

صاحب این کتاب ... ملا ... ساکن ...

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

الحمد لله الذی وعد الجنة للمتقین بکرمه ومنته وفتح باب التوبة علی المذنبین بفضله ورحمته والصلوة علی خیر البریة محمد وعلی آله واصحابه المهاجرین ونصره وسلم تسلیما کثیرا کثیرا

باب اول

در بیان مسح موزه و در بیان چیزها که مسح بروی روا نیست و در مسح صاحب جرح سائل و در بیان جبیره و این باب مشتمل بر چهار فصل است

فصل اول در بیان مسح موزه

آمده در خبر است از مصطفی صلی الله علیه وسلم که مردی سوال کرد که یا رسول الله سیم میدارم از صلحها چه خرم گفت موزه بخر بار دوم و سیوم سوال کرد همین فرمود که موزه بخر پس معلوم امد که موزه سلاح است همچو سلاحها دیگر و موزه نیز سیاه است سیاه و سرخ است و سفید است سیاه داشتن سنت است و سرخ داشتن رخصت است و سفید داشتن بدعت است

بدانکه مسح موزه سنت است قایم مقام فرض است امام کرخی رحمه الله گوید هر که منکر شود ترسم که کافر شود اما ظاهر روایة آنست که کافر شود ولیکن مبتدع بود بدانکه مسح موزه جائز است بامر رسول علیه السلام و بفعل رسول علیه السلام و راوی مسح موزه مغیره بن شعبة است رضی الله عنه که وی روایت میکند که رسول علیه السلام جبه داشت از زرده شامی سیاه و تنگ آستین و دستها

این کتاب
صلاة مستحب میگوید

مبارک را در آستین آورده بزیر دامن بیرون آورد و طهارت ساخت و من آب میریختم چون بقدم مبارک رسید برپشت پای موزه آورد من سوال کردم که یا رسول الله قدم مبارک نمیشوید رسول علیه السلام فرمود هکذا امرنی ربی یعنی همچنین فرمود مرا پروردگار من وجابر عبد الله انصاری رضی الله عنه مسح موزه را شرح میداد صحابه رضوان الله علیهم اجمعین سوال کردند که چه میگوید این فعل رسول علیه السلام پیش از نازل شدن سورة مایده بود یا بعد از نازل شدن سورة مایده اسلام آورده ام صحابه رضوان الله علیهم اجمعین خاموش کردند مراد صحابه رضوان الله علیهم اجمعین آن بود که اگر این فعل رسول علیه السلام پیش از نازل شدن سورة مایده کرده بودی بنازل شدن سورة مایده آن فعل منسوخ شده بودی چون وی گفت که من بعد از نازل شدن سورة مایده اسلام آورده ام صحابه رضوان الله علیهم اجمعین را این اشکال نماند و در بعض نسخها این روایت از جابر بن عبد الله البجلی است که از مادر مومنان بی بی عایشه صدیقه رضی الله عنها سوال کردند که چگونه در روایة مسح موزه وی گفت من پشت پای چوب بریده دوست تر دارم از آن که بر پشت پای مسح کشیده سایل از رسول الله خبر نداد مادر مومنان اشاره کرد با میر المومنین علی رضی الله عنه سوال کن که در سفرها با رسول علیه السلام بیشتر بوده است از امیر المومنین علی رضی الله عنه سوال کردند گفت که من دیدم در غزوی که رسول علیه السلام بسعادت وی

8878
78437

از خیمه بیرون آمد بر پشتها پای مبارک خود مسح کشیده بود خیانکه نشان
انگشتان مبارک رسول علیه السلام بر پشتها پای موزه رسول علیه السلام
پیدا بود چون این خبر بامادر مؤمنان عایشه صدیقه رضی الله عنها رسید روایت
میکنند شیخ بیکانی رضی الله عنه که عایشه ازان قول رجوع کرد و فتوی داد
بروای مسح موزه از عبد الله بن عباس رضی الله عنه سوال کرده اند که
چه میکویی در مسح موزه گفت من مسح موزه بر پشت خر کرده روا
دارم نه بر پشت پای موزه بنابران بوده که ویرا از فعل رسول علیه السلام
یعنی گفتی ایشان از بهر آن بود
خبر نبوده چون ویرا خبر شد روایتی میکنند عطا بن ابی رواحه رضی الله عنه که
ازان قول رجوع کرد و فتوی داد بروای مسح موزه عبد الله بن عمر رضی الله عنه
سعد را دید که طهارت میساخت چون بقدمها رسید بر پشت
پای موزه مسح کرد گفت یا سعد رسول الله قدمها را نمی شوی گفت
برخیز خود سوال کن عبد الله از پدر خود سوال کرد که چه میکویی در حق کسی
که طهارت میساخت و قدمها را نمی شوید و بر پشت پای موزه مسح کند
گفت کرا دیدی گفت سعد را دیدم گفت عم تو از تو فقیه ترست
اشکال اید که برادر امیر المؤمنین عمر نبود و از چه معنی است که گفت عم تو
از تو فقیه ترست درین دو وجه بوده یکی آنکه خدای عز و جل میفرماید که قوله تعالی
انما المؤمنون اخوة و دیگر جبرئیل علیه السلام بیامد و گفت یا رسول الله
خداوند تعالی عز و جل فرشتکان آسمانرا بایکدیکر برادری داده است
تو نیز صحابه را رضوان الله علیهم اجمعین بایکدیکر برادری ده رسول علیه السلام

خداوند فرشتکانرا نیز
برادری کرده اند

اصحابه رضوان الله

اصحابه رضوان الله علیهم اجمعین را بایکدیکر برادری داد رسول علیه السلام اصحابه
و سعید را با امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه برادری داد برین معنی گفت که عم تو از تو فقیه
ترست راویان مسح موزه امیر المؤمنین عمر و امیر المؤمنین عثمان و امیر المؤمنین
علی و عبد الله مسعود و سعد و مغیره بن شعبه و خزیمه رضوان الله علیهم
اجمعین روایت میکنند که مسح موزه جایزست بامر رسول و بفعل رسول
علیه السلام مقیم را یک شبانروز و مسافر را سه شبانروز از وقت رسیدن
حدث تا روز چهارم همان وقت که حدث رسیده باشد نزدیک امام
مالک رحمه الله نیست که مقیم را مسح روا نیست که ویرا ضرورتی نیست
و مسافر را حد پیدا نیست دلیل بران حدیث کنند که صفوان بن عاد رضی الله
عنهما از رسول علیه السلام سوال کرد که بخواب و یا بحدث موزه از پای
بیرون آرم یا نه رسول علیه السلام فرموده که نه مگر از جنابت پس معلوم آمد
که مسافر تا جنابت نرسد ویرا بر موزه مسح روا بود خواجه حسن بصری
رضی الله عنه گفته است که مقیم و مسافر تا جنابت نرسد حد پیدا نیست
دلیل برانکه معاذ جبل رضی الله عنه از رسول علیه السلام سوال کرد که بر موزه
یک شبانروز مسح کنم رسول علیه السلام فرموده بلی گفت دو شبانروز
کنم رسول گفت علیه السلام بلی گفت سه شبانروز کنم رسول
علیه السلام فرموده بلی معاذ جبل رضی الله عنه خاموش کرد خواجه حسن بصری
رضی الله عنه گفته است که دلیل میکند که هر چند معاذ جبل رضی الله عنه سوال کردی
رسول علیه السلام فرموده بلی پس معلوم آمد که مقیم را و مسافر را حد پیدا نیست

هر چند بر موزه مسح کند روا بود علماء ما رحمه الله گفته اند که معاذ جبل رضی الله عنه
از علماء صحابه بود رضوان الله علیهم اجمعین چنین میدانست که هر گاه موزه را
زیاده از سه شبانروز مسح روا نیست تا سه شبانروز رسانید
و خاموش کرد رسول علیه السلام از آن زیاده نفر چون دیگر اند که چندین
کس از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین روایت میکنند که مسح موزه
جائز است بامر رسول علیه السلام و بفعل رسول علیه السلام مقیم را
یک شبانروز از وقت رسیدن حدث تا روز دیگر همان وقت که حدث
رسیده باشد و مسافر را سه شبانروز از وقت رسیدن حدث
تا روز چهارم همان وقت که حدث رسیده باشد قال علیه الصلوة
والسلام یمسح المقیم یوما و لیلة و المسافر ثلثة ایام و لیالیها مذکور
فی الخلاصه خواجه حسن بصری رحمه الله گفته است که من سیصد نفر کس از
صحابه دریافتم هفتاد کس از بدریان را دریافتم دیدم که ایشان در
مسح موزه چندان مبالغه می نمودند که گمان می بردم که بر پشت پای
برهنه مسح روا بود اما این وجه ماتوذ نیست و روافض علیهم اللعنة
برانند که بر پشت پای برهنه مسح روا بود اما ظاهر روایة آنست که روا نبود
ابو الحسن کرخی گفته است هر که مسح موزه را منکر شود خطر
کفر دارد و روافض علیهم اللعنة منکر اند ابو حنیفه رحمه الله علیه گفت
که از اول بر من روشن نبود مسح موزه و از پس اقاویل
صحابه رضوان الله علیهم اجمعین بمن رسید مسح موزه بر من از آفتاب

روشن تر شد

روشن تر شد من در سال شانزدهم بودم و سال بر هشتاد
و شش از هجرت رسول علیه السلام که من به پدر خود بسفر قبله
رفتم روز گار قتاده را رضی الله عنه دریافتم و بروی سلام گفتم جواب
سلام باز گفت و از من سوال کرد که از کدام جای گفتم که از جانب
عراق گفت از جای که در دین متفرقه شده اند و هوا و بدعت گرفتند
گفتم کلا و حاشا من از ایشان نیم و اعتقاد من آنست که بعد از
وفات ختم الانبیاء علیه السلام آن دو شیخ را بر همه افضل دانم
چنانکه ابو بکر و عمر رضی الله عنهما و آن دو داماد را از میان جان دوست
دارم چنانکه عثمان و علی رضی الله عنهما و در صحابه رضوان الله علیهم اجمعین
تعنت نکنم و نبیذ خرما حلال دارم و لیکن نخورم و قرآن را مخلوق
نگویم و بنده را بگناه کافر نگویم و مسح موزه را جائز دانم گفت
ای کودک بر همین باش که راه راست گرفته تا بقیامت نجاة
یابی چیزها که بروی مسح روا نبود بر جوزه گرباس خواجه احمد بلخی
رحمه الله فتوی داده است که بر موزه گرباس مسح روا نبود بر دو رانه
بر سوی کعب روا بود و اگر فرو سوی کعب است روا نبود و بر موزه
دو رانه مسح روا نبود بر جاروق و بابیتابه ظاهر روایة مسح موزه
روا نبود اما اگر مفتی باختیار خود جواب گوید که روا بود عهده در گردن
وی بود شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است که در دو حیله
جواب مطلق نشاید گفتن که روا یا نا روا یکی در زیر زوند طهارة

که بنده بگناه کافر نمیشود

ساختن دیگر برجاروق و پاتابه مسح روا نبود که در وی
اختلاف مشایخ را بسیار است برالاگک پای پس بند روا بود
غوزیک ظاهر روایة آنست که مسح روا بود اما شیخ الاسلام
علاء الدین رحمه الله گفته است که روا نبود که بربسته است دوخته باید
تا روا بود بروی مسح کشیدن بر موزهٔ تمدیخ ترکی روا بود باتفاق
بر موزهٔ نمدین و رغدی مسح روا نبود باتفاق بر جورب بی نعل
مسح روا نبود باتفاق در معنی موزه کرباسین شود و بر جورب
تنک بخته بی نعل مسح روا بود یانی بقول ابی یوسف و محمد رحمهم الله
روا بود که ابو موسی الاشعری و مغیره بن شعبه رضی الله عنه
روایت کرده اند که رسول علیه السلام بر جورب مسح کشید ابو
حنیفه رحمه الله گفته است که روا نبود که باوی سفر نتوانند کرد چون پاتابه
شود الخبر اشا روایه کرده اند محمول است بدانکه جورب بخته شست
با نعل بود سعف مذکور فی الخصایة بر جورب بخته بی نعل روا بود یانی
خواجه محمد سلمه بلخی رحمه الله گفته است که بسفر قبله رفتم و دریافتم
روزگار ابو حنیفه رحمه الله که وی در بیماری آخرین بود مسئله از وی
سوال کردم گفت از اول فتوی داده بودم که روا نبود اما اکنون
فتوی دادم که روا بود که این روایت قول امیر المؤمنین عمر
رضی الله عنه و امیر المؤمنین علی و سعد و عبد الله مسعود و مغیره بن
شعبه رضی الله عنهم موزه بچه صفت باید داشتن تا مسح بروی

والمسح على الجوربين

محمول است
این دلیل

روا بود

روا بود موزه باید درشت و پاک چندانی که کعب را بپوشد تا مسح بروی
روا بود موزه باید دریده و دریدگی بچه صفت باید تا روای مسح
باز دارد و در مجرد از مالک رح روایت است که هر چند دریدگی بود روای
مسح موزه باز ندارد و در شرح از سفیان ثوری رحمه الله روایت است
که هر چند دریدگی بود روای مسح موزه باز ندارد و در مبسوط از عطاء رح
همین روایت است که هر چند دریدگی بود روای مسح موزه باز ندارد و از
شافعی رحمه الله روایت است که هر چند اندک دریدگی بود روای مسح
موزه باز دارد از برای آنکه آنچه گشاده شد باید شستن آن فریضه شود
بعضی شستن و بعضی مسح کردن روا نبود اما علماء ما رحمه الله گفته اند
چنان نگوییم که مالک رح و سفیان ثوری رح و عطاء رح گفته اند که حقیقت
پای برهنه روا داشته باشیم و چنان نگوییم که شافعی رح گفته است
که موزه موزه‌ها از دریدگی اندک خالی نبود و گوییم که سه انگشت
دریدگی بر یکی پای بود و فرود سوی کعب بود روای مسح را باز
دارد و دریدگی هر دو پای را جمع نکنیم تا اگر هر دو انگشت بر یکی پای
دریدگی بود و یکی انگشت در یکی پای روای مسح باز ندارد و سه
انگشت بر یکی پای فرو سوی کعب دریدگی بود تا روای مسح باز دارد
و سه انگشت دست باید یا سه انگشت پای بر روایات زیادت
سه انگشت پای و بر روایت مبسوط سه انگشت دست در
جواز مسح موزه اعتبار آلت است یا محل را کرخی رحمه الله گفته است

رحمه الله

[illegible]

گفته است که اعتبار محل راوی قیاس میکند بروایت زیادات
ابو الحسن قدوری رحمه الله گفته است که اعتبار آلت مسح وی
قیاس میکند بروایت جنسو در جواز مسح موزه اعتبار پوشیدن
است یا رسیدن حدث را ابو الحسن کرخی رحمه الله گفته است که اعتبار
پوشیدن را ابو الحسن قدوری رح گفته است که اعتبار حدث را فایده
این اختلاف جای پدید آید اول قدمها بشوید و موزه پوشد
انکاه باقی اعضاء دیکر را بشوید بدین طهارت بر قول علماء ما رح
نماز کذاردن روا بود و بر قول شافعی رحمه الله روا نبود اکر بعد ازان
وی را حدث رسید بدین موزه مسح روا بود یا نی ابو الحسن
کرخی رحمه الله گفته است روا نبود که آن وقت که موزه را پوشیده است
طهارت وی کامل نبوده است ابو الحسن قدوری رحمه الله گفته است
که روا بود که آن وقت که حدث رسیده است وی را طهارت کامل بود
و فتوی برین قول است که روا بود اکر مقیم طهارت ساخت و موزه
و موزه پوشید و مسافر شود مسافرانه مسح تمام کند و اکر مقیمانه
کشید وانکاه مسافر شود موزه بیرون آرد پایها را بشوید و اکر
بعض مقیمانه کشیده وانکاه مسافر شود بر قول شافعی رحمه الله
ای روز و وقت بر موزه مسح کشیده است
مقیمانه تمام کند و بر قول علماء ما رحمهما الله بنا کند و مسافرانه
تمام کند و اکر مسافر طهارت ساخت و موزه پوشید و مقیم
شود مقیمانه تمام کند اکر یک شبانروز کشید وانکاه مقیم

شود

شود موزها بیرون آرد و قدمها را بشوید و اکر بعض مسافرانه
کشیده مقیم شد هم مقیمانه تمام کند شافعی رح مسح کشیدن را
اعتبار دارد تا اکر در حضر حدث رسیدش ولیکن مسافر شد
انکاه طهارت ساخت و مسح کشید مسافرانه تمام کند و اکر
مسح در حضر کشیده است مقیمانه تمام کند بر قول شافعی رحمه الله
در پوشیدن موزه ترتیب شرط است چنانچه در ترتیب طهارت شرط
میداند و بر قول علماء ما رحمه الله ترتیب شرط نیست و فایده این
اختلاف جای پدید آید که طهارت ساخت و پای راست شست
و موزه پوشید انکاه پای چپ شست و موزه پوشید بدین
طهارت نماز کذاردن بر قول علماء ما رح و شافعی رحمه الله نماز روا نبود
و بقول مالک و زفر رح روا نبود که چون حدث رسیدش بر قول
علماء ما رح بران موزه مسح روا بود و بر قول شافعی رح روا نبود
و اکر خواهد تا باتفاق بران موزه مسح روا بود باید که طهارت
تمام کند انکاه موزه پوشد تا باتفاق بران موزه مسح روا بود
شافعی رحمه الله گفته است که همچنانکه مسح موزه بر پشت پای
موزه سنت است بر کفهای پای موزه جایز است بر قول علماء ما رح
بر کفهای موزه مسح جایز نیست و حجت قول شافعی آنست که روایة
میکند مغیرة بن شعبة رضی الله عنه که رسول علیه السلام مسح کشید
اعلی الخف و اسفله علماء ما رح گفته اند که صاحب صحاح محمد بن
اسمعیل رح این روایة کرده است و اکر ثابت شود حداد ازوی بیثبت

پای ست و بر کشیدن سوی ساق نه زیر نعل موزه تمام دو روایت
عمل کرده باشیم بدین معنی وجه قول علما رحمهم الله که بر کفها جائز نیست
اینست که امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفته است که اگر دین بر قیاس بودی
قیاس ان بودی که بر کفهای پای موزه مسح بایستی کشیدن نه بر پشت
پای موزه اما رای خود ماندیم و بفعل رسول علیه السلام عمل کردیم که محل
مسح پشت موزه است نه کف پای موزه عطا گفته است که مسح
سه بار می باید کشیدن چنانکه غسل اما ظاهر روایت آنست که
یکبار رسنده است که بنای مسح بر تخفیف است و رسانیدن وقتی بود
که یکبار بود دلیل دیگر آنست که روایت میکنند امیر المؤمنین علی رضی الله عنه
که پیغمبر علیه السلام از خیمه بیرون امد بر پشت موزه مسح کشید خط
انگشتان بر پشت پای مبارک باقی ماند و اگر مسح موزه سه
بار بایستی بر پشتهای مبارک رسول علیه السلام نشانی انگشتان
مبارک باقی نماندی پس اگر کسی بر سر یا بر پای موزه یا بر پیچیده
مسح میکند بسه انگشتان و اگر در پی آب سیلان نرسد باتفاق
روا نبود و اگر در پی آب رسد بعضی گفته اند که روا بود خواجه امام حسام
زندوسی رحمه الله گفته است که اگرچه در پی آب سیلان رسد روا نبود
و در بعضی نسخها آورده است که ظاهر روایت اینست که روا نبود تا سه
انگشتان نه نهد اما اگر سه انگشت تر کرد و زبر آنها یاد دراز نهاد
مسح موزه درست شود و کشیدن مستحب است اگر کسی موزه مقدار سه

الی اداء

انگشت

انگشت نهی است بر آن نهی مسح کشید روا نبود اما اگر پای را انجا برده
مسح کشد روا بود اما اگر پایش بجای خود باز داد مسحش باطل شود
و اگر نخست پایها شسته و موزه پوشید و استنجا کرد بدانست
اتفاق است که موزه بیرون آرد و قدمها را باز شوید اگر قدمها شست
و موزها پوشید و چهار اندام تمام کرد و انگاه استنجا کرد بدانست
شستنها باطل شود طهارت سازد و بر آن موزه مسح کشد روا بود
و ابتدا مسحش از زمان استنجا کردن بود و اگر استنجا را مبنی
نکرده است بر قول علما شستنها باطل شود و ابتدا مسحش از زمان
حدث رسید تا بود اگر موزها از تنها یا دراز دریده است پای می نهد
در زبان زمین شود و چون بر میگیرد فراز می شود پیچ دو پای نهادن که در ز
باز می شود مسح باطل شود اما اگر چیزی بر بسته است که در زبان
نمی شود ظاهر روایت بر آن مسح روا بود اما شیخ الاسلام علاء الدین
گفته است که مسح باطل شود که این بر بسته است و دوختن می باید
تا بروی مسح روا بود و اگر ابره موزه درشت بود و استر نیز درشت
بود اکنون مسح روا بود اگر ابره درشت و استر نادرشت بر آن موزه
مسح روا بود اما اگر ابره دریده است و استر درشت اگر استر
میشین بود یا سختیان مسح روا بود اگر استر کرباسین بود
روا نبود و اگر از دریدگی موزه آب اندر می آید امام نجم الدین عمر نسفی
رحمه الله در حصاید آورده است که هر چند اندکی اندر آید مسح باطل شود اما

در واقعات فقیه ابو اللیث و در فتوی خواجه امام ابابکر فضیل بخاری
آورده است که هرچند آب اندر آید مسح باطل نشود و خواجه امام زاهد فرخ
گفته است که اگر ازین پای آب چندانی اندر آید که کُلِّ آن پای بیش تر شود آن
پای دیگر را مسح باطل شود شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است
که اگر در یک پای آب چندانی اندر آید که بیش تر از پای بیش تر شود
آن پای دیگر را مسح باطل شود که در زیادات روایت است که همچنانکه
غسل کل مسح را باطل کند غسل بعض نیز مسح را باطل کند بروی اشکالی
گفته اند چون روایت زیادات اینست که غسل بعض مسح را باطل کند پس
تو چرا بیشتر را اعتبار میکنی گفت از برای دفع حرج تخفیف است که آن
حرج شود و در دین ما حرج نیست تا مسح موزه را از پای بیرون می آید
بر افتادش چه مقدار باید تا مسحش باطل شود بر قول ابو حنیفه رحمه الله
تا پاشنه بمحل کعب نرسد مسح باطل نشود و بر قول ابو یوسف رحمه الله تا
بیشتر از پشت پای در پشت پای موزه بود مسحش باطل نشود
و بر قول محمد رحمه الله تا پاشنه در محل مسح موزه تا مقدار سه انگشت بود
مسحش باطل نشود و بقول شافعی رحمه الله تا پاشنه در ساق موزه بود
مسحش باطل نشود و بر قول عطا و خواجه حسن بصری اگر ما مسح را
یکپای موزه از پاشنه بیفتد مسح وی باطل نشود و بر قول علماء
ما رحمه الله باطل شود آن پای موزه دیگر را از پای بیرون آرد هر دو قدم را بشوید
آنگاه موزه بپوشد و از ابراهیم نخعی در ین مسئله سه روایتست

یعنی آن موزه دیگر بیرون کند و پایها بشوید

یکروایت

یکروایت اینست که حماد از نخعی رحمه الله روایت میکند همچنانکه یک بیفتد
مسح باطل شود چنانکه قول علماء ماست رحمه الله و یکروایت دیگر اینست که ابن
لیلی از حاکم و حاکم از نخعی رحمه الله روایت میکند که همچنان کند که عطاء و حسن بصری
رحمه الله گفته اند یکروایت اینست که حسین بن عماره از حاکم و حاکم از نخعی
روایت میکند که از پای موزه دیگر را بیرون آرد و طهارت تمام کند و آنگاه
موزه بپوشد تا به یقین از عهده بیرون آید مسلمانی را جنابت رسید
غسل آورد و موزه بپوشید یادش آمد که آب در دهن و بینی نکرده ام
اگر پیش از آنکه حدث رسیدش آب در دهن و بینی کند آنگاه حدث
رسیدش طهارت ساخت باتفاق وی را برین موزه مسح روا بود
و اگر حدث رسیدش آنگاه آب در دهن و بینی کرد و بر قول
علماء ما رحمه الله برین موزه مسح روا نبود بر قول شافعی روا بود و اگر از
جنابت غسل آورد و موزه بپوشید بعده معلوم شدش که
لمعه خشک مانده است و اگر حدث رسیده است آنگاه از لمعه ترکرد
باجماع بران موزه مسح روا نبود و اگر پیش از آنکه حدث رسیدش
آن لمعه را ترکرد آنگاه حدث رسیدش بر قول علماء ما رحمه الله بران موزه
مسح روا بود بر قول شافعی رحمه الله روا نبود اگر ماسح را مدت مسح موزه
باقی است وی را جنابت رسید و نایابنده آبست تیمم کرد و نماز
گذارد حدث رسیدش آب یافت چندانی که طهارت را بس آید
وی را بران موزه مسح روا نبود دلیل حدیث صفوان بن عاد رضی الله عنه

از رسول علیه السلام سوال کرد یا رسول الله بخواب و حدث موزه
از پای بیرون ارم یا نی رسول علیه السلام فرمود که نی مگر از جنابت معلوم شد
که چون پرسیدن جنابت قدمها شستن فریضه شد مسح روا نبود
و اگر جنابت رسیدش نا یابنده آبست تیمم کرد موزه پوشیده حدث
رسیدش آب یافت چندانی که طهارة را بس آید بران موزه مسح
روا نبود اگر جنابت رسیدش با وی آب نیست چندانی که طهارت را
بس آید طهارت ساخت و قدمها شست و موزه پوشید انگاه
تیمم کرد برای باقی جنابت را حدث رسیدش اب یافت چندانی که طهارت را
بس آید بعضی گفته اند که ویرا بر موزه مسح روا بود اما ظاهر روایت انست
که روا نبود که ان وقت که موزه پوشیده ست جنابت باقی بوده ست
اگر جنابت رسیده آب یافت و طهارت ساخت و قدمها شست
و تیمم کرد از برای باقی جنابت را و انگاه موزه پوشید حدث
رسیدش اب یافت چندانی که طهارت را بس آید باتفاق ویرا
بران موزه مسح روا بود که ان وقت که موزه پوشیده ست ویرا
از حدث جنابت چیزی باقی نمانده ست و طهارت وی کامل
بوده ست اگر آب یافت چندانی که غسل را بس اید ولیکن غسل
نیاورده بود باز نا یابنده آب شد تیمم کرد و نماز گذارد و حدث رسیدش
آب یافت چندانی که طهارت را بس آید ویرا بران موزه مسح
روا نبود چرا که بیافت ان آب غسل را بس آید ویرا قدمها شستن

فریضه شود

فریضه شود و اگر طهارت ساخت و موزه پوشید حدث رسیدش طهارة
ساخت برین موزه مسح کشید و انگاه سرموزه پوشید حدث رسیدش
طهارت ساخت بران سرموزه مسح کشیدن روا نبود که مسح بر پشت
پای موزه قرار گرفته ست نی بر سرموزه اما اگر هر دو بر طهارت کامل پوشیده ست
حدث رسیدش بر قول امام شافعی رح بران سرموزه مسح روا نبود که
موزه بدل ست از پای و سرموزه بدل ست از موزه بدل بر بدل
شود روا نبود اما بر قول علماء ما رح روا بود که در معنی موزه دو تا باشد دلیل
برانکه عبد الرحمن بن ابی لیلی روایت میکند که با عمر رضی الله عنه بسفر رفته بودم
نماز شام ایشان خواست و طهارت ساخت و بر سرموزه مسح کشید و گفت
چنین دیدم از رسول علیه السلام که چنین کرد و مسح کرد تا بدل از شستن پای نیست
که با قدرت پای شستن مسح رواست و بدل با حال پای با توانائی بر اصل
روا نبود پس معلوم شد که مسح کشیدن بدل از شستن پای نیست اگر یکی
پای سرموزه از پایش بیفتاد بر قول زفر رح بران یک پای سرموزه
دیگر مسح باقی بود بر پشت پای مسح موزه کشید روا بود از علماء ثلثه رح
دو روایت ست یک روایت آنست که بر پشت پای مسح موزه کشد
و بر پشت پای سرموزه مسح کشد باز و این قول اختیار ابو یوسف ست رح
یک روایت دیگر آنست که از پای سرموزه دیگر بیرون آورده بر هر دو پشت
پای موزه مسح کشد و این اختیار محمد ست رح اگر موزه دریده ست
و سرموزه درست مسح روا بود اگر سرموزه دریده و موزه درست

برسر موزه مسح روا نبود بر موزه مسح روا بود واگر موزه با جیدان
پوشیده است بر جیدان مسح روا نبود که محل مسح پشت پای
موزه است نه آنجا که جیدا نیست اما اگر انگشتان بر پشت پای جیدان
نهاده است و کفدست بر پشت پای موزه چون مقدار سه انگشت
از پشت پای موزه تر شود از مسح موزه نیابت دارد بشرط
آنکه پشت پای جیدان پاک بود اگر پشت پای جیدان پلید بود چون دست
تر بر آنجا نهاده است تری از دستش بر پشت پای جیدان سرایت کند
دستش پلید شود دست پلید را بر پشت موزه کشد پشت پای
موزه پلید شود تا موزه را نشوید با وی نماز روا نبود اگر جاروق
با موزه بهم دوخته اند بر آنجا مسح کشد روا بود و اگر بر دوخته نیست
بر جاروق مسح روا نبود باید که دست بزیر جاروق اندر آرد بر پشت
پای موزه مسح کشد تا روا بود باتفاق اگر موزه و سر موزه بر
طهارة کامله پوشیده حدث رسیدش طهارت ساخت
و دست بساق و سر موزه فرو حیکشد تا بر موزه مسح کند روا نبود
باید که بر سر موزه مسح کند یا سر موزه را بیرون کشد بر موزه مسح
کند تا از عهده بیرون آید **فصل دوم در بیان مسح** صاحب جرح سائل
این مسئله از چند وجه خالی نیست یا در وقت طهارت ساختن
میرود و در وقت پوشیدن موزه نمیرود یا در وقت موزه پوشیدن
میرود و در وقت طهارت ساختن نمیرود یا هم در وقت

میرود یا هم در وقت نمیرود بر قول زفر رح همه حالها حکم اصحا دارد و
بر قول شافعی رح همه حالها حکم صاحب جرح سائل دارد و بقول شافعی
رح جز سبیلین حدث ندارد و بر قول علمای ما رح اگر بر طهارت کامله
پوشیده است حکم اصحا دارد و اگر بر طهارت ناقص پوشیده است
حکم صاحب جرح دارد فائده این اختلاف جائی پدید آید که صاحب جرح
سائل موزه پوشیده است بر طهارت ناقص در نماز حدث رسیدش
طهارت ساخت و بدین موزه مسح کشد و بدین نماز بنا کند اما اگر در
میان نماز وقت نو شد موزه بیرون آرد باتفاق طهارت سازد نماز را
از سر گیرد اما اگر بر طهارة کامله پوشیده باشد چنانکه در هم دو وقت
نمیرود در میان نماز وقت نو شد وی بر همان طهارة کامله است بر گزاره
نماز تمام کند و اگر وقت نو شد و جراحت سیلان شد طهارة
ساخت باتفاق برین موزه مسح کشد روا بود و برین نماز بنا کند روا بود
عیسی ابن ابان رضی الله عنه گفته است که نماز از سر گیرد و ظاهر روایة
آنست که بر آن نماز بنا کند فلانی را بر دست جراحت است طهارة
یعنی دست و پای او و غیره محل و مستورات
ساخت و جبیره بر بست و مسح کشید و موزه پوشید تا مادام
که بر دست جراحت باقی است و مدة مسح موزه باقی است
بر هر دو مسح روا بود اگر کسی از آنکه حدث مسح موزه بیرون آمده است
جراحت نیکو شدی خواجه امام زاهد فخر رح گفته است که همچنانکه شستن
آن لعم فریضه شود و قدمها شستن نیز فریضه شود شیخ الاسلام

برآنه الدقیق رح گفته است که این جای بود که ویرا در میان حدث رسید
برین موزه مسح کشیده باشد اما اگر بر همان طهارت بود که موزه پوشیده
باشد همان لمعه را تر کند بسنده بود اگر جراحت بر پای است طهارت
ساخت و جبیره بربست و موزه پوشید بر پشت پای مسح کشید
پای نیکو گشت و موزه پوشید تا مادام که جراحت باقی است و حدث
مسح باقی است ویرا بران موزه مسح روا بود و پس از آنکه مدة
مسحش بسر آمدی جراحت نیکو شد اتفاق است که همچنان شستن
آن لمعه فریضه است شستن قدمها نیز فریضه بود و اگر بر پای جراحت است
طهارت ساخت و جبیره بربست و مسح کشید و آن پای نیکو را نشست
و آن پای نیکو را موزه پوشید حدث رسیدش بران موزه مسح
روا نبود از برای آنکه مسح جبیره قایم مقام غسل است یکی پای غسل
شود و یکی پای مسح و مسح با غسل جمع نباید اما اگر طهارت ساخت
و جبیره بربست و مسح جبیره فراموش کرد و هر دو پای موزه پوشیده
بعده حدث رسیدش طهارت ساخت بران موزه مسح روا بود
یابی از ابو حنیفه رح دو روایت است بران روایت که مسح جبیره را
فریضه داند روا نبود اما بدان روایت که مسح جبیره را فریضه نداند
روا بود اما ظاهر قول ابو حنیفه رح اینست که روا نبود اگر یکی را انگشتان
پای نیست ولیکن پشتهای پای برقرار است بران موزه مسح روا بود
زیرا که محل مسح پشت است نی انگشتان اما اگر یکی را هر پای کلی نیست

بران پای دیگر

بران پای دیگر مسح روا بود و غسل نی اما اگر قدر سوی کعب هم چندانک
باقی بود از شستن فریضه بود بدان پای دیگر مسح روا نبود از برای آنکه
یک پای غسل شود و یکی پای مسح و مسح با غسل جمع نباید اگر طهارت
ساخت باب مطلق موزه پوشید حدث رسیدش هر جای که یابد طهارت
سازد بدان موزه مسح روا بود و اگر طهارت ساخت باب مکروه
و موزه پوشید چون حدث رسیدش هر جای که یابد طهارت سازد
بران موزه مسح روا بود اگر طهارت ساخت باب خشوک و
موزه پوشید و نماز گذارد و حدث رسیدش باز آب خشوک
یافت اتفاق است که ویرا بران موزه مسح روا بود اما اگر باب
خشوک طهارت ساخت و موزه پوشید حدث رسیدش
نبیذ تمر یافت بر قول ابو حنیفه رح بران موزه مسح روا نبود بر قول
ابو یوسف رح بدان آب تمر عمل نکند و تیمم کند بر قول محمد رحمه الله آن موزه
بیرون کند و به نبیذ تمر طهارت کند و تیمم با وی یار کند تا از عهده
بیرون آید اگر طهارت ساخت بنبیذ تمر و موزه پوشید
ویرا حدث رسید آب خشوک یافت بقول ابو حنیفه رح بران
موزه مسح روا بود و بقول ابی یوسف و محمد رح پایهای بیرون کند
از موزه و بشویند و مسح بر قول ایشان روا نبود اگر بنبیذ تمر
طهارت ساخت موزه پوشید حدث رسیدش باز نبیذ
تمر یافت قاضی حکیم و خواجه امام شمس الله حلوای و قاضی امام ابو علی

زیرا که آب نبیذ تمر
نزدیکی امام اعظم عامل است

نسخه

گفته است و خواجه امام شمس الائمه حلوائی که قیاس قول ابو حنیفه رح
برین جوزه مسح روا نبود که جوزه بدل است از پای و نشاید که بدل است
از آب پس بدل بر بدل روا نیست قاضی امام علی اسبیجابی رح گفته است
که روا بود و قیاس قول ابو حنیفه رح بر آن جوزه مسح کشید و اگر
سر شکل مسح کند می آید اختلاف مشایخ است خواجه امام زاهد
فخر رح گفته است که روا نبود اما شیخ الاسلام برهان الدین رح
گفته است که روا بود اگر یکی را پای در شتالنگ هیچ باقی نماند است
شستن آن یکبار ساقط شود آن پای دیگر را مسح کند روا بود
و اگر فلانی را پای در جوزه آماسیده است و هوا سرد است
خطر هلاک تن دارد و مدت مسحش سر آمد آنرا در معنی جبیره
داشته اند تا بر آنجا مسح کشند روا بود همچنانکه بر جبیره تا اگر
فلانی را پای در جوزه آماسیده یا جوزه در پای خشکید حده
مسح بر سر آن طهارت کند هر ده انگشت تر کند پنج از زیر و پنج
از زبر بر آرد تا بکعب همچون مسح بر جبیره شود و این در معنی
غسل شود مسح جوزه همچنانکه جراحت را جایز است فصل
سیوم در بیان مسح جبیره مسح جبیره جایز است
بفعل رسول علیه السلام و بامر رسول علیه السلام و بفعل امیر
المؤمنین عمر رضی الله عنه فعل رسول علیه السلام آن بود که کافران
علیهم اللعنة پیشانی مبارک رسول علیه السلام مجروح کرده بند

رسول علیه السلام

رسول علیه السلام فرمود تا استخوان مردار خشک آرند و آوردند
و کوفتند و بیختند و بر جراحت بر بستند و بر آنجا مسح می کشیدند
و نماز میگذاردند و ما را از فعل رسول علیه السلام دو مسئله معلوم شد
یکی آنکه استخوان مردار خشک پاک است و مسح بر جبیره جایز است
و امر رسول علیه السلام آن بود که در غزوی امیر المؤمنین علی رضی الله عنه
از اسب فرود افتاد دست راست مبارکش مجروح شد
وی را رسول علیه السلام فرمود که جبیره بر بند و بر آن جا مسح بکش
و نماز بگذار و علم بدست چپ گیر که در دنیا و آخرة علم در دست تو خواهی بود
و فعل امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه آن بود که انگشت مبارکش مجروح شد
و زهره گوسفند را تهی کرده است و شست و در انگشت کشید
و بر آنجا مسح میکشید و نماز میگذارد ما را از فعل امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
دو مسئله معلوم شد یکی آنکه زهره را اتش پلید است و پوشیدنش
و مسح بر جبیره جایز است مسح جبیره بسه حکم مخالف است بر مسح
جوزه یکی آنکه اگر قدمها ناشسته جوزه پوشی و مسح کشی روا نبود
و باز جراحت را شستن حاجت نیست هم جبیره بر بندی و مسح
کشی روا بود مگر که و رای سر جراحت زیادت از درم العرض باشد
آنرا شستن فریضه بود و دیگر مسح جوزه را حدی معلوم است مقیم را
یک شبانروز و مسافر را سه شبانروز و مسح جبیره را حدی معلوم
نیست تا جراحت باقی است مدة مسح باقی است سیوم آنکه مسح را

موزه از یکپای بیفتد مسح باطل شود و باز صاحب جبیره را جبیره
بیفتد مسح باطل نشود و اگر در نماز افتد نماز را تباه نکند مسح
جبیره را از چند وجه خالی نیست اگر مسح زیان دارد غسل نیز زیان
دارد اتفاق هر دو ازوی ساقط شود اگر غسل زیان ندارد اتفاق
است که مسح روا نبود و اگر غسل زیان دارد و مسح نی جواب اول
ابو حنیفه آن بود که از هر چه غسل ساقط شود مسح نیز ساقط شود
اما اسد بن عمر از ابو حنیفه رح روایت میکند که ازان قول رجوع کرد
و گفت مسح بر جبیره قایم مقام غسل است و در روی اقاویل صحابه
بسیار است پس مسح کند تا از عهده بیرون آید مسح جبیره چگونه کند
همچنانکه جبیره بود و هر زمان از آب تو کیرد اگر چنان کند که مسح موزه را یعنی
یکروی روا نبود و این روایت در فتاوی عتابی آورده است اما در جهان
آب رسانیدن شرط است یا نی قیاس آنست که شرط است
اما استحسان آنست که شرط نیست مستحب است اگر علمای رک
کشد خواجه امام زاهد فخر رح میگوید که چون طهارت کند سر جراحت را
بگیرد و کسی را بگوید تا دست وی را بشوید یا کسی دیگر جراحت را
بگیرد و خود دست بشوید ظاهر روایت اینست که زیر جبیره مسح
کند که آن بستنیها تابع جراحت بود و صاحب جبیره اماحت
میکند در اصحاب ظاهر روایت اینست که روا بود خواجه امام ابو بکر خواهر زاده
رحمه الله گفته است که روا نبود که آن طهارة میسان نه طهارت ضرورت

است که جراحت پر از خون و ریم است که وی طهارة میسان نه و آن ضرورة
در حق وی عمل کند حتی دیگری این عمل نکند بر خلاف مسح موزه که آن
شعار اسلام است او با عتقاد تعلق دارد دلیل بر آنکه ابو الحسن
کرخی رح گفته است که هر که سنتی مسح موزه را منکر شود خطر کفر دارد
اما ظاهر روایت آنست که روا بود که پیغامبر علیه السلام بر جبیره مسح
کشید اماحت که پس معلوم شد که روا بود در منتقی از ابو حنیفه رح
روایت است که صاحب جبیره اصح را اماحت میکند روا بود همچنانکه
ماسح موزه را اماحت درست است علمای را یا شنه گفته است
و در تحت آن تو گفته است آب بدان تو گفتکی میرسد رخصت میدهد
بران گفتکی چیز بشی بر جف نیده است تا آب بتحت گفتکی
نرسد چون آب بروی آن چیز بشی کند روا بسنده بود که در معنی جبیره است
و اگر چیز بشی بران سوراخ کم آب زیان ندارد بر جف نیده است
تا آب زیر گفتکی نرسد طهارة روا نبود که انجا روا نبود که ضرورتی نیست

فصل چهارم در بیان تیمم تیمم جایز است با آیت و خبر و اجماع امت
آیت اینست قوله تعالی او لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتیمموا
صعیدا طیبا و خبر اینست قال النبی صلی الله علیه وسلم جعلت لی
الارض مسجدا و طهورا اذ ادرکتنی الصلوة تیممت و صلیت
و اجماع امت اینست که هیچکس از فرضیت تیمم منکر نشده و
هر که منکر شود کافر گردد سبب نزول آیة تیمم آنست که رسول علیه السلام

از غزوی بازگشته بود از غزوی مرسیع میخوانند بافتح و ظفر و نصرت
و غنیمت بسیار شبی خواستند که بمنزل فرود آیند صحابه گفتند یا رسول
الله درین منزل اب نیست پاره پیشتر رویم رسول علیه السلام خوست
که ازان منزل نقل کند مادر مومنان بی بی عایشه صدیقه رضی الله عنها گفت
یا رسول الله دران منزل اول سفته بود ازان مادر خود اسما اهل
صدیق با من بود فراموش کرده ام رسول علیه السلام همانجا فرود
امد کسی را بطلب سفته فرستاد و ایشان دیر آمدند چون صبح
دمید ایشان خطر ان داشتند که افتاب برآید و نماز از وقت برود
و دل مبارک مشغول بود صحابه رضوان الله علیهم اجمعین تنک دلی
کردن گرفتند که صبح دمید که ما را اب نیست تا طهارت سازیم نماز
یا مراد از وقت برود ما بقیامت چه عذر آرم صدیق رضی الله عنه بدر
خیمه مادر مومنان امد و گفت ای دختر این چه سهو بود که بر تو رفت
که صبح دمید و صحابه رضوان الله علیهم اجمعین تنک دلی میکنند که اگر
ایشان را نماز از وقت رود تو بقیامت چه جواب گویی مادر مومنان
بی بی عایشه صدیقه رضی الله عنها دلگیر شد و سر بسجده نهاد و سر بحضرت
فرستاد و مناجات کرد و گفت ای مسبب الاسباب سببی بساز
که بندکان ترا نماز از وقت فوت نشود تا من بقیامت اندر نمانم درحال
جبرئیل علیه السلام امد این آیه اورد قوله تعالی أو لامستم النساء فلم تجدوا
ماء فتیمموا صعیدا طیبا رسول علیه السلام برخواند و رسول علیه السلام

شان نزول آیة تیمم
و مناجات بی بی عایشه

ای یار

مرصحابه

مرصحابه رضی الله عنهم را برخواند همه شاد شدند انگاه تیمم کردند و نماز گذاردند بعد
ازان ماری بود وی را سعید بن خضر میگفتند مردی با فصاحت و بلاغت
یا بسیار اصحاب رضوان الله علیهم اجمعین بر در خیمه مادر مومنان آمدند
مادر مومنان رضی الله عنها دامنها خیمه فرو انداخته بود و بعبادت حق
مشغول شده بود شکرانه آن حالت را که با خدای عز و جل و برا جنا
لطف فرموده وی مدح گفت خانواده صدیق رضی الله عنه که چه مبارک
خانواده است این خانواده صدیقه رضی الله عنهم اجمعین که هم اندیشه
که بر خاطر مبارک برسیده است بسبب تخفیف امت بوده است
و اگر این اندیشه بر خاطر مبارک ایشان نیفتادی بسا مسافرانرا
که در سفر نمازها ایشان فوت شدی رسول علیه السلام صحابه را
تیمم تعلیم میکرد و گفت تیمم دو ضرب است یکی مر روی را و یکی مر دست را
قال علیه السلام التیمم ضربتان ضربة للوجه و ضربة للذراعین بر قول
شافعی رحمه الله و طهارة شرط است هم در اب و هم بر خاک و بر
قول زفر رحمه الله و طهارة نیت شرط نیست هم بر اب و هم بر خاک
و بر قول علماء ثلثه رحمه الله در آب نیت شرط نیست و در خاک
نیت شرط است بر قول ابو حنیفه رحمه الله و محمد رحمه الله نیت نماز می باید
و بر قول ابو یوسف رحمه الله نیت عبادت کردن بسنده است و ابو الحسن
کرخی رحمه الله میگوید تیمم که برای تطوع کرده بود بدان تیمم فریضه روا نبود و اوزاعی
رحمه الله گفته است که بتیمم تطوع روا نبود اما ظاهر روایة انست که روا بود

بعضی از مشایخ رحمه الله گفته‌اند که بتیمم سجده تلاوت روا نبود اما
ظاهر روایة اینست که روا بود مالک رح گفته است که تا یابنده آب را
استمتاع شاید کرفتن و بر قول علما ما رح شاید اما ظاهر روایة
اینست که شاید که از عبد الله عمر رضی الله عنه سوال کردند که تا
یابنده آب را استمتاع شاید کرفتن یا نی گفت من نکنم و از شما
بکسی شما از این منع نکنم که با کی نبود هنکامی که جنابت رسید وی تا یابنده
آب است چون تیمم کند حکم پاکان ثابت نشود و حجه قول ایشان
اینست که آیت در حق طهارت نازل شده است نی در حق جنابت
اما ظاهر روایة اینست که تیمم عام است هم در طهارت و هم در جنابت
دلیل بر آنکه روایت میکند ابو هریره رضی الله عنه که اعرابی از رسول علیه السلام
سوال کرد که ما در زمین می باشیم که یکماه یا دو ماه بر آید که آب نیابیم
در میان ما زن از حیض پاک میشود و ما را جنابت رسید و زن از نفاس
پاک شود چکنیم رسول علیه السلام فرمود علیکم بارضکم بر شما باد زمین
زمین شما مراد از آن تیمم است در حدیث دیگر فرمود که التیمم
وضوء المسلم ولو الی عشر حجج ما لم یجد الماء گفت که تیمم طهارت مسلم است
اگرچه تا ده سال است آب نیابد این که گفتیم دلیل وی اینست که جنب
به تیمم از جنابت بیرون آید و رسول علیه السلام در غزوی عمار یاسر را
دید که بر خاک می غلطید رسول علیه السلام فرمود یا عمار چه حاجت داشت
برین گفت یا رسول الله مرا جنابت رسیده است رسول علیه السلام

[illegible]

کسی که در یکماه آب نیابد
و تیمم روا بود

فرمود

که رسول صلی الله علیه وسلم
عمرو بن عاص را امیر کرده
و بغزا فرستاد و او نماز
بتیمم کرده

فرمود یا عمار التیمم ضربتان ضربة للوجه وضربة للذراعین دیگر آنکه رسول علیه السلام
عمرو بن عاص رضی الله عنه را بر سر جمعی از اصحاب امیر کرده بود بغزوی فرستاده
بود چون از آن غزوی باز گشتند رسول علیه السلام از آن اصحابه سوال
کرد که این امیر شما چگونه بود با شما و چگونه معاملت کرد گفتند
یا رسول الله نیکو امیر بود اما روزی ما را در جنابت امامت کرد رسول
علیه السلام فرمود تا وی را طلب کردند گفت ای پسر عاص چه حاجت داشت
برین که صحابه را در جنابت امامت کردی گفت یا رسول الله هوا سرد
بود مرا جنابت رسیده بود اگر غسل آوردمی خطر هلاکت بودی بآیه
عمل کردم قوله تعالی ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة و وضو و تیمم کردم و نماز
گزاردم رسول علیه السلام شادمان شد و گفت ای پسر عاص فقیه
شدی و آن نماز را نفرمود که باز کردان پس معلوم شد که تیمم عام است هم
در جنابت و هم در طهارت دیگر آنکه نوبت پاس داشتن شتران را
که از برای صدقه بود تا نوبت ابو ذر رسیده بود رسول علیه السلام
یا مدادیکاه بمطالعه شتران صدقات بیرون رفته بود ابو ذر رضی الله عنه
در پس شتری پنهان شد رسول علیه السلام فرمود که یا ابا ذر ترا
چه داشت برین گفت یا رسول الله من در جنابتم رسول علیه السلام را
کنیزکی بود حبشیه با وی آب بود رسول علیه السلام فرمود که آن آب را
با ابو ذر بده کنیزک آب را با ابو ذر داد در پس شتری در آمد و غسل آورد
آنگاه پیش آمد و بر رسول علیه السلام سلام گفت رسول علیه السلام

[illegible]

کفت یا اباذر اکر بار دیکر بجنان افتد ترا او تو تا یا بنده اب باشی تیمم کن
و نماز کذار پس معلوم امد که تیمم عامل است هم در طهارت و هم در جنابت
کمو اکر در جنابت ست یکی در خاک غلطید از عهده جنابت بیرون نیاید
و اکر بر دو دست و روی خویش غباری نشسته است نیت کند و دست
در دست مالد و هر دو در روی مالد از عهده جنابت بیرون آید مختصر یافت
سلمه بن عبد الرحمن کفته است که تیمم باطل نشود از برای آنکه تیمم طهارة
کامل است و برا حدث باید تا باطل شود و یافتن آب حدث نبود و شافعی
رح کفته است که اکر در نماز است نماز تباه نشود نماز را تمام کند و طهارة
سازد و نماز را باز کذارد کذا فی شرح طحاوی مذکور است اما اکر بیرون
نماز بود تیمم باطل شود اما ظاهر روایة اینست که اکر در نماز است یا بیرون
نماز چون اب یافت نماز تباه شود و تیمم باطل شود قوله تعالی
فلم تجدوا ماء فتیمموا صعیدا طیبا بر جها تیمم روا بود بر قول امام شافعی رح
خاک پاک رویانده باید تا بروی تیمم روا بود و حجت قول وی آنست که خدای
عز و جل صعیدا طیبا فرموده است و بر قول ابو یوسف رح بر خاک و ریک
روا بود و بر چیزی دیکر روا نبود در صلوة خواص امام اجل سرخسی رح
آورده است که ابو یوسف رح از ریک رجوع کرده است یعنی همین بر خاک
روا بود و در صلوة خواص امام ابا بکر خواهر زاده رح از ابو یوسف روایت است
که بر دیوار تیمم جایز نبود و از محمد رح روایت است که جای بود که دیوار کج
بود فرده و بر روی هیچ غباری نبود اما اکر غباری بود بر روی از ان غبار

جمعش نیذه

تیمم کند

فسرده

تیمم کند روا بود و بقول ابو حنیفه رح هر چیزی که از جنس زمین بود چون کج
و اهک و زرنیخ یعنی کل سرخ و سنک و زرنیخ و سنک سرمه و سفاله
و جامهای و مانند اینها بر ین همه تیمم روا بود در شرح طحاوی از زفر روایت
میکند که در سفاله و جامها محمد با ابو حنیفه رح است که روا بود انجا که بود
که سفاله و جام درست بود اما اکر سفال و جام را شکنند و کوبند و
از روی غباری خیزد از ان تیمم کند باتفاق روا بود و بعضی از مشایخ رحمهم الله
کفته اند که بر نمک کانی بقیاس قول ابو حنیفه رح تیمم روا نبود بر نمک
کوهی روا بود و در فتاوی خواص امام ظهیر الدین اسحاق آورده است که
بر نمک کانی تیمم روا نبود و بر نمک کوهی روا بود اما قاضی امام صدر
الدین رح کفته است که بر نمک روا نبود از برای آنکه اصل درین باب اینست
که هر چه در آب اندازی نا چیز شود بروی تیمم روا نبود و اشکال آید
که خاک در اب نا چیز میشود جواب آنست خاک در آب نا چیز نشود اما
لای شود و نمک نا چیز شود اما نمک لای نشود و بر زر و نقره و مس کانی
تیمم روا نبود که اینها در زمین امانت است قیاس این ها نیز بر نمک
کانی تیمم روا نبود که وی نیز در زمین امانت است دلیل بر آنکه از وی نماز
نمی آید اما این جای بود که بر اینها غباری نبود اما اکر بر اینها غباری بود از ان
غبار تیمم کند و نماز کذارد روا بود و بر نمک شوره تیمم روا نبود الی که
از وی بیرون آید در ان طهارت روا نبود و بر جوها و خاکستر تیمم
روا نبود این جای بود که بر اینها هیچ غباری نباشد اما اکر بر اینها غباری

بود

ازان غبار تیمم کند روا بود دلیل برانکه امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه جماعتی را از
اصحاب بغزوی فرستاده بود وصیت میکرد ایشانرا که نماز که در
راه از وقت نبرید و اگر اب نباشد تیمم کنید و اگر خاک نیابید دستهای
برجامها خود زنید یا برجامها ستوران زنید غباری که خیزد ازان غبار را
تیمم کنید و نماز گذارید اما اگر اب و خاک نیابید کل بود ازان کل تیمم کنید
که از امام اعظم ابو حنیفه رح روایت آمده است که ازان کل تیمم کنید اما صحیح
اینست که ازان کل تیمم نکنند اگر ازین کل تیمم کند همچنین کنند که ابو حنیفه
و ابو یوسف و محمد رحمهم الله میگویند باید که پاره ازان کل بعضو از اعضای خود
مالند تا خشک شود ان کل خشک را در دست بمالد غباری که خیزد ازان غبار
تیمم کند و نماز گذارد اگر برف استنجی میکند یا چهار اندام بشوید اگر سیلان
شود روا بود و اگر سیلان نشود روا نبود اگر از جنابت غسل
می آرد اگر سیلان شود روا بود باتفاق و از عهده جنابت بیرون آید
و اگر سیلان نشود ولیکن همچون روغن چرب می شود بر قول ابو یوسف
رح از عهده جنابت بیرون اید و بر قول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله از عهده
جنابت بیرون نیاید از برای انکه جنابت قوی ترست از حدث دلیل
برانکه محدث را قران ظاهر شاید خواندن و بمسجد شاید اندر آمدن
اما جنب را ظاهر قران نشاید خواندن و بمسجد نشاید اندر آمدن
انجا که ضعیف ترست آب سیلان می باید اینجا که قوی ترست بطریق
اولا بود ابو یوسف رح گفته است که در طهارت خداوند عزوجل غسل فرموده است

قوله تعالی

قوله تعالی فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق و غسل را اب سیلان
باید بود در جنابت طهر فرموده است قوله تعالی وان کنتم جنبا فاطهروا
و اب پاک کننده است چون رسیده بسنده بود که طهر یافتم تیمم تا
بکجا می باید کردن بر قول اوزاعی و مالک و اعمش وان قوم رحمهم
تا ساعد دست وجه قول ایشان اینست که خداوند عزوجل در آیة
سرقه میفرماید قوله تعالی السارق والسارقة فاقطعوا ایدیهما
اتفاق است که دست را از ساعد بیرون کنند دست را تا انجا
تیمم کنند روا بود قول زهری رحمه الله علیه تا بکتف میباید وجه قول
وی آنست که خداوند عزوجل در آیت طهارة شستن دست را
حدی بیدا کرده است تا بکجا شویند اما در تیمم دست را ذکر کرده ولیکن حدی
بیدا نکرده تا بکتف دست است پس تیمم تا بکتف باید کردن علماء
ما رح گفته اند که خاک قایم مقام اب است چون در طهارة اب تا ارنج میباید
شستن تیمم که طهارة خاک است نیز تا انجا باید کردن تیمم چگونه میباید کردن
ابو حنیفه رضی الله عنه در مسجد درس تیمم میکرد ابو یوسف رحمه الله حاضر بود
گفت یا استاذ بزرگ وار ما را بقول معلوم نمی آید بفعل می باید ابو
حنیفه رحمه الله عنه دستهای مبارک را از استین بیرون آورد
و بر زمین زد و پیش برد باز پس آورد ظاهر روایت یکبار فشاند
اما از اصحاب امالی از ابو یوسف رحمه الله روایتی میکند که دو بار فشانده
تا مثل انبود که خاک بیشتر بوده باشد و روی را تیمم کرد باز ضرب زد

یا الله یا رحمن یا رحیم
یا سلطان یا قدوس
یا سلام یا مؤمن

از هر دو دست و سه انگشت جدا کرده نخست دست چپ را بر سر
انگشتان دست راست نهاد و تا آرنج آورد و باز کف دست فرود شکم
دست فرود آورد و دست دیگر را هم بدین ترتیب کند که گفتیم تیمم کرد و
این ترتیب ابو حنیفه رضی الله عنه و خواجه امام اجل سرخسی گفته است
که این فقها دانند اما عام ندانند و دست بسنده است اندر مالیدن زعهده
بیرون آید که دست مالیدن بندگی است بندگی کردن دست مستعمل نبود
استیعاب شرطست یا نی حسن زیاد از ابو حنیفه رحمه الله روایة
میکند که مستحب است و این اختیار قاضی امام صدر الدین و خواجه امام
سرخسی رحمه الله روایت میکند که مستحب است و فقیه ابو اللیث
سمرقندی رح گفته است که شرطست دلیل بر آنکه محمد حسن رح گفته
است که هر که تیمم کند و انگشتری دارد باید که انگشتری بیرون کند
و انجا دست رساند پس معلوم آید که استیعاب شرطست و در جمله
استیعاب بجا آوردن فاضلتر از آن بود که استیعاب بروی بود بجا نیاورد
و بر قول شافعی رح تیمم طهارة ناقص است یکفریضه توان کرد از آن
و سنت طبع وی بعد از آن تیمم وی باطل گشته بود بر قول علماء ما رح تیمم طهارة
کامل است تا آن وقت که حدث نرسیدش یا آب نیابد یا بیمار بود صحت
نیابد هر چند که نماز کند از آن روا بود قال النبی صلعم التراب طهور المسلم
و لو الی عشر حجج ما لم یجد الماء رسول علیه السلام فرموده است که خاک
پاک کننده مؤمن است اگر چه ده سال آب نیابد و بر قول شافعی خاک

[illegible]

[illegible]

بر دست

بر دست
رسانیدن شرطست و بر قول علماء ما رحمهم الله دست رسیده بسنده بود
با یافت آب هم تیمم طاعت بی بدل هیچکدام روا چنانچه نماز عید و نماز جنازه
بر قول علماء ما روا بود و بر قول شافعی روا نبود و بر قول علماء ما رحمه الله علیه
هم از ابتدا با یافت آب با تیمم نماز عید کردن روا بود اما خواجه امام بکر
خواهر زاده رحمه الله گفته است که نماز جنازه بر قول علماء ما خطر فوت باید
تا روا بود و اگر نه طهارة ساختن بباید و اگرچه یابد با امام بکند آن و اگرچه فوت شود
باشد هیچ قضا نه آن اگر به تیمم نماز عید شروع کرده حدث رسیدش باز
به تیمم بنا کند باتفاق روا بود اگر به طهارت آب شروع کرده است وی را
حدث رسیدش باز به آب بنا کند باتفاق روا بود و اگر بطهارت
آب شروع کرده است وی را حدث رسیدش باز به تیمم بنا کند بر قول
ابو حنیفه رح روا بود و بر قول ابو یوسف و محمد رحمهم الله روا نبود از برای
آنکه شروعش درست آمده است بر وقف طهارت ساختن و نماز
باقی را لاحقانه تمام کند ابو حنیفه رح گفته است که تیمم از برای ضرورت
روا داشته اند و اینجا سه ضرورت است خطر جانست و خطر مالست
و خطر فوت عبادة است که روز عید فتنه است اما اگر بطهارت
خاک شروع کرده است حدث رسیدش باب بنا کند ظاهر روایة
انست که روا نبود اما در صدر صلوة قاضی امام ابو الحسن مروزی
رحمه الله آورده است که قیاس قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله
علیهما روا بود که بنا و هم چون درست چنانکه هم از ابتدا وی بر قول ایشان

اقتدا متوضي بمتيمم روا مي ايد نماي نيز روا بود متيمم در جنازه (نماز)
يا در نماز عيد امامت كند متوضيان را بر قول ابو حنيفه و ابو يوسف رح روا بود
و بر قول امام محمد رح روا نبود فصلي در عمار تنها جنابت رسيد
و هوا سرد ست وي سيم كرمابه ندارد و هيزم نيز ندارد تا آب
كرم كند واكر باب سرد غسل كند خطر هلاك دارد و بر قول ابو حنيفه (كند)
رضي الله عنه بتيمم نماز كذارد روا بود و بر قول ابو يوسف و محمد روا نبود
و خواجه امام ابو الحسن رستغفني رح كفته ست كه اكر دياري بود كه نخست
سيم كرمابه مي ستانند وانكاه ميمانند تا فرود روند جواب بر قول ابو حنيفه
رح كويم بتيمم نماز روا بود واكر دياري ست كه نخست سيم نمي ستانند
جواب بر قول ابو يوسف و محمد رح كويم كه روا نبود واكر وي بكرمابه فرود
رود و برايد ويرا از براي سيم كرمابه باز دارند نفقه اندرو زكرمابه بان
واجب ايد واكر فلاني را در جاي باز داشته اند واب نميدهند
تا طهارت سازد وليكن بجاي پاك و خاك پاك ست تيمم كند و
نماز ها كذارد واكر هم دران جاي وفات يافت اتفاق بروي
چيزي نبود اكر خلاص يابد قياس اينست كه ان نمازها كه بتيمم دران جاي
كذارده ست قضا نكند و استحسان انست كه قضا كند اكر اب دهندش
و طهارت مي سازد وليكن بندي دارد كه ايستاده نمي تواند كذارد
نشسته ميكذارد اكر در انجا وفات يابد بروي چيزي نبود باتفاق
واكر خلاص يابد باتفاق ان نمازها قضا كند واكر جاي باز داشته اندش

كه جاي پاك

و خاك پاك نيست

كه جاي پاك نيست واب نميدهندش وقت نماز اندر آمد و بر
قول ابو يوسف تشبه كند و بر قول ابو حنيفه رضي الله عنه توقف كند (بفقط اقتدا نيرود و دوربه)
و بروايت خواجه ابو حفص بخاري رحمه الله محمد حسن با ابو حنيفه رح
كه توقف كند و بروايت ابو سليمان جرجاني و محمد حسن با ابو يوسف ست
كه تشبه كند و بيماري ست كه ويرا اب زيان ميدارد وليكن قوت طهارت
ساختن نميدارد ويرا بتيمم نماز روا نبود بايد كه كسي را مزد وركيرد
تا ويرا طهارت دهد اكر چه چيزي بدارد مسلم يكي بنده دارد اكر بيمار زن ست
و بنده غلام بايد كه غلام را بفروشد و كنيزك را بخرد تا مال وي برقرار بود
و دين وي در حصار بود و اين كنيزك چون ويرا طهارت دهد همين چهار
اندام دهد و استنجا نكند زيرا كه از زن فرو سوي ناف و زبر سوي
زانو نشايد ديدن و هر دو از فرود سوي ناف و زبر سوي زانو
نشايد ديدن همچنانكه نشايد ديدن نشايد بسودن چنانكه مادر را
از دختري و دختر را از مادري و بي بي را از كنيزك و كنيزك را از بي بي
واكر بيمار مرد بود طهارت دهنده وي غلام بود ويرا همين چهار اندام
طهارت دهد و استنجا نكند همچنانكه زنرا از زن فرو سوي
ناف و زبر سوي زانو نشايد ديدن چنانكه پدر را از پسر و پسر را
از پدر همچنانكه نشايد ديدن مرد را هم نشايد ديدن و نشايد بسودن اكر
بيمار زن ست طهارت دهنده وي مرد يعني شوي وي از فرق سر
تا بقدم شايد ويرا ديدن و شايد بسودن كه ويرا استنجا كند واكر بيمار

درست طهارت دهنده وی زن وی است و یا کنیزک وی است
از فرق سر تا بقدم شاید دیدن و بسودن و استنجا دهندش
واگر بنده نیز ندارد کسی که در تربیت وی بود طهارة دادن نیز بروی واجب
واگر همچنان کسی نیز ندارد ولیکن متبرعی دارد برقول ابو حنیفه رحمه
ویرا یافت آب ومتبرعی تیمم روا بود وبر قول ابو یوسف ومحمد رحمهم الله
روا نبود واگر بیماری دارو خورده است ویرا آب زیان میدارد و
دارو ویرا عمل نمیکند ویرا تیمم نماز روا بود واگر بیماری را آب
زیان نمیدارد ولیکن حرکت طهارة ساختن بیماری او را زیاده
میکند ویرا تیمم نماز روا بود و در جمله طهارت تیمم ضرورتست
اگر آب گرم زیان دارد با آب سرد عمل کند واگر آب سرد زیان دارد
بآب گرم خود عمل کند واگر نفس آب زیان دارد وی بتیمم نماز کذارد روا بود
وبر قول علماء هر چه بیماری ویرا زیان کند با تیمم نماز روا بود وبر قول
شافعی رح خطر جان باید یا خطر تلف تا وی بتیمم نماز روا بود واگر بیماری را
جنب رسید ویرا آب زیان میدارد تیمم کند ونماز کذارد واگر حدث
رسیدش طهارت سازد ونماز کذارد که آب اندام درست را
زیان ندارد اما کاواک را زیان دارد تا اگر حلانی از بیماری حصبه بر
خواسته است و در جنابت است و یا زنی از حیض پاک شده است
تیمم کند نماز کذارد روا بود بعض گفته اند که چهار اندام را بشوید و نماز
کذارد که آب مر اندام کاواک را زیان دارد و اندام درست را زیان ندارد

اما ظاهر

۲۰

اما ظاهر روایت آنست که از طبیب پرسد اگر طبیب حاذق مسلمان
گوید که آب ترا زیان میدارد اکنون بتیمم نماز روا بود اگر بیماری را تیمم
دهند نیت تیمم بر بیمار بود وبعض از مشایخ گفته اند که تیمم
دهنده باید که دو ضربت زند یکی هر روی را و دو هر دو دست را چون
از بیماری صحت یابد جنابت باز آید ولیکن نمازها کذارده روا بود
اگر حلانی را بر اندام جراحت است آب زیان میدارد ویرا به تیمم نماز
روا بود دلیل بر فتوی صاحب شریعت که رسول علیه السلام جماعتی
از صحابه را بغزوی فرستاده بود و در میان ایشان یکی بیمار بر آبله
شده بود ویرا جنابت رسید از امیر لشکر سوال کرد گفتش که غسل
کن وی غسل آورد هلاک شد چون خبر برسول علیه السلام رسید
گفت بکشتید خدای تعالی شما را همچنان که آن مؤمن را کشتید
چرا نفرمودند که تا تیمم کردی واگر ندانستید چرا سوال نکردید پس
معلوم آمد که درد جهل را شفا وی سوال است آن قدر را که نیکو بود
آب رسانیدن شرط است یا نی برقول علمای ما رحمهم الله شرط نیست
برقول شافعی رحمه الله شرط است بهر طریقی که تواند چنانچه به بر دوغ
و مانند وی آب رسانیدن و برقول علمای ما رحمهم الله اعتبار غالب
و مغلوب راست اگر غالب جراحت است چون تیمم کند از برای
جراحت آنچه نیکو بود شستن وی ساقط شود واگر غالب نیکو بود
از اشوید آنچه مجروح بود ساقط شود واگر هر دو برابر است برقول

شافعی رحمه الله نیکو بشوید و تیمم کند از برای باقی جراحت و از
علمای ما رحمهم الله دو روایت است یک روایت آنست که خاک با آب
جمع نباید درست تر آنست که چنان کند که امام شافعی رحمه الله میگوید
که تا بیقین از عهده بیرون آید این جای بود که ویرا جنابت رسیده
بود اما اگر محدث بود طهارت ساقط و اگر طهارت آب زیان میدارد
تیمم کند و اگر تیمم نیز زیان میدارد خواجه ابو الحسن کرخی رحمه الله
گفته است طهارت ازوی ساقط شود همچنان نماز کند اما
ظاهر روایت اینست که تاخیر کند هرگاه که صحت یابد آن نماز نماز را
قضا کند اگر یک اندام مجروح است و سه نیکوست شافعی رحمه الله
گفته است که آن سه نیکو را بشوید و تیمم کند از برای باقی جراحت
بر قول علمای ما رحمهم الله چون این سه نیکو بشوید شستن آن
باقی ساقط شود و اگر سه اندام مجروح است و یکی نیکوست شافعی
رحمه الله گفته است که آن نیکو را بشوید و باقی را تیمم کند از برای آن
سه مجروح را بر قول علمای ما رحمهم الله چون تیمم کرد از برای آن سه
مجروح شستن آن نیکو ساقط شود و اگر دو مجروح است و دو نیکو بر
قول شافعی رحمه الله آن دو نیکو را بشوید و تیمم کند از برای آن
دو مجروح را از علمای ما دو روایت است یک روایت آنست
که خاک پاک با آب جمع نباید اصح اینست که چنان کند که شافعی رحمه الله
گفته است تا بیقین از عهده بیرون آید این جای بود که یابنده آب بود

اما اگر نا یابنده آب بود جراحت بر سر و پای بود تیمم کند که تیمم را در سر
و پای عمل نیست اگر روی مجروح است دستها را تیمم کند و اگر دستها
مجروح است روی را تیمم کند و اگر هر دو مجروح است کرخی رحمه الله
گفته است که طهارت تیمم ازوی ساقط شود همچنان نماز کند اما
ظاهر روایت آنست که توقف کند وقتی که صحت یابد نمازها را
قضا کند اما در حق تیمم سه اندام است پیش محل تیمم نیست و دو
دست و یکی روی اگر دو دست نیکوست و روی دردمند است
آن دو دست را تیمم کند و یکی عضو بود و اگر دو دردمند است و یکی نیکو
و یا هر سه دردمند است تیمم نکند و تشبیه کند نماز گذارندگان را
یا بی کرخی رحمه الله گفته است که تشبیه کند اما ظاهر روایت آنست که تشبیه نکند
تاخیر کند تا چون باب رسد مسح سر کند و پای [illegible] در رکاب آرد و نماز کند اما
مسلمانی را یک پای مجروح است و آب زیان میدارد شیخ الاسلام
برهان الدین رحمه الله گفته است همچنانکه شستن یکی پای ازوی ساقط است
شستن آن سه عضو دیگر نیز ساقط شود و به تیمم نماز کند اما روا بود
اگر ضربتی بزند تیمم کرد و دیگر بار بر همان جای ضربت می زند تا تیمم دیگر کند
ظاهر روایت اینست که روا بود اما در صدر صلوات شافعی رحمه الله
گفته است روایت آنست که روا نبود و اگر ضربتی زد تا تیمم کند پیش
از آنکه دست مسح کرد ویرا حدث رسید آن ضربت باطل شود یا نی
قاضی امام ابو شجاع رحمه الله گفته است که ضربتی باطل شود که رسول علیه السلام

ضربت را از تیمم فرموده است چنانکه مومنی طهارة می سازد و بعضی از
اعضای را شست وی را حدث رسید آن شسته باطل شود و این نیز همان
حکم دارد اما شیخ امام ابو شجاع رحمه الله گفته است که ضربت باطل نشود چنان
بود که دستها شست و آب نو گرفت پیش از آنکه ابرا استعمال کرده
وی را حدث رسید دست محدث شود اما آب پاک بود اگر باز آب دستها
بشوید روا بود و اگر مومنی را در صحرا باز داشته اند و آب ندهند
لیکن جای پاک است و خاک پاک است تیمم کند و نماز گذارد و اگر در
همان جای گذشته شود بروی چیزی نبود و اگر خلاص یابد قیاس آنست
که نماز را باز قضا کند این قول ابو حنیفه رضی الله عنه است استحسان
اینست که قضا نکند و این قول ابو یوسف و محمد است رضی الله عنهما اما ابو
حنیفه رضی الله عنه از آن رجوع کرده است و گفته است که باز داشته قول
هم چون نا یابنده آبست پس نماز گذارد روا بود مسئله خوف باید
متحقق تا به تیمم نماز روا بود چنانکه آب نزدیک است ولیکن اگر متحقق
آنجا میرود که آب است بازرگان است کالا وی را دزد میبرد یا باده
بانست کالا وی را دزد میبرد یا گرگ می برد یا پاسبان است
گوسفندان وی را دزد میبرد یا برآب نخجیر آنست که اگر وی
آنجا میرود وی را زخم میزنند اکنون وی را با تیمم نماز روا بود و
بر قول شافعی به آب طلب کردن شرط است یمین و یسار
بالا و پستی نگاه کند اگر آب نبود آنگاه تیمم کند و نماز گذارد و بر قول

علما و مار حمهم

علما و مار حمهم الله آب جستن شرط نیست مگر که سبزی بیند یا درختی
بیند و غالب گمانش آن بود که آنجا آب است باید که برود و اگر آب
بود طهارت سازد و اگر آب نبود تیمم کند نماز گذارد و اگر با یاری
آب است ولیکن با وی نمیدهد وی را به تیمم نماز روا بود و اگر او را
فروشد ولیکن وی را سیم نیست تا بخرد وی را به تیمم نماز روا بود و
و اگر سیم دارد بخیزد بن بخرد خواجه حسن بصری رح گفته است که اگر
دنیا همه ملک من شود آن همه را خواهمد از من تا مرا چندین آب
دهد که طهارت را بس آید من بدهم و آب بستانم و طهارت
سازم اما ابو حنیفه رضی الله عنه گفته است که مال مومن را حرمت
چنانچه خون وی را قال رسول الله علیه السلام حرمة مال المؤمن
کحرمة دمه اگر به یکدرم ارزد و بیک و نیم فروشند باید که بخرد
و طهارت سازد و نماز گذارد اما اگر چیزی به یکدرم ارزد و دو
درم بخواهند نشاید خریدن تیمم کند و نماز گذارد روا بود و در
سفر زن از حیض پاک شد یا زن از نفاس پاک شد آب
میفروشند آنچه خریدن بر مرد بود یا بر زن تا غسل آرد زن شاد
حاکم و نصیر یحیی رحمهم الله گفته اند بر زن بود که وی را عبادة حاجت است
و فقیه ابو اللیث گفته است که آب خریدن بر مرد بود چنانکه نفقها
دیگر امام خواجه ابو الحسن رستغفنی گفته است که اگر این زن در
حیض صاحب عادة ده است بر زن بود یا در نفاس صاحب عادة

جهل ست اب خوردن بر زن بود که وی را بعبادة حاجت ست واکر
در حیض صاحب عادة کم از ده ست یا در نفاس صاحب عادة
کم از چهل ست آنچه بدان برده بود که وی را بر دخول حاجت ست در
در صحرا در وقت چندین می باید که وی را تیمم روا بود بر قول محمد رح
اکر مقیم باشد دو میل و اکر مسافر باشد یک میل حسن زیاد رحمه الله
کفته ست که اکر آب در پیش ست وی آنجا می رود دو میل و اکر آب
میل یمین ست و یا بر یسار ست یا بر قفا ست یک میل اما ظاهر
روایت اینست که هر کجا بود یک میل بسنده بود و سه میل یک فرسنگ
بود و فرسنگ دوازده هزار قدم بود از وی تا آب و میل چهار
چهار هزار قدم بود تیمم کند و نماز کزارد روا بود مسئله اکر اول وقت
نا یابنده آبست تیمم کرد و نماز کزارد و آخر وقت یابنده آبست
زیرا که آخر وقت را اعتبار ندارد بر قول مالک رحمه الله طهارت
کند و آن نماز باز کزارد و بر قول همه علماء ما رحمهم الله باز نکزارد
بفتوی عمل کرده ست اما تیممش باطل شود و اکر یکم ز میل آبست
ولیکن اکر آنجا رود وقت فوت می شود نمازش از وقت میرود
و بر قول زفر رح وی را به تیمم نماز کزاردن روا بود که وی اصل وقت
آخر را اعتبار ندارد و بر قول علماء ما رحمهم الله روا نبود و بعضی کفته اند
که اینجا تیمم کند و نماز کزارد و چون بآب رسد طهارت سازد و
آن نماز را باز کزارد تا بهر دو قول عمل کرده باشیم حتی تیمم اهانت میکند

متوضیا نرا

متوضیا نرا بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله روا بود و بر قول محمد رح
روا نبود اما اکر متوضی در رفقا امام نبود بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف
نمازشان تباه شود و بر قول زفر نمازشان تباه نشود و محمد رح
میکوید که وی در نماز نیست مسئله اکر در سفر ست و محدث و بر جامه
نجاست زیاده از درم ست آب یافت چندانی که از این دو یکی را
پس ای طهارت را یا شستن نجاست را الا آب را بر نجاست
صرف کند یا بطهارت جواب حماد استاد ابو حنیفه رضی الله عنه اینست
که آن آب را بطهارت صرف کند که فردا نماز با جامه نجاست روا بود
ابو حنیفه رضی الله عنه آنجا حاضر بود کفت ای استاد بزرکوار دستوری
هست تا این مسئله را جواب دیکر کویم حماد رحمه الله کفت بکو ابو حنیفه
رحمه الله کفت آن آب را بنجاست باید که صرف کند چون آن آب را
بر نجاست صرف کند نجاست را زایل کرد تا یابنده آب شد نا یابنده
آب تیمم کند نماز کزارد تا با دو طهارت نماز کزارده روا بود حماد
استاد ابو حنیفه رحمه الله کفت که نیکو کفتی ای فرزند و چنین کفته اند
که نخستین مسئله که استاد را خلاف کرد این مسئله بود و اکر در سفر ست
و تیمم را بر جامه‌اش نجاست زیاده از درم ست آب یافت چندانی
که از این دو یکی را پس آب را بر نجاست صرف کند تیمم وی باطل شود
یا نی از ابو حنیفه رحمه الله دو روایت ست در یک روایت اینست که باطل شود
و دیکر روایت آنست که باطل نشود جماعتی از مقیمان بر سر چاه رسیدند

دلو و رسن دیگران هست و اگر ایشان همی مانند تا ایشان آب برکشند
آنگاه دلو و رسن از ایشان خواهند و آب برکشند و طهارت سازند
و وقت نماز اندر میان آید باشد و نماز ایشان از وقت بیرون شود ایشان
به تیمم نماز روا بود بر قول ابو حنیفه رحمه الله و بر قول ابو یوسف و محمد
رحمهم الله روا نبود اما اگر ایشان گویند که شما صبر کنید تا ما آن
برکشیم و دلو و رسن بشما دهیم تا شما نیز آب برکشید اکنون باتفاق
ایشان را به تیمم نماز روا نبود و اگر جماعتی عریان اند و جماعتی بجامه
نماز گذارند اگر ایشان مانند تا ایشان نماز گذارند از ایشان
جامه خواهند نماز ایشان از وقت بیرون شود و ایشان را همچنان
عریان نماز روا بود بقول ابو حنیفه رضی الله عنه و بقول ابی یوسف و محمد رح
تعالی عریان روا نبود و اگر ایشان همی گویند که شما صبر کنید تا نماز
گذاریم و شما را جامه دهیم اکنون باتفاق ایشان را عریان نماز
روا نبود اگر کسی را طهارت ساخت و موزه پوشید و سفر کرد
سه شبانروز نایابنده آب بود تیمم همی کرد و نماز همی کند الا بعد از آن
آب یافت چندانی که طهارت را بس آید وی را بر آن موزه مسح
روا نبود از برای آنکه مدت مسح موزه مسافر سه شبانروز است
و آن مقدار گذشته است و اگر مدت مسح باقی بود طهارت
ساخت و برین موزه مسح کند و نماز شروع کند و در میان نماز
مدت مسحش بسر آمد وی نایابنده آب است نمازش تباه شود تیمم

کند

کند و نماز از سر گیرد اما اگر به تیمم در نماز آمده است و در میان نماز
مدت مسحش بسر آمد و نایابنده آب است نمازش تباه نشود بر گذارد
و نماز را تمام کند که تیمم در سر و پای عمل نیست این مسئله در تجنیس
اسماعیل زاهد حسن زندویسی است رحمه الله علیه اگر مسلمانی
تیمم کند و نماز گذارد الا یاد آمدش در بار وی آب است این مسئله از چند
وجه خالی نیست یا آنکه این آب را در بار وی کسی دیگر نهاده است
وی را اکنون معلوم شد باجماع آن نماز گذارده روا بود و اگر آب خود نهاده است
ولیکن بشک است که آب مانده است یا نی باجماع آن نماز را باز گذارد
که نهادن بیقین است و نا ماندن آب بشک و در شریعت بشک
حکمی ثابت نشود و اگر آب خود نهاده است ولیکن فراموش کرده است
بقول ابو حنیفه است که طهارت ساخته و آن نماز باز گذارد الا که نفیس
ترین چیزی در سفر آب است نادر بود که وی را کسی فراموش کند و نادر
حکم نیست چنانکه آب در پیش ستور او بخته بود وی در قفای ستور
بود وی این نماز را باتفاق باز باید گذارد اینجا این نیز همان بود اما بقول ابو حنیفه
و محمد رضی الله عنهما نماز گذارده روا بود که نسیان در آدمی مرکب است قال
النبی علیه السلام النسیان مرکب مع الانسان و عفو خطا و نسیان را خدای
تعالی از ما برداشته است قوله تعالی ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطأنا
بدین معنی گوییم که نماز گذارده روا بود چنانکه آب او بخته در پیش
ستور بود وی بر ستور نشسته نمی بیند اینجا نیز فراموش است

جایز بود اینجا نیز روا بود مسـ دلیل هیچکند که ابو یوسف رحمه الله آب جا
شرط داند اگر عریان نماز میکند ناکاه یاد آمدش که ویرا دیگر جامه هست
این نماز باز کند و در جامع الصغیر منهاج الشریعة آورده است
که اصح روایت اینست که همان خلاف که در آب جامه است در عریان
همان است واگر بر مؤمنی کفارت یمین است ویرا بنده بود فراموش
کرد و بروزه کفارت کرد یاد آمدش که ویرا بنده هست باتفاق
بنده بعضی فراموش کرده باید آزاد کردن که از روزه تطوع شود واگر
متیمم بر ستور نشسته بخواب رفت وستور از آب گذشته
آنگاه ویرا خبر دادند که از آب گذشتی بقول ابو یوسف رحمه الله تیمم
باطل نشود وبقول ابو حنیفه ومحمد رح تیمم باطل شود واقوال خفته
اعتبار نیست تا اگر در خواب زن را طلاق دهد یا بنده آزاد کند یا
کلمه کفر گوید زن را طلاق نشود وبنده آزاد نشود ونگویند بکلمه کفر
کافر شود واگر در میان نماز بخواب شد وقرآن بخواند نماز وی
با قرآن خواندن روا نبود مسـ افعال خفته را اعتبار هست تا اگر در خواب
پای دراز کرد وچیزی را شکست تاوان دار شود واگر بر گشت
و در زیر پهلوی وی بچه هلاک شد دیت بر وی واجب آید مردی
زن خویش وبخانه درآمدند و در آن خانه یکی خفته بود وبیرون
آمدند واین مرد زن را طلاق داد بر زن عدت واجب آید وشوی
ویرا مهر تمام کابین واجب شود از بهر آنکه بوجود خفته خلوت صحیح

نبود

صحیح نبود واگر مردی صید را بزد وآن صید در پهلوی خفته افتاد آن صید
حلال نبود پس دانستیم که افعال خفته را اعتبار هست مسـ اگر کافری تیمم
کرد از برای آوردن اسلام را واسلام آورد بقول ابو یوسف رح بدان
تیمم نماز کند اصلا روا بود وبقول ابو حنیفه ومحمد رحمهم الله روا نبود و
اگر مؤمنی تیمم کرد ومرتد آورد والعیاذ بالله منها باز اسلام آورد طهارت
تیمم وی بقول زفر رح باطل شود وبقول علماء ثلثه رح باطل نشود وجه قول
زفر رح آنست که ایمان طهارت اصلی است وتیمم فرع چون با آوردن ردت
طهارت اصل باطل می شود تیمم فرع است الی الکفر بطریق اولی بود که باطل شود
که وی عمل است واعمال وی حبط می شود وعلماء ثلثه رحمهم الله گفته اند
با آوردن ردت عین عمل باطل نشود وثواب عمل وی باطل می شود عملی بود وفی
ثواب دلیل آنکه یکی چیزی را احاطت بکرد و نماز میکند اکنون مرتد آورد و
العیاذ بالله منها وقت باقی است باز اسلام آورد وی آن نماز را باز
کند الا ولیکن قوم باز نکند ازینست اگر بیابی عملش باطل شدی قومی را نیز
بایستی کند الا ان واگر طهارت بودی که ردت آوردی باز اسلام آوردی
باجماع طهارت باطل نشدی واین نیز همان بود واگر کافر تیمم نماز میکند اکنون
کافر گفته در آب یعنی آب کیر باید که این نماز را تمام کند بدین تیمم وانگاه
آب نخواهد اگر آب دهدش طهارت سازد واین نماز را باز کند الا
واگر ندهدش تیمم وی باقی بود اما اگر مؤمن گفت در آب نمازش تباه
شود آب نخواهد اگر آب دهدش طهارت سازد ونماز کند الا واگر

ندهد پس باز تیمم کند و نماز گذارد که در آب گفتن مؤمن بهیچ یافت
آبست واگر نداد پس بهیچ رخصت ابیست هر گاه که متیمم آب یابد تیممش
باطل شود هر گاه دادش نیز دیگر تیمم کند و نماز گذارد مسئله متیمم در میان
نماز سیراب دید انجا رفت معلوم شد پس که سراب است نمازش
تباه شود و تیمم باقی بود که روی بر گردانیدن وی بقصد بر انداختن
نماز بوده است نی بقصد بنا همچنین نماز خیکه گذارد روی بر گردانیدن
به نیت شست اگر هیچ سر نیاوده است یا دادش که آورده است
یا روی گردانیدن به نیت شست اگر حدث همچنین پس آمده است
معلوم شد پس که بیرون نیامده است باز نماز خیکه گذارد روی گردانیده به
نیت شست که وی را حیض آمد معلوم شد پس که نیامده است یا بر جامه لونی
رز دم زیاده دید چنین داشت که نجاست است معلوم شد که نجاست
نیست یا روی برگردانید به نیت شست اگر فائته بر من است یاد آمد پس
که نیست در این همه صورتها که گفتیم نماز روا نبود که روی بر گردانیدن بقصد
بر انداختن نماز است نی بقصد بنا اگر متیمم در میان نماز سیراب دید و نماز
تمام کرد آنگاه و انجا رفت سیراب بود نماز گذارده روا بود و تیمم باقی بود
و اگر دو جام پر آب است یکی پاک و یکی پلید ولیکن تمیز ندانند که پاک کدام است
و پلید کدام وی را با این هر دو آب جام طهارت روا نبود زیرا که با یافت
هر دو آب جام تیمم روا نبود و در دو آب جام تحری روا نبود بعضی فقها
گفته اند با هر دو آب جام طهارة سازد و هیچ بجا ارد وادانجای تیمم شود

اما این وجه ماخوذ نیست که احتمال آن دارد که نخست باب پاک طهارت سازد
و بار دوم باب پلید پس اعضایش پلید شود عبد الله مبارک مروزی
و شافعی رح گفته اند که بهر آب جام طهارت سازد و نماز جیکه گذارد روا بود
قاضیخان در فتاوی آورده است که هر دو آب جام را در یکدیگر آمیزد تا یقین شود
که هر دو آب پلید شده وی تیمم کند و نماز گذارد روا بود اما اگر سه آب
جام بود یکی پلید و دو پاک اکنون تحری جایز بود و تحری کند و یکی آب جام را
حکم کند بپلیدی و از آن دو آب جام دیگر طهارت سازد روا بود اگر
جماعتی حاجیان آب متبرک می آرند یافت آن آب تیمم روا نبود بعضی
گفته اند که چون وقت نماز در آید باید که آن آب را بدست دیگری
فروشد وی تیمم کند و نماز گذارد و آن کس باز آن بیع را بوی اقالت
کند وی نیز تیمم کند و نماز گذارد روا بود بعضی گفته اند که آنرا امر کند به دیگری
هر دو را بر آن آب دستی نماند هر دو تیمم کند و نماز گذارد اما اصح آنست
که آن آب را شکر یا زعفران مقید کند تا آب در طهارت زایل شود و تیمم کند
و نماز گذارد روا بود اما اگر آب بسیار است ولیکن خوردن را شاید که تیمم
کند و نماز گذارد روا بود اما خواجه ابوالحسن رستغنی رح گفته است که چه بچه کند
و در آن چه بچه نعنای کند و سر فنک را در آن چه بچه روان کند و در آن
آب روان طهارت سازد و آن آبها پاک و پاک کننده بود امام نجم الدین
دمغانی حسن رحمه الله گفته است آبها را خاک بخود گیرد و آب زروی
ضایع شود و اگر قطعی بود باید که چه بچه سازد و در آن چه بچه روان وطشت باشد
ای بجرم

دریایان آن چو بگرمی بهد و فرش نمک را پاک کند و از آن آب روان طهارت
سازند روا بها که در آن ظرف جمع آید برگیرد و بخورد که آن آب پاک
و پاک کننده است مسئله تیمم اب یافت طهارت ساخته
لمعه خشک ماند و اب نماند تیممش باطل شود یا نی اگر اب را بیت تخرج
کرده است چنانچه اب در دهان و بینی کرده است و هر عضوی را سه بار
شسته است تیممش باطل شود که اب بسیار بوده است و اگر این
اب را بفرض خرج کرده است چنانچه اب در دهن و بینی نکرده است
و هر عضو را یک بار شسته است تیمم باطل نشود و اگر اب بسیار
داشته و لیکن خوردن ستوران می باید با وجود آن اب تیمم کند روا بود
اما از محمد رح روایت آمده است که با آب طهارت سازد در جای و
آن اب مستعمل را بگیرد و ستوران را دهد که ستوران را اب مستعمل شاید
دادن و اگر وی محتاج شود وی را نیز شاید خوردن جماعتی از متیممان اب
مباح یافتند چندان که یک کس را طهارت بس آید اگر تیمم از حدث
کرده اند تیمم همه باطل شود که یکی از یکی اولی نیست و اگر تیمم از جنابت
کرده اند تیمم همه باقی بود و اگر بعضی تیمم از حدث کرده اند
و بعضی از جنابت تیمم آنها که از حدث کرده اند باطل شود و تیمم آنها
که از جنابت کرده اند باقی بود و این جاری بود که بیرون نماز باشد و اگر در
نماز باشد که اب یافتند چندانکه یک کس را طهارت بس آید
اگر همه تیمم از حدث کرده اند نماز همه تباه شود و تیمم همه تباه شود

واگر تیمم

و اگر تیمم از همه جنابت کرده اند نماز همه روا بود و تیمم همه باقی بود و اگر بعضی
تیمم از جنابت کرده اند و بعضی از حدث کرده اند و امام نیز تیمم از
حدث کرده است نماز همه تباه شود و تیمم آنها که از جنابت کرده اند باقی بود
و اگر امام تیمم از جنابت کرده است نماز امام و آنها که تیمم از جنابت کرده اند
روا بود و تیمم ایشان باقی بود نماز و تیمم آنهایی که از حدث کرده اند باطل
شود و اگر این همه آب را به یک کس دهند تا وی طهارت سازد و
دیگران تیمم کنند و نماز گذارند روا بود و اگر جماعتی از متیممان آنکه آب
بخشید بقول ابو حنیفه رضی الله عنه آن بخشش درست نیاید چه مشاعی
که تجزیه پذیرد بقول ابو حنیفه رح این بخشش درست نیاید و بقول ابی یوسف
و محمد رح درست آید اگر این آب چندانی بود که همه را طهارت بس آید
تیمم همه باطل شود و اگر طهارت همه را بس نیاید تیمم همه باقی بود و اگر
اینها همه این آب را قبول کرده اند به یک کس بخشیدند بقول ابی یوسف و محمد
رحمهم الله اشکالی نیاید که تیمم این یکی باطل شود و از ابو حنیفه رح دو روایت
به یک روایت باطل شود قیاس بیع فاسد افتاد و قبض و تسلیم کرده ملک
ثابت شود تا اگر بدست دیگری بفروشد درست آید اما ابو العباس
ناطفی که در قبه سروزیا محمد حسن رح آسوده است از ابو حنیفه رح
روایت میکند که تیمم آنکس باطل نشود که این بخشش بقول ابو حنیفه
رضی الله عنه در اصل درست نیست پس تیمم باطل نشود اگر جماعتی در
صحرای آب یافتند بر سیدن شرط است یا نی بقول عمر ابن عاص رضی الله

عندش شرط است بقول امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه شرط نیست بیان
بود که وقتی در صحرای آب یافتند و عمرو عاص رضی الله عنه گفت یا صاحب
الحوض أخبرنا و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت یا صاحب الحوض لا
تخبره تا بنا بر آن بود که آن آب بچشم عمرو عاص رضی الله عنه اندک چیز نمود
وی بخبر آن حید بدوان آب بچشم امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
بسیار چیز نمود وی بخبر آن نمید ید هر دو از آن آب طهارت ساختند
و معلوم نیست که در روی طهارت ساختند یا از روی اگر یک کس خبر داد
اگر مصلح بود اگر چه زن بوده باشد پاینده قول وی مصدق بود و اگر صاحب
غرض یا مفسد یا نا رسیده یا کافر بود قول ایشان مصدق نبود
و اگر پوشیده حال بود حسن زیاد از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت
میکند که قول وی مصدق نبود که حکم مفسد آن دارد و خواجه امام اجل سرخسی
رحمه الله گفته است که حکم مصلح آن دارد قول وی مصدق بود و اگر این جماعت
دو فریق شدند بعضی گفته اند که این آب پاک است طهارت ساختند
و بعضی گفته اند که این آب پلید است تیمم کردند اقتدا ایشان بیکدیگر
روا نبود باید که متیمم مر متیمم را امامت کند و متوضی مر متوضی را
امامت کند اگر یکی بآب مطلق طهارت ساخته است امامت
کند هر دو گروه بوی اقتدا کنند روا بود اگر امام را حدث رسید
و برا دربار آب است به نیا دمیرقه و پیداست باید که ازین دو گروه
کسی را که خلیفه کند که نماز همه تباه شود باید که متوضی مر متوضیان را ازیشان رو

ومتیمم

ومتیمم مر متیمم را از ایشان روا اشکال آید که نماز یکی است و امام دو حکم بود
امام حکما دو است ولیکن حقیقتا یکی بیش نیست بر آن قیاس که آن
آب پاک بود مر متیمم را نماز روا نبود و بر آن قیاس که آب پلید بود
متوضیان را نماز روا نبود پس حقیقت امام یکی بیش نیست چون
آن امام از نیاز باز آید باید که هر دو گروه را متابعت نکنند بنشینند
چندانی که ایشان نماز تمام کنند وی خیزد و باقی نماز را لاحقانه تمام کند و اگر
این دو طایفه بهم از شش نماز گذارند آنگاه آب مطلق دیدند طهارت
ساختند اکنون همه اقتدا ایشان بیکدیگر درست نیاید اما اگر
شش نماز گذارده اند آنگاه آب دیدند طهارت ساختند اکنون
اقتدای ایشان بیکدیگر درست آید و لیکن باید که امامت آنکسان
میکنند که متیمم بوده باشند از برای آنکه بدان قیاس که این آب پاک
بوده باشد و نماز ایشان نا روا آمده بود و لیکن چون شش نماز
ایشان نا روا آمد ترتیب ایشان ساقط شود و اگر بدان قیاس
آن آب پلید شده باشد پس جامها متوضیان از آن آب پلید
شده باشد بدین معنی باید که امامت آنها کنند که متیمم بوده باشد
اگر متیمم در میان نماز آب مشکوک یافت باید که بر وی گذارد و نماز
تمام کند که شک هست در پاک کننده گی وی و در شریعت
بشک حکم ثابت نشود اما چون نماز تمام کند از آن آب طهارت سازد
و آن نماز را باز گذارد بقول علمای ما رحمهما الله و بقول شافعی رحمه الله باز

نکرده اند اگر هم از ابتدای آب خشکوک هست بقول شافعی رحمه الله و مالک رح بدان
آب خشکوک عمل کند و نماز گذارد بقول علمای ما رحمهم الله از آن آب طهارت
سازد و تیمم با وی یار کند و بقول زفر رحمهما الله هر دو باید که در یک طهارت
جمع آید و ترتیب شرط دارد بقول علمای ما رح هر دو باید که در یک نماز
جمع آید و ترتیب شرط نیست فایده این اختلاف جای پدید آید
که با آب خشکوک طهارت ساخت و نماز گذارد و ورا حدث
رسید تیمم کرد بهمین نماز را باز گذارد و بقول زفر رح روا نبود بقول
علمای ثلثه روا بود اما اگر نخست تیمم کرد باز با آب خشکوک طهارت
ساخت و نماز گذارد و بقول علمای ثلثه رح روا بود و بقول زفر رح
روا نبود اما اگر با آب خشکوک طهارت ساخت و تیمم یار کرد با وی
اکنون باتفاق بدین طهارت روا بود و اگر با آب خشکوک طهارت
ساخت و تیمم با وی یار کرد و نماز گذارد بعد از آن باز با آب مطلق
رسید طهارت باز نساخت باز نیابنده آب مطلق شد و با وی
آب خشکوک هست باید که با آب خشکوک عمل نکند از برای آنکه اگر بدان قیاس
که آب خشکوک پاک کننده بود بیافتن آب مطلق طهارت تباه شود
و اگر بدان قیاس پاک کننده نبود پس تیمم وی باطل شد باید
پس تیمم کند و نماز گذارد روا بود و اگر آب خشکوک و نبیذ تمر و خاک
یافت بکدام عمل کند بقول مالک و شافعی رحمهما الله با آب خشکوک
عمل کند بقول ابو حنیفه رضی الله عنه بنبیذ تمر و بقول ابو یوسف رح با آب

خشکوک و خاک و بقول محمد رح بهر سه عمل کند ترتیب میان شرط نی تیمم در میان
نماز نبیذ تمر یافت بقول ابو حنیفه رح نماز وی تباه شود و بقول ابی
یوسف و محمد بر گذارد و نماز تمام کند و بقول محمد بدان نبیذ تمر طهارت سازد
و آن نماز را باز گذارد و همچنین روز نخستین ماه رمضان مسافر شد در
راه نماز گذارد و روزها داشت و روز عید مقیم شد معلوم شدش
که ورا روز نخستین ماه رمضان جنابت رسیده بود و روزهایش
همه روا بود و نمازها را اگر همه جایها یابنده آب بوده است و تیمم کرده است نماز
گذارده روا بود و اگر همه راهها یابنده آب بوده است چندانی که غسل را پس آید
و طهارت کرده است و نماز گذارده است نمازها را باز گذارد و اگر بعض را
یابنده بود آب بوده است و بطهارت نماز گذارده است و بعض را نایابنده (بنده بهست)
آب بوده است و بتیمم نماز گذارده است روا بود آنچه نایابنده آب بوده است
و بتیمم نماز گذارده است و آنچه یابنده آب بوده است و آب چندانی که غسل
را بس بود وی بطهارت آن نماز را تمام کرده است آن نمازها نا روا بود باز
قضا کند اگر نایابنده آب بود تیمم کرد و نماز گذارد و باز حدث رسید پس آب
یافت چندانی که طهارت را بس آید طهارت ساخت نماز گذارد آن
نماز نیز روا بود هر نمازی که نا روا بوده است باز قضا کند و آنچه روا آمده است
بروی چیزی نبود از عهده بیرون آید و اگر در سفر است و ورا جنابت
رسیده است اندک اندک آب یافت می باید که لمعه لمعه را تر کند چون آخرین
لمعه را تر کند بقول علمای ما رحمهم الله از عهده جنابت بیرون آید بقول مالک و شافعی (رحمهما الله)

ازعهده جنابت بیرون نیاید اکر جنب است باوی چندانی اب است
که طهارت را بس اید بقول شافعی رح بدان اب طهارت سازد
وتیمم کند ازبرای باقی جنابت را وبقول علماء ما رحمهم الله اب خرج کردن
فایده نبود وتیمم کند ونماز کذارد وچون حدث رسید پس بدان اب طهارة
سازد وبدان نماز بنا کند وهرجا که بطهارت خاک نماز اندرامده باشند
باب بنا کردن روا نبود الا درین مسئله که تیمم وی ازجنابت است
وچهار اندام شستن وی ازبهر حدث پس طهارت تیممش قوی
تر امد وطهارت حدث ضعیف بود واکر این اب چندانی بود که درخور
همه اعضاء وی بمجرد روغن چرب می شود بقول ابو یوسف رح ازعهده جنابت
بیرون اید وبقول ابو حنیفه ومحمد رح ازعهده جنابت بیرون نیاید اکر متوضی
جماعتی متیمم را امامت میکند اما را حدث رسید یکی از متیممان را خلیفه
کرفت بقول محمد نماز همه تباه شود بقول ابو حنیفه وابو یوسف رحمهما الله
روا بود واکر متوضی نماز میکذارد ویرا حدث رسید به تباه رفت اب
نیافت تیمم کرد بهمانجای اب یافت طهارت ساخت وبرنماز
بنا کند روا بود اما اکر تیمم کرد بازکشت ودرراه اب یافت قیاس
آنست که نماز تباه شود این قول محمد رح است واستحسان انست که
طهارت سازد وبنا کند روا بود واین قول ابو حنیفه وابو یوسف رح است
اما اکر بجای نماز امد انکاه اب یافت باتفاق نماز تباه شود اکر متیمم را
درمیان نماز حدث رسید میتواند که بهمانجا وبدان نماز بنا کند اکر روی

بکرداند

بکرداند نماز تباه شود اکر جنب است وباوی اب چندانی که غسل را
بس آید طهارت ساخت باقی اب بریخت تیمم کرد ازبرای باقی
جنابت را وبنماز شروع کرد درین نماز قهقهه بخندید واب یافت
چندانی که غسل را بس اید بقول ابو یوسف رح ان شستنها را باز نشوید
که باطل نشده است بقول ابو حنیفه ومحمد رح بازبشوید بنا بران اصل است
وی که نماز را بطهارت اب میکذارد باطهارت خاک بقول ابو یوسف
بطهارة خاک وبقول ابو حنیفه ومحمد رحمهما الله بهردو طهارت شروع
کرده است چون قهقهه بخندید هم تیممش باطل شود وهم شستنها
مسئله اکر یکی دیکری را بتعلیم تیمم چیدهد اکر هردو را نیت نمازی نیست
هردو را بدان نماز روا نبود واکر هریکی را نیت نمازی است هردو بدان
نماز روا بود هست اکر یکی را نیت نمازی بود نماز وی روا بود
اورا که نیت نماز نبود نماز وی روا نبود اکر یکی را جنابت رسید
غسل آورد لمعه خشک ماند پس رزان تیمم کرد ازبرای جنابت
باقی را ویرا حدث رسید تیمم کرد ونماز کذارد انکاه اب یافت اکر
این اب چندانی بود که هردورا بس آید هم لمعه وهم طهارت را
تیمم درحق هردو باطل شود اکر این اب چندانی بود که هردو را بس
نیاید بلی لمعه را وبی طهارت را تیمم درحق هردو باقی بود ولیکن این اب را
بلمعه صرف کند تا جنابت سبکتر شود اکر اب چندانی بود که یکی را ازین
دو بس اید لمعه را یا طهارت را اکر بلمعه صرف کند تیمم درحق طهارة

باطل شود یانی بروایت زیادات باطل شود این قول امام محمد است رح
و بروایت مبسوط باطل نشود و این قول ابو یوسف است رح و بدان
روایت که تیمم باطل شود آب در حق لمعه مستحق صرف نداند بدان
روایت که باطل نشود ابراد در حق لمعه مستحق صرف داند اگر جنبی است
و یکی مرده و یکی زن از حیض پاک شده و ایشان را چندانی آب است
که یکی را غسل بس اید ابرا اگر خرج کنند اگر میت را در آن حقی بود
اتفاق بر میت صرف کنند اگر میت را در آن آب حق نیست
بعضی گفته اند بمیت صرف کنند که وی را بغسل پاک بعالم آخرت
فرستند که وی را این غسل آخرین است اما خواجه امام شیخی رح گفته است
که غسل میت واجب است و غسل جنب فریضه بر آن آب باید که
مرد غسل کند که جنبی است و میت را تیمم دهند و زن نیز تیمم کند و مرد
امامت کند و زن با وی اقتدا کند بر میت نماز کنند از نجا که دفن کنند
اگر این آب حق کسی است از ایشان وی را اولی تر بود که غسل آوله
مسئله زمین پلید شد چون خشک شود پاک شود و بقول شافعی رح
بدان زمین نه نماز روا بود و نه تیمم و بقول علماء ما رح نماز روا بود نه تیمم
این انکاس نخعی رح از علماء ما رحمهم الله روایت میکنند که هم نماز
روا بود و هم تیمم اما ظاهر روایت آنست که نماز روا بود و تیمم روا
نبود اشکال اید که نماز رواست چرا تیمم روا نمی آید از برای آنکه تیمم را
صعیدا طیبا فرموده است آن زمین از نجاست اندک خالی نبود و با نجاست

اندک

اندک نماز رواست و اگر نجاست اندک در آب اندک افتد اندک را
نجس کند بدین معنی تیمم روا نبود زمین پلید شود چون بشوی پاک
شود دلیل بر آنکه در مسجد رسول علیه السلام اعرابی نجاست بول انداخت
صحابه وی را منع کردند رسول علیه السلام فرموده که وی را منع مکنید صحابه
خاموش کردند چون اعرابی فارغ شد گفت خدایا مرا بیامرز و محمد
رسول علیه السلام را رسول علیه السلام گفت ای اعرابی چرا تنگ
گرفتی چیزی که خداوند عز و جل بما فراخ گردانیده است چرا همه را آمرزش
نخواستی گفت یا رسول الله علیه السلام شما مرا چیزی نگفتید و
ایشان مرا گفتند اشکال اید که امر است بپاک داشتن زمین مسجد
قوله تعالی ان طهرا بیتی للطائفین والعاکفین والرکع السجود چرا رسول
علیه السلام وی را منع نکرد درین تاویل است یکی آنکه اگر اعرابی را منع کردی
وی با شروع کرده بود در باطن وی علت افزودی و دیگر آنکه اعرابی نو عهد بود
نبایست که از دین باز رفتی و دیگر از برای بیان احکام را اما اگر زمین نجس
شود دانند که بشستن پاک می شود دلیل آنکه رسول علیه السلام فرموده است که
آب آوله قوله تعالی که بود باید که سه بار بر ریزند و بمانند تا فرو خورد و باز آب
بریزند بار سیوم پاک شود که در معنی تا فتن شود اگر زمین نرم و ریگ
و آب خوار است شرط پاک ریختن آن سه بار است و اگر زمین سخت است
و با هموار آب در نمی خورد اندک و بسیار پاک شدن این زمین دشوار است
اگر تعجیل می باید زمین را بکنده اند و روی زیر را زبر کنند و اگر بمانند مرور ایام

که اعرابی در مسجد رسول صلی الله علیه و سلم نجاست کرد و حضرت وی را منع نکرد

خشک شود پاک شود لقوله علیه السلام ذکوة الارض یبسها اگر زمین
بلیدی باز آید یا ی از ابوحنیفه رح دو روایت است بعضی گفته اند که اصح آ
که باز آید و بعضی گفته اند که اصح انست که باز نیاید و اگر خواهد تا
پاک شود باید که کلند بزنند و برکنده اند وان روی زیرا و زبر کرده اند
و زبر را زیر کنند تا پاک شود والله اعلم باب پنجم در بیان جای پاک
جای پاک فرض است بایت و هم بخبر و هم باجماع امت ایت اینست
قوله تعالی ان طهرا بیتی للطائفین والعاکفین والرکع السجود اینجا ام
در حق خانه کعبه است اما مسجدها دیگر درین نص در آیند اما قیاس اس
که زمین همه مسجدها پاک داشتن فرض است اما خبر قال علیه السلام
جعلت لی الارض مسجدا وطهورا اینما ادرکتنی الصلوة تیممت
وصلیت و اجماع امت اینست که هیچکس از فرضیت جای پاک منکر
نشده است و نشود هر که منکر شود کافر شود و اگر جای پاک نماز کند
و کرد بر کرد وی نجاست است نماز روا بود با کراهیت و اگر جای هر دو
قدم مقدار کم درمی نجاست است بعضی از مشایخ گفته اند که نماز
روا بود که قیام بیکقدم معتبر می آید آن قدم دیگر در معنی زوائد شود
و زوائد را اعتبار نیست لیکن این جای بود که یکقدم را بر زمین نهد و
یکی قدم از زاد داده و چون هر دو قدم را بر زمین نهد و هر دو را جمع کنی زیاده
از درمی شود و دیگر جمع آید بظاهر روایت نماز تباه شود که
مستعمل نجاست شود اما اگر یک قدم بر کم درمی نجاست بود یکی قدم بر جای پاک

نماز روا

نماز روا بود اگر زیر قدمش کم درمی نجاست بود و کم درمی بجای سجده چون
هر دو یک رکن جمع آید زیاده از درم می شود نماز تباه شود اما اگر شل از انگه
سر سجده نهادی قدمها را بر جای پاک نهد و سجده آورد یا سجده بر جای
پاک آورد روا بود و این جای که نجاست غلیظ بود و اگر نجاست خفیف بود
روا بود اگرچه جمع کنی زیاده از درمی شود و اگر یکی از سجده آورد معلوم شد
که جای سجده پلید بوده است آن سجده بر جای پاک قضا کند بقول ابو یوسف
سجده روا بود و بقول ابوحنیفه و محمد رحمهم الله روا نبود اشکال آید
که ابو یوسف را سجده نهادن سر تمام جیداله از چه وجهی است که رکن بر جای
پلید آورده آن سجده را بر جای پاک قضا میکند و توانگر بودن از برای آنکه
وی سجده را بنهادن سر جای تمام جیداله که آنجا صالح باشد آوردن
سجده را اما این جا صالح نیست اوردن سجده ها را بس جای پاک
قضا کند روا بود اما اگر نماز تمام کرد انگاه معلوم شد که جای سجده وی
پلید بوده است از ابوحنیفه روایت آمده است که نماز روا بود زیرا که سجده
بنوک بینی معتبر می اید و نوک بینی کم درمی است نماز تباه نشود اما
این جای بود که بضرورت همین بنوک بینی نهاده شد اما اگر پیشانی
نهاده بود پیشانی زیادت از درمی است باتفاق نماز تباه شود
اسد بن عمرو رضی الله عنه از ابوحنیفه رضی الله عنه روایت میکند که از آن
قول رجوع کرده و گفت که نماز تباه شود این جای بود که نجاست غلیظ بود
اما اگر نجاست خفیف بود بقول ابو یوسف و ابوحنیفه رحمهم الله دیگر روایت

ای جهارم حصه

از محمد رح روا بود و بیکر روایت از محمد که چهار ازیکی ان موضع را اعتبار
داده که بران جا و رسیده باشد واگر از بول حیوانی پلید شده باشد که گوشت
وی را خورده نیست باتفاق روا بود از برای انکه بر قول محمد رح اشکال
نیاید هر حیوانی که گوشت وی خورند بقول امام محمد رح بول وی پاکست و بقول
ابو حنیفه وابو یوسف رحمهم الله پلید ست ولیکن خفیفه کثیر فاحش میباید
تا روای نماز باز داره واین کم کثیر فاحش ست چه فرق بود میان انکه
کم کثیر فاحش بر جامه بود یا بروی که بر انجا سجده آرد اگر نجاست زیر
دست ست نماز روا بود یانی بقول زفر رح روا نبود و بقول علماء ثلثه
رحمهم الله روا بود اگر نجاست در زیر زانو ست روا بود یانی بر قول
زفر رح روا نبود و بر علماء ثلثه رحمهم الله روا بود و بیکر روایت آنست
که روا نبود ولیکن درست تر آنست که روا نبود واین بنا بر آنست
که روا نبود دست و زانو بر زمین نهادن رکن اصلی ست یانی بقول زفر رح
هر دو رکن اصلی ست و بر قول علماء ثلثه رحمهم الله دست نهادن رکن اصلی
نیست در زانو دو روایت ست یکی روایت آنست که رکن اصلی ست
و بیکر روایت نه صحیح نیست که رکن اصلی ست که اگر در سجده زانو
نه نهد سجده در معنی رکوع شود و رکوع از سجده نیابت نداده
اگر مسلمانی نماز میگذارد جای سجده پلید ست استین را یا دامن
بجا سجده نهد و بران جا سجده می آرد روا بود یانی قاضی امام [illegible]
میگوید روا بود که همچون مصلی بود اما ظاهر روایة آنست که روا نبود اگر دستار

واکان تحت ید المصلی او قدمیه نجاسة جاز صلوته

برزمین

برزمین پلید نهد و بر پشت دست خود سجده آرد روا نبود باتفاق
اگر زمین با گیاه یا سنگریزه پلید شود چنانکه زمین خشک شده پاک شود
گیاه نیز تبع وی پاک شود یانی قاضی امام علی اسبیجابی رح میگوید اگر گیاه ست
که در دست نیاید تبع زمین پاک شود اگر در دست می آید تبع زمین
پاک نشود اما ظاهر روایة آنست که فرق نیست کیف ما کان پاک
نشود مگر که باران یا آب روان بروی بگذرد تا پاک شود اگر در زمین
پلید گیاه بر اید و بلند شد گیاه را بروی همان نجاست بخوابانند بروی نماز
بگذارد روا بود اگر پوستکی ست یکروی پاک ست و یکروی پلید بران روی
پاک نماز گذارد روا بود یانی در فواید خواجه امام ابو الحسن رستغفنی
روایت ست که روا بود اما ظاهر روایة آنست که روا نبود واگر این را دو کنی
دو شود آن موها را جدا کنی خشک شود پس بران پوست نماز روا نبود
در فتاوی ثعالبی و عتابی آورده ست که هر چه را دو کنی دو شود و اگر یکروی
وی پاک شود و یکی روی پلید بران روی پاک نماز میگذارد روا بود
صورت وی چگونه همچون تخته و خشت پخته و مانند اینها گفته ست
که روا بود قیاس انکه هر چه را دو کنی دو شود شیخ الاسلام برهان
الدین رح گفته ست که پوست دو کنی دو شود موها را از وی جدا کن
خشک شود پس بدان پوست نماز روا نبود اگر جامه ست دو تا
یکروی پاک ست و یکروی پلید ست از روی پلید را بر زمین افکند و بران
روی پاک نماز میگذارد بقول محمد رح روا بود و بقول ابو یوسف رح روا نبود

اما بعضی گفته اند که این اختلاف در حق جامه نکنده ناکرده باید اگر جامه نکنده
کرده بود باید که باتفاق روا نبود که حکم یک جامه دارد اما بعضی گفته اند که
اختلاف در حق جامه نکنده کرده اید که اگر ناکرده بود باتفاق روا بود که حکم
دو جامه دارد اگر جامه دو تا بود یکروی نجاست رسیده است کم درم
بر روی دیگر سرایت کرده است باتفاق بروی نماز روا بود یا نی ظاهر
روایت روا نبود اما خواجه امام زاهد فخر رح گفته است که در نوادر ابو یوسف
رح روایت است که روا بود بقیاس آنکه حکم یکی جامه دارد اگر بر یک
روی نجاست زیاده درمی رسیده است و کم درمی دیگر سرایت
کرده بر آن روی که کم درمی نجاست است نماز گذارد بقول محمد رح روا بود
و بقول ابو یوسف رح روا نبود اما باتفاق با وی نماز روا نبود و اگر نهالی
ابره و آستر پاک و آگنده پلید است بر آن نهالی باتفاق نماز روا بود
بشرط آنکه سختی زمین روی به پیشانی برسد اگر جای نماز یعنی مصلی
نماز تنک است که برهم آکنی عین آن چیز از وی هیچ نماید آنجا نماز را
بر زمین پلیدی افکند و بر آنجا نماز گذارد روا بود یا نی مختار خواجه امام زاهد فخر
رح اینست که روا بود و مختار شیخ الاسلام برهان الدین رح اینست
که روا نبود فصل سیم تن بر یکجا سه نماز امامت کردند چنانچه نماز پیشین
و نماز دیگر و نماز شام بعد از نماز شام بدین جای سجده نجاست
یافتند زیاده از درمی قیاس اینست که هر که را تهم کنند وی با قوم
خود نماز باز گذارد اما خواجه امام زاهد فخر رح گفته است که ظاهر روایت اینست

نکنده

ایی پیشه

که امام نماز شام

که امام نماز شام با قوم خویش باز گذارد و این اختیار خلف ایوب رح
ابراهیم رستم گفته است که امام نماز دیگر و شام با قوم خویش باز گذارد
در مسجد بروی بوریا مصلی افکنند کراهیت بود در فتاوی کرخی آورده است
اگر بر بوریا مسجد مصلی اندازند و نماز گذارند مکروه بود و مشایخ ماوراء
النهر مکروه داشته اند و گفته اند که طریق مبتدعان است و سجده بر خاک آوردن
فاضلتر بود قال النبی علیه السلام الصلوة علی الارض و علی ما یلیه الارض
افضل و در زینجا است که مشایخ ماوراء النهر بروی بوریا مسجد مصلی کراهیة
داشته اند که آن طریق مبتدعان می شود سجده بر خاک آوردن فاضلتر بود
دلیل بر آنکه زاهد صحابه عبد الله عمر و فقیه امت عبد الله مسعود رضوان الله تعالی
اجمعین ایشان چون بسفر دریا رفتندی خاک بر خود بردندی و در کشتی بر تختی
و بر خاک سجده آوردندی ایشان را گفتندی که ای یاران رسول علیه السلام
از چه نفعی است که بخاک تقرب مینمائید ایشان گفتندی ما از خاکیم باز بخاک
خواهیم شد و این آیه خواندندی قوله تعالی منها خلقناکم وفیها نعیدکم
ومنها نخرجکم تارة اخری و بروایت آمده است که روزی ابو بکر صدیق
رضی الله عنه در خدمت رسول علیه السلام بمسجد اندر آمد تا نماز گذارد
باران آمده باریده بود و پیش محراب تر شده بود و گفت دستوری باشد
یا رسول الله تا آب و گل را پاک کنم گفت بگذار یا صدیق تا در میان
آب و گل سجده آریم هرگز درد کار خود را بس معلوم شد که سجده
بر خاک آوردن فاضلتر بود والله اعلم فصل ششم در بیان کراهیت مکان

ای الی الجبهه متصل زمینی است

اگر بر بام کعبه نماز میگذارد بر قول شافعی اگر ستره پیدا آید روا بود بگزارد
بر قول علماء ما رحمهم الله نماز روا بود ولیکن با کراهیت بود ازین نوع بود که
بر بام کعبه بر آمدن از ادب نبود اگر مسجدی بود که در مسجد کلخنی بود یا گرمابه
با کراهیت بود یا جای طهارة اگرد و دیوار ست در میان باتفاق
کراهیت نبود اگر بر دیواری یکی بود خواجه امام فخر زاهد میگوید که کراهیت
بود شیخ الاسلام برهان الدین گفته ست کراهیت نبود که سبب
کراهیت قرب نجاست ست چون حجاب در میان آمد کراهیت
از میان برخاست و اگر در کلخن نماز میگذارد باتفاق کراهیت بود
و در مسجدی که پیش محراب او کلخن بود در آن مسجد نماز میگذارند
باتفاق کراهیت بود و در گرمابه نماز گذاردن کراهیت بود یا نی اگر
بیرون آید وقت جماعت فوت شود کراهیت نبود اگر بیرون آید
وقت جماعت فوت نمی شود کراهیت بود خواجه اسماعیل زندویستی
از جهت زحمت خلقان احتراز کردی و بگرمابه در آمدی و با خادمان
گرمابه نماز کردی اگر در مسکواره در گرمابه نماز گذارد روا بود یا نی دو روایت
ست یک روایت کراهیه بود و یک روایت نبود جای که در پیش نماز گذارنده
آتش بر افروخته بود کراهیت بود اما اگر شمع بود یا مشعله یا قندیل
کراهیت نبود و در خانه که صورت بود در آن خانه نماز گذاردن کراهیت
بود جبرئیل علیه السلام بر حجره پیغامبر علیه السلام آمد و او را زد داد یا رسول
الله صلی الله علیه وسلم آن پرده را در زیر قدم افکنید تا در معنی اهانت شود

بشنا آنرا

خواندن فقه افضل است از خواندن قرآن

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ... الفقه افضل من قراءة القرآن

انگاه

انگاه جبرئیل علیه السلام بحجره اندر آمد و گفت یا رسول الله در
هر خانه که صورت بود من و هیچ یار من اندر نیاید خواجه امام زاهد فخر الدین
گفته ست که فرشته رحمت در نیاید اما از فرشته عذاب خالی نبود
خواجه امام اجل سرخسی رح گفته ست که کراهیت جای بود که این صورت
بر دیوار یا بر سقف خانه یا در پیش نماز گذارنده بود کشیده اما اگر
در زیر قدم باشد در معنی اهانت شود کراهیت نبود خواجه امام ابوبکر
خواهر زاده رح گفته ست که چون صورت است اینجای مطلق
گفته ست خواه [illegible] گسترده باشد خواه بالای و یا راست و یا چپ
و مانندان در خانه بود کراهیت بود صورت بچه صفت باید تا کراهیت بود
صورتی باید که اگر جان بر تن وی اندر آورند تصور زیستن دارد اما اگر تصور
زیستن ندارد کراهیت نبود چنانچه سر از تن و تن بی سر اما اگر یکی
دست و یا یکی پای و یا یکی گوش یا یکی چشم نبود کراهیت بود که اگر
جان بر تن اینها اندر آید تصور زیستن دارد اگر [illegible] بود ترکیب کراهیت
که بعضی از جانوران بر گوهران مست و بعضی از مشایخ گفته اند که اگر صورت
ریزه بود کراهیت نبود که بر انگشتری دانیال پیغامبر علیه السلام صورت
شیر بود بر انگشتری انس بن مالک رضی الله عنه صورت مگس بود
و بر انگشتری ابو هریره صورة زنبور بود پس معلوم آمد که صورة ریزه
مکروه نبود هر صورت ریزه بود کراهیت نبود چون مگس و زنبور
و مانند اینها که روایت آمده ست که بر انگشتری صحابه ابو هریره و بر انگشتری

بود

در بیان کراهیت نماز

انس بن مالک رضی الله عنه دو صورت بوده یکی چون صورت مگس
و یکی چون زنبور و بر انگشتری دانیال پیغمبر علیه السلام سه صورت بوده یکی
صورت شیر و یکی صورت آهو و یکی صورت طفل پس درنشتیم که
هر چه صورت ریزه بوده کراهیت نبوده و دانیال پیغمبر علیه السلام حال
خویش را نقش کرده بوده که وی در بیابان از مادر وجود آمده بوده و
مادرش گذشته شده آهو بیامد بفرمان خدای تعالی شیر میداده
و دیگر هیکل دو شیر آمده بفرمان خدای تعالی نگاه بانی میکرده اینها را
همه نقش کرده بوده تا فضل خدای را در خود ببیند و حال خویش را فراموش
نکند اما ظاهر روایت اینست که این در ابتدای اسلام بوده است
اما اکنون کراهیت بوده رسول علیه السلام فرموده اَنَّ اَشَدَّ الْعَذَابِ یَوْمَ
الْقِیٰمَةِ لِلْمُصَوِّرِیْنَ صورت گرانرا وعید بسیار آمده است یکی از آن جمله اینست
که فردا قیامت ایشانرا فرمان آید که صورت کردید کا نراکه جان در تن
صورتها در آرید و عاجز شوند نتوانند روح در آوردن فرمان در رسد
تا ایشانرا با صورتها بدوزخ برند و بعضی از بزرگان چنین گفته اند در آن
خانه که تمثالی بوده یا آلت فسادی بوده چنانچه نرد و شطرنج یا در خانه وی جرسی بوده
در آن خانه فرشته در نیاید و در آن خانه نماز گذاردن کراهیت بوده خواجه امام
زاهد تخریج حدیثی روایت کرده است با اسناد درست تا سید عالم که در
هر کاروانی که در آن جرس بوده در آن کاروان هیچ برکت نبوده و در سلاخ
خانه نماز گذاردن کراهیت بوده و در گورستان نماز گذاردن مکروه است و آن

فعل

فعل جهودانست که ایشان گور پیغمبر خود را قبله ساخته بودند و نماز میگذاردند
در راه گذر عام نماز گذاردن کراهیت بوده چون گذرندگان را ضرر شود و اگر
ضرر نشود چنانچه بگوشه ایستد و نماز گذارد کراهیت نبوده اگر راه است
و ملک ذمی در راه گذارده اولیتر بوده اگرچه در راه مشرکان شرکتی هست
اگر در ملک مؤمنی اندر آید باید که هیچ ضرر نرساند عبد الله مبارک مروزی
پیش از امام اعظم ابو حنیفه رضی الله عنه تحصیل کرده بوده و ویرا اجازت
فتوی شد که ابو حنیفه رضی الله عنه ویرا گفت که ای پسر چون بخراسان
روی سه پند از من برایشان بگوی یکی آنکه زن سه طلاق را در خانه ندارند
دوم آنکه پای در ملک کسان بی دستوری خداوند ملک ننهند سیوم آنکه خلیل
رز ملک مردمان بی اجازت خداوند ملک نشکنند که هر کی این گناه را خوار داند
بترسم که بشومی آن گناه معصیت اندازند عبادتها هفتاد ساله وی
سبب خوار داشتن این گناه باطل شود آنگاه این حدیث روایت کرده
قال النبی صلی الله علیه وسلم اَصْغَرُ الذُّنُوْبِ عِنْدَ اللهِ تَعَالیٰ اَکْبَرُ عِنْدَ النَّاسِ
اَکْبَرُ الذُّنُوْبِ عِنْدَ اللهِ تَعَالیٰ اَصْغَرُ عِنْدَ النَّاسِ لَا صَغِیْرَةَ مَعَ الْاِصْرَارِ وَلَا کَبِیْرَةَ
مَعَ الْاِسْتِغْفَارِ رسول الله علیه السلام فرموده است که گناه بحضرت
پروردگار خورد بوده چون نیز و بنده بوده بزرگ بوده و گناه بنزدیک حق تعالی
بزرگ بوده و چون بنزدیک بنده بوده خورد بوده و گناه خورد همچنان خورد نماند
چون بران اصرار کند و گناه بزرگ شود و گناه بزرگ همچنان بزرگ نماند چون
توبه استغفار کند تا خیر شود

باب هفتم در بیان ستر عورت

ستر عورت

فریضه ست بآیة واخبار آیة اینست که قوله تعالی یا بنی آدم خذوا زینتکم
عند کل مسجد ای استروا عورتکم عند کل صلوة قوله تعالی وثیابک فطهر
این امر در حق رسول علیه السلام ست اما قیاس این بهمه امت را جامه پاک
داشتن فریضه ست اما این خبر ست قال النبی علیه السلام لا یجوز الصلوة
للحائض بغیر خمار از مالک رضی الله روایت آمده ست که عورت فریضه نیست
چنانچه از عطاء رحمه الله روایت آمده ست که جامه پاک داشتن فریضه نیست
که اگر هفتاد قطره خون بر جامه رسد روی نماز با زندارد و از شافعی روایة
آمده ست که متروک تسمیه عمدا حلال ست اما اینها از ایشان خلاف ست
فی اختلاف ظاهر روایت آنست که متروک تسمیه بعمد حرام ست زیاده
از درمی خون بر جامه رسد روای نماز باز دارد و ستر عورت فریضه ست
کرخی رحمه الله گفته ست که مرد را عورت غلیظه شست و بروایتی چهار رو
زنان را نجاست وی قیاس کرده ست عورت غلیظه را نجاست غلیظه
و عورت خفیفه را نجاست خفیفه اما ظاهر روایت آنست که قیاس
وی درست نیست از بهر آنکه اندام مخصوص که عورت غلیظه ست کم درمی ست
یا برابر درمی نجاست غلیظه اگر درمی و برابر درمی روای نماز باز ندارد پس
یکی عورت کشاده نماز روا داشته باشیم ظاهر روایة اینست که هر عضوی
که عورت ست چهار یکی از وی کشاده شود روای نماز باز دارد فرق نیست
میان عورت غلیظه و خفیفه چون بعضی از برهنگی غلیظه و بعضی از خفیفه
بود جمع کنیم چون برابر چهار یکی خود تر این عورت غلیظه شود روای نماز باز دارد

مسئله از عورت غلیظه چند مر باید تا روای نماز باز دارد بقول ابو حنیفه و محمد رح
چهار یکی کشاده شود روای نماز باز دارد زیاده کم از نیم کشاده شود روای نماز
باز ندارد اگر نیم کشاده شود یا زیاده از نیم باز دارد و در نیم دو روایت ست یک روایت اینست که روای نماز باز دارد و یک روایت
اینست که روای نماز باز ندارد و جواب فتوی بقول ابو حنیفه و محمد رح است کشادگی
بسیار و عورت اندک همچون کشادگی اندک ست در عورت بسیار صورت
مسئله چنان بود که کم چهار یکی از عورت کشاده شود از اول نماز تا آخر نماز همچنان
کشاده نماز گذارد روا بود که کشادگی اندک در عورت بسیار ست و کشادگی
بسیار در عورت اندک آن بود که زیاده چهار یکی از عورت کشاده شود در
کم رکنی پوشیده شود باتفاق نمازش روا بود اما اگر رکنی همچنان گذارد
نمازش تباه شود و اگر مقدار رکنی تاخیر آورد و لیکن نماز نگذارد و بقول ابو یوسف
رح نماز تباه شود و بقول ابو حنیفه و محمد رح روا بود و در بعضی نسخها بر عکس
این گفته اند این همه بقول علماء ما آید و بقول شافعی رح هر چه اندک از عورت
کشاده شود روای نماز باز دارد شافعی رحمه الله گفته ست که ناف عورت ست
از بهر آنکه پیوسته بعورت ست و مانند عورت بقول علماء ما رح عورت نیست
اتفاقی علاحده بر شکم ست دلیل همیکند بر آنکه رسول علیه السلام بر ناف حسین بن
علی رضی الله عنه قبله داده بودی و اگر ناف عورت بودی رسول علیه السلام بر ناف
قبله ندادی پس درستیم که ناف از عورت نیست زانو بقول شافعی رح عورت
نیست وی همیگوید که زانو پیوسته بساق ست و ساق عورت نیست اما
علماء ما رحمهم الله گفته اند که عورت ست از برای آنکه پیوسته بران ست و ران عورت ست

و بقول امام ابو یوسف

و رسول علیه السلام جرهد را گفت غطّ فخذک فانها عورت اگرچه حدیث واحد
ولیکن واجب العمل است زانو نفس خویش عورت است یا تابع ران ظاهر ویرا
گفته است که بنفس خود عورت است ظاهر روایت تبع ران عورت است تا اگر زانو
چیزی باوی گشاده بود روای نماز باز ندارد در استحسان از خواجه ابوبکر فضل
بخاری رح روایت آنست که زیر ناف عورت نیست تا آنجا که موی است که گشاده گی
ناف فروسوی ناف تا بجای موی عورت نیست و حجت قول وی آنست که امیر المؤمنین
عمر رضی الله عنه ازار بند فروسوی ناف داشتی اگر عورت بودی ازار بند فروسوی ناف
نداشتی اما ظاهر قول علماء ما رح اینست که عورت است علماء ما گفته اند رحمهم الله که
امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه مردی فربه بود ازار بند وی زیر سوی ناف نباشد
فروسوی ناف افتادی و این نیز وقتی بودی که پیراهن بودی اما اگر وقتی بودی
که پیراهن نبودی زیر سوی ناف داشتی ظاهر روایت اینست که از ناف
فروسوی و از زانو زیر سوی عورت است مرد را از مردان نشاید دیدن
چنانچه پدر را از پسر و پسر را از پدر و خواجه را از غلام و غلام را از خواجه
همچنانکه دیدن نشاید بسودن نیز نشاید چنانکه حکم مردانرا از مردان در نشستن
زنانرا نیز از زنان بدان فصل ذکر و خصیتین و محل [illegible] جمله عورت
غلیظه است و باقی از ناف تا زانو عورت خفیفه است زنانرا روی و گفته است
عورت نیست در حق نماز و احرام اما از فرق تا قدم جمله عورت است خفیفه
است پشت دست تابع گفته است در ساق از ابو یوسف رح روایت است که عورت
نیست اما ظاهر روایت اینست که عورت است در پشت پای از محمد رح دو روایت

است یک روایت آنست که عورت نیست فصل زنان در وقت تکبیر باید که دست
در آستین و در آنکه و پای دراز ار اپنچه در آید تا نماز زنان باتفاق روا بود و موی
زولانه در حق نامحرم عورت است باتفاق و در حق نماز و احرام عورت است
پائی خواجه امام زاهد بخاری رح میگوید که عورت نیست شیخ الاسلام برهان الدین
میگوید که عورت است تا اگر گشاده شود از وی چهار یکی روای نماز
باز دارد پستان بنفس خویش عورت است یا تبع سینه اگر خفته باشد
تبع سینه است و اگر او تران است عورت است علاحده مراهقه را مستحب
آن بود که سر پوشیده نماز گذارد اما اگر بسال رسیده شود و در میان نماز
نماز وی تباه نشود کنیزکان را مستحب است که برهنه نماز گذارند که امیر المؤمنین
عمر رضی الله عنه کنیزکان خویش را دید که سر پوشیده نماز گذارده اند فرمود تا سر
برهنه نماز گذارند گفت خود را مانند آزادان میکنید منع کرد ست مرایشان
و آن ستم که سر برهنه نماز گذاردن کنیزکان را مستحب است اگر کنیزک را در
میان نماز خواجه آزاد کند اگر کم رکنی است سر پا پوشیده نماز وی باتفاق
روا بود اگر رکنی سر برهنه نماز میگذارد باتفاق نماز وی روا نبود و اگر مقدار
رکنی تاخیر کرد و آنگاه سر پوشید بر قول ابو یوسف رح نماز وی تباه شود
و بر قول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله تباه نشود اگر کنیزک مشترک را یکی خواجه
آزاد کند در میان نماز بر قول ابو حنیفه رح سر برهنه نماز کنند و بر قول ابو یوسف
و محمد رحمهما الله سر پوشیده نماز گذارد اگر مدبّر نماز ها سر برهنه کرده است بعد
از آن معلوم شد که ویرا خواجه آزاد کرده است آن نماز ها باز گذارد یا نی بعضی گفته اند

هرچه کم شش نماز ست آن نماز باز کذاره وهرچه زیاده ازین ست باز نکذارد

اما ظاهر روایت اینست که از وقت ازادی تا زمانی که معلوم شد که بیست

همه را باز کذارد تا از عهده بیرون آید **باب هشتم در بیان مستحب**

امر ست از خدای عز وجل قوله تعالی قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ

وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ

يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ خطاب ست محمد علیه السلام

که بکو مردان امت خود را تا چشمها خود در نکاه دارند از زنان بیکانه و

بکو یا محمد مر زنان امت خود را تا چشمها خود را نکاه دارند از نکاه کردن

نامحرمان و فرجها خود را نکاه دارند از زنان و عصیان و در همه اوامر و نواهی

زنان تبع مرد اند مکر درین آیة چنانکه مرد انرا نهی کرده ست زنانرا نیز

نهی کرده ست تا بدانی که هیچ چیز اهم تر از نکاه داشتن فرج و چشم

نیست **مسئله** زنانی که حرام ابد اند همچون مادر و خواهر و عمه و خاله و مانند

اینها مواضع زینت ایشانرا شاید دیدن مواضع زینت ایشان

سر ست تا سینه که حسن و حسین رضی الله عنهما بخانه خواهر مادر خود

در آمدند ام کلثوم رضی الله عنها سر داشانه میکرد با یشیا ستمعی بی

کفت بس دانستم که مواضع زینت محارم را شاید دیدن و

هر چه را شاید دیدن بشاید سودن که محمد ابن المنکدر رضی الله عنه

خدمت مادر خود میکرد و ایشان دو برادر بودند و یکی برادر بعبادت

میکرد محمد ابن منکدر مر برادر را کفت که من یکشب خدمت مادر خود را

بابسیار

قال النبی علیه السلام الجنة تحت اقدام الامهات

قال النبی علیه السلام لا یدخل الجنة عاق الوالدین

المنکدر

بابسیار شبها بر عبادة تو بر ابر نکنم از بهر انکه خدمت مادر فریضه ست و این

خدمت که تو میکنی تطوع ست و هیچ تطوع بکرم فریضه نکرده و خدمت

مادر آن بوده که دست و پای مالیدی و سر مادر را رست داشتی

و اب طهارت مادر راست داشتی و طعام وی می پختی پس

دانستم که هرچه را شاید دیدن شاید سودن دیکر کنیزکانرا موضع

زینت عورت نیست چنانچه از سر تا سینه و از دست تا کتف

و از پای تا زانو اینها را شاید دیدن چون خطر شهوة نبوده مادر را

از دختر برهنه شاید دیدن و دختر را از مادر برهنه شاید دیدن و کنیزکانرا

از بانو و بانو را از کنیزکان شاید دیدن از ناف تا زانو با تفاق

شاید دیدن و بسودن فرو سوی از زانو و زیر سوی از ناف

با تفاق شاید بسودن و دیدن خادم کرمابه را از ناف تا زانو شاید

مالیدن زنانرا از شوهر و شوهر را از زنان شاید دیدن کنیزک را

از خواجه و خواجه از کنیزک شاید محل مخصوص شاید دیدن یا نی

عایشه صدیقه رضی الله عنها میکوید که شاید و لیکن ظاهر روایت

شاید دیدن و لیکن ادب نبوده که هرکز من سید عالم را علیه السلام

ندیده ام و سید عالم مارا ندیده ست اما عبد الله بن عمر رضی الله عنه میکوید

که شاید دیدن تا بجا شرت رغبت شود که فرزند متولد شود

اکر زنی بوده که عقد وی بروی حرام ست ابد محل همه زینت شاید

دیدن چنانکه سر تا سینه و دست تا بازو و پای تا زانو چون خطر شهوت

نظر کردن مرد بموضع مخصوص زن حرام

بنود از شافعی دو روایت است وازنا در وتواه بیشت وشکم
شاید دیدن ظاهر روایت آنست که نشاید دیدن از کنیزکان محل زینت
شاید دیدن از سر تا سینه و دو دست تا بازوی و تا زانو چون
خطر شهوت نبود واگر خطر شهوت بود نشاید دیدن که محمد حسن
بن علی رضی الله عنه گفته است که اگر در سوی کسی به شهوت نگاه
کند بزه کار شود واز خواص امام محمد مقاتل رازی رحمه الله روایت آمده است
که از کنیزکان پشت وشکم نشاید دیدن ظاهر روایت اینست
که نشاید دیدن مسئله از زن بیگانه جهار نشاید دیدن بر قول امیر المؤمنین
علی وعبد الله عباس رضی الله عنهما محل خاتم وکحل شاید دیدن
زنان را نشاید از خانه بیرون آمدن بابی عایشه رضی الله عنها میگوید
که اگر کسی میداند که مصالح دینی ودنیوی رست هیداند ویرا بیرون
آمدن نشاید واگر کسی نمیداند که مصالح وی رست هیداند ویرا
باموختن علم حاجت است اکنون بیرون آمدن شاید در میان
صحابه این مسئله واقع شد که زنان را با موختن علم شاید بیرون آمدن
یا نی فتوی نبشتند ونزدیک ما در مؤمنان عایشه صدیقه رضی الله عنها
فرستادند وی جواب گفت اگر فقیه دارد جنانک پدر یا پسر یا شوی
یا برادر نشاید که بیرون آید که از ایشان بیاموزد واگر ایشان ندانند
ایشان نیاموزند آنگاه ایشان را بیاموزانند واگر از ایشان نداند شاید
که بیرون آید بشرط آنگه جادر خلقانی در پوشد وکلیمه زیر جادر افکند

وبایی

بیرون آمدن زنان که بچه طور بیرون روند

که روایت شن از پیامبر عایشه در بیرون آمدن زن

وعصا

وعصابه بربندد وقدر دست که دهان را خم دهد ونوک موزه بربندد وچیزی
در دهان بنهد اندازد که سخن او درست بیرون نیاید وعصا در دست
گیرد وباین صفت شاید که بیرون آمدن عبد الله مسعود رضی الله عنه
گفت که اگر زن بدین صفت بیرون رود باکی نبود که در جادر وموزه
وی نگاه کردن نشاید از بهر نفرت را عایشه رضی الله عنها فرمود اگر نظر شهوت
نباشد شاید واگر نظر شهوت باشد روا نبود عمرو بن العاص رضی الله عنهما
گفت هر کاری که اخر آن توبه لازم آید من هم از ابتدای آن کار نکنم با زنان
نامحرم سخن نرم وگرم نشاید کردن در حدیث آمده است هر که با زنان
نامحرم سخن نرم وگرم گوید وبا جان ودل دوست دارد لعنت
خدای تعالی بر سر ایشان باران شود هر که شراب خورد وتوبه ناکرده
بمیرد شراب حمیم که او دوزخ بود وصفت آن حمیم جنان بود که بوی
بوی رسد گوشت پوست از وی فرو ریزد وچون بخورد همه درهم
اعضای باطنش بود نیطاهر آید وهر که زن نامحرم را ببساید بشهوت
فردا قیامت اعضا وصد قفا از انگشت دوزخ در دست وی نهند
وصفت آن آتش اینست اگر ذره از آن آتش بر کوه ها دروی
زمین نهد همه آب شوند ودر حدیث دیگر آمده است که نگاه کردن
در زنان بیگانه تیری است بزهر آلوده از تیرهای آن ملعون مطرود
که دشمنان دیگر تیر بر جان زنند وتیر شیطان بر ایمان زند که رسول
علیه السلام فرموده است هر زنی که از خانه بیرون آید وبر اجهار دیو بیارایند

واگر امردی بیرون اید ویرا هفتاد دیو ببایند از برای آنکه بوی هر دو
فریق را نظر ست بخبر امده ست که عبد الله عمر رضی الله عنه بر در حجره استاده
بود که امردی در بگذشت عبد الله بن عمر رضی الله عنه دوان بحجره دوید و بیهوش
افتاد چون بهوش باز امد گفت که ان فتنه بر گذشت گفتند کدام فتنه
گفت که این امردی همه ویرا گفتند که تو ویرا فتنه میگویی گفت من شنودم
ام از لب و دندان مبارک پیغامبر علیه السلام که بدین ملوک زادگان
الفت مدارید که درایشان شهوة ست چنانکه در زنان وهر که در ایشان
بشهوة بساید از راه وبال همچنان بود که با مادر خود هفتاد بار زنا در
خانه کعبه کرده استی وهر که یکبار با [illegible] در خود زنا کند از روی وبال چنان
بود که با هفتاد زن ثیبه زنا کرده باشد وهر که با یکزن ثیبه زنا کند از
روی وبال چنان بود که اگر ان مردی توبه از دنیا بیرون رود چون ویرا در
خاک نهند شصت دریچه از دوزخ در گور وی گشایند و عذابها
بروی گمارند چنانکه یکی مر یکی را نماند این حدیث روایة کنیم قال النبی
صلی الله علیه وسلم اتقوا من ابناء الملوک فان فیهم شهوة کشهوة
النساء چنین گفت که هر زنی را که در خم و ویا در محافه کنند و چون بها برند
وچهار کس بر گردن گیرند و از خانه بیرون آرند نخست ان چهار کس
در دوزخ روند انگاه ان زن بخبر آمده ست هر زنی که بی دستوری
شوهر از خانه بیرون اید وی در لعنت خدای تعالی بود تا انگاه
که باز در خانه آید واگر بدستوری شوی بیرون آمده باشد وی

وی در لعنت

دیگر زنا کردن و بوسیدن بچه گان بشهوة

دیگر زنا کردن با زن بیگانه

بیرون آمدن زن از خانه شوهر

وی در لعنت خدای تعالی باشد هر دو تا انگاه که باز در خانه خود اندر آید مشایخ
گفته اند که اگر مردی از طرف شهر اندر آید وجمله شهر را به تیغ بکشد وبطرف
دیگر بیرون رود ودر دین آدمیان چندان نقصان پدید نیاید که زن آراسته از طرف
شهر اندر اید وبطرف دیگر بیرون رود از برای ان معنی را که ان همه کشتگان
در بهشت روند قال النبی صلی الله علیه وسلم السیف محاء الذنوب وی
نیز در فتنه است که توبه کند خدای تعالی عزوجل ویرا به بهشت برد اما زن
آراسته که از طرف شهری اندر اید وبطرف دیگر بیرون اید در دوزخ رود
وهر که بنظر شهوة در روی نظر کنند وی نیز در دوزخ روند ان نقصان
در دین زیاده تر از ان شود در زنان بیگانه نشاید نگاه کردن مگر بحجتها
یکی انکه گواهی باید دادن که اگر گواهی ندهد مال مؤمنی هلاک شود نگاه
کردن روا بود اگرچه خطر شهوة بود اما از ابتدا گواه نباید شدن اکنون
بپرهیز کند تا اگر کسی دیگر گواه شد که محرم وی باشد دیگر وقتی که قاضی حکم کند
شاید دیدن اگرچه هرچند خطر شهوة بود دیگر وقتی که زن خواهد خواستن
شاید که ببیند اگرچه هرچند خطر شهوة بود دیگر وقتی که کنیزکی خواهد خریدن
شاید دید اگرچه چند خطر شهوة باشد واز خواجه محمد [illegible] رازی روایت
آمده است کنیزک را شاید بسوی نظاهر روایت نشاید بسوی [illegible] بزنان
بیگانه اجماع ست که سلام نشاید گفتن واگر ایشان سلام گویند علیک
واجب نباید ودر استحسان آورده ست اگر کسی را بطمع چیزی سلام
گوید علیک واجب نباید واگر گنده پیری سلام گوید وهر دو را خطر شهوة

نبود

مسئله نظر کردن بزن بیگانه و [illegible]

وعلیک واجب آید دلیل برانگه کنده پیری بر رسول علیه السلام سلام گفت
رسول علیه السلام جواب سلام وی باز گفت و تواضع کرد پس صحابه سوال
کردند که یا رسول الله این کنده پیر چه کس بود گفت که کنده پیر در عهد
خدیجه در حجره خدمت میکرد ما ان احسن عهد را بجا آوردیم قال النبی صلی الله
علیه وسلم حسن العهد من الایمان اما اجماع است که دست در دست ان
کنده پیرزن نهاد و اگر کسی گوید دست بر دست ان کنده پیرزن نهاده بود بر رسول
علیه السلام افتراکرده باشد دلیل بر انگه اعرابی امدند با رسول علیه السلام دست
بیعت میکردند رسول علیه السلام دست بر دست مردان ایشان می نهاد
بیعت میکرد و جون نوبت بزنان رسید فرمود تا کاسه اب فرود آوردند
و رسول علیه السلام دست دران کاسه اب اندر آورد و گفت هم کدام
دست درین کاسه اب اندر آرد همچنان باشد که دست بر دست من نهاده باشد
جون رسول علیه السلام با کمال نبوت و اثر عصمت دست بر دست زنان
بیگانه نهاد ما را بطریق اولی بود که ننهیم اگر مردی را بر اندام نهانی جراحت باشد
جراح را قدر حاجت شاید که بیند تا معالجت کند و اگر جراح است اگر تصور عقد
داده باید که در عقد خود آرد اگر تصور عقد نبود چنانکه مجروح را جهار زن بود یا جراح
شوی بود باید که زن مجروح را تعلیم کند تا وی معالجت کند اگر تعلیم کرد این
معالجت نتوانست کرد اکنون بقدر حاجت شاید که بیند و معالجت کند
اگر زنی را بر اندام نهانی جراحت است جراح را شاید که ویرا معالجت کند و اگر جراح
است اگر تصور داده مجروح را در عقد خود آرد اگر مجروح را شوی بود و یا جراح را

از ششانی

مسئله دیگر کسی که بر اندام نهانی وی جراحت باشد

مسئله در ختنه کردن نارسیده

زن بود باید که شوی ویرا تعلیم کند تا معالجت کند و اگر معالجت تعلیم کرد و
وی نتوانست جراح را شاید که مجروح را بقدر حاجت بیند اگر بالغ را ختنه حاجت
آمد و ستر را بقدر حاجت شاید که بیند تا ویرا ختنه کند اشکال آید که ختنه
کردن سنت است و ستر عورت فریضه است جواب اینست که ختنه کردن
سنت است ولیکن شعار اسلام است اگر قوم اهالی را ختنه میکنند شاید
که بقدر حاجت کشاید و سنت را بجا آرد که شعار اسلام است نارسیده را
ختنه کردن جند ساله باید که ختنه شاید کردن از ابو حنیفه رضی الله عنه سوال
کردند گفت لا ادری بار دیگر ازوی سوال کردند گفت لا ادری باقی مسائل
درین باب دیگر بجا وی گفته شود ان شاء الله تعالی از ابی یوسف سوال کردند
گفت جون هفت ساله شود وقت ختنه کردن آید از برای انکه رسول علیه السلام
فرمود که فرزندان خود را نماز فرمائید جون هفت ساله شوند دلیل میکنند بر بلاغت
و دیگر ایشان را با ستبرا در شستن حاجت آید محمد رح گفته است که جون
ده ساله شود وقت ختنه کردن وی شود از برای انکه رسول علیه السلام
فرموده است اگر ده ساله شوند نماز نکنند بزنند ایشان را پس دلیل میکنند
بر بلاغت دیگر معلوم شد که جون ده ساله می شوند ضرر می شاید رسانیدن
کم ده ساله را ضرر شاید رسانیدن اگر نارسیده را ختنه کردند و ان پوست
باز فرو آمد باز ختنه کردن حاجت نیاید از برای انکه اقامت سنت یافتیم
و اگر نارسیده را بی اجازت ولی ختنه کردند و رای فرج از اصل جیزی بریدند نارسیده
درد کل دیت بر ختنه کننده را لازم آید و اگر با اجازت ولی کرده است نیم دیت واجب شود

اگر نارسیده را با جازت ولی ختنه کرده‌اند و رای قرع از اصل چیزی بریدند و نارسیده
تربیت و بالغ شد ولیکن فرزند تولد نمی‌شود کل دیت بر موی ستره واجب است
که نسل را منقطع کرده‌ست و اگر فرزند تولد می‌شود حکومت عدل واجب شود
و حکومت عدل آن بود که یکی را غلام بود با موی سیاه یکی موی همان غلام برکند این
موی همان باز بر نیامد ولیکن سپید بیکرند که این غلام را با موی سیاه چند خریدندی و اکنون
چند نقصان می‌شود سبب موی سپید ازرا حکومت عدل خوانند همان مقدار
از موی برکنده ستانند این نیز همان بود که اگر این زمان نارسیده بنده وی بودی
بچند خریدندی با نقصان این بچند خریدند آن مقدار نقصان کند از موی ستره
بستانند اگر یکی طفل را زبان برید همچنین حکومت عدل واجب آید از برای
آنکه ما ندانسته‌ایم که این طفل سخن گوشیدی یا نی بچگان نارسیده را برهنه شاید
دیدن یا نی هرچه دو ساله یا سه ساله شاید اما اگر چهار ساله و پنجساله بود نشاید دیدن
پسرکان که مادر زنان برون شاید یا نی اگر با مادر می‌باشند شاید و اگر با پدر می‌باشند
شاید اما دختر اگر با پدر دران نشاید بردن اگر بیمار دیرا بحقنه حاجت آمد اتفاق است
که شاید ریختن بقول ابویوسف از برای آنکه تا قوت کسبش زیاده شود و بقول
شافعی رح تا قوت شهوت زیاده شود احمد حنبل سنی رحمه الله که امام
بغداد است گفته که دارو شاید خوردن که توکل را زیان دارد و شکست که دران
دارو فایده هست یا نی اما اصح آنست که شاید خوردن که خواجه پشاغری رحمه الله
گفته است که رسول علیه السلام موهصیلی سیاه خورد و حجامت کرد پس معلوم
آمد که دارو فائده هست می‌حقنه ریختن اجماع است که شاید اگر ریختند و

بعضی گفته اند

بعضی گفته‌اند که قیاس قول محمد رح بر حد رضاع حد لازم شود اما اصح آنست که
حد لازم نشود از شیره جوز جیا زنده در فتاوی سمرقندی آورده‌ست که شاید خوردن
بعضی گفته‌اند نشاید اگر از خون بینی بر پیشانی فاتحه نویسند در فتاوی واقعات فقیه
ابوالیث رح آورده‌ست که نشاید که اگر بیماری بقصد دارو نخورد هلاک شد
بزه کار نشود که ما ندانسته‌ایم که در دارو روی فائده کردی یا نی اگر مخمصه افتاده‌ست
که از گرسنگی هر دم در با گوشت خوک نمی‌خورد بزه کار شود آنچه بقدر حاجت
خورد وی مباح بودی حلال نی اگر یکی را اکراه کردند که می‌خور و اگر نه ترا بکشم شاید که
بخورد تا نجات یابد وان و بر احتیاج بود و اگر اکراه کردند گوشت خوک خورد
و اگر نی ترا بکشم شاید خورد تا نجات یابد و اگر اکراه کردند که فلان برادر مسلمان را
دشنام ده و اگر نه ترا بکشم اتفاق است که شهادت اختیار کند و برادر مسلمان را
دشنام ندهد و اگر اکراه کردند که کلمه کفر گوی و اگر نه ترا بکشم بقول زفر رح شهادت
اختیار کند و کلمه کفر نگوید و بقول علمای ثلثه رحمهم شاید که بگوید و خلاص یابد
دلیل برآنکه رسول علیه السلام از مکه بمدینه هجرت کرد کافران مکه یاران رسول علیه السلام
میگرفتند از رسول علیه السلام برگردید و اگر نه شما را بکشم چون کار عمار در
و پدر عمار یاسر رسید رضوان الله علیهم اجمعین ایشان شهادت قبول
کردند و کفر بر زبان نراندند چون کار عمار یاسر رسید رضی الله عنه وی کفر گفت
و نجات یافت و گریخته بمدینه رفت نزدیک رسول علیه السلام آمد
چون چشم وی بجمال جهان آرای رسول علیه السلام افتاد رسول علیه السلام
علیه السلام بروی سلام گفت وی جواب السلام رسول علیه السلام را

باز گفت رسول علیه السلام گفت یا عمار ریا سر چگونه بر گذشتی گفت
یا رسول الله علیه السلام عظیم بر گذشتم که نگذاشتند تا نگفتم کلمهٔ کفر گفت
درون زمان دل خود را چگونه یافتی گفت هولناک یافتم گفت یا عمار اگر بار
دیگر همچنین افتد بسر زبان گوئی تا نجات یابی پاک بود از رسول علیه السلام
سوال کرده شد با یکی جامه نماز روا بود یا نی اگر جامه بود که ستر عورت بحاصل آید
روا بود و اگر ستر عورت حاصل نیاید روا نبود و اگر ستر عورت بحاصل می آید
روا بود اما کراهیت بود یا نی ثوبان رضی الله عنه از رسول علیه السلام سوال کرد
یا رسول الله با یکی جامه نماز روا بود یا نی گفت یا ثوبان کرا باید از شما دو جامه
از عبد الله عمر رضی الله عنه سوال کردند که با یکی جامه نماز روا بود یا نی گفت تنها با یکی
جامه در بازار روید گفتند نی گفت باید که قدر نماز بیشتر از رفتن بازار بود آنچه
رسول علیه السلام فرموده در حق درویشان صحابه بود انچه عبد الله عمر رضی الله عنه گفت
در حق توانگران صحابه بود رضی الله عنهم اجمعین اما در صلوة خواجه منهاج الدین از
ابو حنیفه رح روایت است که با یافت دو جامه بی ضرورت با یکی جامه نماز
گذاردن علامت جفاست و با دو جامه نماز گذاردن دفع جفاست و با سه
جامه نماز گذاردن از اخلاق کرامت است و هر جامه که نیکوتر بود از برای نماز را
باید فرو داشتن این شجاع از مشایخ رحمهم الله روایت میکند اگر مومنی بر
یک تاه جامه پیراهن نماز میگذارد که گریبان تنگ بود یا بربسته و یا محاسن
وی کلان بود کراهیت نبود اما اگر محاسن خورد است و گریبان فراخ چنانکه چشم
وی در رکوع بر عورت می افتد روا نبود اما شیخ الاسلام برهان الدین رح گفته است

که جامه باید که چشم کسی دیگر بر عورت وی نیفتد و اگر چشم وی بر عورت
می افتد نماز تباه نشود که عورت وی در حق وی عورت نیست لیکن
احتیاط باید کردن و چشم خود را از خود نگاه باید داشتن باب نهم
در بیان جامه پاک جامه پاک کردن فریضه است هم بآیت و هم باخبار
اما آیت قوله تعالی وثیابک فطهر و قوله تعالی خذوا زینتکم عند کل
مسجد اگر مسلمانی از بازار جامه خرید بر سیدن شرط نیست یا نی قیاس آنست که بر سیدن
شرط است استحسان آنست که بر سیدن شرط نیست اگر خصم جامه گفت
که این جامه را بشوی وی همچنان ناشسته نماز گذارد نیز باین جامه اگر جامه بی نم پاک است
نمازها گذارده روا بود اگر سفید باشد نمازها گذارده باز گذارد اگر معلوم شد که جامه
پلید بوده است کسی جامه پاک را نظر باید نشستن اگر جامه خرید و نپرسید و بآن جامه
نماز گذارده در دنیا معلوم شد که جامه پلید بوده است هر نماز که بآن جامه گذارده است
همه را باز گذارد و اگر در دنیا وی را معلوم نشد باخرت معلوم شد خواجه امام زاهد
نخعی رح گفته است که ثواب نماز گذارندگان نبود شش و عقوبت بی نمازان نی که وی
عمل کننده است بفتوی مفتیان اما شیخ الاسلام برهان الدین رح گفته است که
عقوبت بی نمازان نبود شش و لیکن از ثواب خالی نبود زیرا که در نماز قران خوانده
باشد و ذکر و تسبیح گفته باشد اگر ثواب نماز گذارندگان نبود شش ثواب
قران خواندن و ذکر و تسبیح گفته باشد جامه که بروی کم درمی نجاست بود نماز
روا بود یا نی بقول علماء ما رحمهم الله روا بود و بقول شافعی روا نبود اما اگر جامه را
می بشوید جماعت فوت می شود باید که جامه را بشوید و نماز تنها گذارد و اگر می

سفید

شوید

فوت می شود وقت وجماعت اکنون همچنان کذا اله روا بود اگر نماز شروع
کرد معلوم شدش اگر بر جامه وی نجاست کم درمی هست اگر بجامه بی تکلف
از وی جدا می شود باید که از خود جدا کند باقی نماز ها را تمام کند اگر جامه هست
که بی تکلف حاجت آید بیرون کردن و برا او نماز از سر گیرد اما اگر نماز کذارد
انگاه معلوم شدش که بر جامه وی کم از درمی نجاست بوده هست بقول علماء
ما رحمهم الله نمازش روا بود در سفر با جامه پلید نماز روا بود چون ضرورت
بود اما یافت اب وقدرت شستن جامه پلید نماز روا نبود اگر کذا اله
حلال دارد بعض مشایخ گفته اند کافر شود اما ظاهر روایة اینست که کافر
نشود اما گناه کبیره در دیوان وی نبویسد فلانی دیگر برا می گوید که نماز
کذار وی میگوید که جامه من پلید هست بار دیگر گفت تو همچنان کذار هم وبال
که بود در کردن من از راه وبال چنان بود که بگوید بر روی بت پرستی بکن عهده
در کردن من مشایخ گفته است اگر بت پرستی از بت پرستی توبه می کند
و برا او دیگر میگوید تو همچنان بت پرستی بکن عهده در کردن من وی را چندین
وبال بود انکس را نیز همچنان وبال بود اگر جامه پلید شده است زیاده
از درمی و نمیداند که کجاست و نادری هست تحری میکند درست بود یا نی خواجه
امام زاهد فخر الدین میگوید درست نبود اما شیخ الاسلام برهان الدین میگوید درست
بود نظیر این مسئله ان بود اگر غازیان بدار حرب رفتند و بر حصاری رسیدند
گفتند که درین حصار زنار دار هست جزیه کذار یا نماز کذار هست وغازیان
این حصار را شب گرفتند نشاید که ایشان را کشتند تا زنار دار یا نماز کذار

که جامه پلید شد و بعده جای
کم شد فکر بکند و به یک جای بشوید

مرد را چهار زن هست یکی را
سه طلاق داد معین و آن
زن بروی معلوم نیست

کشته شود اگر یک کس ازین حصاری بیرون رفت حکم کنیم که آن مسلمان بود
اکنون ایشان را مقاتل کنند شاید بغدا و نیزه و منجنیق شاید اگر جامه پلید
شده است زیاده از درمی و نمیداند که کجاست و نجاست نادری هست تحری
میکند تا دلش بر هر کجا که قرار گیرد انجا را زیاده از درمی بشوید از عهده بیرون آید
که در شریعت تحری جایز هست دلیل بر انکه غازیان در دار حرب بر قلعه قادر
شدند در ان قلعه یکی مومن بود یا یکی ذمی هست جزیه کذار شریعت نفرماید
تا اهل قلعه را تمام بکشند تا نباید که امانتی در میان کشته شود اما اگر یکی در میان
ایشان بدست و پای رسیدن هلاک شود یا بیماری بود کشته شد شریعت
حکم کنند که ان امانتی بود باقی را شاید کشتن اگر اسلام نیارند دیگر انکه قاضی
امام اسبیجابی رحمه الله گفته است مرد را چهار زن هست یکی را سه طلاق در داد
معین و آن بروی پوشیده بود که کدام را داده بود باید که هر چهار را بیک طلاق
دست باز دارد ماند تا عدت ایشان بگذرد و سه در عقد آرد چهارم را حکم
سه طلاق کنند دیگر شمس الائمه حلوائی رحمه الله گفته است که اگر نجس من خر گوشت
و خر ان در ان بود اگر ندانی همه کنند جهات شاید خوردن چون جانب کند تحری
کنند و پاره برگیرند شوید ان باقی ها را شاید خوردن همچنان ناشسته
اگر گوشت ها با مردار امیخته باشد ولیکن غالب گوشت ها بود بقول علماء ما رحمهم الله
تحری جایز بود چون درین همه صورت ها تحری جایز هست اینجا نیز باید که تحری
جایز بود دلش بر هر کجا قرار گیرد زیادت درمی انجا را بشوید جامه را حکم
شسته بباکی خواجه امام اجل سرخسی رحمه الله گفته است که این روایة تحری از محمد در

دو جامه ست و یکی جامه نی خواهد امام فخر ... گفته ست اینجای هم اختلاف ...
رحمه الله اما روایة اصل کریم که کل جامه را بشوید تا بیقین از عهده بیرون اید
اگر دو جامه ست یکی پاک و یکی پلید و ندانند که کدام پاک و کدام پلید تحری
کند تا یا یکی ازین دو جامه نماز گذارد بعد از ان تحری بگشت ان جامه را ماند و ان
جامه دیگر گرفت بان جامه نماز بگذارد باز تحری وی بگشت گفت پاک همان
اولست هم نماز که باشد که جامه اول گذارده ست روا بود و هم نمازی که با جامه
دوم گذارده ست نا روا بود مگر که یقین شود و یرا که ان جامه اول پلید بوده ست
اکنون هم نمازی که بان جامه اول گذارده ست روا نبود هم نماز ین که با ان جامه
دوم گذارده ست روا بود و اگر دو جامه ست به یکی کمتر از نجاست غلیظ ست
و در یکی کم کثیر فاحش نجاست خفیفه بود یا هم کدام که گذارد روا بود چون
یا یکی کم جا درم خفیفه جامه پلید راست
ضرورت بود اما اگر بر یکی نجاست غلیظه برابر درمی ست و بر یکی نجاست
خفیفه کم کثیر فاحش ظاهر روایت مخیر بود چون ضرورت بود اما قول ابراهیم
نخعی رحمة الله بان جامه نماز گذارد که کم کثیر فاحش نجاست خفیفه ست ...
جامه
برا که در نجاست غلیظه بر قول وی درمی را اعتبار دارد اگر بر یکی نجاست
غلیظه زیاده درمی ست و بر یکی نجاست خفیفه کثیر فاحش یعنی جامه پلید
یعنی جامه پلید زیاده از چهارم حصه
زیاده از چهارم حصه چون ضرورت بود مخیر ست یا هم کدام که خواهد گذارد
یکی از یکی اولی نیست اگر یکی جامه نیم پلید ست و یکی چهار یکی بان گذارد که چهار
یکی پلید ست چون ضرورت بود اگر یکی جامه کلی پلید ست و یکی چهار یکی پاک
ست بان گذارد که چهار یکی پاک ست اگر یکی کلی پلید ست و یکی کم چهار یکی

ذرمی

پاک ظاهر

پاک ظاهر روایت مخیر بود اما اولیتر ان بود که بان جامه گذارد که کم چهار یکی پاک
نا نجاست سبکتر این هم جا ست که ضرورتست اما اگر ضرورت نبود با نجاست
زیاده از درمی نماز روا نبود اگر مؤمنی در سفر ست و و یرا یکی جامه ست
و کل پلید ست اگر خطر سرما و یا گرما ست اتفاق ست که با همان جامه نماز
گذارد با قیام و رکوع و سجود اما اگر خطر سرما و گرما نیست بقول محمد
و زفر و شافعی رحمهم الله با همان جامه نماز گذارد با قیام و رکوع و سجود
و از ابو حنیفه و ابو یوسف رضی الله عنهما دو روایت ست یک روایت
نماز گذارد با عریانی با یما اما اصح آنست که همچنان گذارد که محمد و شافعی
ایشان ... ... شارت
رحمهم الله گفته تا با جماع از عهده بیرون آید با جامه اهل قاد نماز روا بود
با کراهیت با جامه اهل ذمه با پیراهن و قبای ایشان نماز روا بود بی کراهیت
اما در دیار ما ... که اهل ذمه با خمار اند و یا زار ایشان نماز روا بود با کراهیت
و کراهیت بدان سبب ست که ایشان استبرای نداشته باشند اما
ظاهر روایت آنست که استبرای نا داشتن ایشان نشکست
و پاکی جامه بیقین ست در شریعت بشکی حکم ثابت نشود دلیل
برا که از ابو حنیفه رضی الله عنه سوال کردند که با زار دیغ نماز روا بود یا نی
گفت روا بود سائل گفت شما نماز گذارید گفت من با زار تو نماز
نگذارم چنان کو نید که سائل ابو یوسف بود گفت ای استاد بزرگوار
ما را کاری فرمائید که خود نکنید ابو حنیفه رضی الله عنه گفت نه دانستی که علماء
فتوی دهند ولیکن ایشان بتقوی عمل کنند هر در ... جامه ابریشمی ... داشتی

اگر کسی در سفر ست و جامه تمام
وی پلید ست و خوف سردی
یا گرمی باشد

انه
که بجامه اهل ذمه
مثل قمیص و قبا نماز
روا بود

حرام ست باوی نماز کند الصلاة مکروه ست بنا بر اصل ست که روزی رسول علیه السلام
از حجره بیرون امد و بر یکی دست ابریشم نهاد و بر یکی دست زر و این حدیث
فرموده هذان محرمان علی ذکور امتی وحل لاناثهم گفت اینها حرام کرده شده ست
بر مردان امت من و حلال کرده شده ست بر زنان امت من بقول ابو یوسف
و محمد رح در حرب جامه ابریشم باید پوشید و بقول ابو حنیفه رح نشاید و
بیرون حرب باجماع نشاید پوشیدن اینجای بود که تار و پود هر دو ابریشم بود
یا پود ابریشم بود اگر تار ابریشم بود و پود ریسمان بود مرد را پوشیدن حرام نبود
و با وی مکروه نبود نماز کند الصلاة مرد را ابریشمی ازار بند در بستن حرام بود
بحدیث آمده ست که هر مردی که ازار بند ابریشمی دارد و بی توبه از دنیا
بیرون رود و در خاک نهدش افعی بیاید و روی بپیچد و ویرا عقوبت
میکند و قرین حکم ابریشمی دارد و بر نهالین و بالشت ابریشم بقول ابو حنیفه
و ابو یوسف شاید خفت و بقول محمد نشاید و اگر علم در دستار ابریشمی
چهار انگشت کراهیت نبود چهار انگشت باز می باید با چهار انگشت کراهیت
نبود فتوی از شیخ الاسلام برهان الدین با پسران خود رح درین مسئله جاحظه کرده
اتفاق ایشان برآن افتاد که چهار انگشت باز می باید کلاه زر معرق و ابریشمی
در بستن حرام ست و با وی نماز کند الصلاة مکروه بود با کلاه زر مروارید نماز کند الصلاة
بقول ابو حنیفه رضی الله عنه مکروه نبود بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله مکروه بود
شیخ الاسلام برهان الدین رح گفته ست در هدایه مکروه نبود خلاف ذکر نکرده ست
هر مردی که جام ابریشمی دارد تواند که از خود جدا کند اگر نکند گناه کبیره در دیوان

کلاه از زر و ابریشم
حرام ست و نماز بوی مکروه

می نویسند

می نویسند که دوام بودن بر فعل حکم ابتدا داده تا اگر مردی جامه پوشیده ست سوگند
سه طلاق خورده که پیش هرگز این جامه نپوشم سبک باید که آن جامه
بیرون کند تا اگر چندانی تاخیر کند که ۳ بار انجام را از خود به جدا توانست
کردن و باز پوشیدن بر زن وی ۳ طلاق شود که دوام بر فعل حکم
ابتدا داده اگر مردی در خانه نشسته باشد گفت پیش از این هرگز
درین خانه باشم زن از وی ۳ طلاق سبک باید که بیرون اید
اگر دران خانه چندانی تاخیر کند که ۳ بار توانستی بیرون آمدن
و باز در انخانه اندر شدن زن بروی ۳ طلاق شود که دوام
بر فعل حکم ابتداء داده اگر مردی بر ستور نشسته ست سوگند خورده
۳ طلاق که پیش از این هرگز بدین ستور نشینم سبک فرود آید
اگر چندانی تاخیر کرده ست که ۳ بار توانستی که از ستور فرود آمدی
و باز بر ستور نشستی زن بروی ۳ طلاق شود که دوام بر فعل حکم
ابتدا داده در جام زرین و جام سیمین چیزی خوردن حرام بود قال علیه
السلام من شرب فی اناء الفضة فکانما یجرجر فی بطنه نار جهنم
اما شاید داشتن برای اظهار نعمت پروردگار را چون سالی
تمام شود زکوة بدهد اگر کاسه ست ویرا آب نقره کوفته اند از
الا آب باجماع نشاید خوردن و از جانب وی بقول ابو یوسف رح شاید
خوردن و بقول ابو حنیفه رضی الله عنه شاید خوردن انگشتری سیم
و بلور و کرکدن و آهن و برنج و ارزیز شاید داشتن که کراهیت بود

آهن

سیمی

در صلوة مسعودی و شرح طحاوی آورده است که از علامت
اهل نارست بعضی مشایخ گفته اند که انگشتری عقیق شاید
داشتن قال النبی صلی الله علیه وسلم تختموا بالعقیق اما شیخ الاسلام
برهان الدین رح گفته است که نشاید داشتن که رسول علیه السلام
فرموده است تختموا بالعقیق یعنی این خاتم را بران سنگ سوراخ
زنید ظاهر روایت اینست که انگشتری عقیق داشتن شاید که کراهیت بود
اما انگشتری نقره شاید داشتن یک مثقال و کمتر از ان مثقال
یکدرم است روزی نعمان بن بشیر رضی الله عنه نزدیک رسول علیه السلام
امد انگشتری اهنی در انگشت کرده رسول علیه السلام فرمود یا نعمان مرا
از تو بوی دوزخیان آید بیرون رفت انگشتری بیرون کرد و انگشتری
برنج در دست کرده اندر امد رسول علیه السلام فرمود یا نعمان مرا از
تو بوی بت پرستان می اید و بیرون رفت انگشتری زرین
در انگشت کرده اندر امد رسول علیه السلام فرمود یا نعمان بهشت
نارسیده با الف بهشتیان کرفتی گفت یا رسول الله علیه السلام
بچه انگشتری دارم رسول علیه السلام فرمود که کیر از نقره مثقال
کمتر از ان مثقال یکدرم سنگست و این نیز از برای اقامت
سنت باید داشتن یا از برای حاجت چنانکه خلیفه و قاضی را
بمهر حاجت اید از برای زینت ایشان نشاید داشتن
و اگر از برای اقامت سنت خواهد انگشتری که نگینه سوی کف دست باید

که نعمان بن بشیر رضی الله عنه نزدیک رسول الله صلی الله علیه آمد و انگشتری آهنی داشت

که نگینه سوی کف دست باید داشتن

دشتن

اگر انگشتری گرو نهاد و گم شد بفعل وی



و داشتن اگر کسی انگشتری نزدیک دیگر امانت نهاد این انگشتری
باستعمال امین هلاک شود اگر در انگشت کرده است ضامن شود
که از برای زینت در کرده است و اگر در انگشت دیگر کرده است ضامن نشود که از
برای محافظت در کرده است اینجا بود که امین مرد بود اما اگر امین زن بود در همه انگشت
که باشد چون هلاک شود ضامن شود که ایشان انگشتری در آویدن در همه انگشتان
زینست و اگر انگشتری نزدیک یکی گرو نهاد و انگشتری هلاک شد
انقدر مالی که انگشتری گرو کرده است ساقط شود بران بروی چیزی لازم نیاید
تا اگر انگشتری را که بهای اوست ده درم و گرو نهاد و یکدرم از بهای انگشتری
بران یکدرم مقاصه شود ان نه درم دیگر از گرو گیرنده ساقط شود از برای
انگه ان نه درم در مقابله نزدیک وی امانت است و امین ضامن نشود
چون محافظت را تقصیر نکرده باشد اما اگر انگشتری یکدرم می ارزد گرو نهاد
به ده درم و انگشتری هلاک شد وی یکدرم از ان ده درم که گرو نهاده است
باید که در بهای انگشتری مقاصه شود ان نه درم دیگر حق باطل شود تا از خصم انگشتری
ستانند و اگر انگشتری نزدیک یکی نهاده و بران گرو چیزی دیگر بستاند که
انگشتری بمان دین اول گرو بود تا اگر هلاک شود بمان مقداری که اول گرفته
است انمقدار ساقط شود انچه بار دوم بستده است گرو گیرنده را حق
طلب بود اگر خواهد تا بهم گرو شود باید که انگشتری را گرو گیرنده باز گیرد
انگاه انچه خواهد بستاند انگاه انگشتری نزدیک وی گرو نهد تا بکل گرو شود
اگر انگشتری نزدیک یکی گرو نهاد و انکس گفت اگر فردا این مال من نیاری انگشتری

طلب بود

بمن فروختي گفت فروختم آن بيع درست نبود تا هرگاه که آن مقدار دين
براي او تسليم کند تواند که انگشتري خود را طلب کند بايد که چنين گويد که مرا وکيل
کردي که اگر فردا اين مال من نياري بفروختم و مال خود بگيريم خداوند انگشتري ويرا
وکيل کند درست آيد اگر روز ديگر مال وي را نياورد تواند انگشتري ويرا بفروشد
و مال خود را بگيرد اگر خود خرد و يا بفرزند نارسيده خود بفروشد و يا ببنده
خود بفروشد روا نبود باتفاق و اگر بکسي بفروشد که گواهي ويرا در حق
وي نشنوند بقول ابو حنيفه رضي الله عنه روا نبود و بقول ابو يوسف و محمد
رحمهم الله روا بود اگر باجنبي فروشد روا بود باتفاق اگر پيش از آنکه بها
قبض کند از آنکس باز خريد اگر بهمان بهاي باز خريد يا زياده روا بود باتفاق
اگر بکم از آن بها خريد بقول شافعي رح روا بود و بقول علماء ما رحمهم الله روا
نبود دليل بر آنکه زيد بن ارقم رضي الله عنه کنيزکي بود بهشتصد درم فروخت
پيش از آنکه قبض کرد بشش صد درم باز خريد چون خبر بمادر مؤمنان
بي بي عائشه رضي الله عنها رسيد گفت يا زيد باز گرد ازين خريدي و فرو[ختي]
که اگر ازين بيع باز نگردي نپذيرد خداي تعالي هيچ نماز ترا که در قفاي رسول عليه
السلام کرده باشي و هيچ روزه ترا و هيچ غزو ترا که در خدمت
رسول عليه السلام رفته باشي و هيچ حج ترا نپذيرد خداي عز و جل [پس]
زيد از آن بيع باز گشت و بعضي از زيد بن ارقم رضي الله عنه روايت کرده اند
بقول مالک رح اين هر دو بيع فاسد بود بر قول شافعي رح هر دو بيع روا بود
بر قول علماء ما رح اول روا بود دوم فاسد بود اگر مؤمني در خواب رفت و ديگري

اوّل بيع

انگشتري

عن النبي عليه السلام انه قال ... [illegible]

انگشتري ويرا از انگشت وي بيرون کند و باز در انگشت وي کرد
هلاک شد ضامن نشود و اگر بطريق بازي بيرون آورده است
که خواب همان است و بعضي گفته اند که اگر بطريق غصب بيرون
آورده است ضامن شود و اگر بطريق بازي بيرون آورده است
تاوان دار نشود اما اگر انگشتري از انگشت وي بيرون کرد
شخص وي بيدار شد وي باز در انگشت وي در آورد
وي باز بخواب رفت و انگشتري هلاک شد تاوان دار نشود
اما انگشتري را در انگشت وي بيرون آورد وي بيدار شد
وي باز در انگشت وي نکرد وي باز در خواب رفت وي انگشتري
ويرا باز در انگشت وي اندر آورد و انگشتري هلاک شد اکنون ضامن
شود که آن خواب نماند اگر بر راه چيزي يافت حکم لقطه دارد چون
بر گرفت بايد که ندا کند اگر کسي چيزي گم کرده است يافتم از آن کيست اگر خصم
پديد آيد و نشان او دهد بوي تسليم کند و اگر خصم پديد نيايد بايد که نگاه
دارد تا خصم پيدا آيد اگر اين چيز در دست وي هلاک شد تاوان دار نشود
چون بطريق امانت بر گرفته است و اگر بطريق غصب گرفته باشد
ضامن شود اگر بر گرفته و نزديک ديگري امانت نهاد در دست وي
هلاک شد امين ضامن نشود اما نهنده بقول ابو حنيفه رضي الله عنه تاوان
دار نشود و بقول ابو يوسف و محمد رح تاوان دار شود تا اگر يکي غلام خود را
بند بر نهاده است ديگري امر وي اجازت وي بند از پاي وي بر داشت



خلاص کردن غلام از بند بغیر اذن صاحب

این غلام کریخت بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهم الله ضامن شود
و بقول محمد ضامن شود اکر ستوری بملک یکی در آمده است و زیان
میکند خداوند از ملک خود بیرون کرد ستور هلاک شد اکر بکراند در ملک
آورده است و رانکرد ضامن نشود و اکر از ملک خود دور تر رانده است
ضامن شود اما اکر این ستور را چوبی زده ستور افتاد هلاک شد اکر
برجای زده است که عرف است ضامن نشود اکر بر جای زده است
که عرف نیست ضامن شود اکر یکی ستور بر جای بسته است دیکری
این ستور را کشاد و بجاء دیکر بست هلاک شد اکر بوقت
کشادن آن سر رسن که بر کردن ستور بسته بود جنبیده است با
تفاق ضامن شود اکر رسن نجنبیده است بعضی کفته اند ضامن
نشود بعضی کفته اند ضامن شود اکر ستور خود را از زین باز کونه نهاده
است دیکری آمد آن زین بر کرفت و راست بر نهاد و زین هلاک
شد ضامن شود و اکر آخر یکی را کشاد و ستوران بیرون رفتند و هلاک
بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رح ضامن نشود و بقول محمد رح ضامن شود
و اکر در کبوتر خانه یکی را کشاد کبوتران رفتند بقول ابو حنیفه و ابو یوسف
رحمهم الله ضامن نشود و بقول محمد رح ضامن شود اما اکر خیک
شیرینی و یا روغن یکی را کشاد شیرینها و روغنها رفت اکر شیرینی
و روغن مایع است باتفاق ضامن شود و اکر شیرینی بسته است و
روغن فسرده است بهر و هوا ایلم میکداند و میرود بقول ابو حنیفه و

ابو یوسف

و من خرج الدابة من الزرع

خروج دابه از ملک خود

و ابو یوسف رحمهم الله ضامن نشود و بقول محمد ضامن شود اکر غمازی یکی را
غمز کرد و سبب غمز وی آن مظلوم را چیزی زیان شد آن مظلوم غماز را بحکم
و بر از زیان انشا است تواند رجوع کردن یا نی بقول ابو حنیفه و ابو یوسف
رحمهم الله نتواند و بقول محمد رح تواند و فتوی بر قول محمد است از برای زجر غماز را
آورده اند که غماز مسلمانی را غمز کند و آن مسلمانی را بسبب غمز وی داهکی زیان
شود بقیامت خداوند عز و جل آن داهنک را در قعر دوزخ بدید آرد و روی
غماز را سوی بهشت کنند و پشتش سوی دوزخ کنند و نعمتها بهشت را
می بیند و از آتش دوزخ ضرر بوی میرسد و خصم بر لب دوزخ خیک
در روی زده که مرا چرا غمز کردی خداوند عز و جل و برا بینائی دهد آن داهنک را در
قعر دوزخ ببیند خطاب عزت در رسد که فرود رود و آن داهنک را بر آرد تا بخصم
خود بسپارد تا نجات یابی هم ارسال آنجهان باید تا فرود رود و آن داهنک را
بر آرد تا بخصم خود بسپارد چون تمام بر آید آن داهنک باز از دستش بیفتد و
بقعر دوزخ رود وی باز فرود رود باز بر آید همچنین تا ۳ بار از دستش
بیفتد و بقعر دوزخ میرود و باز می آید و ۳ هزار سال آنجهان باید
تا داهنک بر آرد و بخصم سپارد و نجات یابد این جای بود که کناه کبیره
در نسته باشد و با ایمان از دنیا بیرون رفته باشد اکر آن کناه را ندانسته
باشد و بی ایمان از دنیا بیرون رفته باشد عیاذا بالله منها ابد الاباد در
دوزخ بماند نعوذ بالله منها من ذلک الحال والله الموفق باب دهم در بیان
شناختن وقت فریضه شناختن وقت فریضه است با آیت و اخبار و

اجماع امت

ایست انست قوله تعالی اقم الصلوة لدلوک الشمس الی غسق اللیل
و قوله تعالی اقم الصلوة طرفی النهار و زلفا من اللیل و قوله تعالی فسبحان الله
حین تمسون و حین تصبحون و له الحمد الی آیة اما خبر انست قال النبی
صلی الله علیه و سلم افضل الصلوات عند مواقیتها ای در وقت
قال علیه السلام امنی جبرئیل علیه السلام عند البیت مرتین
فی یومین و اجماع امت اینست که هیچکس از شناختن وقت
فرضیت را منکر نشده و هر که منکر شود کافر گردد روز را سه
علامت است صبح کاذب و صبح صادق و بر آمدن آفتاب صبح کاذب
علامت روز دارد و لیکن حکم شب دارد تا اگر آن وقت نا رسیده
رسیده شود یا کافری اسلام آورد و دیوانه بهوش آید یا زن
از حیض یا از نفاس پاک شود یا گذشته شود آن نماز خفتن
بروی بود و اگر در آن وقت زن را حیض یا نفاس آید یا دیوانه
شود آن نماز خفتن بروی نبود اگر در آن وقت مقیم مسافر
شود آن نماز خفتن را دوگانه گذارد و اگر مسافر مقیم شود نماز
خفتن را چهارگانه گذارد اگر ماه رمضان بود در آن زمان رمضان سحور
خورد و یا استمتاع کند روزه تباه شود و اگر شب عید بود
در آن زمان بنده خرید یا فرزند آیدش صدقه فطر بروی بود پس
معلوم آمد که علامت روز دارد و لیکن حکم شب دارد
علامت صبح کاذب انست که همچو در بر آید دنبال دم گرگ

بر شان تا میان آسمان بر آید باز ناپدید شود و علامت صبح
صادق اینست که همچو صبح وار بر آید از کرانهای آسمان بدید آید صبح صادق
انست که دامنهای آسمان سپید شود و هر زمانی آن سپیدی زیاده شود
و سیاهی را در زیر خود همی کند و همچنانکه ماکیان چوزه ها را در زیر خود گیرد آن سپیدی
سیاهی را در زیر خود همی کند و هر زمانی نوری زیاده همی شود بزرگان گفته اند
صحبت باز نیک همچون صبح صادق است تا می شود نوری زیادت
می شود و صحبت بارید همچون شفق است تا می شود ظلمت زیاده
می شود چون صبح صادق دمید وقت نماز بامداد در می آید بقول شافعی
اول وقت گذارد و بقول علماء ما رحمهم الله وقتی گذارد که اگر نماز نش
نا روا بود تواند کرد و در رکعت نماز با قراءة معتبر در وقت مستحب
گذارد وجه قول شافعی انست که جبرئیل علیه السلام نماز بامداد آورده اول
وقت بود که امامت کرد و گذارده و دیگر روایت ما در رفونا ان بی بی عائشة
صدیقه رضی الله عنها است که رسول علیه السلام نماز بامداد وقتی گذاردی که
از مسجد بیرون آمدی یکدیگر را نشناختی پس معلوم آمد که اول وقت
گذارده اند و علماء ما رحمهم الله گفته اند که جبرئیل علیه السلام برای نماز بامداد
دو بار آمده بود یکبار اول وقت امامت کرد و یکبار آخر وقت و آنگاه
فرمود الصلوة ما بین هذا الوقتین گفت درین دو میان وقت نماز بامداد
شماست اول وقت گذاری روا بود و اگر آخر وقت گذاری روا بود و آخر
وقت گذاردن اولیتر بود تاویل آنکه ما در رفونا ان بی بی عائشه صدیقه رضی الله عنها

روایت میکنند آن وقتی بودی که جماعت زنان فروع بعد از برای آنکه
صحابه اندک بودند رسول علیه السلام بدان سبب بیگاه تر کذارده تا
چشم نامحرم بر ایشان نیفتد لیکن چون صحابه بسیار شدند وجماعت
زنان فسوخ شد ابو بکر صدیق رضی الله عنه روایت میکند که رسول علیه السلام
فرموده هر که نماز بامداد در آخر وقت کذارد چندان ثواب یابد که اول وقت
قال النبی صلی الله علیه وسلم اسفروا بالفجر فانه اعظم للاجر اکر در میان نماز
بامداد آفتاب برآید بر قول شافعی رحمه الله فی الحال تمام کند و فرضیت او
باطل نشود وی میکوید که آفتاب بنده است و ما هم بنده ایم برآمدن
وی بنده ایم مامور بکذاردن نماز وی بندکی خود میکند ما بندکی خود میکنیم و
بقول محمد رح در اصل تحریمه نماز و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهم الله در
که باشد تا خیر کند تا آفتاب از حد کراهیت بیرون رود بر کذارد و باقی نماز
تمام کند و بقول ابو حنیفه رضی الله عنه تطوع شود و از ابو یوسف رح دو روایت
است بیک روایت از فریضه نیابت دارد و بیک روایت تطوع شود
فریضه باز کذارد چون زوال درکذرد وقت نماز پیشین آید زوال چه
وقت اندک کذرد یک روایت اینست که روی سوی قبله استید
تا مادام که آفتاب برابر روی جبین بود زوال نیست نه استاده
باشد چون در میان دو ابرو آید زوال نیست استاده باشد و چون
برابر روی راست آید زوال اندر کذرد و بروایت صلوة کشوانی اینست که در
مقابله آفتاب چوبی در زمین فرو برد تا مادام که سایه در کمی بود زوال نیست

یا استاده

یا استاده باشد چون سایه با چوب برابر شود زوال نیست استد
چون سایه زیاده از چوب شود زوال درکذرد و باتفاق وقت
نماز پیشین اندر آید و بقول شافعی رح اول وقت کذارد و بقول علماء ما
رحمهم الله اکر تابستان بود آخر وقت کذارد و اکر زمستان بود اول وقت
کذارد و از مالک رح روایت است وقت نماز پیشین همان مقدار است
که نماز پیشین کذارد بعد از آن هم وقت نماز پیشین است هم وقت نماز
دیکر قیاس بقصر و جمع چنانکه حاجیان در دشت عرفات میکنند از نماز
ظاهر روایت اینست قول علماء ما رح و شافعی رح تا سایه هر چیزی برابر آن
چیز شود وقت نماز پیشین بیرون نرود سایه اصلی کدام است چون آفتاب
برآید و سایه کم شود و چون بجای رسد که بیش و کم نشود و آن سایه اصلی است
هم اندک اصلی برکردد و روی سوی مشرق نهاد وقت نماز پیشین
در آمد وجه قول شافعی اینست که خداوند عز وجل میفرماید [illegible]
الاول فالاول قوله تعالی وسارعوا الی مغفرة من ربکم و رسول علیه السلام فرموده است
که اول وقت نماز کذاردن خشنودی است و آخر وقت کذاردن عفو است
و اتفاق است که خشنودی فاضلتر از عفو است دیکر قتاده رضی الله عنه
روایت میکند رسول علیه السلام نماز پیشین را وقتی کذارده که سرها
مامی سوختی پس معلوم آمد که اول وقت کذارده اند علماء ما رحمهم الله
کفته اند انچه قتاده رضی الله عنه روایت میکند دلیل صحرا میکند که در تمازت
سر و رخ سوختی نپذیرد و اتفاق است که مسافر و زن از نماز اول وقت

کذا الله اولیتر بود تاویل از دلیل اینست که از عهد ابقت در کارها دیگر ست
در نمازی و انچه حدیث گفت که اول وقت کذا الله خشنودی ست و اخر
وقت عفو ست این جای بود که گناه بود و اتفاق ست تاخیر نماز گناه
نیست دلیل بر انکه بلال رضی الله عنه نماز پیشین را بانگ نماز گفت خواست
تا قامت گوید رسول علیه السلام گفت زمانی صبر کن باز بیرون آمد که قامت
گوید رسول علیه السلام گفت زمانی صبر کن وانگاه این حدیث فرمود قال
علیه السلام اَبْرِدُوا بالظهر فانّ شدّة الحرّ من فیح جهنّم ای در سردی بگذارید
ظهر را پس بدرستی سختی گرمی از جوشش دوزخ ست پس معلوم ام
که اگر تابستان بود اخر وقت کذاردن اولیتر بود وقت نماز پیشین چو وقت
بیرون رود یک روایت از ابو حنیفه رضی الله عنه اینست که سایه هر چیزی
همچند وی شود و را سایه اصلی و بیان لطیفه که نماز پیشین اندر آمده ست
انگاه نماز پیشین بیرون رود و نماز دیگر اندر اید و این قول ابو یوسف و محمد و شافعی
رحمهم الله کرفتند اما ظاهر قول ابو حنیفه رضی الله عنه انست که سایه اصلی
هر چیزی بدو چندان شود و رای سایه اصلی و ان لطیفه ست که نماز پیشین
اندر آمده ست وقت نماز پیشین بیرون رود اما وقت نماز دیگر در نیاید
قول ابو یوسف و محمد و شافعی و یک روایت از ابو حنیفه رحمهم الله انست در آید
اما صحیح قول ابو حنیفه انست که سایه هر چیزی دو چندان شود و را سایه
اصلی وقت نماز دیگر اندر آید نیابر ان اصل ست که در میان این دو نماز و
قت مهمل ست یا ای بقول ابو حنیفه رضی الله عنه ست و بقول ابو یوسف و محمد

کرفته اند

رحمهم الله

رحمهم الله نیست چون وقت نماز دیگر اندر اید بقول شافعی رح اول وقت
کذاردن و بقول علماء ما رح اگر تابستان بود اخر وقت کذاردن و اگر زمستان بود
اول وقت کذاردن وجه قول شافعی رح همانست از ایت و حدیث
که در حق نماز پیشین گفته ست و جواب ما همانست که گفته شد ماست
و دیگر انس بن مالک رضی الله عنه روایت میکند که در قفا رسول علیه السلام
نماز دیگر کذاردیم و گوشت شتر خریدیم و خانه بردیم پخته شد پس معلوم شد
که اول وقت کذاردن اولیتر بود علماء ما رحمهم الله گفته اند که روا بود که گوشت
شتر بچه بود سبک پخته شدی دلیل ما انکه روایت میکنند ما در مومنان
بی بی عایشه صدیقه رضی الله عنها که رسول علیه السلام نماز دیگر وقتی کذاردی
که افتاب در روزنهای ما افتادی و خانه رسول علیه السلام تنگ
بنای بود تا افتاب بیست فرود تر نرفتی افتاب در روزنهای حجرات
ایشان نیافتی سوال نماز دیگر را وقت مکروه کدام ست روایت نوادر
قول ابو حنیفه رضی الله عنه افتاب بالا گیرد چنانکه بر سر خانها و بر سر
درختان چنانکه کلاه بر سر ایشان باید بر سر و مانند اینها زرد شود وقت
نماز دیگر ان زمان ست این قول ابو یوسف و محمد رحمهم الله کرفته اند و یک روایت
امام شافعی رح برین ست و یک روایت شافعی رح انست که در شبا
وقت مکروه نیست و این روایت ابو یوسف و محمد رح از قول امیر المومنین
علی و عبد الله مسعود رضی الله عنه اما قول صحیح ابو حنیفه رضی الله عنه انست
که افتاب همین قرص ماند که در وی نظر کنی چشم خیره نشود وقت مکروه

فروز

وقت مستحب نماز بامداد ست
آن سرخی که پیش از برآمدن افتاب ست

نماز دیگر از زمانی ست در ان وقت جهارم شاید کذاردن بقول شافعی رح
ادا روا نبود قضا روا بود و بقول حسن زیاد رح نه ادا روا بود نه قضا روا بود
و بقول علما ما رحمهم الله ادا روا بود و قضا روا نبود خواجه حسن بصری
رضی الله عنه کفته ست که ادا او روا بود ولیکن اکران ثواب نماز را کسی
بمن فروشد بهیشتری نخرم از برای انکه رسول علیه السلام فرموده ست
قال النبي صلی الله علیه وسلم تِلْكَ الصَّلٰوةُ لِلْمُنَافِقِيْنَ این لفظ را سه بار
فرموده اما این جای بود که هر باری نماز دیکر را تاخیر کند و از زمان کذارد اما وقتی
بضرورت از مومنی فوت شود یا فراموش کند از زمان یاد ش آید
کذارد در تحت این وعید در نیاید که رسول علیه السلام فرموده ست که چون
تحریم شما نماز در اقتاب افتاد اکر چه چهار رکعت رابی افتاب کذارده
بود کو افتاب کذارده ست از راه ثواب و همچنین که وقت مکروه
نماز دیکر را دانستی وقت نماز بامداد همچنان نیست و ان سرخی که
پیش از برامدن افتاب ست وقت مستحب نماز بامداد ست
وقت نماز شام
چون افتاب فرو رود وقت شام اندر اید باتفاق ست که در کذاردن
نماز شام تاخیر نشاید کرد حدیث قال النبي صلی الله علیه وسلم لَا يَزَالُ
أُمَّتِيْ بِخَيْرٍ مَا لَمْ يُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ اِلَى اشْتِبَاكِ النُّجُوْمِ و از شافعی
رضی الله عنه روایت امده ست که نماز شام کذاری بر فور نماز خفتن
کذاری روا بود اما بقول علما ما رحمهم الله تا وقت نماز شام بیرون
نرود وقت نماز خفتن اندر نیاید نماز خفتن روا نبود تا سرخی شفق

باقی ست باتفاق وقت نماز شام باقی ست چون سپیدی نابدید شود
یک روایت از ابو حنیفه رضی الله عنه انست که وقت نماز خفتن اندر آید و این
قول ابو یوسف و محمد رحمهم الله کرفته اند و این قول امیر المؤمنین علی رضی الله
عنه و عبد الله مسعود ست و یک روایت عبد الله بن عباس رضی الله
عنهم اجمعین اما قول صحیح ابو حنیفه رضی الله انست تا سپیدی باقی ست
وقت نماز شام باقی ست چون ان سپیدی نابدید شود وقت
خفتن اندر آید و این قول ابو بکر صدیق رضی الله عنه و ما در مؤمنان بی بی
عایشه صدیقه رضی الله عنها و یک روایت از عبد الله عباس رضوان الله
علیهم اجمعین خلیل الله بن احمد بصری رح کفته ست که من بجانب مغرب
تجربه کرده ام که دو دانکه شب بباشد تا ان سپیدی نابدید شدی و این
جای ست که رسول علیه السلام فرموده ست قال النبي صلی الله علیه وسلم
لَوْلَا اَنْ اَشُقَّ عَلٰى اُمَّتِيْ لَاَمَرْتُهُمْ بِتَاخِيْرِ الْعِشَاءِ اِلٰى ثُلُثِ اللَّيْلِ تا دو
دانک شب وقت مستحب نماز خفتن ست و تا نیم شب وقت
مباح بعد از ان وقت مکروه بقول شافعی تا نیم شب وقت مستحب
نماز خفتن ست و بعد از ان وقت مهمل اما بعد از نماز خفتن تا صبح
برمد وقت مستحب نماز وتر ست قال النبي صلی الله علیه وسلم
وَاجْعَلُوْهَا وَقْتَهَا بَعْدَ الْعِشَاءِ اِلَى الصُّبْحِ ابو بکر صدیق رضی الله عنه وقتی که
نماز خفتن کذاردی بر فور وتر کذاردی و عمر رضی الله عنه تاخیر کردی تا اخر
شب کذاردی رسول علیه السلام هر دو را منع نکردی و کفت یا صدیق

من ادرک رکعتا من العصر فقد ادرک العصر

وتر گذاردی باول شب میگذاردی تا اگر قضا اجل در رسد تا باری وتر گذارده
باشی و گفت یا عمر رضی الله عنه وتر را تا خیر میکنی تا اخر شب میگذاری
تا به بهاز گذاردن وتر شب را بیدار میداری چون ام دو را منع نکرد پس معلوم شد
که بعد از نماز خفتن تا صبح ندهد وقت مستحب است هر وتر را

که خداوند تعالی بعلم قدیم خود دانسته که علما را در وقت مستحب نماز دیگر اختلاف افتد

عشا را تعجیل باید کردن که خداوند در حق نماز دیگر دو بار تخصیص
فرموده است قوله تعالی حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی وقوموا لله قانتین
ای صلوة العصر قال خواجه امام زاهد فخر رح گفته است مراد ازین نماز دیگر است
از برای آنکه خداوند عز وجل بعلم قدیم خود دانسته که علما را در وقت مستحب
دیگر اختلاف افتد ازان دیگر بار تخصیص فرموده و دیگر آنکه تعجیل باید کردن
تا وقت مکروه نیفتند تا در تحت این وعید نیاید قال النبی صلی الله علیه وسلم
تلک صلوة المنافقین و از شافعی روایت آمده است که در شبانروزی
هیچ وقت مکروه نیست چون وقت نماز خفتن اندر آید در گذاردن نماز خفتن
تعجیل باید کردن از برآنکه اگر تابستان بود کرما بود و مؤمنان را گرسنه شوند و کند
و کاهل بکنند و خواب گیرد و اگر زمستان بود هوای سرد تر بود در آن
ایند کانرا مراعات باید کردن و ایند کانرا باشتیق تا سبب انبوهی جماعت
شود **فصل یازدهم** در بیان شناختن اوقات مکروهات و لو قات
مکروهات تطوع چون صبح بدمد هیچ تطوعات نشاید گذاردن تا نماز تحیت
بامداد اگر وقت مستحب باقی بود قضای گذاردن اما تطوع نشاید گذاردن دلیل
برآنکه امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه نماز بامداد گذارد طواف کعبه بجا آورد خواست تا تحیت خانه الله

رسول علیه السلام و برا منع کرد و گفت درین زمان هیچ تطوع نشاید گذاردن
در وقت برآمدن آفتاب قضا روا نبود ادا را محل نبود و تطوع مشروع نی که
روایت میکنند عقبة بن عامر الجهنی و صالح و عمر و عقبه رضوان الله علیهم اجمعین
که رسول علیه السلام فرمود که در وقت برآمدن آفتاب قضا روا نبود و ادا را محل
نی و تطوع مشروع نی در روز عید پیش از نماز عید هیچ تطوع نشاید گذاردن
و اگر قضا بود که ترتیب ساقط شده باشد باید که از نمازگاه بیرون رود
آن نماز را قضا کند انگاه باز بنمازگاه اندر اید خواجه محمد مقاتل رح گفته است
که در آن زمان زنان را در خانها نماز روا نبود اما ظاهر روایت آنست که روا بود
و لیکن اولیتر آن بود که بعد از آن گذارند که در آن وقت امیر المؤمنین علی رضی الله عنه یکی را دید
که در نمازگاه عید نماز میگذارد یک روایت اینست که وبرا منع کرد و یک روایت اینست
که گفت کسی نیست که و برا منع کند من از تاویل این آیت میترسم قوله تعالی
ارایت الذی ینهی عبدا اذا صلی چون آن شخص نماز تمام کرد و گفت یا امیر
المؤمنین من میترسم که خداوند عز وجل بنده خود را بآن و لذان طاعات عقوبت
کند امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفت که تو شک میگویی اما من بیقین میگویم که
هرکه بر خلاف رسول علیه السلام کاری کند یا بنده ثواب نشود و گفته اند
امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفته است که رسول علیه السلام منع کرده از وقت
زوال مرده را تا خاک دفن کردن و مراد ازان نماز جنازه گذاردن است بعد از نماز
دیگر تطوع مشروع نیست که عبد الله عباس رضی الله عنه روایت میکند که رسول
علیه السلام منع کرد که بعد از نماز دیگر تطوع مگذارید اما اگر وقت مستحب باقی بود

قضا نماز گذارده روا بود در وقت فرو رفتن افتاب قضا روا نبود و تطوع هم نه
اما ادا روا بود و چون افتاب فرو رود هیچ تطوع نشاید گذاردن تا که فریضه نماز
شام نشود قال النبي صلى الله عليه وسلم لا تزال امتي بخير ما لم يؤخروا المغرب الى
اشتباك النجوم یعنی همیشه با شادات من نیکو باشند که تاخیر نکنند
در وقت نماز مغرب تا انبوهی شدن ستارگان و در وقت خطبه
نیز تطوع نشاید گذاردن اما اگر قضا بود که ترتیب ساقط نشده باشد
شاید گذاردن اما با کراهیت نبود باب دوازدهم در بیان روی آوردن بقبله
خواجه امام زاهد صفار رح معرفت قبله درست کرد ابتدای این باب کرد بقوله تعالى
وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون مراد از تاویل این آیه آنکه گفته است
تا گرویدگان را بگروید و گرویدگان را بپرستش و پرستش مؤمنان نماز است
و در نماز روی بقبله آوردن فریضه است هم بآیت و هم بخبر و هم باجماع امت
قوله تعالى فول وجهك شطر المسجد الحرام وحيث ما كنتم فولوا وجوهكم
شطره اما خبر قوله عليه السلام كما امر الله تعالى واستقبل وقل الله اكبر حاضر را نماز روی
بعین قبله آوردن فریضه است و مر غایبان را روی بجهت آوردن فریضه بود بقول
شافعی رح قبله میان مشرق و مغرب است وی تمسک بدین حدیث می
کند قال النبي صلى الله عليه وسلم القبلة ما بين المشرق والمغرب و علماء ما رح
گفته اند که رسول علیه السلام این حدیث در حق اهل مدینه و اهل عراق
فرموده است از برای آنکه مدینه بجانب راست کعبه است چون از آن جای
روی بکعبه آری قبله میان مشرق و مغرب شود دلیل بر آنکه حدیث دیگر فرموده است

قال النبي صلعم

قال النبي صلى الله عليه وسلم القبلة لاهل المدينة واهل العراق ما بين المشرق
والمغرب و دیگر آنکه رسول علیه السلام فرموده است یاجوج و ماجوج از مشرق
بیرون آیند و بجانب مغرب روند پس معلوم شد که قبله میان مشرق
و مغرب نیست محرابها را صحابه رضوان الله عليهم اجمعين بنا کرده اند
سعید بن عثمان و ابو حازم و قطیفه بن مسلم با بسیاری از صحابه
رضوان الله عليهم اجمعين نشابوری و مروی و فروی و سرخسی
و بلخی و ترمذ و سمرقند و بخارا و فرغانه خجند و اوش و اوزجند
و سوکند و زرنیف و یارکث و باطراو و کاشغر و بلاساغون
و مانند اینها محرابها راست کرده اند نخستین مسجدی که در بخارا بنا کرده اند
مسجد خواجه امام زاهد رح صفار بود در شهرستان سعید بن
عثمان رضی الله عنه بنا کرده اند و نخستین مسجدی که در شهر سمرقند
بنا کرده اند مسجد دروازه چینیان است آنرا قطیفه بن مسلم رض الله
بنا کرده است و مسجد کلاه دوزان حصار و سیوم مسجد دوازده
اکنون همچنین هر کدام شهر که مسلم فتح کنند محرابها راست میکردند و کجی
ایشان بر صواب بوده است و از دیار ما ترکستانیان بسفر قبله روند
نباید پاس یعنی ستارها مانند چهار پایه یعنی هندوی منجا بر رخ راست
ایشان بود و کوچک کاه کشان بر قفای ایشان بود و قطب بر چهار
سوی ایشان بود همچنان تا بقیه حلوان از آنجای روی بمغرب فرستاده
فرو تا بنهد رخ راست ایشان بسوی قبله آید و از این جای است که در دیار ما

کہ یاجوج و ماجوج از مشرق بیرون ایند و بمغرب رود

ترمذ

آخسیکث

ترکستانیان ای ترکی

نشاید که حنفی مذهب در محراب شافعی مذهبان نماز گذارند از برای
انکه ایشان قبله میان مشرق و مغرب میگویند چون روی محراب ایشان
ازین راست سوی قبله شود روا نبود مگر که محرابی بود که راست
افتاده است مهندسان و محاسبان که درین علم مهارت داشته اند
تقدیر کرفته اند که محراب شافعی مذهبان نه ار فرسنگ فرو سوی
کعبه افتاده است و محراب حنفی مذهبان بسی فرسنگ بر سوی
کعبه افتاده است و ازینجاست که محراب حنفی مذهبان نماز گذاردی
چهار دانگ دست راست باید ماندن از مغرب تابستان دو دانگ
دست چپ گرفته است تا روی نماز بقبله راست افتد اگر مسجد بنا
میکنند و محراب راست میکنند اگر در وقت کل یا دام بود یا وقت کشتها
منکه باید که وقت نماز دیگر سوی قبله راست شده چنانکه افتاب میان
دو ابروی فرو رفته برابر روی راست محراب بنا کنند و اگر در وقت
افتاب تحویل بود یا وقت افتاب بمیزان بود بنگرند که افتاب کجا
فرو میرود همانجا محراب بنا کنند درین دو فصل افتاب یقین بر برج
کعبه فرو میرود اما اگر وقتی دیگر است باید که مسجد جامع روند بنگرند
که افتاب کجا فرو میرود روز دیگر بر همان تجربه محراب بنا کنند که درین
بسی تفاوت نبود اینجای بود که هم از ابتدای مسجدی بنا کنند اما
اگر مسجد را خراب کرده اند و باز عمارت میکنند محراب همانجای کنند که
بوده است که محرابها را اصحابه بنا کرده اند و کرده ایشان بر صواب بود

روی بعینه کعبه آوردن فریضه است و افاقیان را بجهت آوردن فریضه است بر قول
علما رحمهم الله قبله میان دو مغرب است یکی مغرب تابستان و یکی مغرب
زمستان تابستان بر طرف چپ کعبه فرو رود و زمستان بر طرف
راست کعبه درین دو میان هر کجا روی آری روا بود اما اولیتر آن بود که چهار دانگ
دست راست مانند و دو دانگ دست چپ گیرد تا روی بقبله راست آید
کعبه نام عرصه است یا نام بنای بقول شافعی نام هر دو و بقول علما رحمهم الله
نام عرصه است نه بنای محمد حسن رح گفته است اگر کسی کعبه فرو گیرد تا
هوازان بر کند بقول شافعی رح تا آنجا خیمه نزنند نماز روا نبود و بقول علما
روا بود کعبه را ابراهیم علیه السلام بنا کرد جبرئیل علیه السلام از پنج کوه
سنگ می آورد با اسمعیل علیه السلام میداد و اسمعیل علیه السلام
با ابراهیم علیه السلام میداد تا ابراهیم علیه السلام کعبه را بنا میکرد و اگر
کسی کعبه را فرو گیرد تا بهر از آن بر آورده که آن سنگها بجای روند ما را
روی بجهت باید آورد تا ظاهر روایت آنست که از عرش تا ثری
بنای کعبه است افاقی را روی بجهت آوردن فریضه است اگر بجهت
آورد و نیت حطیم کند از محمد حسن رح روایت است که روا بود اما
ظاهر روایت آنست که روا نبود اگر افاقی روی بجهت آورد و نیت مقام
ابراهیم علیه السلام کند روا بود ظاهر روایت روا نبود خواجه امام ابوبکر عاص
رح گفته است اگر این کس حضر قبله رفته باشد مقام ابراهیم علیه السلام را
دیده است روا نبود و اگر ندیده بود روا بود بدین هر دو مسئله معلوم آمد ما را اعتبار

ست اگر افاقی روی بجهت آورد بنیت بیت المقدس کند روا نبود بجای
که محراب معاین بود روی بجهت کعبه آورد و نیت کعبه شرط هست
یا نه حسن زیاد از ابو حنیفه روایت میکند که فتح است چون روی
بجهت آورد بسنده ست عبد الله جرجانی گفته ست همچنان
روی بجهت آوردن فریضه ست نیت کعبه کردن نیز فریضه ست خواجه
مقاتل رازی رح در شرح مختصر قدوری روایت کرده ست که
این اختلاف در میان علماء ما نیست چون روی بجهت آورد بسنده
در عمارتها نابینا و غریب را تحری آورد بانی امام علی اسبیجابی رح
گفته ست که روا نبود از برای آنکه اگر روز بود ببیند و اگر شب بود
سوال کند بقول ایشان که کشتانی دهند شب و بر او معلوم شود
اگر دست برد احتمال آن دارد که در دیوار چیزی بود پیدا نشود
بر دیوار کنده باشد پیشتر نقش زند یا محراب بخط بود دست برد
معلوم نشود یا مسجدی بود با طاقها که دست بر دچنین دارند
که محراب ست پس تحری کذارد روا بود که در صلوة مختصر الیضاح
خواجه امام ابو الفضل کرمانی و در شرح قدوری از محمد روایت ست
که اگر کسی در مکه بتحری نماز کذارد روا بود بشرط آنکه در آن محلت غریب بود
که نص مطلق ست قوله تعالی فاینما تولوا فثم وجه الله یعنی هر کجا که روی
آرید شما ان پس سوی روی عبادة خدای ست اما ظاهر روایت انست
که در مکه تحری روا نبود حاضر انرا روی بعین کعبه آوردن فریضه بود اگر در مکه

روا بود

قبله پوشیده ست

قبله پوشیده ست دلیل اصابت بی تحری نماز کذارد روا نبود اما اگر کسی
از آن دیار بود اگر سوال نکرد تحری نماز کذارد روا نبود اگر تحری نماز
کذارد و در میان نماز اصابت بدید آمد که روی بر آن طرف آرد و باقی
نماز تمام کند چنین گفته اند که قبله شش ست یکی بیت المعمور که
قبله فرشتگان ست دیگر بیت المقدس که قبله پیغامبران ست
دیگر عرش که قبله حملة العرش ست دیگر کرسی ست که قبله
کروبیان ست دیگر کعبه که قبله ماست دیگر قبله تحری ست دیگر قبله بیماران ست
نیز گفته اند اگر کسی بتحری نماز شروع کرد یکرکعت کذارد باز تحرّیش گشت
روی بطرف دیگر آورد و یکرکعت دیگر کذارد که باز تحرّیش بگشت آنرا این
چهار رکعت نماز را بچهار طرف کذارد روا بود بقول علماء ما رحمهم الله
و بقول شافعی بود سه طرف روا بود و سوی برآمدن آفتاب روا نبود
اگر بار چهارم از طرف اول باز آمد بعض گفته اند که روا نبود و ظاهر روایت
اینست که روا بود اگر جماعتی بتحری نماز کذارند در میان نماز اصابت بدید
آمد امام روی بگرداند سوی قبله آورد امام اگر پس شد و مقتدیان پیش
باید که امام پیش مقتدیان ترود و اگر برود نماز همه تباه شود که کار دیگران
کرده ست مقتدیان را باید که در قفا امام آیند و اینها که طرف راست
امام اند بدست راست امام آیند و اینها که بطرف چپ امام اند بدست
چپ امام آیند و باقی نماز تمام کنند و اگر همچنان رکنی کذارند امام پس و
مقتدیان پیش نماز مقتدیان تباه شود و اگر در رکنی در قفا امام آیند

یعنی طرف قبله

نماز روا بود اگر مقدار رکنی همچنان تاخیر کرده ند و لیکن نگذارده ند نماز شان
تباه شود بقول ابو یوسف رح و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله تواند که در
قفا امام آیند و باقی نماز تمام کنند و در بعضی نسخها که بر عکس این گفته اند
اگر جماعتی بتحری نماز گذارده ند امام سلام داد وانگاه اصابت بدید آمد در قفا
وی لاحق ست و مسبوق مسبوق را باید که روی بقبله آرد و باقی نماز
تمام کند لاحق را نماز تباه شود از برای آنکه لاحق حکما در قفا امام ست
و برا همچنان می باید گذاردن که امام گذارده ست اگر روی کرده اند امام را
خلاف کرده باشد و اگر همچنان گذارده روی بغیر قبله روا نبود جماعتی
در تاریکی نماز گذارده ند چون نماز تمام کرده ند روشنایی در آورده ند
هر کس روی بر طرفی آورده بوده ند همه را نماز روا بود مگر دو کس را یکی آنکه
امام را بر خطا دانسته باشد و دیگر کسی که از امام پیش افتاده باشد
اگر قبله پوشیده باشد از گذاردن نماز گذارده اگر اصابت همین جای بدید
آمد که وی گذارده ست یا غالب گمانش آن بود که قبله اینجا ست نماز
روا بود اگر اصابت جای دیگر بدید آید یا غالب گمانش آن که اصابت
جای دیگر ست نمازش روا نبود اگر قبله پوشیده ست غالب ظن
او بیک طرف ست و اندک ظن او بیک طرف ست و اندک ظن او طرف
دیگر ست بتحری نماز شروع کرد بعضی گفته اند بتحری درست نیاید اما ظاهر
روایت آنست که درست آید اگر در نماز اصابت همین جای بدید آید
نمازش روا بود اگر در میان نماز اصابت جای دیگر بدید آید قول ابو حنیفه

و محمد رح تواند که در قفا امام آیند و باقی نماز تمام کنند و در بعضی نسخها بر عکس
این گفته اند اگر جماعتی بتحری نماز گذارده ند امام سلام داد وانگاه اصابت بدید
آمد در قفا وی لاحق ست و مسبوق مسبوق را باید که روی بقبله آرد و باقی
نماز تمام کند لاحق را نماز تباه شود از برای آنکه لاحق حکما در قفا امام ست
و برا همچنان می باید گذاردن که امام گذارده ست اگر روی کرده اند امام را خلاف
کرده باشد و اگر همچنان گذارده روی بغیر قبله روا نبود جماعتی در تاریکی نماز
گذارده ند چون نماز تمام کرده ند روشنایی آورده ند هر کس روی بر طرفی آورده
بوده ند همه را نماز روا بود مگر دو کس را یکی آنکه امام را بر خطا دانسته باشد
و دیگر کسی که از امام پیش افتاده باشد اگر قبله پوشیده ست
نمازش تباه شود همچنانکه متیمم در نماز آب یافت یا ماسح
موزه را مدت مسح بسر آمد نمازش تباه شود و این نیز همین حکم
دارد بقول ابو یوسف رح روی بقبله آرد و باقی نماز تمام کند روا بود اگر بتحری
یک رکعت نماز گذارد در میان نماز آنکه تحری بیش نکشتی روی بر کرده اند دیگر
و تکبیر گفت معلوم شد که قبله اصابت همین جا پدید آید که تکبیر گفته ست
بقول ابو یوسف رح روا بود از برای آنکه مراد از تحری اصابت ست
همین جا پدید آید بقول ابو حنیفه رح نمازش تباه شود از برای آنکه
چون تحری کرد شریعت حکم کرد آن طرف را قبله وی چون بی تحری روی
بگردانید همچنان بود که روی از قبله بر گردانیده ست و این مسئله همچنان ست
که در غطای صواب اید هم بر خطا بود مسلمانی را در ظن اینست که جامه

فائده

یخس ست یا روی بغیر قبله بای طهارت ست یا نمازش ازوقت
ست و همچنان هیکذله بعد ازان معلوم شد که جامه وی پاک ست و روی
بقبله ست یا طهارت ست نماز در وقت ست آن نماز روا نبود که
وی بمعصیت بنماز اندر آمده ست بمعصیت عبادة ادا کرده
شود این مسئله در صلوة در شرح طحاوی هست و در کتاب
تحری هست اما بعض مشایخ گفته اند که روا بود چنانکه بر جامه امام رنگ
ببیند چنین نپندارد که مگر نجاست ست و این نماز وی نا روا ست
یا چنین نپنداشت که آنچه امام خواند خطاست و این نماز وی نا روا ست
معلوم شد که آنچه خواند صواب ست و جامه امام پاک ست نماز وی
روا بود آن گمان بد و برا اعتبار نیست و این اختیار شیخ الاسلام
برهان الدین ست و این مسئله دیگر همین قیاس ست مؤمنی نماز
هیکذاله چنین دیدا که کعبه نام بنای ست نیت بنا کرده ست
اگر چه روی بجهت آورده ست روا نبود که کعبه نام عرصه ست باب
سیزدهم در بیان نیت نماز نیت نماز فریضه ست بآیت و با
خبار و باجماع امت آیت اینست قوله تعالی وما امروا الا لیعبدوا
الله مخلصین له الدین بیشتر ائمه تفسیر گفته اند که مراد از اخلاص
نیت ست تا نیت نبود اخلاص نبود و حدیث اینست
قال النبی علیه السلام الاعمال بالنیات ولکل امرء ما نوی قال النبی
لا عمل لمن لا نیة له یعنی نیت عمل هر کسی را که نیت نیست

که مراد از اخلاص نیت ست تا نیت نبود اخلاص نبود

داورا

داورا و اجماع امت آنست که هیچ کس از فرضیت نیت را منکر نشده ست
و هر که منکر شود کافر شود بقول شافعی رح جمله صفات نماز را باید
که بدل داند و ببیند شد چنانچه دو رکعت نماز بامداد فریضه وقتی و اقتدا
با امام و نیت کعبه و مقارن امام تکبیر گوید تا در نماز آمده شود و در صلوة
خواجه امام ابوبکر خواهر زاده رح روایت ست که همچنان تکبیر گفتن فریضه ست
نیت کردن بزبان نیز فریضه ست اما ظاهر روایت آنست که نیت کردن
بزبان فریضه نیست نیت بزبان گفتن حاجت هست یا نی از شافعی
رح دو روایت ست یک روایت آنست که بدل می اندیشد و بزبان
میگوید دست بر دارد و یک روایت دیگر آنست که بدل نیت کند
و بزبان تکبیر گوید که نیت عمل دل ست و بزبان گفتن حاجت نیست
و بر قول علمای ما رحمهم الله نیت عمل دل ست بزبان گفتن حاجت
نیست هر نماز را نیت آن نماز شرط ست چنانکه نماز بامداد را
نماز بامداد و نماز پیشین را نماز پیشین و نماز دیگر را نماز دیگر و نماز
شام را نماز شام و نماز خفتن را نماز خفتن و عید را نماز عید
و وتر را نماز وتر و آدینه را نماز آدینه و قضا را نیت قضا و ادا را نیت
ادا و نیت ادا از قضا نیابت ندارد و نیت قضا از ادا نیابت
ندارد و بعضی گفته اند نیت قضا از ادا نیابت دارد و در صلوة
خواجه امام اجل سرخسی از ابویوسف و محمد رحمهم الله روایت ست
که با کسی نماز شروع و بقصد نماز کند اول بر نجاست و طهارت ساخت

و در راه هیچ غایب نشد تا به مسجد آمد بر همان قصد چون تکبیر گوید همان
قصد نماز آمده باشد بقول ابو حنیفه رضی الله عنه نیت پیشتر که از
تحریمه می باید تا اگر در آن زمان لطیفه که غایب شود اعتبار داریم
حرج شود و در دین ما حرج نیست که حد حضور آنست که اگر کسی
از وی سوال کند که چه میگذاری بی تامل گوید که چه میگذارم کرخی گفته
است که اگر در خواندن سبحانک اللهم وبحمدک یاد آیدش که نیت
نکرده ام و نیت کند روا بود اما ظاهر روایت اینست که نیت پیش
از تحریمه می باید تا روا بود در نیت علماء سخن گفته اند بعض گفته اند
که دانستن نیت بود یعنی اینک همی داند به آن را علم گویند قصد
اما ظاهر روایت آنست که دانستن علم بود اما چون قصد با وی یار کند
نیت شود و نیت عمل دل است تا اگر کسی نماز پیشین همیکند الله و
بر زبانش نماز دیگر رفت از همان نماز پیشین وی بود اگر نماز دیگر
همیکند الله و بر زبانش نماز پیشین رفت از همان نماز دیگر بود اگر
نیت ادا کرد همیداند وقت است و نیت ادا کرد بعد از آن ظاهر شد
که قضا است وقت نبود قضا بدید آید با نیت قضا کرد ادا بدید آید
در اصول فقه خواجه امام علی بزدوی آورده است که قضا از ادا و ادا از قضا
نیابت دارد خواجه امام حسام الشهید گفته است اگر نیت ادا کند
قضا بدید آید نیابت ندارد اما اگر نیت قضا کند و ادا پدید آید نیابت
دارد از برای آنکه لفظ قضا بود و مراد از وی ادا قوله تعالی فاذا قضیت

اگر نیت نماز پیشین میکند در بر زبانش نماز دیگر رفت

اگر نیت قضا کند و ادا بر زبان آمد

الصلوة

الصلوة فانتشروا فی الارض اینجا لفظ قضاست و مراد از وی اداست
خواجه امام زاهد تخریج صلوة خواجه امام اجل سرخسی در سر دیگر روایة
بیرون آمد که اینجای بود که قصد وی ادا کند اداء نبود بزبانش لفظ قضا
رفته روا بود یا قصد وی قضا کند اداء نبود و بر زبانش ادا رفته اما اگر قضا را
مطلق نیت ادا کند یا ادا را مطلق نیت قضا کند از ادا و از قضا
نیابت ندارد و اگر کسی نماز پیشین بروی است و ادیست و شک
میکند و نمیداند که وقت هست نماز دیگر باقی است یا نه نماز پیشین را
باید که قضا کند و نماز دیگر گذارده و چون وقت نماز شام آید آن نماز پیشین
باید که باز قضا کند و آنگاه نماز شام گذارد که احتمال اندارد که نماز پیشین
در وقت مکروه قضا کرده باشد پس ناروا آمده باشد باز قضا کند
تا بیقین از عهده بیرون آید خواجه امام زاهد تخریج گفته است که دو فرض مختلف
است همچو دو وقت مختلف است دو وقت مختلف همچو
دو فرض مختلف است دو فرض مختلف آن بود که یک روز دو نماز
بروده باشد نماز پیشین و نماز دیگر نیت کرد چهار رکعت نماز و
لیکن نگفت که چهار رکعت نماز پیشین یا چهار رکعت نماز دیگر
از هیچ نیابت ندارد که نیت کدامی نماز فریضه است و این دو فرض
مختلف است اما دو وقت مختلف آن بود که کسی را قضا ها گذشته
یعنی فوائت نماز
بروی است قضا همیکند نیت کرد چهار رکعت فریضه نماز پیشین
ولیکن نمیگوید که کدامی نماز پیشین روا نبود که نیت کدامی نماز فریضه است

واین دو فرض مختلف ست اما دو وقت مختلف آن بود حلمانی دال
و نماز دیگر نیت کرد چهار رکعت نماز لیکن نگفته که چهار رکعت پیشینی یا
چهار رکعت نماز دیگران هیچ نیابت ندارد که نیت کدامی نماز فریضه ست
جون کند جگونه کند بقول مشایخ بخارا اولین نمازی که بر ماست و بانخستین
نمازی که بر منست و بقول مشایخ سمرقندی نزدیک ترین نمازی که بر من
ست یا اخرین نمازی که بر منست شیخ الاسلام برهان الدین رح گفته ست
که اولی تر آنست حیدا اند که چه نماز قضا میکند تکبیر گوید بدان نماز اندر آمده
باشد که آن ازوی نیت ست خواجه امام شهید رح گفته ست در جامع
الصغیر خویش آورده ست که چنین گوید که اولین نمازی که بر منست
او بیتر بود خواجه امام اجل سرخسی رح گفته ست ازین سه لفظ هر کدامی بگوید
روا بود خواجه امام علی بزدوی رحمه الله گفته ست اگر نیت نماز گذشته کرد ام
مطلق کند روا بود اگر روزه ست و نمیداند که وقت نمازی باقی ست
یا نی جگونه نیت کند گفت باید که بگوید میخواهم تا بگذارم چهار رکعت فرض
نماز پیشینی امروزینه واگر نماز دیگر امروزینه اگر وقت باقی ست از وقت
نیابت داره واگر وقت بیرون رفته باشد از قضا نیابت داره
واگر حلمانی نماز پیشینی کذاره و شک افتادش که نماز پیشین
من روا آمده ست یا نی آن نماز را باز میکذاره باید که بگوید میخواهم تا بگذارم
چهار رکعت نزدیکترین نماز پیشینی که بر منست اگر آن نماز روا آمده بود این
نماز قضا نیابت داره واگر آن نماز روا نیامده باشد این نماز ازو نیابت

نیت قضا خواندن

نویت ان اقضی اول فرض ظهر علی ... تعالی و توجهت الی الکعبة الله اکبر

داله

داله واگر در وقت مکروه نماز دیگر میکذاره شک افتادش که نماز دیگر روا
امده ست یا نی باید که نیت کند که میخواهم تا بگذارم چهار رکعت فریضه نماز
دیگر امروزینه از برای آنکه درین وقت قضا مشروع نیست و تطوع نیز
نماز شروع کند و در دو رکعت پیشین قران خواند چنانکه در اول خواند و در دوم نخواند
و در سیوم خواند و در چهارم نخواند اگر آن نماز فرضش روا نیامده باشد
این از آن نیابت داره زیرا که در تطوع در چهار رکعت خواندن فریضه
واین ترک فریضه نماز درست نیست زیرا که در دو رکعت قران نخواند
یکی در رکعت دوم دیگر در رکعت چهارم واگر روا امده ست این نماز
از قضا نیابت داره از تطوع اگر وقت نماز بیرون رفت شک افتادش
که این نماز گذارده ام یا نی محمد رح میگوید من گمان بیشترم که وقت نماز بر گذشت
گذارده وی نماز نگذارده بود اگر نماز کذاره احتیاط که هم بود اگر گسسته نماز مطلق
نیت نماز میکند روا بود یا نی قاضی امام صدر الدین گفته ست که از ...
نیابت داره و خواجه امام اجل سرخسی رح گفته ست نیابت ندارد وجه
و خواجه امام اجل سرخسی رح گفته ست نیابت ندارد وجه قول قاضی صدر الدین
انست که اگر هر دو رکعت تطوع کذاره بر بندد شفت انکه شب ست معلوم
که روز بوده ست آن از سنت نماز بامداد بود اینجا همان بود خواجه امام اجل
سرخسی رح گفته ست که فرق ست میان این مسئله و میان آن مسئله از برای
آنکه چون صبح دمد تطوع نشاید کذارد مگر سنت نماز بامداد پس هر وقت
سنت گویم نیابت داره اما اینجا وقت فرض ست و تطوع مشروع نیست

سنت نکند نیابت نداند و بر جمله مقتدی را سه نیت شرط است نیت کدامی
نماز و نیت متابعت و نیت کعبه بر امام و بر تنها گذارنده دو نیت
شرط است کدامی نماز و نیت کعبه

باب چهارم در تکبیر اولی

تکبیر اول فریضه
است بآیت و باخبار بر خلاف معتزله که ایشان میگویند که بنای نماز
بر افعال است نه بر اذکار و وجه قول ایشان آنست که خدای عز و جل
میفرماید اقیموا الصلوة برپای دارید نماز را و برپا داشتن نماز بافعال
تعلق دارد اما این مذهب باطل است مذهب اهل سنت و جماعت آنست
که بنای نماز هم بر افعال است و هم بر اذکار و هم بآیت و هم باخبار اما آیت
اینست قوله تعالی قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربه فصلی و قوله تعالی و ربک
فکبر آن هر دو آیت در تکبیر اول است و خبر اینست کما قال النبی صلی الله
علیه وسلم طهر نفسک کما امر الله تعالی و استقبل القبلة و قل الله اکبر
رسول علیه السلام فرموده است که پاک کن نفس خود را بامر خدای تعالی
عز و جل و روی بقبله آری بگو الله اکبر و اجماع امت آنست که از فرضیت
تکبیر اول هیچ کس منکر نشده است و هر که منکر شود کافر شود تکبیر اول
شرط است یا رکن بقول شافعی رکن است یعنی تکبیر الله اکبر است هم دو
یعنی معنی الله اکبر مجموع را تکبیر میگویند نه تنها اکبر را و بقول علماء ما رحمهم الله
شرط است فایده این اختلاف جای پدید آید که اگر کسی دو رکعت
نماز تطوع گذارده باشد و دو رکعت دیگر بنا کند بقول شافعی رح درست
نباید و بقول علماء ما رحمهم الله درست آید تکبیر اول از نماز هست یا نی بعضی

مشایخ گفته اند

منکر شدن از تکبیر اول کافر شدن

مشایخ گفته اند از نماز نیست لیکن بی وی نماز نیست همچنانکه در از خانه نیست
ولیکن خانه بی در نیست میوه از درخت نیست ولیکن میوه بی درخت
نیست آب از حوض نیست لیکن بی آب حوض نیست خواجه امام زاهد فخر رح
قشیخه درس میکرد روایت بیرون آمد بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رح
تکبیر اول از نماز نیست و شرط است و بقول محمد رح از نماز است و رکن است
فایده این اختلاف در جای پدید آید که مصلی نماز پیشین گذارده بود در
میان نماز یاد آمدش که نماز بامداد بر من است بقول ابو حنیفه و ابو یوسف
رحمهم الله تحریمه از فرضیت باطل شود اما در حق تطوع باقی بود و بر قول محمد رح
در اصل تحریمه نماند اما صحیح از قول محمد است رح اینست که هر کجا فاسد
شود رکن دارد و هر کجا نیاید مر حاجت دارد شرط دارد تکبیر اول هیچ
لفظ گوید که در نماز آمده شود بقول مالک رح همین لفظ الله اکبر و بقول
شافعی رح الله اکبر یا الله الاکبر ازین دو لفظ هر کدام که گوید بنماز اندر
آمده شود در صلوة خواجه امام اجل سرخسی رح از ابو یوسف روایت است
که ازین چهار لفظ بنماز اندر آمده شود الله اکبر یا الله الاکبر یا الله کبیر
یا الله الکبیر ازین چهار لفظ هر کدام که گوید بنماز اندر آمده شود بقول
ابو حنیفه رحمه الله هر نامی که از نامهای خدای تعالی گوید در نماز آمده شود
و از محمد رح دو روایت یک روایت با ابو یوسف است رح اسم و صفات
تمام باید تا در نماز آمده شود چنانکه الله اکبر یا الله اجل یا الله اعز یا الله
احفض یا الله اعظم یا الله جلیل و یک روایت با ابو حنیفه است شیخ الاسلام

آمد
برهان الدين رح صلوة خواهر منهاج الدين در سلسله چنين در روايت بيرون
اگر صلي في كلمه شهادة گويد بنيت تكبير اول بقول ابو حنيفه و محمد نماز
اندر ادا شود بكلمه اثبات بي كلمه نفي كه لا اله و كلمه اثبات كه الا الله است
برين روايت دليل ميكند كه محمد با ابو حنيفه ست رح كه با سم تنها نماز اندر
ادا شود و اگر اللهم اغفر لي گفت بنيت تكبير اول باجماع در نماز اندر
شود كه اگر اللهم گفت و قطع كرد در ادا شود يا ني اين را اختلاف
ست ميان كوفيان و بصريان كوفيان ميگويند كه در نماز اندر شود كه ميم
اللهم در معني الست و لا كلمه نفي ست بنفي در نماز اندر شود بصريان ميگويند
كه در نماز اندر شود كه ميم اللهم در معني يا ست تا اگر كسي به نيت
تكبير اول گويد يا الله بقول ابو حنيفه رضي الله در نماز اندر شود اگر تازي
نميداند بپارسي ميگويد در نماز اندر شود باتفاق اگر تازي ميداند
بپارسي بگويد در اندر نماز اندر شود يا ني بقول ابو حنيفه رح در اندر شود
بقول ابو يوسف و محمد در نماز اندر نشود و در جامع الصغير خواهر امام
حسام شهيد ابو بكر جصاص و در صلوة خواهر امام منهاج عصار كبير از
ابو حنيفه رح روايت ميكند با قدرت عربي اگر بپارسي گويد در نماز
اندر شود والله اعلم **باب پانزدهم در بيان قراءة** قراءة فرض است
باية و اخبار و اجماع امت بر خلاف معتزله كه ايشان ميگويند كه بناي
نماز بر افعال ست نه بر اذكار اما اين مذهب باطل ست مذهب سنت و جماعت
اينست قوله تعالى فاقرؤوا ما تيسر من القران و حديث قال النبي صلى الله عليه

وسلم

وسلم لا صلوة الا بقراءة القران بر قول شافعي رح خواندن فاتحه در نماز فرض است
وجه قول وي آنست كه قال النبي عليه السلام لا صلوة الا بفاتحة الكتاب علماء
ما رحمهم الله گفته اند كه معني ريش باري اينست كه وراي فاتحه چيزي ديگر خواندن
فريضه نميداري پس فاتحه خواندن نيز فريضه نبود بر قول مالك رح با فاتحه
سورت ضم كردن فرض ست علماء ما رح گفته اند كه بسيار كس بود كه فاتحه
درست داند و سورت درست نداند يا سورت درست داند
فاتحه درست نداند ما ميگوييم فاتحه خواند يا سورت اگر پس وي چيزي
خواند كه مقصد نماز بود نماز وي تباه شود و خواندن فاتحه در نماز بحديث
واحد ست ما بنص قران عمل ميكنيم قال الله تعالى فاقرؤوا ما تيسر من
القران انچه گفتيم فرضيت راست وليكن استحباب لا انچه خواند و چند
كه خواند شايد دليل بران كه روايت ميكند ابو هريره رضي الله عنه كه رسول
عليه السلام در نماز بامداد تقدير صد آية خواند و روايت ديگر ميگويد عمرو
بجلي رضي الله عنه كه رسول عليه السلام در نماز بامداد سورت قاف
والذاريات چندان بخواند كه من در دل ياد گرفتم ديگر روايت ميكند عبد الله
مسعود رضي الله عنه كه رسول عليه السلام در نماز بامداد سورت الم تنزيل
و تبارك الذي بيده الملك خواندي همچنين تقدير هفتاد سورت
روايت ميكند از نيها خواندي و در هيچ ركعتي وراي فاتحه دو سورت
نخواندي و از پايان سورة آغاز نكردي روايت ميكند ابو هريره رضي الله عنه
كه رسول عليه السلام در نماز بامداد سورة هل اتي علي الانسان والمرسلات

[illegible]

واذا السماء انشقت والسماء ذات البروج خواندی و بر قول عبدالله عباس
رضی الله عنه در نماز روز قرائت نیست وجه قول وی آنست قال النبی صلی الله علیه وسلم
صلوة النهار عجماء المراد ازین نرم خواندنست نه نخواندن است از برای آنکه
در ابتدای اسلام در نمازها روز قرائت بلند خواندند شروع بود کافران
بیامدندی و بر در مسجد رسول علیه السلام حرکتی کردندی که ایشان
مشوش شدندی جبرئیل علیه السلام آمد و این آیه آورد لا تجهر بصلوتک
ولا تخافت بها یعنی بلند مخوان در نماز خود و خاموش مخوان در آن نماز
یعنی آهسته بخوان بعد از آن نرم خواندن شروع شد دلیل بر آنکه هم از
عبدالله عباس رضی الله عنه روایتست که رسول علیه السلام در نماز
آدینه سورة الجمعة واذا جاءک المنافقون بسیار خواندی و نماز آدینه
نماز روزست و نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت میکند که وقتی بوده
که ما را در یکروز دو عید آمدی نماز عید و نماز آدینه رسول علیه السلام در
هر دو سبح اسم ربک الاعلی الذی و هل اتیک خواندی و ابوسعید خدری
رضی الله روایت میکند که قفای رسول علیه السلام نماز پیشین میکردیم
رسول علیه السلام از قیام فرود آمد و سجده تلاوت آورد باز
بقیام رفت و از قراءت چیزی نخواند آنگاه برکوع رفت بعد
از فراغ نماز ما را معلوم شد که سورة الم تنزیل خواند و دیگر روایت میکند خباب
بن الارت رضی الله عنه که رسول علیه السلام در نماز نرم خواندی قراءت
قرآن چنان نرم خواندی که ریش مبارک می جنبیدی و وقت بودی که ما را

خوانند

حرف قلم شنوانیدی

حرف با کلمه شنوانیدی در صلوة خواجه امام اجل سرخسی رضی الله آورده است
که رسول علیه السلام در نماز شام سورة المص خواندی اما این در وقتی بوده
که آیتها ترتیب نشده بود و سورتها معین نی چون آیتها ترتیب شد
و سورتها معین شد جماعتی آمدند و از معاذ جبل پیش رسول علیه السلام
بنالیدندی که ما در قوم کاسب ایم رنج میکشیم وی در نماز خفتن قراءت
دراز می خواند رسول علیه السلام وی را طلب کرد و این حدیث فرموده
که افتان انت یا معاذ این انت من السماء والطارق والشمس
وضحها ابوبکر صدیق رضی الله عنه در نماز بامداد سورة البقره خواند چون
نماز تمام کرد امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت یا خلیفه رسول علیه السلام
نزدیک بود که آفتاب برآمدی ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت اگر آفتاب برآمدی
ما را غافل نیافتی در نماز یافتی امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه در نماز بامداد سورة
یوسف خواند چون بدین آیت رسید قوله تعالی وابیضت عیناه من
الحزن فهو کظیم یعنی سفید شد هر دو چشم از اندوه پس از آن
تاریک گریان شد و نتوانست خود را داشتن بر رکوع رفت و
امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه ابوموسی الاشعری را بغدوی فرستاده
بعمل بامیری و وی را وصیت کرد که بخوان در نمازها بامداد طوال مفصل و در نمازها
میانه اوساط مفصل و در نماز شب قصار مفصل مشایخ گفته اند
که طوال مفصل از حم آخر است تا عبس و اوسط مفصل از عبس است
تا والضحی و قصار مفصل از والضحی است تا آخر و بعضی گفته اند که طوال مفصل از حم

تیسا ولون تا والفجر واوساط از والفجر ست تا لم یکن و قصار مفصل
از لم یکن ست تا اخر مصحف ها فرا در نماز بامداد اولیتر آنست که اذا
السماء انشقت والسماء ذات البروج والسماء والطارق
وسبح اسم ربک وهل اتیک حدیث الغاشیة خواندن اینها اما
استحباب است وفرضیت را انچه خواند روا بود دلیل برانکه رسول
علیه السلام در نماز بامداد قل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب
الناس خواند تا برای بود که وقتی که جماعت زنان شروع بود
رسول علیه السلام نماز بامداد شروع کرد واواز کریستن کودکی
بکوش رسول علیه السلام رسید بنور نبوت بدانست که مادر کودک
اقتدا کرده است ان نماز را بر خود کوتاه کرد در رکعت اول قل اعوذ برب
الفلق ودر رکعت دوم قل اعوذ برب الناس خواند وبعد ازان
فرمود صل بالقوم صلوة اضعفهم فان فیهم الصغیر والکبیر والمریض
وللمسافر وذوالحاجة محمد بن حسن رح گفته است که قران خواندن
در نماز بر دو نوع است فریضه که انچه از حد کراهیت بیرون آید ومستحب
اما در عدد ایة ورکعت علما را اختلاف است برقول خواجه حسن بصری
رح در یک رکعت قران خواندن فریضه است ووجه قول او آنست که خداوند
عزوجل میفرماید قوله تعالی فاقرءوا ما تیسر من القران این امر تکرار تقاضا
نکند وبقول مالک در سه رکعت قران خواندن فریضه است که بیشتر را
حکم کل است وبرقول شافعی چهار رکعت فاتحه خواندن فریضه است

وبرقول

وبرقول علماء ما رحمهم الله در دو رکعت نا معین قران خواندن فریضه است
اما در عدد ایة علما را اختلاف است بقول ابو حنیفه رضی الله عنه یک ایة
خواندن فریضه است خواه دراز خواه کوتاه وبرقول ابو یوسف ومحمد رحمهم الله
یک ایت دراز یا سه ایت کوتاه خواندن فریضه است وبرقول
شافعی رح چهار رکعت فاتحه با بسم الله خواندن فریضه است ووجه قول
ابو حنیفه رح انست که یک ایة قران خواندن معتبر است دلیل برانکه حائض
ونفسا وجنب را نشاید خواندن پس در هر رکعتی یک ایة را خواندن
بسنده است ابو یوسف ومحمد رحمهم الله گفته اند که قران معجزه است
خواننده را باید که چندانی بخواند که عاجز آید تا روا بود اگر تازی نمیداند بپارسی
میخواند روا بود بشرط انکه در معنی تفاوت نکند واگر تازی میداند
بپارسی میخواند بقول ابو حنیفه رضی الله عنه روا بود وبقول ابو یوسف
ومحمد رحمهم الله روا نبود از برای انکه ما ماموریم بخواندن بنظم ومعنی تا از
خواندن نظم عاجز نیاید بدین معنی روا نبود اما ابو حنیفه رح گفته است (ای عربی)
ما ماموریم بخواندن ازین دو وجه لیکن لازم نیست که آیت بنظم خواند از
هر دو وجه کدام خواند روا بود از برانکه از قران معنی را اعتبار است دلیل برانکه
خداوند عزوجل میفرماید قوله تعالی وانه لفی زبر الاولین بدرستی قران
بود در کتاب اولی وقوله تعالی ان هذا لفی الصحف الاولی صحف ابراهیم
وموسی وشک نیست که در زبور ودر صحف بلفظ عرب نبود خداوند
عزوجل فرموده است که قران در انهاست پس معلوم امد که معنی را اعتبار است

از برای آنکه معنی قران قران است و در جامع الصغیر خواهر امام حسام
شهید ابوبکر جصاص در صلوة خواهر امام منهاج عصار کبیر از ابو حنیفه
رضی الله عنه روایت میکنند که از آن قول رجوع کرده است و گفت که با قدرت
عربی بپارسی خواندن روا نبود اما ظاهر قول ابو حنیفه رح اینست که روا
از برای آنکه بعربی نماند بپارسی بداند بخواند روا بود باتفاق که
پس اگر بپارسی از قران نبودی پس هیچ حال روا نبودی ثابت
شد بعربی همان از قران است و بپارسی همان از قران مجاز بود که پارسی
از قران نبود و بعربی از قران بود دیگر آنکه اهل روم نام نوشته نزدیک سلمان
فارسی رضی الله عنه فرستادند که فاتحه را ترجمه کن بزبان ایشان
و فرستاد پس سلمان ترجمه بزبان ایشان روا داشت و ابو
حنیفه رضی الله عنه معنی را اعتبار داشت دلیل بر آنکه پارسی روا داشت
همچنین آورده است که این مسئله را در جامع الصغیر شیخ خواهر امام حلوائی
همچنین آورده است آنچه از حد کراهیت بیرون آورد فاتحه و در پی
وی سه آیت و اجماع است که در نماز بامداد در رکعت اول قران
درازتر خواند و در رکعت دوم کوتاه تر در نمازهای دیگر بقول محمد رح
همچنان خواند که در نماز بامداد و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رح برابر
خواند آنچه استحباب است حسن زیاد از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت
میکنند که صد آیه خواند در نماز بامداد و بروایت جامع الصغیر شصت آیه
خواند و بروایت مبسوط چهل آیت خواند بعض از مشایخ رحمهم الله گفته اند

که اگر مسجدی

که اگر مسجدی حی است و جمع بگاه خیزد امام خوش خوان و جمع رضا دهند
صد آیه بخوانند و اگر مسجد بر راه گذر است چهل آیه بخواند خواهر امام زاهد
نوح گفته است اگر شهری است شبهای زمستان است شبها
دراز بود و روز کوتاه صد آیه بخواند و اگر شبها و روزها برابر
باشد شصت آیه بخواند و اگر تابستان بود شبهای کوتاه بود و روزها
دراز از چهل آیه خواند و در نماز پیشین از چهل تا سی خواند و در نماز
دیگر از سی تا بیست خواند و در نماز شام فاتحه خواند و در پی فاتحه
سه آیه خواند و بعض گفته اند که پنج آیه خواند و در نماز خفتن از بیست
تا پانزده خواند آنچه گفتیم استحباب را گفتیم فرضیت را آنچه خواند
روا بود اگر قرائت از کرانه مصحف دیده میخواند بقول شافعی رح
روا بود بکراهیت و بر قول امام اعظم روا نبود و بقول ابو یوسف و محمد رح
روا بود با کراهیت و بعض گفته اند بقول ابو حنیفه رضی الله عنه بدان
سبب روا نبود که وی را بگردانیدن ورق حاجت آید اما ظاهر روایت
آنست عالم و متعلم شود بدین معنی نماز تباه شود و اگر از محراب
میخواند اگر بحاجت میخواند همچنین خلافست و اگر بی حاجت میخواند چنانکه
آنرا بر حفظ است بقول ابو حنیفه رضی الله عنه روا بود و لیکن با کراهیت
بدان سبب بود که وی را در حال قیام چشم بجای سجده داشتن
سنت است وی چشم محراب [illegible] بدان معنی کراهیت بود
و اگر در نماز توریت خواند یا انجیل خواند نماز روا نبود که با وی ولیکن نماز

تباه نشود اما از قرآن چیزی یاد اید و نخواند نماز روا بود و اگر چیزی از
قرآن یاد نیاید و بر همان ختم کند نماز وی تباه شود و بعضی گفته اند اگر
چیزی خوانده ست که معنی وی یا معنی قرآن رست بود نماز روا بود بقیاس
قول ابو حنیفه و محمد رح که ابو حنیفه و محمد رح از قرآن معنی را اعتبار دارند
ابو یوسف رح حتمل و نظیر را دلیل بر انگه ابو حنیفه رضی الله عنه بپارسی
روا داشت چه پارسی وچه عربی وچه سریانی اگر در نماز قرآن را
بر رویه میخواند کراهیت بود ترک سنت بود و آورده اند
بود قال النبي صلى الله عليه وسلم من قرأ القرآن معكوسا في
النار معكوسا و بروایتی فمنکوسا آمده ست و بعضی مشایخ گفته
اند که بازگونه خواندن آن بود که از پایان سوره آغاز کند و بسر سوره
بر آید اما این در عرب اید که ایشان در لغت کامل باشند و بعجمی
کنند اما در دیار ما بازگونه خواندن آن بود که در رکعت اول سوره فرو
تر خواند و در رکعت دوم برترین خواند اینجای بود که بعمدا خواند اگر
بفراموشی آغاز کند یاد اید پس کرانی سوره برترست باید که بهمین را تمام کند
مگر بدان سوره کامل نباشد اکنون باید که ماند و سوره خواند که بران کامل بود
اگر فرو رویه میخواند ولیکن یک سوره در میان می ماند اگر شش ایتی
بود کراهیت نبود که در معنی دو سوره شود اما اگر سوره کوتاه بود
یعنی کم از شش ایه می شود کراهیت بود اگر یک سوره در میان می ماند و سوره
دیگر میخواند کراهیت بود یا نی اگر سوره دراز ست که مقدار شش ایه یا زیاده

که قراءة را چپه خواند

یعنی خواند کراهیت نبود و اگر قرآن موقوف

از شش آیة

از شش ایه اتفاق کراهیت نبود اگر سوره دراز نیست اما و اگر کمتر از
شش ایت بود خواجه امام زاهد فخر الدین میگوید که کراهیت بود اما شیخ الاسلام
برهان الدین رح گفته ست که کراهیت نبود شاید که یک سوره را و ده خود سازد
و پیوسته در نماز همان خواند که در معنی تفضیل همان بود و سوره اما بر سورت
دیگر وابت نوع کراهیت بود مگر که بر سوره نهاد دیگر کامل نبود و اگر سوره نهاد دیگر
کامل بود از ان دیگر خواند تا تحقق انها را نیز اد اکرده شود و اگر خواهد تا
سورت خواند بر زبان اش سورت دیگر رفت باید که بهمان را تمام کند
اما اگر بدین سوره کامل نبود باید که این سورت را ماند و سورت دیگر
بخواند که بران سورت کامل بود اگر در رکعت اول کوتاه خواند و در رکعت
دوم دراز تر خواند اگر یک ایه و یا دو ایه کراهیت نبود و اگر سه ایت بود
کراهیت بود مگر سبح اسم ربک و هل اتاک حدیث الغاشیه که این
فعل رسول علیه السلام ثابت شده است اشکالی اید بر قول ابو حنیفه
رضی الله عنه که وی یک ایه قرآن را معتبر میدارد از جه معنی ست اینجا دو را عفو
میدارد وجه قول وی آنست که یک دو ایه عفو ست بدان معنی که اندک ست
قرآن خواندن نتوانند که خود را نگاه دارند و برهیز کنند و اصلی ست ابو حنیفه
رضی الله عنه را هم کجا تعاویل صحابه یابد رای خود ماند با قاویل صحابه رضوان
الله علیهم اجمعین عمل کند در نوادر خواجه امام بکر خواهر زاده رح از عبد الله
مسعود رضی الله عنه روایت است که در نماز بامداد سوره بنی اسرائیل
خواند و ایه سجده هم خواند و سوره تمام کرد و در رکوع تداخل کرد چون اینجا

دو اتیه عفوست اینجا نیز باید که عفو بود اگر امام از قرآن عاجز آید اگر از حد
کراهیت بیرون نرفته باشد اتفاقست که نشاید استفتاح دادن دلیل ام
آنکه عبید الله عمر رضی الله عنه امامت میکرد و نماز شام را فاتحه خواند چیزی
دیگر یاد نیامد پس نافع در قفاوی بود گفت اذا زلزلت الارض عبید
الله عمر رضی الله عنه گرفت و نماز تمام کرد اما اگر از حد کراهیت بیرون رفته
باشد از فقهاست امام آن بود که زود بر رکوع رود خواهر امام حسام شهید
رح را امامی بود که از حد کراهیت بیرون رفته بود از قرآن عاجز آمد که وی را
باستفتاح حاجت آمده بود زود بر رکوع رفته بعد از فراغ نماز گفته
بوده است که قیمتی بیرون کرد از خود و امام زاد اد که نماز را بعلم تمام کرد
اگر امام از حد کراهیت بیرون رفته وی را استفتاح حاجت آید و مقتدی
استفتاح داد و امام گرفت خواهر امام علم شهید رح گفته است که نماز
همه تباه شود که استفتاح داد نبی حاجت است اما ظاهر روایت
اینست که امام صد آیه خوانده باشد چون از قراءت عاجز آید مقتدی
استفتاح دهد امام گیرد یا نگیرد نماز روا بود که در صلات خواهر امام اجل
نجری آورده است که رسول علیه السلام در نماز بامداد سورت
قد افلح خواند چون آخر رسید آیتی بر رسول علیه السلام پوشیده شد
این آیت را ماند و بآیت دیگر رفت و نماز تمام کرد بعد از فراغ نماز گفت
نبود در میان شما ابی بن کعب گفتند بلی یا رسول الله گفت
چرا بر من آسان نکردی یعنی چرا استفتاح نکردی یا رسول الله من

چنین دانستم که این آیت منسوخ شده است گفت اگر این آیة
منسوخ شده بودی من شما را اعلام کرده بودمی در صلوة خواهر امام
بکر خواهر زاده رح آورده است که رسول علیه السلام نماز بامداد سورت
تبارک الذی نزل الفرقان خواند چون بقصه موسی رسید آیتی بر رسول
علیه السلام پوشیده شد این آیت را ماند و بآیته دیگر رفته و نماز تمام کرد
بعد از فراغ نماز گفت نبود در میان شما ابی بن کعب گفت بلی یا
رسول الله گفت چرا بر من آسان نکردی یعنی چرا استفتاح ندادی
گفت یا رسول الله من چنین گمان بردم که مگر این آیت منسوخ شده باشد
گفت اگر منسوخ شده بودی من شما را خبر دادمی پس معلوم آمد
اگر مسبوق از قراءت قرآن خوانده باشد و از قرآن عاجز آید مقتدی استفتاح
کند نماز روا بود اگر امام گیرد یا نگیرد از برای آنکه حدیث مطلق است که
امیر المؤمنین علی رضی الله عنه روایت میکند قال النبی صلی الله علیه وسلم اذا
استطعمک الامام فاطعمه ای استفتحک فافتحه وقتی که لقمه طلبید
از تو امام پس لقمه بده یعنی وقتی که ملقی خواهد از تو پس تلقین کن
مراورا و فرق نفرموده در میان اندک و بسیار اما اگر امام بی آنکه قراءت
عاجز آمده در محراب خاموش کرده مقتدی وی را استفتاح کرده امام گیرد یا نگیرد
روا بود که هر کس اصلاح نماز خود میطلبد اگر غیر مقتدی لقمه دهد و امام گیرد
نماز همه تباه بود که اگر مقتدی لقمه داد و امام گرفت و مقتدی را معلوم آمد که خود
بی طهارت بوده است نماز همه تباه شود از برای آنکه شروع وی در نماز درست

نبا مده سنت جمیل بیرون نماز استفتاح داده باشد و امام گرفته باشد پس
نماز بعضه تباه شود اگر در نماز نارسیده استفتاح داد و امام گرفت
نماز روا بود زیرا اگه نماز نارسیده را نماز نیست اگر معلوم شد که نارسیده
بی طهارت بوده است یا با جامه نجس بوده است بعضی گفته اند که جامه پلید در حق
نارسیده عفو است اما ظاهر روایت انست که عفو نیست در هر دو صورت
نماز تباه شود و در نماز بی ضرورت از سورت بسورت دیگر
نقل نشاید کردن آورده اند که رسول علیه السلام که شبی روزگار صحابه را
مطالعه میکرد چون بدر حجره صدیق رسید رضی الله عنه وی در نماز بوده و قران
نرم می خواند از آن جای در گذشت بدر حجره امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
رسید وی در نماز بوده و قران بلند میخواند از آن جا نیز در گذشت چون بدر
حجره بلال رضی الله عنه رسید وی در نماز بوده از سورت بسورت نقل
میکرد رسول علیه السلام چون نماز بامداد تمام کرد گفت یا صدیق دوش
در نماز بودی و قران را نرم میخواندی گفت بلی یا رسول الله با ملک
نیاز راز میگفتم قال النبی صلی الله علیه وسلم ارفع صوتک قلیلا و انگاه گفت
یا عمر دوش در نماز بودی و قرانرا بلند میخواندی گفت بلی یا رسول الله دیو انرا میراندم
قال النبی صلی الله علیه وسلم اخفض صوتک قلیلا انگاه گفت از بوستان ببوستان
نقل میکردم قال النبی صلی الله علیه وسلم اذا افتتحت سورة فاتمها یعنی
هر سورة که شروع کردی آن سورت را تمام کن انگاه بسورت دیگر
رو اما اگر بضرورت از سورة بسورة نقل کرد مقتدی استفتاح داد

یا بلال دوش در نماز بودی و از سورت بسورة نقل میکردی گفت بلی یا رسول الله

اگر امام کبیر

اگر امام کبیر و یا تکبیر گوید نماز روا بود دلیل بر انکه خواجه امام زاهد فخر الدین در نماز بامداد
سورة هل اتی علی الانسان میخواند و دوم یا ایها المزمل رفت مقتدی که استفتاح
داد نگرفت باز دیگر واقعه افتاد شخصی که از سورت بسورة نقل کرد و استفتاح
دادند نگرفت چون نماز تمام کرد سوال کردند این نماز را باز گذاریم گفت
اگر باز گذاشتی کذا الله ما تمام کرده ای مسئله قران خواندن فریضه است بر خلاف
معتزله که طائفه اند مسئله در نماز رکن اصلی سه است قیام و رکوع و سجود و
قراءت رکن اصلی است یا نه اگر جای است که قران خواندن فریضه است رکن اصلی است
و اگر جای است که قران خواندن فریضه نیست رکن اصلی نیست چنانکه مقتدی
و رکعتین واپسین و فریضه چهار رکعتی در دو رکعت آخر اینجا رکن اصلی نیست
اما اگر مسلمانی نماز بامداد میگذارد بعد از انکه قعده معتبر کرد یاد آمدش
که در یک رکعت قراءت نخوانده ام نمازش از فرضیت باطل شود در حق
تطوع باقی نماند پس معلوم شد که رکن اصلی است

باب شانزدهم

در بیان ادای حروف و اجرت گرفتن در قران خواندن هر که قران خواند
باید که ادای حروف مراعات و وقف بجای آن تا تاویل این آیت عمل کرده باشد
قوله تعالی ورتل القران ترتیلا مراد از تاویل این آیت امیر المؤمنین علی رضی الله عنه
گفته است که ادای حروف و مراعات وقوف است ابو حنیفه و محمد رحمهم الله
از قران معنی را اعتبار دارند و ابو یوسف رح مثل و نظیر را و از شافعی رح روایت
امده است هر که در نماز فاتحه خطا خواند نماز تباه شود بر قول علماء ما رحمهم الله
فاتحه و یا سورت هر کلام که خطا خواند نمازش تباه شود بعضی از مشایخ

و اگر سورت خطا خواند نمازش تباه نشود

گفته اند هر سینی که بعد از وی طا بود اگر آن سین را صاد گوید نماز تباه نشود
چنانکه لئن بسطت والله یبسط الرزق و مانند اینها اگر سینها را صاد
خواند نماز ش تباه نشود و بعضی فقهاء قرب مخرج را اعتبار داشته اند
تا اگر نتواند که حرفی گوید بر زبانش حرفی دیگر گفت و لیکن از یک مخرج
خیزد کرا ان حرف وی نتوانست گفتن و لیکن تفاوت نمیکند نماز روا بود
و بعضی فقهاء قرب مخرج ساخته اند چنانکه خلیل ابن احمد بصری رح ساخته است
الهمزة والهاء والحاء والعین من مخرج واحد والباء والفاء والمیم من
مخرج واحد والتاء والطاء والدال من مخرج واحد والثاء والذال من
مخرج واحد والجیم والشین والضاد من مخرج واحد والخاء والغین
من مخرج واحد والراء واللام والنون من مخرج واحد والزاء والسین و
الصاد من مخرج واحد والواو والالف والیاء من مخرج واحد والقاف و
الکاف من مخرج واحد ابو حنیفه و محمد رح از قرآن معنی را اعتبار داشته
اند و ابو یوسف رح مثل و نظیر را یعنی مثل آن لفظ در قرآن یافته شود تا اگر
این آیة را فیها فاکهة و نخل و رمان نفاک خواند بقول ابو حنیفه و محمد رح روا بود
که معنی او معنی قرآن نیست و بقول ابو یوسف نماز تباه نشود و اگر در نماز
عطسه زد خبا داشت که در نماز نیست فاتحه خواند از قرآن نیابت دارد
یا نی خواجه امام زاهد فخر رح گفته است از قرآن نیابت ندارد چنانچه در نماز
فاتحه خواند نیت دعا بر نبداشت اگر در نماز نیست یاد داشت که در نماز
است از قرآن نیابت ندارد و این نیز همان بود شیخ الاسلام برهان الدین رح

رفت

اتحاد مخرج قراءن
والظا

گفته است

گفته است باید که درین مسئله دو روایت صحیح است همچنانکه خطیب بر منبر آمد
تا خطبه کند وی را عطسه آمد و گفت الحمد لله یا در وقت بسمل کردن حیوان
عطسه آمد و گفت الحمد لله از جهت گفتن از خطبه و این از تسمیه گفتن
حیوان نیابت دارد یا نی از ابو حنیفه رح دو روایت است اینجا نیز باید
کرد که دو روایت بود فصل آنکه حرف را درست نمیتواند گفت چنانچه
کا ترکی است الحمد لله را الهمد میگوید یا هندوی الهمد میگوید باید که او را فرمایند
تا الحمد و احمد و محمود میگوید اگر اینها درست میگوید باید که او را فرمایند تا
اینها نیز درست گویند اما اگر همه را یکسان میگوید خواجه امام زاهد فخر رح
گفته است که آیتی نگاه کنند که در آن آیت این حروف نبود وی را تعلیم
کنند تا از او در نماز ها میخواند شیخ الاسلام برهان الدین رح گفته است که
سه آیت باید که نگاه کنند یا سورت که در آن این حروف نبود اکنون ضرورة
شد بقدر حاجت خواند روا بود و اگر مقتدی بود با امام تکبیر گوید و هیچ
دیگر نخواند خاموش باشد هرگاه که امام سلام گوید وی با امام سلام گوید اگر تنها
گذارد است بقدر حاجت قرآن خواند بعد از آن چیزی دیگر نخواند چنانکه
سبحانک اللهم و بحمدک و تسبیحات رکوع و سجود و دعا قنوت و
قرأت تشهد و مانند آن که بی اینها نماز روا می آید و اگر چیزی خواند نماز
تباه نشود سبحانک اللهم سبحانه است اگر صاد گوید نماز ش تباه شود
و تبارک اسمک را و تبارک سمک گوید نماز تباه نشود تعالی جدک را تعالی
جلک گوید نماز ش تباه شود لا اله غیرک لا اله خیرک گوید اختلاف مشایخ است

[illegible] ضرورة

ظاهر روایت اینست که نماز تباه شود مختار شیخ الاسلام برهان الدین
و خواجه امام علی بزدوی و شیخ الاسلام برهان الدین و خواجه برین است که
نماز تباه نشود اعوذ بالله ذال است اگر دال است گوید روا بود من الشیطان
بظاست اگر تبا گوید نماز تباه نشود الحمد لله باید گفت والحمد حی گوید
ظاهر روایت نماز تباه شود خلیل ابن احمد المقری رح گفته است که روا بود
که وی قریب مخرج را اعتبار داده وایاک نعبد وایاک نستعین بریق هر دو
یا شدید اصل آمده است اگر ان تشدیدها را ترک آید یا بر نون نهد نماز
تباه شود اهدنا الصراط این صاد را اگر سین یا ضاد گوید روا بود اگر
طا را تا خواند ظاهر روایت نماز نشی تباه شود بعضی مشایخ گفته اند
روا بود الذین ذال است اگر دال گوید نماز نشی تباه شود انعمت علیهم
انعمت علیهم گوید ظاهر روایت نماز نش تباه شود خلیل احمد
المقری رح گفته است روا بود غیر المغضوب را غیل المغضوب گوید
ظاهر روایت نماز تباه شود خلیل ابن احمد المقری رح گفته است که روا بود
ولا الضالین را ذال گوید اختلاف مشایخ است خواجه امام ابن سلیم البخی رح
گفته است روا بود خواجه ابو مطیع البلخی رحمه الله گفته است نماز تباه شود
شیخ الاسلام برهان الدین رح گفته است که فتوی خواجه امام شهید هم در
کتاب خانه گفته است که روا بود خواجه امام علی بزدوی رح گفته است روا بود
که ابو حنیفه و محمد رح قرآن را اعتبار داشته اند تا اگر کسی در نماز قرآن عجمی
وار میخواند نماز روا بود اگر معنی تفاوت نکند آمین است وآمین آمین

اختیار

اختیار علما است واین اختیار را دبار است تا اگر بر الف آمین مد آید نماز روا بود
اگر بر میم آمین تشدید آید ظاهر روایت نماز نش روا نبود اما بعضی مشایخ
گفته اند اصح اینست که روا بود که مثل و نظیر وی در قرآن است قوله تعالی
ولا آمین البیت الحرام قل اعوذ ذال است اگر دال گوید نماز روا بود هم
سینی که در قل اعوذ برب الناس است اگر یکی را صاد گویند نماز تباه
شود فی صدور الناس صاد است اگر این سینی را صاد خواند نماز نش
تباه شود و من الجنة والناس میخواند والناس خواند نماز نش تباه شود
قل اعوذ برب الفلق را برب العلق خواند نماز نش تباه شود
و من شر النفاثات را النفاسات خواند یا حاسد را حاصد خواند یا
دال را تا خواند یا سین حسد را صاد گوید درین همه صور تها نماز تباه شود
هر کجا میم را نون خواند نماز تباه شود و در قل هو الله احد دال را تا خوانند
یا صاد الله الصمد را سین گوید یا میم دال گوید قل هو الله احد است یکی را تا گوید
نماز نش تباه شود تبت اگر با تا است اگر با دال خواند یا سین را
سیصلی را صاد گوید یا صاد را سین خواند یا ذال ذات لهب را دال
خواند یا طا حطب را تا خواند یا سین مسد را صاد گوید درین همه
صور تها نماز تباه شود و را ذا جاء اگر ذال را دال خواند اذا جاء گوید
یا صاد نصر الله را سین گوید یا دال یدخلون را یتخلون گوید درین همه صور تها
نماز تباه شود و استغفر الله این غین را اگر خا گوید اختلاف مشایخ
است تو ابا را اگر طا گوید نماز تباه شود کاف تکبیر بر سه نوع است کاف

[illegible]

اکبر است و کاف کوزه و کاف کاهوار را درشت نیکو نکو ید و نرم نیکوی
جیانه کوید اکبر بر الف اکبر یا با اکبر مد آرد نماز روا نبود و اهل نحو گفته اند
خطر کفر بود سبحان ربی العظیم اگر سین را صاد کوید یا ظا عظیم را ذال
کوید یا زا کوید نماز تباه شود اگر سبحان ربی العظیم را نمیتواند گفتن
سبحان ربی الکریم کوید یا سبحان ربی الاعلی کوید روا بود سمع الله لمن
حمده این ها را باید که بیا کند اختلاف مشایخ است که اگر حمده کوید نماز روا
و اگر حمد کوید نماز تباه شود التحیات لله اگر این تا را طا کوید یا دال نماز
تباه شود اگر صاد و الصلوة را سین کوید اختلاف مشایخ است
ظاهر روایت انست که نماز تباه شود اگر طا و الطیبات را تا خواند
یا صاد و علی عباد الله الصالحین را سین خواند نماز تباه شود و اگر صاد
اللهم صل علی را سین خواند اگر قعده اولی بود نماز تباه شود و اگر
قعده اخیره بود از نماز بیرون آمد اگر سین اللهم انا نستعینک را
صاد خواند نمازش تباه شود و اگر غین نستغفرک را خا خواند
اختلاف مشایخ است اما ظاهر روایت اینست که نماز تباه شود
تثنی تباه است اگر سین خواند یا ان تشدید که ایاک نعبد است
ترک کند یا ان تشدید را بر قول نهد یا صاد و لک نصلی را سین خواند
و یا سین نسجد را صاد خواند یا سین نسعی را صاد خواند یا
عین را خا خواند یا دال المحفد را ذال خواند یا چیزی دیگر خواند یا ذال ان
عذابک را دال خواند در ین همه صورتها نماز تباه شود بالکفار ملحق را

ملک خواند نماز تباه شود روا بود که در عرب بسیار جای که کاف را
بجای قاف حرف کنند قطع کلمه بقول قراء مفسد نماز است و بقول فقها مفسد
نماز نیست کبار قراء سیم قند را با خواجه امام زاهد فخر رح در ین مسئله جای نه
افتاد ایشان گفتند که قطع کلمه مفسد نماز است خواجه امام زاهد فخر رح گفته است
که اگر کسی همه قرانرا حرف حرف و کلمه کلمه در میان نماز خواند نماز روا بود و بعضی
از مشایخ گفته اند که اگر قطع افتد که از وی معنی نخیزد نماز تباه شود چنانکه
الحمد میخواند ال گفت قطع افتاد پس و یا التحیات میخواند ات گفت قطع
افتاد پس ازینها معنی نخیزد نماز تباه شود و اگر قل گفت قطع افتاد
قل کلمه تمام است نماز تباه شود باز از سر اغاز کند یا باقی تمام کند خواجه
امام اجل سرخسی رح گفته است که باز از سر اغاز کند خواجه امام منهاج الدین
گفته است که باقی تمام کند و وقف تا جای کاه بقول قراء مفسد نماز است
بقول فقها مفسد نماز نیست دهقان ادیب کاکر را با نجم الدین عمر نسفی رح
در مسئله مباحثه افتاد که الا من تولی و کفر گفت وقف کرد دهقان ادیب
کاکر رحمه الله گفت که نماز تباه شود نجم الدین عمر نسفی رح گفته است
که تباه شود مباحثه ایشان بلند شد نجم الدین نسفی رح اگر فتوی
واقع شود فتوی بنزدیک تو ار زند یا بنزدیک من گفت نزدیک تو گفت
من جواب بسم که تباه شود هر که قران خواند باید که ادای حروف
و مراعات وقوف بجای آرد تا بتاویل این ایت عمل کرده شود قوله تعالی
و رتل القران ترتیلا مراد ازین تاویل این ایت ادای حروف است و مراعات

کوفت

وقف قران که نازل شده است بلفظ قریش چون نازل شد اعراب
از اطراف می آمدند و انچه میدانستند بلفظ قریش یا دیگر قبیله بعضی نمیتوانستند
خواند چون رسول علیه السلام عجز و بیچارگی ایشان بدید غمناک شد جبرئیل علیه السلام
امد و بشارت آورد که قران بلفظ خویش خوانند بشرط انکه معنی کلمه تفاوت نکنند
اعراب بلفظ خویش خواندن گرفتند کامل شدند انگاه بلفظ قریش خواندن گرفتند
طحاوی رح در مشکل الاثار آورده است که اگر کسی در نماز قرانرا بلفظ ایشان
خواند روا بود ولیکن اولیتر آن بود که بلفظ ایشان نخوانند که نوعی احتمال فسخ
حیله است اما اگر بیرون نماز میخواند باکی نبود قال النبی صلی الله علیه وسلم انما انزل
القرآن علی سبعة احرف رسول علیه السلام فرموده که قران بهفت قراءة نازل شده
است قراءة که نازل شده است صحابه رضوان الله علیهم اجمعین می نبشتند
هر کسی ایت و سورت انقدر که حاضر بودندی و از زبان نازل شدی رسول
علیه السلام بر ایشان برخواندی نبوشتندی اما در عهد رسول علیه السلام مصحف
بر ترتیب نبشته نبود ولیکن قرانرا همین ترتیب که می خوانیم میخواندند
و قرا صحابه همین ترتیب یاد میداشتند رسول علیه السلام فرموده است
هر که خواهد تا قرانرا همچنان که نازل شده است ادا کند بروی یاد که قراءة عبد الله
مسعود خواند و این قراءة عبد الله مسعود قراءت عاصم است امام کوفه
محمد حسن رح گفته است که اگر کسی در نماز چیزی خواند که در مصحف امام امیر المومنین
عثمان نبود اما معنی قران درست بود بقول ابو حنیفه و محمد رح نماز روا بود و بقول
ابو یوسف رح اگر فصل و نظیر او در قران باشد روا بود تا اگر حکیم را علیم خواند

یا حکیم را

یا حکیم را قدیم خواند یا بصیر را قدیر خواند چه روایتست از عبد الله مسعود و از
ابو ذر رضی الله عنهما که چون مثل و نظیر وی در قران هست باجماع روا بود و ابو الاسد
بخاری رحمه الله که وی راد زلة القاری تصنیف است گفته است که بقطع کلمه وقف
نا بجا نکند نماز تباه شود چنانچه الحمد لله می باید خواند اگر ال گفت قطع افتادش
و یا التحیات میخواند ات گفت قطع افتاد یا ایت الکرسی میخواند کلمه نفی گفت
قطع افتاد و یا شهد میخواند کلمه نفی گفت قطع افتاد یا الا من تولی و کفر گفت
وقف کرد در پنجم صورتها ابو الاسد بخاری رحمه الله گفته است که نماز تباه شود
ظاهر روایت اینست که نماز تباه نشود خواجه امام اجل سرخسی رح گفته است
که هر اینجا شروع کنی و تمام کنی نخست باقراءة شود بقطع وی نماز تباه شود
چنانکه یخرجون الرسول و ایاکم می باید خواند یخرجون الرسول گفت و قطع کرد
و ایاکم اغاز کرد قاضی ابو زید بخاری رحمه الله گفته را امام بود اینجا وقف کرده وی
آن نماز را باز کند الوا اما امام را از اعادت عذر و لا کرده و قالت الیهود عزیر گفت
و وقف کرد ابن الله اغاز کرد نماز تباه شود و اگر بنی الله گفت نماز تباه شود
و قالت النصاری المسیح ابن الله می باید خواند و قالت النصاری المسیح
گفت و وقف کرد ابن الله گفت و وقف کرد نماز تباه شود اگر بنی الله گفت
نماز تباه نشود اگر ابن الله ذلک قولهم بافواههم الیهم گفت نماز تباه نشود
اگر بنی الله در نماز قران خواندن زمزمه نشاید باتفاق بیرون نماز بقول شافعی
رحمه الله نشاید و بقول علما ما رحمهم الله شاید وجه قول شافعی رحمه الله انست
که چون زمزمه کند ادای حروف و مراعات وقف نتواند نگاه داشتن پس تاویل

این آیت عمل نتوانند کردن قوله تعالی و رتل القرآن ترتیلا علما رحمهم الله گفته‌اند که رسول
علیه السلام از غزوی باز گشته بود با فتح و نصرت و ظفر و غنیمت بسیار
چون به در مدینه رسید عبدالله مسعود رضی الله عنه پیش او سورة انا فتحنا
بصورت حزین میخواند رسول علیه السلام فرمود زینوا القرآن باصواتکم
پس معلوم شد که شاید قرآن خواندن بیرون نماز عبادت است و بروی عمل کردن
فریضه است و رسول علیه السلام فرموده است که هر که بیرون نماز قرآن خواند بهر حرفی خدای
عز و جل ده ثواب در دیوان وی ثبت کردن فرماید و اگر در نماز خواند بهر حرفی
سی ثواب یابد اگر ظاهر ناظر خواند بود در کراسه خواند اولیتر بود هر که قرآن بروی
خواند چهار چیزش بهره گیرد چشم و زبان و گوش و دل و هر که بروی نخواند سه
چیزش بهره گیرد دل و زبان و گوش بلند خواندن اولیتر بود یا نرم خواندن
اگر جماعتی باشند که استماع کنند بلند خواندن اولیتر بود و اگر استماع
نکنند نرم خواندن اولیتر بود باید که نرم خواند تا بزه کار نشود چند چیز باید خواندن
تا حق قرآن گذارده شود بعضی گفته‌اند که ماهی یک ختم کند تا حق قرآن
گذارده شود فقیه ابو اللیث گفته است که در سالی دو ختم کند تا حق قرآن گذارده
شود ظاهر روایت اینست که در شبانروزی دویست آیت از قرآن
بخواند تا حق قرآن گذارده شود در کراسه امانتی قرآن نشاید خواندن در کراسه
عاریت شاید یا نی اگر کراسه از آن نارسیده بود نشاید و اگر از آن
بالغ بود شاید که در کراسه غصب باجماع نشاید قرآن خواندن و اگر کراسه
غصبی را بخرد باید که بر قاضی رود از قاضی خرد و بهای را ضمان دهد هر گاه که خصم وی

خواندن قرآن بیرون نماز و ثواب آن

از قرآن چند باید خواندن تا حق قرآن بجا آرد

بدید آید

بدید آید من بهارا بدهم از عهده بیرون آیم انگاه در روی قرآن خواند سیپاره
وقف عام را نشاید بخانه اندر نهد و بکسی ندهد و اگر در مسجد کراسه بود
عمارت پذیر باید که عمارت کند و اگر عمارت پذیر نبود اولیتر آن بود که در خرقه
پاک بپیچد و در خاک دفن کند چنانکه مؤمن را بی تیمم مصحف شاید خواندن و
گرفتن یا نی اگر تیمم بود که فریضه بوی تواند گذارد شاید و اگر فریضه نتواند گذارد
نشاید گرفتن در خانه که مصحف بود شاید خفتن اما اگر در خانه همان یکی پیش
نیست ضرورت بود باید که از آن بر سر آویزد تا بزه کار نشود اگر خفته قرآن
میخواند شاید یا نی اگر تن و جامه وی پاک بود شاید اگر قد چهار گرد کند و اگر
نشسته خواند اولیتر بود اگر در راه رود آن قرآن خواند شاید یا نی بعضی از صحابه
رضوان الله علیهم اجمعین گفته‌اند که نشاید و بعضی گفته‌اند نرم شاید و لیکن بلند
نشاید و بعضی گفته‌اند که هم بلند و هم نرم شاید خواند تا شیخ الاسلام برهان
الدین رحمه الله گفته است که از صاحب مذهب روایت است یک روایت خواندن و یک روایت
نخواندن تا خواندن اولیتر بود لیکن نرم خواند تا بلندی شیخ الاسلام علاء الدین
گفته است اگر در عمارتها است نرم خواند و اگر در صحرا بود بلند بود باکی نبود چند چیز
بی طهارت روا بود شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است یکی قرآن خواندن
ظاهر بی طهارت روا بود و لیکن بطهارت اولیتر بود و بمسجد امدن بی طهارت
شاید اما بطهارت اولی بود که محمد حسن گفته است مستحب نبود بی طهارت
مسجد امدن بجواب سلام گفتن بی طهارت روا بود اما با طهارت اولیتر بود
مسئله خفتن بی طهارت روا بود یا نی اگر از زمان طهارت نبود خفتن هم بطهارت

شاید اما با طهارت اولی تر بود اگر طهارت نتواند ساختن تیمم کند اولی تر
از آن بود که بی تیمم بخسبد و در تعلیم القرآن خطا خواند بزرگ کار نشود مسئله بر
قرآن خوانانیدن و بر مؤذنی کردن اجرت گیرد حرام بود بقول علماء ما رحمهم الله
و شافعی رحمهم الله گفته که حرام نشود و بر کتابت و اداب و کسب او حقیق
اجرت گیرد حلال بود باتفاق و اگر چیزی است که بفسق تعلق دارد چنانکه
او حقیق مطربی و مانند آن بر تنها اجرت گیرد حرام بود

فصل هفدهم در بیان رکوع و سجود

کردن رکوع و سجود فریضه است بعد از قرایت تسبیحات
بر قول اینهایی که قرایت تسبیحات گفتن فریضه است و سجده فریضه است
بقول شافعی رح در سجده رکن اصلی دو است بینی و پیشانی تا اگر از این دو یکی
باختیار نه نهد بقول شافعی رح نماز وی روا نبود و بقول علماء ما رح رکن اصلی در
سجده پیشانی است و بینی نهادن مستحب است تا اگر پیشانی نه نهد و بینی نهد
ظاهر روایت اینست که روا نبود از ابو حنیفه روایت آمده است که روا بود زیرا که در
سجده بنوک بینی معتبر می آید دلیل بر آنکه اگر پیشانی مجروح بود به بینی سجده
آرد روا بود اگر بینی نیز مجروح بود برج سجده آرد روا نبود که تشبیه اهل کتاب
شود دیگر آنکه استخوان بینی با پیشانی پیوسته است دلیل بر آنکه اگر
از دماغ جدا می شود از روی ظاهر می شود پس معلوم شد که در حالت روی
شستن حکم روی داده و در حال سجده حکم سر داده اما اسد بن عمر از ابو حنیفه
رحمه الله روایت میکند که از آن قول رجوع کرده و گفت به نوک بینی سجده با
پیشانی باختیار نه نهد سجده معتبر نبود اگر بر سجده نهاد و قدمها را از زمین

موذنی

بقول علماء ما رکن اصلی در سجده پیشانی است و بینی نهادن مستحب است

ازاد کرد

ازاد کرده روا نبود از برای آنکه هر دو را یک رکن جمع یافتیم بعد از آن قدمها را ازاد کرد روا نبود
اما اگر از ابتدای قدمها را از زمین نهاد ازاد کرد در شرح طحاوی یاد کرده که روا نبود
روایت فروق ناطفی روا نبود و این اختیار قدوری است و شیخ الاسلام
برهان الدین رح گفته که جواب ظاهر اینست که روا نبود بنا بر حدیث قال
علیه السلام امرت ان اسجد علی سبعة اعضاء الیدین والرکبتین
والقدمین والراس و خواجه امام زاهد صفار رح گفته است که گذشتها را
جواب بر روایت شرح طحاوی رح گویم که روا بود تا دیگر آنکه بر دو کابج
سجده آورده است و پشت پایش بر دو کابج بود و انگشتان پای
ازاد اما اگر پایش مطلق ازاد بود روا نبود اینها جواب روایت
فروق ناطفی گویم روا نبود احتیاط کنند تا تمام نماز وی در قبیله نا
روای نیفتد اگر در سجده قدم بقدم دیگر بگردانیده باشد شیخ الاسلام برهان
الدین رح گفته است که روا نبود و روایت کتاب اینست وضع القدمین علی الارض
فرض فی السجدة اگر دستهای را بینی و پیشانی مجروح است بقول شافعی رح
قیام و رکوع آرد سجده را بایما آرد و بقول علماء ما رح قیام و رکوع نیز ساقط
شود چنانچه سجده ساقط شود هیچنانکه بایما نماز کند اما روا بود دستهای را
بعارضه است اگر استاده نماز کند اما با قیام و رکوع و سجده و بقای طهارت
نمی یابد و اگر نشسته بکند اما بر رکوع و سجود بقاء طهارت می یابد و اگر نشسته
بکند اما بر رکوع و سجود هیچ کذا اما بقاء طهارت نمی یابد و اگر بایما کند اما با بقاء
طهارت می یابد ظاهر روایت اینست که حکم صاحب جرح دائم وقت که نماز ما

طهارت ساقط باقیام و رکوع و سجود نماز کند اما شیخ الاسلام
برهان الدین رح گفته است که بایماء کند اما روا نبود اگر در دهان جراحت است
قران نمیخواند روا نمی شود خواجه امام زاهد فخر رح گفته است که قران در نماز
نخواند زبرای انکه بیقراءت نماز روا می اید دلیل بر انکه امی و مقتدی و گنگ
و در فریضه چهار رکعتی در دو اخری قراءة روا می اید اما در هیچ جای نیاورده است
که بی طهارت نماز روا بود اما شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته
است که بقدر حاجت قراءت خواند که در زیادات روایت است
که انجا بایما نماز میکند الا اشارت بدل است از قیام و رکوع و سجود اما قراءة در
بدل نیست پس بقدر حاجت خواند این جای بود که بخواندن خون روان می
شود اگر خاموش کند می ایستد و اگر بخواندن روان می شود اگر
خاموش کند می ایستد و اگر بخواندن روان می شود اگر خاموش کند
هم نمی ایستد هر چند که خواند روا بود که در صلوة مختصر ایضاح خواجه امام ابو
الفضل کرمانی و در شرح قدوری آورده است هر جرحی که بفعل صاحب
جرح روان شود ان در حق وی حدث نیست از پیشانی چند نهد تا سجده معتبر آید
بعضی مشایخ گفته اند که مقدار نوک بینی از ابو حنیفه رح سجده
بنوک بینی معتبر دید اما خواجه امام زاهد فخر رح گفته است که ابو حنیفه رضی الله عنه
ازان قول رجوع کرده است ان حکم معتبر نماند مقدار ثلثی یا ربعی از پیشانی نهد
سجده معتبر بود و اگر سجده بجایی که بدان جا وضع کند روا نبود
و اگر به پیچ دستار سجده می آرد چنانکه پیشانی از زمین ازاد می ماند

هر جرحی که بفعل صاحب جرح در حق وی حدث نیست

همچنین

روا نبود

روا نبود باتفاق اگر بر نهالین یا بر روی عفص یا بر توده ریگ یا بر توده
ارزن یا بر برگ عفص سجده آرد نماز روا نبود چون سختی زمین به پیشانی
وی نرسد زبرای انکه در معنی ایما شود اما اگر سختی زمین بر پیشانی
برسد زبرای انکه روا بود اگر استین می افکند و یا دامن وی بر جای سجده
می اید بقول شافعی رح روا نبود مصلی غیر مصلی باید تا روا بود اگر بر پیچ
دستار سجده می آرد چنانکه سختی زمین به پیشانی رسد بقول شافعی رح
روا نبود و بر قول علماء ما رح روا بود که عبد الله بن مسعود رضی الله عنه ابی
سکان را دید که پیچ دستار را بر پیشانی بسته بود بران جا سجده می آورد
و وی را منع نکرد معلوم شد که روا بود **باب هفدهم در بیان قعده اخیره**
قعده اخیره نشستن فریضه است باثبات واخبار اما ایات قوله تعالی
فاقعدوا مع القاعدین از مالک رح روایت است که قعده اخیره نشستن
فریضه نیست وجه قول وی اینست که رسول علیه السلام فرموده است
اذا قلت هذا او فعلت هذا فقد تمت صلوتک چون رسول علیه السلام
نشستن فرمود یا خواندن چون تخییر فرمود معلوم شد که فریضه نیست دلیل
روایت اینست که قعده اخیره نشستن فریضه است اما شرط است رکن نی
دلیل بر انکه بی قعده نماز نمی شود ولیکن تمام نی تا اگر قعده اخیره ننشست و
بر رکعت زواید برخاست و ان رکعت زواید را سجده مقید کرد این
نماز از فرضیت باطل شود ولیکن در حق تطوع باقی بود پس معلوم شد
که بی قعده نماز نشد و بتطوع اندر آمده است ولیکن تمام نی که از فرضیت باطل

شد

وقعده همچون سجده نیست که اگر قعده همچون سجده بودی بایستی
که رکعت زواید را بقعده رسانیدی آنگاه نماز تباه شدی پس معلوم شد
که قعده همچون سجده نیست چون سر از سجده برآورد چه مقدار نشیند
تا قعده معتبر شود ابو سعید برعی رح گفته است که مقدار کلمه شهادت
بنشیند تا قعده معتبر شود ظاهر روایت انست که مقدار عبده و رسوله
بنشیند تا قعده معتبر شود دلیل بر آنکه عبد الله مسعود رضی الله عنه روایة
میکند از رسول علیه السلام اذا رفعت راسک من سجدتی الاخیرة
وقعدة قدر التشهد فقد تمت صلوتک رسول علیه السلام فرموده ای
پسر مسعود چون سر از سجده اخرین برآری قعده اخیره را بمقدار عبده
و رسوله رسانیدی نماز تو تمام شد خواجه امام اسکاف رح خواندن هم
کس را اعتبار داده فرق نهاده میان تعجیل و آهسته خواجه اجل سرخسی رح خواندن
هنوز را اعتبار داده نه نرم نیک یا آهسته یا میانه خواندن اختیار شیخ
الاسلام برهان الدین تاج شتاب گفته اینست که هر چگونه خواند روا بود ظاهر روایة اینست
که اعتبار خواندن هنوز است و این اختیار خواجه امام زاهد فخر رح است
اقتدا نارسیده نارسیده درست نبود اما اقتدا نارسیده بارسیده
روا بود هم بافعال و هم باقوال صورت مسئله اینست چنانچه امام التحیات را
بقدر تشهد رسانید مقتدی هنوز بقدر تشهد نرسیده است امام سلام
داد اگر مقتدی نیز سلام دهد نماز وی روا بود و اگر مقتدی بقدر تشهد
رسید وی سلام داد پیش از آنکه امام بقدر تشهد رسیده نماز وی تباه شود

چه بنای نماز

چه بنای نماز مقتدی بر نماز امام است و نماز امام تمام نیست پس نماز مقتدی
نیز تمام نبود فایده اختلاف جای پدید آید که امام بتعجیل خواند پیش از آنکه مقتدیان
بعبده و رسوله رسیدندی وی سلام داد و ظاهر روایت نماز امام و مقتدیان
همه تباه شود خواجه امام ابوبکر اسکاف رح گفته که نماز روا بود از برای آنکه در نماز هیچ
رکنی مقدر نیست مگر قعده چون قعده اخیره بعبده و رسوله رسانید قعده
معتبر شد نماز تمام شد بعد از آن در حق نماز بود بازده هر رکنی که باشد هر چند
تاخیر کند از فریضه نیابت دارد پس معلوم شد که قعده اخیره مقدر است
مسئله بازگشتن بقراءة تشهد قعده را برگیرد یانی این مسئله بر چهار وجه است
یکی وجه اینست که قعده معتبر ساخت و التحیات تمام خواند در خواب شد
چون بیدار شد باز التحیات آغاز کرد پیش از آنکه بقدر تشهد رسیدی
سلام داد باتفاق این قعده برانداخته نشود و نماز وی روا بود که
نشستن فریضه یافتیم و خواندن واجب یافتیم و خواندن بار دیگر تطوع شود
و تطوع فریضه و واجب را بر نیندازد اما اگر مقدار عبده و رسوله نشست
ولکن هیچ نخوانده و در خواب شد چون بیدار شد سلام داد هم بقول علماء
ما رحمهم الله روا بود و بقول شافعی روا نبود وجه سیوم آنست که التحیات
کرا التحیات آغاز کرد پیش از آنکه بقدر تشهد رسیدی در خواب شد چون بیدار شد
التحیات باز از سر آغاز کرد و پیش از آنکه بقدر تشهد رسیدی سلام
داد خواجه امام زاهد فخر رح میگوید هر دو را جمع کنیم اگر بقدر تشهد برسد روا بود
و اگر نرسد روا نبود الا اگر باز از سر آغاز کرد خواجه امام زاهد فخر رح میگوید که در حصول

ودرین مسئله
در مسئله ثانیه یعنی فرق است
که در مسئله ثانی بعد خواب سلام داد
و درینجا بعد خواب التحیات آغاز کرده
و پیش خواب در هر دو صورت
چیزی نخوانده است و لیکن بقدر عبده
و رسوله نشسته است ۱۲

خواجه امام اجل سرخسی در سی حیکویه روایت بیرون امد که قعده برکیرد تا اکر
تمام ناکرده سلام دهد نماز ستی تمام شود و اکر مقتدی را اقتدا جواب بروایت
نوادر کویم که قعده بر نکیرد که فلمانی کاسب باشند و امام دراز بر خواند بیرون وی
خواب رود باز از سر اغاز کند پس کویم که قعده بر نکیرد تا اکر تمام ناکرده با امام
سلام دهد روا بود و اکر با امام قعده ار عبده و رسول نشست و خواب شد
بیع نخواند امام سلام داد وی با امام سلام دهد و بقول علماء ما رحمهم الله روا بود
و بقول شافعی رح روا نبود اما اکر امام سلام داد و وی از سلام امام بیدار شد
بایستی که با امام سلام دادی وی نداد وی بسلام امام از نماز بیرون
نیاید از برای انکه واجبی از واجبات نماز بروی ست وی قراءت تشهد
اغاز کرد قعده برکیرد یا نی شیخ الاسلام برهان الدین رح صلوة خواجه امام
ابو بکر خواهر زاده در سی حیکه در روایت بیرون امد که بقول ابو یوسف رح قعده
برکیرد یعنی نرفت و بقول محمد رح برکیرد همچنانکه بازکشتن سجده تلاوت
قعده برکیرد و ان واجب است بازکشتن بقراءت تشهد نیز قعده را برکیرد
و این نیز واجب است اما ابو یوسف رح کفته است که اکر بازکشتن سجده
تلاوت بکویم که قعده برکیرد نماز را بسجده تمام کرده باشیم و نماز بسجده
تمام کردن مشروع نیست پس بضرورت کویم که قعده برکیرد و دیکر انکه
سجده مقدم است و قعده موخر هرکاه که موخر بمقدم باز کرده مقدم موخر
باز برکیرد اما اینجا شکست نشستن با خواندن مقارن است که قعده برکیرد
بایی کویم که قعده برکیرد دلیل مسئله بر طلاق مرد بر از نی حامله است کفت اکر پسر

آری

اری نزایک طلاق و اکر دختر اری تراد و طلاق اکر پسر آورد یک طلاق شود
و اکر دختر آورد دو طلاق شود و اکر دو آورد اکر نخست پسر آورد با آورد
پس یک طلاق شود و با آوردن دختر دیکر یک طلاق شود از برای انکه
نهادن حمل با عدت کذشتن مقارن است کویم طلاق واقع شود اینجا نیز خواندن
با نشستن مقارن است کویم که قعده برکیرد و اکر این فرزند انراد تمادیکی آورد
معلوم نیست که نخست پسر آورد یا دختر جواب فقیها انیست که نخست
پسر آورده است تا یک طلاق پیش واقع شود اما در زیادت جواب بدان
کویم که نخست دختر آورده است تا دو طلاق واقع شود که باب فرائض است
و باب احتیاط اما اکر سه فرزند آورد چنانکه پسر آورد و دو دختر اکنون هر سه
طلاق واقع شود و لیکن با آوردن فرزند سیوم عدتش بکذرد تا اکر کسی
خواهد در حال روا بود و لیکن در خواستن باید تا از نفاس پاک شود بیرون
امدن از نماز بفعل نمازکذارنده بقول ابو حنیفه رضی الله عنه فرض است و بقول ابو
یوسف و محمد رح فرض نیست بجزا است که اکر در نماز پدید آید باتفاق نماز روا نبود
اکر بعد از نماز پدید می آید باتفاق روا بود و اکر بعد از قراءت تشهد و پیش
از سلام پدید می آید بقول ابو حنیفه رضی الله عنه نوشدن الجخیز بعد از قراءت
تشهد همچون نو شدن الجخیز بود که پیش از قدر تشهد نماز تباه شود
و بقول ابو یوسف و محمد رح نو شدن الجخیز بعد از قدر تشهد پیش از سلام
همچون نو شدن الجخیز بود که بعد از سلام نماز روا بود فایده این اختلاف
در چند مسئله پدید آید اکر با عداد مسکذاله بعد از قراءت تشهد پیش از سلام

آفتاب برآید یا یاد آمد که نماز خفتن بر من هست و یا وتر بقول ابو حنیفه رضی الله عنه
نماز در هر سه صورت تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله نماز روا بود
اگر نماز عید میکذارد بعد از قرائت تشهد و پیش از سلام زوال راست
استاده بقول ابو حنیفه رضی الله عنه نماز تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد رح
روا بود جماعتی نماز آدینه میکذارند بعد از قرائت تشهد و پیش از سلام
وقت نو شد بقول ابو حنیفه رضی الله عنه نماز تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد
رحمهم الله روا بود و اگر نماز پیشین را در وقت مستحب نماز دیگر قضا میکذارد
بعد از قرائت تشهد پیش از سلام وقت مکروه نماز اندر آید بقول ابو حنیفه
رضی الله عنه نماز تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله روا بود متیمم
بعد از قرائت تشهد پیش از سلام آب یافت یا امی قاری شد
یا عریان جامه یافت بقول ابو حنیفه رضی الله عنه نماز تباه شود و بقول ابو
یوسف و محمد رحمهم الله روا بود یا ماسح موزه را بعد از قراءة تشهد
پیش از سلام مدت مسح بسر آمد یا موزه سه انگشت دریده شد
بقول ابو حنیفه رضی الله عنه نماز تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله
روا بود اگر بعد از قرائت تشهد پیش از سلام بخواب رفت احتلام
افتادش بقول ابو حنیفه رضی الله عنه نماز تباه شود و بقول ابو یوسف
و محمد رح نماز روا بود اگر بعد از قرائت تشهد پیش از سلام بیهوش
شد یا عورت کشاده شد یا عورت پوشیده فریضه شد یا بر جامه
اش نجاست انداختند زیاده از درمی در این همه صورتها که گفتیم بقول ابو حنیفه

رضی الله عنه

رضی الله عنه نماز تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله نماز روا بود
صاحب جرح سایل را بعد از قراءت تشهد پیش از سلام بیهوش شد
وقت نو شد بقول ابو حنیفه رضی الله عنه نماز تباه شود بقول ابو یوسف
و محمد رحمهم الله روا بود صاحب جبیره را بعد از قراءت تشهد پیش
از سلام جبیره بیفتاد جراحت نیکو دید یا زن پرده برداشت حیض
آمده بود یا بیمار بایما نماز میکذارد اله صحت یافت یا در صحرا بتحری نماز میکذارد اله
صحت یافت یا در صحرا بتحری نماز میکذارد الا لحف قبله پدید آمد در همه صورتها که گفتیم
بقول ابو حنیفه رضی الله عنه نماز تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله روا بود
مردی نیت امامت زنی نکرده است بعد از قرائت تشهد پیش از سلام زنی آمد
و اقتدا کرد و بپهلوی امام بایست بقول ابو حنیفه رضی الله عنه نماز تباه شود بقول
ابو یوسف و محمد رحمهم الله روا بود اگر جماعتی در کشتی نماز میکذارند و جماعتی دیگر
بیرون کشتی بر خشکی بر ایشان اقتدا کرده‌اند بعد از قرائت تشهد و پیش
از سلام کشتی روان شد بقول ابو حنیفه رضی الله عنه اینها که بیرون کشتی اقتدا
کرده‌اند نماز ایشان تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله روا بود در این همه
صورتها بقول ابو حنیفه رضی الله عنه بیرون آمدن از نماز بفعل نمازگذارنده فریضه است
و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله فریضه نیست **باب نهم در بیان نماز وتر** باید دانستن
که وتر واجب شدن بنص قاطع نیست و بحدیث متواتر نیست اگر بنص قاطع
بودی و یا بحدیث متواتر بودی فرض عین بودی همچنانکه فریضه دیگر اما در صلوات
خواجه امام اجل سرخسی رح روایت میکند از ابو حنیفه رضی الله عنه و در صلوة امام کبیر

حکایج

خواهر زاده رح روایت میکند ابو نصر رضی الله عنه که رسول علیه السلام از معراج آمد
حدیث فرمود قال النبی صلی الله علیه وسلم ان الله زادکم صلوة الا وهی الوتر اوتروا
یا اهل القرآن فان الله تعالی وتر یحب الوتر وجعل وقتها بعد العشاء الی الصبح و
از ابو حنیفه رضی الله عنه در وتر سه روایت ست یکی روایت آنست که حماد بن زید
از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت میکند که وتر فریضه ست ابو یوسف بن خالد سمتی از
ابو حنیفه رضی الله عنه روایت میکند که وتر واجب ست اسد بن عمرو نوح بن مریم
الجامعی از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت میکند که وتر سنت ست عبد الله البلخی رح
میگوید که ما بهر سه قول عمل میکنیم ازان روی که پیوسته میگذاریم و اگر فوت می
شود قضا فرماییم گوییم که فریضه ست وازان روی که واجب شدن وتر بنص
قاطع نیست و بحدیث متواتر اگر کسی فریضه وتر را منکر شود کافر شود
گوییم که واجب ست وازان روی که وقت تبع فریضه ست و وتر را بانگ نماز و
اقامت علاحده نیست و در همه رکعت قرآن خواندن فریضه ست گوییم که سنت ست
اما ظاهر قول ابو حنیفه رضی الله عنه آنست که فریضه ست و بقول ابو یوسف و محمد رح سنت
ست و وتر را بقول مالک رح سه رکعت گذارند بدو قعده و دو سلام و در صلوة
کشف نوازل ز شافعی رح روایت ست که طاق گذارند یک رکعت تا سیزده
رکعت چنانکه یکی و سه و پنج و هفت و نه و یازده و سیزده و بقول علماء ما رح
سه رکعت گذارند بدو قعده و بیک سلام روایت میکند عبد الله عمرو [illegible]
بی بی عایشه صدیقه رضی الله عنها که رسول علیه السلام سه رکعت گذاردی بدو قعده
و یک سلام در وتر و قنوت را الحمد خواند روا بود و استحباب را آنست که خواهر

اما مرغینانی در سبیل میکرد روایت دیگر موافق بیرون آمد از زاهد رحمه الله
بی بی عایشه صدیقه رضی الله عنها که هر وقت بودی که رسول علیه السلام اول سبح (در رکعت)
اسم ربک خواندی و در رکعت دوم انا انزلناه و در رکعت سیوم قل یا ایها
الکافرون و وقت بودی که در رکعت اول قل یا ایها الکافرون و در رکعت
دوم اذا جاء و در رکعت سیوم تبت خواندی و وقت بودی که در رکعت
اول انا انزلناه و اذا زلزلت الارض والهکم خواندی و در رکعت دوم
قل یا ایها الکافرون و اذا جاء و تبت خواندی و در رکعت سیوم قل هو الله احد
و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس خواندی و وقت بودی
که در رکعت اول انا انزلناه و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون و در
رکعت سیوم قل هو الله احد خواندی اینها استحباب راست فریضه را
الحمد خواند روا بود بر قول شافعی رح اللهم انا نستعینک در ماه رمضان در ده
آخر خواند بعد ازان هم وقت در نماز بامداد خواند رقوم رکعت دوم که
پیغامبر علیه السلام در رکعت آخر خوانده ست علماء ما رحمهم الله که در حرب علی (میگویند)
و ذکوان جماعتی از صحابه دست گیر شدند پیغامبر علیه السلام چهل بامداد نیت
ایشان این دعا خواند چون صحابه خلاصی یافتند بیش نخواند بقول علماء ما رح
در وتر خواند و پیوسته اللهم انا نستعینک خوانند یا اللهم اهدنا ما از حسن
بن علی رضی الله عنهما روایت آمده ست که ما را جده اللهم اهدنا تعلیم کرد
باید که اللهم اهدنا را خوانند اما امیر المؤمنین علی و ابی ابن کعب رضی الله عنهما
گفته اند که رسول علیه السلام اللهم انا نستعینک تعلیم کرد باید که اللهم انا نستعینک

خوانندی

خوانند و اگر کسی هم دو میداند هم دو را خواند اللهم انا نستعینک واجب است

والهم (اهدنا) خواندن سنت ست امام در ماه رمضان نرم خواند یا بلند خواجه امام حفص

کردوذی خواجه ابو بکر فضل بخاری گفته اند که امام نرم خواند که در رمضان دعاء ست

خواجه ابو حفص کبیر بخاری رح گفته است که بلند خواند از برای آنکه در زمان ما

غفلت غالب ست تا اگر کسی نداند در رقفای امام بدل خواند مقتدی

خواند یا نی بقول ابو یوسف خواند پس از آنکه دعا آغاز کند صلوة گوید و بقول محمد رح

نخواند که صحابه رضوان الله علیهم اجمعین را در قراة قرآن وی اختلاف ست مراد

ازان روی که قرات قرآن بود مقتدیرا خواندن بدعت بود ازان روی دعاء ست

خواندن سنت ست اصلی ست هم بجا آید عنی یا سنتی جمع آید ترک سنت

به از آوردن بدعت بود اما اجماع ست که امام اللهم اهدنا خواند بلند نیک نخواند

و نرم نیک نی میانه خواند چنانکه صف اول را بشنواند مقتدی خواند یا نی بقول

ابو حنیفه و محمد رح عنهما نخواند و بقول ابی یوسف رح نخواند و از امام ابو یوسف روایت

آمده ست که هر کجا امام وقف کند کلمه آمین گوید جای که شاید گفتن **باب نوزدهم**

در بیان نماز سنت روی عن عایشه رضی الله عنها عن النبی صلی الله علیه و سلم

قال النبی صلی الله علیه و سلم من ثابر علی اثنا عشر رکعات فی کل یوم و لیلة بنی الله

بیتا فی الجنة مادر مؤمنان بی بی عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت میکند که

رسول علیه السلام فرموده هر که این دوازده رکعت سنت شبانروزی را نگاه

دارد و بگذارد خدای تعالی امر فرماید تا بنام او بنده در بهشت خانه بنا کند مراد از آن

خانه کوشک ست خاصه و رحق سنت نماز بامداد رسول علیه السلام دیگر بار تخصیص

فرمود قال النبی علیه السلام رکعتی الفجر خیر من الدنیا و ما فیها جمله تطوعات را

بخانه گذاردن اولیتر بود بنا بر حدیث رسول علیه السلام الا الصلوة فی المسجد

الا المکتوبة ای الفرض نماز نیست در مسجد مگر آنکه فریضه شده ست چون صبح

صادق دمد قاضی احمد زاهد رح گفته ست باید که سنت نماز بامداد گذارد و شکرانه

آنکه خدای عز و جل مرا از شب تاریک رهانید و بروز روشن رسانید و در اسلام

نگاه داشت خواجه امام زاهد فخر رح گفته ست که تاخیر کند نزدیک ترین فریضه

گذارد قال النبی صلی الله علیه و سلم المنتظر للصلوة کالذی فی الصلوة منتظر نماز

همچنان بود که در نماز ست از راه ثواب حسن زیاد رح از ابو حنیفه رضی الله عنه

روایت میکند که سنت نماز بامداد در معنی واجب ست از برای آنکه وی را خصوصیت

ست که سنتها را نیست دلیل برآنکه سنتهای دیگر را بی ضرورت نشسته گذارد

یا بر ستور روا بود و سنت نماز بامداد او را بی ضرورت نشسته گذارد و

یا بر ستور گذارد روا نبود و بعضی مشایخ گفته اند هم که نماز را قضا کند باید که

سنت نماز بامداد را قضا کند که در معنی و ترست ظاهر روایت اینست که سنت

ست و سنت را قضا نیست اگر سنت بامداد گذارد معلوم شد که صبح نزدیک ست

باتفاق باز گذارد و اگر معلوم شد که تحریمه در شب افتاده ست یا نیمها در روز

هم باز گذارد و اگر شک ست که در شب افتاده ست یا در روز هم باز گذارد

اگر چهار رکعت تطوع گذارد معلوم شد که دو رکعت در شب افتاده و دو در روز

سید امام ابو شجاع رحمه الله گفته ست که آن دو رکعت از سنت نماز بامداد

نیابت دارد ظاهر روایت نیابت ندارد و اگر دو رکعت گذارد به نیت سنت

اگر شب بود معلوم شد که روز بوده است باتفاق از سنت نماز بامداد نیابت
داده محمد حسن رحمه الله گفته است که سنت نماز بامداد جای گذارد که اگر اقتدا کند در
نیابد یعنی بخانه گذارد اولیتر بود لقوله علیه السلام لا صلوة فی المسجد الا المکتوبة
اگر بمسجد آمد و جماعت بر پای شده است بگوشه ایستد و سنت گذارد
و فقیه است عبد الله بن مسعود رضی الله عنه هم چنین کردی و اگر جماعت بر پای شد
و جماعت بمسجد اندرانند وی از مسجد بیرون گذارد و اگر جماعت بیرون
است وی در مسجد اندرون گذارد و اگر مسجد یکی باشد بگوشه ایستد
و سنت گذارد قرآن نرم خواند چنانکه امام را تشویش نکند اگر جماعتی بر پای شد
وی سنت همی گذارد در میان صفها نگذارد که کراهیت بود از برای آنکه با خواندن
وی امام را تشویش کند و با خواندن امام وی را تشویش کند بدین سبب
اگر جماعتی بود بمسجد اندر آمد جماعت بر پای شده بود اقتدا کند یا سنت
گذارد اگر رکعت اول است باتفاق سنت گذارد و اگر رکعت دوم است
اقتدا کند و فریضه گذارد بعد از فریضه سنت گذارد یا نی بقول شافعی گذارد و
بر قول علماء ما رحمه الله نگذارد انگاه که آفتاب بر نیاید بعد از بر آمدن آفتاب گذارد
چون گذارد از سنت نیابت دارد یا نی بقول ابو حنیفه و ابو یوسف نیابت
ندارد و بر قول محمد رح نیابت دارد و اگر در مسجد در آمد و نمیداند که امام در
رکعت اول است یا در دوم بسنت شروع کرد معلوم شد که امام در
رکعت آخر است سنت را تمام کند و آنچه از فریضه دریابد بگذارد و اگر سنت را
بر انداخت آفتاب بر آمد سنت را قضای کرد باتفاق از سنت نیابت دارد

اگر سنت نماز بامداد همی گذارد یک رکعت از فریضه فوت می شود اتفاق است
که سنت بگذارد اما اگر سنت نماز بامداد همی گذارد امام را در قعده خواهد یافتن
ظاهر روایت سنت نگذارد و فریضه اقتدا کند اما فقیه جعفر رح گفته است که سنت
گذارد و اگر امام را در نماز بامداد در قعده اندریافت بقول امام محمد رح سنت گذارد
از برای آنکه در تشریف رسول علیه السلام در حق تکبیر اول فرموده است در حق
سنت نماز بامداد همچنان فرموده است قال النبی صلی الله علیه وسلم رکعتا الفجر خیر من
الدنیا و ما فیها چون تکبیر اول فوت کرده است سنت نماز بامداد فوت نکند و ثواب
سنت حاصل کند و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رح فریضه بگذارد بحکم حدیث رسول
علیه السلام قال علیه السلام اذا اتیتم الصلوة فأتوها وانتم تمشون ولا تأتوها
وانتم تسعون علیکم بالسکینة والوقار فما ادرکتم فصلوا وما فاتکم فاقضوا
پس بحکم حدیث فریضه را اقتدا کند چون آفتاب بر آید آن سنت را گذارد
سنت بود یا نی در صلوة خواص امام اجل سرخسی رحمه الله روایت است که بقول محمد از
سنت نیابت دارد بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رح نیابت ندارد این جای بود که سنت را
شروع نکرده بود اما سنت را شروع کرده بر خود تباه کرد و جماعت گذارد بعد از
نماز بامداد وقت مستحب باقی بود بقول شافعی رح آن سنت را قضا کند و بقول
علماء ما رح چون آفتاب بر آید آنگاه قضا کند وجه قول شافعی رح آنست که شروع
بکرد بر خود تباه کرد از برای وی قضا شد چون قضای دیگر و بعد از نماز بامداد وقت
مستحب باقی بود نماز قضا گذارد روا بود این نیز همان بود علماء ما رحمهم الله
گفته اند که قضای دیگر را عز و جل بر وی فریضه کرده است و وی این بنفس خود

برخي فريضه كرده سنت بس فرق بعد ميان اين قضا و آن قضا بس جون آفتاب
برآيد آنكاه اين سنت را قضا كند دليل برآنكه امير المؤمنين عمر رضي الله عنه نماز بامداد
كذارده طواف كعبه آورده و تحيت بروي واجب شد تو سنت تا تحيت را بجاي
رسول عليه السلام و براي منع كرده كه با عمر درين زمان نشايد كذاردن جون آفتاب
برآيد بكذارد و اكر سنت و فريضه هر دو فوت شده باشد تا زوال راست
نه استد هر دو را قضا كند و اكر جماعتي را هم سنت و هم فريضه فوت شده باشد
تا زوال راست نه استد بايد كه بانك نماز كويند و سنت كذارند و اقامت كويند و فريضه
جماعت كذارند و قراءت بلند خوانند كه در وادي شيطان رسول عليه السلام بخواب
ماند و نماز از ايشان فوت شد جون آفتاب برآمد هم بيدار شدند طهارت
ساختند رسول عليه السلام فرموده بانك نماز كفتند و سنت نماز بامداد كذاردند
و اقامت كفتند و فريضه را بجماعت كذاردند رسول عليه السلام قراءة بلند
خواند بس معلوم شد كه جون سنت و فريضه بامداد هر دو فوت شده باشد
بايد كه بانك نماز كويند و سنت كذارند و اقامت كويند و فريضه بجماعت كذارند
و قراءة بلند خوانند و اكر زوال كذشت حسامي جهار ركعت نماز تطوع كذارد از
سنت نماز پيشين نيابت دارد يا ني قاضي صدر الدين كفته است كه از سنت
نيابت دارد همجنانكه دو ركعت نماز كذارد بر نيت تهجد اكر شب است معلوم شد
كه صبح دميده شده بود اين از سنت نماز بامداد نيابت دارد اين نيز همان بعد
خواجه امام اجل سرخسي رحمه الله كفته است كه از سنت نيابت ندارد كه فرق است
ميان اين مسئله و آن مسئله سنت نماز بامداد از براي آنكه جون صبح دميده

هيچ تطوع

هيچ تطوع ديكر نشايد كذارده الا سنت نماز بامداد بس بضرورت كويم
كه از سنت بامداد نيابت دارد اما اينجا تطوع كذارده نه مشروع است بس
بايد كه سنت نيت كند تا نيابت دارد اكر نماز پيشين را جماعت برباي شد
اجماع است كه سنت را ماند و فريضه اقتدا كند جون فريضه كذارد اتفاق است كه هم
شش لكه سنت را كذارد نخست دو كذارد يا جهار بروايت جامع الصغير
بقول محمد رح نخست جهار كذارد آنكاه دو و بقول ابو يوسف نخست دو كذارد آنكاه
جهار ركعت بروايت مبسوط و بقول ابو يوسف نخست جهار ركعت كذارد
آنكاه دو و بقول محمد نخست دو كذارد آنكاه جهار و بعضي مشايخ كفته اند اكر روزها
تابستان است روزها دراز نخست جهار كذارد آنكاه دو و اكر روزها زمستان است
روزها كوتاه بود نخست دو كذارد آنكاه جهار و اكر كسي سؤال كنند جواب
خود سائل بايد كفتن اكر كسي است كه هر شش خواهد كذارد نخست دو بايد
كفتن برحال باز جهار و اكر كسي است كه همين دو خواهد كذارد نخست جهار
بايد كفتن باز دو و اكر نخست دو كذارد جهار را هم نيت كند بعضي كفته اند
كه نيت قضا كند كه بيغامبر عليه السلام فرموده است كه هر كه راست پيشين فوت شده
بعد از فريضه قضا كند اما ظاهر روايت اينست كه نيت قضا نكند كه وقت باقي است
و نيت ادا نيز نكند كه از محل رفته است نيت سنت نماز پيشين [illegible]
كند و بعضي مشايخ كفته اند كه اكر كردي تقديم است كه آن دو ركعت خواهد كذارد
و الا جهار ركعت نيز خواهد كذارد نخست دو كذارد و آنكاه جهار و اكر كردي
كامل بعد آن دو كذارد و آن جهار ركعت نخواهد كذارد نخست جهار كذارد و آنكاه

خيرُ
اي برحال

دو

واگر نخست دو گذارده وقت بیرون رفت انگاه چهار گذارده از سنت نماز
دیگر نیابت دارد وان سنت دانی اما نیت قضا نکند که سنت را قضا نیست
ونیت وقتی نکند که وقت وی پیش از فریضه بوده نیت سنت امروز بنه
کند سنت بوده یا نه ظاهر روایت سنت بود از ابو حنیفه رح روایت امده ست
که سنت نبود از برای انکه سنت چیزی بوده که رسول علیه السلام ان سنت را
پیوسته گذارده بوده بعد از فریضه یکبار گذارده وبعد ازان نمیگذارده وفایده اختلاف
جای پدید آید که ان چهار رکعت سنت الپیش از فریضه میگذارده شفیع را
از شفعه خبر دادندش هم چهار رکعت نماز را تمام کند و شفعه طلب کند تواند
اگر بعد از فریضه میگذارده و همین که شروع کرده از شفعه خبر دادندش اگر
بر سر دو سلام دهد شفعه طلب کند باتفاق تواند واگر چهار تمام کند
ظاهر روایت تواند که شفعه طلب کند و بروایت ابو حنیفه رح نتواند انجا به
بعد که سنت را شروع کرده بوده اما اگر سنت را شروع کرده باشد جماعت برپای
در جامع الکبیر از محمد روایت ست شاید که هیچ نماز را اگر برخیزد تباه کند مگر فریضه را
که تنها شروع کرده بوده و جماعت برپای شود براندازد و اقتدا کند تا بهتر بگذارد
خواجه امام اجل سرخسی رح گفته ست که از اول رای من با محمد بوده اما استاد من
شمس الائمه حلوای از استاد خود قاضی علی سغدی رح روایت میکند از روی الی اجتهاد
حدیث باسناد درست تا بهتر عالم قال النبی صلی الله علیه السلام اذا اقیمت
الجماعة فلا صلوة الا المکتوبة چون جماعت برپای شد نماز نیست مگر انکه فریضه شده ست
این حدیث بمن رسید ازان قول رجوع کردیم باید که براندازد از دو اقتدا کند واگر یک

الرکعت

رکعت گذارده بوده یکی رکعت دیگر گذارده و بر سر دو سلام دهد و اقتدا کند
واگر بر سر دو نشسته که جماعت برپای شد هم انجا سلام دهد و اقتدا کند
واگر بر رکعت سیوم خاسته ست که جماعتی برپای شد بعضی گفته اند استاده
سلام دهد ظاهر روایت انست که بنشیند و السلام دهد تا بسنت
از نماز بیرون امده شود ظاهر روایت همان که بنشیند سلام دهد و اقتدا
کند خواجه امام اجل سرخسی رح گفته ست باز کرده وقعده آن از برای انگه ان
قعده انوقت فریضه نبوده و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رح اکنون فریضه شد فواجب
از فریضه نیابت نداده اما اگر سه رکعت نماز گذارده ست باید که تمام کند که
بیشتر را حکم کل است انگاه فریضه اقتدا کند اگر سنت را شروع کند برخیزد تباه کند
فریضه گذارده بعد از فریضه اتفاق ست که هر شش رکعت گذارده واگر دو
گذارده و چهار نی بقول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله بروی قضا دو رکعت بوده
بقول ابو یوسف رح قضا هر چهار رکعت بوده واگر سه گذارده و سلام داد اقتدا کند
بعد از فریضه باید که بقول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله بروی چیزی نبوده و بقول ابو
یوسف رح قضاء چهار رکعت بروی بوده سنتها نماز ادینه چند رکعت
ست بر قول عبدالله مسعود رضی الله عنه هشت رکعت ست چهار پیش
از فریضه و چهار بعد از فریضه واین قول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله گرفته اند و بر
قول امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه ده رکعت ست چهار پیش از فریضه و دو بعد
از فریضه و باز چهار را اما در دیار بر این عمل نکنند که رسول علیه السلام نهی فرموده ست
که بعد از فریضه تطوع نگذارد که مانند شود بفرایض و بر قول امیر المؤمنین علی رضی الله عنه

بوق

دو رکعت سنت چهار پیش از فریضه و بعد ازان چهار و باز دو و این قول را ابو
رح کرفته است آن دو رکعت سنت روز است یا سنت نماز بقول ابو یوسف
سنت نماز آدینه و بقول امام ابو حنیفه و امام محمد این سنت نماز آدینه نیست
فایده این اختلاف جای پدید آید که بعد از فریضه آن چهار رکعت کذارد و این دو را نیت
بقول ابو یوسف نبره کار شود و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله علیهما نبره کار
نشود بعضی از مشایخ کفته اند که یکهفته باید کذارد و یکهفته نکذارد از برای آنکه
رافضیان در کذاردن آن دو رکعت غلو کنند سنیان از برای رغم ایشان
یکهفته بکذارند و یکهفته نکنند اما این در دیار ما نباید این در دیار ایشان یکهفته
بکذارند و یکهفته نکنند اما این در دیار ما نباید این در دیار ایشان آید و در دیار ما
هر هفته باید کذارد از آنکه رسول علیه السلام فرموده است هر که آن دو رکعت نماز
کذارد هر رکعتی فاتحه بخواند و سه بار قل هو الله احد و یکبار و قل اعوذ برب
الفلق و قل اعوذ برب الناس بخواند خدای تعالی عز و جل وی را تا هفته دیکر
در امان دارد و همچنین نیت کند که میخواهم که بکذارم دو رکعت سنت
وقتی تا اکر روز سنت بود از روز نیابت دارد و اکر سنت نماز بود از نماز
نیابت دارد و سنت نماز شام دو رکعت ست باجماع اما سنت نماز
خفتن بظاهر روایت دو رکعت ست اما روایت میکند مادر مومنان بی بی
عایشه صدیقه رضی الله عنها و عبد الله عمر رضی الله عنه که رسول علیه السلام دو کذارد
و چهار کذارد اما معلوم نیست که پیوسته کذارد یا دو وقتی چهار کذارد و وقتی
دو اولیتر آن بود که چهار کذارد و بیم دو اولیتر آن بود که نخست چهار کذارد و باز دو اولیتر

آن بود

٨٦

آن بود که چهار کذارد و بیم دو اولیتر آن بود که نخست چهار کذارد و باز دو
اولیتر آن بود که در آن چهار رکعت اول فاتحه خواند و آیة الکرسی سه بار و
در رکعت دوم فاتحه و سه بار قل هو الله احد و در رکعت سیوم فاتحه
و قل اعوذ برب الفلق سه بار و در رکعت چهارم الحمد یکبار و سه بار
قل اعوذ برب الناس هر که این چهار رکعت نماز کذارد خدای عز و جل
ثواب شب قدر در دیوان وی ثبت کرده اند قال النبی صلی الله علیه وسلم
مَنْ صَلّٰی اَرْبَعَ رَکَعَاتٍ بَعْدَ الْعِشَاءِ کَانَ لَهُ ثَوَابُ لَیْلَةِ الْقَدْرِ در سنتهای
شبانروزی فریضه والحمد تنها خواند روا بود اما استحباب را اینست که
فقها خوانده اند امام زاهد فخر زیع روایت کرده است که رسول علیه السلام در سنت
نماز بامداد قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد خوانده است و در چهار
رکعت نماز پیشین چهار قل خوانده است و در دو رکعت پس از
از فریضه پیشین معوذتین خوانده است و در سنت نماز شام چنانچه
خوانده است که در دو سنت بامداد در دو رکعت سنت نماز خفتن
همچنان خوانده است که در دو رکعت آخر نماز پیشین بحدیث آمده است
که هر که در سنتها این سورتها خواند خداوند عز و جل وی را از درد دندان
و درد قولنج نکاه دارد هم سنتی که در ابتدای صحابه متفق
بوده اند انکار وی کفر بود و هر سنتی که در ابتدای صحابه مختلف بوده اند
و باخر وی متفق شده اند انکار وی بدعت بود **باب بیستم**
در بیان آنچه طهارت و نماز را تباه کند از آن خنده قهقهه و اعمال دیکر

چون سخن گفتن و مانند اینها در صلوات عمدًا ست چهار وجهی
یکی وجه اینست که هم نماز تباه شود و هم طهارت همچون خنده قهقهه و احتلام
و بیهوشی و حدث عمدا یکی وجه دیگر آنست که نه نماز تباه شود و نه طهارت
همچون خنده تبسم و سلام فراموشی و عمل اندک و روی گردانیدن بعذر
حدث مادام که در مسجد بود و اگر در صحرا بود تا مادام که در میان صف بود نه نماز
تباه شود و نه طهارت و اگر پس روی رفت مادام که از امام اندر نگذشته
باشد چون معلوم شد که حدث نیست تواند که باقی نماز را تمام کند و اگر تنها
گذارده است چون از سجده گاه در گذرد نتواند بنا کردن و یکی وجه دیگر آنست
که طهارت تباه شود و نماز نی همچون خون بینی و قی بری دهان و حدث
ناگهانی و یکی وجه اینست که نماز تباه شود و طهارت نی همچون سخن
گفتن و چیزی خوردن و عمل بسیار و راه رفتن اگر جماعتی نماز همیگذارند
امام و قوم بخندیدند اگر همه برابر بخندیدند همه را نماز و طهارت تباه شود
و اگر نخست امام بخندید و باز مقتدیان نماز و طهارت امام تباه شود
و مقتدیان را نماز تباه شود اما طهارت تباه شود این همه جای بود
که پیش از تشهد خندیدند اگر بعد از تشهد خندیدند پیش از سلام
باتفاق نماز تباه نشود اما طهارت تباه شود لیکن بر قول زفر رح تباه
نشود و بر قول علما رحمهم الله تباه شود اگر امام بعد از تشهد
پیش از سلام بخندید مقتدیان بعضی لاحق اند و بعضی مسبوق بر قول
ابو حنیفه رح نماز مسبوق تباه شود و بر قول ابو یوسف و محمد رحمهم الله نماز

تباه شود

تباه نشود و لاحق را تباه شود یا نی ابو سلیمان جوزجانی رح میگوید
که تباه شود بقیاس قول ابو حنیفه رح و خواجه امام ابو حفص کبیر بخاری
میگوید لاحقان اگر نماز را بجا رسانیدند که امام خندیده است بخنده
امام لاحقان از نماز بیرون آیند اگر امام سلام نماز داد و مقتدیان
بخندیدند پیش از سلام خود طهارت ایشان تباه شود یا نی
بقول محمد و زفر رح طهارت تباه نشود و بر قول ابو حنیفه و
ابو یوسف رح تباه شود اینجای بود که بر مقتدیان چیزی از واجبی
باقی نبود اما اگر واجبی از واجبات نماز باقی بود قهقهه خندید باتفاق
طهارت تباه شود و این مسئله بنا بر آنست که مقتدی بسلام خود
از نماز بیرون آید یا بسلام امام و بر قول محمد و زفر رح بسلام امام و بر قول
ابو حنیفه و ابو یوسف بسلام خود اگر نا رسیده در نماز قهقهه خندید
طحاوی رح میگوید که نماز و طهارت تباه شود ابو بکر سعد بلخی رح
میگوید که نماز تباه شود و طهارت نی که وی مخاطب نیست اگر کسی
در نماز خواب شد قهقهه خندید نماز تباه شود اما طهارت نی و اگر در
میان نماز جنازه قهقهه خندید نماز تباه شود اما طهارت تباه شود
که نماز جنازه دعا است حقیقت نماز نیست اگر کسی سجده تلاوت
می آورد سر بسجده نهاد قهقهه خندید طهارت تباه شود و این سجده
بر انداخته شود بر قول امام محمد بر انداخته شود این بنا بر آنست
که سجده نهادن سر تمام می شود یا بر داشتن سر بر قول ابو حنیفه

وابو یوسف رحمهم الله نهادن سر و بر قول محمد به بر داشتن سر اگر حمامی
اندرون شهر باشد پای نماز جنیکه زان بر پشت ستوری بر قول ابو حنیفه
و محمد رح روا نبود و بر قول ابو یوسف روا بود و اگر اندرون ربض بر پشت
ستور نماز شروع کرد قهقهه خندید بر قول ابو یوسف رح طهارت تباه شود
و بر قول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله طهارت تباه شود اگر بیرون ربض
بر پشت ستور نماز با یماء جنیکذان باتفاق روا بود اگر قهقهه خندید نماز و
طهارت تباه شود و اگر بیرون ربض نماز شروع کرد اندرون ربض
آمد و قهقهه خندید بر قول ابو یوسف رح هم نماز تباه شود و هم طهارت
و بر قول ابو حنیفه و محمد رح طهارت تباه شود و اینها در حق بتطوعات
بود و در حق فریضه نی سخن گفتن در نماز اندک و بضرورت و بی
فراموشی بر قول شافعی رح مفسد نماز نیست و بقول علماء ما مفسد
نماز است و حجت قول شافعی رح اینست که رسول علیه السلام نماز چهار
رکعت بر سر دو سلام داد و بفراموشی یاری بود که نام او ذو الیدین
بود گفت یا رسول الله نماز بر خود کوتاه کردید یا خود بر شما کوتاه شد
رسول علیه السلام فرمود که نی بر خود کوتاه کرده ام و نی بر من کوتاه شد
آنگاه از ابو بکر و عمر پرسید که شما چه میگویید گفتند همچنان است که ذو الیدین
میگوید رسول علیه السلام برخاست و باقی نماز تمام کرد سوال رسول
علیه السلام اندک بود و جواب ابو بکر و عمر رضی الله عنهما بضرورت و رسول
علیه السلام باقی نماز را تمام کرد پس معلوم شد که مفسد نماز نیست علماء ما رح

گفته اند

حکایتی که اول در نماز سخن حرام شده و نقل آن

گفته اند که این اندک نبود و سه مجلس سخن بود که سوال ذو الیدین
و جواب رسول علیه السلام و سوال رسول علیه السلام و جواب ابو بکر
و عمر رضی الله عنهما اما این در وقتی بود که سخن گفتن در نماز مباح بود
دلیل برآنکه چون سخن گفتن در نماز حرام شد یکی صحابه در نماز عطسه زد
یاری بود نام او معاویه بن الحاکم اسلمی رضی الله عنه گفت یرحمک ربک
در نماز بعد از نماز رسول علیه السلام گوش وی را گرفت و ملطف بر
کشید و گفت که برخیز و این نماز را باز گذار که در نماز لغو گفتی و دیگر آنکه عبد الله
(ای زیادة)
مسعود رضی الله عنه از حبشه بیامد جماعتی بر پای شده بود اقتدا کرد و
سلام گفت کسی جواب وی باز نگفت گفت چه بوده است
صحابه را که سلام جواب نگفتند بدان علم بر آن بود که وی وقتی بحبشه
رفته بود سخن در نماز مباح بود اکنون که وی باز آمد سخن گفتن
حرام شده بود نماز را تمام کردند رسول علیه السلام گفت ای پسر
مسعود برخیز و این نماز را باز گذار که خداوند عز و جل حکمی از احکام
شریعت نو کردانیده است و آن سخن ناگفتن است در نماز قال
النبی صلی الله علیه و سلم اِنَّ الصلوة هذه لا تصلح فیها شیءٌ من کلام
الناس و انما هی التسبیح و التهلیل و تلاوة القرآن باید دانستن
که پیغمبران را در عبادت سهو رفته است و در تبلیغ رسالت هیچ
سهو نرفته است چون ثابت شد که سخن گفتن در نماز اندکی و
بضرورت و بفراموشی مفسد نماز است سخن چند حرفی باید تا نماز

تا نماز تباه شود و بقول ابو حنیفه و محمد رضی الله عنهما سخن دو حرفی باید
تا نماز را تباه کند بقول ابو یوسف سخن سه حرفی می باید تا نماز را تباه
کند دلیل بر آنکه رسول علیه السلام نماز کسوف میگذارد بسر سجده نهاد
و گفت ان لم تعذبني وان لا تعذبهم وانا فيهم ابو یوسف رح گفته است
این سخن است دو حرفی اگر مفسد نماز بودی رسول علیه السلام
نگفتی و بر قول ابو یوسف سخن دو حرفی وقتی نماز را تباه کند که در وی
حرف زوائد نبود و حرف زائد اینست الیوم ننساه امام ابو حنیفه
و محمد رح علیهما گفته اند که فعل رسول علیه السلام اندرون نماز نبود
بیرون نماز بود اگر ثابت شود که در نماز بود وقتی بود باشد که سخن
گفتن در نماز مباح بود باشد اما چون سخن گفتن در نماز حرام شد
آن فعل منسوخ شد دلیل بر آنکه خداوند عز وجل در حق آزار مادر
و پدر میفرماید قوله تعالی ولا تقل لهما اف عبد الله عباس رضی الله عنه
گفته است که اگر در حق آزار مادر و پدر سخنی کمتر از آن بودی خداوند
عز وجل آن فرمودی پس معلوم شد که آن سخن دو حرفی است
مفسد نماز بود دلیل بر آنکه رسول علیه السلام خرما بیت المال قسمت
میکرد حسن بن علی رضی الله عنه آنجا حاضر بود که خرما بر گرفت و در دهان
نهاد رسول علیه السلام انگشت مبارک در دهان نهاد آن خرما از
دهانش بیرون آورد و گفت کخ کخ و چنان مبالغت کرد که بیرون
آوردن آنرا که سر خرما از دهانش ظاهر شد فاطمه رضی الله عنها از شفقت

حرف زوائد اثنین

انحالت را

ان حالت را دید چون رسول علیه السلام در حجره اندر آمد گفت فاطمه رضی الله عنها
یا رسول الله از برای یک خرما در حق جگر گوشه خود آن معامله کردی پدر رسول علیه السلام
فرمود که آن خرمای بیت المال است تو ندانسته که کسی را نشاید خوردن
که در تیغ شده باشد وی هنوز در تیغ نشده است و برا حرام بود
قال النبي صلی الله علیه وسلم كل لحم تنبت من الحرام فالنار اولى به پس
حدیث فرمود علیه السلام قال علیه السلام ترك ذرة من الحرام افضل من عبادة
الثقلين معلوم آمد که سخن دو حرفی است و در عرب سخن دو حرفی
بسیار است چنانچه قل و کل و قم و مانند آن و در پارسی کج و تف و
مانند اینها و در عرب عرف است که کسی را دشنام دهند گویند
تف بر تو باد پس معلوم آمد که دو حرفی سخن است و کلام الناس را
می شاید و قاطع نماز است چهار چیز است که نماز را تباه کنند باتفاق
مؤذن گوید حی علی الصلوة نماز گذارنده شنود گوید حی علی الصلوة یا مؤذن گوید حی علی
الفلاح نماز گذارنده گوید حی علی الفلاح باتفاق نماز تباه شود اگر فلانی
نماز گذارد و کتابی نهاده که و یحیی نام مردی نشسته این آیت بخواند یا یحیی
خذ الکتاب بقوة اگر نیت وی قرآن خواندن است نمازش تباه
نشود و اگر نیت وی اینست که قوت کن و این کتاب را در هوا کن
نمازش تباه شود بالاتفاق یا مصیبتی خبر دهند پس در نماز گوید
انا لله وانا الیه راجعون نمازش تباه شود اگر یکی در نماز عطسه
دیگر در نماز گفت یرحمک الله نمازش تباه شود باتفاق اگر سلام

سلام
اگر بفراموشی داد یا آمدش که از فرضیت چیزی بر وی باقی ست
باتفاق تواند که بران نماز بنا کند و اگر سلام بفراموشی داد و تلبیه گفت
یاد آمدش که از نماز بر وی چیزی باقی ست بقول ابو حنیفه و ابو یوسف
رح نماز فاسد شود و بقول محمد رح تواند که باقی نماز را تمام کند هر چه ماورای
اینست چنانچه ذکر بود با قرآن بقول ابو یوسف نماز تباه نشود چنانچه لغو
به نیت ذکر شود ذکر بنیت لغو نشود و نماز محل ذکر ست پس نماز
تباه نشود بقول ابو حنیفه و محمد رح اعتبار نیت راست هر چه مراد
اخبار ست نماز تباه نشود هر چه امر و نهی ست نمازش تباه شود
چنانکه گوشت گربه میبرد و قرآن بلند خواند تا گربه را منع کند تا گوشت
نبرد و یا بچه بسوی آتش میرود وی قرآن بلند خواند تا وی را آگاه کند تا بسوی
آتش نرود یا کسی وی را آواز داد وی از نیت جواب وی قرآن
بلند تر خواند نمازش تباه شود و اگر به نیت اخبار ست چنانکه وی را کسی
آواز داد وی نیت آنکه من در نمازم قراءت بلند میخواند نماز تباه
نشود در هر روز امیر المؤمنین علی رضی الله تا ۳ بار زیاده از صحابه
دیگر در حجره رسول علیه السلام آمدی و وقتی بود که وی بیامدی و رسول
علیه السلام در نماز بودی در حجره بکوفتی رسول علیه السلام ان ایته را
بلند تر خواندی تا وی را معلوم شود که رسول علیه السلام در نماز ست
بازگشتی و دیگر در مسجدهای جامع مکبران تکبیرات بلند میگویند از برای
اعلام قوم را پس معلوم آمد که هر چه مراد از اخبار ست نماز تباه نشود

هر چه امرست

هر چه امر ست و یا نهی ست نماز تباه شود و اگر در نماز عطسه زد و دیگری الحمد گفت
خواجه امام حسام الشهید رح در فتاوی خویش آورده ست که نماز تباه شود
از برای آنکه هر که عطسه زند تا خود حمد نگوید بر دیگری حمد واجب نشود
و چون عاطس خود حمد نگفته باشد پس شنونده یرحمک الله لازم نشود
و دیگری بود جواب عطسه نیست نماز تباه نشود و این قیاس قول
ابو یوسف ست رح و فتوی برین قول ست اما قاضی امام جعفر استروشنی رح
در مجلس خویش آورده ست که بقیاس قول ابو حنیفه و محمد رح نماز تباه
شود از برای آنکه عطسه بشارت ست بصحت دماغ قال النبی
صلی الله علیه و سلم الزکام امان من الجذام و زکام امانست از بیماری
گنده چنانکه یکی در نماز باشد و برا بشارت دهندش که فلان دوست
تو غایب آمده ست وی گوید الحمد لله بقول ابو حنیفه و محمد رح نماز تباه شود
از برای آنکه این نماز نیز همان حکم دارد خواجه امام زاهد فخر رح گفته ست که اگر
چه این حمد گفتن جواب عطسه گوییم نماز تباه شود چنانکه یکی سوگند خورد
که سیکی نخورم خمر خورد اگر چه خمر سیکی نبود ولیکن در میان آدمیان متعارف
بگفتن سیکی سوگند حانث شود اگر در زن خود را گفت تو طلاق و یا گفت
تو طلاقی تلاق یا گفت تو طلاغ لیکن فرق نمیداند میان طلاق و تلاق
و طلاغ و نیت وی طلاق ست زن طلاق می شود از برای آنکه این الفاظ
در میان آدمیان متعارف ست بطلاق و اگر میان الفاظ فرق میداند طلاق
واقع نشود هر که عطسه زند باید که الحمد گوید و شنونده باید که یرحمک الله گوید

وی نمی شود ولیکن در میان متعارف است بجواب ... ست

دوش نهر مد نقش خیرم
از آن آورد
گفت
آورد را

کوید عاطس یغفر الله لي ولک کوید و شنونده یکبار سورة فاتحه و اذا جاء
و تبت خواند نخست بر عاطس دمد انکاه بخود و بر باقي مؤمنان کر سید امام
ناصر الدین رح در مدرسه وسم رضي الله عنه بیتی روایت کرده ست از رسول علیه السلام
هر که عطسه زند و حمد کوید و شنونده یرحمک ربک کوید و عاطس غفر الله لي و لک
کوید و شنونده یکبار فاتحه و اذا جاء و تبت خواند و بر عاطس دمد و بر خود
و بر باقي مؤمنان خداي عز و جل آن بنده را از بیماري برص و جذام و جنون و شقیقه
نکاه دارد و توانکري دل یابد ست و توانکري دل به از توانکري دست ست
قال النبي صلی الله علیه وسلم الغنا غناء القلب لا غناء المال نخستین که
عطسه زد ادم صفي الله بود صلی الله علیه وسلم جون جان بقالب مبارک وي آمد در حیات
در امد نشست و عطسه داد و کفت الحمد لله ما را معلوم شد که عطسه نعمتی ست
و بر احمد لازم مي آید باید دانستن که انبیا را عطسه بوده ست اما احتلام و فواق
و فازه و حکاک و تثاوب نبوده ست که اینها از فساد وي خالي نیست و انبیا
معصوم اند از صغیره و کبیره آورده ست روزي هارون رشید رح
عطسه داد ابو یوسف رح حاضر بود و کفت یرحمک الله جون ابو یوسف رح بیرون
رفت فنا زعان بد کوي کردند که شما تریکاف فکنایت ذکر کردي بها و حرمت
این سخن بسمع ابو یوسف رسید وقتي دیکر هارون رشید باز عطسه
و ابو یوسف کفت بکاف سنت با بها و حرمت هارون رشید کفت بکاف
سنت که سنتي را عمل کردن سنت فاضلتر بود قال النبي صلی الله علیه وسلم
من احیي سنتي قد امیتت فهو خلیفتي و خلیفة الانبیاء من قبلي اکر نماز

اي مرده شد

میکذاله

میکذاله و در نبشته نکاه میکند و فهم میکند بعض کفته اند که قیاس قول محمد رح علیه
آنجانکه نماز تباه شود تا اکر یکي سوکند خورد که من نامه فلان کسي نخوانم نامه کرفت سست
و نکاه میکند و فهم میکند بقول محمد رح سوکند حانث شود از براي آنکه مراد خواندن
فهم کردن ست وي فهم میکند بقول ابو یوسف رح سوکند حانث نشود از براي
آنکه بناي ایمان بر عرف ست این فهم کردن خواندن نیست ظاهر روایت اینست
که اختلاف ایشان در ایمان معتبر ست اما در صلوت این اختلاف نباید
که اکر اندیشه دل را اعتبار بودي نماز هیچ نا روا بودي که بسیار جیزها ست
در نماز در خاطر مي آید که نماز کنده را زندکانیست اکر از دفع آن عاجز باشد نماز روا بود اکر
کسي نامه نویسد باید که نامه در خرقه پاک پیچد تا اکر بر آنجا بسم الله الرحمن الرحیم
نبشته باشند یا آیة از قران نبشته باشند اکر جنبي و محدث بکیرد بزه کار
شود قال الله تعالی لا یمسه الا المطهرون اکر نماز میکذارد مادر و پدر او را آواز
داد در مس بعضي از مشایخ کفته اند که اکر فریضه میکذارد نماز تمام کند و اکر تطوع
میکذارد بر اندازد و جواب ایشان کوید بعضي از مشایخ کفته اند اکر مادر و پدر
میدانند که در نماز ست بر نه اندازد و اکر نمیدانند بر اندازد اما اصح آنست اکر تطوع
میکذارد و مادر و پدر نمیدانند که وي در نماز ست جواب ایشان کوید و اکر میدانند
که وي در نماز ست نماز تمام کند انکاه جواب ایشان کوید اما اکر فریضه میکذارد و
اکر دانند که وي در نماز ست یا ندانند باید که نماز تمام کند انکاه جواب ایشان کوید
قال النبي صلی الله علیه وسلم لا طاعة للمخلوق في معصیة الخالق اکر کسي هلاک
مي شود جنانکه در آب یا در آتش مي افتد اتفاق ست که نماز را بر اندازد و انکس

للمخلوق

خلاص کند اگرچه آن نماز از وقت رود اگرچه آن کس ذمی باشد اما اگر چیزی هلاک
می شود ظاهر روایت آنست که بدرمی نقره رسد شاید که نماز برا اندازد که
خدای تعالی نیاز است و بنده نیازمند است و حاجتمند و بعضی گفته اند که اگر دانگی
نقره بود شاید که اندازد و انرا خلاص کند این فتوی است و تقوی آنست که
خواجه حسن بصری رح گفته است که از برای دنیا وی را شاید که بر خود نماز تباه کند
آورده اند یکی از اصحاب اسپی قیمتی بربسته بود نماز شروع کرده و دزد آمد
و اسب را کشید و بردن صحابه میدید نماز را بر خود تباه نکرد بعد از فراغ نماز وی را
گفتند که چرا بتقوی عمل نکردی گفت مرا شرم آمد که برای دنیا نماز بر خود تباه کردی
اصل اندرین باب آنست که هرکجا حق حق آید و حق عبد حق عبد را مقدم باید داشت
نه از برای اهانت حق حق مقدم داشتن حق عبد با مر حق است که خداوند عز وجل
بی نیاز است و بنده نیازمند است و حاجتمند قال النبی صلی الله علیه وسلم
من قدم المؤمن فهو فی الدارین مقدم ومن قدم المؤخر فهو فی الدارین مؤخر اگر در
نماز نام پروردگار شنود جل جلاله گفت نماز تباه شود و اگر نام رسول شنود
صلوات گفت اگر مرادش جواب گوینده است بقول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله
نماز تباه شود و بقول ابو یوسف رح روا بود اگر کسی نماز میگذارد و دیگری برادر بلا
مبتلا شود وی لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم گفت بقول ابو حنیفه و
محمد رح نماز وی تباه شود چون مرادش جواب بلا دارنده بود بقول ابو یوسف
نماز روا بود اما اگر وسواسی پیش خاطر آمد وی لا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم گفت نماز تباه شود و در تجنیس شیخ الاسلام برهان الدین رح آورده است

اگر وسواس

که اگر وسواس دنیاست نماز تباه شود و اگر وسواس آخرت است نماز تباه نشود
اما اگر در محراب گفت الیس ذلک بقادر علی ان یحیی الموتی مقتدی گفت بلی اختلاف
مشایخ است بعضی گفته اند نماز تباه شود و بعضی گفته اند که نماز روا بود اما اگر امام
گفت یا ایها الذین آمنوا مقتدی گفت لبیک مختار خواجه امام زاهد فخر الدین آنست
که نماز روا بود و مختار شیخ الاسلام برهان الدین رح اینست که نماز تباه شود
اما اگر در نماز آیت عذاب خواند مقتدی از بیم وعید گفت یا رب یا کریم بیت
بهای نماز تباه شود یا بامید وعده بگریست اللهم ارزقنا گفت نماز تباه شود
اما دردی در اندرش آمد گفت یا رب یا بار آمدن غایبی خبر دادندش گفت
الحمد لله درین صورتها بقول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله نمازش تباه شود و بقول
ابو یوسف رحمه الله روا بود اگر مسبوق با امام بقراءتش سلام داد و فاتحه درخواست
که بندوی فاتحه خواند بعد از آن یاد آمدش که از فریضه برمن چیزی باقی است بقول
ابو حنیفه و محمد رحمهم الله نماز تباه شود و بقول ابو یوسف تواند که باقی مسبوقانه را
تمام کند اگر سلام بقراءتش داد الحمد لله علی التوفیق خواند و آیة الکرسی خواند
لیکن همه درست خواند چون یاد آمدش که از فرایض چیزی بروی باقی است
اجماع باقی نماز تواند که گزارد نه و اگر سلام بقراءتش داد و دعاهای اخرین گفت
تازی و فارسی ولیکن همه درست گفت و چیزی خواست که جز از حق نتوان خواست
چنانکه گفت خدایا مرا بیاد فرزند در رو بیرحرا چون یاد آمد تواند که باقی نماز تمام کند باجماع
و اگر بخواند و بر خود فروخیدی بقول ابو حنیفه و محمد رح نماز تباه شود بقول ابو یوسف
نماز روا بود اما اگر بر دست دمید و فرو مالید ابتی باتفاق نماز تباه شود که این عمل کثیر شود

اما اگر چیزی خواستست که زر غیر حق بتوان خواستن چنانکه گفت مرا زر ده
و یا خانه ده یا زن ده نماز تباه شود و بعض از مشایخ گفته اند بنگریم بهر لفظ
گفته ست اگر بلفظ روزی گفته ست چنانکه گفته باشند مرا زر روزی کن
یا نقره روزی کن تواند که بدان نماز تباه نکند که روزی چیز از رازق توان خواست
اما ظاهر روایت انست که نماز تباه شود چنانکه یکی را در نماز بشارة دادند
گفت الحمد لله یا مصیبتی خبر دادند گفت انا لله وانا الیه راجعون نماز تباه شود
که در معنی کلام الناس شود اینجا همان شود قال النبی صلی الله علیه وسلم
اقتلوا الاسودین ولو کنتم فی الصلوة رسول علیه السلام فرموده که بکشید این دو سیاه را
و اگرچه در نماز باشید و مراد ازان مار است و کژدم اشکال اید که کژدم سپید است
رسول علیه السلام چرا او را سیاه فرموده درین تاویل ست یکی انکه فعلش بد است
دلیل برانکه انگشت مبارک رسول علیه السلام را کژدم زد و رسول علیه السلام فرموده است
لعن الله العقرب و دیگر انکه مار سیاه است رسول علیه السلام و برا تبع مار سیاه
فرموده و دیگر انکه کژدمان عرب سیاه اند بمجرد ظاهر شدن شاید کشتن یا نی بعض
از مشایخ گفته اند که تا قصد نکنند نشاید کشتن ظاهر روایت بمجرد ظاهر شدن
شاید کشتن که حدیث مطلق است و دیگر انکه ابو حنیفه رضی الله عنه در جمله
نماز میکرد ماری از سقف مسجد فرو افتاد کل جمع برخواستند نماز تباه کردند و متفرقه
شدند الا ابو حنیفه رضی الله عنه که انداخت نعلین متفرقه در دست رکعتی نماز مار
سست شد نماز تمام کرد مار را تمام کرد در صلوات خواجه امام اجل فخر الدین آورده است
که برکشیدند ان مار را سیزده من آمد در صلوات خواجه امام ابوبکر خواهر زاده آورده است

و کژدم

ای وورزن کنند

که هفده

که هفده من سنگ بود هر یکی من ایشانی سیصد درم سنگ است پس معلوم آمد که
بمجرد ظاهر شدن کشتن رواست و ازینجاست با موزه نماز کردن اولیتر است
و نعلین در پیش نهادن سنت است تا اگر گزنده بیرون اید قدم با موزه بروی نهد
و ان گزنده را هلاک کند یا نعلین زند بس و هلاک کند و بعض از مشایخ اصل کار را
اعتبار داشته اند چنانچه هر کاری که بیرون نماز آن کار بیکدست باید کرد و در نماز
بدو دست کند نماز تباه شود چنانکه تکمه افکند و حیان گشادن و کلاه بر سر
نهادن و مانندان و اگر کاری ست که بیرون نماز آن کار بدو دست می باید کرد اگر هم
در نماز جهد کند و بیکدست کند نماز تباه شود تکمه در افکندن و حیان بر بستن
و مانند اینها و بعض گفته اند اگر یکی عضو را سه بار بجنباند در نماز تباه شود اما ظاهر
روایت انست که نماز تباه نکند بعض گفته اند که سه جای بجنباند نماز تباه شود
اما ظاهر روایت انست که نماز تباه شود و اگر در یکرکعت سه جای متفرقه بجنباند
نماز تباه شود و بعض گفته اند تباه نشود اما اگر یکجا بخارید و باز دست بجای خود
باز نهاد و باز گرفت و جای دیگر بخارید باز دست بجای خود باز نهد و هم چنین
خارید نماز تباه شود و اگر کمان کشید با جماع نماز تباه شود و اگر سنگی رجم
در عیون المسایل و در فتاوی خواجه امام حسام شهید از محمد رح روایت است
که نماز تباه شود خواجه امام فخر رح گفته است که این تاویل است چون در سجده
رود سنگی برگیرد و چون بقیام رود بر صید زند تباه شود هم در عیون از محمد رح روایت است
که اگر کسی در نماز پیراهن پوشید یا پیراهن بیرون کند نماز تباه شود اما این را
نیز تاویل است اگر عریان بود که پیراهن باید نماز تباه شود و اگر بیرون کند پیراهن عریان

نه

نماز تباه شود

جشود هم نماز تباه شود واگر عریان نیست به بیرون کردن پیراهن عریان نمی شود
این را نیز تاویل ست نا هم در رکنی عملی بجا الا چنانچه در یک رکن پیراهن را در سر افکند
و در رکن دیگری یکی دست اندازد و در رکن دیگر دست دیگر اندازد روا بود
اما خواجه امام اجل سرخسی رح گفته ست که هر فعلی که از نماز گذارنده در وجود آید
که کسی دیگر بیند چنین گمان برد که وی در نماز نیست آن فعل کثیر شود واگر
در نماز ست جفتش او را قبله داد و اگر وی تمکین جی کند نماز وی تباه می شود
واگر تمکین نکرد قبله دهنده بود نماز تباه شود واگر زن در عدت رجعی ست
سوی باطن فرج زن در نماز نگاه کرد و دید مراجع شد و خواجه بکر خواهر زاده رح
گفته ست که نماز تباه شود ظاهر روایت نماز تباه نشود در مبسوط شیخ
الاسلام علی اسبیجابی رح همین روایة ست که نماز تباه نشود بخلاف آنکه
در باطن فرج خویشاوند نگاه کند یا از ان دختر زن بیند حرمت مصاهره ثابت
شود و نماز تباه شود چون بشهوت نگاه کند اگر مردی زن خود را طلاق
رجعی داد و در نماز شروع کرد زن بیامد و ایشم را قبله داد رجعت ثابت شود
یانی اگر ایشم را رضا نداد نماز تباه شود و رجوع ثابت نشود و اگر رضا داد نماز
تباه شود و رجوع ثابت شود و اگر مردی کنیزک خرید بخیار سه روز و
در مدت خیار کنیزک آمد خواجه را قبله داد خیار باطل شود یانی همین خلافت
واگر در نماز ست و مرد آمد و زن را قبله داد رجعت ثابت شد نماز تباه شود و
رضا زن حاجت نباشد و کنیزک نیز همین حکم دارد بچه پستان مادر را در نماز
چهار یکی کشاده کرد وی رکنی همچنان کذا الله و بقول محمد رح نماز تباه شود و بقول

ابو حنیفه و

ابو یوسف

ابو یوسف رح زیاده از نیم باید و در نیم دو روایت ست اگر در نماز ست بچه
وار پستان مادر شیر خورد خواجه امام ابو بکر خواهر زاده رح گفته ست که نماز تباه
شود از برای آنکه اگر از وی شیر بچه دیگر برادر وی حرمت رضاعی ثابت شدی
چون حکم از احکام شرع ثابت شود نماز نیز تباه شود که شیر دادن
عمل کثیر ست و اصح آنست اصلی ست که هر چه روزه را تباه کند نماز را نیز تباه
کند و بسیار چیز باشد که نماز را تباه کند ولیکن روزه را تباه نکند واگر روزه
داری در نماز علک خائید نماز تباه شود ولیکن روزه تباه نشود بعضی
گفته اند که اگر آن علک خائیده بود روزه تباه شود که از وی چیزی بحلق
رود ظاهر روایت اینست که اگر بیقین شود که چیزی بحلق رفته ست
روزه تباه شود و اگر نی روزه تباه نشود که روزه بیقین در بحلق
رفتن بشک و در شریعت بشک حکم ثابت نشود و اگر کاواکی دندان
چیزی مانده ست و در نماز زبان جنبید تا آن بیرون آمد خواجه امام زاهد فخر رح گفته
که چون بیشتر شود یعنی علک خائیدن شود نماز تباه شود و اگر مقدار نخودی
از کاواک دندان بیرون آمد بحلق رفت هم نماز تباه شود و هم روزه
چون یاد آرد و اگر روزه یاد ندارد نماز تباه شود اما روزه تباه نشود اما
اگر کم نخودی بود نه نماز تباه شود و نه روزه اما اگر خائیده بحلق برد نماز تباه
شود روزه باقی بود اما اگر اندک اندک از کاواکی دندان بیرون همی آید و بحلق
برد خواجه امام زاهد فخر رح گفته است که اگر جز اول را با آخر جمع کنم چون برابر نخودی
شود هم نماز تباه شود و هم روزه اگر آن جز اول و آخر بعد از عیده و رسول

ست

بخلف رفته نماز روا بود ولیکن روزه تباه شود اما شیخ الاسلام برهان
الدین رح گفته است که اینجای بود که هم در یکر گنجی بود اما در هم رکنی اندک اندک می آید
و بخلف چیبر دنه نماز تباه شود ونه روزه واگر در نماز بر سجده نهاد و
و گنجدی در دهان او بود و بخلف برد نماز و روزه تباه شود اما اگر گنجد منجا نید
وانگاه بخلف برد نماز و روزه تباه شود اما اگر گنجد منجا نید وانگاه بخلف
برد نماز تباه شود و روزه تباه شود اما در نوادر در باب صوم از ابو حنیفه
رح روایت است که اگر در حلق از ان گنجدی اثر چیند باید روزه نیز تباه شود
واگر در نماز گنجدی از کاواک دندان بیرون اید و بخلف برد شیخ الاسلام
ابو القاسم بیار گفته است که نماز تباه نشود زیرا که این آب دهان مغلوب است
مانند لعاب است خوردنی نیست واگر قرآن میخواند از دهانش آب بیرون می آید
و برلبش قرار گرفت چنانکه اگر لب فراز کردی آب بیرون سوی ماندی و
بر لبش خشک شدی ان آب را بخلف برد باران یا برف درست بخلف
او رفت روزه تباه شود بر خلاف پشه و مگس که در دهانش روزه
دار فرو بخلقش برود روزه تباه نشود که در وی ضرورت است اگر روزه
داری گندم پاک میکند یا الك میبیزد یا رنگ آس میکند غبار انهایی که گفتیم
بحلق روزه داری رسد چنانکه اگر بسر فرو از حلق خمیر و یا گل رنگ بیرون
می اید روزه تباه نشود اما اگر در برف و باران ضرورت نیست تا دهن را محکم
باز نکند باران بحلقش نرود اگر اب برف یا باران در دهانش رفت و
یا اب دهن او آمیخت غالب بود نماز و روزه تباه شود و این جای بود که روز

اما اگر شب بود



اما اگر شب بود نماز شب تباه شود اگر بعد از عبده و رسوله پیش از
سلام بخلق رفت نماز و روزه تباه شود چون نماز شام بود اگر
پیش از نماز شیرینی خورده است در نماز از ان شیرینی در حلق می
یابد یا مسواک کرده است تلخی مسواک در حلق می یابد یا از اسباب
خشک آن در حلق می یابد یا دارو کوفته است اثر ان در حلق می نماید
یا نمک کوفته است اثر ان می یابد روزه روا بود که این همه اثر است و اثر عفو است
والله الموفق **باب بیست یکم در بیان ترتیب در افعال صلوة** ترتیب
در افعال نماز بقول زفر رح فریضه است چنانکه قیام پیش از رکوع و رکوع پیش
از سجود و سجده پیش از قعده و بقول علماء ما فریضه نیست چنانکه رکوع
پیش از قیام و سجده پیش از رکوع معتبر بود اما فایده این اختلاف
جای بر اید که چون چیزی از نماز مانده بود و چون یاد اید پس هرچه بعد از وی
آورد معتبر نبود بقول زفر رح تا نخست آن اول را قضا کند و بقول علماء ثلثه رحمهم الله
معتبر بود انچه مانده است انرا قضا کند از عهده بیرون آید ترتیب میان لاحق
و مسبوق بقول زفر فریضه است و بقول علماء ما رحمهم الله فریضه نیست ترتیب
میان سنت و فریضه شرط نیست باتفاق تا اگر سنت نماز بامداد
نماز عید گذارد روا بود ترتیب میان فریضه و وتر بقول ابو حنیفه رضی الله عنه
فریضه است و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله فریضه نیست ترتیب میان فریضه
و فریضه فرض است بقول شافعی رح فریضه نیست و بقول علماء ما رحمهم الله تعالی
فریضه است وجه قول شافعی رح آنست که قضا همان فریضه است و ادای همان فریضه

هر کدام کذارده از عهده بیرون آید چه فرق بود میان قضا و اداء و دیگر آنکه در قضاء
روزه ترتیب شرط نیست در قضاء نماز نیز ترتیب شرط نبود از برای آنکه
نماز فریضه است و روزه همان فریضه است علماء ما رحمهم الله گفته اند که تو بقیاس
میگویی اما ما بقول رسول علیه السلام و بفعل رسول علیه السلام و باقاویل
صحابه رضوان الله علیهم اجمعین معلوم شده است که ترتیب میان فریضه
و فریضه فریضه است اما قول رسول علیه السلام قال النبی صلی الله علیه وسلم
من نام عن صلوة او نسیها فلیصلها اذا ذکرها فان ذلک وقتها و فعل رسول
علیه السلام آن بود که در حرب خندق چهار نماز از رسول علیه السلام فوت شد
چون وقت نماز پنجم اندر آمد طهارت ساختند و آن چهار نماز را مینمودند
با یکدیگر با اذان و اقامت میگفتند و ترتیب قضا میکردند آنگاه نماز پنجم را
در وقت کذارده پس دانستیم که ترتیب شرط است و درین حدیث
ما را چند مسئله معلوم آمد یکی آنکه هر کجا دو کار پیش آید هر کدام قوی تر بود آن را پیش
باید داشتن چنانچه حرب و نماز پیش آمد حرب را مقدم باید داشتن
چون کار حرب تمام شود نماز گذشته را قضا کند و ترتیب … چنین
ساقط شود یکی تنگی وقت و یکی فراموشی و یکی بسیاری نماز ما روی عن
عبد الله بن عمر رضی الله عنهما عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال من نسی صلوة
فلم یذکرها الا و هو مع الامام فلیصل التی هو فیها ثم یجعلها تطوعا ثم یصلی التی فاتته
ثم یصلی التی صلی مع الامام عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت میکند از رسول
علیه السلام که فرموده هر که نماز را فراموش کند و بر یاد نیاید مگر در اقتدای امام بود

خواب شدن در نماز

ان نماز تمام کند

ان نماز تمام کند و آن تطوع شود و آن نماز یاد آمده را بکذارد و آنگاه آن نماز را که با
امام کذارده است باز کذارد پس معلوم آمد که ترتیب میان فریضه و فریضه فریضه است
شافعی رح گفته است که اگر فریضه بیدار نبود چرا بضرورت ساقط شود جواب
بدهند علماء ما رح تو که شافعی رح فریضه را نیز بضرورت ساقط شود جواب
بیداری دلیل بر آنکه میگویی که هر که اندک نجاست بر جامه رسد روای نماز
بازداره و ما فرا با جامه پلید نماز روا بیداری دیگر آنکه بر مقتدی فاتحه خواندن
فریضه بیداری و اگر یکی بیاید که امام را در رکوع اندر یابد و اقتدا کند آن رکعت را
دریافته بیداری اگر در صحرا قبله پوشیده شود بتحری نماز کذارد و … طرف
روا بیداری اینها فریضه است و بضرورت ساقط بیداری بباید دانستن
که نماز را در وقت نگاه داشتن بآیت است و ترتیب بحدیث تا توانم
هر دو قول عمل کنیم و اگر بهر دو عمل عاجز آییم ترک عمل بحدیث کنیم بآیت عمل کنیم
ولیکن حدیث را منسوخ نکنیم هر کجا وقت فراخ بود حدیث را واجب
عمل گوییم بر قول بعض علماء روا است که یاد داشت نماز وقتی روا بود
فاسد نمازی بود که بقول بعض علماء روا آمده است که چنانکه نماز پیشین را میکذارد
و در نماز پیشین یاد آمدش که نماز بامداد و بر وی است بر کذشت و نماز پیشین را
تمام کرد و نماز بامداد را قضا کرد بایستی که نماز پیشین که تمام باز کذارد وی
وی کذارد باید داشت آن نماز پیشین نماز دیگر میکذارد روا بود از برای
آنکه آن نماز پیشین بقول شافعی رح از فریضه نیابت داشت و بقول محمد رح
اصل تحریمه نماند و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رح تطوع شود اشکال آید اگر آن مرد

العمل گوییم هر کجا وقت تنگ بود حدیث را
واجب العلم گوییم ولیکن واجب العمل

حنفی مذهب بود ترتیب در طهارت نگاه داشته باشد یا در طهارت نیت
نکرده باشد یا درین نماز صلوة نگفته باشد یا مقتدی بوده باشد در قفای امامی که اله
باشد و فاتحه نخوانده باشد پس آن نماز بقول شافعی رح روا نبود باشد
اما این اختلاف نزد در علماء ما رحمهم الله است و زفر رح گفته است که اگر در زعم
ایشان و اینست که نماز وی روا است نماز شش روا بود حسن زیاد رح گفته
است اگر ایشان در علم ترتیب عالم نیست نماز وی روا بود و بعضی گفته اند اگر مجتهد
روا بود اگر مجتهد نیست روا نبود اما ظاهر روایت اینست که اگر ایشان در علم ترتیب
عالم است و میداند که نماز در وقت نگاه داشتن بایسته است و ترتیب
بحدیث پس وی مجتهد وی با اجتهاد خود بایسته عمل کرده و ترک عمل بحدیث
گرفته ازین روی گوییم فاسد است و بقول شافعی رح ترتیب که ساقط
شود بسه حکم شود یا بفراموشی یا بتنگی وقت یا بکثرت صلوة فوائت بیشتر
هرای گفته است که هر که یک نماز را بماند و در مدت عمر خود هیچ نماز وی روا نبود
تا آن نماز را قضا نکند در اعتقاد وی آنست که بنده گناه کبیره بیاید از ایمان بیرون
آید و نیکو اند زناید و جاوید در دوزخ نماند و منزل بین المنزلتین گفته است
این مذهب باطل است علماء ذکر ایشان را در کتب از برای آن آورده است
تا سینا انرا راه حق از باطل معلوم شود ابن ابی لیلی رح گفته است که هر که یک نماز را
ماند تا یک ماه هیچ نماز وی روا نبود تا آن نماز را قضا نکند وی از مقتدای
متقیان شام است زفر رح گفته است که هر که یک نماز را ماند تا یک ماه هیچ نماز وی
روا نبود تا این نماز را قضا نکند از محمد حسن رح روایت است که هر که پنج نماز را ماند

آمده بایستی یا هر دو
عمل کردی هم آیت
و هم حدیث

ترتیب ساقط شود

ترتیب ساقط شود و این روایت شاذ است بروی عمل نشاید
کرد اما ظاهر روایت آنست که هر که شش نماز را ماند ترتیب ساقط
شود و لیکن حد کثرت اندست که یک نماز در حد تکرار اقتدای یکنماز
دو بار قضا شود قاضی امام صدر الدین رحمه الله گفته است که هر که یک
نماز را ماند صاحب ترتیب نبود انچه همچنین الله روا بود و انچه بر وی ماند
بر وی بود اما ظاهر روایت اینست هر که شش نماز را ماند صاحب
ترتیب نماند باز چند نماز کند الله تا صاحب ترتیب شود خواجه امام
اجل سرخسی رح گفته است که چند نماز نمانده است تا ترتیب ساقط شده
است باز نماز مقدار کند الله تا صاحب ترتیب شود طحاوی رح
گفته است که یک نماز کند الله باز صاحب ترتیب شود فایده این
اختلاف جای پدید آید که شش نماز ماند ترتیب ساقط شود نماز هفتم
کند الله روا بود هشتم بماند باز نهم همچنین کند الله طحاوی رحمه الله گفته است که روا نبود
خواجه امام اجل سرخسی رح گفته است که روا بود این مسئله از خواجه امام
محمد غزنوی رح سوال کرده اند گفت که جواب همان آنست که خواجه امام
اجل سرخسی رح گفته است فاما فتوی بر قول طحاوی رح دهیم تا علم در دل
تن آن نماز دلیر نشوند اگر ناز رسیده رسیده شود و یکنماز ماند بیاد
داشت آن یکنماز وقتی همچنین کند الله اگر وقت تنگ است روا بود
و اگر وقت فراخ است روا نبود زن را یک نماز ماند و یرا حیض آمد
یا نفاس اما زان حیض و نفاس پاک شد بیاد داشت آن نماز

احدها

وقتی میکذارد اکر وقت تنک است روا بود و اکر وقت فراخ است روا نبود
یا دیوانه بهوش آمد و یک نماز مانده است بیاد داشت آن نماز وقتی
میکذارد اکر تنک است روا بود و اکر وقت فراخ است روا نبود و کافر
اسلام آورد و یک نماز مانده بیاد داشت آن نماز وقتی میکذارد اکر وقت
تنک است روا بود و اکر وقت فراخ است روا نبود اکر در جملها
کم از شش نماز است از وقت چندانی باقی است که از آن قضاها
بعضی میکنند و بعضی نه بقول ابو حنیفه رضی الله عنه بیاد داشت این فوایت
وقتی میکذارد روا بود و بقول ابو یوسف و محمد رح انچه کنجد از فوایت قضا
کند چون وقت تنک شد انکاه وقتی کذارد مومن را نماز خفتن بروی است
نماز بامداد میکذارد بحکم تنکی وقت هنوز وقت مستحب باقی است
خفتن را شروع کرد در میان خفتن آفتاب برآمد باتفاق نماز بامداد
روا بود و نماز خفتن را باز کذارد و اکر نماز خفتن را بعیده و رسوله رسانید
آفتاب برآمد بقول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله نماز خفتن روا بود و نماز بامداد
باز کذارد و اکر نماز بامداد کذارد چون بعیده و رسوله رسانید آفتاب
برآمد باجماع هر دو نماز نیست روا بود بقول ابو حنیفه نماز بامداد اول بقول
ابو یوسف و محمد رحمهم الله نماز بامداد دوم اینجا برکه بعد کذارد اما اکر نماز خفتن
بروی است بفراموشی نماز بامداد کذارد چون بعیده و رسوله رسید
وی را یاد آمد که نماز خفتن بروی است نماز بامداد را سلام داد و نماز
خفتن را شروع کرد چون بمقدار عبده و رسوله رسانید آفتاب برآمد

وقت

نماز بامداد روا بود و نماز خفتن باز کذارد و بقول امام ابو یوسف

بقول ابو یوسف

بقول ابو یوسف و محمد رح هر دو نماز نیست روا بود روایت کتاب اینست
که قیاس قول ابو حنیفه هر دو نماز نیست تباه شود از برای انکه نماز
بامداد را چون بعیده و رسوله رسانید وی را یاد آمد که نماز خفتن
بروی است این نماز فاسد شد بر فرض که ابو حنیفه رضی الله عنه بیرون آمدن
از نماز بفعل نماز کذارنده فریضه میداند اما ظاهر انست که قیاس قول ابو
حنیفه رضی الله عنه نماز بامداد روا بود از برای انکه اکر هم از ابتدای بیاد
داشت نماز خفتن بحکم تنکی وقت نماز بامداد کذاردی روا بودی
اکنون که بفراموشی کذارده است طریق اولی بود که روا بود اکنون تحقیق
شد که وقت تنک بوده است که نماز خفتن نمیکنجد و وتر بقول ابو حنیفه
رضی الله فریضه است اکر یک شبانروز با وتر نماز مانده باشد ترتیب
ساقط نشود که هفت با وتر با فریضه جمع آید تبع فریضه کرفته شود اما اکر یک شبانروز
نماز مانده باشد و یکی وتر علی حده بقول ابو حنیفه رضی الله ترتیب ساقط
شود و بقول ابو یوسف و محمد رح ساقط نشود بنا بر ان اصل است
که وتر بقول ابو حنیفه رضی الله عنه فریضه است و بقول ابو یوسف و محمد فریضه نیست
تا اکر در میان نماز بامداد یاد آید که وتر بروی است بقول ابو حنیفه رضی الله عنه
نماز بامداد فاسد شد و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله فاسد نشود و اکر
نماز خفتن کذارد و سنت و وتر کذارد بعد از آن معلوم شد که نماز فریضه نا روا
افتاده است فریضه و سنت را باز کذارد باتفاق و وتر بقول ابو حنیفه رضی الله
عنه باز نکذارد و بقول ابو یوسف و محمد رح باز کذارد نظیر قول ابو حنیفه رضی الله عنه

آنست که نماز خفتن گذارد یاد آمدش که نماز شام بر وی هست
همان نماز شام را قضا کند از عهده بیرون آید این نیز همان حکم دارد
حلوائی را نماز پیشین بر وی هست و از وقت مستحب وقت نماز
دیگر چندانی باقی هست که چهار رکعت نماز بگنجد طحاوی رحمه الله گفته است
که در وقت مستحب نماز دیگر بگذارد و چون آفتاب فرو رود و نماز
پیشین را قضا کند آنگاه نماز شام گذارد و این قیاس قول محمد است
که وی استحباب وقت را اعتبار دارد و بقول ابو حنیفه رضی الله عنه
و ابو یوسف در وقت مستحب نماز دیگر نماز پیشین را قضا کند
آنگاه نماز دیگر گذارد که ایشان اصل وقت را اعتبار دارند و اگر در
وقت مستحب نماز دیگر بیاد داشت نماز پیشین نماز دیگر
شروع کرد و قرات دراز خواند چندانی که وقت مکروه نماز دیگر
اندر آمد در صلوة خواجه امام ابوبکر خواهر زاده رح آورده است بر گذارد
و نماز تمام کند چنانکه حاجیان از عرفات بیرون آیند و در راه نماز
شام میگذارند این نماز شام موقوف اند چون پیشتر صبح بمزدلفه بعد
اندر آیند آن نماز شام را که باز گذارند و بر فور نماز خفتن گذارند
اگر صبح دمید آنگاه بمزدلفه اندر آیند باتفاق آن نماز شام بر وی
باز آید این نماز همان بود اما ظاهر روایت آنست که بتحریمه نو کند
نماز دیگر را گذارد چنانکه مومنی دختر مجوسی را در عقد آورد روا بود
دختر اسلام آورد باتفاق آن عقد بر روای باز نیاید این همان که بود

بتحریمه نو کند

که بتحریمه نو کند و نماز دیگر باز گذارد چون آفتاب فرو آید نماز پیشین را قضا کند
آنگاه نماز شام گذارد و اگر نماز دیگر بفراموشی شروع کرد و قرات
دراز خواند تا در وقت مکروه نماز دیگر اندر آمد وی را یاد آمدش که نماز
پیشین بر وی هست بر گذارد و نماز دیگر تمام کند باتفاق شروعش
بفراموشی درست افتاده است اکنون وی را یاد آمدش امکان
قضا کردن آن نیست پس بر گذارد و نماز دیگر را تمام کند و از دیگرش
نیابت دارد اگر در وقت مکروه نماز دیگر با یاد داشت نماز پیشین
نماز دیگر شروع کرد و دو رکعت گذارد آفتاب فرو شد عیسی بن
ابان گفته است که نماز شامش تباه شود زیرا که بیاد داشت نماز پیشین
نماز دیگر را به تنگی وقت روا همی داشتیم اکنون آن وقت تنگ نماند باید
که نماز پیشین را قضا کند و نماز دیگر را آنگاه نماز شام را گذارد اما
ظاهر روایه اینست که روا بود زیرا که اگر صاحب ترتیب کنیم نماز زیرا که بعضی
از وی روا بود و بعضی از وی قضا بود فاضلتر آن بود که من کل وجه قضا
گذارد اگر در وقت مکروه نماز دیگر شروع کرد و دو رکعت گذارده
آفتاب فرو رفت یکی آمد همین نماز دیگر را بر وی افتد اگر چه قیاس
روا نبود زیرا که رسول علیه السلام فرموده که چون تحریمه در آفتاب
افتد اگر چه چهار رکعت را بی آفتاب گذارد روا بود همچنانست
که در آفتاب گذارده است پس بحکم حدیث وی ادا که بود دا که بوی
افتد که قضا گذارده بود و افتد قضا با ادا درست نیست اما ظاهر روایت

اینست که اقتدا درست آید که اگر امام با آفتاب گذارده است ادا بعد
از جای آفتاب گذارده است قضا و مقتدی قضا گذارده است و اقتدا
قضا گذارده بقضا گذارده درست آید و اگر مقتدی را یاد آید که نماز پیشین
بر منست نماز وی تباه شود که شروع وی در وقت مستحب
افتاده است اگر نماز پیشین بروی است و ابر است و شک است
که وقت مستحب نماز دیگر باقی است یا نی باید که پیشین را قضا کند
و نماز دیگر گذارد چون وقت نماز شام اندر آید نماز پیشین را قضا کند
و انگاه نماز شام گذارد که احتمال آنست دارد که وقت نماز پیشین وی
در وقت مکروه افتاده باشد این بار دوم از آن نیابت دارد
و اگر در وقت مستحب نماز دیگر شک افتاده است که نماز دیگر
گذارده ام یا نی باید که چهار رکعت نماز نزدیک ترین که بر منی است
نیت کند تا اگر گذارده بود این بار دوم از قضاها پیشین نیابت دارد
و اگر نگذارده باشد از ادا ایشان نیابت دارد و اگر همه نمازها گذارده
بود نیابت از نفل دارد و اگر در وقت مکروه نماز دیگر شک افتاد
پس که نماز دیگر گذارده ام یا نه چهار رکعت نماز دیگر وقتی شروع
کند و در رکعت اول قرائت خواند و در رکعت دوم قرآن نخواند
و در رکعت سیوم خواند و در رکعت چهارم نخواند ازین
قیاس که نگذارده باشد این از ادا ایشان نیابت دارد و اگر گذارده
باشد این تطوع نمی شود که بعد از نماز دیگر تطوع مشروع نیست

اگر وقت

اگر وقت نماز دیگر بیرون رفت و پس از آن شک افتاد که نماز دیگر گذارده ام
یا نی محمد حسن گفته است که بروی چیزی نبود و من هرگز گمان نبرم
که وقت نماز بر مسلمانی بگذرد و وی نماز نگذارده اما خواجه امام محمد
زاهد فخر ترنج گفته است که در زمانه ما غفلت غالب است باید
که نماز دیگر قضا کند تا اگر گذارده باشد این بار دوم از قضاها پیشین
نیابت دارد و اگر نگذارده باشد از قضا حالش نیابت دارد
و اگر سه نماز مانده و یکی نماز گذارده بحکم تنگی وقت باز سه نماز
دیگر ماند ترتیب ساقط شود که فوائت شش شد گذارده
یکی بضرورت است که وقت تنگ بود و اگر در نماز شک افتاد پس
که پیش ازین نمازی بر منست یا نی چون نماز تمام کرد و یقین شد پس
که آن نماز بر منست آن نماز را قضا کند در عیون از ابو یوسف روایت است
که آن نماز وقتی را باز گذارد اگر در نماز یاد آمد پس که پیش از شش
نماز یکی نماز بر منست بحکم حدیث این نماز را از فرضیت باطل شود
در حق تطوع باقی بود ولیکن بفقه روا بود و از فرضیت نیابت دارد
از برای آنکه اگر شش نماز ماندی ترتیب ساقط شدی اینجا
که بفراموش گذارده است طریق اولی بود که ترتیب ساقط شود
و مراد از تاویل این حدیث از راه ثواب است نه از راه حقیقت
اگر یاد داشت یک نماز پنج نماز گذارد این پنج نماز موقوف بود بگذارد
یک نماز یک نماز پس که بگذارد این پنج نماز بروای نماز باز آید یکی نماز است

که بگذارد آن این پنج نماز را فاسد کند واین بقول ابو حنیفه رضی الله عنه آمد
وبقول ابو یوسف ومحمد رحمهم الله این نباید آن نمازی که این پنج نماز را بروای
باز آید نماز ششم ست چون گذارد بقول ابو حنیفه رضی الله عنه
این پنج نماز نیز فاسد شود باتفاق هر شش نماز را قضا کند این
روایت شرح طحاوی ست در جامع الصغیر ودر بعض شرحها
آورده ست که فرق نیست نماز ششم گذارد یا مانده را قضا کند تا اگر
بیاد داشت یکی نماز پنج نماز گذارد چون نماز ششم گذارد یا آن یاد آمده را
قضا کند بقول ابو حنیفه رضی الله عنه آن پنج نماز بروای باز آید اختیار مفتی
بود اگر شش نماز ماند ترتیب ساقط شد پیش از آنکه نماز
هفتم گذارد آن شش نماز را یکی قضا کرد ترتیب باز آید یا نی اختلاف
مشایخ درعصر ست نجم الدین عمر نسفی رح گفته ست که ترتیب
باز نیاید دلیل بر آنکه حوض پلید شد آب اندر آمد وبیرون رفت پاک
شد وآن آب از طرف دیگر باز همی حوض اندر آمد آن حوض اندر
آمد آن حوض بر پلیدی باز نیاید خواجه امام زاهد فخر رح گفته ست ترتیب
کر ساقط می شود در وی سه حکم ست دو محکم ست ویکی معلق
آن دو که محکم ست شش نماز ماند ترتیب ساقط شود هفتم
گذارد روا بود این محکم ست چون هفتم نماز گذارد در قضا کردن
آن شش نماز مخیر ست هر چگونه قضا کند از عهده بیرون آید
آن نیز محکم ست آنکه معلق ست پیش از آنکه نماز هفتم گذاردی

ازان شش نماز یکی را قضا کرد ترتیب باز آید واختیار شیخ الاسلام
برهان الدین رح برین ست دلیل مسئله جامع الصغیر تا اگر کسی را
یک شبانروز نماز مانده ست روز دیگر با هر یکی نماز یکی ازان نماز
که مانده ست قضا میکند هم کونه گذارد قضاها روا بود اما سنتی در
اداها ست اگر نخست ادا میکند آنگاه قضاها قضا روا بود اما اداها
روا نبود چنانکه با یاد داشت پنج نماز دینه نماز بامداد امروز گذارد
روا نبود چون شش شد با نماز بامداد دینه را قضا کند بروی
همان پنج نماز ماند وقت نماز پیشین اندر آمد نخست نماز پیشین امروز
میگذارد روا نبود اگر بگذارد آن یکی نماز ترتیب باز نیامدی نماز پیشین
امروز نبود میگذارد روا نبود اگر بگذارد آن یکی نماز ترتیب باز نیامدی نماز
پیشین با ستی که گذارد آن روا بودی اتفاق ست که روا نبود پس
معلوم آمد که بگذارد آن یکی نماز ترتیب باز می آید واگر نخست قضاها
میگذارد آنگاه قضاها روا بود وازادها نماز خفتن روا بود از برای آنکه
نخست نماز بامداد دینه قضا کرد از نمازها دینه بروی چهار نماز ماند با
یاد داشت آن چهار نماز بامداد امروز دینه گذارد بروی از قضاها دینه
سه نماز مانده ست وبا یاد داشت آن سه نماز پیشین امروز دینه
میگذارد روا نبود نماز دیگر شد نخست نماز دینه را قضا کرد بروی
آن نماز دینه دو نماز ماند با یاد داشت آن دو نماز دیگر امروز دینه
گذارد روا نبود نماز شام شد نخست نماز شام دوشنبه را

ادا ها
روا نبود نماز پیشین و دیگر امروز دینه
نخست نماز پیشین دینه

قضا کند بروی یک نماز نماند بیاد داشت ان یکی نماز شام

کذا ان روا نبود نماز خفتن شد نخست نماز خفتن دوشنبه را

قضا کند از قضا دینه بروی چیزی نماند نماز خفتن ادشب را

ادا کذا ان روا بود اشکال آید که ان چهار نماز در میانه ناروا

آمده ست چرا ترتیب را باز نمیداند ان چهار نماز فاسد ست

و بایاد داشت فاسد وقتی روا بود چند شش نماز ماند

ترتیب ساقط شود باز چند کذا ان تا صاحب ترتیب شود

طحاوی رح کفته ست که یکی باز کذا ان صاحب ترتیب شود

خواجه امام اجل سرخسی رح کفته ست که شش نماز کذا ان صاحب

ترتیب شود چنانکه در سفر نماز شام راد و کذا ان یا

مقیم در حضر چهار کذا ان حکم شود طحاوی رح کفته ست از

هر ده نمازی چهار روا بود و شش نا روا بود بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله

از پس نماز شام تا ان نماز شام ان شش نماز را قضا کند باز همان نماز شام را

قضا کند بسنده بود و بقول ابو حنیفه رح همین نماز شام ها را قضا

کند بسنده بود و بقول ابو حنیفه رح همان نماز شام ها را قضا کند بسنده

بود مسئلهٔ یاد آمد که یکشبانروزه نماز و در یک رکعت رکنی مانده ام

یا یکی نماز را از یکشبانروز نماز مانده ام و لیکن نمیداند که کدام نماز ست

خواجه محمد مقاتل رازی رح کفته ست که چهار رکعت نماز کذا ان بر سر دو

بنشیند و اکر سه رکعت مانده بود بر سر سه رکعت بنشیند و اکر چهار

بنشیند و بر سر ثلثه بنشیند و بر سر چهار بنشیند از عهده ان بیرون آید از بهر آنکه اگر دو رکعتی مانده بود بر سر دو

و الفتوى على قول الكل كذا في فتح قدير

رکعت

رکعت مانده بود بر سر چهار بنشیند اما این وجه ماخوذ نیست از برای

آنکه نیت کدامی نماز شرط ست سفیان ثوری رح کفته ست که سه نماز

کذا ان علی حده یکی دو رکعتی و یکی سه رکعتی و یکی چهار رکعتی و بقول

ابو یوسف و محمد رح تحری کند تا دلش بر کدام نماز قرار کیرد ان نماز کذا ان

از عهده بیرون اید فتوی بر قول صاحبین ست و بقول ابو حنیفه رضی الله عنه

یکشبانروزه نماز قضا کند تا از عهده بیقین بیرون آید اکر یاد

امدش از دو شبانروز دو نماز مانده ام میداند که نماز پیشین

ست و نماز دیکر و لیکن نمیداند که نخست کدام نماز مانده ام باید

که نماز پیشین را قضا کند و نماز دیکر را قضا کند و نماز پیشین باز قضا

کند بران قیاس که ترتیب مانده باشد این نماز پیشین دوم را

قضا کند از قضا ها کذشته نیابت دارد و اکر ترتیب نمانده باشد

نماز پیشین اول از قضا کذشته نیابد دارد اکر یاد امدش که از

سه شبانروزه سه نماز مانده ام میداند که نماز پیشین ست و نماز

دیکر ست و نماز شام و لیکن نمیداند که کدام پیشین مانده ست

ان سه نماز را بهمان ترتیب قضا کند چنانکه پیشین و دیکر و پیشین

و انکاه نماز شام کذا ان ان سه نماز را بهمان ترتیب قضا کند

چنانکه پیشین و دیکر و پیشین و اکر یاد امدش که از چهار

شبانروز چهار نماز مانده ام میداند که نماز پیشین ست و نماز

دیکر و نماز شام و نماز خفتن و لیکن نمیداند که کدام پیشین مانده ام

ای هفت نماز بهمان ترتیب قضا کند چنانکه پیشین و دیگر و شام
و پیشین و دیگر و پیشین و آنگاه نماز خفتن گذارد و این هفت نماز را
بهمان ترتیب قضا کند چنانکه پیشین و دیگر و پیشین و شام و پیشین
و دیگر و پیشین و ان هفت نماز را سلام ماند اگر یاد ادش کی پنج
شب روزه پنج نماز مانده ام میداند که پیشین و دیگر و شام و خفتن و
نماز بامداد و لیکن نمیداند که کدام پیشین مانده ام آن پانزده نماز را بهمان ترتیب
قضا کند چنانکه پیشین و دیگر و پیشین و شام و پیشین و دیگر و پیشین
و خفتن و باز پیشین و دیگر و پیشین و شام و پیشین و دیگر و پیشین
در جمله دو نماز را سه گذارد و سه را هفت گذارد و چهار را پانزده گذارد
و پنج را سی یک و یکی روایت ابو حنیفه رضی الله عنه گفته است که پنج
شبانروز نماز بیست و پنج نماز بود و پنج شبانروز نماز قضا کند از
عهده بیرون آید و اگر یاد ادش کی در یک شبانروز نماز یک رکعت
قرات نخوانده ام اگر در مطلق نماز هاست سنتها نماز بامداد و وتر را
باز گذارد باقیها روا بود اگر یاد ادش که در فریضها در یک رکعت قرات
نخوانده ام نماز بامداد و وتر را باز گذارد و باقیها روا بود اگر یاد ادش
که در دو رکعت قرات نخوانده ام نماز چهار رکعتی روا بود باقیها
باز گذارد اگر یاد ادش که در سه رکعت قرات نخوانده ام نماز
بامداد روا بود باقیها باز گذارد و اگر یاد ادش که در چهار رکعت
قرات نخوانده ام نماز چهار رکعتی باز گذارد باقیها روا بود **بابیت دوم**

دربیان بانگ نماز مشروع است بآیت و اخبار و اجماع امت آیت
اینست قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا
الی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون و حدیث اینست که قال
النبی صلی الله علیه وسلم من صلی باذان و اقامة صلی خلفه اصناف الجبال من ملائکة
و من صلی بغیر اذان و اقامة ما صلی خلفه الا ملکاه و دیگر رسول فرموده علیه السلام
هر که هفت سال مؤذنی کند و از کسی چیزی طمع ندارد بقیامت خدای
عز و جل میان او و آتش دوزخ هفت خندق پیدا آرد هر خندقی
هفت بار همچند دنیا و دیگر رسول علیه السلام فرموده است عبد الله
مکتوم را پنج وقت نماز بمسجد درا بانگ نماز خوان و اجماع امت اینست که هیچ
هیچکس بانگ نماز را منکر نشده است از برای آنکه هیچ جماعتی بی بانگ نماز
و اقامت نگذارند و اگر یکی نماز را بی بانگ نماز و اقامت بجماعت
گذارند خوشان را نادر نماید همچنان رسیده است از استادان
[illegible]
بنا کردان و از پدران بفرزندان این چه خوشتر باشد
که مؤذن ببالا مناره بر آید و خدای عز و جل را بیکانگی یاد کند و
اقرار کند برسالت رسول علیه السلام گواهی دهد و از اینجاست
که گفته اند که بانگ نماز شعار اسلام است گرفتن هدایت و سبب
سعادت است و ماندنش سبب ضلالت است و شقاوت است
تا اگر محلتی بود که نماز بجماعت گذارند بانگ نماز و اقامت نگویند
امام را شاید که با ایشان حرب کند بقول محمد رح بتیر و شمشیره و تیغ

چنانکه با حربیان جنگ کنند و بقول ابو یوسف رح بسنگ و چوب و کلوخ
سخت ترین عقوبت هلاک کنند شان زیرا که بانگ نماز شعار
اسلام است سبب نزول بانگ نماز خواجه امام زاهد فخر رح
در صلوات خواجه امام اجل سرخسی رح در سبب چنین روایت
بیرون آمده از ابو حنیفه که ابو هریره و مادر مومنان بیبی عایشه
صدیقه رضی الله عنهم روایت کرده اند که روزی اثر تغیر در رخساره
رسول علیه السلام ظاهر شده بود علقمه رضی الله عنه گفت که
من تیز بر گشتم و اثر تغیر رخساره رسول علیه السلام دیدم خانه
گمان بردم که از برای حاجت دنیاست مالی داشتم در حجره گفتم
ببرم رسول علیه السلام را دهم تا وی را هست حاجت خندی شود
چون بحجره رفتم شرم داشتم اندران اندیشه بخواب رفتم اینده
دیدم که وی گفت زنهار ان گمان نبری که اثر تغیر رخساره رسول
علیه السلام از برای دنیاست اما از برای اینست که چون جماعت
بر پای میشود بعض صحابه را جماعت فوت می شود خواست
رسول علیه السلام اینست که چیزی ظاهر شود که صحابه را
جماعت فوت نشود از خواب بیدار شدم و رفتم و ان خواب
بر رسول علیه السلام حکایت کردم رسول علیه السلام گفت
همچنان است که تو میگویی صحابه رضوان الله علیهم اجمعین نشستند
هر یکی چیزی را اختیار کردند بعض گفته اند که ناقوس زنیم رسول

علیه السلام

فرمود که نشاید که ان علامت نصاری است بعض گفته اند شاید بوق زنیم
رسول علیه السلام گفت نشاید که این علامت جهودان است
بعض گفته اند که خرنا زنیم رسول علیه السلام گفت که نشاید که
این علامت اهل هندوست بعض گفته اند که آتش کنیم رسول
علیه السلام فرمود که نشاید که این علامت مجوسیان است بعض
گفته اند که طبل زنیم رسول علیه السلام فرمود که این علامت
اطراف دست نشاید که علم بر بام مسجد زنیم رسول علیه السلام
فرمود که بعلم اعلام حاصل نشود هیچ قرار نگرفته باز گشتند بامداد عبد الله
زید انصاری رضی الله عنه نزدیک رسول علیه السلام آمد و گفت یا
رسول الله من دوش خوابی دیدم که دو فرشته از آسمان
فرود آمدند و روی سوی قبله اوردند یکی بانگ نماز گفت و یکی
اقامت گفت و من بدل یاد گرفتم رسول علیه السلام گفت
بگوی تا بشنوم او گفت رسول علیه السلام تصدیق کرده
و گفت بلال را تعلیم کن که آوازی اورونده تحقیق وی بلال را تعلیم کرد
امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه در آمد و گفت یا رسول الله من همین خواب
دیده ام ولیکن انصاری بر من سبقت کرد بروایت امام اجل سرخسی رح
نه کسی این خواب را حکایت کرده اند بروایت خواجه بکر خواهر زاده
رح هفده کس حکایت کرده اند چنانکه عبد الله انصاری حکایت کرده بود
کم و زیاده ازاین اشیء امام محمد جعفر صادق رضی الله عنه گفته است که بانگ نماز

بعضی گفته اند

که بانگ نماز از شعار اسلام ست وی بخواب کسی ثابت نشود
مگر بخواب انبیاء و خواب انبیاء همچون وحی ست بام رسول علیه السلام
که جبرئیل را امر کرد تا بانگ نماز گوید بنابر این اصل ست که در شب معراج با
نگ نماز را رسول علیه السلام از جبرئیل شنیده بود چون بمسجد
اقصی رسید جبرئیل علیه السلام بانگ نماز گفت و اقامت و رسول
علیه السلام ارواح انبیاء را امامت کرد دو رکعت نماز که از
سبک تمام کرد در رکعت اول الم تر کیف خواند و در رکعت
دوم لایلاف معراج رسول علیه السلام حق ست و هر که تا مسجد
اقصی منکر شود کافر گردد که بنص قاطع ست قال الله تعالی سبحان
الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصا
هر که غیر از آن منکر شود کافر نشود اما آنجا که حدیث رسول
علیه السلام فرموده ست و علماء ذکر کرده اند که مبتدع شود معنی
که معراج پیغامبر علیه السلام را تصدیق کرد ابو بکر صدیق رضی الله عنه
بود اول کسی که انکار کرد که مبتدع شود معنی معراج ابو جهل
علیه اللعنة بود و مذهب سنت و جماعت اینست که معراج
رسول علیه السلام حق ست تا آنجا که رسول علیه السلام فرموده
ست و علماء ذکر کرده اند ابی هریره رضی الله عنه گفته ست که از ر
سول علیه السلام همچنین بانگ نماز را امیر المومنین عمر رضی الله عنه
شنیده بود پس اشکال آید وقتی که هنوز اسلام نیاورده بود

واه از کرامت

و آن از کرامت وی نبود از برای آنکه کسی که اسلام نبود کرامت نبود و
آن از معجزه رسول علیه السلام بود که خدای عز و جل آن را بر بیگانگان
ظاهر میگرداند تا ایشان را سبب اسلام شود دلیل بر آنکه امیر المومنین
عمر رضی الله عنه شمشیر بر گرفته و بیرون رفت تا رسول علیه السلام را هلاک
کند بر راه دید که میخواستند تا گاو را بیفکنند نمیتوانستند امیر
عمر رضی الله عنه گفت عجب کاریست چندین کس یک گاو را نمیتوانستند
جماعتی
افکند خداوند عز و جل آن گاو را بازی در سخن آورد گفت عجب
این نیست عجب تر آنست که تو قصد فاضلترین آدمیان و خلاصه
زمین برگزیدگان کرده گاو گفت لا اله الا الله محمد رسول الله و چون عمر از وی
در گذشت آهو را دید قصد کرد که بگیرد آهو را آهو بایستاد و روی
بر کرد گفت ای عمر یا جانور ضعیف پس نمیتوانی آمدن با پیغامبر نگروی
آخر زمان
خواهی بر سر آمد که وی پیغامبر بر حق ست و بگفت لا اله الا الله محمد رسول
الله
و دیگر آنست که چون عمر رضی الله عنه جمال مبارک رسول علیه السلام را
دید گفت یا رسول الله چه باید گفت رسول علیه السلام گفت
بگو اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله سخن
عمر آواز بر آورد لا اله الا الله محمد رسول الله
گفتن گاو و آهو معجزه رسول علیه السلام بود که خداوند عز و جل بیگانگان را
ظاهر میگردانید تا ایشان را سبب آشنائی شود دلیل بر آنکه امیر
المومنین عمر رضی الله عنه شمشیر بینداخت و نزدیک رسول
علیه السلام آمد و اسلام آورد و معجزه انبیاء حق ست و کرامت

اولیا است و هر کرامتی که اولیا را بود ازان از معجزه وی پیغامبر است
همچنانکه پیغامبر است و مرسل است و در روضه آسوده است و بعد از موت
پیغامبری منسوخ نشود و در بانگ نماز علما را اختلاف است
بقول مالک رح در کلمها الله اکبر قطع کند چنانکه الله اکبر گفت قطع کند
و باز الله اکبر گوید چنانکه ظاهر روایت در کلمه شهادت و باخر بانگ نماز
گوید لا اله الا الله و الله اکبر و اهل مدینه این قول گرفته اند و بقول شافعی
رح در بانگ نماز ترجیع گوید و بقول علما رحمهم الله ترجیع نگوید و حجت قول
شافعی رح اینست که ابی محذوره رضی الله عنه بانگ نماز را ترجیع
گفت و رسول علیه السلام شنود او را منع نکرد و علما رحمهم
الله گفته اند که ابی محذوره رضی الله عنه مؤذن مکه بود چون بمدینه
رفت اقربای ابو محذوره رضی الله عنه حاضر بودند و هنوز اسلام
نیاورده بودند وی ازیشان شرم داشت چون بشهادتین رسید
نرم گفت رسول علیه السلام بلطف گوش وی را گرفت و بر
کشید و گفت بلند بگو بلند آغاز کرد راوی غلط کرد چنین دانست
که ترجیع کرد ظاهر روایت اینست که ترجیع نگفت و کسانی
که بانگ نماز روایت کرده اند ترجیع روایت نکرده اند و رسول
علیه السلام در شب معراج ترجیع نشنود مسئله در بانگ نماز
مناجات است و منادات مناجات ذکر حق است و منادات
ندای خلق است مادام که در ذکر حق باشد روی باید که بسوی

ترجیع در اذان و نقل ابی محذوره رضی الله عنه

قبله

قبله دارد چون ندای خلق رسید باید که روی برگرداند لیکن
قدمها برنگرداند مگر بر مناره باشد که آنجا ضرورت است و هر گاه
که بانگ نماز گوید باید که بالای برآید بگوید و انگشت بگوش اندر آید تا آواز
دورتر شنوند تا هر کجا آواز برود آن چیز وی را آمرزش خواهد
که روایت میکند جحیفه رضی الله عنه که رسول علیه السلام بلال را همچنین
تعلیم کرد و گفت آواز تو بهر چه رسد آن چیز ترا آمرزش
خواهد از حق تعالی مذهب سنت و جماعت آنست که هر شی
تسبیح اند قوله تعالی وان من شیء الا یسبح بحمده ولکن لا تفقهون
تسبیحهم شیخ ابو القاسم صفار رح گوید که بانگ نماز ندا و
است باقی ذکر حق است اما ظاهر روایت اینست که اول تا آخر
همه بانگ نماز است روی عن النبی صلی الله علیه و سلم انه قال من
سمع اسمی فی الاذان و وضع ابهامیه علی عینیه فانا طالبه
فی صفوف القیامت و قائده الی الجنة در جواب بانگ نماز علما را
اختلاف است خواجه امام صفی غزنوی رح گفته است که چون مؤذن
گوید حی علی الصلوة شنونده گوید اللهم اجعلنی من اهل الصلوة
چون مؤذن گوید حی علی الفلاح مستمع گوید اللهم اجعلنی من اهل
الفلاح اما ظاهر روایت اینست که چون مؤذن گوید حی علی الصلوة
مستمع باید که گوید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم چون
مؤذن گوید حی علی الفلاح مستمع باید که گوید ما شاء الله کان وما لم یشا

آن

لم یکن

شیخ الاسلام برهان الدین رح گفته است که تا مادام که بنده در ذکر
حق است دیو رمیده است چون ندای از خلق رسد دیو باز آید
چون کلمهٔ لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و ما شاء الله کان
و ما لم یشا لم یکن گوید دیو همیشه رمیده باشد در ابتدای نماز
بامداد الصلوة خیر من النوم نمیگفتند روزی رسول علیه السلام
در حجره توقف بسیار کردند بلال رضی الله عنه بر در حجرهٔ رسول علیه
السلام آمد و گفت الصلوة خیر من النوم یا رسول الله مادر مؤذنان
بی بی عایشه صدیقه رضی الله عنها را از آن غیرتی آمد و گفت کرا
این زهره باشد که بر در حجرهٔ رسول علیه السلام این سخن بیارد
گفت رسول الله چه غافل بوده است یا چه غافل است همه شب
در عبادت بوده است رسول علیه السلام گفت بگذار یا
عایشه که خوب سخن گفت بلال و این راست که ایشان
میان مؤذنان امت خود تا بقیامت در نماز بامداد میگویند
الصلوة خیر من النوم چون مؤذن گوید الصلوة خیر من النوم مستمع
گوید صدقت و بررت اللهم نبهنا عن نوم الغافلین در بانگ نماز
قوت زیادتی نشاید کرد که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه یکی را
دید که در بانگ نماز قوت زیادتی میکند گفت ای شیخ بهوش
داری تا رگهای گردن تو عیب نیارند بنا بر آن اصل است که کلمه
شهادت را اول مد است و آخر جزم باید از اول نرم آغاز کند

تا با آخر

تا با آخر قوت باقی ماند تا آنچه اول آخر را بیدار آرد که اگر آنچه اول آخر را
بیدار نکند لا شنوده و لا کلمهٔ نفی است خطا شود و در بانگ نماز زمزمه
نشاید کرد چنانکه روزی مؤذنی نزدیک امیر المؤمنین عبد الله عمر
رضی الله عنه می آمد و گفت ای زاهد صحابه من ترا دوست میدارم از
برای خدای تعالی عبد الله عمر رضی الله عنه گفت من باری ترا دوست
نمیدارم دشمن میدارم از برای خدای تعالی گفت چرا گفت از برای آنکه
در بانگ نماز زمزمه میکنی و بر مؤذنی اجرت میگیری گفت من زان هر دو توبه
کردم گفت من نیز ترا دوست گرفتم عثمان بن معطوف رضی الله عنه
گفته است که مرا رسول علیه السلام آخرین وصیت این کرد که نماز را بر
ضعیف ترین قوم تمام کنی و بر مؤذنی اجرت نگیری مؤذن محتسب بار
باید تا قوم را دو حرمت لازم آید یکی حرمت مؤذنی و یکی حرمت پارسائی
تا اگر مؤذن حقیر باشد و فرومایه دیگران بچشم حقارت در روی نگاه
بکنند و پیرزنان گفته اند اما ایشان را زبان دراز مؤذن خوش خوی باید
و بی طمع تا اگر کسانی که بمسجد نزدیک باشند گویند بانگ نماز بلند میگوئی
والصلوات بسیار میگوئی بچگان ما بیدار می شوند گوید بعد ازین نرم
گویم و اگر کسانی که از مسجد دور باشند گویند که بانگ نماز نرم میگوئی
والصلوات الصلوات زندگ میگوئی ما را جماعت فوت می شود گوید
بعد ازین بلند گویم و الصلوات الصلوات بیشتر گویم اگر بیگاه اندگان
گویند قامت دیر میگوئی ما را خواب میگیرد گوید بعد ازین قامت بیگاه تر

ای خوب آواز

نکویم و اکر بیکاه اینکه کویند که قامت سبک میکویند اجماعت فوت
میشود کویم بعد ازین بر میکویم هرچند که همچنین کند سبب انبوهی جماعت
شود هرچند جمع ثواب بود و برا تنها همان مقدار ثواب بود قال النبی
صلی الله علیه وسلم الدال علی الخیر کفاعله رسول علیه السلام فرموده است
که افشوا وصدقوا امت من سرخ روی بلند کردن باشد چنانکه حقیقت
کردن دراز تر بود اما از بسیاری ثواب که ایشانرا بود که از بیم شرمی
باکراهیت اشکال آید بلال از اول بنده بوده واخر مولی امکی رابعهها
رسول علیه السلام چرا نرسد از برای جواز را بوده دلیل برانکه وقد استعمل
نبز دیک امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه اعلند ازیشان سوال کرده که امامان
و مؤذنان شمایان کیانند کفتند که ازان ما مولایان ما اند و مؤذنان بایند که
مانند امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه فرموده بهترین کارها بجوله ترین کند رشته ابن
ایشانرا جمع کرده پس معلوم شد که بانک نماز کفتن ایشان مکروه
بود بانک نماز کفتن نابینا روا بود ولیکن ازیشان بطریق اولی بود
اشکال آید که عبدالله مکتوم رضی الله عنه چشم بوده آن هم از برای جواز
بوده وی مقارن سیدی بانک نماز کفتی این هم از اثر معجزه رسول
علیه السلام بود و برا خواندکی بود که دست ویرا کرفتی و بمسجد آوردی
آن خوردکی وفات یافت وی از رسول علیه السلام دستوری
خواست تا نماز بحجره کذارد رسول علیه السلام ویرا دستوری نداد
رسنی کشید از حجره وی تا در مسجد رسول علیه السلام وی از حجره

بیرون آمدی دست بران رسن زدی و بمسجد آمدی وقتی فضا فضان
بران رسن چیزی بستند همان که عبدالله مکتوم رضی الله عنه امد پیشانی بران
جا آمد و مجروح شد نبز دیک رسول علیه السلام آمد رسول علیه السلام عبدالله را
همچنان دید خاطر مبارک رسول علیه السلام ازان در رنج شد کفت چه چیز
داری بخواه تا دعا بکویم تا خدای عز و جل حاجت تو روان کرداند کفت
دعا کوئید تا خدای عز و جل چشمهای مرا روشن کرداند تا جمال جهان آرای
شما ببینم رسول علیه السلام خوست تا بران دعا بکوید که جبرئیل علیه السلام
امد و کفت دعا مکوئید که خدای عز و جل میفرماید که ما تقدیر چنان کرده ام که وی
در شکم مادر چه نابینا شده است و از مادر همچنان نابینا آمده است
که از دنیا همچنان نابینا رود و بقیامت نابینا خیزد و نابینا حشر کرده شود
چون بدار الجلال رسد بینائی دهمش چون چشم باز کند دیدار بیچون
و بیچگونه مارا در روز بیند عبدالله کفت یا رسول الله من باین نابینائی
رضا دادم این دعا مکوئید و وعده دیدار بهشتیان است و خدای عز و جل
عزیزه است از کمان و رز زمان نعم چشم پوشیده بوده وی مؤذن
ابراهیم نخعی بوده ویرا کفتند که اول وقت بانک نماز میکوئی و اخر وقت میکوئی
چکونه جایز وقت کوئی معلوم امد که نابینا بانک نماز کوید روا بود ولیکن بینا
او طریق اولی بود اکر بار رسیده است نزدیک رسیدن یا محدث یا
جنب یا مست یا دیوانه یا زن بانک نماز کفتند ظاهر روایت علما هم رابانک
کوید وابوحنیفه و ابو یوسف رحمهم الله کفته اند که بانک نماز مست و ما دیوانه

همچنان بپیشانی مجروح

باز گویند باقیها معتبر نیست حسن زیاد از ابو حنیفه رح روایت
میکند که بانگ نماز نا رسیده که نزدیک است برسید ان و بانگ نماز محدث
معتبر نیست باز گویند اگر یکی مؤذن دو مسجد را بانگ نماز میگوید دو نماز گزارد
وان نماز بامداد و نماز دیگر که بعد ازین دو نماز تطوع مشروع نیست چون
یک مسجد را بانگ نماز گوید نماز گذارد چون در مسجد دیگر بانگ نماز گوید اگر
جماعت گذارد این بار دوم تطوع شد و بعد این دو نماز تطوع مشروع
نیست و اگر نگذارد گوینده ناکننده شود و در تحت این وعید درآید قوله تعالی
یا ایها الذین امنوا لم تقولون ما لا تفعلون اگر یکی مسجد راد و کس نذر و مؤذن
علی حده باید که و اگر یکی بانگ نماز گفت دیگری امد بانگ نماز آغاز کرد شاید
که ویرا منع کند و اگر ویرا اعلام کنند که بانگ نماز گفته اند باید که خاموش
نکند که تکرار مشروع نیست دلیل بر مسجد جامع مؤمنی در مسجد جامع را نا که
تا در روی جماعت گذارند حکم مسجد نگیرد که انگاه که در شاه راه نکند
که بمحراب ساختن حکم مسجد نگیرد تا اگر یکی دو خانه است یکی را باید
که محراب کند و دران خانه نماز میگذارد وقتی که نماز میگذارد حکم مسجد
دارد وقتی که نماز نگذارد حکم مسجد نگیرد تا اگر جنب یا حایض یا نفسا
درآید بحکم مسجد ندارد تره کار نشود که بمحراب ساختن حکم مسجد
نگیرد تا در شاه راه بیرون نکند تا اگر تیمها و رباطها و مدرسها مسجدها
باشد هر گاه که تیم و رباط و مدرسه را بفروشد ان مسجد اندر بیع
درآید معلوم شد که بکشیدن محراب مسجد نگیرد تا در شاه راه بیرون

نگذارند حکم مسجد نگیرد اما اگر ملک خود مسجدی بنا کرده هم در روی جماعت ...

نکند

نکند اگر زیر مسجد است زیر خانه حکم مسجد دارد و اگر زیر خانه و زیر مسجد
حکم خانه دارد و در مسجد زراعت نشاید کردن ان زمین مسجد را جز
باوردن سجده مر خدای عز و جل را بچیزی دیگر مشغول نشاید داشتن
در مسجد درخت نشاید بانی خواجه امام حسام رح گفته است که در بخارا
شاید که زمین بخارا نم است و در بخارا درخت را اب دادن حاجت
نیست و در سمرقند نشاید که انجا درختانرا اب دادن حاجت است
نشاید که عمارت مسجد خرابی پذیرد و اگر در مسجد مصحف می نویسد
اگر بهامی نویسد نشاید و اگر از برای همان مسجد وقف می نویسد
شاید اگر در مسجد دبیرستان باشد اگر تختهای وسنگ لوحها
میگیرند شاید و اگر نمی ستانند نشاید که مسجد خرابی پذیرد وقت
و ورقه انرا ملک میکنند بقول محمد شاید و بقول ابو یوسف رح نشاید
اگر بانگ نماز گفت معلوم شد روشن شد غیر قبله بوده است بانگ نماز
باز نگویند که مراد از ان اعلام بوده است و ان حاصل امده است اگر نشسته
بانگ نماز گوید روا بود با کراهیت و اگر بر ستور نشسته بانگ نماز گوید اگر
بضرورت است روا بود بی کراهیت و اگر بی ضرورت است
بعضی گفته اند روا نبود و بعضی گفته اند با کراهیت جواب ظاهر
اینست اگر در بانگ نماز حدث رسید اگر اب نزدیک است برود
و طهارت سازد باقی بانگ نماز تمام کند روا بود و اگر اب دور است
کسی را خلیفه کند تا باقی تمام کند و اگر کسی را نمی یابد که خلیفه کند در برقه

روا نبود

طهارت کند اگر همچنان محدث باقی بانگ نماز تمام کند روا بود ولیکن
نشاید بی طهارت گفتن که در حدیث آمده است هر که بی طهارت
بانگ نماز گوید شومی آن در دیوها ایشان آگرم غوغ شود و یک روایت
سال بد شود و اگر در اقامت حدث رسید اگر کسی می یابد خلیفه
کند و اگر کسی نمی یابد و آب نزدیک است طهارت کند و بنا کند و اگر
آب دور است بر وقت طهارت ستاند و از سر آغاز کند و شاید
که همچنان تمام کند که قوم در حق وی بدگمان شوند و گویند ما را بانگ نماز
بی طهارت گفته است و اگر اندر میان بانگ نماز یا در اقامت کمی کلمه از اول
باند امام آن کلمه گوید و آنچه بعد از وی گفته است باز گوید و اگر در بانگ نماز
بیهوش شد و یا دیوانه شد یا گذشته شد یا ردت آورد
عیاذا بالله منهما آن بانگ نماز را باز گویند و اگر در مسجد یکبار جماعت
کذارده است باز دیگر جماعت میکذارند کراهیت بود یا نی اگر آنها
که بار اول کذارده اند راه گذری بوده اند کراهیت نبود که حق اینها باقی است
و اگر از بین جماعتیان سه کس بایشان بوده اند کراهیت بود ابو یوسف رح
گفته است که اگر با امام دو کس باشد کراهیت بود محمد رح گفته است
اگر امام از محراب دور ایستد کراهیت نبود امام ابو حنیفه کوفی رح
گفته است که چون یکبار کذارده اند بار دوم کذارند کراهیت بود خواه
امام زاهد فخر رح گفته است که اختلاف مشایخ در بانگ نماز و اقامت
است و اگر یک کس تنها نماز شروع کرده و دیگری بوی اقتدا کرده کراهیت

نبود این هم جای بود که مسجد حی بود اما اگر مسجد راه گذری بود چنانکه کوچه
روان و مانند آن اگر ده بار بانگ نماز و اقامت گویند و جماعت کذارند
کراهیت نبود بی اجازت مؤذن و امام حی بانگ نماز و اقامت نشاید
گفتن وقتی بلال رضی الله عنه حاضر نبود مهدی را رسول علیه السلام فرمود
که ما را بانگ نماز گوید بلال آمد خواست تا اقامت گوید رسول علیه السلام
گفت که بگذار یا بلال که برادر تو مهدی رضی الله عنه بانگ نماز گفته است
تا اقامت هم گوید معلوم شد که بی اجازت مؤذن حی و امام حی بانگ نماز
نشاید گفتن و دیگر آنکه هر که بانگ نماز گوید و اقامت نیز همان کس گوید
مگر اگر مصلحتی مهم باشد و کس دیگر را اجازت کند تا اقامت گوید
باکی نبود و اگر وقت نماز در آمد و ایشان حاضر نیند باجازت جماعتیان
هر کس بگوید روا بود اگر یک مسجد را دو که نزدیکی مؤذن هر دو مسجد را
بانگ نماز همی گوید نشاید که کراهیت بود بعضی گفته اند که اگر نماز پیشین است
یا نماز خفتن شاید که هر دو را جای تواند گذارد این ظاهر روایت اینست
گرنشاید اگر بانگ نماز را همچون اقامت و اقامت را همچون بانگ نماز گوید
باز گوید تا مؤذنان در غلط نیفتند چهار نماز را پیش از وقت بانگ نماز
نشاید گفتن چنانکه پیشین و دیگر و شام و خفتن و اگر گفت
آنگاه معلوم شد که پیش از وقت گفته است بعد از آن وقت
اندر آید باز گوید و بلند گوید و بانگ پیش از وقت گفته است بزه
کار شود اما اگر بعد از ایشان از وقت بانگ نماز گوید بعضی گفته اند بزه کار

بعضی گفته اند بزرگان رشنود اما چون وقت اندر آید بانگ نماز باز گوید
باتفاق واگر بانگ نماز بامداد ثلث از اخر شب گفت بقول ابو یوسف
و شافعی روا بود و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله روا نبود وجه قول
شافعی و ابو یوسف اینست که بلال رضی الله عنه بانگ نماز را پیش از وقت
صبح گفت و رسول علیه السلام وی را منع نکرد و ابو حنیفه و محمد رح
گفته اند که رسول علیه السلام در حق بانگ نماز بلال رضی الله عنه فرموده
است لا یغرنکم اذان بلال یعنی نفریبد شما را بانگ نماز بلال بنابر آن
اصل بوده که صحابه رضی الله عنهم عمر خود بر دو قسم کرده بودند بعضی باول
شب بیدار داشتندی و بعضی بپاس بودندی تا انوقت که بلال
بانگ نماز گفتی انها که اول شب را بیدار داشتندی خفتندی و آنکه
خفته بودندی برخاستی بعبادت مشغول شدی و روزه
داران سحور خوردندی و رسول علیه السلام فرموده است که بانگ نماز
بوقت بانگ نماز عبد الله مکتوم است رضی الله عنه که وی مقارن
سپیده دم بانگ نماز گفتی بعد از وفات رسول علیه السلام
بلال بکوها مدینه برآمدی و گفتی کاشکی مادر بلال او را نزاده بودی
از بسیار ملامت که رسول علیه السلام کرد وی را از بانگ نماز پیش
از صبح گفتن پس معلوم شد که این قول منسوخ شده است
و بقول منسوخ عمل نشاید کردن اگر بانگ نماز در مسجد حی پیش
از صبح بگوید کسی وی آمد جواب بروی نبود که آن عبادت نیست

دلیل

دلیل بر آنکه چون صبح دمد بانگ نماز را باز باید گفتن و اگر نگوید نماز کی بی بانگ نماز باشد
آن مشروع نیست و اگر نماز ها قضا شده را قضا می کند بقول علماء ما رحمهم الله
ای ادا
هر نمازی را بانگ نماز گوید و اقامت نیز گوید بقول شافعی رح یکی بانگ نماز را بانگ نماز
گوید باقیها را همین اقامت بسنده است وجه قول وی آنست که رسول
علیه السلام در وادی شیطان یکی نماز را بانگ نماز و اقامت گفت
علماء ما رحمهم الله گفته اند که در وادی شیطان از رسول علیه السلام
همان یک نماز فوت شده بود آنرا بانگ نماز و اقامت فرموده نه گفت
دلیل بر آنکه در حرب خندق چهار نماز از رسول علیه السلام فوت شد
وقت پنجم در آمد آن چهار نماز را به ترتیب فرمود تا بانگ نماز و اقامت
میگفتند قضا میکردند نماز پنجم را در وقت گذارد محمد حسن رح گفته است
هر که نماز ها قضا کند باید که چنان قضا کند که ادا فوت شده است
یعنی بانگ نماز و اقامت در مسجد همین فریضه را قضا کند بسنده بود
سنتها را قضا نیست قال النبی صلی الله علیه وسلم من صلی باذان
واقامة صلی معه امثال الجبال من الملائکة ومن صلی بغیر اذان واقامة
ما صلی معه الا ملکاه و رسول علیه السلام فرموده که هر که نماز ها قضا کند و
بانگ نماز و اقامت نگوید همان دو فرشته که کاتبان اعمال وی باشند
بوی اقتدا کنند و تحقیق این حدیث بر خواص امام شمس الائمه سرخسی
ظاهر شد وقتی سخن حق گفته بود سلطان عهد خود را وی را بگرفتند
و بند کردند و با دو کلان باو زنجیر فرستادند در راه چون وقت نماز آمدی

بانگ نماز و اقامت گفتندی بنده ها از وی جدا شدی و موکلان پدید بدند
که بنده ها از وی جدا می شود موکلان را معلوم می شد که طایفه می آیند و
بوی اقتدا می کنند موکلان گفتند ما طایفه را می بینیم که می آیند و بشما
اقتدا می کنند خواجه امام اجل سرخسی رح گفت ایشان فرشتگان اند موکلان
گفتند ما دست از تو باز میداریم تا سر خویش گیر بدنیا که ترا کشش
بیاید و ما را بسوزند گفت شما مر را امیر خود باشید تا در دنیا رستگاری
یابید و من مر پروردگار خود باشم تا در دنیا و عقبی رستگاری
یابیم و صحبت را اثر هست تا برکات آن بزرگان آن موکلان تایب
شدند و صلح گشتند اگر بانگ نماز و اقامت گوید خدای عز و جل خیل
کوهها فرشتگان فرستد تا بان بنده اقتدا کنند فرشتگان مناجات
کنند که الها پروردگارا ما معصوم ایم از صغیره و کبیره و این بنده آلوده
گناه هست ما بوی چگونه اقتدا کنیم خطاب عزت در رسد که ای فرشتگان
بار گناهان پاک شد شما پاک آید شما بوی اقتدا کنید چون نماز گذاردند آن
فرشتگان مناجات کنند الها پروردگارا فرمان جست بار این گناه
بر گردن وی نهیم خطاب عزت در رسد کریم مطلق منم و کرم صفت
منست از کرم من روا نباشد که بار گناه از گردن ضعیف بر گیرم
و باز بر گردن وی نهم گناهها ترا بدوزخ اندر آرید تا بسوزند تا بنده
من بقیامت بحضرت من پاک آید تشبیه جماعت را چندین ثواب است
تا حقیقت جماعت را چندین ثواب بود این جای بود که وقت فوت

از گردن بنده بر گیرم بر فرمان حضرت عزت [illegible]

شده باشد

شده باشد اما اگر جماعت فوت شده است همان اقامت گوید
بسنده بود دلیل بر آنکه عبد الله مسعود رضی الله عنه بانگ نماز با علقمه و
اسود جماعت فوت شده بود و در حجره جماعت میکرد اله
گفتند یا عبد الله که بانگ نماز گوییم وی گفت نی همین اقامت گوید
بسنده است قال النبی صلی الله علیه و سلم اذان الحی یکفینا و مستحب
این بود که یکی مسجد را موذن یکی بود و دو نی از برای آنکه چون موذن
دو شدند موذنان در غلط افتند اگر دو مسجد بود در جوار یکدیگر
در یک مسجد بانگ نماز آغاز شد این موذن را باید که تاخیر کند تا وی
بانگ نماز تمام کند این نیز جواب بانگ نماز میگوید آنگاه وی نیز بانگ نماز آغاز
کند اگر بانگ نماز مسجد دیگر جواب میگوید که بانگ نماز مسجد حی وی آغاز
کرده باید که وی را ماند و جواب بانگ نماز مسجد حی خود را گوید کران ذکر سنت
و این واجب فصل سنت اینست که موذن در میان بانگ نماز و اقامت
در مسجد باشد در میان بانگ نماز و اقامت چند تاخیر کند چون صبح دمد
بانگ نماز بامداد گوید باید که اقامت وقتی گوید که اگر نماز بامداد تا روا افتد
تواند که دو رکعت نماز با قراءة معتبر در وقت مستحب گذارده چون نماز
پیشین را زوال اندر گذرد بانگ نماز گوید و مقدار چهار رکعت
نماز تاخیر کند و آنگاه اقامت گوید چون وقت نماز دیگر اندر آید بانگ نماز
گوید و مقدار چهار رکعت نماز تاخیر کند و آنگاه اقامت گوید خواجه
امام اجل سرخسی رح گفته است که هر اذانا و بلا ازین ایه قوله تعالی و من

احسن قولا ممن دعا الی الله وعمل صالحا وقال انني من المسلمين قول
احسن مراد بانگ نماز است وعمل صالح چهار رکعت نماز پیش از
نماز دیگر است چون وقت نماز شام اندر آید بانگ نماز گوید وبقول
شافعي رح مقدار دو رکعت نماز تاخیر کند وانگاه قامت گوید و
بقول ابو یوسف ومحمد رحمهم الله همان مقدار که خطیب در میان دو خطبه
تاخیر میکند وي نیز آن مقدار تاخیر کند وقامت گوید وبقول ابو حنیفه رح
همین بانگ نماز گفت تاخیر نکند وبر فور قامت گوید چون وقت نماز
خفتن اندر آید بانگ نماز گوید ومقدار چهار رکعت نماز تاخیر کند
انگاه قامت گویند اینکه کا نرا مراعات نگاه نید کنند اینکه کان بیایند تا
سبب انبوهي جماعت شود بروغن چراغ مسجد درس و سبق
پس از نماز شاید که دو دانگ شب و وقت مستحب نماز خفتن
است بعد از نماز شاید گفتی از وقف مسجد روغن و بوریا
و بیرون منجر شاید مگر که وقف بدان چیزها کرده باشد و اگر بدین
نه وقف نکرده اندر روایت اصلا نیست که شاید اما اکنون فتوي
بدانست که شاید خریدن از برای آنکه خلق از خیرات کردن غافل
شده اند در میان بانگ نماز و اقامت الصلوة الصلوة شاید
گفتن یا ني بقول محمد رح شاید گفتن دلیل بر آنکه عبد الله عمر رضي الله عنه با سالم
مسجد اندر آمد تا نماز کند از موذن بیرون رفت الصلوة الصلوة
گفت عبد الله عمر رضي الله عنه گفت خیز ای پسر تا برویم از اینجای که این جای

بدعتي بيرون آورده

بدعتي بیرون آورده اند که پیش ازین نه شنوده ام این روایت
در صلوات خواهر امام اجل سرخسي است اما در صلوات خواهر امام
ابو بکر خواهر زاده آورده است که عبد الله عمر رضي الله عنه با مجاهد بود
و همین گفت معلوم شد الصلوة الصلوة شاید
گفتن اما بقول ابو یوسف شاید گفتن دلیل بر آنکه غلام سعدي
رضي الله عنه بدر حجره رسول علیه السلام امد و گفت السلام علیکم
یا رسول الله الصلوة الصلوة و در این فعل و حیله معلوم
امد یکي آنکه سلام پیش از کلام است قال النبي صلی الله علیه وسلم
السلام قبل الکلام و دیگر روایت میکند موسي بن ابراهیم
القسمي رضي الله عنه بلال بدر حجره امد رسول علیه السلام الصلوة
الصلوة گفت پس معلوم شد که الصلوة الصلوة شاید گفتن
مستحب است که موذن بدر خانه مفتي و قاضي و امیر رود الصلوة
الصلوة نگوید که ایشان بمصالح خلق مشغول باشند تا ایشان را
خبر شود بجماعه بیرون آیند آورده اند که روز برها رون رشید
بنزدیک ابو یوسف قاضي امد و گواهي داد ابو یوسف رح گواهي او را رد کرد
هارون رشید ابو یوسف را طلب کرد و گفت چرا گواهي وي نشنودي
گفت من روزي پیش شما نبودم شما را وزیر رکاری خوب
وي گفت بنده شما ام از دو وجه خالي نیست یا راست گفت یا دروغ
گفت اگر راست گفت گواهي بنده مقبول نیست و اگر دروغ گفت

فاسق باشد گواهی فاسق مقبول نی هارون رشید گفت گواهی دیهم
نشنوی با این گفت نی گفت چرا گفت از برای آنکه تو بجماعت بیرون
نمی آیی گفت بمصالح خلق مشغولم امام ابو یوسف رح این حدیث فرمود
از رسول علیه السلام قال النبی صلی الله علیه وسلم لا طاعة للمخلوق
فی معصیة الخالق معلوم آمد که چون حق حق الله حق عباد منقطع شد
بعد از آن خلیفه فرمود تا بر در سرای وی مسجدی بنای کردند و موذنی
نصب کردند تا هر پنج وقت نماز را بانگ نماز و اقامت می گفت و هارون
رشید بجماعت می آمد خواجه امام منصور ماتریدی رح گفته است که اگر
بدانستمی که بانگ طبل جماعتها انبوه شدی بفرمودمی تا هر پنج نماز را
بر در مسجد طبل زنند خاصه نماز بامداد را که آن زمان مومنان در غفلت
باشند اگر در خانه قران میخواند بانگ نماز شنود جواب بانگ نماز گوید
یا قران خواند امام شمس الائمه حلوائی رحمه الله گفته است که اگر بانگ نماز
از مسجد حی وی است مصحف فراز کند و جواب بانگ نماز گوید و اگر
بانگ نماز مسجد حی وی نیست مخیر است اما روایت فتوی اینست که به
هر دو جای مخیر است اما اگر سخن دنیاوی میگوید که بانگ نماز در آمد اجماع
است که ماند و جواب بانگ نماز گوید تا در تحت این وعید نیاید قال
النبی صلی الله علیه وسلم من تکلم فی وقت الاذان خیف علیه من
زوال الایمان چون بانگ نماز برآید اگر در راه رود آن بود بایستد و اگر
استاده باشد بنشیند و اگر نشسته باشد برخیزد و هر چه کند بتعظیم

نزدیکتر است

هر که خواند دعا طمع

نزدیکتر است آن کند و پس از آنکه جواب بانگ نماز آغاز کند این دعا بخواند
اللهم یا اهل الکبریاء و ذوالعظمة ویا صاحب الجبروت والعزة ویا ولی
العون والقدرة ویا مالک الدنیا والاخرة سمعنا واطعنا غفرانک
ربنا والیک المصیر ای بار خدایا وای صاحب بزرگی و عظمت وای
نهایت بزرگی و عظمت عزت وای صاحب یاری و توانای
وای صاحب دنیا و آخرت شنیدیم و فرمان بردار گشتیم آمرزیدن تو
ای پروردگار ما بسوی تست جای بازگشت و خواجه امام زاهد
کاو اده کرات رح گفته است که قاضی عالم رح ظالمی بند کرد تا روز دیگر
آنگه بوی رساند وی در آن اندیشه بخواب رفت اندر در آمد
و برا گفت که چون صبح دمد نخستین بانگ نماز که بگوش تو افتد این
دعا بخوان و آنگاه جواب بانگ نماز گوی تا خلاص یابی همچنان کرد و چون
صبح دمید نخستین بانگ نماز که بگوش وی آمد آن دعا برخواند و
جواب بانگ نماز گفت غریوی بگوش وی آمد سوال کرد که این
چه غریو است یعنی این چه غلغله گفتند آن ایوان ظالم از رواق افتاد
که گردنش بشکست از آنجا که خواجه را بند کرده بود بیرون آوردند
خواجه امام زاهد نجم رح با شیخ الاسلام برهان الدین بعیادت خواجه
امام بکر حماد رح رفتند وی حدیث روایت کرد هر که را همی بهشتی آید در
گوشش راست وی بانگ نماز گوید و در گوش چپ وی اقامت گویند
خداوند عز وجل آن همه را کفایت کرده اند مسلمانی در مسجد قران میخواند یا تکرار

حیکند

بانگنماز برآمد مخیرست خواهد قران خواند یا تکرار کند و یا خواهد جواب
بانگنماز گوید زبرای آنکه جواب بانگنماز بروی نیست که وی حاضرست
و بانگنماز برای غایبانست جواب نیز برایشان بود و بعضی گفته اند
از قران خواندن و تکرار کردن را ماند و جواب بانگنماز گوید تا عام
در حق وی اعتقاد نشوند چون جواب بانگنماز گوید آنگاه بکار خود
مشغول شود و اگر سخن دنیا میکند اجماع است که ماند و جواب
بانگنماز گوید تا در عین معصیت عبادت کم باشد در مسجد سخن
دنیاوی نشاید گفتن بحدیث صحیح آمده است که هر که در مسجد سخن
دنیاوی کند آن مسجد بوی گیرد چنانکه فرشتگان در آن مسجد قرار
نتوانند گرفتن از بوی دهان ایشان بیرون روند مناجات کنند که الهنا
پروردگارا بندگان تو ما را از خانهٔ تو بیرون کردند خدا وند قسم یاد
کند که بعزت و جلال من پروردگارم برایشان بگمارم جماعتی تنگ
چشمان بی رحم را تا ایشان را از خانهٔ شان تا بیرون کنند چنانکه
شما را از خانهٔ من بیرون کردند قال النبی صلی الله علیه وسلم من تکلم
بکلام الدنیا فی المسجد انتنت المسجد وخرجت الملائکة فقالوا ربنا
وسیدنا ومولانا طردونا عبادک من بیتک فیقول الله سبحانه وتعالی
بعزتی وجلالی لاسلطن علیهم قوما من جانب المشرق لیخرجوهم من بیوتهم
کما اخرجوکم من بیتی یعنی کسی که سخن کند دنیاوی در مساجد کنده
می شود مسجدها و می آیند فرشتگان پس میگویند ای پروردگارا

وسردارها و صاحب ما براندند ما از بندهای تو از خانهٔ تو پس میگوید خدای تعالی
قسم بعزت بزرگی من هر آینه تعیین میکنم قومها را از طرف مشرق
تا برارند ایشان آنها را از خانهای ایشان چنانچه آوردند شما را از
خانهٔ من وقال النبی صلی الله علیه وسلم من تکلم بکلام الدنیا احبط
الله تعالی عمله اربعین سنة یعنی کسی که سخن کند سخن دنیاوی
در مسجد تا جبر میکند الله تعالی عمل او را چهل سال قال النبی صلی الله
علیه وسلم المساجد اسواق الآخرة سکانها تجارها کل تاجر یربح
قدر بضاعته طوبی لمن تاجر مع الله رسول علیه السلام فرموده است
که مسجدها بازارهای آخرتست ساکنان در وی چون بازرگانند
هر کسی سود کند بقدر مایه خود خنک آن بازرگانی که با حق بازرگانی
کند قال علیه السلام المسجد بیت کل تقی چون مسجد اندرای تعجیل
نشاید کردن بیرون رفتن قال علیه السلام المؤمن فی المسجد کالسمک
فی الماء والمنافق فی المسجد کالطیر فی القفص رسول علیه السلام
فرموده است که مومن در مسجد چنان بود که ماهی در آب و منافق در
در مسجد چنان بود چون مرغ در قفص خواجه امام زاهد فخر نیز گفته است
که بحدیث آمده است هر که پیش از بانگنماز به مسجد حاضر آید ثواب
سیصد و بیست و پنج نماز پذیرفته در دیوان وی خدای تعالی ثبت
کند و اگر وقت بانگنماز ثواب بیست و پنج نماز قاحت آید
ثواب بانگنماز بیابد و اگر پس از امام سر برآورد و یا فرود برد

هیچ ثواب ننویسند خواجه امام ابو القاسم حکیم گفته است که وقت
نماز بشارت مؤمنان است و بانگ نماز اعلام مؤمنان است و اقامت
باستن علامت کاهلان است که کاهلی عادت کرده باشند و رسول
علیه السلام در وصایا امیر المؤمنین علی رضی الله عنه فرموده است قال النبی
صلی الله علیه وسلم یا علی ان للکسلان ثلاث علامات یتوانی
فی طاعة الله تعالی حتی یفرط ویفرط حتی یضیع ویؤخر الصلوة
حتی تفوت عن اوقاتها رسول علیه السلام فرموده است یا علی
مر کاهلی را سه علامت است ناتوانی و بی رغبتی بود در طاعت خدای تعالی
تا متفرق کند نماز را چون متفرق کند ضایع کند نماز را تا خیر کند از وقت
برود قال النبی صلی الله علیه وسلم اذا اتی احدکم فی المسجد فلیقلب نعلیه
وان کان بها اذی فلیمسح علی الارض فان الارض بها طهورا رسول
علیه السلام فرموده است که چون یکی از شما در مسجد خواهد آمدن
باید که قدمها را بر زمین مالد تا اگر نجاستی رسیده بود پاک شود
که زمین پاک کننده است و اگرچه نعلین پاک بود و هرچه در زمین مالد
از برای اقامت سنت است دلیل امیر المؤمنین علی رضی الله عنه را پای
از باک آلوده بود در زمین مالید و آنگاه در مسجد در آمد نماز گذاردن
مرا معلوم شد که اگرچه قدمها پاک بود در زمین باید مالیدن از برای
اقامت سنت را و آنگاه به مسجد اندر آید چون به مسجد اندر آید
نخست پای راست در مسجد باید نهاد قال النبی صلی الله علیه وسلم

طهورا

کل

رحمة الله

علیکم بالتیامن فان الله تعالی یحب التیامن فی کل شیء حتی النعل
والترجل سفیان ثوری را سفیان زاهد گفتندی وقتی به مسجد
اندر آمد بفراموشی پای چپ نخست در مسجد نهاد باز قدم را
بیرون آورد و گفت کاوشکا که نخست به مسجد اندر آمد فراموشی
کرده خود را سفیان ثوری نام کرده و بعضی گفته اند که ما قبل از روی معصیت
در وجود نیامده بود از روی تقصیر حیا آن در وجود آمد نخست که نخست
پای چپ در مسجد نهاد و چون در مسجد آمدی قدمها را شاید که بر زمین
مسجد مالیدن آورده اند ابو حنیفه رضی الله عنه در مسجد نشسته بود یکی آمد
و قدمها را در زمین مسجد مالید ابو حنیفه رحمة الله علیه گفت ای شیخ
اگر قدمهای خود را در روی من مالیدی دوستتر داشتمی از آن
که در آن زمین مسجد که از دو وجه خالی نیست یا پاک است یا
پلید اگر پاک بود پلید است پلید کردی زمین مسجد را که امر است به پاک داشتن
وی قوله تعالی ان طهرا بیتی للطائفین والعاکفین والرکع السجود اگرچه این
امر در حق خانه کعبه است ولیکن قیاس این بهم زمین مسجدها را پاک
داشتن فریضه است و اگر پای تو پاک است خوار داشتی زمین
مسجد را که خدای عز وجل عزیز کرده است هر که عزیز کرده خدای را
خوار دارد او خوار است یا خوار خواهد شد اما اگر خاک روبر تو ده کرده اند
و آنجا مالد باکی نبود در اجناس ناطفی نیز آورده است که اگر کسی در مسجد
چیزی خورد از تفاک ها آن پوست بر بوریا مسجد نهد یا بر زمین مسجد

که حرمت بوریا مسجد نیست زمین مسجد راست پسری گفت مر
عالم علیه السلام را که مرا عملی آموز که به بهشت نزدیک شوم گفت مؤذنی کن
پسر گفت قوت ندارم پیغامبر گفت علیه السلام امامت کن پسر
گفت اهلیت ندارم پیغامبر علیه السلام گفت اول صف نگاه دار و میان
بانگ نماز و قامت گفته دعا را وصفی است درین که دعا میان بانگ نماز
و قامت گفته شود هرگز رد نشود قال علیه السلام اذا دخل احدکم فی
المسجد لا یجلس حتی یصلی رکعتین رسول علیه السلام فرموده است
که چون یکی از شما بمسجد اندر آید ننشیند تا دو رکعت نماز نکند الا
در میان بانگ نماز و قامت دعا باید گفتن قال النبی صلی الله علیه وسلم
علیکم بالدعا بین الاذان والاقامة فانها لا ترد ای علی بر تو باد دعا کن
میان بانگ نماز و قامت پس بدرستی این دعا رد نیست قال علیه السلام
بعد کل فریضة دعوة مستجابة پس در هر فریضه دعا قبول کرده شده است
در وقت بانگ نماز سلام نشاید گفتن و اگر کسی گوید علیک واجب
نباید در وقتی که مؤذن قامت گوید دعا نشاید گفتن آن گوید که مؤذن
بگوید قال النبی صلی الله علیه وسلم من قال مثل ما قال المؤذن غفر الله له اگر
مؤذن در مسجد قامت می گوید اگر آنها که بیرون مسجد اند نشنوند کراهت
بود اما اگر دری دیگر است که ایشان را اعلام حاصل آید کراهت نبود بر قول
شافعی رح قامت طاق گوید و بقول علما ما طاق قامت نگوید ابراهیم
نخعی رح گفته است که قامت طاق را امر سوی گفته اند دلیل بر آنکه احد الموذنین

الا بد

علی رضی الله عنه

علی رضی الله عنه یکی را دید که قامت طاق میگفت گفت ای برادر ترا کدام مبتدع
تعلیم کرده است که در عهد رسول علیه السلام ما همچنان شنوده ام
پس معلوم آمد که قامت طاق نشاید گفتن مؤذن باید که خوش خوی
تا جمع وی انبوه تر شود اگر گویند که بانگ نماز بیگاه تر گفتی گوید این بار دیرتر
گویم اگر گویند که بانگ نماز نرم گفتی گوید این بار بلندتر گویم و اگر گویند بلند گفتی
که بچگان ما را بیدار کردی گوید این بار نرم گویم هر چند که همچنین کند تا سبب انبوهی
جماعت شود هر چند که ثواب همه جمع را بود و برا تنها همان بود قال النبی صلعم
الدال علی الخیر کفاعله خلف ایوب رح گفته است که مؤذنی که بصیر نبود
یعنی عالم نبود و مراتبه نماز و قولها علماء نداند و بر آن مؤذن ثواب نبود در عیون المسائل
مذکور است و در حدیث آمده است که رأس امور الدنیا الرفق
و رأس امور الآخرة الصدق سر کارها دنیا رفق است و مدارات
و سر کارها آخرت راست گفتن است خدایا با جمله مؤمنین والمؤمنات کاهلی
پنج نماز از سینه جمله برو رشته کردان یا رب نویسنده را رحمت کنی
والله اعلم بانگ نمازی که روز آدینه بیعها را حرام کند کدام است در شرح طحاوی
آورده است بانگ نماز که پیش مقصوره است وجه قول وی آنست
که روایت میکند سائب بن یزید رضی الله عنه که بانگ نماز پیش مقصوره است
اظاهر روایت اینست که حسن زیاد او ابو حنیفه رضی الله عنه نقل میکند که
بانگ نماز بر مناره است و تاویل از سائب بن یزید رضی الله عنه روایت میکند
اندر وقت رسول علیه السلام و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما بود در آن وقت

یعنی دلالت کننده بر خیر همچون کننده آن خیر است

لعه

ثواب

یعنی دل جوئی کند

شماره نبود بانگ نماز زمان پیش مقصوره گفتند لیکن اما در عهد امیر المؤمنین عثمان
رضی الله عنه شماره شد و بانگ نماز مکرر شد پس آن بانگ نماز مکرر شد
پس آن بانگ نماز مکرر شد پس آن بانگ نماز که بیع بها حرام کند بانگ نماز شماره ست
دلیل بر آنکه بدان بانگ نماز اعلام حاصل می آید اگر بهمان بانگ نماز گذارند روا بود
بی کراهیت خداوند عز و جل میفرماید قوله تعالی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا
إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ واگر در آن وقت بیع کنند ناقص باشد
اما جایز بود بیع حرام بود نماز عید را بانگ نماز و اقامت نیست دلیل
بر آنکه سمرة بن جندب رضی الله عنه روایت میکند که من دو بار فریضه در
قفای رسول علیه السلام و نمازهای عید گذارده ام شنوده ام که هیچ
نماز عید را بانگ نماز و اقامت گفتند نماز جنازه را بانگ نماز و اقامت نیست
بنا بر آن اصل ست که فرزند از مادر می زاید در گوش راست بانگ نماز میگویند
و در گوش چپش اقامت گویند بنا بر آن این نماز را بانگ نماز و اقامت
نیست و یکی از مشایخ گفته ست که همه عمر فرزند آدم میان بانگ نماز و اقامت
ست جماعت زنان مکروه ست و اگر بگذارند روا بود ولیکن بانگ نماز
نگویند دلیل بر آنکه روایت میکند رابطه رضی الله عنها که در حجره ها در رمضان
بی بی عایشه صدیقه رضی الله عنها جماعت میکند الا بیم سوال کردم که
بانگ نماز و اقامت گویم گفت نی و این حدیث روایت کرد که رسول
علیه السلام فرموده المرأة عورة وصوتها عورة و بروایت صوتها فتنة

میگویند

باب

باب بیست دوم در بیان نماز بجماعت نماز بجماعت فضل دارد بر
عبادت تنها دیگر تا اگر آدمی جمله خیرات بیارد چنانچه روزه ماه رمضان دارد
و زکوة مال بدهد و حج رود و غزا رود شریعت حکم نکند باسلام وی
اما همین که بصف نماز جماعت اندر آید و خود را تشبه بجماعت گذارندگان
شریعت حکم کند باسلام وی و جزیه وی (از ذمه) ساقط شود تا اگر بر همان
نیابت نکند و باز رود آن شریعت حکم کند بر قتل وی که نماز بجماعت
شعار اسلام ست نماز بجماعت گذاردن بقول مالک رح فریضه ست
و وجه قول وی آنست که رسول علیه السلام فرموده ست لا صلوة لجار
المسجد الا فی المسجد مالک رح گفته ست که مراد از آن جماعت گذاردن
ست بقول خواجه ابو منصور ماتریدی رح نماز بجماعت گذاردن فریضه ست
و وجه قول وی آنست که خدای عز و جل میفرماید وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ خدای
تعالی میفرماید که رکوع کنید با رکوع کنندگان و این بجز جماعت حاصل نیاید
ظاهر روایت اینست که نماز بجماعت گذاردن سنت موکده ست تا
دیدنش معصیت ست و بدعت ست و ضلالت و گرفتن وی هدی
و سبب سعادت ست قال النبی صلی الله علیه وسلم یا علی للسعید ثلث
علامات قوت حلال فی بلده ومجالسة العلماء وصلوة الخمس مع الامام
رسول علیه السلام فرموده ست یا علی مر نیکبخت را سه علامت ست
قوتش حلال بود در شهری و نشست و مجالست وی با علما بود و پنج
وقت نماز را بجماعت گذارد قال النبی صلی الله علیه وسلم یا علی وللشقی ثلث

ای بد بخت

علامات قوت الحرام واجتناب العلماء وصلوة وحده رسول عليه السلام
فرموده است یا علی هر بدبخت را سه علامات است قوت وی از حرام بود
واز علما دور باشد ونماز تنها کذارد قال النبي صلى الله عليه وسلم الجماعة رحمة
والفرقة عذاب قال النبي صلى الله عليه وسلم يد الله مع الجماعة فمن
شذ في النار رسول عليه السلام فرموده است که نصرت خداوند عز وجل
در جماعت است وهر که تنها کذارد تنها در دوزخ رود وعبد الله بن عباس
روایت میکند که سایلی از رسول عليه السلام سوال
کرد که مردی است که زکوة مال میدهد وروزه ماه رمضان میدارد وحج بجای
می آرد وچهار نماز را در قضای رسول عليه السلام تمام میکذارد ولیکن
نماز خفتن بجماعت نمی آید رسول عليه السلام فرمود هو في النار هو
في النار هو في النار تا یکماه پیوسته سایلی همین سوال میکرد ورسول
عليه السلام همین جواب میداد دیگر رسول عليه السلام که از اول رای فرموده است
من آن بودی که جوانان صحابه را فرمودی تا هیزم جمع کردندی وبلال رضی الله
عنه را کفتمی تا بانک نماز واقامت کفتی هر که بجماعت حاضر نیامدی
تا فرمودی که ویرا با خانه وی بسوختندی اما این از برای آن فرمودی تا مردمان
برکذاردن بجماعت حریص شوند نمیخواهم که کسی را با آتش عقوبت
کردی رسول عليه السلام فرموده قوله تعالى وما ارسلناك الا رحمة للعالمين
قال النبي عليه السلام لا يعذب بالنار احد الا ربه ودر حدیث دیگر
امده است که هر که دو نماز تاریکی را بجماعت میکذارد او مومن است حقا

لقوله

لقوله عليه السلام الا من نام عن صلوة العتمة ولم يصلها قالت الملئكة
لا امنت عيناك ولا قرت بك الله بين الجنة والنار كما حبستنا
ودر حدیث دیگر امده است که هر که نماز ناکرده خسپد آتش
بر اید واز وی تا آتش یک بلشت ماند هر ساعت آن آتش
می نالد خداوندا امر فرمان شود تا ویرا هلاک کنم خطاب
عزت در رسد که ای آتش تو برقرار باش که بنده من
توبه کند من بکرم خود از وی درکذارم ودر خانه را ببست راکذارده
بر بنبید وچراغها نشانید وسر آب جامها بپوشید ونماز خفتن
خسپید ودر جمیع رحمت عالمیان منافقان بودند ومخلصان انها که مخلصان
بودند سخن ویرا یعنی پیغامبر بجان سمع کردند وانها که منافق بودند از سر
مجاز شنیدند زنهار دل اندر دل راه نداده‌اند چون از رسول عليه السلام
این چهار سخن بشنیدند چهار منافقان بیکجای جمع شدند وکفتند که محمد را
بیازماییم یکی از ایشان نماز ناکرده بخفت ویکی در خانه کشاده رها کرد و
یکی چراغ ابیت نکرده که افروخته کذاشته ویکی سر آب جامها نپوشید
انکه یکی که نماز ناکرده خفته بود برخاست ودهان را بکاوید آتش بر آمد منافق
بامنافق بیکبار جمله بسوختند وان یکی که در خانه کشاده مانده دزدی در امد
تا رختها منافق بدزدیدند چون رختها از خانه همی بیرون آورد منافق
از خواب بیدار شد خوست تا دزد را بکیرد دزد کارد برد منافق هلاک
شد وان یکی که چراغدان افروخته رها کرده بود چون ویرا روغنها سوخته شد

موشی بیامد بفرمان خدای تعالی پلیته را از چراغ دان بیرون کرفت
وکرد خانه میکردانید تا هر چه در خانه بود جمله در کرفت منافق و منافق
بجکان جمله بسوختند وان یکی سر آب جام برهنه که مانده بود خدای عز و جل
تشنکی را بر وکماشت و کزدم را فرمان داد تا در اب بر جام نشیند منافقان
خواست تا اب ازان جام بخورد کزدم نیشی بر لب منافق زد در حال بیامد
و هلاک شد و بکروایت دیکر انست که ماری بیامد ازان اب جام بخورد
و زهر دران جام انداخت جون منافق ازان بخورد اماسید هلاک شد
جون روز روشن شد انجهار کرانه اواز بر امد رسول علیه السلام را
ازان حال خبر کردند خواست تا نماز جنازه ایشان رود که جبرئیل علیه السلام
بیامد و کفت یا محمد خدای تعالی میفرماید که نماز جنازه ایشان مرو که ایشان
بر جهار منافقان بودند و حدیث تو تصدیق نکردند و قول الله بیاد نیاوردند جزای
ایشان در دنیا این بود و در عقبی جای ایشان دوزخ است و مقام
ایشان در درکه اسفل است قوله تعالی إن المنافقين في الدرك الأسفل
من النار اکر کسی از وقت بجماعت مسجد دیکر رود کراهیت
نبود اما وقت نماز در امد برای جماعت بمسجد دیکر میرود کراهیت بود
اکر از برای اموختن علم رود رخصت است کراهیت نبود روز ادینه
بسفر میرود پیش از زوال شاید و اکر بعد از زوال رود کراهیت
بود که نماز ادینه بروی لازم است دران حال اکر در مسجد حی وی جماعت
فوت شد بمسجد دیکر رود تا جماعت کذارد شاید بانی ابراهیم

بیاماسید

نخعی رح

نخعی رح کفته است که نشاید که حق این مسجد بروی لازم شده است ابو حنیفه
رضی الله عنه کفته است که شاید تو خواجه حسن بصری رح کفته که من چند کس از
بزرکان دریافتم دیدم که ایشانرا از مسجد خویش جماعت فوت شده
بود ایشان نعلینها در انکشت افکنده بودند و میرفتند در مسجدها
دیکر جماعت میطلبیدند پس کفت ابو حنیفه رح موافق صحابه است
معلوم امد که شاید فقیه ابو اللیث رح کفته است که اکر بمسجد اندر نیامده
است شاید و اکر در امده است نشاید قال النبی صلی الله علیه وسلم لا
يخرج من المسجد بعد النداء الا منافق او رجل يخرج لحاجة يريد الرجعة
رسول فرموده است که بیرون نرود از مسجد بعد از بانک نماز مکر منافق
یا خداوند حاجت از مسجد بیرون رود و نیت وی ان بود که در مسجد
باز درآید و این در حق کسی بود که سنت کذارد و وی حاجت از مسجد
بیرون آورد تا آنوقت که قامت کویند باز در مسجد اندر اید بعض مشایخ
کفته اند اکر تحیت مسجد آورده است شاید و اکر نیاورده است
نشاید که حق این مسجد بروی لازم شده است المظاهر روایت
انکست که تنها در مسجد حی خود فاضلتر ازان بود که بمسجد دیکر رود
و بجماعت بکذارد رسول علیه السلام فرموده است که هر که چهل شبانروز
بجماعت نکاه دارد که هیچ تکبیر اول از وی فوت نشده باشد خدای
تعالی امر فرماید تا وی را دو برات دهند یکی بیزاری از نفاق و یکی بیزاری
از فراق رسول علیه السلام فرموده است که هر که دو نماز تاریکی را نکاه دارد

بجماعت وي مؤمن ست حقا و هر كه نگاه ندارد وي منافق ست حقا
قال النبي صلى الله عليه وسلم ان أثقل الصلوة على المنافقين صلوة العشاء
وصلوة الفجر رسول عليه السلام فرموده ست كه هر كه نماز خفتن گذارد
و در مسجد بنشيند چندانكه جمع بيرون روند انگه بيرون رود خداي عز و جل
امر فرمايد فرشتگان را تا علمي از نور در پيش برند چون بخانه با طهارت
خسپد فرشتگان آن علم را بر سر بالين وي برند تا روز اين بنده را
از حق امرزش خواهند چون بامداد برخيزد و طهارت سازد و بمسجد
روان شود همان علم از نور در پيش وي برند تا بمسجد چون نماز گذارد
در مسجد چندانی بنشيند كه آفتاب برآيد و دو ركعت نماز گذارد
سوي خانه روان شود فرشتگان علم را در پيش وي برند تا بخانه
واگر نماز گذارد الا بتعجيل بيرون رود ديوان علم خباثت در پيش وي
برند و درويشی در خاطر وي مي آرند و ويرا از درويشی مي ترسانند
چنانكه خداوند عز و جل ميفرمايد قوله تعالى الشيطان يعدكم الفقر و
يامركم بالفحشاء بغل و حسد در پيش سينه وي ارند قال النبي صلعم
الرزق مقسوم والجلاب مرزوق والمحتكر ملعون والحريص محروم

باب بيست سيوم در بيان امامت مذهب سنت و جماعت

امام شرط ست بخلاف معتزله عليه اللعنة محمد رح گفته ست كه مراد از اين
امام خليفه اسلام و سلطاني كه از دست وي باشد و اين بر سر
حدها باشد كه اين سلطان شرط است از بهر تنفيذ احكام و از اقامت

حدود شرع

حدود شرع و از بهر نگاه داشتن در بندها و از بهر نصرت اسلام
و از لشكر فرستادن براي كافران و از غنايم بخش كردن ميان غازيان اختلاف
كه غنايم بدار الحرب قسمت ميكنند يا بدار الاسلام بر قول شافعي رح بدار الحرب
قسمت ميكنند و بر قول علماء ما رحمهم الله بدار الاسلام و از بهر قهر كردن
متلصصان و دزدان و از بهر قبول شهادت گواهان و از بهر رواي نماز جمعه
و عيدين و تزويج نارسيدگان و از بهر قطع كردن دست ظالمان از مظلومان
و ملحدان عليهم اللعنة ميگويند كه امام معصوم بايد و رافضيان نيز چنان ميگويند
اولاد از علي يا از بني هاشم بايد اما مذهب سنت و جماعت آنست
كه امام معصوم شرط نيست و از فرزندان علي نيز رضي الله عنه حاجت نيست
اما بايد كه قرشي بود الائمة من قريش هم امام بايد كه دانا بود و بر تنفيذ احكام
و اقامت حدود شرع قادر بود فاضلتر بن حاجت نيايد و در بيان
هيچ نوعي دقيقت شايد كردن قوله عليه السلام اصحابي كالنجوم فبايهم اقتديتم
اهتديتم و از ايشان ده كس بشارت داده اند به بهشت اول ابوبكر
و عمر و عثمان و علي و سعد و سعيد و طلحة و زبير و عبد الرحمن بن عوف
و ابو عبيده جراح رضي الله عنهم اجمعين امامت از اخلاق انبيا ست هر كرا
اخلاق انبيا مانند تر بود وي بامامت اوليتر بود تا رسول عليه السلام
حاضر بود هيچ كس ديگر امامت را نشايستي در صلوت خواجه
امام اجل سرخسي رح آورده ست وقتي رسول عليه السلام مصلحتي
بيرون رفت اشارت فرمود عبد الله مكتوم را تا امامت كرد يكبار ديگر عتبان

بن مالک را رضی الله عنه یکبار دیگر عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه ایشان
امامت کرده اند بر غیبت رسول علیه السلام ولیکن بامر رسول علیه السلام
بعد از وفات رسول علیه السلام امامت ابوبکر رضی الله عنه کرد بعد از
وفات ابوبکر رضی الله عنه امامت عمر کرد رضی الله عنه و بعد از وفات امیر
المؤمنین عمر رضی الله عنه امامت حضرت امیر المؤمنین عثمان کرد رضی الله عنه
امامت حضرت امیر المؤمنین علی کرد رضی الله عنه همچنانکه خلافت ایشان
بر ترتیب بود امامت ایشان نیز بر ترتیب بود جماعت نماز چیکند الله
از ایشان امامت کند هر که عالم تر بود وی امامت کند اگر در علم هم
برابر اند هر که قرآن خوان تر بود وی امامت کند و اگر در علم قرآن هم برابر اند
هر که بسال کلان تر بود امامت وی کند و اگر بسال هم برابر اند هر که
هم از خوب روی تر بود امامت وی کند و مراد روی نیکو نماز گذاردن قوله
تعالی سیماهم فی وجوههم من اثر السجود اگر در این هم برابر اند از مادر
مؤمنان بی بی عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت امده است هر که کلان
سر بود او امامت کند که هر سر که کلان تر بود دران سر خرد بیشتر بود
ظاهر روایت انست که هر که عالم تر بود امامت وی کند قال النبی صلی الله
علیه وسلم من صلی خلف امام عالم فکانما صلی خلفی ومن صلی خلف امام تقی
فکانما صلی خلف نبی رسول علیه السلام فرموده است که هر که با امام اعظم عالم
اقتدا کند چنان بود که من اقتدا کرده باشد و هر که با امام متقی اقتدا کند چنان
باشد که پیش پیغامبر اقتدا کرده باشد و معلوم آمد که عالم از عابد فا

نیکو

بعد از وفات حضرت ...

فضیلتر بود

فاضلتر بود قال النبی علیه السلام العلماء ورثة الانبیاء وقال النبی صلی الله علیه وسلم
علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل نماز بعلم حاجتمندتر از آن بود که بقرائت دلیل
بر آنکه بی قراءة نماز روا می آید دلیل برای مقتدی و گنگ قراءت نیست
و فرض چهار رکعتی در دوی آخرین بی قراءة روا می آید اما بی علم روا نباشد مسئله
امامت نابینا روا می آید اما غیر وی اولیتر بود اشکال آید که عبد الله مکتوم و
عتبان بن مالک را پوشیده چشم بودند رسول علیه السلام ایشان را امامت
کردن فرموده است از برای بیان و احکام روای را بود تا بدانند که امامت ایشان
روا است دلیل بر آنکه عبد الله عباس رضی الله عنه باخر عهد بینای وی خلل پذیرفت
و ویرا گفتند که ما را امامت کن گفت شما مرا چگونه امامت کنم با وی بیگانه شما
حاجت اید بر آنکه مراد در محراب راست استاده کنید محمد حسن گفته است
کور نابینا جامه را از نجاست بود هم نگاه دارد و بینا بحقیقت پس خود ایشان
طریق اولی بود و امامت بنده و مولی روا بود با کراهیت سعید ابن مولی ابی
اسد رضی الله عنه روایت میکند که ان شبی که من زن در خانه می آوردم
صحابه بحجره من بودند حدیثی روایت کرده اند که همه ایشان بدین اجازت
خداوند خانه امامت کند و با کنماز گویند هر افرموده اند که با کنماز گوی و امامت کن
با کنماز گفتم و امامت کردم پس معلوم آمد که امامت ایشان روا بود و
لیکن کراهیت بود امامت اعرابی نادان و ولد الزنا و مرد بیک چشم روا بود
ولیکن با کراهیت امامت کسی که جماعت رضا ندهد با امامت وی اگر تبع
شرعی بود کراهیت بود و اگر مانع طبعی بود کراهیت نبود امامی که وی را اجرت

روا بود

را

یا زنا کرده بنده

معاني بود امامت وي كراهيت بود امام بي طمع بايد بار رسا قال النبي صلعم
شرف المؤمن قيامه بالليل وعزه استغناءه اي بي پرواه عن الناس امامت
فاسق بقول امام مالك نيز روا نبود وجه قول وي آنست كه رسول عليه السلام
فرموده است الامام ضامن وگواهي فاسق در دنيا نپذيرند ونشنوند وگواهي كسي
كه در دنيا نشنوند وي ضامن آخرت نشايد اما بر قول علماء ما رحمهم الله روا بود
رسول عليه السلام فرموده است صلوا خلف كل بر وفاجر نماز كنيد در پس
هر نيك وبد كه اين حديث از براي بيان احكام است اما اگر نيك يابي بهتر
اقتدا كن امامت مبتدع روا بود يعني اگر بدعتش حكم بكفر نداده روا بود با
كراهيت واگر حكم بكفر داده روا نبود زيرا كه از ابو حنيفه رضي الله عنه روايت
است كه امامت رافضي غالي ومجسم روا نبود يعني قوم كه خداي را
جسم دار گويند از محمد روايت است كه امامت قدري وجبري روا نبود
امامت معتزله روا بود يعني در صلوة كشفواني اولى است كه مذهب ابو حنيفه
با ابو يوسف ومحمد رحمهم الله درين مسئله جدا حشه كه نه اتفاق برين
افتاده كه روا نبود در تحفاوي نماز نشايد گذاردن بهر نمازي كه در قفاي وي
گذارده باشي اين نماز را باز بايد گردانيدن از براي آنكه اصلي است كه
هر نمازي كه مكروه بود آن نماز را باز گردانيدن اولي تر بود اگر امام اقرار كند كه مبتدع
بوده است آن نماز گذارده روا بود از براي آنكه از دو وجه خالي نيست يا بدعتش
حكم بكفر داده يا نداده اگر حكم بكفر داده چون بصف اندر آيد وخود را تشبيه كند
بجماعت كنندگان شريعت حكم بكند باسلام وي پس امامت وي

روا بود

روا بود اما اگر امام اقرار كند كه مبتدع بوده است يا جهود يا ترسا نماز روا بود اشكال كند
كه جهود وترسا را بيزاري از دين خود شرط است اما اين در حق اين جماعت
كان بسر نهيست بايد همين كه بصف جماعت اندر آيد وخود را تشبيه بجماعت كنندگان
كند شريعت حكم كند باسلام وي نماز گذارده روا بود اما اگر امام اقرار كند
كه بي طهارت بوده است يا جامه وي نجس بوده است يا قراءة خطا خوانده است
اگر امام مقيد بود وبي طمع بود نماز روا نبود باز كرده اند واگر مقيد نيست وبا طمع است
وبا صاحب غرض است قول وي تصديق نبود گذارده روا بود امامت الشيخ
والنائم والفافاو وشيخ منحني كه قيام وي همچون ركوع بود روا نبود مگر كه هم حال او
خود را امامت كند روا بود كسي كه فرق نداند ميان فريضه وسنت دو نماز را
امامت وي روا نبود نماز بامداد ونماز پيشين را كه الا مقتدي فريضه گذارده وي
سنت گذارده بنا قوي شود بر ضعيف وبنا قوي بر ضعيف روا نبود
مسئله چيزي كه اقتدا را باز دارد ديوار است وراه است وجوي وصف زنان
قال النبي صلى الله عليه وسلم ليس مع الامام من كان بينه وبين الامام حائط
او طريق او نهر او صف النساء ومراد ازين حائط ديوار است حسن
زياد نيز گفته است كه ديوار اقتدا را باز ندارد ظاهر روايت آنست كه ديوار
اقتدا را باز دارد اگر حال امام بر مقتديان پوشيده بود واگر حال
امام بر مقتديان پوشيده نبود اقتدا را باز ندارد دليل بر صلوة
امام كعبه امام بمقام ابراهيم استد ومقتديان كعبه را چون حلقه
انگشتري در ميان گيرند ونماز گذارند چون حال امام بر مقتديان

این کتاب از [illegible]

بوشیده نشود نماز هم روا بود در مسجد تا جامع مکبران تکبیرات
بلند میگویند که مقتدی را نیز معلوم بود نماز هم روا بود چندین باید که تا
اقتدا را باز دارد طحاوی رح گفته است که خروار گاه با خروار میزم
بی تکلیف برود اقتدا را باز دارد امام اجل سرخسی رح گفته است
که کرده اند تکلیف برود اقتدا را باز دارد و شیخ الاسلام صفار
رحمه الله گفته است که مقدار صفی اقتدا را باز دارد فایدهٔ اختلاف جای
بدید آید که در صحرا دو سه صف نماز [illegible] بعد از فراغ نماز معلوم شد
که صف میانه را جای بلید بوده است صف اخر را نماز تباه شود از
برای آنکه صف میانه را نماز روا بوده است مقدار صفی فاصل شده
است اقتدا را باز دارد پس از صف اخر را نماز تباه شود نجم
الدین عمر نسفی رح در حصایه آورده است که بمقدار دو صف اقتدا را
باز دارد و جوی چندین باید تا اقتدا را باز دارد طحاوی رح گفته است که
جوی باید که از وی جستن بحیله حاجت آید خواص امام اجل سرخسی رح
گفته است که جوی باید که زورقی بی تکلف بروی برود تا اقتدا را باز دارد واگر
بر روی جوی پل است و امام زان روی جوی یکی مقتدیان بر پل و مقتدیان
دیگر ازین روی جوی اقتدا کرده اند بقول مالک رح روا بود و بقول علما
ما روا نبود و اگر دو کس بر پل استاده اند باقی مقتدیان ازین روی
جوی اقتدا کرده اند و بقول ابو یوسف و مالک رحمهم الله روا بود و بقول ابو
حنیفه و محمد رح روا نبود و اگر سه کس بر پل استاده اند و باقی مقتدیان

ازین روی

ای

ازین روی جوی استاده اند و اقتدا کرده اند باتفاق نماز هم روا بود واگر
صف زنان اقتدا را باز دارد قال النبي صلى الله عليه وسلم خير الصفوف
الرجال اولها وشرها اخرها وخير الصفوف النساء اخرها وشرها اولها
اخروهن من حيث اخرهن الله امامت نیت امامت زنان شرط نیست
بقول زفر رح همچنان که بقول وی در طهارت اب و خاک نیت شرط نیست
مر امام را نیز امامت مردان و زنان شرط نیست و بقول علماء ما رحهم الله و
شافعی رح نیت امامت زنان شرط است نیت امامت مردان
شرط است یا نی ظاهر روایت شرط نیست خواهر امام ابو حفص کبیر بخاری
رح گفته است که شرط است امام نیت امامت زنان کرده بود بعده زن آمد
به پهلوی او استاده اقتدا کرد بقول علماء ما رحهم الله نماز هم تباه شود و بقول
شافعی رح نماز هم روا بود از برای آنکه شما نماز مردانرا بسبب زنان تباه
میدارید چون نماز زن تباه شود از مردان طریق اولی بود که تباه شود علما
ما رحهم الله گفته اند که نجاست مردان رست از برای آنکه امر مردان رست که ایشان [illegible]
باخر صفها باستانید چون مرد زنان را باخر صف نه استانید نماز امام تباه شد
نماز هم تباه شود تا اگر مرد در نماز است زنی امد تا به پهلوی وی اقتدا کند مرد
اشارت کرد ستر رود و فرو نرفت همچنانکه اقتدا کرد در تحریمه و محیط
آورده است که نماز زن تباه شود از ان مردی که وی در نماز علی زیاده
ازین نتواند کرد اگر امام نیت زنان کرده زنی امد در میان صف مردان اقتدا
کرد بقول شافعی رح نماز کس تباه نشود و بقول علماء ما رحهم الله نماز کس

کس تباه شود یمین و یسار و یکی از قفای و اگر دو زن باشند بقول
ابوحنیفه و محمد رحمهما الله چهار کس را نماز تباه شود یمین و یسار و
دو را در قفای و بقول ابویوسف یمین و یسار و دو در قفا همچنین در آخر
صفها نماز تباه شود و اگر سه زن باشند بقول ابوحنیفه و محمد یمین و
یسار همچنین سه سه را تا آخر صفها نماز تباه شود و از ابویوسف رح
دو روایت است یکی روایت با ابوحنیفه و محمد رحمهما الله برابر است و
یکی روایت دیگر آنست که پنج کس را نماز تباه شود یمین و یسار و سه
کس را در قفای اگر زن در فرض مختلف اقتدا کند یک روایت باب
الاذان باب مبسوط که در آن باب مذکور باب الاذان است نماز تباه شود و این
قیاس قول ابوحنیفه و ابویوسف است رحمهم الله و بروایت باب
حدث باب مبسوط که در آن حدث مذکور است نماز تباه شود و این
قیاس قول محمد است بنا بر آن اصل است که هر کجا تحریمه از فرضیت باطل شود
بقول محمد رح در اصل تحریمه نماند و بقول ابوحنیفه و ابویوسف رحمهم الله تحریمه از فرضیت
باطل شود و در حق تطوع باقی ماند و اگر زن مراهقه اقتدا کرد حکم بالغه دارد
و اگر جمعی در میان مرد و زن ستونی حایل بود نماز روا بود و اگر مردی نماز
تنها میگذارد زنی آمد و بپهلوا و تنها شروع کرد محمد رح در صلوة کعبه آورده است
که مکروه بود و اگر صف زنان بر بالا است و مردان بر پستی اختلاف مشایخ است
بعضی گفته اند که روا بود از برای آنکه اگر ستون حایل می شود روا است اینجا نیز
همان بود و چه فرق بود میان آنکه حایل از پهنا بود یا درازی بعضی گفته اند نماز آنها

که زبران

که زبران رخنه باشند که زنان بر آن بالا اقتدا کرده اند روا نبود از برای آنکه ستونی
حایل است مرد با زن برابر نه اما اینجا زن در میان می شود دلیل بر آنکه اگر از آن
بالای زنی فرو افتد و در میان مردان افتد پس آنگه پس زنان شوند
نماز ایشان تباه شود دلیل بر مسئله ایمان مردی سوگند خورد که در خانه
فلان در نیایم و در آن خانه درختی شاخها بیرون آمده چند کرد و بر شاخ
آن درخت بر آمد بجای رسید که اگر شاخ آن درخت بشکند وی در آن خانه بیفتد
در سوگند حانث شود اینجا نیز مردان که پس زنان شوند تباه شود اما اگر بام
خانه بر آید بجانب طاق سوگند کردن نیاید و اگر جانب ما و راء تهر بود سوگند کردن آید
که بام از خانه است دلیل بر آنکه اگر معتکف ببام مسجد بر رود اعتکاف باطل نشود
اما فقیه ابو اللیث رح گفته است که سوگند کردن نیاید که بنا ایمان بر عرف است
این را بر اهل خوانند در راه فی اگر در میان مسجد رخنه است زنان در رخنه استاده
و اقتدا کرده اند و مردان بیرون رخنه پس ایشان با امام اقتدا کرده اند نماز
مردان روا نبود و اگر در صحرا اقتدا میکنند از هم جدا و رکه اقتدا کند بقول شافعی رح
روا بود که وی مکان را اعتبار ندارد و بقول علما ما رحمهم الله مقدار دو صف فاصل شد
اقتدا را باز دارد و اگر در مسجد جماعت نماز میکنند و در پیوسته این مسجد
خانه است از بام آن خانه یا از رواق خانه یا از مجلس خانه یا از در مسجد اقتدا کند
بقول شافعی رح روا نبود که وی مکان را اعتبار دارد بقول علما ما رحمهم اختلاف
مشایخ است امام بکر اسکافی رح گفته است که روا نبود از برای آنکه مقتدی باید که
بجای استد که اگر امام را حدث رسد تواند که وی را خلیفه کند اما خواجه امام ابوبکر سعید

بلخی رحمه الله گفته است که روا بود چون حال امام بر مقتدی پوشیده نبود جواب ظاهر است
اگر حوضی است امام از طرف حوض استاده است و مقتدیان از این طرف دیگر اقتدا
کرده اند در جامع الصغیر کرخی آورده است که اگر گرد بر گرد حوض دیگران اقتدا کرده اند
روا بود که اینها تبع امام شوند اگر بر لبها حوض دیگران اقتدا کرده اند اینها که از طرف
حوض باشند اقتدا ایشان درست نبود در شرح سیاکی آورده است که اینجای
بود که حوض در میان بود اما اگر حوض در چهار دیوار بود حکم یکمکان دارد زیرا که از هر جا اقتدا
کنند روا بود اگر امام بر بالای بود مقتدیان بر پستی کراهیت بود که آن تشبه
اهل کتاب شود آورده اند که حذیفه رضی الله عنه صحابه را امامت میکرد وی بر بالا
استاده بود و جمع بر پستی سلیمان فارسی رضی الله عنه دامن وی را
گرفت و بر پستی آورد بعد از نماز حذیفه رضی الله عنه گفت یا سلیمان ترا
چه شد بر من سلیمان رضی الله عنه گفت که شنیده ام از رسول علیه السلام
که این نوع تشبه اهل کتاب می شود حذیفه رضی الله عنه گفت که هزار رحمت
خدای تعالی بر تو باد که این حدیث بمن نرسیده بود اکنون بمن رسید چون حذیفه
به یمن رفت عمار یاسر را دید که امامت میکرد بر بالای استاده بود و جمع
بر پستی حذیفه رضی الله عنه دامن وی را گرفت از بالای بر پستی آورد بعد از نماز
عمار یاسر رضی الله عنه گفت یا حذیفه ترا چه شد انست روایه کرده است که این نوع
تشبه اهل کتاب می شود عمار یاسر رضی الله عنه گفت هزار رحمت خدای عز و جل
بر تو باد و بر سلیمان فارسی رضی الله عنه که این حدیث بمن نرسیده بود اکنون
بمن رسید بالا چند بود تا کراهیت بود طحاوی گفته است بالا در بام کراهیت بود خواجه

بر من حذیفه رضی الله عنه
گفت که سلیمان رضی الله عنه ...

امام

امام اجل خسی گفته است که اگر بالای بود که بر قامت بروی بحیله حاجت آید کراهیت
از برای آنکه اگر بالا هم چندین بودی آن صحابه را نماز تباه شدی و در قدیم شدی
و این کراهیت نیز جای بود که امام تنها بر بالای بود و کل جمع بر پستی اما اگر کسی
با امام بالای باشند کراهیت نبود که در مسجد جامع از آن خالی نباشد که بر بالا و
و پستی باشند حد در کاواکی محراب استادن کراهیت بود و آن تشبه
اهل کتاب می شود خواجه امام حسام شهید گفته است که اگر دیوار مشترک
بود با همسایه مسجد دو نوع کراهیت بود یکی آنکه اهل کتاب تشبیه می شود
دیگر دیواری که همچنین مشترک بود با همسایه مسجد و عضوی از اعضا امام بر دیوار
مشترک بود ازین نوع نیز کراهیت بود و دیگر آنکه در ملک دیگران مسجد آورده باشد
اگر امام بر پستی بود و جمع بر بالای بعضی گفته اند که کراهیت نبود و این خلاف
اهل کتاب می شود اما ظاهر روایت اینست که کراهیت بود که اهانت امام بود
اگر امام با بعضی مقتدیان در پستی اند و بعضی مقتدیان بر بالای که بر پستی
راه نیست نماز همه روا بودی کراهیت اما اگر در پستی راه است بعضی مقتدیان
بر بام استاده است خواجه امام ابو بکر اسکاف گفته است که روا بود از برای آنکه
مقتدیان باید که جای استند که امام را حدث رسد توانند که خلیفه کند خواجه امام
ابو بکر سعید بلخی گفته است چون حال امام بر مقتدیان پوشیده نیست
نماز روا بود جواب ظاهر اینست که روا بود اقتدا شافعی مذهب بحنفی مذهب
روا بود باتفاق و اقتدا حنفی مذهب بشافعی مذهب روا بود شرط آنکه
امام مجتهد نبود یکی آنکه در ایمان خود شک نبود تا گوید مومن ان شاء الله تعالی گفته بود

و قبله میان مشرق و مغرب نگوید و در آب اندک طهارت ساخته بود و
بر جامه وی آب منی بود و یا طهارت کرده باشد یا قصد با جماعت کرده باشد
با امام آن طهارت نماز نگذارده باشد هم که رزین امام نبود اقتدا درست آید و اگر یقین
دارند که از زین امام هست پایان نماز روا نبود که از نیشان بشک است و پاکی بیقین و در
شریعت بشک حکم ثابت نشود اشکال آید که شافعی مذهبان وتر را
بریده میکنند از ندا این فعل اقتدا گذارند الا از برای آنکه وتر بر قول ابو یوسف و محمد رح
سنت ست و بقول ابو حنیفه رح فرض ست و اگر نا روا افتد ترتیب دارا زند او
کر شافعی رح صاحب ترتیب نیست شافعی مذهب بحنفی مذهب
اقتدا کند و بر جامه امام کم درمی نجاست ست بقول شافعی رح روا نبود و بقول
علما رح روا بود هر دو را اگر حنفی مذهب بشافعی مذهب اقتدا کند در جامه
امام نجاست کم از درمی است بقول امام شافعی رح روا نبود و بقول علما رحمهم الله
روا بود اگر حنفی مذهب بشافعی مذهب اقتدا کند در نماز بامداد و امام
در قومه رکعت دوم دعا قنوت میخواند بقول ابو یوسف رح هم قوم را متابعت
کند و هم دعا قنوت را و بر قول ابو حنیفه و محمد رح قوم را متابعت کند و لیکن
دعا قنوت را متابعت نکند و بقول امام شافعی رح دعا قنوت در وتر هم در
ده آخر ماه رمضان خواند باقی در نماز بامداد خواند در قومه رکعت دوم و حجت قول
شافعی رح آنست که رسول علیه السلام همچنین خوانده ست و علما
رحمهم الله گفته اند که در غزو علی و ذکوان بود و بعضی از صحابه دستگیر شده
بودند رسول علیه السلام برای خلاص ایشان یکچند ماه در قومه رکعت دوم

دعا قنوت خواند

دعا قنوت خواند چون ایشان خلاص یافتند عبد الله مسعود رضی الله عنه روایت
میکند که پس رسول علیه السلام در نماز بامداد دعا قنوت نخواند پس
این فعل منسوخ شد بفعل منسوخ عمل نشاید کردن اگر قوم مختلف اقتدا
کند بقول شافعی رح روا بود و بقول علما رحمهم الله روا نبود و اقتدا فریضه گذار بتطوع
گذار بقول شافعی رح روا بود و بقول علما رحمهم الله روا نبود و حجت بقول شافعی رح آنست
که معاذ جبل رضی الله عنه از قفای رسول الله علیه السلام نماز گذاردی و باز بمسجد
خود رفتی وی امامت کردی پس آنچه رسول علیه السلام گذارده بودی فریضه و آنچه
امامت کردی تطوع بودی پس معلوم شد اگر اقتدا فریضه گذار بتطوع گذار
روا نبودی معاذ بن جبل همچنان نکردی علما رح گفته است که معاذ بن جبل رضی الله عنه
از علماء صحابه بوده وی دانستی که اقتدا فریضه گذار بتطوع گذار روا نبود لکن
در قفای رسول علیه السلام گذاردی تطوع کردی و شرط امامت و آداب
وی او خواستی چون بمسجد خویش آمدی فریضه را امامت کردی دلیل
بر آنکه رسول علیه السلام بحکم رفت معلوم نیست که بفتح مکه رفت یا بزیارت
کعبه فریضه چهار رکعتی را امامت کرد و بر سر دو سلام داد این حدیث
فرمود قال النبی صلی الله علیه وسلم أتموا صلوتكم يا أهل مكة فانا قوم سفر و رسول
علیه السلام فرمود که تمام کنید شما نماز خود را ای اهل مکه که مردمان مسافریم ما را
از فعل رسول علیه السلام هیچ چند معلوم شد یکی آنکه اقتدا مقیم بمسافر روا ست
و اقتدا فریضه گذار بتطوع گذار روا نیست که اگر روا بودی رسول علیه السلام
آن نماز را چهار تمام کردی تا ایشان هم چهار رکعت را متابعت کردندی دیگر آنکه

مسافر را دوگانه گذاردن اولیتر است و دیگر اگر رسول علیه السلام با جمع اصحاب
رضوان الله علیهم اجمعین نماز گذارده بود که اعرابی اندر آمد و نماز شروع کرد
رسول علیه السلام فرمود کیست که بر وی اعرابی صدقه کند صدیق رضی الله عنه برخاست
و گفت من یا رسول الله گفت بر وی اقتدا کن صدیق رضی الله عنه بوی اقتدا کرد
نماز گذاردن و اگر اقتدا فریضه گذارد بمتطوع گذارد روا بودی صدیق رضی الله عنه امامت
کرده بودی و اعرابی اقتدا کردی پس معلوم آمد که اقتدا فریضه گذار بمتطوع گذار روا نیست
اگر امام نماز عید میگذارد و مقتدی نماز بامداد اقتدا کند بقول شافعی رح روا بود
و بقول علماء ما رح روا نبود و اگر نماز جنازه میگذارد و مقتدی نماز پیشین
اقتدا کند بقول علماء ما رح روا نبود شافعی رح را درین مسئله دو روایت است
درست تر آنست که روا نبود هم فسادی که در نماز امام واجب شد آمد آن فساد
در حق نماز مقتدیان عمل کند بقول شافعی رح عمل نکند اتفاق است که مقتدی
در قفاء امام سورت نخواند فاما فاتحه خواندن باید بقول شافعی رح خواند دلیل
بر آنکه روایت میکند عباده بن صامت رضی الله عنه که در قفای رسول علیه السلام
قرات کسی خواند چون رسول علیه السلام نماز تمام کرد گفت کسی
قرات خواند گفتند بلی یا رسول الله گفت مخوانید مگر فاتحه پس معلوم شد
که فاتحه خواندن شاید علماء ما رح گفته اند نشاید خواندن زیرا که در ابتدای
اسلام بوده است باخر منسوخ شد دلیل بر آنکه کسی در قفاء رسول علیه السلام
قراة خواند رسول علیه السلام بعد از نماز فرمود قال النبی صلی الله علیه وسلم
ما لی انازع فی القرات بدین لفظ فرمود رسول علیه السلام معلوم شد که نشاید

خواند

خواند قال النبی صلی الله علیه وسلم انما جعل الامام اماما لیوتم به فلا تختلفوا علیه اذا
کبر فکبروا و اذا قرا فانصتوا الحدیث قال النبی صلی الله علیه وسلم من کان له اماما
فقراة الامام له قراة در صلوة خواجه امام اجل سرخسی رح آورده است که هفتاد کس
از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین روایت میکنند که آتش در دهان کنیم
دوست تر از آن داریم که در قفای امام قرات خوانیم در صلوة خواجه امام بکر
خواهر زاده رح آورده است که هشتاد کس از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین
روایت میکنند که هر کس در قفای امام قرات خواند مستحق عذاب دوزخ
گردد و عدالتش ساقط شود و از سعد وقاص رضی الله عنه روایت آمده است
که هر کس در قفای امام قرات خواند نمازش تباه شود مسئله اقتدا مقیم
بمسافر در وقت و بیرون وقت روا بود اما اقتدا مسافر بمقیم روا بود یا نی اگر
در وقت است هم نماز را اقتدا کند روا بود و اگر بیرون وقت است دوگانی
و سه گانی روا بود اما فریضها چهارگانی روا نبود همچنان که فرض مختلف اقتدا را
باز دارد و صفت مختلف اقتدا را باز دارد زیرا که چون وقت بیرون
رفت بر مسافر مقرر شد قضا دو و بر مقیم مقرر شد قضا چهار مقیم را
بر سر دو نشستن واجب بود و مسافر را فریضه بنا قوی بر ضعیف روا نبود
اگر امام را در دو آخرین یافت اینجا امام را در قعده فرض بود و مقتدی را هم
قعده فرض هم روا نبود زیرا که مقیم را برین دو آخرین قرآن خواندن سنت است
و مسافر را فریضه هم بنا قوی بر ضعیف شود روا نبود اگر امام دوی اول قرات
نخوانده است اما لا قرات و قعده فرض بود وی را قرات و قعده فرض هم روا

اي خاموش

نبود

از براي آنكه چون امام در دو ركعت اول قرات نخوانده است چون در دوي
اخر قرات خواند حكما ملحق بدو ركعت اول شود چنان شود كه امام
در دوئي اخر قرات نخوانده است در جمله بيرون وقت اقتدا مسافر را
بمقيم در فريضه چهار ركعتي روا نبود واگر دو كس جماعت ميكنند ابشان را
شك افتاد كه امام كيست اگر تقديم و تاخير استاده اند امام آن بود كه پيشتر
بود اگر برابر استاده اند بعضي گفته اند كه امام آن بود كه بطرف چپ بود از براي
انكه سنت اينست كه مقتدي بطرف راست امام استد خواجه امام زاهد
تخريج گفته است كه اين را فقها دانند وليكن عام ندانند اوليتر آن بود كه هر دو نفر
نماز باز گذارند واگر اين شك بعد از نماز افتاده نماز هر دو را روا بود بشرط
انكه هر دو دعوي امامت كنند واگر هر دو دعوي مقتدي كنند قرات نخوانده باشند
نماز ايشان روا نبود واگر بر سر دو نشستن شك افتاد نماز ايشان روا
واگر بر سر دو نشستن شك افتاد ايشان را كه امام كيست اگر هر دو
مسافر اند نماز هر دو روا بود بشرط انكه هر دو دعوي امامت ميكنند واگر
هر دو مقيم اند نماز از سر گيرند واگر يكي مقيم است و يكي مسافر نماز هر دو
روا بود بشرط انكه امامت مقيم را داريم اگر بر ان قياس كه امام مسافر باشد
چون بر سر دو نشست نماز وي تمام شد واگر در دوئي اخر مقتدي خود را
متابعت كند وي را زيان ندارد واگر بر ان قياس كه امام مقيم باشد متابعت
امام نماز وي چهار باشد بدين معني امام مقيم را داريم اگر جماعتي نماز گذارده اند و امام
غايب شد بعضي گفته اند كه امام نماز ديگر گذارده و تمام نماز ديگر را اقتدا كرده ايم روز

بعضي گفته اند اگر امام نماز نفلي ميكرد [illegible]

ووقت معلوم

و وقت معلوم ني بعضي گفته اند از مشايخ رح كه نماز هر دو گروه روا بود
از براي انكه هر گروهي امام را اصابت ميدارند خواجه امام زاهد تخريج گفته است
كه دو فرض در يك تحريمه درست نيايد چنانچه يكي بر ديگري دعوي كرد وي
سهو كرد كه بچهار رسانيده ام وان ديگر سهو كند خواهد كه من نيافتم ازين دو كس
يكي سهو كند دروغ خواهد است وليكن ما را معلوم نيست كه كدام دروغ خواهد واگر
مسلماني نيابنده اب است اب مشكوك يافت طهارت ساخت و تيمم
با وي يار كرد و نماز گذارد باتفاق اين نماز وي روا بود وليكن معلوم نيست
كه نماز وي باب مشكوك روا امده است يا به تيمم اينجاي نيز ازين دو فريق يكي
از نماز روا نيست و ليكن معلوم نيست كه كدام فريق را روا امده است و كدام را
نا روا هر دو گروه نماز باز گذارند و تنها گذارند و انها كه نماز ديگر باز گذارند بايد كه
همچنين نيت كنند كه نزديك ترين نماز ديگر من است اگر بار اول نماز روا
امده است بار دوم از فرضيت گذشته ثابت داده واگر بار اول نماز روا
نيامده باشد بار دوم از ثابت داده ازين هم جاي بود كه امام را نيابند واگر
امام را يابند سوال كنند تا معلوم شود جماعتي مقيمان در مسافران را
بگاه امامت كرده برد و سلام داد و رفت و مقتديان را اعلام نكرد كه من مسافرم
يا مقيم و مقتديان را شك افتاد كه امام مقيم بود يا مسافر اين نماز چگونه
تمام كنند برخيزند دو ركعت نماز بيارند و سلام دهند و باز برخيزند و چهار
ركعت ديگر نيت نزديكترين نماز كنند و بگذارند اگر امام مقيم بود نماز وي تباه شود
و نماز مقتديان تباه شود فريضه ايشان دوم بار بود واگر امام مسافر بود

چون بر سر دو سلام داد و نماز وی تمام شد مقتدیان چون دو دیگر آورده اند
نماز ایشان نیز تمام شود این چهار رکعت دیگر از قضا دیگر نیابت داده
و بعض گفته اند اگر این واقعه در صحرا افتاده بود حکم کنیم که امام مسافر بوده است
و اگر امام در عمارت تنها بود نماز از سر گیرد که نادر بود که در عمارت تنها امام مسافر امامت
کند و دی سوگند خورد که امامت نکنم تنها نماز شروع کرد جماعتی آمدند بوی
اقتدا کردند بعضی گفته اند که اگر شرائط امامت بجای آرد سوگند حانث
شود و اگر امام شرائط امامت بجای نیارد سوگند حانث نشود شیخ
الاسلام علاء الدین رح گفته است که چون در نیت که بوی اقتدا کنند اندری
امام ایشان شود اگر شرائط امامت بجای آرد یا نیارد در نماز تمام کند
و سوگند حانث شود اگر براند از وی سوگند حانث نشود چلپانی نماز
بلند خواندی را تنها شروع کرد و در یک رکعت بخوند برکعت دوم جماعت
جماعتی آمدند بوی اقتدا کردند درین رکعت باید که قراءت بلند خواند وی و دران
قرات مخیر بود خواستی بلند خواندی و اگر خواستی نرم خواندی اما درین رکعت
برین لازم شد بلند خواندن پس درین رکعت بلند خواند و اگر بقراءت نرم
خواند سجده سهو لازم شود و اگر بعمدا نرم خواند بزه کار شود و اگر
نماز پیشین را امامت کرد بعد از آن وی را معلوم شد که بر جامه وی نجاست
بوده است زیادت از درمی جامه را بشست و این نماز را باز گذارد و مسجد آمد
تا جمع را خبر دهد تا نماز باز گذارند نماز دیگر را جماعت بر پای شده بود و از آن
مقتدیان یکی وی را امامت میکرد اقتدا بوی روا بود یا نی خواجه امام زاهد فخر رح گفته

اکر امام فقیه

اکر امام فقیه ست و میداند که آن نماز وی نا رواست و بر آبعی فراموش ست
بوی اقتدا روا بود و اگر برابر خطا میدارند اقتدا بوی درست نبود شیخ
الاسلام برهان الدین رح گفته است که اصابت امام و مقتدیان در هر دو یکی
باید تا روا بود دلیل بر آنکه هر متوضی بمتیمم اقتدا کرد و در قفاء امام این حوض
اب دید متوضی را نماز تباه شود و متیمم را روا بود و این نیز همان حکم
داند و مقتدی در قفای امام بر جامه امام لولی آبی رنگ دید چنان دانست
که نجاست ست یا چنین دانست که امام قراءت خطا خوانده ست
لیکن متابعت کرد بعد از فراغ نماز معلوم شد که لولی نجاست نیست
و امام خطا نخوانده ست نماز کند ان روا بود که زعم خطاست و زعم
خطا را اعتبار نیست اگر دو فرض اقتدا کند بقول ابو یوسف رح بتطوع در آمده
شود و بقول محمد رح هیچ اندر آمده نشود و در اصل تحریمه نماند و اگر هم فریضه و
هم تطوع اقتدا میکند بقول ابو یوسف رح بفریضه اندر آمده شود که وی قوی را
اعتبار داده بقول محمد هیچ اندر آمده نشود اگر همچنین نیت کرد که اگر امام فریضه
میگذارد اقتدا کردم و اگر تطوع میگذارد اقتدا کردم هیچ اندر آمده نشود همچنانکه
گفت اگر فردا ماه رمضان بود روزه دارم و اگر شعبان بود ندارم بامداد
روزه دار بر خاست و روزه داشت معلوم شد که آن روز ماه رمضان
بوده است قضا یکروزه بر وی لازم شود که در اصل نیت وی متردد
بوده است درست نیاید اما اگر وی گفت مطلق که فردا ماه رمضان بود یا
شعبان بود روزه دارم درست آید اما اگر امام را قعده اندر یافت

گفت اگر قعده اول ست اقتدا کردم واگر قعده اخیره ست اقتدا کردم
اختلاف مشایخ ست اشکالی آید که در مسله اول همین نیت در نماز
در آمده شود از چه معنی آنجا اختلاف مشایخ ست در مسله اول اتفاق
در اصل نماز ست در مسله دوم در وصف نماز بدین معنی اختلاف
مشایخ ست افتاد چنانکه گفت که به بکر اقتدا کردم زید بر آمد و یا عمر
روا نبود واگر گفت بدین بکر اقتدا کردم زید بر آمد یا عمر واکنون روا بود
که در اسم و وصف در حاضر لغو ست شیخ الاسلام برهان الدین در صلوة
خواجه منهاج الدین رح در سبق میکرد روایت بیرون امد اگر گوید نیت
من نیت امام یا نماز من نماز امام اتفاق در آمده شود اگر گفت اندر
آمدیم بنماز امام باتفاق در آمده شود اگر گفت که متابعت کردم با امام
اختلاف مشایخ ست واختلاف ست از راه استحباب ست نی از راه
فرضیت خواجه امام اجل خیری رح گفته ست که متابعت کردم با امام گوید که
اولیتر بود در جمله بر مقتدی سه نیت شرط ست نیت کدامی نماز و
نیت متابعت امام و نیت کعبه و بر تنها گذارنده و بر امام دو نیت شرط
ست نیت کدامین نماز و نیت کعبه اگر اقتدا مقتدی پیش از تحریمه
امام تحریمه او افتاد طحاوی رح گفته ست که در نماز آمده شود اما ظاهر روایت
اینست که مقتدی چیداند که امام چه نماز میگذارد و گفت اندر آمدم بنماز
امام و بعد از نماز فراغ نماز همان نماز بدید آید و تکبیر پیش از امام نیفتاده باشد
روا بود اگر یک کس هم امام بود و هم موذن اقامت را کجا تمام کند خواجه محمد

[illegible]

بلخی

بلخی رح گفته ست که حی علی الفلاح اول بر در مسجد گوید باقی بهار راه روان بمسجد
میگوید چنانکه پیش محراب تمام گفته شود فقیه ابو اللیث رح گفته ست
که در زمانه غفلت غالب ست باید که اقامت را بر در مسجد تمام کند انگاه
بمسجد اندر آید که بسیار کس بود که قاضی بود تا قد قامت الصلوة شنوند
وبر اقامت معلوم شود و این روایت ابو یوسف ست رحمه الله این روایت
اصل ست و بر روایت اصل عمل کردن فاضلتر ازان بود که اختلاف مشایخ
مقتدیرا نشاید که پیش از امام برخیزد قال النبی صلی الله علیه وسلم الصلوة
لا تقوموا حتی تروني وقد اخذت مکاني محمد رح گفته ست که مقتدی وقتی برخیزد
که اگر اقتدا کند با امام درست آید یعنی امام محراب گرفته باشد اما ظاهر روایت
اینست که امام از هر صفی اندر میگذارد و مقتدی باید که برخیزد اما اگر امام
و موذن علاحده ست امام چه وقت برخیزد حی علی الفلاح اول را برخیزد و بقول
ابو حنیفه و محمد رحمهما الله قد قامت الصلوة اول را تحریمه بندد و بقول ابو یوسف رح
حی علی الفلاح اول را برخیزد ولیکن تاخیر کند چندانی که اقامت را موذن تمام کند
انگاه بر یمین و یسار نگاه کند و قوم را گوید که صفها را راست گیرید وانگاه
تحریمه بیوندد که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه همچنین کردی بقول زفر رح قد قامت
اول را برخیزد و قد قامت دوم را تحریمه بیوندد اگر مقتدی یکی ست کجا
استد اجماع ست که بطرف راست امام استد دلیل برانکه رسول علیه السلام
نماز شب میگذارد و عبد الله عباس رضی الله عنه امد بطرف چپ رسول علیه السلام
اقتدا کرد رسول علیه السلام ویرا از طرف چپ بطرف دست راست آورد یا از طرف چپ

رفت

وبرا رسول علیه السلام بطرف رست آورد همچنین تا سه بار بعد از فراغ
نماز رسول علیه السلام ویرا گفت که ای پسر عباس چه داشت ترا بدین کفت
یا رسول الله صلعم کرا زهره باشد از مخلوقات که بر طرف دست رست
شما استد رسول علیه السلام ازان حال سخن با ادب وی خوش
امد گفت خداوند عز وجل ترا در دین فقیه کرداند ببرکات لفظهای مبارک
رسول علیه السلام عبد الله عباس رضی الله عنه سه بار تفسیر قرانرا
پیش رسول علیه السلام بخواند مسئله مقتدی چگونه استد بقول محمد رح
چنان استد که سر انگشتان تروی تا کعب امام باید که برابر باشند
وبقول ابو حنیفه وابو یوسف رحمهما الله باید که برابر امام باستد واگر مقتدی
دو شوند بقول عبد الله مسعود یکی بر یمین امام استد یکی بر یسار ودلیل
برانکه ویرا جماعت فوت شده بود با علقمه واسود در حجره جماعت
میکرد ازیشان یکی را بر یمین استانید ویکی را بر یسار وهرگاه که سجده آوردی
چنان بودی که نون در میان لقا وانی نیابران بود که عبد الله مسعود رضی الله عنه
ب بالاضعیف تر بود ایشان بیا لا قوی تر ایشان بود ندبدین مسئله ما
معلوم امد که اعتبار قدمها رست تا اگر سر مقتدی پیش از امام افتد چون
قدمهایش پیش از امام نبود نماز روا بود واگر قدم مقتدی پیش از امام
افتاد روا نبود اما ظاهر روایت اینست که چون مقتدی دو شوند در قفای
امام استد که روایت میکند انس بن مالک رضی الله عنه که رسول علیه السلام
در حجره جده ام ملیکه رضی الله عنها خواست تا نماز شروع کند مرا ویتیم را در قفا

خود استانیده

خود استانیده وجده ملیکه را در قفای ما استانید معلوم شد هرگاه که مقتدی
دو شوند در قفای امام استند ونماز تار سیده نماز رست وزن در آخر صفها
استید مقتدی تکبیر اول در چه وقت گوید بقول ابو حنیفه رضی الله عنه مقارن
امام گوید وجه قول وی انست که خداوند عز وجل میفرماید قوله تعالی وسارعوا (الی تیباری)
الی مغفرة من ربکم تیماز اندر امدن بمغفرة حق اندر آمدن رست ونماز عبادت رست
فنزکه میان امام ومقتدی وشرکت تساوی تقتضا کند در صلوة خواهم
امام اجل سرخسی رح از ابو یوسف رح روایت رست که اگر مقارن امام تکبیر گوید در نماز
در آمده نشود محمد رح گفته رست که من استاد خود را خلاف کنم اما اختیار
من انست که چون امام بر رای اکبر رسد مقتدی بالف الله اکبر اغاز کند
ثواب تکبیر اول چه وقت حاصل شود وبقول ابو حنیفه رح مقارن تکبیر امام
تکبیر گوید ثواب تکبیر اول حاصل شود وبقول ابو یوسف ومحمد رح مادام که امام
سبحانک اللهم وبحمدک خوانده اندر یابد تکبیر گوید ثواب تکبیر اول یابد وقاضی
امام جعفر استروشنی رح گفته رست که امام را در فاتحه خواندن یابد ثواب
تکبیر اول حاصل شود وشیخ الاسلام علاء الدین علی استیجابی رح گفته (رست)
که امام را در رکعت اول اندر یابد ثواب تکبیر اول حاصل شود نیابران دل دوست
مردکه با امام مقارن تکبیر گفته باشد ویرا ثواب از تکبیر اول هیچ بهره نباشد
ازبرای انکه وی تکبیره از دنیا ولنجه در دنیا نبود ویرا از ثواب تکبیر اول هیچ (نزدیک)
بهره نبود بازهر دل بود که امام را در قعده اخر اندر یابد ولیکن ثواب تکبیر اول
حاصل کند چنانکه بفوت تکبیر اول بر دل رنج رسد خدای تعالی ثواب تکبیر اول

۱۷,۳

در دیوان وی ثبت کرده اند **حکایت** خواجه حسن بصری رح بامدادی بخواب
مانده بود بیتوکسی اورا از خواب بیدار کرد ابلیس علیه اللعنة را دید گفت
ای ملعون تو ان بیم میخواهی که هیچ مؤمنی نماز نکذارد از چه یعنی که مرا بیدار کردی گفت
تا تکبیر اول فوت تو نکنم ابلیس گفت که در مدت عمر یک تکبیر از تو فوت
شده بود بجز دل تو چندان رنج رسیده بود که خدای تعالی ثواب هزار تکبیر
اول در دیوان تو ثبت کرد اکنون از ان میترسم که نباید که باز تکبیر اول از تو فوت
شود و تو باز بیزاری و تضرع و گریستن اغاز کنی خدای تعالی عز و جل باز
چندان ثواب در دیوان تو ثبت کند باری بیدار کردم تا ثواب همین
تکبیر اول حاصل کنی شیخ الاسلام برهان الدین حدیثی روایت کرده است
از عبد الله پسر خواجه ابو حفص بخاری رح حدیثی خواجه ابو حفص از استاد
خود محمد حسن رح همچنین با استاد درست تا رسول علیه السلام
هر که را در دنیا تکبیر اول از وی فوت شود فردا قیامت ویرا چندان
حسرت و ندامت و رنج و مشقت بود که گویی که چهل هزار بار بر دل اندوه
جان مشغول شده ستی و چهل هزار از سؤال منکر و نکیر شده ستی و چهل
هزار بار بهول فزع قیامت مشغول شده ستی اما بنده را بقیامت
چندین حسرت و ندامت و رنج و مشقت بود هر که را در دنیا یک تکبیر
اول از وی فوت شود بقیامت حسرت و ندامت و رنج و مشقت
وی زیاده از ان بود بنابران اصل است قال النبي صلى الله عليه وسلم تكبيرة
الاولى خير من الدنيا وما فيها الله اکبر گفتن مقتدی با الله گفتن امام برابر افتاد

کبیر

فصل در تکبیر اول فوت کند چندین عذاب است

اکبر گفتن مقتدی

اکبر گفتن مقتدی پس از امام اکبر افتاد و یا الله در قیام گفت و اکبر در رکوع
بقول ابو حنیفه رضی الله عنه در هر دو صورت در نماز امده شود چون
وی اسم تنها بود و بقول ابو یوسف و محمد رح در نماز امده نشود که اسم
و صفت در قیام می باید تا شارع شود و اگر تکبیر اول مقتدی پیش
ای شروع کننده شود
از تکبیر گفتن امام افتاد در نوادر صلوات خواجه امام اجل سرخسی رح گفته
است نخستین مسئله این آورده است که حسن زیاد از ابو حنیفه
رضی الله عنه روایت میکند که در هیچ امده نشود واین قول را محمد در فریع
گرفته است اما روایت اصح ابو حنیفه رضی الله عنه اینست که ابو یوسف از
ابو حنیفه روایت میکند اصح انست که بتطوع در امده شود که نماز کننده
دو صفت دارد یکی صفت اقتدای و یکی صفت انفراد اگر اقتدا باطل شد باید
که حال انفرادش باطل نشود اگر در نماز قران خواند و امام را متابعت
نکرد بروایت ابو یوسف رح نمازش روا بود و اگر امام را متابعت کرد و قران
نخواند باتفاق نمازش تباه شود و اگر در نماز قهقهه خندید و امام را متابعت
کرد و قران نخواند باتفاق طهارتش تباه شود و اگر امام را متابعت
نکرد و قران خواند بروایت ابو یوسف رح نمازش و طهارتش تباه شود
و بروایت حسن زیاد طهارتش تباه شود که نماز دو صفت دارد
فرضی و تطوع اگر تحریمه از فرضیت باطل شود در حق تطوع باقی بود در صلوة
خواجه امام منهاج الدین رح آورده است که هیچ اندر امده نشود فایده این
اختلاف جای بر آید که در نماز قهقهه خندیده بروایت ابو یوسف رح از ابو حنیفه رح

طهارت تباه شود و بروایت حسن زیاد رح از ابو حنیفه طهارت باقی بود
اینجای بود که امام را متابعت نکرده بود اما دررکنی امام را متابعت کرده انگاه
قهقهه خندید باتفاق طهارت باقی بود که در حال انفراد بر مقدار رکنی نماز بناه
کرد پس وی بیرون نماز قهقهه خندید طهارت تباه شود این خلاف نیز
جائی بود که با اهل اقتدا کرده باشد اما اگر اهل اقتدا نبا اهل اقتدا کرده باشد چنانکه
صحیح بصاحب جرم سائل یا بالغ نبا رسیده یا مرد بزن یا امی بکنک
یا قاری با امی انگاه قهقهه خندید اینجا باتفاق طهارت تباه شود از برای
آنکه اینجا امام اهل هست مر امامت را مسله دو روایتی که اقتدا درست اید
یا نه اینجا اقتدا درست نیاید که امام اهل نیست اگر امام بسهو باز گشت
یکی امد و بوی اقتدا کرده معلوم شد که بر امام بسهو نبوده ست مقتدی ان
نماز را تمام کند بقول شافعی رح از فریضه نیابت داده و بقول ابو یوسف رح
تطوع شود و بقول محمد رح هیچ شود حلمانی نماز پیشین قضا میکند
دیگری امد و نماز دیگر بوی اقتدا کرده جواب ابو حنیفه رح انست که بتطوع
در امده شود بر خلاف مسله اول که انجا امام من کل وجه در نماز نبود و اینجا
من کل وجه در نماز ست و نماز و صفت داده فرضکی و تطوع اگر تحریمه در
فرضیت درست نیاید در تطوع درست اید اگر در صفها اخر تنها شروع
کرده احمد حنبل سنی که امام بغداد ست و مالک رحمهما الله گفته اند که نماز اندر
امده شود وجه قول ایشان انست که روایت میکنند برافضه بن عمر رضی الله عنه
یکی در اخر صفها تنها اقتدا کرده بود رسول علیه السلام ایں حدیث فرموده قال النبی

افضل الخ

صلعم

صلی الله علیه وسلم لا صلوة للمنفرد خلف الصف اما ظاهر روایت انست
که روا بود که بجز اعده از رسول علیه السلام در رکوع بود که ابو بکر رضی الله عنه از
مسجد در آمد و پس رسول علیه السلام اقتدا کرده و برکوع رفت آهسته
اهسته خود را بصف رسانید بعد از فراغ نماز رسول علیه السلام فرموده
زادک الله تعالی حرصا و لا تعد و بروایت دیگر لا تعد رسول فرموده علیه السلام
که خدای تعالی عز و جل ترا در دین حرص زیاده کرده اندرین نماز باز مگذار اما بار
دیگر همچنین مکن پس معلوم امد که روا بود و اگر در مسجد آمد و جماعت بر پای
شده ست اگر در صف فرجه بود باید که فرجه را بگیرد تا دیو بر امدکه پیغمبر علیه السلام
میفرماید که دیو ست هرک انجا استد حق تعالی مر او را ده نیکی نویسد و ده
بدی پاک کند و ده درجه نبام او فرماید تا نباد کند قال النبی صلی الله علیه وسلم
من سد فرجة فی صف کتب الله تعالی عشر حسنات و محا عنه عشر
سیئات و رفع له عشر درجات اگر در صف فرجه نبود یکی حلیم تر عالم
تر را بخود کشد تا نماز وی روا بود بی کراهیت و اگر این واقعه در صحرا بود
بعضی از مشائخ رحمهم الله گفته که ان کس را بخود کشید نماز وی تباه شود
که در صحرا حکم مسجد همان قدر دارد که صف گرفته اند چون وی را از صف
بیرون آورد فقیه ابو اللیث رح گفته ست که روا بود از برای آنکه اینجا که وی
استاده ست اینجا نیز حکم مسجد گرفت پس وی را بخود نکشید نماز تباه
شود اما اگر در صف فرجه نیست و کسی را بخود نکشید باید که تاخیر کند
چندانکه دیگر بیاید اگر چه تکبیر اول از وی فوت شود تا چندانی با ستد

که رسول عم

ابجاد

چنان بود که از مسجد بیرون آورد

که خوف فوت رکعت بود واکر کسی دیکر بیاید اکنون اقتدا کند اکر یک کس
در اخر صفها تنها اقتدا کرد و دیکری امد ظاهر روایت باید که به پهلوی انکس ایستد
و اقتدا کند امام خواجه زاهد فخر رح فتنجه درس میکرد روایت بیرون امد
که وی در قید نا روای افتاده است نماز قید نا روای نیفکند خود را در صف
جای کند واکر سه کس شدند اتفاق بهلوی یکدیکر ایستید امام در رکوع
است و یکی از مسجد اندر امد امام را شاید که وی را بیاید یابی ابو حنیفه رح کفته است
انخشی علیه ترسیم بروی ابو یوسف و ابن ابی لیلی رح روایت میکنند از
ابو حنیفه که ترسیم بر شرکی افعال وی هشام از محمد رح روایت میکند
که تسبیحات دراز میکند شعبی رح کفته است که بنده از ذکر ممنوع نیست
بشنو کوید خواجه ابو مطیع بلخی کفته است که در بی باشستی هیچ کراهیت
نمی بینم شیخ ابو القاسم صفار رح کفته است که اکر تو انکر بود نباید و اکر
درویش بود باید فقیه ابو اللیث رح کفته است که اکر میشناسدش نباید
و اکر نمی شناسدش باید و فتوی برین است مقتدی سلام چه وقت کوید
بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله بعد از سلام امام کوید ابو حنیفه رضی الله عنه کفته است
که درین مسئله دو روایت است یکی روایت مقارن امام کوید و یکی روایت بعد از
سلام امام کوید اشکال اید که تکبیر اول مقارن امام کوید و یکی روایت بعد از
سلام امام کوید از جه معنی اینجا دو روایت است یکی روایت بعد از سلام
امام میفرماید که کفته اند انجا در امدن نماز است تعجیل کند اما اینجا بیرون امدن
از عبادت است تاخیر کند هم نماز کذارنده باید که نخست روی بر کرداند انکاه

سلام کوید چون امام کفت السلام پس از علیکم کفتن یکی امد و اقتدا کرد بوی
درست نباید بر خلاف محمد اما یکی سهو کند خواهد با فلان سخن نکویم و انکس
وی را پس امد السلام کفت یا د امدش خود وی کرد حانث نشود
که خواجه امام اجل سرخسی رح کفته است تا السلام علیکم نکوید تحیت تمام نشود
اما اینجای السلام کفت کلام الناس است وی را از نماز بیرون اورد کسی بوی
اقتدا کند درست نباید وقتی که مقتدی سلام دهد باید که نیت امام کند همان
روی که امام بود اما اکر در قفای امام بود بقول محمد رح هر دو روی نیت امام کند
هم بر دست راست و هم بر دست چپ و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله
همین که بطرف دست راست نیت امام کند بسنده بود و هر نمازی که بر اثر وی
سنت است زود بر خاستن بکذاردن سنت سنت است و اکر نمازی که بر اثر وی
سنت نیست و در قفای وی حوفای زود پشت بمحراب کرده انتقال
سنت است عادت رسول صلی الله علیه و سلم بی بی عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت میکند که
چون رسول علیه السلام سلام دادی این مقدار تاخیر کردی اللهم انت السلام
و منک السلام کفتی انکاه روی بر کردانیدی عبد الله عباس رضی الله عنه
کفته است که اکر کسی زیاده ازین تاخیر کند بدعتی بود ردین کرده باشد ابراهیم
نخعی از خواجه حسن بصری رح روایت میکند که اکر امام روی زود تر نکرداند
بسنکها بیاکانند تا روی بر کرداند چون روی بر کرداند چکونه کرده اند و چکونه
نشینند بروایت خواجه امام اجل سرخسی رح پشت بمحراب نهد و بروایت
صلوت خواجه امام بکر خواهر زاده رح منحرف نشیند خواجه امام زاهد فخر رح کفته است
نشیند پاسارو

جنانجه بهلوی راست بطرف قبله شود

که اگر کسی درسی سبق خواهد گفتن پشت بمحراب نهد اگر نخواهد گفتن
منحرف نشیند آورده اند که مجاهد بکوفه آمد نزدیک حکم بن عتبه گفت بنزدیک
فقیه شما رویم و نماز گذاریم بمسجد ابراهیم نخعی رح آمدند و ابراهیم
نخعی رح چون سلام نماز داد پشت بمحراب نهاد و مجاهد گفت فقیه خطا کرد
حکم بن عتبه از ابو یوسف و از ابو حنیفه روایت میکند که باک نیست

باب دوم در بیان مسبوق

بدانکه نماز گذارندگان بر هفت نوع است منفرد است و مدرک و لاحق
است و نایم است و محدث است و مسبوق و مشکوک لاحق و نایم و محدث را
حکم یکی است بر ایشان قراءة و سهو نیست که ایشان حکما در قفای امام اند
و مسبوق و مشکوک برخلاف ایشان است که بر ایشان قراءت است و سهو است
اما منفرد تنها گذارنده بود و مدرک آن بود که از اول تا آخر نماز متابعت کرده بود
و لاحق آن بود که با امام اقتدا کرده باشد بچیزی مشغول شده باشد امام
وی چیزی گذارده و نایم آن بود که با امام اقتدا کرده باشد و خواب رفته بود و امام
بیوی چیزی گذارده بود و محدث آن بود که با امام اقتدا کرده بود و بر او حدث رسیده
باشد وی بوضو رفته باشد و امام بیوی چیزی گذارده باشد و مسبوق آن بود
که امام رکعتی از نماز گذارده بود آنگاه وی اقتدا بوی کند و مشکوک آن بود که بیابد
امام را در رکوع بیابد اقتدا کند وی در فرو آمدن و امام بر آمدن و شک بود که آن
رکعت یافته شد یا نی لاجرم باخر رکعت را بیاید تا نمازش تمام شود در ابتدای
اسلام مسبوقانه پیش از فراغ نماز امام آورده ندی آنگاه متابعت
کردندی معاذ جبل رضی الله عنه بیامد مسبوق شد آنچه یافت با مصطفی علیه السلام آورد

وبانچه

وبانچه مسبوق شده بود بعد از نماز آورد رسول علیه السلام گفت یا
معاذ ترا چه در انشت بدین که مسبوقانه بعد از نماز آوردی گفت یا رسول الله
چنانکه شما را بقول خلاف نکرده ام نپسندیدم که بفعل شما را خلاف کردمی
رسول علیه السلام از معاذ خوش دل شد گفت سنّ لکم معاذ
فاستنوبها پس بر ما فریضه شد که مسبوقانه بعد از نماز آریم
بفعل معاذ با مر رسول علیه السلام رسول اکرام اینکه ایشان چه دانستندی که
امام چگونه گذارده است تا ایشان نخست آنرا آورده ندی آنگاه اتباع متابعت
کردندی آن در وقتی بود که سخن گفتن در نماز مباح بود است مسبوقانه پیش
از امام آورده ن مباح بود از دیگران سوال کردندی که امام چگونه گذارده است
انکس وی را اعلام کردی نخست مسبوقانه گذاردی آنگاه متابعت کردی چون
سخن در نماز حرام شد مسبوقانه پیش از متابعت نماز امام آورده حرام

مسله موافقت است و متابعت است و مخالفت است موافقت برابر کردن بود
است و مخالفت ما قبل باتفاق حرام است قول زفر رح مقدار رکن نماز تباه شود
چنانچه پیش از امام برکوع رفته یا پیش از امام بسجده رفته و این مخالف
ما قبل است بقول علما ثلثه رحمهم الله نماز تباه نشود و لیکن بزه کار شود مخالفت
ما بعد اگر بضرورت است باتفاق بزه کار نشود چنانچه جای سجده تنگ بود
نتواند سجده آورده ن صبر کند تا دیگران سجده کنند آنگاه وی سجده آرد
اگر بقصد میکند بزه کار شود و متابعت می باید یا موافقت بقول ابو حنیفه رح
در تکبیر اول موافقت کند و در باقی متابعت و بقول ابو یوسف و محمد رح در همه حالها

ای طریقه نیک

متابعت کند و بعض گفته اند در همه حالها متابعت کند و بعض گفته اند در همه
حالها اگر موافقت کند ثواب جماعت گذارند کان تا نیاید فقیه مسعود رح از
خواجه امام رکن الدین ادیب مختار رح حدیثی روایت کرده که ایشان کان نماز بر پنج نوع
یکی را هفتاد ثواب ست و یکی را پنجاه و یکی را بیست ست و یکی را هیچ نیست
آنکه ثواب هفتاد ست امام ست و آنرا که پنجاه ست مؤذن ست و آنرا که بیست
ست متابعت کننده ست و آنرا که یکی ست موافقت کننده ست و آنرا
هیچ نیست مخالفت کننده ست مخالفت کننده کیست آنکه پیش از امام
سر فرود آورده و یا بر دارد و متابعت کننده آنست که پس رو امام ست
و موافقت کننده آنست که افعال او برابر افعال امام ست مسئله مسبوق آنچه
با امام میگذارد اول نماز وی ست یا آخر نماز وی ست شافعی رح میگوید که اول
نماز مسبوق چه ست هم چیزی را که اول نمود آخر نمود علماء ما رحمهم الله گفته اند که
مسبوق را دو حکم ست آنچه با امام گذارده ست از راه تکبیر تحریمه و قعده اول نماز
مسبوق ست و از راه قراءت و قنوت و سهو آخر نماز مسبوق ست
از برای آنکه اگر اول نماز وی داریم پس مسبوقانه پیش از جماعت نماز امام
آورده باشد و این حرام ست مسئله قعده آخره امام بر مسبوق فریضه ست یا نی بقول
زفر علیه قعده فریضه ست و بقول علماء ثلثه رحمهم الله علیهم قعده فریضه نیست
تا خیر قعده فریضه ست تا اگر مسبوق قعده اخیره امام را متابعت نکرده بیهی که سر
از سجده بر آورده مسبوقانه برخاست بقول زفر رح بجهت برخاستن نماز تباه
شود و بقول علماء ثلثه رحمهم الله اگر پیش تشهد امام سر سجده نهاد نماز ش

و یکی را یکی

مسبوق آنچه با امام میگذارد اول نماز وی ست تا آخر

نماز

تباه شود

خوانده

تباه نشود و اگر بعد از تشهد امام چندان قراءت ست که روای نماز بوی باز
بسته ست آنگاه بسجده رود نمازش تباه نشود و اگر قیام آورده
ولیکن قراءت بجا نیاورده نمازش تباه شود یا نی اگر مسبوق بیک رکعت
یا بدو رکعت نمازش تباه شود اگر بسه رکعت مسبوق ست نمازش
تباه نشود بشرط آنکه در دو واخر قراءت خوانده ست مسئله مسبوق سلام
امام را باید یا نی عیسی بن ابان رح میگوید اگر نماز یست که پس آن سنت نیست
سلام را نیاید و اگر نماز یست که پس وی سنت ست بیاید اما ظاهر روایة
اینست که در هر دو حال بیاید چون بیاید چه خواند بعض مشایخ رح گفته ست تا بقدر
تشهد خواند و خاموش باشد خواجه ابوبکر رازی رح میگوید که التحیات را
آهسته آهسته خواند چون وی بقدر تشهد رسد امام سلام دهد این
شجاع از محمد رح روایت میکند قدر تشهد خواند و کلمه شهادة را
تکرار کند تا امام سلام دهد هشام ابن رستم از محمد رح روایت میکند
تا بقدر تشهد خواند و هر چه در قرآن دعا ست خواند تا امام سلام دهد هشام
از محمد رح روایت ست میکند تا بقدر تشهد خواند و دعا که در قرآن ست تا امام
سلام دهد اما اختیار مشایخ رح آنست تا بقدر تشهد خواند باز از سر آغاز
کند و این قول شیخ عبدالله بلخی رح گرفته ست خواجه محمد سلیم بخاری رح میگوید تا بقدر تشهد
خواند و صلوات گوید تا امام سلام دهد خواجه امام سرخسی رح میگوید که التحیات را
تا آخر خواند از بهر قعده را تا آخر متابعت میکند التحیات را نیز باید که متابعت
کند و این اختیار خواجه امام زاهد فخر ست امام شیخ الاسلام برهان الدین رح میگوید

ست

باید

تکرار کند

اگر بعد تشهد صلوة و دعوات درست میداند تا با خو خواند و اگر درست نمیداند
تا بقدر تشهد خواند و کلمهٔ شهادة تکرار کند تا هم ذاکر بود و هم مذکور فاذکرونی
اذکرکم مسئله پیش از نماز کننده نشاید گذشتن که در حدیث آمده است
قال النبی صلی الله علیه وسلم لو علم المار بین یدی المصلی ما علیه من الوزر لوقف
اربعین گذرنده پیش نماز گذارنده اگر بداند که و بر اچندین و بال است بشنید
تا چهل خواجه زاهد فخر زمین مشبحه درس حیکر در روایت بیرون آمده از ابو
یوسف انصاری رحمه الله میگوید که ندانستم که رسول علیه السلام مراد ازین چهل
چه خواست است چهل سال یا چهل ماه یا چهل روز یا چهل ساعت اگر چهل سال
خواسته بود هم بسیار بود ابی کعب رضی الله عنه میگوید که گذرنده پیش نماز
گذارنده اگر بداند که و بر اچندین و بال است بر زمین فرو رفتن را دوست داردی
از آنکه پیش نماز گذارنده بر گذردی مسئله مسافت چندین باید که پیش نماز
گذار بر گذرد تا بزه کار نشود ظاهر روایة آنست که از جای سجده و از آن سوی
بر گذرد بزه کار نشود خواجه امام ابو بکر بخاری رحمه الله میگوید اگر نماز گذار خاشع است
اگر موضع سجده وی بر گذرد بزه کار نشود و اگر موضع سجده دو ر تر گذرد
بزه کار نشود و اگر نماز گذارنده خاشع نیست هر جا گذرد بزه کار نشود فقیه
ابو اللیث میگوید اگر مقدار دو صف را بشسته گذرد بزه کار نشود این همه که
گفتم در صحرا اید اما در مسجد هر جا گذرد بزه کار شود که مسجد حکم یک مکان
دارد مسجد آدینه همین حکم دارد بانی خواجه امام زاهد بکر خواهر زاده گوید اولی
صفها است امید میدارم که خدای عز و جل در گذرد و این دلیل میکند که بزه کار نیست

رحمه الله میگوید اگر نماز گذار در اول صفها است و گذرنده ... — شیخ الا

شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله میگوید که روز آدینه روز انبوهی است اگر موضع
سجده بگذشته گذرد بزه کار نشود و در حدیث آمده است که گذرنده پیش
نماز را باز دارید اگر باز نه استد بزنید که آن دیو است و باز داشتن بدو طریق
است یکی بقول و یکی بفعل بنا بر حدیث رسول علیه السلام من مر بین یدی المصلی
ادرؤا ما استطعتم فان لم یمتنع فاقتلوه فانه شیطان قول آنکه سبحان الله
میگوید نیت آنکه من در نمازم نیت آنکه باز گردد و فعل اینست که اشارت
کند اگر اشارت را با تسبیح یار میکند در مبسوط آورده است که کراهیت بود
جمع یکی از دو کفایت است ابو سعید خدری رضی الله عنه نماز میکرد الله خلیفه
زاده خاست که پیش نماز وی گذرد ابو سعید اشارت کرد خلیفه زاده
بر اشارت وی التفات نکرد و باز نه استاد ابو سعید رضی الله عنه
مشتی زدش ببفکنید خلیفه زاده پیش برآمد و ابو سعید را گله کرد و آن
حال را باز حکایت کرد ابو سعید را طلب کرد و گفت فرزند مرا چرا زدی
ابو سعید گفت من فرزند ترا نزدم دیو را زدم خلیفه خشمناک شد و
گفت هم فرزند مرا زدی و هم دیوش خوانی بنا بر آن ابو سعید این حدیث را
از رسول علیه السلام روایت کرد پیش نماز گذارنده را باز دارید اگر باز نه استد
بزنید که آن دیو است من بحکم حدیث رسول علیه السلام دیو را زده باشم
فرزند ترا خلیفه را خوش آمد ابو سعید را خلعه داد و فرزند خود را ادب کرد
اگر نماز گذارنده بر پستی است و گذرنده در بالا اگر فرو دیگر بود بزه کار نشود
و اگر در بالا شد بزه کار شود و اگر نماز گذارنده بالا است و گذرنده بر پستی

اگر عضوی از اعضاء وی با نماز کننده برابر افتد بزه کار شود و اگر برابر
نیفتد بزه کار نشود و اگر یک کس در پیش نماز کننده نشسته است
کننده پیش آن نشسته کند او بزه کار نشود خواجه امام سرخسی رحمه الله گفته است
که مقدار تیری نماز کننده در پیش خود خلل اندر کراهیت نماز نشسته کم از تیر
نبود بزه کار نشود و اگر نماز کننده بر بالا است و کننده زیر پستی همین حکم
خلاف است که گفتیم و اگر نماز کننده [illegible] زن است باید که بفعل باز دارد یعنی دست
بر دست زند قال علیه السلام التسبیح للرجال والتصفیق للنساء اما بقول
الید بید و دست زدن زنان
عمل نکند که آواز زن عورت است و سبب فتنه است قوله علیه السلام
المرأة عورة و قولها فتنة در بعضی نسخها آورده است که گذشتن
سه چیز نماز تباه شود گذشتن دراز گوش و سگ و زن در صلوة
خواجه امام صدر الدین رحمه الله از عروة رضی الله عنه روایت است در صلوة
خواجه امام اجل سرخسی رحمه الله از ابو هریره رضی الله عنه روایت میکند از رسول علیه السلام
قال مرور الثلاث بین یدی المصلی یقطع الصلوة المرأة والحمار والکلاب در خواجه
امام ابو بکر خواهر زاده رحمه الله از عبد الله بن الزبیر رضی الله عنه روایت میکند که نماز
تباه شود اما ظاهر روایت اینست که نماز تباه نشود قوله علیه السلام
مرور الشیء بین یدی المصلی لا یقطع الصلوة ابو هریره رضی الله عنه بعراق
رفته بود بمصلحتی چون از عراق باز آمد نزدیک عائشه رضی الله عنها در
عائشه رضی الله عنها گفت یا ابا هریره اهل عراق را چه یافتی گفت یا ام [illegible]
حدیثان چنین میگویند که گذشتن خر و سگ و زن نماز را تباه کند عائشه

رضی الله عنها

رضی الله عنها گفت یا ابا هریره عیالان پیغمبر علیه السلام با خر و سگ برابر کردی
گفت یا ام در حدیثان من از خود نمیگویم از عروة رضی الله عنه روایت میکنم
عائشه رضی الله عنها گفت اهل عراق اهل نفاق اند قول ایشان مردود است
ما خود نیست که بسیار شبها بودی که پیش پیغمبر علیه السلام همچون جنازه
خفته بودمی چون پیغمبر علیه السلام بسجده آمدی پایها کج کردمی و چون بقیام
رفتی پایها دراز کردمی پیغمبر علیه السلام ما را منع نکرد پس دانستیم که روا بود
دیگر ام سلمه را دو فرزند بود از خصم دیگر یکی پسر و یکی دختر پسر را عمر نام بود
و دختر را زینب نام بود رسول علیه السلام در نماز بود که هر دو قصد کردند تا
پیش رسول علیه السلام در گذرند رسول علیه السلام اشارت کرد عمر بایستاد
و زینب بر گذشت و باز نایستاد رسول علیه السلام بعد از نماز فرمود که این
بعضی زنان اهل فتنه اند بزرگان را در فتنه انداختند و آن نماز را باز نکرد و اینجا پس
دانستیم که گذشتن زنان نماز را تباه نکند در صلوة خواجه اجل سرخسی
رحمه الله ابن عباس رضی الله عنهما میگوید که بدر منی خری بود وقتی رسول علیه السلام
در صحرا نماز میکرد آن و آن دراز گوش پیش نماز رسول علیه السلام
برگذشت پیغامبر علیه السلام آن نماز را باز نکرد آن در صلوة خواجه امام
ابو بکر خواهر زاده روایت است از حسان جابر رضی الله عنه که من از شام
[illegible] اکمه هم خری پیش پیغمبر علیه السلام بگذشت پیغمبر علیه السلام نماز تمام
کرد و آن نماز را اعادت نکرد پس دانستیم که گذشتن دراز گوش نماز را
تباه نکند و دیگر گفتیم گذشتن سگ نماز را تباه نکند که روایت میکند سعد بن

ابی وقاص

رضی الله عنهما که رسول علیه السلام در صحرا روز آدینه نماز دیگر میکذارد سگ
سیاه پیش رسول علیه السلام بر گذشت سعد وقاص بدل دعا کرد سگ
بسر جای نرفته بود که بیفتاد و بمرد رسول علیه السلام فرمود که دعا کرد این سگ را
سعد گفت من کردم یا رسول الله رسول علیه السلام گفت چه دعا کردی گفت
این دعا کردم سبحانک لا اله الا انت یا حنان یا منان یا بدیع السموات
والارض یا ذا الجلال والاکرام اللهم اقتل هذا الکلب انگاه رسول علیه السلام
گفت یا سعد وقاص چرا دعائی آفرینش امت من نخواستی جبرئیل
امین صلوات الله در رسید و بگفت یا محمد این دعا که سعد گفت در حق
هلاک سگ اگر در حق هلاک کافران کردی خدای عز و جل همه کافران را هلاک کردی
و در روز آدینه ساعتی هست که دران [ساعت] هم دعائی که مومنی کند بدان دعا کسان
مستجاب شود ولیکن ان ساعت تعین نیست که ان کدام ساعت هست
و هم کسی در روی سخن گفته اند اما بیشتر برانند که ان ساعت بعد از نماز
دیگر هست بزرگان گفته اند هر که خواهد که ان ساعت را دریابد باید که از اول روز
تا آخر روز بدعا گذارد و پیغامبر علیه السلام ان نماز را باز نکذارد عمل بدان حدیث
منسوخ هست پس دانستیم که گذشتن سگ پیش از نماز گذارندگان
نماز را تباه نکند که حدیث مطلق آمده هست قال النبی صلی الله علیه وسلم مرور
الشیء بین یدی المصلی لا یقطع الصلوة و ابو یوسف رحمه الله بیست هزار حدیث
یاد داشتی از منسوخات و ان حدیث ابو هریره رضی الله عنه و عبد الله
زبیر رضی الله عنه کرده اند شاید که دران باشد که عمل بروی منسوخ هست مسئله

مسبوقانه

اگر مسبوق اگر قضای ما سبق برخیزد اجماع هست که اعوذ گوید اشکال اید
بر قول ابو یوسف رحمه الله که یکبار در حال متابعت گفته هست بار دیگر چرا گوید در صلوات
خواجه امام اجل سرخسی رحمه الله روایت هست از ابو یوسف رحمه الله که نماز گذار را
دو حالت هست یکی حالت انفراد و یکی حالت اقتدا چون در حالت اقتدا گفته
باید که در حالت انفراد نیز گوید تا هر دو حالت عمل کرده شود بر قول ابو حنیفه و محمد
رحمهم الله اشکال نیاید که ایشان اعوذ را سنت قیام ندارند سنت قرات
میدارند مسبوق قرات اکنون میخواند پس اعوذ گوید مسئله مسبوق سبحانک
اللهم و بحمدک خواند یا نی در نوادر ابن رشید رحمه الله روایت هست که خواند خواجه
زاهد فخر رحمه الله شیخ درس میکرد روایت بیرون امد از خواجه امام بکر فضل
بخاری رحمه الله که از محمد رحمه الله روایت میکند که خواند امام از مقتدی نیابت ندا [کم]
مسبوق خواند اما ظاهر روایت انست که نخواند مسئله مقتدی آمد و امام در نماز
یافت اقتدا کرد تکبیر گفت سبحانک اللهم و بحمدک خواند یا نی این مسئله بر
پنج نوع هست یا امام در قیام هست و نماز بلند خواند یا نی یا در رکوع هست یا در
سجود یا در قعده اگر در قیام هست و نماز نرم خواند یا نی باتفاق خواند و اگر در
رکوع هست باتفاق نخواند و اگر در سجده هست یا قعده هست اختلاف
مشایخ هست بعض گفته اند که نخواند که ان سجده و قعده از نماز وی نیابت
ندارد و بعض گفته اند که نخواند که بروی متابعت امام واجب هست و خواندن
سبحانک اللهم سنت فاتحه واجب اولیتر هست از اقامت سنت
اختیار خواجه امام زاهد فخر رحمه الله آنست که نخواند و اختیار شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله

باید

در ابتدا مقتدی را قرات الحمد

نرم خواند

آنست که بخواند و اگر امام را در قیام یافت و نماز بلند خواند بظاهر روایت
نخواند که گوش در شنیدن قرآن واجب است و خواندن سنت شیخ الاسلام برهان الدین
در نوادر صلوات خواجه امام بکر خواهر زاده در سبق میکرد و روایت بیرون آمد از
ابو بکر جصاص رح میگوید که خواندن ابن زید کبیر بخاری رح میگوید که روایت نا خواندن
نیافته ام مکر یکی روایت عبد الله بن مبارک رح میگوید و خواجه امام زاهد فخر رح
صلوت خواجه اجل سرخسی در سبق میکرد روایت بیرون آمد و گفته هما امام را نگاه
کند هر جا که امام وقف کند وی کلمه گوید تا هم خوانده تسبیح بود و هم گوش دارنده
قرات اما ظاهر روایت اینست که نخواند که خواندن تسبیح سنت است و شنیدن
قرات فریضه اقامت فریضه اولیتر از اقامت سنت اگر مقتدی امام را در قیام
یافت الله گفت امام برکوع رفت وی اکبر گفت آنگاه برکوع رفت باتفاق
آن رکعت یافته شود اما اگر برکوع نرفت بثنا مشغول شد امام سر از
رکوع بر آورد آنگاه وی برکوع رفت بقول ابو حنیفه آن رکعت دریافته شود
و بقول ابو یوسف و محمد رح دریافته شود رسم و صفت تمام باید تا نماز اندر
آمده شود مقتدی آمد و امام را در قیام یافت و تکبیر گفت امام برکوع رفت
وی بخواند سبحانک اللهم مشغول شد امام سر از رکوع بر آورد آن
رکوع را لاحق نمی آید روا بود که در قیام با امام مشارکت افتاده بود اگر امام را
در رکوع یافت تکبیر گفت بایستی برکوع رفتی نرفت و بخواند سبحانک
اللهم مشغول شد امام سر از رکوع بر آورد آنگاه برکوع رفت آن رکعت
دریافته شود یا نی زفر رح میگوید که دریافته شود اما ظاهر روایت اینست

که دریافته نشود

که دریافته نشود وجه قول وی اینست قوله علیه السلام من ادرک الامام فی الرکوع
فقد ادرکها اما وجه قول علماء ثلثه رحمهم الله دریافتن آن بود که مشارکت افتد
مقتدی را با امام در رکوع در نوادر صلوات خواجه امام ابو بکر خواهر زاده رح آورده است
که ابن ابی لیلی و خواجه محمد مقاتل رازی و عبد الله بلخی رحمهم الله ایشان بر قول زفر
فتوی داده اند که رکعت دریافته شود اما ظاهر روایت اینست که دریافته نشود
که در نماز رکن اصلی سه است قیام است و رکوع و سجود چون امام دو رکن
ادا کرد وی آورده است بیشتر را حکم کل است پس رکعت دریافته نشود تاویل حدیث
جایی بود که امام را در رکوع یابد و وی را با امام در رکوع مشارکت افتد اگر مقتدی را
در قیام با امام مشارکت افتاد تکبیر گفت مقتدی لاحق شد تا آخر نماز را لاحقانه
آرد روا بود اما اگر امام در رکوع بود مقتدی تکبیر گفت در قیام لاحق شد و در
هیچ رکنی مشارکت نافتاده است آن آورده معتبر نبود اکنون بعد از فراغ نماز امام
تواند که بر آن نماز بنا کند یا نی اختلاف ابو الحسن کرخی رح اینست که تواند و اختیار
فقیه ابو جعفر رح آنست که نتواند اگر امام را در سجده اول یافت تکبیر گفت
قیام و رکوع آورد و سجده رفت اگر این سجده اول است نماز وی را فاسد
نکند و از نماز وی نیابت ندارد و این رکعت یافته نشود زیرای آنکه قیام فرض
است و دو سجده متابعت امام اورده پس گویم که نماز تباه نشود که وی
بی رکوع آورده است از ما دون این کم رکعت است رکعت بود نماز تباه نشود و اگر امام را
در میان دوم سجده یافت و اقتدا کرد و قیام و رکوع آورد سجده را با امام
آورد اگر نیت متابعت امام کرده است یا نیت سجده دوم کرده است نماز ش

اختیار

زیادتی

روا بود مگر بر روایت محمد که با آوردن یک سجده زیادتی نماز تباه کرده اند در اصل نسخه
این خلاف ذکر کرده است اما اگر نیت سجده اول کرده اند با هیچ نیت نکرده است
نماز تباه نشود که یک رکعت نماز آورد پس از تمامت نماز امام اشکال آید در آن
صورت که نیت نکرده است ظاهر و غالب مؤمن آن بود که نخست این سجده اول
آرد انگاه دوم سجده و اگر این سجده آخر است اگر نیت متابعت امام کرده است
یا نیت سجده آخر است با هیچ نیت نکرده است باتفاق آن نماز وی [illegible]
نداند و نماز وی تباه نشود و اگر نیت سجده اولی است نماز وی تباه نشود
چه وی مسبوق است و یک رکعت نماز وی پس از فراغ امام آورد لاجرم نماز وی
تباه نشود و اگر امام را در قعده اول یافت تکبیر گفت باتفاق سبحانک اللهم
خواند انگاه بنشیند و اگر نشست امام برخاست وی نیز برخیزد و یا التحیات
خواند اگر آغاز نکرده است باتفاق برخیزد و اگر آغاز کرده است خواجه امام زاهد فخر
الدین رح میگوید که برخیزد و امام را متابعت کند که متابعت با امام واجبست
شیخ الاسلام برهان الدین رح میگوید که التحیات ذکر است از اذکار نماز
چون آغاز کرده باید که تمام کند اگر امام را در قعده آخر یافت تکبیر گفت ثنا خواند
همین که نشست امام سلام داد وی باتفاق برخیزد و التحیات نخواند و اگر آغاز
کرده و امام سلام داد همین اختلاف است که گفتیم و اگر مسلمانی در سه رکعت
مسبوق است و یک رکعت مدرک این نماز را چگونه تمام کند بعض گفته اند
که سه رکعت مسبوقانه آرد و قعده و باز مدرکانه آرد و قعده تا واجب
با بدعت جمع نیاید و بعض گفته اند که چهار رکعت آرد بچهار قعده و در هر چهار

قرآن خواند

قرآن خواند و مدرکانه را آخر آرد و چهار قعده را از بهر آن آرد که چون یک رکعت بیارد
الا التقدیر مدرکانه دریافته بود این دویم وی بود دیگر بیارد و بنشیند اگر مدرکانه
دریافته نبود این دویم وی بود دیگر بیارد و بنشیند اگر مدرکانه دریافته بود این چهارم
وی شود و دیگر بیارد و بنشیند اگر مدرکانه دریافته نبود این چهارم وی شود
همچنین تمام کند اگر مسلمانی به سه رکعت مسبوق است این را چگونه تمام کند و در
یک رکعت فاتحه و سورت بخواند و بنشیند و در دیگر رکعت فاتحه و سورت خواند و
قعده نیارد و در رکعت آخر فاتحه خواند یا نی بعض گفته اند که مخیر است خواهد خواند و
خواهد نخواند در مجموع قاضی علاء الدین رح امام علی اسبیجابی آورده است که بقول ابو حنیفه
نخواند که از راه تحریمه مقتدی است و مقتدی بنزد رفقای ما امام قراءت خواندن
بدعت است و این که تنها کند ارست و تنها کند ار را در دوی آخر قرآن خواندن سنت
است هر کجا که سنت با بدعت جمع آید ترک سنت به از آوردن بدعت بود
و خواجه امام منهاج الدین سمرقندی میگوید تا نخواندن اولیتر بود شیخ الاسلام
برهان الدین رح گفته است که نخواند از برا که مسبوق را دو حکم است یکی حکم مقتدی
و یکی حکم انفراد از آن روی که حکم انفراد داده در آن دو رکعت قراءت خواند
اگر درین رکعت دیگر خواند سنت بود از آن روی که مقتدی خواند بدعت بود
اصلی است هر کجا که سنتی با بدعتی جمع آید ترک سنت به از آوردن بدعت
بود اگر یک رکعت مسبوق است و یک رکعت مدرک باید که نخست مسبوقانه آرد
و قعده و باز مدرکانه و قعده اگر نخست مدرکانه آرد و یا هر دو را بیک
قعده آرد نماز تباه نشود و درین مسئله نیت مشروط است شیخ الاسلام

برهان الدین رح گفته است که نیت شرط نیست درین مسئله تا اگر نخست نیت
مشکوکانه کند از مسبوقانه نیابت دارد اگرچه قوی ترست اما ظاهر روایت
انست که نیت شرط است نخستین نیت مسبوقانه کند انگاه نیت مشکوکانه
که اگر ان رکعت با امام اندریافته شود بار دوم تطوع شود و بروی فرض
باقی است و ان رکعت مسبوقانه ست نماز تباه شود برین معنی که گفتم
نخست که نیت مسبوقانه کند وانگاه نیت مشکوکانه و بدو قعده آرد از عهده
بیرون آید مسئله اگر نماز بامداد میگذارد چون برکوع رفت برافتاد در دل گفت
ای در خاطر افتاد
یاد کردم و قراءت دراز تر خوانم باز گشت و قرات دراز تر خواند و رکوع
باز آورد معتبر رکوع اول بود یا رکوع دوم بروایت نوادر معتبر رکوع دوم بود
که بر اثر وی سجده ست ظاهر روایت انست که معتبر رکوع اول بود که
ادای فریضه که واجب یافتم بار دوم تطوع شود و تطوع فریضه را بر نگیرد فایده
این خلاف جای پدید آید که اگر این واقع امام را افتد و یکی آمد و درین رکوع بوی
اقتدای کرد ظاهر روایت این رکعت دریافته نشود و در روایت نوادر
یافته شود وجه روایت نوادر انست که رکوع معتبر آن بود که در عقب وی
سجده بود و در عقب این رکوع سجده است پس دریافته شود وجه
ظاهر روایت انست که رکوع معتبر آن بود که بعد از قراءت معتبر بود اینجا قراءت
اول معتبر افتاده است پس این رکعت را رکوع اول بود که ادای فریضه و واجب
اول یافتم بار دوم تطوع شود و آن تطوع فریضه را بر نگیرد پس دریافته
نشود و اگر این واقعه در رکعت دوم مسبوق بود و بروایت نوادر یکرکعت

اقتدا وی آمده و درین رکعت
وی اقتدا کرد بروایت اصل ...

مسبوق بود

مسبوق بود اکنون این دو رکعت مسبوقانه چگونه آرد اگر بدو قعده ارد باجماع
روا بود و اگر بیک قعده می آرد بروایت نوادر روا نبود و بروایت اصل
روا بود اگر امام را یاد آمد که من دو سجده از رکعت اول مانده ام از یکرکعت
نماز آورد و این مسبوق متابعت کرد ظاهر روایت یکرکعت نماز بروی
بود و بروایت نوادر بروی چیزی نبود بعضی از مشایخ گفته اند که بروایت
نوادر ان رکعت نیز بروی بود از برای انکه چون دو سجده از رکعت
اول مانده است چون رکعت دوم آورد این سجده بحکم ملحق برکعت اول
شود این قیام و رکوع دوم که بروی اقتدا کرده است بر انداخته شود پس
این رکعت را دریافته نشود باید که یکرکعت مسبوقانه بیارد تا باجماع
از عهده بیرون آید اگر فریضه چهار رکعت را یکرکعت مسبوق ست
و یکرکعت مشکوک است و یکرکعت لاحق و یکرکعت نایم چون امام
از نماز سلام دهد برخیزد و نخست لاحقانه بیارد و قعده باز نایمانه آرد
و قعده و باز مسبوقانه آرد و قعده و باز مشکوکانه آرد و قعده اگر نایمانه
و لاحقانه و مسبوقانه بیک قعده آرد روا بود و لیکن اولیتر آن بود که هر
رکعت قعده آرد تا قعده اول و اخر امام را متابعت کرده باشد اما اگر مسبوقانه
با مشکوکانه بیک قعده آرد و یا نخست مشکوکانه ارد و باز مسبوقانه
درین دو صورت نماز تباه شود و اگر مسبوقانه پیش از لاحقانه آورد
بقول زفر رح نماز تباه شود و بقول علماء ثلثه رح روا بود و همچنانکه لاحقانه
و یا نایمانه را آرد بقراءت و بی سهو آرد که ایشان حکما در قفای امام

باشند وقیام دراز امام بر لاحقانه لازم نیست همین قیام بس است کرده بنده
بود لاحق را خبر دادند که امام یک سجده از رکعت اول مانده است در رکعت
اخر آورده است و قعده اول نیاورده است این لاحق را باید که این سجده را
در محل آرد ولیکن قعده اول نیاورد اشکال آید که بر لاحق واجب است که
همچنان آرد که امام آورده است و امام آن سجده را در اخر رکعت آورده است
وی در اول رکعت آورده است این خلاف آن امام شود خلاف است
اما خلاف خیر است اما اگر فریضه چهار رکعتی میگذارد و بر سر دو نشست
و بر رکعت سیوم برخاست و یرا یاد آمد که یکی سجده مانده ام و فرود آمد
وان سجده را آورد قعده باز آرد یا نی بنگریم اگر سجده از رکعت اول مانده
است قعده را نیاورد باز و اگر از رکعت دوم مانده است باز آرد که در محل است
جماعتی نماز میگذاردند امام بر سر دو نشست مقتدیان چنین دانستند
که امام بخطا نشسته است ایشان برخاستند معلوم شد که مقتدیان
بر خطا برخواستند باز گردند و امام را متابعت کنند اگرچه رکعت سیوم
لاحق شوند چه دو واجب را مانده اند یکی متابعت امام و یکی قعده اول
برخاستن ایشان بقیام بدعت است و در هیچ فریضه از قیام سیوم
بقعده اول نشاید بازگشتن مگر درین صورت نماز چهار رکعتی یک رکعت
مسبوق است و یک فشکوک بخواب شده بود چون بیدار شد خود را در
قعده یافت و امام رفته است این نماز وی احتمالها دارد و احتمال اندازه که قعده
اول با امام بود یک رکعت مسبوق بود و یک رکعت فشکوک و بر ونائم و احتمال

اندازه

اندازه که قعده اول با امام بود یک رکعت مسبوق بود و یک رکعت فشکوک لا
و بر ونائم لا و احتمال اندازه که قعده اخیره با امام بود و سه رکعت مسبوق بود
و یک رکعت فشکوک و احتمال اندازه که مسبوقانه آورده بود و قعده و احتمال اندازه
که فشکوکانه آورده است و قعده بر وی چیزی نبود چون احتمالها الثا دارد باید
که چهار رکعت نماز آرد و بچهار قعده و در هر رکعتی بدل نیت کند که نزدیک
ترین که بر من است از عهده بیرون آیند و در چهار رکعت قراءت خواند
اگر امام را در قعده یافت اقتدا کرد و نشست و خواب شد تا وی بیدار شد
خود را در قعده یافت امام سلام داد درین نماز نیز احتمالها اندازه
که قعده اول امام بود وی بخواب بود و رکعت مسبوق وی بود و رکعت نائم و احتمال
اندازه که قعده اخر امام بود وی به چهار رکعت مسبوق و احتمال اندازه که مسبوقانه
آورده باشد و قعده بخواب رفته باشد و احتمال اندازه که نا نماز آورده باشد
و قعده بخواب رفته باشد چون احتمالها الثا دارد برخیزد و چهار رکعت نماز
بگذارد به قعده و در هر شفعی بدل نیت کند که نزدیک ترین شفعی که بر من
است از عهده بیرون آید اگر جماعتی نماز پیشین میگذارند با امام و بر سر دو
نشست یکی بخواب شد امام این دو رکعت دیگر گذارده و سلام داد و بگذارد ان
سنت سعت برخاست مقتدی بیدار شد امام را در محراب دید ایستاده
چنین گمان برد که امام فریضه میگذارد وی اتا دو رکعت دیگر را با امام گذارد بعد
ازان معلوم شدش که امام سنت گذارده است اگر وی را متابعت کرده باشد
نماز وی تباه شود اگر نیت وی متابعت امام بود و اگر نیت متابعت نکرد

رکعتی

دارد و احتمال

ولیکن موافقت اقتدا میان وی و میان امام در آمدن و فرود آمدن نماز وی
تباه شود مسئله در فریضه چهار رکعتی چهار سجده پیش از امام آورده بر
قول زفر رح نمازش تباه شود و بر قول علماء ثلثه رح نمازش تباه شود
اگر پیش از سلام امام یا بعد از سلام امام آن چهار سجده بیاورد و قعده
بیاورد نمازش روا بود و اگر آن سجده را نیاورد و بعد اسلام دهد نمازش
تباه شود و اگر بفراموشی سلام دهد چون یاد داشت آید پیش از آنکه سخنی
دنیا نگفته باشد آن سجده و قعده را بیاورد از عهده بیرون آید اگر هشت
سجده پیش از امام آورد بر قول زفر رح نمازش تباه شود چه ز فریضه
متابعت امام فریضه جدا است و بر قول علماء ثلثه رح نمازش تباه شود
که امام را متابعت کردن بقول ایشان واجب است و او را وی یکی روایت
دو رکعت است و یکی روایت سه رکعت است و یکی روایت دو سجده آمد
نمازش تمام شود باید که پیش از سلام امام دو رکعت دیگر بیارد نمازش
تمام شود ظاهر روایت اینست که دو رکعت نماز پیش نبود از برای آنکه
اصلیت که او قیام و دو رکوع بیکجای موقوف نماند چون رکعت اول قیام
و رکوع با امام آورد و سجده ها پیش از امام آورد این سجده ها معتبر نبود قیام
و رکوع موقوف بود رکعت دوم را قیام و رکوع با امام آورد و سجده ها که پیشی
امام آورد این سجده ها ملحق بقیام و رکوع اول شود قیام و رکوع دوم
برانداخته شود و قیام و رکوع سیوم با امام آورد و سجده ها پیش از امام
آورد آن سجده ها معتبر نبود و آن قیام و رکوع موقوف بود رکعت چهارم

قیام و رکوع

قیام و رکوع با امام آورد و سجده ها پیش از امام آورد این سجده ها ملحق
بقیام و رکوع سیوم شود قیام و رکوع چهارم برانداخته شود و آن
دو روایت دیگر بر همین قیاس است در جمله رکعات اول و سیوم
ثابت دوم و چهارم برانداخته شود برخیزد و دو رکعت نماز لاحقانه
بگذارد و وی قراءت نکند وی سهو از عهده بیرون آید اگر جای تنگ است
بر پشت یکدیگر سجده آورد روا بود بنا بر فتوی امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
که صحابه در مسجد رسول علیه السلام جمع آمده بودند و مسجد النبوی که
و جای تنگ شد میگفتند یا امیر المؤمنین دستوری هست تا این
مسجد را بر داریم و کلانتر کنیم گفت من روا ندارم که بنا کرده مهتر عالم
علیه السلام را بر دارم گفتند پس چکنیم گفت بر پشت یکدیگر سجده
آرید گفتند بر پشت یکدیگر چگونه آرند صف اول را سر بر زمین بود
و صف دوم را سر بر پشت صف اول صف سیوم را سر بر زمین
بود صف چهارم را سر بر پشت صف سیوم بر همین ترتیب
میگذارید هر چند بسیار باشند چنین کنند حسن زیاد رح میگوید
بر کف پای یکدیگر سجده آرند روا بود ظاهر روایت آنست که
بر کف پای سجده آوردن روا نبود که هر کس بتکلف بر کف پای
سر بر زمین هم برسد اگر جمله قیام و رکوع آورند صف اول سجده
کنند صف دوم را جای تنگ است سجده نمیتوان آوردن همچنان
در رکوع باشند تا اینها سر از سجده بر آرند آنگاه ایشان سجده

روند سجده لاحقانه بیارند روا بود اگر قوم در رکوع توقف کرده‌اند
تا امام سر از سجده بیاورد امام قیام و رکوع رکعت دیگر آورد اکنون
با امام سجده رفتند و امام را متابعت کردند این سجده که با امام
آورده‌اند نه از اول نیابت دارد نه از دوم اکنون بر دو رکعت لاحقانه
بیارند روا بود این جای بود که برابر امام فرود روند و سجده‌ها برابر امام
آورده‌اند و اگر پیش از امام فرو رفتند یا پس از امام باید که نیت سجده
اول کنند تا یک رکعت لاحقانه بوده‌اند اگر امام را در رکوع اندریافت
افتد اگر در رکوع رفت و امام سر از رکوع برآورد بقومه رفت وی
هم از رکوع سجده رفت در نوادر صلوات خواجه امام ابوبکر خوارزمی
از ابو حنیفه و ابو یوسف رح روایت است که نمازش تباه شود وجه
قول ابو یوسف ظاهر است که وی تعدیل ارکان را فریضه دارد و آن قومه
ورا باز آورد اگر آورد ولیکن پیش از امام معتبر نبود و اگر نیاورد
فریضه را ترک آورد نمازش تباه شود و این روایت دلیل میکند
که ابو یوسف تعدیل ارکان را فریضه میدارد و این جای بود که برکنده‌اند
و نماز تمام نکند اما اگر آخر نماز دیگر قوم لاحقانه بیاورد نمازش روا بود
اگر این واقعه در رکعت آخر بود برخیزد و قومه بیارد و سجده‌ها بیارد
تا باتفاق نماز روا بود اگر این واقعه در رکعت اخر بود برخیزد و قومه بیارد
و سجده‌ها بیارد تا باتفاق نماز روا بود اگر این واقعه در رکعت اخر
بود برخیزد و قومه بیارد و سجده‌ها بیارد تا باتفاق نماز روا بود اگر در رکعتهای

دیگر است

دیگر است یک رکعت بیارد باتفاق روا بود و اگر نیارد همچنان سلام دهد بر قول
ابو یوسف و شافعی رحمهم الله روا نبود و بر قول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله روا بود
ولیکن با کراهیت نشاید که مقتدی پیش از امام سر برآورد و اگر سر بر
آورد معلوم شد که هنوز امام سر از سجده برنیاورده است باید که باز رود و سر بسجده
نهد که بر خطا باشد این هم از خطا بود که رسول علیه السلام فرموده است که پیش
از امام سر از سجده برآورد و سر وی همچون سر خر شود وقتی که امیر المؤمنین
علی رضی الله عنه پیش از رسول علیه السلام سر از سجده برآورده و دست
بروی فرود آورده و باز سر بسجده نهاد رسول علیه السلام آن حال را بدید آن معجزه
که رسول علیه السلام بود چنانکه از پیش بدیدی پس از پس بدیدی و از یمین
و یسار بدیدی وقتی که نموده شد بعد از فراغ نماز گفت یا علی ترا چه در پیش
بود که پیش از من سر از سجده برآوردی و دست بر روی فرود آوردی
و باز سر بسجده نهادی گفت یا رسول الله چنین شنیدم از لب و دندان
مبارک شما ام که پیش از امام سر از سجده بردارد سر وی همچون
سر خر شود و شما صادق القول اید من پنداشتم که شما سر از سجده
برآورده‌اید من سر برآوردم چون معلوم شد که شما هنوز سر از سجده
سر برنیاورده‌اید دست بر روی فرود آوردم که نباید سر من
چون سر خر شده باشد رسول علیه السلام فرموده یا علی تو نداشته‌ای
که خدای عز و جل لعنت کرده بر عاقی از مسخ شدن امان کرامت کرده است امانت
یعنی صورت دیگر شدن
در گور برید قال النبی صلی الله علیه و سلم القبر صندوق العمل امیر المؤمنین علی رضی الله عنه

این نظم گفته است ولم یزل فی غفلة حتی دنا فیه الاجل یا من بدنیاه
اشتغل قد غره طول الامل الموت یاتی بغتة والقبر صندوق العمل
اصبر علی بلائها احوالها لاموت الا بالاجل قاضی جمال بن شره خواجه امام منصور
ماتریدی رح گفته است که مراد ازین حدیث آنست که عین سروی چون سر
شود مراد از وی آنست که سری که در وی این مقدار رقت نباشد که بداند که
پیش امام سر نمی شاید برآوردن و فرو آوردن آن سر خر شود
اگر پیش از امام سر از سجده برآورد و دید که امام هنوز سر بر نیاورده است باز
بسجده نهاد و این از چند وجه خالی نیست یا خود در ابر خطا داند یا نیت
متابعت امام کرد یا نیت سجده او کرده یا هیچ نیت نکرده و با امام سر
از سجده برآورد این نیز همان سجده اول وی بود اما اگر نیت سجده دوم
کرد در سجده چندانی تاخیر کرد که امام سر از سجده برآورد باز بسجده نهاد
وی سجده دوم را با امام سر از سجده بردارد و در نوادر صلوة امام
بکر خواهر زاده رح آورده است از ابو حنیفه رح و ابو یوسف رح روایتست که نماز تباه
شود اما اینجا بود که برگذارد و نماز را تمام کند اما اگر آخر یکی سجده لاحقا نه
آمد از عهده بیرون آید اگر امام قعده فرض نه نشست و برکعت زواید برخاست بفراموشی
مقتدیان وی را متابعت کردند هم قیام آوردند و رکوع اگر بر سجده ننهد نماز هم
روا بود و اگر بقعده باز آید روا بود و اگر پیش از امام بر سجده نهادی مقتدیان
سر بسجده نهادند امام را یاد آمد و باز گشت و بقعده باز آمد نماز امام روا بود
مقتدیانرا نماز تباه شود اگر پیش از آنکه مقتدیان بر سجده نهادندی امام

یاد آمد

یاد آمد و باز گشت و بقعده باز آمد نماز امام روا بود مقتدیانرا نماز تباه
نشود و اگر پیش از مقتدیان بر سجده نهادندی امام را یاد آمد که
قعده فرض نه نشسته ام در باز گشتن بود که مقتدیان بر سجده نهادند
نماز هم روا بود از برای آنکه چون امام قصد باز گشتن کرد و شروع کرد آن قیام
وان رکوع زواید در حق امام بر انداخته شود چنانچه در حق امام بر انداخته
شود در حق مقتدیان نیز بر انداخته شود و ایشان دو سجده
زیادتی اولی باشند یا دو رکعت بود نماز تباه نشود اما اگر قعده
فرض نه نشست و برکعت زواید برخاست بفراموشی مقتدیان وی را بر
خطا دیدند متابعت نکردند اما قیام و رکوع آورد اگر بر سجده نهاد
نماز هم تباه شود و اگر بقعده باز آید نماز هم روا بود و اگر پیش از امام
بر سجده نهادی مقتدیان سلام دادند امام را یاد آمد بقعده باز
گشت نماز امام روا بود و مقتدیانرا نماز تباه شود امام بقعده فرض
نه نشست و برکعت زواید برخاست بفراموشی مسبوقان وی را
متابعت کردند قیام و رکوع آوردند اگر بر سجده نهند نماز هم تباه شود
و اگر بر سجده ننهند بقعده باز آیند نماز هم روا بود اگر امام بقعده فرض نه نشست
بقصد تطوع برخواست بمجرد برخاستن نماز هم تباه شود که در آمدن
تطوع بی تحریمه علاحده درست آید امام قعده فرض نه نشست و برکعت زواید
برخاست بفراموشی مسبوقان وی را متابعت کردند نماز مسبوقان تباه
شود و امام را روا بود اگر امام باز گردد قضای آن بروی نشود چون

انگه

بقراءت مشغول شده برخاسته است اگر امام قعده فرض نشست و بقصد تطوع برخاست
مسبوقان وی را متابعت کردند نماز مسبوقان تباه شود و نماز امام روا بود و اگر
امام باز گشت قضای دو رکعت بر وی لازم بود چون بقصد تطوع برخاسته است
مسبوقانه برخاسته است و مسبوقانه را بسجده مقید کرد و امام بسجده باز
گشت اگر سجده صلبی بود نماز مسبوق تباه شود که وی نماز خود را وقتی
جدا کرده است که از فرض بر امام چیزی باقی بوده است و اگر سجده تلاوت بود روا نبود
نوادر اینست که نماز مسبوق تباه شود از برای آنکه از امام نماز خود را وقتی
جدا کرده است که بر امام چیزی از فرض باقی بود اما ظاهر روایت اینست که نماز روا بود
زیرا که آن زمان که وی نماز خود را جدا کرده است بر امام از فرض چیزی باقی نبوده است
که وی نماز خود را وقتی جدا کرده است که بر امام از فرض چیزی باقی نبوده است و دلیل بر آنکه
که اگر امام آن زمان سلام دادی نماز ایشان روا بودی پس آوردن آن سجده
تلاوت قعده در حق امام بر انداخته شود اما در حق مسبوق بر انداخته نشود
اما اگر سجده سهو باز گشت اگر قیام و قراءت مسبوق بعد از قعده معتبر
امام بود نماز روا بود اگر بعد از قعده معتبر امام نیفتاده بود نماز تباه شود اگر برابر
افتاده بود همان حکم دارد **مسئله** مسبوق بمسبوق اقتدا کرد امام را نماز روا بود
و مقتدیان را نماز تباه شود و اگر دو مسبوق اند یکی مسبوقانه خود را با قدرت
قیام و رکوع نشسته آورد برکوع و سجود یکی بایما آورد آنکه نشسته آورده است
برکوع و سجود نماز وی تباه شود آنکه بایما آورده است باقی مسبوقانه خود
تمام کند روا بود از برای آنکه با قدرت قیام و رکوع نشسته نماز تطوع روا

مسبوق بقضای

باقدرت

ایما

با قدرت قیام و رکوع ایما معتبر نیست بر خلاف بیمار که ایمای در وی معتبر بود و ایمای
از صحیح معتبر نبود و آن اشارت از وی عملی اندک است پس تواند که باقی نماز خود را
تمام کند اگر مسبوق بقضای مسبوقانه برخاست یکی اعد بوی اقتدا کرد درست نباید
که وی حکم مقتدی دارد **باب بیست سیوم در بیان سجده سهو** سجده
سهو مشروع شده است بفعل رسول علیه السلام اما در آوردن
سجده سهو علما را اختلاف کرده است سجده سهو پیش از سلام
می باید آوردن یا بعد از سلام بقول مالک رح اگر نقصان است در نماز پیش
از سلام و اگر زواید است بعد از سلام اما این سوال و جواب ایشان
در پیش هارون رشید بود ابو یوسف رح آنجا حاضر بود گفت اگر هر دو را
هر دو افتد سجده سهو چه وقت آرد امام مالک ساکت شد جواب نتوانست گفتن
المقول شافعی رح سجده سهو پیش از سلام باید آوردن وجه قول ایشان آنست
که روایت میکند عبد الله بُحَینه رضی الله عنه که رسول علیه السلام سجده سهو
پیش از سلام آورد و بقول علماء ما رحمهم الله سجده سهو بعد از سلام
می باید آورد که روایت میکند عبد الله مسعود و مادر مؤمنان بی بی عایشه صدیقه رضی الله
عنها که رسول علیه السلام سجده سهو بعد از سلام آورده است و ثوبان رضی الله عنه
روایت میکند قال النبی صلی الله علیه وسلم لکل سهو سجدتان من زیادة و نقصان
بعد السلام قال النبی صلی الله علیه وسلم سجدتان تکفیان لکل سهو فی الصلوة
و تاویل آنکه عبد الله بُحَینه رضی الله عنه روایت میکند آن بود که رسول علیه السلام
سلام داده بود و سهو آورد که وی در آمده است رسول علیه السلام را

در سجده دید چنین گمان برد که مگر سهو پیش از سلام آورد ظاهر روایت
انست که سهو بعد از سلام اورد باید در شستن کما نبیار او رجباده سهو رفته
ست راه او رتبلیغ رسالت سهو نرفته ست اگر برخواند سهو ست قراءت
تشهد را تاکی خواند اگر امام ست تا عبده و رسوله خواند و یک روی سلام دهد از برای
اعلام قوم را و اگر تنها گذارد ست مخیر ست خواهد یکی روی سلام دهد خواهد
هر دو روی بعضی گفته اند که تنها گذار هر دو روی سلام دهد اولیتر بود و در خواندن
قراءت تشهد نیز مخیر ست خواهد بار اول تا عبده و رسوله خواند بار دوم تا آخر
خواند و اگر خواهد بار اول تا آخر خواند بار دوم تا عبده و رسوله و اگر بار
اول تا آخر خواهد بار دوم بفراموشی تا آخر خواند سهو واجب شود
اصلیست که هر چه بتغییر وی سهو واجب شود بتاخیر وی سهو واجب
شود و هر چه بتاخیر وی سهو واجب شود بتغییر وی سهو واجب
شود چنانکه تسبیحات رکوع و سجود نرم می باید گفتن وی بلند گفت
یا امام را سمع الله لمن حمده بلندی باید گفتن وی نرم گفت یا اعوذ یا بسم الله
نرم می باید گفت وی بلند گفت و مانند این ها سهو واجب شود اگر درست
نماز بامداد بر سر دو رکعت نشست و بفراموشی برخاست باز گردد و سهو آرد
و اگر سنت دوگانی نماز پیشین یا شام بود او مخیر بود خواهد باز گردد
خواهد باز نگردد در هر دو حال سهو واجب آید اگر در سنت نماز خفتن سیوم
برخاست بفراموشی اگر باز گردد سهو واجب آید و اگر باز نیاید که سنت
نماز خفتن چنانکه دو رکوع ست چهار رکعت نیز مشروع ست سلام سهو از نماز

بیرون الله باني

بیرون الله باني بقول محمد و زفر رح بیرون نیاید بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله
بیرون الله موقوف بود بباز گشتن فایده این اختلاف جای بر آید که سلام سهو
داد و پیش از آنکه بسهو باز گشتی یکی اقتدا بوی اقتدا کرد بقول محمد و زفر رحمهم الله
درست آید و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهم الله درست نیاید و سلام سهو داد
پیش از آنکه بسهو باز گشتی فرضیت اقامت کرد نیت اقامت
وی بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهم الله در نماز عمل نکند و بقول محمد و زفر رح عمل کند
سلام سهو داد و پیش از آنکه بسهو باز گشتی قهقهه خندید بقول ابو حنیفه
و ابو یوسف و زفر رحمهم الله طهارت وی تباه شود و بقول محمد رح طهارت تباه شود
اشکالی آید که زفر رح در این دو مسئله با محمد رح بار ست از چه معنی ست
که درین مسئله با ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهم الله بار شد اصلیست هم
زفر رحمهم الله در خنده قهقهه که هر کجا نماز تباه کند طهارت هم تباه کند و هر کجا که نماز
تباه نکند طهارت تباه نکند اما اگر سهو باز گشت یکی اقتدا بوی اقتدا کرد
باتفاق درست آید و اگر حاضر نیت اقامت کند باتفاق درین نماز عمل
بکند اگر قهقهه خندید بقول علماء ثلثه رحمهم الله طهارت تباه شود که
بنا بر اصل ست که گفته اند باز گشتن سجده سهو قعده را بر گیرد یا نی از
ابو یوسف رح روایت آمده ست که قعده بر گیرد و ظاهر روایت انست که
قعده بر نگیرد فایده این اختلاف جای پدید آید که سهوا و آن قعده را باز نیاورد
ظاهر روایت نماز روا بود بدان روایت ابو یوسف رح روا نبود و اگر سلام داد
تا سهو نیاورد و تواند که بیاورد و اگر سلام داد تا سجده تلاوت نیاورد تواند

گر آید سجدهٔ سهو وقتی نتواند آوردن که از وقت مستحب مقدار رکنی
باقی بود تا اگر سلام سهو داد پیش از آنکه بسهو باز گشتی نماز بامداد را
آفتاب برآمد یا نماز آدینه را وقت فوت شد درین هر دو صورت سجدهٔ
سهو نتواند آوردن اگر در نماز شک افتاد قاضی امام صدر الدین رح
گفته است که تا آن شک بیقین نشود بمجرد شک سهو واجب نباید
قاضی امام علی اسبیجابی رح گفته است که چون شک در نماز است سهو
واجب شود اما هر شک در سهو است سهو واجب نشود تا اگر
فلانی را در نماز شک افتاد ولیکن آن نماز را همچنان بی شک تمام کرد
قاضی صدر الدین رح گفته است که سهو واجب نشود از برای آنکه کذا آن
نماز بیقین است و سهو شک و در شریعت بشک هیچ حکم ثابت
نشود و قاضی امام علی اسبیجابی رح گفته است چون شک در نماز است
سهو واجب شود و اگر شک در سهو است سهو واجب نشود کسایی
پسر خال محمد حسن بود و از قراء بزرگ بود و در لغت نیک کامل بود محمد حسن
رح وی را گفت خاطر نیکو داری همه در یک علم میکوشی و در علمها دیگر شروع
نمیکنی تا از هر علمی بهره مند باشی کسایی رح گفته هر که در یک علم نیکو شود
علم دیگر وی را از آن علم بروی روی دهد محمد رح گفت که تو در لغت نیکوی
یک مسئله از فقه سوال کنم جواب گویی گفت سوال کن گفت در سهو
سهو واجب شود یا نی گفت نی محمد رح گفت بچه دلیل میگویی گفت
المصغر لا یصغر هر چه را خورد کنی از آن خورد تر نتوان کردن چون سهو کنی

درو

شد یا نبود

اگر سهو دیگر نتوانی لازم داشتن کسایی در عهد حمزه رح علیه از قراء بزرگ
بود و در عهد وی کسی در علم وی همچو وی نبود چون کسایی بحمزه رسید
حمزه رح گفت که سهل باشد کار با فقیه و کسایی کلیم باف بود و چون خبر
بکسایی رسید برخاست و نزدیک حمزه رفت چون چشم حمزه رح بر کسایی
افتاد وی را گفتند که کسایی اینست گفت ای پسر از قرآن چیزی یاد داری
برخوان کسایی اعوذ گفت و آغاز کرد سورة الر تلک آیات الکتاب
الحکیم اکان للناس عجبا ان اوحینا والر الکتاب احکمت آیاته هر دو صورت
باهم مشابه اند یکی آیت ازین سوره میخواند و یکی از آن سورت دیگر
سورت هود که همچنین هر دو سورت را تمام کرد یکی الفی و واوی و تاخیر
و تقدیم نکرد حمزه را از آن خوش آمد کسایی را گفت ای استاد بزرگوار
ما با فقیه ام ولیکن چنین بر می یافتم بنا بر آن بود که کسایی رح آدم علیه السلام را
بخواب دید آدم علیه السلام وی را گفت ای پسر از قرآن چیزی یاد داری
برخوان سورة طه آغاز کرد چون بدین آیت رسید قوله تعالی وعصی آدم ربه
فغوی این آیت را ماند ثم اجتباه آغاز کرد آدم علیه السلام گفت ای پسر
از قرآن چیزی ماندی گفت این آیه زلت شما بود شرم داشتم از خواندن
این آیت آدم علیه السلام گفت ای پسر دهان باز کن آب دهان خود بر وی کرد
و در دهان کسایی کرد و در حال بوی مشک از دهان روان شد چنانکه
در هر محفلی کسایی قرآن خواندی بوی مشک از آن محفل روان شدی
ببرکات آب دهان آدم علیه السلام وی در آن علم بی نظیر شد خواجه امام

ای مخنب

بکر خواهر زاده رح گفته است که یاد داشت عدد رکعات واجبست تا اگر
فلانی را در نماز حدث رسید به بناء رفت و در راه شک افتاد که
من چه کذارده‌ام چون نماز آمد یا دامدش که چه مقدار کذارده ام خواهر امام بکر خواهر زاده
رح گفته است که سهو واجب شود ظاهر روایت آنست که سهو
واجب نشود و اگر نماز عید کذارد بر در مسجد مشغله شد وی در
نماز قراءت نمیتواند خواند هر چند تاخیر کند تا آن مشغله نماند تا وی قراءت
تواند خواند سهو واجب نشود که این تاخیر بعذر است و بعجز قراءت
هم سجده واجب نشود و اگر در نماز شک افتاد وی که در آن نماز
پیش ازین نمازی که کذارده ام از من چیزی سهو رفته است یا نی هر چند
تاخیر کند سهو واجب نشود که شک آن نماز در ین نماز عمل نکند اما اگر
در بعد همین نماز شک افتاد وی تحری میکند و میکذارد همچنان نماز را
تمام کرد بعد از آن معلوم کرد که بروی سهو چیزی رفته است خواهر امام بکر
خواهر زاده رح گفته است که سهو لازم شود ظاهر روایت آنست
که سهو لازم نشود اما اگر درین نماز شک افتاد وی مقدار رکنی تاخیر کرد
سهو واجب شود اما مقدار رکنی را بچه دانیم بقول ابو حنیفه رضی الله عنه
این مقدار را تاخیر کند اللهم صل علی محمد و علی آل محمد توانستی گفتن سهو لازم
شود و فتوی برین قول است و بقول ابو یوسف و محمد رح این مقدار را تاخیر
کند تا خیر کند بفراموشی که از علیه و رسوله تا آنکه حمید مجید توانست خواندن
سهو لازم شود قاضی محسن ماتریدی رح گفته است اگر این مقدار را تاخیر

بجاي

شود کر اللهم صل علی محمد توانست گفتن سهو لازم شود فقیه ابو اللیث سمرقندی رح گفته است
اگر مقدار رکوع معتبر یا سجده معتبر تاخیر کند سهو لازم شود و اگر در نماز
نرم خواندنی بلند آغاز کند یا در نماز بلند خواندنی نرم آغاز کند ظاهر روایت هر چه
اندک خواند سهو لازم شود و روایت نوادر اینست که در نماز
نرم خواندنی بلند آغاز کند یک آیت خواند سهو لازم شود و اگر بلند خواندنی
نرم آغاز کند تا سه آیة نخواند سهو لازم نشود که نرم خواندن مشروع
تر است حسن زیاد از ابو حنیفه رح روایت میکند که در هر دو حال اگر یک
آیت خواند سهو لازم شود ابو عصمه سعد قره زی از ابو یوسف و محمد رح
روایت میکند که در هر دو حال سه آیة خواند سهو لازم شود بنا بر
فرضیت قراءت در فریضه چهار رکعتی در شفعه اول دو رکعت فاتحه نخواند
با سوره بفراموشی در رکعت سیوم یا چهارم از قضا کند یا نی در
مختلف الروایت شیخ الاسلام علاء الدین رح از حسن زیاد رح
روایت است که هر دو را قضا کند و اگر سورت مانده است بقول
ابو یوسف هر دو را قضا نکند یحیی بن اکثم رح گفته است که اگر فاتحه مانده است
قضا کند و اگر سوره مانده است قضا نکند و اگر سوره مانده است لما
ظاهر قول ابو حنیفه و محمد رح آنست که تکرار فاتحه مشروع نیست تا اگر فاتحه
نخوانده باشد قضا نکند اما اگر سوره مانده است قضا کند و چون قضا کند
نرم خواند یا بلند اگر نرم خواندنی است باتفاق نرم خواند و اگر نماز بلند خواندنی است
بلند خواند عبد الله سعید بلخی رحمه الله گفته است که فاتحه را نرم خواند که در محل است

در بیان سجده سهو

سورة را بلند خواند همچنانکه فوت شد ظاهر است اما ظاهر قول ابو حنیفه
و محمد رحمهم الله اینست که در یک رکن نرم خواندن و هم بلند خواندن مشروع
نیست فاتحه اداء است و قضاء سورت واجب سنت راتبع
واجب داریم و هر دو را بلند خواند تا بیقین از عهده بیرون آید اگر در نماز
بلند خواندنی را نرم آغاز کرد هم بجا یاد آیدش باید که هم از آنجای بلند آغاز کند
اگر باز از سر آغاز کند باک نبود اگر در قیام بجای فاتحه التحیات خواند اگر
در قیام اول است اجماع سهو واجب شود اما اگر در قیام دوم بود طحاوی
رح گفته است که سهو لازم شود که در قیام دوم محض محل قراءت است
بعضی از مشایخ گفته اند که بروایت نوادر اگر پیش از قراءت خواند سهو
لازم شود و اگر بعد از قراءت خوانده است سهو واجب شود که
تاخیر رکوع بود شود ظاهر روایت آنست که قیام و قراءت هما فریضه است
و رکوع همان فریضه است چون بتاخیر قراءت سهو لازم نمی شود بتاخیر
رکوع نیز سهو لازم شود که در صلوة امام اجل سرخسی رح از محمد روایة
است اگر کسی در قیام اول یا دوم و سیوم یا چهارم بجای فاتحه
التحیات خواند سهو لازم شود که قیام محل ثناء است و هم محل قراءت
و چون محل خواندن است سهو لازم شود اما در رکوع یا در قومه یا در سجده
بجای آنها فاتحه خواند سهو لازم شود این جایها محل قراءت نیست
و در محل غیر خواندن سهو لازم شود اگر فاتحه خواند و با فاتحه خواند سهو
لازم شود که تکرار فاتحه مشروع نیست و اگر فاتحه خواند و سورة و باز فاتحه

خوانند

خواند سهو لازم شود که در معنی سورت دیگر شود و اگر در رکوع یاد آوردی
که سورت با فاتحه ضم نکرده ام از ابو حنیفه رح دو روایت است بیک روایت
باز گردد و بیک روایت نه صحیح آنست که باز گردد باتفاق رکوعش بر لغو
رکوع باز آورد و اگر در رکوع یاد آورد که دعاء قنوت نخوانده ام جواب
همان و صحیح آنست که باز نگردد و اگر باز گشت آن رکوع بر انداخته شود
از آنکه رکوع فریضه است خواندن دعاء قنوت واجب اگر در رکوع یاد آمدش
که سورة نخوانده ام باز گردد و سورة خواند و آن رکوع را باز آورد
و اگر یاد آمدش که فاتحه نخوانده ام باز گردد و فاتحه خواند و سورت
باز خواند و رکوع باز آورد اگر باز گردد تا فاتحه خواند بجد باز گشتن آن رکوع بر
انداخته شود تا اگر بر افتاد دش که آن فاتحه نخوانده آن رکوع را باز آورد
و اگر از رکوع باز گردد تا سورة با فاتحه ضم کند تا سورت را شروع
نکند رکوع بر انداخته نشود تا اگر بر افتد از سورة خواندن رکوع بر انداخته
نشود و باز آوردن حاجت نیست سجده سهو روا بود و اگر باز گشت
و سورة با فاتحه ضم کرد آن رکوع را باز آورد معتبر آن رکوع دوم بود تا اگر کسی
در آن رکوع اقتدا کند درست آید و آن رکعت دریافته شود و اگر
تکبیر رکوع را فراموش کرد بقول مالک رح سهو لازم شود ظاهر روایة
سهو لازم نشود و اگر در قعده اول قراءت تشهد دو بار خواند
سهو لازم شود اگر صلوات گفت اگر اینقدر گفت اللهم صل علی محمد و علی
آل محمد بقول ابو حنیفه رض الله سهو لازم شود و بقول ابو یوسف و محمد

رحمهما الله

تا الحمد مجید نخواند سهو واجب شود واین اختیار خواجه امام
بکر خواهر زاده ست رح اگر اللهم صل علی محمد گفت یا د آمدش باقی تمام
کرد سهو واجب شود از برای آنکه آنچه بفراموشی نخواند خواند قرآت
و باقی بعمدا خوانده ست سهو لازم نشود و اگر اللهم صل علی محمد گفت
یاد آمدش باقی تمام کرد قاضی ابو الحسن ماتریدی رح گفته ست سهو لازم
شود سید امام ابو شجاع رح گفته ست که سهو لازم نشود که
ما هم کمتر از خود نیابیم که کسی بر جد ما صلوات فرستد ما بر وی سهو
روا داریم قاضی امام ابو الحسن رح گفته ست که ما بصلوة گفتن سهو
لازم نداریم سهو بدان لازم داریم که بچیزی مشغول مانده ست
که بروی نیست و آن تاخیر قیام می شود و اگر در دوی آخر سورت
با فاتحه ضم کند بفراموشی در صلوة صدر قاضی محسن مروزی در
منتقی از ابو حنیفه رح روایت است که سهو لازم شود ظاهر
روایت سهو لازم نشود و اگر در دوی آخر فاتحه نخواند حتی
زیاد از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت میکند که سهو لازم شود
ظاهر روایة سهو لازم نشود اگر در قعده آخر قرآت تشهد
دو بار خواند یا ۳ بار خواند سهو لازم نشود اما اگر سلام را
فراموش کرد و لیکن دعاها خواند یا ایتها به نیت دعا میخواند سهو
لازم نشود که آن قعده محل ثنا و ست اما اگر سلام را فراموش کرد
و لیکن دعاها خواند یا ایتها به نیت دعا میخواند سهو لازم نشود که آن

که آن قعده محل ثناء ست اما اگر سلام را فراموش کرد و او را وردی
بود و شی از قرآن آغاز کرد یا خاموش کرد بعد از آن یاد آمدش
سهو واجب شود هم سهوی که در وی اختلاف علما ست
آن سهو را بیاید و هم سهوی که در وی اختلاف مشایخ ست
آن سهو را نیاید و اگر بوقت برخاستن تشهد اگر التحیات
ابتدا کرده ست سهو واجب آید و اگر نی اگر بر سر دو تشهد
و بفراموشی برکعت سیوم برخاست چه مقدار باید تا سهو لازم
شود خواجه بکر فضل بخاری رح گفته ست اگر بقیام نزدیک ترست
سهو لازم شود و اگر بقعده نزدیک ترست سهو لازم نشود
اما ظاهر روایت آنست که دستها و زانوها از زمین آزاد کند
سهو لازم شود اما اگر زانو از زمین جدا شده ست و لیکن
دستها بر زمین جدا شده ست و لیکن دستها بر زمین باشد
خواجه امام زاهد فخر رح گفته ست که سهو لازم شود از برای آنکه
در آن زمان دستها نهادن بر زمین بدعت ست از آن اعتبار نیست
این اختلاف مشایخ در وجوب سهو بود اما باز گردد یا نی بعضی
گفته اند اگر بقیام نزدیکتر ست باز نگردد و اگر بقعده نزدیکتر ست
باز گردد این قول ابو یوسف ست رح که او بیشتر را حکم کل داده و
بقول ابو حنیفه و محمد رح اگر قیام را مقرر نکرده ست باز گردد که صلوت
خواجه امام اجل سرخسی رح آورده ست که رسول علیه السلام فریضه چهار گانی

اگر قیام را مقرر کرده است باز نگردد ۱۲

در بيان سجده سهو

برسر دو نشست بركعت سيوم برخاست سبحان الله گفتند
بازنگشت و رسول عليه السلام سبحان الله گفت ايشان متابعت
كردند بعد از فراغ نماز سوال كردند كه نماز همان بود و واقع همان از چه
معني معجز كه آن بار بازگشتيد و اين بار بازنگشتيد رسول عليه السلام
فرمود كه آن بار قيام مقرر نكرده بودم بازگشتم و اما اين بار قيام مقرر
كرده بودم بازنگشتم پس معلوم شد كه هرجا قيام مقرر كرده باشد باز
نگردد و اگر قيام مقرر نكرده باشد بازگردد سبحان الله گفتن مقتدي
تنها جايگاه بود زيان ندارد نماز تباه نكند اگر نماز شام را بدو ركعت
مسبوق شد بيك قعده آيد يا بدو قعده اين مسئله واقعه مسروق
جندب بود ايشان را كه آن عبدالله مسعود بوده اند رضي الله عنه كه
هر دو نماز شام را بدو ركعت مسبوق شدند مسروق بدو قعده آورد
و جندب بيك قعده آورد بعد از فراغ نماز ايشان را در اين مسئله
مناظره شد مسروق گفت الخ من آورده ام بهتر است هر دو بعبدالله مسعود
بازگشتند عبدالله مسعود رضي الله عنه گفت هر دو نيك آورده ايد اما اگر
اين واقعه مرا افتد همچنان آرم كه مسروق آورده يعني بدو قعده آرم بعضي
گرچه اول قضيه است عبدالله مسعود رضي الله عنه گفت كه هر دو نيك كرده ايد
اگر بفراموشي آن دو ركعت را بيك قعده آورد سهو لازم شود اما ظاهر
روايت آنست كه لازم شود كه قعده اولي واجب است بترك و تاخير واجب
سجده سهو واجب شود اگر كسي بعمد اما نه بجهل بود بجهل سهو واجب

جماعتي نماز ميگذاردند امام بر سر دو نشست مقتديان و برابر خطاب
ديدند بقيام سيوم برخاستند امام قعده معتبر كرده بركعت سيوم بر
خاست مقتديان را معلوم شد كه امام بر سر دو نشسته بوده است
بايد كه بازگردند و قعده آرند اشكال آيد كه قيام فريضه است و قعده اولي
واجب است از فريضه بواجب چرا بازگردد الجواب قيام فريضه است
و قعده اولي واجب است از فريضه بواجب چرا بازگردد الجواب قيام فريضه است
ليكن چون پيش از امام آورده است معتبر نبود ايشان را بدان قعده لاحق اند
بر لاحق واجب است كه نخست آن آرد كه امام بي وي آورده است و انگاه
متابعت كند و اگر امام بر سر دو نشست و بقيام سيوم برخاست يكي از
مقتديان را ياد آمد كه من قراءة تشهد نخوانده ام بايد كه بازگردد قراءة تشهد خواند
و انگاه متابعت كند بنا بر همان اصل است كه وي قراءة تشهد لاحقي بود
و بر لاحق لازم است كه نخست لاحقانه آرد و انگاه متابعت كند و اگر بر امام
سهو است لاحق را بايد كه سهو امام را متابعت نكند و اگر كند نماز وي
تباه نشود و ليكن از سهو نيابت ندارد باخر لاحقانه همانجا كه امام سهو
آورده است وي نيز همانجا بيارد بخلاف مسبوق كه بقضاي مسبوقانه بر
خاست قيام و ركوع آورده امام بسهو بازگشت بايد كه وي نيز بازگردد
سهو امام را متابعت كند و آن قيام و ركوع را باز آرد و اگر بازنگشت
تا بسر سجده نهاده است كه امام سهو بازگشت نگردد اگر قيام و قراءت
وي بعد قعده معتبر امام افتاده است روا بود و اگر پيش از قعده معتبر امام

افتاده است روا بود و اگر پیش از قعده معتبر امام افتاده است باز
نمازش تباه شود و اگر بعد از قعده معتبر امام برخاست و بسجده نهاد
امام بسهو باز گشت و اگر متابعت کند وی را نماز تباه شود و اگر مسبوقانه
تمام کرده باشد و قعده را معتبر کرده اگر امام بسهو باز گشت وی متابعت
کند نمازش تباه نشود و اگر پیش از قعده معتبر خویش سهو امام را
متابعت کرد نمازش تباه شود مسبوق سهو امام را متابعت
نکرد و وی را در مسبوقانه سهو افتاده باخر نماز دو سجده سهو آنرا نقصان را
برگیرد و اگر سهو امام را متابعت کرد و وی را در مسبوقانه سهو افتاد
یا نه سهو آنکه آن از برای متابعت امام را بود این بار دوم واجب شد
از برای ترک واجب و اگر سهو امام را متابعت نکرد و وی را در مسبوقانه
سهو نیفتاد و آن سهو امام را آنکه باقی قیاس آنست که بتاله
کرد نتاله و باستحسان بتاله و اگر مسبوق پنداشت که بر امام سهو نیست و امام
سهو آورد و وی متابعت کرد نمازش تباه شود و اگر پنداشت که
بر امام سهو است یا نیست و امام سهو آورد و وی متابعت کرد بعد
از آن معلوم شدش که بر امام سهو نیست بعضی گفته اند که نماز مسبوق
تباه نشود چون وی ندانسته است ظاهر روایت نمازش تباه شود
که سید امام ابو شجاع و بعضی از مشایخ رحمهم الله گفته اند که در نوادر صلوات
خواجه امام بکر خواهر زاده آورده است که در حالت اقتدا مادون رکعت نماز را تباه
نکند اما در حال انفراد اقتدا مقدار رکنی نماز را تباه کند دو سجده دو رکعت بعد

نماز تباه شود و اگر بفراموشی با امام سلام داد نمازش تباه نشود
اگر مستحق دنیا نگفته باشد تواند که بنا کند باقی مسبوقانه را تمام کند
و سهو واجب شود یانی اگر پیش از سلام امام داده بود یا برابر
امام سهو لازم نشود و اگر بعد از سلام امام سلام داده باشد
سجده سهو لازم شود که چون امام سلام داد وی حکم انفراد
گرفت آنگاه سلام بفراموشی داد سهو لازم شود **باب در بیان**
شک در نماز عبد الله عمر رضی الله عنه از رسول علیه السلام سوال کرد یا رسول الله
مرا در نماز شک می افتد قال النبی صلی الله علیه وسلم فلیعد الصلوة عبد الله
مسعود رضی الله عنه از رسول علیه السلام سوال کرد که یا رسول الله
مرا در نماز شک می افتد قال النبی صلی الله علیه وسلم فلیتحر الی الصلوة عبد الرحمن
بن عوف رضی الله عنه سوال کرد یا رسول الله مرا در نماز شک می افتد قال
النبی صلی الله علیه وسلم فلیبن علی الاقل بنا کن بر کمتر بن ابو حنیفه رح میگوید
که بهر سه قول عمل کنیم و از امام اعظم رضی الله عنه نقل کرده اند اگر کسی را بار
اول شک افتد باید که همچنان کند که عبد الله عمر رضی الله عنه رسول علیه السلام
فرموده که نماز از سر گیرد و اگر بار دوم افتد همچنان کند که پیغامبر علیه السلام
عبد الله مسعود رضی الله عنه فرموده که تحری کند و صواب را گیرد و اگر شک
بسیار میرود همچنان کند که عبد الرحمن بن عوف را رسول علیه السلام فرموده
که بر کمتر بنا کند ابو حنیفه رضی الله عنه گفته است که دو رکعت نماز بعلم تمام کنی
فاضلتر از آن بود که هفتاد بار آن نماز را تباه کنی و از سر گیری از برای آنکه هر بار

که ان نماز را براندازیچ و باز از سر گیری احتمال اندازد که در هفتاد دیگ همان
شک باز افتد خواهر امام زاهد فخر بدیع گفته است هر که از جای تبر سد هم باز
که ان جا و برسد باز تبر سد هر کجا که فریضه با بدعتی جمع آید آوردن ان بدعت
بهتر از ترک فریضه بود و هر کجا که بدعتی با واجبی جمع آید آوردن ان بدعت
به از ترک واجب بود و هر کجا که سنتی با بدعتی جمع آید ترک سنت
به از آوردن بدعت بود هر شکی که بعد از فراغ نماز افتد ان شک را اعتبار
نبود تا بیقین نشود هر کجا که ده خبر در روای آید و یک خبر در نا روای ان یک خبر نا
روا ترجیح داده بران ده خبر روای بحکم حدیث قال النبی صلی الله علیه وسلم
ما اجتمع الحرام والحلال الا غلب الحرام علی الحلال ابو ذر رضی الله عنه سوال کرد
یا رسول الله مرا در نماز حضور دل نمی یابم گفت پیش از آنکه در نماز شروع
کنی بگو اللهم انی اعوذ بک من تفرقة القلب الحکمة بزرگان دین چنین گفته اند هر که
ای بار خدایا بدرستی پناه میجویم بتو از پریشانی دل
خواهد تا دل خود را در نماز حاضر یابد باید که طهارت خود را از نقصان نگاه دارد
و جامه خود را از نجاست اندک نگاه دارد و زبان را از غیبت و لغو نگاه دارد
و حلق را از حرام و شبهت نگاه دارد و دل خود را از حسد نگاه دارد
و سینه را از کینه نگاه دارد و در قیام چشم را بجای سجده آرد پیش از
تحریم بوند دین دعا بخواند اللهم انی اعوذ بک من تفرقة القلب تا دل خود را
در نماز حاضر یابد و این دعای ابو ذر است و رسول علیه السلام فرموده است
هر که خواهد زهد عیسی علیه السلام را ببیند بروی ابو ذر نگاه کند
واگر دو کس در پهلوی یکدیگر نماز میکنند ازین هر دو یکی نماز میکند از دیگری را شک

القلب

اگر دو کس بر یکجا نماز میکنند
و یکی را افتاد که چند کرده ام
بر دیگر نگاه کنند

افتاد

افتاد که من چه گذارده ام باید ان دیگر را بدل نگاه کند که چه میگذارد هرچه ان میگذارد
هم وی ان نیز گذارد و اگر ان آخر نماز سهو آید وی نیز سهو آرد و اگر شبهه او
بماند وی نیز سهو نیارد و اگر در رکوع یاد آمدش که قراءة نخوانده ام باید
که بازگردد و قراءت بخواند چون فریضه دو رکعتی بود یا تطوع یا وتر اگر فریضه
چهار رکعتی بود اولیتر آن بود که بازگردد و قراءت خواند تا واجبی را اقامت کند
باشد و ان رکوع را اند و اگر باز نگشت نماز روا بود بشرط آنکه در ان دو رکعت
دیگر قران خوانده باشد اگر در رکوع یاد آمدش که قراءة نخوانده ام بازگشت
و قراءت خواند بر رکوع رفت یاد آمدش که فاتحه نخوانده ام بازگشت
و فاتحه خواند بر رکوع رفت یاد آمدش که سورة با فاتحه ضم نکرده ام بازگشت
و سورة با فاتحه ضم کرد و رکوع باز آورد و اتفاق معتبر این رکوع چهارم
بود تا اگر کسی درین رکوع بوی اقتدا کند این رکعت دریافته شود اگر سنت
یا تطوع چهار رکعتی میگذارد و بر سر دو نه نشست و بر رکعت سیوم
برخاست قیام و رکوع او بود یاد آمدش که بر سر دو نه نشسته ام
بقول ابو حنیفه رضی الله عنه باز گشتن بدعت بود و بقول ابو یوسف رح باز
گشتن مستحب بود و بقول محمد و زفر و شافعی رحمهم الله باز گشتن
فریضه بود و اگر باز نگشت و نماز تمام کرد بقول ابو حنیفه و محمد و زفر و شافعی رحمهم الله
روا نبود و سهو لازم شود استادان متاخران گفته اند باید که باز
گردد و نماز را بر وجهی تمام کند باتفاق روا بود بهتران بود که مختلف اگر باز
گشت و قعده آورد ان قیام و رکوع بر انداخته شود و بر قول ابو حنیفه

و ابو یوسف رحمهما الله و ابو دو
سهو لازم شود

و ابو یوسف رحمهم الله تا بر فور دو سجده آرد نمازش ۳ رکعت شود
و بر قول محمد و زفر و شافعي رحمهم الله بر انداخته شود تا اگر باز نیارد
بقول ایشان نماز تباه شود باید که آن قیام و رکوع را باز آرد تا بیقین
از عهده بیرون اید اگر در فریضه چهار رکعت میگذارد و بر سر دوم نه نشست
و برکعت سیوم برخاست قیام و رکوع آورد و اگر در رکوع یاد
امدش که بر سر دوم ننشسته ام اتفاق ست که باز گردد و اگر باز گردد
و قعده ارد اتفاق ست که این قیام و رکوع بر انداخته نشود تا اگر بر فور
دو سجده آرد نمازش ۳ رکعت شود برخیزد یک رکعت نماز
دیگر گذارد تا نمازش تمام شود و اگر دو سجده نیارد و رکعت
آورد معتبر آن قیام و رکوع اول بود یا قیام و رکوع دوم شود بروایت
نوادر معتبر قیام و رکوع دوم بود که بر اثر وي سجده هاست ظاهر روایت
قیام و رکوع اول معتبر بود فائده این اختلاف جاي بدید آید اگر کسی آمد و در
رکوع بوي اقتدا کرد بروایت نوادر این رکعت یافته شود اما ظاهر
روایت رکعت دریافته نشود اگر قیام آورد و قعده و قیام آورد
و سجده و قیام آورد و رکوع و قیام آورد و دو سجده این همه یک رکعت
نماز بود برخیزد و باقي نماز خود را تمام کند اگر نماز بامداد میگذارد در قیام
شک افتادش که این رکعت اولی ست یا رکعت دوم باید که
تحري کند اگر دلش برکعت اول قرار گیرد رکعت اول بود و اگر بر دوم
قرار گیرد دوم وي بود و اگر بر هیچ قرار نگرفت دو رکعت نماز بگذارد

و دو قعده

بدو قعده و باخر سجده سهو آورد از عهده بیرون آید اگر بیک قعده
آرد نمازش تباه شود و اگر دو رکعت بدو قعده آورد و معلوم شدش
که آن دوم بوده ست این سیوم شد در شرح مشام از محمد رح روایة
میکند که یک رکعت نماز دیگر گذارد تا آن دو رکعت فریضه بود و این دو تطوع
اشکال اید که بعد از نماز بامداد تطوع مشروع نیست محمد رح گفته ست که تطوع
مشروع نیست انست که بعمدا شروع کند و این در شک افتاده ست و اگر
این رکعت دیگر نیاورد آن یک رکعت نماز وي باطل شود کما روي عن النبي صلی الله
علیه وسلم نهي عن البتیرا بدرستی منع کرده ست از بریدگي نماز خواجه امام
بکر خواهر زاده رح گفته ست که آن رکعت دیگر را نگذارد از براي انکه نماز وي
بحالیست که اگر سلام دهد روا بود از براي انکه بر سر دوم نشسته ست
و اگر رکعت دیگر گذارد تطوع میشود بعد از نماز بامداد و تطوع گذاردن
بدعت ست و اصلی ست که هر کجا سنتی با بدعتي جمع آید ترک سنت
به از اوردن بدعت بود اما روایت محمد رح روایت اصل ست و بروایت
اصل عمل کند فاضلتر بود از براي انکه سهو باخر نماز مشروع ست
و این اخر فریضه نیست که یک رکعت تطوع گذارده ست و این اخر تطوع
نیست که یک رکعت نماز نبود باید که یک رکعت نماز دیگر گذارد و سهو آرد
تا آن رکعتي نماز باطل نشود و نماز وي با نقصان سهو تمام شد و بقول
شافعي رح این نماز تباه شود از براي انکه وي تکبیر اول را رکن دارد
و لفظ سلام را فریضه و این هر دو نیاوردند و بقول علماء ما رحمهم الله هر دو نماز

روایه

سهو لازم شود چون سهو اله نقصان تطوع را بر گیرد یا نقصان فرض را
بر قول ابو یوسف نقصان تطوع را که بی تحریمه علاحده کذا اله است و بر قول
محمد نقصان هر دو را بیک تحریمه کذا اله است اگر در نماز بامداد در قیام
شک افتاد ش که این رکعت دوم من است یا سیوم اتفاق است
که این رکعت را نیابد و اگر آمد نماز ش تباه شود مشایخ بلخ گفته است که قیام
و رکوع و قعده آمد اگر سیوم بود بر سر دو نشستن یافتیم ولیکن
احتمال اند اله که دوم بود ان قیام و رکوع موقوف بود بعد از قعده بر فود
دو سجده آمد و قعده و سهو از عهده بیرون اید مشایخ سمرقند
گفته اند که این را فقها دانند و عام ندانند باز کرده و قعده آمد و اگر بران
قیاس که سیوم بود بر سر دو نشستن یافتیم نماز تمام شد ولیکن
احتمال اند اله که دوم است پس وی یک رکعت نماز پیش نیاوده است
برخیزد و یک رکعت نماز دیگر کند اله سجده سهو آمد از عهده بیرون اید
بر قرار در قیام شک افتاد ش که اول من است یا سیوم من اتفاق است
که این رکعت را نیابد که اگر آمد نماز ش تباه شود و مشایخ بلخ گفته اند
که قیام و رکوع و قعده آمد و اگر بران قیاس که سیوم بود بر سر دو نشستن
یافتیم ولیکن احتمال آن داله که اول وی بود بر فور دو سجده آمد و قعده
و یک رکعت نماز و سهو از عهده بیرون اید مشایخ سمرقند گفته
اند که باز کرده و قعده اله اگر سیوم باز گشته باشد و بر سر دو نشستن
یافتیم و اگر از اول باز گشته بود وی هیچ نیاورده باشد پس دو رکعت نماز

برو قعده

بعد و قعده آمد از عهده بیرون اید مسئله بر قرار در قیام شک افتاد ش
که اول من است یا دوم یا سیوم اتفاق است که ان رکعت را نیابد
که اگر آمد نماز ش تباه شود مشایخ بلخ گفته است که قیام آمد
و رکوع و قعده و دو سجده و قعده و یک رکعت نماز و سهو از
عهده بیرون اید مشایخ سمرقند گفته اند که باز کرده و قعده
آمد و اگر سیوم باز گشته بود بر سر دو نشستن یافتیم و اگر از
دوم باز گشته بود یک رکعت نماز آورده بود و اگر از یکی باز گشته بود
وی هیچ نیاورده باشد دو رکعت نماز کند اله بدو قعده و سهو
آمد از عهده بیرون اید اگر فریضه سه گانه میکند اله و شک
افتاد ش که اول من است یا دوم یا سیوم باید که سه رکعت
نماز کند اله بسه قعده و سهو آمد از عهده بیرون اید اگر نماز
چهار رکعتی میکند اله در قیام شک افتاد ش که این اول من است
یا دوم مشایخ عراق گفته اند که این رکعت را بیاید و دو رکعت
دیگر بیاید و قعده اله بنابر ان اصل است که مشایخ عراق در فریضه
چهار رکعتی بر سر دو نشستن سنت دارند انگاه یک رکعت
نماز دیگر کند اله و سهو آمد از عهده بیرون اید اما ظاهر روایت
اینست که بر سر دو نشستن واجب است باید چهار رکعت
نماز کند اله بچهار قعده و سهو آمد نماز تمام کند اگر در فریضه چهار
رکعتی شک افتاد ش که اول من است یا دوم یا سیوم یا چهارم

اند

چهار رکعت بگذارد بچهار قعده و باز سجده سهو آرد از عهده بیرون آید
مسئله برقرار در قیام شک افتادش که اول من است یا سیوم
اتفاق است که این رکعت را آرد و قعده نیاورد از برای آنکه باول
است یا سیوم وی را است هردو جای قعده آورد اول بدعت است
پس یک رکعت دیگر آرد و قعده و دو رکعت دیگر آرد بدو قعده
و در سلام سهو آرد از عهده بیرون آید مسئله برقرار در قیام شک
افتادش که چهارم من است یا پنجم اتفاق کرد این رکعت را نیاورد که
اگر آن نمازش تباه شود فتاوی بلخ گفته اند که قیام آرد و رکوع و
قعده و اگر پنجم بود بر سر چهار نشستن یافتیم اگر چهارم بود قیام
و رکوع موقوف بود بر فور دو سجده آرد و قعده و سهو از عهده
بیرون آید فتاوی نسفی گفته اند که باز گردد و قعده آرد اگر از
پنجم باز گشته بود بر سر چهار نشستن یافتیم و اگر چهارم بود وی را
رکعت نمازش نیاورده باشد برخیزد و یک رکعت نماز دیگر گذارد
و قعده و سهو آرد از عهده بیرون آید مسئله برقرار در قیام شک
افتادش که سیوم رکعت من است یا پنجم اتفاق است که
آن رکعت را نگذارد که نمازش تباه شود فتاوی بلخ گفته اند
که قیام آرد و رکوع و قعده اگر رکعت پنجم بود بر سر چهار نشستن یافتیم
ولیکن احتمال آن دارد که سیوم بود بر فور دو سجده آرد و سه
رکعت شود برخیزد و یک رکعت دیگر گذارد و سهو آرد از عهده

بیرون آید

بیرون آید فتاوی نسفی گفته اند که باز گردد و قعده آرد اگر از پنجم باز گشته بود
بر سر چهار نشستن یافتیم و اگر از سیوم باز گشته بود وی دو رکعت
نماز گذارده بود برخیزد دو رکعت دیگر بجا آرد بدو قعده گذارد از عهده
بیرون آید مسئله برقرار در قیام شک افتادش که اول من است یا پنجم
اتفاق است که این رکعت را نیاورد که نماز تباه شود فتاوی بلخ گفته اند
که قیام آرد و رکوع و قعده تا اگر پنجم بود بر سر چهار نشستن یافتیم و اگر
اول بود وی هیچ نیاورده باشد بر فور دو سجده بجا آرد یک رکعت
نماز شود وی برخیزد و یک رکعت دیگر بگذارد و قعده آرد و دو رکعت
دیگر بیک قعده گذارد و سهو آرد از عهده بیرون آید فتاوی نسفی قند
گفته اند که باز گردد و قعده آرد اگر از پنجم باز گشته بود بر سر چهار
نشستن یافتیم ولیکن احتمال آن دارد که از اول باز گشته بود وی
هیچ نیاورده باشد چهار رکعت نماز گذارد بدو قعده و سهو آرد از
عهده بیرون آید و اگر این واقع امام را افتد و در قضای وی مسبوق بود
باید که مسبوق امام را در آن متابعت نکند و بنشیند چندانکه امام
نماز خود تمام کند آنگاه وی برخیزد و آنچه مسبوق باشد مسبوقانه آرد
و آنچه لاحق باشد لاحقانه آرد از عهده بیرون آید مسئله برقرار در قیام
شک افتادش که سیوم من است یا چهارم من این رکعت را
گذارد و قعده آرد برخیزد و یک رکعت دیگر گذارد و قعده آرد و سهو
از عهده بیرون آید مسئله برقرار در قیام شک افتادش که اول من است

یا چهارم من این رکعت را گذارد و قعده آرد و برخیزد و دیگر رکعت
دیگر گذارد و قعده آرد و دو رکعت دیگر گذارد بیک قعده و سهو آرد
از عهده بیرون آید مسئله اگر وتر میگذارد در قیام شک افتادش
که اول رکعت من است یا دوم من این رکعت را گذارد و قعده آرد
برخیزد دو رکعت دیگر گذارد بر و قعده آرد و چون برخیزد دو رکعت
اول دعای قنوت خواند بار اول دست برنیارد ولیکن دو رکعت
آخر دست برآرد دعای قنوت خواند و سهو آرد مسئله برقرار وتر
میگذارد و شک افتادش که این رکعت دوم هست یا سیوم
من این رکعت را دعای قنوت خواند ولیکن دست برنیارد بوقت
تکبیر قنوت و قعده آرد برخیزد و دیگر رکعت دیگر گذارد و دست برآرد
و تکبیر گوید و قنوت خواند و سهو آرد مسئله برقرار شک افتادش
در وتر که اول رکعت من است یا دوم یا سیوم من سه رکعت گذارد
به سه قعده و در سه رکعت دعای قنوت خواند ولیکن در رکعت
آخر دست برآرد بسنده بود اگر تکبیر گفت شک افتادش که
تکبیر اول من است یا تکبیر قنوت باید که این رکعت را قرائت خواند
و قنوت و قعده آرد برخیزد و دیگر رکعت دیگر گذارد ولیکن قنوت
نخواند و قعده آرد برخیزد و دیگر رکعت دیگر گذارد و قنوت خواند و سهو آرد
اما بعض گفته اند که چون شک در تکبیر اول است نیت نبود نماز را
اما ظاهر روایت آنست که روا بود از برای آنکه یقین است که تکبیر گفته

شک اینست

شک اینست که تکبیر اول است یا تکبیر قنوت پس همان صفت که گفته
آمد گذارد از عهده بیرون آید اگر چنین دانست که دعای قنوت آید همان وتر را
باز میگذارد اگر بزبان نیت میکند از آن وتر بیرون آید و بدین وتر را
میگذارد اگر بزبان نیت میکند از آن وتر بیرون آید و بدین وتر اندر آید
اگر چنین سه رکعت بدو قعده گذارد روا بود و اگر بدل نیت کند
و بزبان تکبیر گفت این همان وتر بود اگر سه رکعت سه قعده کرد
همان ترتیب که گفته شد روا بود و اگر سه رکعت بدو قعده گذارد
نمازش روا نبود اگر تکبیر قنوت گفت سبحانک اللهم و بحمدک
خواند چون یاد آمدش دعا قنوت خواند سهو لازم نشود که این
قیام محل ثنای است اگر تکبیر قنوت گفت و قراءة خواند سهو لازم آید
که در آن زمان محل قراءت نیست و تاخیر قنوت شود سهو لازم شود
اگر چه باز دعا قنوت خواند اگر وتر را سه رکعت بیک قعده گذارد
فقیه ابو اللیث رح گفته است که روا بود قیاس قول ابو حنیفه رض
بر نماز شام خواجه امام زاهد فخر رح گفته است که در وتر از ابو حنیفه
سه روایت است یکی روایت از فریضی و دیگر روایت در واجبی
و دیگر روایت در تطوعی باید که این وتر را باز گذارد و همچنین نیت کند
که نزدیکترین وتر که بر سنت روا بود اگر بار اول روا نیامده باشد
از وتر وقتی نیابت دارد و اگر بار اول روا آمده باشد از قضا
نیابت دارد و تطوع نشود که تطوع سه رکعت مشروع نیست

اما اگر

واگر وتر را بر سر دو نشست بفراموشی برکعت سیوم برخاست
یاد آمدش در شرح احمد اسبیجابی رح آورده است که باز گردد
قیاس قول ابو حنیفه رضی الله عنه بر نماز شام بقول ابو یوسف و محمد
رحمهم الله باز گردد که وتر بقول ایشان سنت بدین معنی باید که
باز گردد و نماز وتر را بر وجهی تمام کند باتفاق روا بود آید ازان
بود که مختلف اگر در قیام دوم پنداشت آنکه سیوم است تکبیر گفت
و دعاء قنوت خواند یاد آمدش در رکعت سیوم باز خواند یا نی خواجه
امام بکر بخاری رح گفته است که باز نخواند قیاس مسبوق که در رمضان
تا اگر یکی در ماه رمضان امام را در وتر یافت در رکعت سیوم اقتدا
کرد و با امام دعاء قنوت خواند اتفاق است که در ان دو رکعت
مسبوقانه خود باز نخواند چون اول از سیوم نیابت دارد و دوم
از سیوم طریق اولی بود نیابت دارد اما خواجه امام ابو حفص کبیر
بخاری و شیخ الاسلام قاضی امام علی سعدی رح گفته است
که فرق است میان این مسئله و آن مسئله از برای آنکه مسبوق اگر با امام
میکند آن اول نماز وی است یا آخر نماز وی است از راه تحریمه
و قعده اول است و از راه قراءت و قنوت و سهو آخر نماز وی
چون در محل خوانده است باز نخواند اما در هیچ نسخه نیاورده است که دوم
از سیوم نیابت دارد پس باید که در رکعت سیوم باز خواند
یا آنکه در رکعت دوم خوانده است سهو لازم شود که قیام محل

ثناء است

ثناء است درین محل قراءت و دعاء قنوت یا ثنا است یا قراءت
قنوت در محل خوانده است سهو لازم شود اگر نماز شام را چون وتر
گزارد سهو واجب شود و اگر وتر را همچون نماز شام گزارد سهو لازم
شود و اگر وتر میگزارد در رکوع یاد آمدش که سورت با فاتحه ضم
نکرده ام باز گردد و سورت با فاتحه ضم کند و آن رکوع را باز آرد اما اگر در
رکوع شک افتادش که سورت با فاتحه ضم کرده ام و آن رکوع را باز آورد
کدام باید باز نگردد و شریعت بشک حکم ثابت نشود و سهو لازم
شود اما در رکوع یاد آمدش که دعاء قنوت نخوانده ام جواب اول
ابو حنیفه آن بود که باز گردد قیاس سوره با فاتحه ضم کردن و این قول را
زفر رح گفته است اما ابو حنیفه رضی الله از آن قول رجوع کرد و گفت
که باز نگردد که فرق است میان سوره با فاتحه ضم کردن و دعاء قنوت
خواندن از برای آنکه چون باز گردد تا سورت با فاتحه ضم کند اگر چه
سورت با فاتحه ضم کردن واجب است ولیکن خواندن گیرد فرض
ادا کرده شود باز اگر از برای قنوت خواندن باز گردد همان واجبی
ادا کرده است پس از فرض واجبی نشاید باز گشتن اگر باز
گشت آن رکوع بر انداخته شود یا نی بقول زفر رح بر انداخته شود
و بقول علماء ثلثه رحمهم الله بر انداخته نشود تا همانکه دعاء قنوت
خواند بر فور سجده آورد روا بود بقول زفر رح تا آن رکوع را باز نیارد
روا نبود و آن رکوع را اگر باز آورد و یکی آمد و در آن رکوع بوی اقتدا کند

کرده است

بقول زفر رح آن رکعت دریافته شود و بقول علماء ثلثه دریافته نشود
و همچنانکه بهمان اقتدا او پیش از آن بود که باز نگرده و اگر باز گشت او پیش از آن بود
که رکوع را باز آورد باجماع آن نماز روا آید اما در قوم یاد آمدش
اتفاق است که باز نگرده باید که بگذارد و نماز تمام کند و سهو آن تا
نقصان را برگیرد و اگر وتر را بقرا حوش پیش از فریضه گذارده
بعد از فریضه نگذارد و این قول امام اعظم است و بعد از فریضه باز
بگذارد و این قول ابو یوسف و محمد است رحمهما الله اگر در نماز شک
افتادش که فریضه است یا سنت یا وتر باید که بر سر دو نشیند
و بر سر سه دو بر سر چهار نشیند بان قیاس که فریضه بود از
عهده بیرون آید سنت و وتر باز گذارد و اگر در وتر یاد آمدش
که سنت نگذارده ام چون وتر را تمام کند آنگاه سنت را گذارد
اما اگر وتر را بر سر دو سلام داد از سنت نیابت دارد یا نی
قاضی امام صدر الدین رح گفته است که نیابت ندارد و خواجه امام اجل
سرخسی رح گفته است که نیابت دارد اگر وتر را بر سر دو سلام
داد و به نشیند است تراویح نماز تباه شود و نتواند بنا کردن
اگر فریضه چهار رکعتی میگذارد و بعد از آن معلوم شدش ظاهر
روایت اینست که نماز تباه شود قیاس جملها دیگر اما
سید ابو شجاع رح در غرایب الروایة آورده است تواند که
بنا کند بر خلاف جملها دیگر و اگر نماز دو رکعتی میگذارد بر سر

یکی سلام

انگه آمد

سلام داد و بنشست اگر تمام شد بعد از آن یاد آمدش چنان درست که
سلام وی را از نماز بیرون آورد و همین نماز را بدل نیت کرد و بزبان تکبیر
گفت این همان فریضه بود اگر یک رکعت دیگر گذارده و قعده کرده روا بود
و اگر دو رکعت بیک قعده آورد نماز وی تباه شود و اگر بدو قعده کرده
روا بود و اگر بزبان نیت کرد و دست بر آورد اکنون نماز وی اخر بود
و اگر سنت چهار رکعتی میگذارد بر سر دو سلام داد و بنشست
انگه تمام شد و فریضه بدل نیت کرد بزبان تکبیر گفت بیرون آید از سنت
و در آید فریضه همچنان حقیقت نماز دیگر شود نماز تباه شود و همچنان
صفت نماز دیگر نماز تباه شود اگر فریضه چهار رکعتی میگذارد بر سر دو
سلام داد و بنشست انگه تمام شد سنت را بدل نیت کرد و
بزبان تکبیر گفت بیرون آید از فریضه و در آید در سنت اگر فریضه
چهار رکعتی میگذارد و بر سر دو سلام داد و بنشست انگه تمام شد
یاد آمدش چنان درست که وی را این سلام از نماز بیرون
آورد برخاست و همین فریضه را بدل نیت کرد و بزبان تکبیر گفت
اما همان فریضه بود اگر چهار رکعت بیک قعده آورد نماز تباه شود
و اگر بدو قعده آورد روا بود اما اگر آنجا که بدل نیت کرد و بزبان
تکبیر گفت اگر هم دست بر آورد باتفاق نماز وی این اخر چهار بود
اکنون آن دو رکعت از سنت نیابت دارد یا نی قاضی امام صدر رحمه الله
گفته است نیابت دارد خواجه امام اجل سرخسی رح گفته است که نیابت

نداند واین روایت هشام است از محمد رح اگر بسهو بفراموشی
سلام داد یاد آمدش چنین در نشست که این سلام ویرا از
نماز بیرون آورد برخاست وبجای فریضه را بدل نیت کرد و
بزبان تکبیر گفت بیرون آید از نماز امام و در نماز خویش در آید
هر کجا صفت نماز دیگر شود نماز تباه شود وهر کجا که حقیقت
نماز دیگر شود نماز تباه شود واگر نماز پیشین همیکذارد قضا چون
شروع کرد یاد آمدش که نماز بامداد برذمت است بدل گفت که نماز
بدل گفت که نماز بامداد تمام کنم بر سر دو نشست یاد آمدش که
نماز شام برذمه است بدل گفت که نماز شام تمام کنم بر سر
سه نشست یاد آمدش که نماز خفتنی برذمه است بدل گفت
نماز خفتنی تمام کنم بر سر چهارم نشست این همان نماز
پیشین وی بود که در آمدن بفریضه بی تحریمه علیحده درست
نیاید از تطوع بفریضه نیز در نیاید اما از فریضه بتطوع در آید اگر کسی
داند که نماز پیشین فریضه بروی است ولیکن عقیدا اند که مقیمانه
بروی است یا مسافرانه باید که مقیمانه قضا کند بشرط انکه بر
سر دو نشسته تا اگر بآن قیاس که مسافرانه باشد چون بر
سر دو ننشیند نماز پس تباه شود و در هر چهار رکعت
قراءت خواند اگر چهار رکعت بد و قعده آورد یاد آمدش که
یکی سجده از رکعت اول یا از شفع اول مانده ام نیت کرد

زیرا که حقیقت نماز دیگر
محل جماعت کذارده است
در محل انفراد ۱۲

وان سجده

وان سجده اوله و قعده و سهو آورد بدان قیاس که مقیمانه بود
از عهده بیرون آید بدان قیاس که مسافرانه بود نماز تباه شود
باید که یکی نماز پیشین مسافرانه قضا کند تا بیقین از عهده
بیرون آید اگر بقعده فرض نشست یاد آمدش که فرض از فرایض
نماز برذمت اگر چه داند که تکبیر اول نگفته است یا شک است
که گفته است یا نی نماز پس تباه شود اما اگر چه داند که تکبیر گفته
ولیکن از ارکان دیگر چیزی مانده است اگر قراءت است و فریضه
دو رکعتی یا تطوع یا وتر نماز پس تباه شود اگر فریضه
چهار رکعت است یا سه رکعتی روا بود بشرط انکه در ان
دو رکعت دیگر قران خوانده باشد واگر از افعال نماز چیزی
وار رکعتها اول یک رکعت آن واگر از رکعت آخر است
رکوع و دو سجده آن واگر دو سجده مانده است از یک رکعت
از رکعتها اول یک رکعت آن واگر از رکعتها آخر است دو سجده
آن واگر از دو رکعت مانده است دو سجده آن واگر یک
سجده مانده است یک سجده آن واگر قعده مانده است
قعده آن واگر نمی داند دو سجده آن و قعده و یک رکعت نماز
و قعده و سهو آن از عهده بیرون آید اگر در فریضه شروع کرد
و برای قصد تطوع کرد تطوع شود که در آمدن بتطوع بی تحریمه علیحده
درست آید و بنای تطوع بفریضه روا بود و بنای فریضه بر تطوع روا نبود

زیرا که در غیر محل سجده آورده است
سجده نفل فرض باید که نکرده ۱۲

است

شد

باب بیست و هفتم در بیان نماز تطوع تطوع مشروع است
هم بآیت و هم بخبر و هم باجماع امت اما آیت قوله تعالی
یا ایها الذین آمنوا ارکعوا واسجدوا واعبدوا ربکم وافعلوا
الخیر لعلکم تفلحون ای هم کرامی آنک ایمان آورده اید رکوع
کنید و سجود کنید و عبادت کنید پروردگار خود را و بکنید شما
نیکی را امید است که شما رستگار شوید و اهل تفسیر گفته اند
مراد وافعلوا الخیر نماز تطوع است اما خبر آنست قال النبی صلی الله علیه
وسلم الصلوة خیر موضوع فمن شاء استقل منها ومن شاء
استکثر نماز نیکست نهاده شده و کسی که خواهد کم کند از آن
نماز و کسی که خواهد بسیار کند و اما در حق تطوع آید اگر کذاری
ثواب یابی و اگر نه بزه کار نشوی اما در حق فریضه و سنت
موکده نیاید خدای تعالی در شبانروزی در شبانروزی
پنج نماز بر من فریضه کرده اند است و ازوی آنست که یکبار
کذاری بار دیگر جماعت یابی شاید اقتدا کردن و دو ازوی
آنست که یکبار کذاری بار دیگر جماعت یابی نشاید اقتدا
کردن و در یکی علما را اختلاف است آن دو که یکبار کذارده باشی
باز جماعت یابی اگر نماز پیشینی است و نماز خفتن بار اول
کذارده باشی فریضه و بار دوم تطوع و آن دو که یکبار کذارده باشی
بار دیگر جماعت یابی نشاید اقتدا کردن نماز بامداد است و نماز

دیگر

دیگر که بعد ازین دو نماز تطوع مشروع نیست و در نماز م
اختلاف است بر قول ابو یوسف شاید کذاردن و بر قول ابو حنیفه
و محمد رحمهم الله نشاید کذاردن کیف ما کان بر قول ابو یوسف رح اما اگر
در چهارگونه باشد
در سلام متابعت نکند توقف کند تا امام سلام دهد برخیزد و یک رکعت
دیگر آرد و سلام بدهد بر قول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله کیف ما کان
موافقت کند با مخالفت کراهیت بود اگر نماز بامداد را تنها
شروع کرده جماعت برپای شد نماز را بر اندازد و با امام اقتدا
کند و اگر یک رکعت کذارده است که جماعت برپای شد هم بر اندازد
و اقتدا کند اما اگر هر دو رکعت کذارده است و بقعده رسانیده
که جماعت برپای شد اکنون تمام کند و اقتدا نکند و اگر نماز چهار
گانه پیشینی بار دیگر را شروع کرده تنها و جماعت برپای شد
بر اندازد و اقتدا کند و اگر یک رکعت کذارده است که جماعتی برپای شد
یک رکعت دیگر کذارد و اقتدا کند و اگر بر سر دو نشسته است
که جماعت برپای شد سلام دهد و اقتدا کند و اگر بقیام سیوم
برخاسته است که جماعت برپای شد ظاهر روایت همانجا
سلام دهد و اقتدا کند اما خواجه امام اجل سرخسی رح گفته است
که باز گردد و قعده آرد زیرا که آن قعده فریضه نبود اکنون
فریضه شد و واجب از فریضه نیابت ندارد چنانکه مسافر
بر سر دو ننشست و برکعت زواید برخاست [illegible]

رکوع و قیام اول وی را باید آمد بر سر دو نشسته ام اگر سر بر
نهد نمازش تباه شود و اگر باز کرده بقعده نمازش روا بود اما
اگر در رکوع نیت اقامت کند نمازش چهار با سد و اگر
بر سر دو نشست نمازش روا بود ولیکن اتفاق ست
که این قیام و رکوع باز آید انقیام و رکوع آن وقت تطوع بود
اکنون فریضه شد و تطوع از فریضه نیابت ندارد و این نیز همان
بود اما اگر سه رکعت گذارده ست که جماعت برپای شد بعضی
گفته اند که یکی را نشسته آید تا آن چهار رکعت تطوع و فریضه
اقتدا کند اما ظاهر روایت آنست که بیشتر را حکم کل ست
چون بیشتر اول رکعت دیگر ایستاده آید و اقتدا نکند اگر
دو رکعت تطوع گذارده و سهو افتادش آورد بدان دو رکعت
دیگر بنا نکند ظاهر روایت روا بود امام خواجه اجل سرخسی
گفته ست درست نیاید و اگر نماز شام را تنها شروع کرد
جماعت برپای شد براندازد و اقتدا کند و اگر یک رکعت
گذارده ست که جماعت برپای شد براندازد و اقتدا کند و اگر
دو رکعت گذارده ست که جماعت برپای شد بر نشیند از دو که
بیشتر را حکم کل ست همان را تمام کند و اگر تمام کرده اقتدا کند بای
بعضی علما گفته اند که نشاید که اقتدا کند بلا بد و مقبل شود اگر
با امام سلام دهد تطوع سه رکعت روا نیست و اگر امام بنشیند

وی برخیزد یا یک رکعت دیگر گذارد مخالفت امام شود و این
مسئله را از امام اعظم ابو حنیفه رضی الله عنه سوال کرده اند گفت
اقتدا نکند مگر نیتی که کرده اند تمام کردن چون با امام بر سر سه نشیند دهد وی
برخیزد و یک رکعت دیگر گذارد و وی را این چهار رکعت تطوع شود و اگر با امام
بر سر سه نشست و امام برکعت زواید برخاست بفراموشی اگر
تطوع گذارده بود که بوی اقتدا کرده ست وی را متابعت کند نمازش
تباه شود اشکال آید که امام را همان تطوع ست وی را همان تطوع چرا
وی را نماز تباه می شود از برای آنکه امام بجالیست که اگر این تطوع را بر هیچ
تباه کند قضا بر وی نیست و اگر این تطوع گذارد بر خود تباه کند قضا
بر وی بود پس بنا قوی بر ضعیف شود نماز وی تباه شود اگر امام
بر سر سه نشست و برکعت زواید برخاست بفراموشی تطوع
گذارد و وی را متابعت کند نمازش تباه شود قیام و رکوع آورده اند
اگر سر بسجده نهد نمازشان تباه شود اگر باز آمدش و بقعده باز
آیند نماز روا بود اگر همین فریضه گذارد و همین نماز شام را امامت
کند روا بود و همین تطوع گذار بوی اقتدا کند درست آید چون امام
بر سر سه سلام دهد وی برخیزد و یک رکعت نماز دیگر گذارد
و این چهار رکعت وی را تطوع شود و اگر تطوع گذارد بفریضه گذار
اقتدا کرد در نماز پیشین و بر خود تباه کرد باز شروع کرد اگر نیت
همان نماز کرده یا نیت متابعت امام کرده یا هیچ نیت نکرده چون گذارد

دیگر

از عهده اول بیرون آید و بروی چیزی نبود اما اگر نیت تطوع کرده و گذارده
و بقول محمد و زفر رحمهما الله حالیش روا بود و قضا پیشینی بروی بود
بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله از آن اول نیابت داده و بروی
چیزی نبود اما اگر تنها گذارده تطوع شروع کرد و برخود تباه کرد باز شروع کرد
و برخود تباه کرد باز شروع کرد ولیکن نیت آن اول کرد این نماز از
حالیش نیابت داده باتفاق آن نماز پیشینی را که برخود تباه کرده است
قضای بروی بود هر تطوع را که تنها شروع کند و برخود تباه کند و بی نیت
علیحده باید تا از عهده بیرون آید اگر تطوع گذار بفریضه گذار اقتدا کرد
در نماز چهار رکعتی امام در وی آخر قراءت نخواند تطوع گذار از نماز روا
محمد حسن رح گفته است که هیچ جای تطوع بی قراءة روا نبود الا در این
مسئله زیرا که نماز تطوع گذار متعلق است بنماز امام چون نماز امام
روا می آید از آن مقتدی نیز روا بود اما اگر در چهار رکعت امام قراءت
خواند بعض گفته که نماز تطوع گذار تباه شود از برای آنکه امام را در
دو وی آخر قراءت خواندن سنت است و تطوع گذار را فریضه بنای ضعیف
شود روا نبود اما ظاهر روایت روا بود از برای آنکه آنجای که نمی خوانند
روا می آید و اینجا که خواند طریق اولی بود که روا آید اگر تطوع گذار در
بفریضه گذار اقتدا کرد در نماز پیشینی و نماز گذارده ند دوم دو هاف
شدند هنوز وقت نماز باقی است معلوم شد ایشان را که شروع
در نماز ایشان درست آمده است ولیکن امام قراءت خطا خوانده است

و نماز تباه شده است بر فریضه گذار قضا دو رکعت بود و بر تطوع گذار چهار رکعت
بود اگر همین فریضه گذار باز اعادت کند روا بود و همان تطوع گذار بوی
اقتدا کند روا بود قیاس آنست که ابو یوسف رح روایت میکند
بر خلاف اصل خود در قضای دو و دو را استحسان آنست که محمد روایت
میکند بر خلاف اصل است در قضای چهار چون امام بر سر دو سلام
دهد وی بر خیزد دو رکعت نماز دیگر گذارد چنانکه اقتدا مقیم بمسافر
مقیمی نماز خود را چگونه تمام کند این نیز همان بود اگر امام بر سر دو نشست
و برکعت زواید برخاست بفراموشی اگر مقتدی تطوع گذار وی را
متابعت کند نماز وی تباه شود و اگر فریضه چهار رکعتی میگذارد و بر
سر چهار نشست برکعت پنجم برخاست بفراموشی تطوع گذار
بوی اقتدا کرد محمد رح گفته است اگر تطوع گذارد و شش گذارده بنای
این برآن تحریمه اول افتاده است و اگر برخود تباه می کند بروی چیزی
لازم نشود از برای آنکه اگر امام برخود تباه میکند بروی چیزی نبود
و حکم مقتدی همان بود ابو یوسف رح گفته است اگر تمام کند دو تمام
کند و برخود تباه کند قضای دو رکعت بروی بود

نماز تطوع گذارده

و والا اولیتر بود یا چهار بر قول ابو حنیفه در روز و شب چهار رو
بر قول ابو یوسف و محمد رحمهما الله در شب دو و روز چهار نماز تطوع
هر چند گذارده به یک تحریمه روا بود اما چند رکعت گذارده با کراهیت
نبود در روز شش رکعت بیک تحریمه کراهیت نبود و اگر در روز تطوع

و عنده امام محمد ایشت کسی که چهار رکعت شروع کند و برخود تباه بکند دو لازم میشود و اینی و چهار لازم کرده است

میکذارد هشت رکعت بیکتحریمه و سلام مکروه بود اما در شب
مکروه نبود و بعضی گفته اند که هشت روز تا شش مکروه بود
و در وقت نهی تحیت مسجد و تطوع میکذارد بقول شافعی رح
در مکه شاید و در جای دیگر نشاید و از شافعی رح روایت
آمده است که در شنبا [?] روز وقت مکروه نیست و از ابو یوسف رح
روایت آمده است که در مسجد جامع شاید و در مسجد دیگر نشاید
در وقت نهی نماز شروع کرد و بر خود تباه کرد یا در روز منهی
روزه شروع کرد بر خود تباه کرد بقول زفر رح شروعش درست
نیامده باشد و بر قول علماء ثلثه رحمهم الله شروعش درست
آمده بود اما اگر وقفا کرده بیزه کار شدی چون بر خود تباه
کرد بقول ابو حنیفه رضی الله عنه در روزه قضا لازم شود که نهی
مقارن عمل است چون صبح دمید هم جزوی از روز روزه است
پس نهی مقارن عمل آمد قضا بروی نبود اما در نماز نهی مقارن
نیست تا رکعت نشود نماز نشود بمجرد شروع قضا لازم
شود اگر حلمانی نماز تطوع شروع کرد بر خود تباه کرد قضای
دو واجب شود یا چهار اگر دو شروع کرده است قضا دو واجب
شود و اگر چهار شروع کرده است بر قول ابو یوسف رح چهار
بر قول ابو حنیفه و محمد رح قضا دو و اگر زیادت از چهار شروع
کرد بر خود تباه کرد بر قول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله قضای دو واجب

نسب نما

از ابو یوسف

از ابو یوسف روایت میکند هر چند نیت کرده است همان مقدار
واجب آید ابن اسمعیل از ابو یوسف رح روایت میکند قضای
چهار واجب شود چه بر ما نماز خدای عز و جل زیادت از چهار
فریضه نکرده است اگر در روز منهی روزه شروع کرد یا در وقت
منهی نماز شروع کرد بر خود تباه کردی قضای بروی بود یا نی
بر قول ابو حنیفه رحمه الله علیه قضا نماز بروی بود و قضا روزه بروی
نبود و بقول ابو یوسف قضا هر دو بروی بود بیک روایت قضا هر دو
بروی نبود و بقول محمد رح قضا هر دو بروی بود اما در بعضی نسخها
قضا نماز بروی بود و روزه بر قول ابو یوسف قضا بروی بود
و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله بروی نبود از برای آنکه روزه
منهی مقارن عمل است بقول چون صبح دمید هم جزوی از روز
روزه است پس نهی مقارن عمل آمد قضا بروی نبود اما نماز را
منهی مقارن نماز نیست تا رکعت نماز تمام شد بمجرد شروع
قضا لازم شود اگر حلمانی در وقت نماز شروع کرد بر تندست
اگر بر نشست معلوم شد که بروی نبوده است تمام کند آن نماز را
یا بر اندازد اگر بعد از بامداد یا بعد از نماز دیگر بود بر اندازد
و اگر در اوقات دیگر است نیز بر اندازد و تمام کند اگر بر انداخت
بر قول زفر و شافعی رح قضای آن نماز بروی بود بر قول علماء ثلثه
رحمهم الله قضای آن نماز بروی نبود و اگر در تمام نیست کرده که این نماز را

[illegible] آورده است

تطوع تمام کنیم بعد از ان برانداخت باتفاق قضای آن نماز
بروی بود اکر یک امام شش رکعت نماز تطوع شروع کرد
یکی آمد بوی اقتدا کرد و بر سر دو سلام داد و رفت امام
بشفع دوم برخاست دیکر آمد بوی اقتدا کرد و دو کذارد و
سلام داد و رفت امام بشفع سیوم برخاست دیکری آمد
و بوی اقتدا کرد دو کذارد و با امام سلام داد برین مقتدیان بر
هر کسی چند واجب شود بر قول ابو یوسف رح هر کس
نماز خود را تمام کرده اند و رفتند بر کسی چیزی نبود و بر قول محمد بر اول
هیچ واجب نشود و بر دوم قضای دو واجب شود و بر
سیوم چهار واجب شود که بنای این شفع آخر بر آن چهار رکعت
اول مانده است که امام کند آنست این هم جای بود که هر کس
دو میکذارند و میروند و اکر شروع میکردند و بر خود تباه
میکردند اکنون چه واجب آید بر هر یکی بر اول قضا دو واجب آمد
و بر دوم چهار و بر سیوم شش اکر قصدا یکی رکعت
شروع کرد و بر خود تباه کرد بر قول زفر رح قضای بروی نبود و بر قول
علمای ثلثه رح قضای دو رکعت بروی بود اکر قصدا سه
رکعت نماز شروع کرد و بر خود تباه کرد بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله قضای
دو رکعت بروی بود و بر قول ابو یوسف قضای چهار بروی بود و
اکر قصدا دو رکعت نماز تطوع شروع کرد و یک رکعت استاده

میکذاره

١٤١

میکذارد و یک رکعت نشسته بر قول ابو حنیفه رح روا بود و بر قول
ابو یوسف رح روا نبود اکر چهار رکعت شروع کرد دو رکعت
استاده میکذارد و دو رکعت نشسته باتفاق روا بود و اکر
تطوع چهارکانی را بیک قعده می آرد روا بود یانی بر قول ابو حنیفه
و ابو یوسف رح روا بود و سهو لازم آید و بر قول زفر و محمد
رحمهما الله روا نبود قضای دو رکعت بروی بود اکر سه رکعت
بیک قعده می آرد روا بود یانی بعضی کفته اند که بقیاس وتر روا بود
اما ظاهر روایت آنست که روا نبود که نماز تطوع سه رکعت
بیک قعده شروع نیست اکر شش رکعت بدو قعده می آرد
روا بود یانی اکر بر سر سه نشست باتفاق روا نبود و بقول
ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله قضا شش رکعت بروی بود
و بقول محمد رح قضا دو رکعت بروی بود اکر نخست دو آورد
باز چهار دو روا بود یا نی باتفاق اما این چهار روا بود یانی بر قول
ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله روا بود و بر قول محمد و زفر رحمهما الله
روا نبود قضا دو رکعت بروی بود اکر بر سر چهار نشست و
باز بر سر دوم بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رح روا بود و سهو لازم
شود و بقول محمد رح روا نبود و قضای دو رکعت بروی بود مسئله
در باب تطوعات مسئله اینست هشت وجهی که ویرا عقبه
الصلوة میکویند اصل است که ابو حنیفه تقاید تحریمه را اعتبار داده شرط

اکه

دیگر رکعت اول یا ثانی قران خواند دیگر رکعت قران نخواند و
ابو یوسف رح شروع را اعتبار داده و محمد رح تمامت شفع اول را
اعتبار داده تا شروعش در شفع ثانی درست آید فائده
این خلاف جای پدید آید که فلمای چهار رکعت جیکذارد نماز
تطوع اگر در هر چهار رکعت قراءة خواند باتفاق روا بود اگر
در هیچ چهار نخواند باتفاق روا نبود و بروی قضا دو بود زیرا که
تحریمه باطل شد که در شفع اول در هیچ رکعت نخوانده است
یا چهار بر قول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله قضا دو بود و بر قول ابو یوسف
رح قضا و چهار اگر در دو اول قرات خواند و در دو آخر نخواند
باتفاق قضای دو بود و اگر در دو آخر خواند و در دو اول نی
هم باتفاق قضای دو بود این دو رکعت نماز بود یا نی بقول ابو یوسف
رح نماز بود و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله نماز نبود و اگر در سه
رکعت خواند و در رکعت آخر نخوانده است باتفاق قضا دو
رکعت لازم آید اگر در یک رکعت اول خواند در سه دیگری بر قول
ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله قضا چهار و بر قول محمد رح قضا دو
و اگر در اول خواند و در دوم نخواند و در سیوم خواند و در چهارم
نخواند بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله قضا چهار بود و بر قول
محمد رح قضا دو بود مسئله اگر در رکعت اول نخواند و در دوم بخواند
و در سیوم و در چهارم نخواند بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله

قضا چهار رکعت

زیرا که نزد امام محمد رح ترک قعده فرض است از ترک آن در شفع

نزدیک امام ابو یوسف رح شروع لازم شود پس تحریمه باطل نشود ١٢

زیرا که تحریمه باطل شد که در شفع اول در هیچ رکعة نخوانده است ١٢

زیرا که ابو یوسف رح شروع را اعتبار داده پس لازم شد بشروع چهار رکعت نماز ١٢

زیرا که چون اصل تحریم نماند شفع دیگر چگونه درست آید پس شفع اول لازم شد ١٢

قضا چهار رکعت لازم آید بقول محمد دو مسئله اگر در شفع اول نخواند و در
دوم شفع در رکعت سیوم بخواند و در چهارم نخواند ظاهر روایت
بر این خلاف است بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهم الله قضا چهار لازم آید
و بقول محمد رح قضا دو رکعت لازم بود اگر در رکعت اول نخواند و در دوم
خواند و در سیوم نخواند و در چهارم خواند بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رح
قضا چهار و بر قول محمد رح قضا دو و اگر در دو رکعت آخرین خواند قضا
دو واجب شود یا چهار را از ابو حنیفه رح قیاس است و استحسان
با استحسان چهار واجب شود این قول محمد است و بقیاس دو واجب
شود و این قول ابو یوسف است رح اما خواجه امام زاهد فخر رح گفته است که در این
مسئله روایت بیرون آمد که محمد بن الحسن جامع الصغیر را تصنیف کرد و وی
پیش ابو یوسف عرض کرد این مسئله رسید نقل کرد از ابو حنیفه رح گفت
قضا چهار واجب شود ابو یوسف گفت من همچنین املا کرده ام
محمد رح گفت ای استاد بزرگوار شما همچنین املا کرده اید و لیکن
بر خاطر شما پوشیده شده است هر کسی در این مسئله خلاف
اصل خویش میرود علی بن الجعد از بشر بن الولید رح روایت میکند
و بشر بن الولید از ابو یوسف از ابو حنیفه رح و ابو یوسف قضا دو واجب شود
در این مسئله قیاس است و استحسان قیاس آنست که ابو یوسف
روایت میکند بر خلاف اصل خویش قضا دو و استحسان آنست
که محمد روایت میکند بر خلاف اصل خویش قضای چهار رحمهم الله تعالی بدان خوش

ای نوشته ام

رحمت کند کم این بنده ضعیف گناه کار عمر ضایع کرده نویسنده را دعا بخیر
یاد آورد باب بیست هشتم در بیان نذر نذر مشروع ست بآیة واخبار
واجماع اما آیة اینست قوله تعالی یوفون بالنذر ویخافون یوما کان
شره مستطیرا اما خبر اینست قال النبی صلی الله علیه وسلم
النذر یمین وکفارته کفارة یمین باید دانست که احکام عبادت
نذر قسم است وکفارت او کفارت یمین است
بر دو نوع ست بعضی بدن تعلق دارند وبعضی بزبان تعلق دارند
آنچه بدن تعلق دارد اینست نماز و روزه وحج و زکوة ومانند اینها
وآنچه از احکام بزبان تعلق دارد اقرار در بیع وشرا و طلاق
وعتاق ونذر ومانند اینها تا اگر میخواهد که یکدرم اقرار کند بر زبانش
یکدینار رفت یکدینار لازم شود اما در عدد حلال نبود که یکدینار
بستاند اگر میخواهد تا بگوید بنده من آزاد و بر زبان او رفت
که بندگان من آزاد و برادر هر چند که بنده باشند همه آزاد شوند اگر مردی
میخواهد تا بگوید که زنش طلاق بر زبانش رفت که زنانش
طلاق و برا اینها زن بود هر چهار زن طلاق بود اگر میخواهد تا بگوید
که خدای را بر من یکروز روزه دارم بر زبانش رفت که یکماه
روزه دارم یکماه واجب شود اصلی ست که نذر در معصیت
درست نیاید اما از معصیت درست آید در معنی یمین شود
تا اگر آن کار کند کفارت یمین لازم آید چون کفارت کند ساقط شود
قال النبی علیه السلام النذر یمین وکفارته کفارة یمین در بشارة قول

چنانچه گفت که اگر من زنانم
بنده من آزاد اگر کرد بنده
آزاد نشود اما اگر چنانکه
گفت که اگر من او زنان بادم بنده من
آزاد اگر بازمانند بنده آزاد شود
مرحوم قبول

کرده باشد

کرده باشد بظاهر روایت یمان واجب شود چنانکه گفت بنده من
سلامت آید یا بیمار من صحت یابد خدای را بر من که فلان بنده را
آزاد کنم چون غایب آید یا بیمار صحت یابد یمان واجب آید
مگر چیزی که قوی تر قبول کرده باشد چنانکه یکسال روزه دارم
وحج پیاده دارم ومانند این که بظاهر روایت یمان واجب شود اما در این
صحیح ترمذی از ابو حنیفه رح روایت میکند که در معنی یمان شود و
کفارت یمین کند ساقط شود نذر در فریضه درست نیاید در چیزی
درست آید که خدای عز وجل بر مثل این چیزی بر بنده فریضه کرده باشد
اشکال آید که نشستن در مسجد تتبع وی شود واگر نذر کرد روزی
معین یا شخصی معین یا مالی معین یا کالا و معین یا مکان معین بر خلاف آن
میکند بقول زفر رح از آن نیابت ندارد وبقول علماء ثلثه رحمهم الله نیابت
دارد واگر نذر کرد نماز جنازه روم درست نیاید اگر نذر کرد که
به بیمار پرسی روم ظاهر روایت درست نیاید اما حسن بن مالک
از ابو حنیفه رح روایت میکند اگر بیمار را میشناسد درست
نیاید واگر بیمار را نمی شناسد درست آید اگر هم نذر کرد وهم یمان
وهر دو را نیت باید نذر شود اگر هم نذر کرد وهم یمان و یمان را نفی کرد
یعنی هر دو قصد کند
نذر شود واگر هم نذر کرد وهم یمان ولیکن نذر را می باید و یمان را
نی نذر شود واگر هم نذر کرد وهم یمان و نذر را نفی کرد یمان شود
واگر هم یمان کرد وهم نذر ولیکن یمان را می باید نذر را نی بقول ابو یوسف

نذر سشود و بقول ابو حنیفه و محمد هم دو شود و اگر نذر کرد که دو
رکعت بخانه گذارم بمسجد گذارد بقول ابو حنیفه و محمد رح از عهده
بیرون آید و بقول ابو یوسف رح از آن نیابت ندارد و اگر نذر کرد که روز
آدینه روزه دارم روز پنجشنبه بداشت بقول ابو حنیفه و ابو یوسف
رح از عهده بیرون آید و بقول محمد رح از آن نیابت ندارد بنابر آن
اصل است که هر نذری که در عبادت بدنی است از آن انشی آن
بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله نیابت دارد و بقول محمد رح نیابت
ندارد و هر نذری که در عبادت مالی است از آن انشی چی آن باتفاق
نیابت ندارد و اگر نذر کرد که ایام روزه دارد در زمستان که روزها کوتاه است
سی روز روزه داشت تا در تابستان که روزها دراز است
خواه بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رح نیابت دارد و بقول محمد رح نیابت
ندارد و اگر نذر کرد که فلان کار نکند نخست کفارت کرد و ان کار
ان کار کرد بکفارت باز باید کرد تا از عهده بیرون آید که کفارت
بعد از وجود ان کار واجب شود که این عبادت مالی است
پیش از آن نیابت ندارد باتفاق و اگر نذر کرد که در روزی
نهی روزه دارد و یا در وقت نهی نماز گذارد این نذر بقول زفر
رح درست نیاید و بقول علماء ثلثه رح درست اید ولیکن کامل
لازم شود و اگر همان روز روزه دارد در همان وقت گذارد نماز را
باتفاق از عهده بیرون آید که بر خود ناقص لازم کرده است اگر زنی

شد

نذر کرد که فردا روزه دارد وی را حیض آمد چون از حیض پاک شود
دیگر روز روزه دارد از عهده بیرون آید اگر نذر کرد که در حال حیض
روزه دارد این نذر درست نیاید که نذر در فریضه و معصیت
درست نیاید که فریضه را خدای تعالی عز و جل فریضه گردانیده و معصیت را
حرام گردانیده است قال علیه السلام لا نذر فی معصیة الله تعالی
اگر دو کس نذر کردند که دو رکعت نماز گذاریم در این نماز بیکدیگر
اقتدا کنند درست نیاید اگر دو کس طواف کعبه آورد نذر تحیت
بر ایشان واجب شد بیکدیگر اقتدا کنند درست نیاید و اگر دو
کس تطوع شروع کردند و بر خود تباه کردند نوافل را بیکدیگر
اقتدا کنند درست نیاید که هر یکی را وجوب مختلف است اگر
یکی نذر کرد که دو رکعت نماز گذارم دیگر نذر کرد که من همان گذارم
که وی اقتدا هر دو بیکدیگر درست آید اگر یکی نذر کرد که من دو
رکعت نماز گذارم دیگری سوگند خورد که من دو رکعت نماز گذارم
اقتدا ناذر بحالف درست نیاید اما اقتدا حالف بناذر درست آید
فرق میان حالف و ناذر آنست که سوگند بشرط واجب شود
و بنذر همان لازم شود بنای ضعیف بر قوی اید درست آید و اینجا که اقتدا
ناذر بناذر درست نیاید بنای بر همان است که بنذر نماز واجب آید
پس سبب مختلف شد چون فرض مختلف شود روا نبود
دلیل بر آنکه یکی نذر کرد که دو رکعت نماز گذارد و باز نذر کرد که دو رکعت

پس بنا ضعیف بقوی روا نبود
اما اقتدا حالف بناذر درست آید
که اینجا ۱۲

نماز گذاردن و باز نذر کرد که دو رکعت نماز گذاردن آن دو رکعت
که اول نذر کرده است هیچ گذاردن آن دو دیگر را بران بنای کند درست
نباید باجماع چون بنای درست نباید اقتدا نیز درست نباید اگر دو
کس سهو کنند خواهند که دو رکعت نماز گذاریم اقتدا ایشان
بیکدیگر درست اید از برای آنکه بسهو کند نماز واجب شود
چنان شود که تطوع گذارد بتطوع گذار اقتدا کرده است بدین
معنی درست آید بیماری نذر کرد اگر صحت یابم چنانک یک
رکعت نماز استاده گذارم یک درم صدقه دهم و اگر دو رکعت
نماز استاده گذارم دو درم صدقه دهم اگر سه رکعت نماز
استاده گذارم سه درم صدقه دهم اگر چهار رکعت نماز استاده
گذارم ده درم واجب آید صدقه دهد از برای آنکه هر لفظ نذری علیحده
کرده است اگر نذر کرد که نماز تمام گذارم بی طهارت و یا با جامه پلید و یا
بی قرات سه یا روی بغیر قبله بقول ابو یوسف رح این نذر درست آید
ولیکن کامل واجب شود بقول محمد بی طهارت درست نباید در
باقیها درست آید و کامل واجب شود اگر نذر کرد که چهار رکعت نماز
گذارم بدو قعده و یک سلام بدو قعده بدو سلام اولی نیابت
نکند و اگر نذر کرد که چهار رکعت نماز گذارم بدو قعده و بدو سلام
بیک سلام گذارد درست آید اگر نذر کرد که یکماه روزه دارم سی روز
روزه دارد خواهد پیوسته خواهد گسسته از عهده بیرون آید اما اگر نذر کرد

بشرط آنکه بسهو واجب شود

چهار درم صدقه دهم صحت یافت و چهار رکعت نماز استاده گذارده

بر المسئله

که یکماه

که یکماه پیوسته روزه دارم اکنون یکماه پیوسته واجب شود اگر نذر کرد روز
روزه دارم بقول ابو حنیفه رضی الله عنه ده روزه واجب آید و بقول صاحبین
هفت روز واجب آید اگر نذر کرد که ماهها روزه دارم بقول ابو حنیفه
ده ماه واجب آید و بقول صاحبین دوازده ماه واجب آید اگر نذر
کرد که سالها روزه دارم بقول ابو حنیفه رضی الله عنه ده سال واجب
و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله باقی عمر واجب آید اگر نذر کرد آدینها روزه دارم
بقول ابو حنیفه رح ده آدینه لازم آید بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله آدینها باقی
عمر واجب آید اگر نذر کرد آدینهای این ماه روزه دارم بعضی گفته اند که بگیرم
که دران ماه چندان آدینه است روزه دارد از عهده بیرون آید و بعضی گفته اند
آدینه اید مراد ازان هفته بود باقی ماه را روزه دارد اگر نذر کرد که امسال
روزه دارم بعض سال گذشته است باقی سال روزه دارد و از
عهده بیرون آید اگر نذر کرد که این هفته روزه دارم بعض هفته گذشته است
باقی هفته روزه دارد اگر نذر کرد که امروز یکماه روزه دارم دران ماه
آن روز چند آید روزه دارد از عهده بیرون آید اگر نذر کرد که یکماه
این روز روزه دارم سی روز آن روز واجب آید اگر نذر کرد
که امروز فردا روز روزه دارد از عهده بیرون آید اگر چیزی خورده است
یا وقت نیت روزه گذشته است بروی چیزی لازم نشود و اگر نذر نیت
که فردا امروز روزه دارم یک روز روزه دارد سهو کند بر خیزد دلیل
بر مسئله طلاق مردی زن خود را گفت که امروز فردا تو طلاقی در حال طلاق

آید

که دارم اگر چیزی نخورده است و زوال راست نه استاده است آن روز را

٢٣,٣

واقع شود اگر گوید فردا امروز تو طالقی روز دیگر چون صبح دمد طلاق شود
دیگر مسئله اجارت ست یکی دیگر را گفت که اگر امروز کار من کنی دو درم
و اگر فردا کنی یک درم بقول زفر در هر دو حال برابر مثل واجب شود
و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله هر دو جای نام برده لازم شود بقول
ابو حنیفه رحمه الله در لفظ اول نام برده لازم شود در لفظ دوم
اجر مثل عمل بر خلاف آنکه گفت که اگر این موزه را ترکی دوزی یک درم و
تازی دوزی دو درم اکنون هر کدام که دوزد آن واجب شود که
عمل معلوم ست و اجر معلوم اگر نذر کرد که اول آخر ماهی و آخر اول ماهی
روزه دارم پانزدهم و شانزدهم ماهی روزه دارد از عهده بیرون
آید و اگر گفت روزه دارم کذا و کذا بیست و یک روزه واجب آید
و اگر نذر کرد ابده روز روزه دارم باقی عمر لازم آید اگر نذر کرد که ایام روزه
دارم سه روزه واجب شود و اگر نذر کرد که حینی روزه دارم در وی
اختلاف ست صحابه رضوان الله علیهم اجمعین امیر المؤمنین ابو بکر صدیق
رضی الله عنه گفته ست که حین آید مراد از وی باقی عمر بود قوله تعالی الا رحمة
منا و متاعا الی حین و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفته ست که حین آید
مراد از وی حمل سالی بود قوله تعالی هل اتی علی الانسان حین من الدهر
و امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه گفته ست که حین آید مراد از وی شش ماه بود
قوله تعالی تؤتی اکلها کل حین باذن ربها امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفته
ست که حین آید مراد از وی بامداد و شبانگاه بود قوله تعالی فسبحان الله

[illegible]

حین

حین تمسون و حین تصبحون اما فتوی بر شش ماه ست اگر نذر کرد که هم روزه
دارم شش ماه لازم آید اگر الدهر گفته ست باقی عمر لازم آید از ابو حنیفه رضی الله عنه
سوال کردند همین که دهر چیست گفت لا ادری یعنی نمی دانم چند
مسئله سوال کردند جواب همین لا ادری گفت کیفیت اعداد رباب
دیگر گفته شود ان شاء الله تعالی اگر نذر کرد که دو گوسپند قربانی کنم یکی در
بهای دو قربانی کند نیابت ندارد که اراقت دم می باید اگر نذر کرد که دو گو
گوسپند
یعنی خوید
صدقه کنم یکی در بهای دو صدقه کند نیابت دارد اگر نذر کرد که دو برده آزاد
آزاد کنم
کنم یکی در بهای دو صدقه کند نیابت ندارد و اگر نذر کرد که عتق رقبه می
از دو برده
باید کرد دو بنده صدقه کنم یکی در بهای دو صدقه کند نیابت دارد اگر نذر کرد که
دو رکعت نماز گذارم با جامه پلید و بی طهارت و روی بغیر قبله این
نذر درست نبود دو رکعت نماز بروی لازم شود با جامه پاک
و با طهارت کامله و روی بقبله بقول محمد رح نذر بی طهارت درست
نبود اما دیگرها درست بود لیکن کامل لازم شود اینچنین نذر نشاید کردن
که هر کس بی طهارت نماز گذارد و حلال دارد کافر شود اگر با جامه پلید
نماز گذارد و حلال دارد کافر شود یا نی خواجه امام حسام الدین شهید
و فقیه ابو اللیث رحمهم الله میگویند که کافر شود اما امام حسن سعدی
رحمه الله میگوید که کافر نشود که رخصت یافتم که در صحرا با جامه پلید نماز گذارد
روا بود چون در حالت اضطرار آورد لیکن بود حالت اختیار کافر نشود اما بزه کار
بپوشانم
شود مسئله اگر مردی نذر کرد که من یتیمی را جامه کنم اگر کسی را جامه کند

نعمت

که بدرست وما دری از عهده بیرون نیاید واگر یا در هست وبیر
اینی اگر جام کند از عهده بیرون آید که بلوغ نزدیک ست او راجام دهد
در عهده بیرون نیاید اگر نیز رکرد که طالب علم راجام کنم اگر کسی راجام
میکنند که اصول میخواند و یا تفسیر میخواند یا حدیث از عهده بیرون
نیاید اگر کسی راجام میکند که فقه میخواند از عهده بیرون اید باب
بیست نهم در بیان فضیلت تطوع قال النبي صلی الله علیه وسلم من
صلی صلوة الفجر وجلس حتی تطلع الشمس ثم قام وصلی کان له
ثواب سبعین نبیا من الانبیاء بنی اسرائیل رسول علیه السلام فرموده ست
هر که نماز بامداد کذارد و در مسجد بنشیند چندانی که آفتاب بر آید
برخیزد نماز کذارد خداوند عز وجل ثواب بهفتاد پیغامبر از پیغامبران
بنی اسرائیل در دیوان وی ثبت کند رسول علیه السلام
فرموده ست که ۳ چیز با ۳ چیز جمع نیاید اول کناه با توبه جمع
نیاید قال النبي صلی الله علیه وسلم التائب من الذنب کمن لا ذنب له
دوم توانکری با زنا جمع نیاید قال النبي صلی الله علیه وسلم الزنا یورث
الفقر سیوم درویشی با نماز ضحی جمع نیاید قال النبي صلی الله علیه
وسلم لا فقر مع الضحی ولا غنا مع الزنا خواجه امام ابوالقاسم
حکیم رحمه الله کفته ست ۴ چیز یافتم اول صحت تن در دو ستائی
روزه یافتم قال النبي صلی الله علیه وسلم صوموا تصحوا وغفلت را بسیار
خوردن یافتم و علم و حکمت را در شکم تهی یافتم و رضاء خدای عز وجل را

در چند چیز

در مخالفت

نماز

در مخالفت هوای نفس یافتم و برکت روزی در ضحی یافتم
بهشت را دریست که نام وی باب الضحی بنده مؤمن چون در دنیا
عادت داده نماز ضحی کذارد چون بقیامت مر از خاک بر آید
بر آورند آن در ندا کند که ای ولی خدای بر من کذر کن که طریق تو بر من ست
و نماز ضحی بر رسول علیه السلام فریضه بوده ست اما بر امتان سنت
ست اگر کذاری ثواب یابی و اگر نه بمانی بزه کار نشوی که رسول
علیه السلام چنین فرموده ست که ۳ چیز بر من فریضه ست بر شما نی
نماز ضحی و نماز وتر و قربانی و عدد رکعات وی علما را اختلاف
ست از دو رکعت تا دوازده رکعت آمده ست المطالب
روایت ست خواندنی در وی الحج خوانده فریضه را روا بود اما مستحب
انست که دو رکعت اول والشمس خواند و در رکعت دوم
واللیل و در رکعت سیوم والضحی و در رکعت چهارم الم
نشرح خواند و کذارنده وی مخیر ست هر چند بیشتر کذارد ثواب
بیشتر یابد که از مشرق تا مغرب کیرد خواجه امام زاهد فخر الدین رح
کفته ست که اگر کسی این سورتها نداند در وی اول در هر رکعتی
یکبار فاتحه خواند و پنج بار قل هو الله احد و در دو ی اخر یکبار فاتحه
و یکبار قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس خواند هر که این
چهار رکعت را بدین ترتیب کذارد خدای تعالی کناهان وی را از ربه کرده
و در حدیث آمده ست هر که نماز بامداد کذارد در مسجد بنشیند چندانی

قال النبي علیه السلام [illegible]

آنست که چهار رکعت

که آفتاب برآید برخیزد دو رکعت نماز گزارد و در هر رکعتی یکبار فاتحه
و پنج بار قل هو الله احد خواند خدای عزوجل ثواب هفتاد ساله
عبادت در دیوان وی ثبت کرده اند هفتاد ساله معصیت
از دیوان وی محو کرده اند قال النبی صلی الله علیه وسلم مَن قال فی کل یوم
مائة مرة لا اله الا الله الملک الحق المبین کان له امانا من الفقر وانسا من
وحشة القبر واستجلب به الغناء واستقرع به باب الجنة
رسول علیه السلام فرموده است که هر که در روز صد بار بگوید لا اله
الا الله الملک الحق المبین خدای عزوجل ویرا از درویشی برهاند و
بتوانگری برساند و از عذاب گورش برهاند و به بهشت برساند
اللهم انا نسألک الجنة وما فیها ونعوذ بک من النار وما فیها قال علیه
السلام من صلی اربع رکعات قبل العصر کان له جنة من النار رسول
علیه السلام فرموده است که چهار رکعت نماز گزارد پیش از نماز
دیگر خدای عزوجل ویرا اسیر آتش کرده اند چندانی ثواب دهد
که گوئی هشت کس را از فرزندان اسمعیل علیه السلام
در دست کافران اسیر بودندی وی بسبب نجات ایشان
بوده استی اگرچه در میان ایشان بودمی و راوی این حدیث
ام حبیبه است رضی الله عنها از سید امام ابوشجاع رحمه الله حدیثی روایة
کرده است باسناد درست تا برسول علیه السلام هر که چهار رکعت
نماز گزارد پیش از نماز دیگر خدای عزوجل ثواب دوازده ساله عبادت

در دیوان

در دیوان وی ثبت کرده اند و خواندن دعا در وی استجاب آمده است
که در چهار رکعت یکبار فاتحه و سورة العصر خواند و گزارد ان
این نماز سبب بقای ایمان است **حکایت** خواجه امام حسن بصری
رحمه الله حجاج را بخواب دید همچون دنیای اماسیده بوده است و وی
ناخوش از وی گرفت خواجه از وی سوال کرد که تو چه کسی گفت
من حجاج خواجه گفت خدای عزوجل با تو چه معامله کرد گفت از برای
هر خونی ناحق کرده بودم یکبار باز کشتند و از برای کشتن سعید
بن جبیر رضی الله عنه هفتاد بار کشتند خواجه گفت حال ایمان
تو چیست با خود بردی گفت برده ام خدای عزوجل مرا امرزیده
گفت بچه خصلت ایمان با خود بردی گفت تا امیرشان
بودم شرع را ایشان را نیکو داشتم هیچکس کالائی
ایشان نتوانست بردن و در نقد ایشان کم و زیاده
نکرده ام و در عیالان ایشان بخیانت نظر نکرده ام و در وقت فساد
نکرده ام که نمازها بر عقب یکدیگر اندر نیاید که نمازی از من فوت
نشود و چهار رکعت نماز پیش از نماز دیگر را نگاه داشتم
و پیوسته گزارده ام بعد از وی ترسیدم دنیاوی نگفتم
برکت این خصلتها ایمان با خود بردم و چهار رکعت
نماز پیش از نماز دیگر چنان نگاه داشتم که وقتی ببازار
آمدم چو وقت اذان قامت گفت هر نماز دیگر را حجاج گفت زمانی صبر کن

تا من چهار رکعت نماز بگذارم مؤذن گفت من ترا نمی مانم که جمع الله
و تو از جمع مانی که وقت نیست و ادای فریضه گذاری حجاج گفت لحظه
تاخیر کن تا صد دینار بتو دهم مؤذن گفت نخواهم گفت دویست دینار بتو دهم
مؤذن نخواهم گفت زمانی صبر کن تا چهار صد دینار بتو دهم گفت نمانم گفت
تا چهار هزار دینار دهم مؤذن گفت قبول نمیکنم و گفت ای امیر من خدا
پرستم امیر پرست نیم مؤذن قامت گفت حجاج دانیا امت
چون از نماز فارغ شد جمع مؤذن را وداع کردند و زن و فرزندان تعزیت
داشتند در ینی بود که قاصدان حجاج آمدند مؤذن را نزدیک حجاج بردند
حجاج مؤذن را بنشاند و لطف بسیار کرد در حق وی گفت ای مؤذن
تو مرد خدای بعجب که رها کردی و از من نترسیدی بگیر این چهار هزار
دینار را و بمصالح خود صرف کن مؤذن گفت نمیگیرم که بقای این
سر یافته ام نیز که زر یافتم سبب کشتن سعید بن جبیر این
بود که حجاج را امر معروف درشت میکرد چنانکه وقتی حجاج دست
در آستین تکبیر گفت وی در قفای حجاج بود گفت ای ظالم با
بندگان خدای ظلم میکنی و در خدمتش تقصیر میکنی دست
از آستین بیرون کن تا یکی نعلین بر زنم بر تو که گردن تو بشکند دست
از آستین بیرون رفت تکبیر گفت و هر گاه که حجاج نماز گذاردی نگاه
کردی سعید بن جبیر رضی الله عنه ملا در قفا دیدی دست از آستین
بیرون آوردی و گفتی ای استاد تا مرگ هنوز آن زخم نعلین تو در گوش

کفت

آورده

من سهت

من سهت آنگاه تکبیر گفت چون ظلم حجاج بسیار شد وی پیش نواب
الحجاج گریختن بکبر گریخت و بولایت ماوراء النهر آمد مدتی بباشید و چون
باز گشت بولایت خود رفت نزدیک حجاج نرفت چون خبر بحجاج رسید
که سعید بن جبیر آمد و نزدیک تو نیامد قاصدان فرستاد تا وی را نزدیک حجاج
بردند وی را پرسیدند که تو کجا رفته بودی گفت از ظلم تو گریخته بودم گفت چه
نام است گفت سعید نام است گفت تو سعید نیستی شقی گفت
فرود آید که جزای اعمال هم بکند ابد هند گفت بکشیدش گفت باکی نیست
قوله تعالی کل نفس ذائقة الموت هر جو چشنده موت است گفت روی ش
از قبله بگردانید گفت باکی نیست قوله تعالی ولله المشرق والمغرب فاینما تولوا فثم
وجه الله گفت خاک در روی اندازیدش گفت باکی نیست قوله تعالی منها
خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری چون سعید بن جبیر کشتند وی
قرآن را ختم کرده بسورة قاف رسیده بود بدین آیه قوله تعالی واستمع
یوم ینادی المناد من مکان قریب که سر وی را جدا کردند آن سر بریده باقی
قرآن را ختم کرد و حجاج بعد از کشتن سعید جبیر رحمه الله چهل روز بقای
یافت شوریدگی در اندرون وی افتاد دست بر دست میزد و
گفت ای سعید بر من کجا افتادی جمله اطبا جمع آمدند هیچکس نتوانستند
او را علاج کرد آن گوشت پاره را رشته بر بستند بوی دادند تا فرو
خورد و چون بمعده وی رسد لحظه توقف کردند و آن رشته را بر کشیدند
آن گوشت پاره برآمده که خون سیاه در آن گوشت پاره رسته و در شکم بوی بند

یعنی روی دلم را بسوی مشرق و مغرب کردی
همه روی دل من بحق خواهد بود

گفتند که خدای عزوجل در اندرون تو عقوبت میکند بدست اتو ارک
نباشد پس حجاج باخبدان ظلم ازچهار رکعت پیشین از نماز دیگر
نگاهداشت خدای عزوجل ایمان ویرا نگاه داشت چون بنده مؤمن
باوردن طاعت وترک معصیت ان چهار رکعت نماز نگاه دارد
وعادت دارد بگذاردن خدای عزوجل ایمان ویرا نگاه دارد هیچ عجبی
نیست خواجه امام زاهد فخر صلوة خواجه امام اجل شیخ در سبق میگفت
واین حدیث بیرون آمد که هرکه بعد از نماز شام دو رکعت نماز گذارد
و در هر رکعتی یکبار فاتحه ویکبار آیة الکرسی ویکبار شهد الله ویکبار
قل هو الله ویکبار قل اعوذ برب الفلق ویکبار قل اعوذ برب الناس
بخواند خداوند عزوجل آن بنده را از دادن جان تا درآمدن بجنان جمله دشوار ها
بروی آسان کند واین نماز را اوابین خوانند وهر بهشت را دری است
که آنرا باب الاوابین نام است بنده مؤمن چون در دنیا عادت داشته
باشد این نماز گذاردن چون فردا قیامت از خاک تیره سر بر آرد آن
در زند که ای ولی خدای بر من گذر کن که طریق تو بر منست وبعد ازین
دو رکعت نماز گذارد و در هر رکعتی یکبار فاتحه وپنج بار قل یا ایها الکافرون
برخواند هرکه این دو نماز را عادت دارد گذاردن خدای عزوجل
آن بنده را از سه تاریکی نگاه دارد از تاریکی گور وتاریکی عرصات
وتاریکی صراط و در بهشت رساند شیخ الاسلام رها الدین حدیثی
روایت کرده است از رسول علیه السلام هرکه بعد از نماز شام شش

رکوت

شش رکعت نماز بیاورد به سه قعده وبه سه سلام خدای تعالی ویرا
ثواب دوازده سال عبادت کرامت کند فقیه ابو معاذ
رضی الله عنه حدیثی روایت کرد از بزرگان که در دو رکعت اول
در هر رکعتی بعد از فاتحه شش بار قل هو الله احد ومعوذتین یکبار
وعده بقای ایمان است و در دو رکعت دیگر در هر رکعتی بعد
از فاتحه پنج بار قل یا ایها الکافرون وعده وی روشنای گور است
و در دو رکعت دیگر در هر رکعتی بعد از فاتحه آیة الکرسی ویکبار
شهد الله وپنج بار قل هو الله احد ویکبار معوذتین این نماز را اوابین
گویند گذارنده او را از وقت جان دادن تا وقت گذشتن بر صراط
از جمله بلاها ودشوارها بروی در امان شود وهر بهشت را دریست
که آنرا اوابین میگویند فردا قیامت آن در زند که ای ولی خدای
بر من گذر کن که طریق تو بر منست در نماز تطوع قیام دراز فاضل
تر بود زیرا که وی فرض ادا کرده شود وبقول ابو یوسف
اگر نماز گذارند قیام دراز عادت دارد ورکوع وسجود دراز عادت
دارد که قیام دراز ویرا فاضل تر بود واگر رکوع وسجود دراز عادت
دارد ویرا قیام دراز فاضلتر بود تا رنج بیش وی بیشتر رسد
ثواب بیشتر یابد عن عایشة رضی الله عنها عن النبی صلی الله علیه
وسلم انما اجرک علی قدر تعبک ونصبک در نماز تطوع
قراءة بلند خواندن مستحب است دلیل برآنکه رسول علیه السلام

جز این نیست که مراد تو
بر مقدار رنج ورنج تست

شبی روزگار صحابه مطالع فرمود چون بدر حجره صدیق رضی الله عنه
رسید وی در نماز بود قران نرم میخواند چون بدر حجره امیر المؤمنین
عمر رضی الله عنه رسید وی در نماز بود و قران بلند میخواند
چون بدر حجره بلال رضی الله عنه رسید وی نیز در نماز بود از
سورة بسورة نقل میکرد چون رسول علیه السلام نماز
بامداد گذارد و پشت مبارک بمسند رسالت نهاد
فرمود یا صدیق دوش در نماز بودی و قران نرم میخواندی
گفت بلی یا رسول الله با ملک بی نیاز راز میگفتم گفت
همچنانست و لیکن پاره بلند میخوان قال النبی صلی الله علیه
وسلم ارفع صوتک قلیلا انگاه فرمود یا عمر تو نیز دوش
در نماز بودی و قران بلند میخواندی گفت بلی یا رسول الله
دیو را میراندم فرمود که همچنانست و لیکن پاره نرم میخوان
اخفض صوتک قلیلا انگاه فرمود یا بلال تو نیز دوش در
نماز بودی و از سورت بسورة نقل میکردی گفت بلی
یا رسول الله از بوستانی به بوستانی نقل میکردم گفت
همچنانست و لیکن سورت را شروع کنی انرا
تمام کن انگاه سورت دیگر اغاز کن تا حق وی گذارده شود
کما قال النبی صلی الله علیه وسلم اذا افتتحت سورة فاتمها
خواجه امام اجل نخشبی از حذیفه رضی الله عنه روایت است که رسول

علیه السلام

شبی

علیه السلام از شبها میخواست تا نماز تطوع شروع کند من
دستوری خواستم تا اقتدا کنم رسول علیه السلام مرا
اجازت کرد اقتدا کردم رسول علیه السلام در رکعت اول
سورة البقره خواند چون برکوع رفت همچندان تاخیر کرد که در
قیام کرده بود و چون سر از رکوع بر آورد در قومه چندان تاخیر کرد
که در رکوع کرده بود چون بسجده رفت در سجده چندان توقف
کرد که در قومه کرده بود چون از سجده اول سر بر داشت در جلسه
چندانی توقف کرد که در میان دو سجده اول کرده بود چون بسجده
دوم باز گشت در سجده دوم چندانی توقف کرد که در
میان دو سجده کرده بود چون بقیام رفت سورة ال عمران خواند
و رکعت سوم و دوم همچنین ترتیب تمام کرد صبح دمید حذیفه رضی الله
عنها گفت که شبی بر من از ان دشواری تر و خوشتر
نگذشته بود هر کجا که رسول علیه السلام قران میخواند استماع
میکردم و هر کجا قراءت میخواند دعای آخرت گفت پس معلوم شد که
در نماز تطوع قران بلند خواندن و دعا خواندن مستحب است خواجه
امام زاهد تخریج حدیثی روایت کرده است باسناد درست تا رسول
علیه السلام هر که بعد از وتر دو رکعت نماز گذارد و در هر رکعتی
یکبار فاتحه و یکبار شهد الله برخواند و از ینجا خواند که الذین
یقولون ربنا اننا امنا فاغفر لنا ذنوبنا وقنا عذاب النار و در آخر آیة

وانا علی ذلک من الشاهدین این نماز سبب بقای ایمان ست
واین نماز را بجماعت کذاردن اولیتر ست قال النبی صلی الله علیه وسلم
لا صلوة فی المسجد الا المکتوبة واکر طالب علمی بنیت حفظ کذارد
خدای عز وجل ویرا حفظ بخشد و در حدیث آمده ست که چون
شب در آید درهای آسمان کشاده شود فرشتکان ندا کنند
که برخیزید ای مومنان که شب روز بازار آخرت شمان ست
نماز کذارید مر خدای را و یاد کنید چون شب اندر آید خلایق
آرام کیرند فرشتکان ندا کنند که برخیزید ای مومنان که در حضرت
ربوبیت خالی ست کسی حاجت دارد بحضرت پروردکار
دست بر دارید چنان بود که روز حضرت خداوند بچیزی
مشغول بوده معراج رسول علیه السلام شب بوده مناجات
مومنان شب اولیتر بود یکنیم از شب بکذرد باز ندا کنند
که برخیزید ای بندکان خدای عز وجل در حق بعض از بندکان خدای
عز وجل این تشریف میفرماید قوله تعالی تتجافی جنوبهم عن المضاجع
یدعون ربهم خوفا وطمعا ومما رزقناهم ینفقون چون سحر اندر آید
باز ندا کنند که برخیزید ای بندکان خدای تعالی در حق بعض
از بندکان این تشریف میفرماید الصابرین والصادقین و
القانتین والمنفقین والمستغفرین بالاسحار چون صبح دمد
باز ندا کنند که برخیزید ای مومنان که وقت روز بازار رحمت باد

کە بعد از نصف ندا مشغول از جانب
رب الجلیل بر بندکان
که برخیزید

داده آید

داده آید تا روز بازار رحمت روم بیاد دهید وان تکبیر اول ست
که آن به از دنیاست وانچه در دنیا قال علیه السلام تکبیرة الاولی خیر
من الدنیا وما فیها اکر مومنی در آن زمان بخواب ماند و تکبیر اول
فوت شود بزه کار شود دلیل مر آنکه رسول علیه السلام
در وادی شیطان بخواب ماندند و نماز بامداد از ایشان فوت
شد چون آفتاب بر آمد آنکاه بیدار شدند هم طهارت ساختند
رسول علیه السلام فرموده بانک نماز و قامت کفتند و فریضه را
بجماعت قضا کردند پس معلوم شد که اکر مومنی بخواب شود
و تکبیر اول فوت شود بزه کار شود اما اکر بانک نماز و قامت
شنوده و از پهلو به پهلوی بکردد و بر نخیزد بزه کار شود رسول
علیه السلام فرموده ست که سه وقت زمینها و آسمانها
بحضرت خداوند بنالند عرش در جنبش آید یکی وقتی که کسی
یتیمی را بیعذری بکریاند و دیکر وقتی که زانی از زنا غسل کند و دیکر
وقتی که تکبیر اول از مومن فوت میکند چنانکه نماز را از وقت زایل
بنالد که خداوندا فرمان ده تا ویرا فرو بریم که رزق
تو میخورد و تکبیر فوت میکند آسمانها بنالند که خداوندا فرمان
ده تا بر سر وی ببارم فرمان آید که شما ساکت باشید
که بنده مومن ست باشد که توبه کند قضا کند از روی در کذارم
و بیامرزم اکر چنین بنده را خدای عز وجل بیامرزد فضل کرم باشد جمیل باد

بانگ

مردو

واگر عقوبت كند عدل كرده باشد ظلم نى باب سجده در بيان سجده
تلاوت كند سجده مشروع ست هم بآيه وهم بخبر اما آيت اينست
كه چون آيه سجده خواني سجده واجب شود اما خبر قوله عليه السلام
السجدة على من قراها وعلى من سمعها وعلى من تلاها وفي الرواية
من جلس لها سجده تلاوت بقول شافعي رح سنت ست وبقول
علماء ما رحمهم الله واجب ست ووجوب سجده تلاوت بنص قاطع
ست چون جبرئيل عليه السلام آيت سجده آوردي وبر رسول عليه
السلام برخواندي ورسول عليه السلام بر صحابه خواندي چون رسول
عليه السلام سجده آوردي وصحابه رضوان الله عليهم اجمعين
موافقت رسول عليه السلام سجده آوردندي پيره بوده پاره
خاك برگرفت وبر پيشاني نهاد وگفت چه فرق بود چنان انگه
پيشاني بخاك نهم يا خاك بر پيشاني بشومي ان مخالفت ايمان
بياد داد وبي ايمان از دنيا رفت ودر عدد آيه سجده علما نرا
اختلاف ست بر قول شافعي رح پانزده ست وي اين آيت را
يا ايها الذين آمنوا اركعوا واسجدوا واعبدوا ربكم وافعلوا الخير
لعلكم تفلحون اين آيه سجده دارد بقول مالك رح سجده باز
وي اين سه آيه داكه در هفت يك آخرست آيت سجده نزد الله
خبابخه والنجم واذا السماء انشقت واقرا بر قول علماء ما رحمهم الله
آيت سجده چهارده ست ودر آوردن سجده تلاوت

كه جبرئيل آيت سجده آورد

[illegible]

علما نرا

علما نرا اختلاف ست بقول شافعي رح قيام آرد وتكبير گويد وسجده (آن)
ونيت وقعده آرد والسلام دهد وبقول مالك رح نيت بايد و
تكبير گويد وسجده وقعده آرد والسلام دهد وبقول علماء ما ر
حمهم الله همين نيت وسجده آرد بسنده بود واگر قيام كند
وتكبير گويد مستحب ست واگر نيم قيام بود الى بعض گفته اند كه روا (بود)
اما ظاهر روايت اينست كه روا نبود ان شش مسله كه بيرون
نماز فريضه ست در سجده تلاوت هم فريضه ست بطهارت
وجامه پاك وجاي پاك وشناختن وقت وروي بقبله آوردن
ونيت واگر مجلس يكي ست وآيه ومكان يكي هر چند كه خواند و
شنوند يكي سجده آرد از عهده بيرون آيد واگر خواند وسجده
آرد بعد از ان كه هر چند آن آيه را باز خواند سجده ديگر واجب شود
چون مكان همان بود دليل بر آنكه عبد الله سلمي رضي الله عنه استاذ
دبيرستان حسن وحسين رضي الله عنهما بود وايشان آيه
سجده خواندي وي سجده آوردي بعد ازان ايشان
تكرار ميكردندي وي مي شنود وسجده آوردن طاعت در
طاعت وعبادت تخفيف رود بر خلاف كفارت ماه رمضان
تا اگر فطري يكروز ماه رمضان بر خود تباه كرد وكفارت كند
باز ديگر روزه بر خود تباه كند كفارت ديگر لازم شود اما اگر
گاه رمضان بر خود تباه كند بمباشرت عمدا باخري كفارت كند

ديگر بنياوردي از براي انكه
قران خواندن عبادت است
وسجده هم

٢٣٢

بقول علما رحمهم الله از عهده بیرون آید و بقول شافعی رح هر چه باکل
و شرب بود کفارت لازم نشود و هر چه بمباشرت عمدا بود هر روزه را
کفارت علی حده واجب شود و اگر دو روزه از دو ماه رمضان
برخود تباه کند بعض گفته اند که تداخل بپذیرد تا یکی کفارت ساقط شود
ظاهر روایت آنست که خواجه امام اجل سرخسی رح گفته است که حرمت
دو ماه شکسته است پس وقت مختلف بود و دو کفارت لازم
شود اگر سی روزه ماه رمضان برخود تباه کند بمباشرت عمدا
و هر روزی بنده آزاد کرد بآخر معلوم شد که همان بنده اول حرمت
باقیها آزاد بوده اند بقول شافعی رح بیست و نه بنده دیگر آزاد کند تا از
عهده بیرون آید و بقول علما یک بنده دیگر آزاد کند از عهده بیرون آید
اگر معلوم شد که پانزدهم بنده بوده است و باقیها آزاد بر همان خلاف است
و اگر معلوم شد که آخرین بنده بوده است باقیها آزاد بوده اند بقول
شافعی رح بیست و نه بنده دیگر آزاد کند تا از عهده بیرون آید
و بقول علما رحمهم الله چیزی دیگر لازم نشود و اگر مجلس یکی است
و آیة یکی ولیکن در میان عمل کند اندک چنانکه آیت سجده خواند و سجده
آورد لقمه نان خورد و یا دمی آب خورد یا جواب سلام گفت یا امری یا نهی
کرد و یا نشسته بخواب شد و بیدار شد و همان آیت باز خواند سجده
دیگر لازم نشود اما اگر عمل کثیر کرد چنانکه آیت سجده خواند و سجده
آورد و مائده گستراند طعام خورد و یا بیع کرد و یا عقد کرد و یا خلع کرد

و یا پهلوی

و یا پهلوی بر زمین نهاد و خفت و بیدار شد همان آیه سجده باز خواند
سجده دیگر لازم شود که باین عمل مجلس دیگر شود و مسجد جامع
ظاهر روایت حکم یک مکان دارد تا اگر یکی بیند سرفت حدث روی برگرداند پس
از آنکه از مسجد بیرون رفتی معلوم شد پس که حدث نبوده تواند که باقی نماز
خود تمام کند خواجه امام حسام شهید رح گفته است که هر سرای حکم علاحده
دارد خانه تا بخانه و کنجینه و تابستان هر یکی حکم علاحده دارد این نیز
همان بود تا اگر یکی در سرای آیت سجده خواند و در سرای دیگر اندر آید
همان آیت را باز خواند سجده دیگر واجب شود یا نی ظاهر روایة واجب
شود و اگر در صحرا اگر پاس می بافد و یا می تند یا کرباس می
کند یا خرمن می کوبد و آیت سجده می خواند بعض گفته اند که حکم یک مکان
دارد و یکی سجده واجب شود ظاهر روایت آنست که هر باری که می خواند
سجده دیگر لازم می شود و اگر جماعتی نشسته اند یکی قرآن می خواند چون
بآیه سجده رسید بلند خواند یا نرم خواند اگر همه با طهارت اند و می دانند
که سجده بیارند بلند خواند و اگر دیدانند که بی طهارت اند و سجده نیارند
نرم خواند اگر بلند خواند بر ایشان سجده واجب شود هم وقت که آن
سجده را بیارند روا بود نه قضای مسئله سجده که هست سه است
صلبی و تلاوت و سهو و سجده شکر عبادت هست یا نی بر قول
ابو حنیفه عبادة نیست و بر قول امام محمد رح عبادة است و بر قول ابو یوسف رح
دو روایت است یکی روایت با ابو حنیفه رح و یکی روایت با محمد که عبادة نیست
است

اگر خواهد که باتفاق عبادت تنها شنود ایت سجده خواند و سجده
بیارد باتفاق عبادت شود اگر ایه سجده تنها می خواند اگر ایت بعد از ان
قبل ایه سجده یا بعد او چیزی باوی یار کند تا کراهیت بشود اما اگر کسی شنید
است وی باشنود بروی یک سجده واجب شود و اگر ان شنیده میخواند
و کر یا سی با فنده یا چیت کننده می شنود بران شنیده همان یکی سجده
واجب شود بران دیگر هم باری که می شنود دیگر واجب می شود اگر در جنبی
بیع وی یکی است و لیکن نزدیک اله بر یکی نزد برآید و خواند و این نزد فرود آید
باز بر نزد دیگر برآید و همان ایه خواند سجده دیگر واجب شود اما اگر بیع
یکی است و لیکن بیشتر خواست از شاخ بشاخ میرود و همان ایه را باز
میخواند اختلاف فاسخ است بر هر کی نماز نیست بروی سجده تلاوت
نیست چنانکه بر حایض و نفسا و دیوانه و بیگانه و نار سجده البیگانه هو الکافر
اما اگر اینها خوانند و کسی که اهل باشد شنود بر انکس واجب شود
ا ا خواجه امام منهاج گفت عقل را اعتبار داده اند تا اگر از نار سجده یا از دیوانه
یا از خفته شنید ظاهر روایت سجده واجب شود خواجه امام منهاج
گفته است که سجده واجب شود و اگر از طوطی ایه سجده
شنید بعضی گفته اند که سجده واجب شود ظاهر روایت انست
که سجده واجب شود و اگر مقتدی در قفای امام ایت سجده
خواند امام و مقتدیان دیگر شنوند بقول محمد رح سجده واجب
شود و لیکن بعد از نماز اله و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رح واجب شود

اگر کسی از بیرون نماز

اگر کسی از بیرون نماز ایت سجده شنود بقول ابو حنیفه و ابو یوسف
دو روایت است اما بقول محمد رح واجب شود اشکال آیه از حایض و نفسا
ی شنود سجده لازم می شود از مقتدی شنود از ابو حنیفه و ابو یوسف
جواد و روایت است حایض و نفساء ایشان منهی اند و ایشان را
کم از ایه رخصت است که خوانند اما مقتدی محجور است از خواندن قران
همانگه عبد محجور بیع کند یا شر اکند درست نباید مقتدی نیز قراءت
خواند معتبر شود بر شنونده سجده واجب شود اصلیست که نهی از
تصرفات شرعی بمذهب علماء ما رحمهم الله تقریر است ای درست داند مذهب
شافعی رح فسخ است صورت مسئله چنان بود که هر حکمی که تم پیش
از نهی بود بعد از ان حکم معتبر بود با وصف عقاب چون حکمش نافذ بود
خواندن وی معتبر بود بر شنونده سجده لازم شود و فرق میان
منهی و محجور آنست که نهی حق شرع است بزه کار شود و حجر حق
عباد بروی هیچ حکم مرتب ندارم تا ضرر بعبد نرسد اما نهی حکم شرع است
بروی حکم مرتب دارم از برای انکه ضرر شرعی باز میگردد تا باید
که نخواند تا بزه کار نشود اگر سجده تلاوت را تداخل دیگر نه
روا بود که عبد الله بن مسعود رضی الله عنه سوره بنی اسرائیل
خواند و تداخل کرد اگر تداخل کند نیت در قیام کند اگر در رکوع
نیت دیگر نه تداخل شود لا و اگر تداخل کند نیت در قیام کند و اگر
در رکوع نیت دیگر نه تداخل شود لا و اگر در قیام نیت کند در رکوع

تداخل شود یا در سجده بروایت حسن زیادت در سجده که سجده
جنس وی است اما ظاهر روایت آنست که در رکوع تداخل شود این
تداخل وقتی شود که بعد از آیه سجده یک آیت یا دو آیت بیش نخوانده بود
تا اگر بیشتر خوانده بود تداخل نشود و سجده علی حده باید آورد و سجده علی حده
اولیتر بود که روایت میکند ابو سعید خدری رضی الله عنه از رسول علیه السلام
که در نماز الم تنزیل سجده خواند و سجده آورد باز بر آمد و باقی سوره را
تمام کرد و فرود آمد و رکوع بیاورد و سجده صلبی بیاورد و عبد الرحمن بن ابی لیلی
میگوید که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه سوره والنجم خواند و فرود آمد و سجده
علی حده آورد و بقیام باز آمد و اذا زلزلت الارض خواند انگاه رکوع آورد
سجده صلبی آورد این بیست از ابن عمر رضی الله عنه روایت میکند که در نماز
سجده خواند و فرود آمد و سجده علی حده آورد باز بقیام آورد و باز از قرآن
خواند و برکوع رفت و سجده صلبی آورد و مقتدی نیز قرائت خواند
معتبر نبود بر شنونده سجده شنود و هر سجده که در نماز واجب شود
بیرون نماز آنرا نیابت ندارد و هر سجده که بیرون نماز واجب شود
در نماز آنرا نیابت ندارد کامل از کامل نیابت دارد باتفاق کامل از ناقص
نیابت دارد ناقص از کامل نیابت ندارد باتفاق ناقص از ناقص نیابت
دارد و در وقت باتفاق بیرون وقت اختلاف مشایخ است صورت مسئله
چنان بود که وقت مستحب بخواند و هم در وقت مستحب بیارد باتفاق
نیابت دارد و اگر در وقت مستحب خواند و در وقت مکروه آورد باتفاق

خدری

باتفاق

نیابت

نیابت ندارد و اگر مستحب در وقت مکروه خواند بر فور آورد نیابت
دارد باتفاق اما مکروه بود اما اگر در وقت مکروه خواند نیاورد و وقت
مستحب در گذشت هم نیاورد باز در وقت مکروه آورد بعضی گفته اند
که بر قول زفر رح نیابت دارد و بقول علماء ثلثه رحمهم الله نیابت ندارد
و بعضی گفته اند که بقول زفر رح نیابت ندارد و ظاهر روایت نیابت دارد
اگر آیت سجده را هجا کند سجده واجب نشود مسئله اگر آیت سجده را
بپارسی خواند بقول ابو حنیفه رح واجب شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله
واجب نشود چون نداند که آیت سجده است و اگر داند که آیت سجده است
واجب شود و هم بر خواننده و شنونده مسئله سنت آنست که نخست
خواننده آنرا انگاه شنونده وی را متابعت کند و اگر شنونده نداند که این
آیت سجده است مستحب بود که خواننده وی را اعلام دهد و هر وقت
که آن سجده آرند ادا بود قضائی مسئله اگر مستمعان هستند نرم خوانند
یا بلند اگر میدانند که تقرب مینمایند بلند خوانند و اگر تقرب نمینمایند بلند نخوانند
نرم خوانند مسئله اگر آیت سجده را نمیخوانند و میگذارند شاید که از عبادت
گریختن بود و اگر آیت یا غیر را تعین کرده است و پیوسته همان آیت را میخوانند
کراهیت بود که تفضیل نهادن بود آیتی را بر آیت دیگر و این چنین نشاید
و اگر در سجده تلاوت قهقهه خندید یا حدث عمدا آورده است بقول ابو یوسف
الا سجده را باز نیارد و بقول محمد رح باز آورد در الصورت که حدث
عمدا آورده است طهارت باز ساند انگاه سجده باز آورد و در قهقهه خندیدن

طهارت باقی بود سجده آن بسنده بود بنا بر آن اصل است که سجده
نهادن سر تمام شود و بقول محمد رح بر داشتن سر سجده ٣ است
صلبی و تلاوت و سهو و سجده شکر را قربت هست یا نی بقول ابو حنیفه رح
قربت نیست و بقول ابو یوسف و محمد رح قربت است و اگر خواهد که با
تفاق قربت شود باید که آیت سجده را بخواند و سجده آرد
با تفاق قربت شود در سجده تلاوت دعا خواندن نیامده است
چون سجده آرد تسبیحات گوید و حاجتی که دارد خواهد از خدای عز و جل می
روان کرد اند اما اگر در سجده استفتاح این دعا آمده است اللهم لک
سجدت و بک آمنت فارحم و فاقتی سجد لک سوادی و بک آمن
و آمن بک فوادی یا عظیم اغفر الذنب العظیم فانه لا یغفر الذنب العظیم
الا الرب العظیم اگر چهار رکعت نماز گذارد در چهار رکعت سورت
خواند که در وی آیت سجده است در هر چهار رکعت همان یک آیه خواند
قیاس آنست که یک سجده واجب شود و این قول ابو یوسف است رح
استحسان آنست که چهار سجده واجب شود و این قول محمد است رح وجه قیاس
وی آنست که آیت یکی است و مکان یکی و نماز یکی پس یک سجده واجب شود
وجه استحسان آنست که قراءت در هر رکعتی معتبر است و هر رکعتی بقراءت
حاجت مند است و در کتاب همچنین آورده است که ابو یوسف رح که در سه مسله
از استحسان رجوع کرد و بقیاس آمد یکی درین مسله که گفته آمد دیگر آنکه مردی
زنی خواست و کابین ذنا عید رهنی نهاد در برای مهر و پیرا و این زن را قبل الدخول طلاق

یا به بر داشتن سر بقول ابو یوسف رح بنهادن سر تمام شود رح

کفت

کفت متعه واجب آید و متعه آنست یکی چادر و پیراهن و معجر و ماد ر توقفان
یا بی عائشه رضی الله عنها کفش و ازاری برای افزوده است آن دهی
مهر دهی متعه شود یا نی قیاس آنست که شود و این قول ابو یوسف است رح
و استحسان آنست که نشود و این قول محمد است رح مسله دیگر آنست
که غلام یکی دیگری را کار زد خیاگر ارش لازم شد خواجه غلام مخیر است
خواهد غلام بدست آن دهد خواهد ارش قبول کند پیش از آنکه این را
اختیار کرد مجروح وفات یافت مجنان اختیار بود یا نی قیاس آنست
که باقی نبود و این قول ابو یوسف است رح و استحسان آنست که باقی بود و این قول
محمد است رح و ارش نقصان جراحت گویند مسله اگر بقعده فرض نه
نشست بر رکعت زائد برخاست و این آیه سجده خواند و فرود آمد
و سجده کرد یاد آمدش قعده فرض نه نشسته ام بعضی گفته اند که نماز
نی تباه شود که بروی فرض باقی است و وی واجبی کامل آورد ظاهر روایت
روا بود که آن سجده هادونا رکعت است مسله اگر بیرون نماز آیه سجده
خواند و سجده نیاورد نماز شروع کرد همان آیه در نماز خواند سجده
آورد ظاهر روایه هر دو از وی ساقط شود روایت نوادر آنست که
آن از سجده نمازی نیابت دارد و آنکه پیش از نماز خوانده است بروی بود
اما اگر بیرون نماز آیه سجده خواند و سجده نیاورد و نماز شروع کرد
همان آیه در نماز خواند سجده نیاورد و بعد از نماز همان آیه را خواند
و سجده آورد ظاهر روایت از هر سه نیابت دارد روایت نوادر

آورده است که از حالیس نیابت داده آن نماز از وی ساقط شود
اگر پس از نماز خوانده است بروی بود و اگر در نماز ایت سجده خواند
دیگری بیرون نماز همان ایه را خواند وی شنید بروی سجده دیگر واجب شود
اما اگر کسی بیرون نماز ایت سجده خواند دیگری در نماز ایت سجده شنید
بر شنونده واجب شود ولیکن بیرون نماز آرد اگر سنت میکند اما امام
ایه سجده خواندی شنود بروی سجده لازم شود ولیکن باید که
سنت را تمام کند انگاه آرد و با امام اقتدا کند اگر امام آیت سجده خواند
و سجده آورد وی آن سجده را با امام آورد اگر نیت متابعت امام
کرده است نماز وی تباه شود و اگر نیت متابعت امام نکرده است فرق
فرق آمد و آن سجده را آورد باتفاق از آن سجده نیابت ندارد ظاهر
روایت نماز وی تباه نشود مگر بیکروایت محمد رح که وی یک سجده
زیادتی آورده آن نماز را تباه داده باید که چون سنت را سلام دهد آن
سجده را بیاید انگاه با امام اقتدا کند اگر وی آن سجده آورد و اقتدا
کرد امام آن سجده را بیاید انگاه با امام اقتدا کند باید که امام را متابعت کند
از برای آنکه آن سجده که وی آورده است از برای واجب شدن سجده بود
و اکنون از برای متابعت امام را آرد اما اگر بعد از سنت نیاورده و با امام
اقتدا کرد و امام اکنون آورد وی متابعت کند از وی نیابت دارد و
اگر نیاورد و با امام اقتدا کرد و امام آورده است از وی ساقط شود اما
در محیط و در جامع الصغیر آورده است اگر همان رکعت را دریافته است که

که امام آورده است از وی ساقط شود اگر در رکعت دیگر اقتدا کرده است
از وی ساقط نشود بعد از فراغ نماز آن سجده را باید آوردن
تا بیقین از عهده بیرون اید مسئله اگر در نماز آیه سجده خواند و
حیلانی آورد بنیت سجده و قیاس آنست که نیابت دارد
و استحسان آنست که نیابت ندارد و خواجه امام زاهد فخر رح
آورده است بنگریم اگر این حیلانی را بنیت رکوع آورده است از سجده
نیابت دارد از برای آنکه رکوع رکن اصلی است و در وی نیت
علاحده کردن شرط نیست اما شیخ الاسلام برهان الدین رح
گفته است که این خلاف قیاس و استحسان اندر حیلانی حالی
نیست و در رکوع اصلی است که ایت سجده خواند و در رکوع تداخل میکند
قیاس نیابت دارد و فتوی بر نیت و استحسان نیابت ندارد
و این نیز جای بود که ایت سجده خواند و بر فور رکوع رفت یا بعد از وی
یک ایه یا دو ایه دیگر خواند و بر رکوع رفت اما اگر بعد از وی سه ایه دیگر
خواند سجده علی حده واجب شود انگاه اید بر قول ابو حنیفه رح
که وی یک ایه را معتبر داشت اینجا جز دو آیه را عفو نیست اصلی است
ابو حنیفه رح که هر جا احادیث یا اقاویل صحابه یابد وی قول خود را ماند
بدان عمل کند از نوادر صلوة خواجه امام ابوبکر خواهر زاده رح باب در سجده
تلاوت آورده است که عبد الله بن مسعود رضی الله عنه در نماز با هل و سورة
بنی اسرائیل خواند آیه سجده خواند و سورة را تمام کرد و در رکوع رفت

تداخل کرد پس معلوم شد که دو آیه عفو است اما در رکوع یاد رفو نیت
کند نیابت نداد اما حسن زیاد از ابو حنیفه رح روایه میکند که
جای که سجده را در رکوع تداخل میکند آن دو سجده تداخل شود
در رکوع نی از برای آنکه سجده سهو بسجده مانند تر از آن بود
که رکوع بسجده و رکوع صورت رکوع دارد اما بحقیقت حکم قیام
دارد دلیل بر آنکه اگر امام را در رکوع اندر یابد بدان رکعت دریافته
شود و دیگر رکوع بیرون نماز عبادت نیست اما در نماز عبادت است
اما سجده تلاوت در نماز و بیرون نماز عبادت است حسن زیاد
از ابو حنیفه رح روایت میکند اگر در نماز آیت سجده خوانده
و تصور آن دارد که فرود آید و سجده آرد بقیام آید و از قراءة
جیزی بخواند آنگاه برکوع رود باید که در رکوع تداخل نکند فرود آید
و سجده آرد بقیام رود از قراءة جیزی خواند مقدار سه آیه
یا بیشتر آنگاه برکوع رود دلیل بر آنکه ابو سعید خدری رضی الله عنه
روایت میکند که ما در قفای رسول علیه السلام نماز پیشین
میکذاردیم که رسول علیه السلام از قیام فرود آمد و سجده
آورد باز بقیام رفت و از قراءت جیزی خواند آنگاه برکوع رفت
بعد از فراغ نماز ما را معلوم شد که سوره الم تنزیل خوانده بود دیگر
روایت میکند عبد الرحمن بن ابی لیلی رضی الله عنه که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
در نماز بامداد سوره والنجم خواند و سوره را تمام کرد و فرود آمد سجده

آورد

آورد باز بقیام رفت و اذا زلزلت الارض خواند آنگاه برکوع رفت
ابن سیرین رح روایه میکند که عبد الله عمر رضی الله عنه در نماز بامداد آیه
سجده خواند و فرود آمد و سجده آورد بقیام رفت و از قراءت
جیزی خواند آنگاه برکوع رفت پس معلوم شد که جون در نماز آیه
سجده خواند تصور آن دارد باید که فرود آید و سجده آرد و بقیام
رود و از قراءة جیزی خواند آنگاه برکوع رود تا متابعت رسول
علیه السلام کرده باشد و متابعت صحابه رضوان الله علیهم اجمعین
کرده باشد مسئله سجده وقتی تواند آوردن که از وقت مستحب
مقدار رکنی باقی بود و در حرمت نماز بود تا اگر نماز بامداد بگزارد و فراموش
سلام داد و یاد آمدش که من آیه سجده خوانده ام و سجده
نیاورده ام آفتاب برآمد سجده نتواند آوردن اگر مسبوق
برای قضای مسبوقانه برخاست و سر بسجده نهاد و امام سجده
تلاوت باز گشت این مسبوق نتواند که متابعت کند با خود در
مسبوقانه خود نتواند که بیارد بر خلاف سهو که سهو با تمام مسبوقانه
تواند کذاردن مسئله اگر نماز آدینه میکذارد و جون سلام داد ندامام را
یاد آمد که من آیت سجده خوانده ام و سجده نیاورده ام وقت
تو شد نتواند آوردن و مستحب آن بود که در نماز آدینه و نماز عیدها
آیت سجده نخواند و اگر خواند باید که در رکوع تداخل کند که اگر سجده
علاحده آرد مقتدیان مشوش شوند خطر آن دارد که نماز شان

تباه شود

در نماز بلند خواندی امام آیت سجده خواند و در رکوع مداخل
کرد برامام نیت شرط است بر مقتدیان ظاهر روایت نیت
شرط نیست خواجر امام منهاج گفته است نیت شرط است
اگر امام در نماز نرم خواندی ایت سجده خواند و سه سجده آورد
مقتدیان دو سجده را متابعت کرده اند و یکی را نی امام نماز تمام
کرد باید که ایشان را خبر دهد که من ایت سجده خوانده ام تا ایشان
ان سجده آرند و قعده آرند نماز ایشان روا بود اما اگر ایشان
با امام سلام دادند اگر امام نخست سجده صلبی آورده است
روا بود نماز هم اگر امام نخست سجده تلاوت آورده است
انگاه صلبی نماز مقتدیان تباه شود اگر بر تخت آیة
سجده خواند و فرود آمد و بر زمین سجده آورد روا بود و اگر
بر زمین همان ایة را باز خواند سجده دیگر لازم شود و اگر بر زمین
ایة سجده خواند و سجده بر تخت آورد نیابت داد
اگر بر ستور ایة سجده خواند و بر همان ستور سجده آورد
روا بود و اگر بر ستور خواند بر زمین آورد نیابت داد اما اگر
بر زمین ایة سجده خواند و سجده آورد بر ستور نیابت نداد
و اگر بر ستور ایة سجده خواند و سجده نیاورد و بر زمین
آمد هم سجده نیاورد و باز بر ستور نشست و ان سجده را می آرد
و بر روایت شرح بقول زفر رح نیابت داد و بقول علماء ثلثه رحمهم الله

نیابت نداد

برواية

نیابت نداد و بعضی گفته اند که بقول زفر نیابت نداد و ظاهر
روایت نیابت داد و در صلوة خواجر امام اجل سرخسی رحمهم الله تعالی
و بقول زفر رح نیابت نداد و بقول علماء ثلثه رحمهم الله نیابت داد
و اگر بر ستور نشسته است ایة سجده را تکرار میکند و ستور
میرود هر باری که خواند سجده علیحده لازم شود اگر بر ستور نماز
میکند و یک ایة سجده را تکرار میکند در نماز هر چند که خواند یکی
سجده واجب شود که حکم یکمکان دارد اگر دو کس بر ستور
نماز میکنند و یکی ایة سجده را ده بار در نماز خواند و دیگری
ایة سجده را ده بار در نماز خواند و دیگری ایة سجده را یکبار
خواند و هر دو خواندن یکدیگر شنودند بر انکه ده بار خوانده است
دو سجده واجب شود یکی سبب خواندن و یکی سبب سماع
و بر انکه یکبار خوانده است یازده سجده واجب شود یکی خوانده
است و ده دیگر که شنوده است و انچه نخواندن واجب شده است
در نماز آرند و انچه سماع بود بیرون نماز آرند در کشتی ایة سجده را
بخواند و کشتی میرود هر چند که خواند یکی سجده واجب شود
که کشتی حکم خانه دارد چون ایة یکی بود هر چند که میخواند یکی سجده
لازم شود جماعتی ختم قران میکنند در ایشان را چند سجده لازم شود
بر قول مالک رح یازده سجده و بر قول شافعی پانزده سجده لازم
شود و بقول علماء ما رحمهم الله چهارده سجده لازم شود اما در حصار

نجم الدین عمر نسفي آورده است که بقول شافعي رح ایت سجده تمام چهارده
اختلاف وي با علماء ما در آنست که وي در سوره حج دو جاي ایه سجده
داند در سوره ص ایه سجده نداند و بر قول علماء ما رحمهم الله در سوره
ص ایه سجده هست و در سوره حج ایه سجده یکي است
اگر جماعتي قرآن میخوانند و جماعتي نشسته اند ولیکن نمي شنوند بعض گفته اند
که ایشانرا سجده لازم شود قال النبي صلی الله علیه وسلم
السَّجدةُ عَلَی مَنْ سَمِعَهَا وَعَلَی مَنْ تَلَاهَا وبروایتي عَلَی مَنْ جَلَسَ لَهَا ظاهر
روایت آنست که تا نخوانند یا نشنوند سجده لازم نشود باب
سي یکم در بیان حدث در نماز حدث عمدا باتفاق نماز را باز
دارد و حدث ناگهان نماز را باز دارد یا ني بقول شافعي رح نتواند
که بران نماز بنا کند و حجت قول وي آنست که بناء نماز بر طهارت
است چون طهارت نماند نماز نماند اما در صلوة خواجه امام بکر خواهر
زاده رح از شافعي رح روایت است تواند که خلیفه کند دلیل میکند
که تحریم را باقي میداند که خلیفه کردن روا میداند و بقول علماء ما رحمهم الله
تواند بنا کردن که ما بحدیث عمل کنیم و آنچه شافعي میگوید قیاس است
عن عائشة رضي الله عنها عن النبي صلی الله علیه وسلم انه قال مَنْ قَاءَ
أَوْ رَعَفَ فِي صَلوتِهِ فَلْیَنْصَرِفْ وَلْیَتَوَضَّأْ وَلْیَبْنِ عَلَی صَلوتِهِ مَا لَمْ یَتَکَلَّمْ
اصل درین باب آنست که اگر نبدنست چیزي روي بگرداند که اگر
آن چیز حقیقت شدي نتوانستي که بران نماز بنا کردي چنانکه نبدنست

کر هیچ

کر هیچ سنر نکرده ام یا ملاقي مسح بر آمد باز آن نبدنست که حیض آمدش
چون ظاهر شد که چیزي نبوده است نتواند که برین نماز چیزي بنا کند اگر
تحقیق شدي نتوانستي که بناء کند پس نبدنست آن هم نتواند
اگر نبدنست که خون ازبیني بیرون آمد روي بگرداند معلوم شد که خون نبوده است
تا مادام که در مسجد بود تواند که برین نماز بنا کند اگر در صحرا بود تا مادام
که در صف بود تواند که برین نماز بنا کند اگر نبدنست آن روي برگرداند
تواند که بران نماز بنا کند صورت مسئله چنان بود که نبدنست حدث
رسید روي بگرداند معلوم شد که حدث نیست تواند که باقي نماز خود
تمام کند تا مادام که در مسجد بود اگر پاي فراز پلید بود بر گرفت یا جامه
نجس بود بر بود گرفت نماز تباه شود اگر مقدار رکني حامل بود
مستعمل نجاست شود اگر یکقدم از مسجد بیرون نهاد و آنگاه معلوم شد
که حدث نیست بعض از مشایخ گفته اند که اگر پیش مسجد بیرون بود نتواند
که بران باقي نماز تمام کند از براي آنکه بیشتر اعضاء وي از مسجد بیرون
آمده باشد و اگر پیش مسجد بلند بود تواند که باقي بنا کند از براي
آنکه بیشتر اعضاء وي در مسجد بود شیخ الاسلام برهان الدین رح
گفته است که بهر دو حال تواند که باقي نماز خود تمام کند دلیل بر مسئله
ایمان چنانکه مردي سوگند خورد که در خانه فلان در نیایم پس اگر خویشتن
یکقدم در نهاد یا درآمد پس قدم را بیرون آورد سوگند بکردن نیاید
که این را درآمدن نخوانند اینجاي نیز باقي نماز تمام کند که این را بیرون آمدن

نخواند اگر امام به پنداشت حدث روی گردانید و یکی را خلیفه کرد
معلوم شدش که حدث نیست نماز تباه شود که این استخلاف
بی حاجت است اگر امام به پنداشت حدث روی گردانید تا خلیفت
خلیفه کند معلوم شد که حدث نیست از ابو حنیفه رضی الله عنه
روایت آمده است که محراب گیرد و باقی نماز تمام کند ظاهر روایت
نماز تباه شود که استخلاف بحدث بخلاف قیاس ثابت شده
است بروی چیزی دیگر بنا نتواند کردن در جامع الفقه آورده است
که اگر امام به پنداشت حدث روی گردانید و بر او معلوم شد که حدث
نیست پیش از آنکه از مسجد بیرون رفتی بقول ابو حنیفه و ابو یوسف
و یک روایت محمد تواند که باقی نماز خود را تمام کند و اگر بر سر دو سلام
داد به پنداشت تمامت و باز گشت پیش از آنکه از مسجد بیرون
رفتی یاد آمدش که من بر سر دو سلام داده ام ما دام که سخن
نگفته بقول ابو یوسف و یک روایت محمد باز گردد و باقی نماز تمام کند
اما خواجه امام اجل تاج در جامع الکبیر مطلق آورده است که تواند که بنا کند
اما کرخی در جامع الصغیر آورده است که این قول ابو حنیفه و ابو یوسف است
اما بر قول محمد رح نتواند که بنا کند اگر عجز قرائت خلیفه میکند اگر فرضیت را
خوانده است نماز تباه شود اجماع هو و اگر فرضیت نخوانده
است بقول ابو حنیفه رضی الله عنه روا بود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله
روا نبود نماز تباه شود اگر بخوف حدث خلیفه کند بقول ابو یوسف

و محمد رحمهما الله

و محمد رحمهما الله روا نبود نماز تباه شود اگر بخوف حدث خلیفه کند تا
بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله روا بود و بقول ابو حنیفه رح نماز تباه شود
و اگر بچیزی باز گرده که آن چیز یقین شود نتواند که بران نماز بنا کند اگر
پنداشت آنکه حدث مسح بسر آمد معلوم شد که بسر نیامده است
یا از آن روی بر گردانید به پنداشت آنکه ویرا حیض آمد معلوم شد
که نیامده است یا روی بر گردانید به پنداشت آنکه فایته بر وی است معلوم شد
که نیست یا روی بر گردانید به پنداشت آنکه بی طهارت است معلوم شدش
که با طهارت بوده است درین همه صورتها نماز تباه شود نتواند بنا کردن
که روی بر گردانیدن بقصد بر انداختن نماز است نی بقصد بنا ما مسح
موزه را در میان نماز مدت مسح بسر آمد یا صاحب جرح سایل را
وقت نو شد نماز شان تباه شود اما اگر در نماز حدث رسید
ایشان هر دو به بنا میروند صاحب جرح را وقت نو شد یا ماسح
مدت مسح بر آمده اگر موزه بوده که بی تکلف بیرون آید تواند که
موزه بیرون کند و طهارت ساخت و بران نماز بنا کند بعضی
گفته اند که قیاس این مسئله صاحب جرح سایل نیز تواند که طهارت
ساخته و بران نماز بنا کند ظاهر روایت نتواند که بنا کند اما اگر موزه بود
که بیرون کردن را بتکلف حاجت آید نمازش تباه شود
نتواند بنا کردن در فتاوی خواجه امام زاهد عتابی آورده است که اگر
حدث رسیدش در نماز مدت مسح منتهی شده است موزه را

موزه را بیرون آورد و قدمها را بشوید و بنا کند روا بود که قدمها
شستن عظیمت است و مسح کشیدن رخصت است
بعظیمت عمل کند فاضلتر ازان بود که برخصت در محیط مذکور است
اینجا که درین مسئله که مدت مسح منتهی شده است طریق اولی همه
که موزه بیرون آورد اگر چند بتکلف حاجت اید و طهارت
سازد و بنا کند اگر موزه بود بی تکلف بیرون نیاید چون بتکلف
کند روا نبود و بیرون آرد نماز تباه شود و نتواند بنا کردن
و اگر طهارت تمام کرد و بالا رست کرد که مدت مسحش بر آمد
نمازش تباه شود و اگر طهارت تمام کرد پیشتر ازانکه بالا د
رست کرد مدت مسحش بر آمد اگر موزه است که بتکلف از پای
بیرون می آید ان لطیفه عفو است باید که موزه بیرون آمد آنگه
و قدمها را بشوید نماز بنا کند اگر موزه است که بیرون کردن
وی را بتکلف حاجت اید عمل کثیر کردن و نمازش تباه شود
و اگر طهارت ساخت و موزه پوشید و مسافر شده
سه شبانروز نماز با تیمم کرد نماز گذارد بعد ازان
آب یافت چندای که طهارت را بس آید وی را برای موزه
مسح روا نبود ازبرای آنکه مدت مسح مسافر سه شبانروز
است و اگر چند برین موزه مسح نکشیده است ولیکن ان
مدت منتهی شده است پس بدین موزه مسح روا نبود

اما اگر مدت مسح موزه باقی است طهارت ساخت و مسح کشید
نماز شروع کرد در میان نماز مدت مسحش بر آمد وی آب یابنده
است نمازش تباه شود تیمم کند و نماز از سر گیرد اما اگر بعد از
تیمم در نماز آمده است که مدت مسحش بر آمد وی آب یابنده است نمازش
تباه شود تیمم کند و نماز از سر گیرد اما اگر به تیمم در نماز آمده است
که در نماز مدت مسحش بر آمد بر گذرد و نماز تمام کند که تیمم را در شستن پای
عمل نیست و این مسئله در بحث اسمعیل زاهد حسینی زندویسی
و در بعضی نسخها آورده است که در هر رکنی که حدث رسیدن
رکن را برانداخته شود مگر بقیام قرائت در وی معتبر گشت تا اگر کسی را
خلیفه کند ان خلیفه بر فور برکوع رود وی نیز از بنا باز آید و رکوع
کند نیز روا بود اما شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است
که این وجه ماخوذ نیست ازبرای آنکه اگر یکی را در رکوع حدث رسد
وی بر نیت اتمام رکوع سر بر آرد اجماع است که نماز تباه شود
پس اگر آن رکن برانداخته شود بایستی که نمازش تباه نشدی
و اینجا نماز تباه می شود و اگر یکی امام و امام را در رکوع دریافت
اقتدا کرد پیش ازانکه برکوع رفتی امام را حدث رسید وی را خلیفه
کرد این خلیفه باید که برکوع رود و آن رکوع از جمله ارکان نیابت
دارد اما از رکوع خلیفه نیابت ندارد ازبرای آنکه رکوع امام اول را
معتبر افتاده است اما انتقال از رکنی برکنی با طهارت کامل شرط است

امام اول از بنا و باز آمد باید که برکوع رود تا از رکوع بقوم رود تا از رکنی
برکنی با طهارت کامل نقل کرده باشد اگر در نماز حدث رسید به بناء
رفت در راه قهقهه بخندید اتفاق است که طهارت سازد و نماز از سر
گیرد و اگر طهارت ساخت و بازگشت و آنگاه در راه قهقهه
خندید ظاهر روایت طهارت سازد و نماز از سر گیرد و خواجه
امام علی بزدوی رح گفته است که طهارت باقی بود و نماز از سر گیرد
و اگر طهارت ساخت و بازگشت و در راه قهقهه خندید یا
احدش کرد در طهارت دوم مسح سر نیاورده بود در فرق ناطفی
آورده است که طهارت سازد و نماز از سر گیرد و اگر بجای نماز آمد
و رکنی گذارد و آنگاه قهقهه خندید یا احدش نه طهارت دوم
مسح نیاورده بود اجماع است که مسح آرد و نماز از سر گیرد و اگر
مقدار رکنی تاخیر کرد و لیکن چیزی نگذارد و قهقهه خندید یا احدش
کرد در طهارت دوم مسح سر نیاورده بود بقول ابو یوسف رح مسح
سر آرد و نماز از سر گیرد و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله طهارت
سازد و نماز از سر گیرد و در بعضی نسخها بر عکس این گفته
است حدث بر دو نوع است سببی و سماوی و این قول ابو حنیفه
و محمد است و بقول ابو یوسف رح هم دو یکی است سببی آن بود که سر بچیزی
نهاد و خاری در پیشانی او خلد و خون روان شود و یا بر فرق
از وی حدثی ظاهر شود یا برکوع رود بر پیشی بود پس بگندش خون

خون روان شود یا عطسه دهد نجس از وی ظاهر شود در این همه
صورتها بقول ابو حنیفه و محمد نتواند بنا کردن و بقول ابو یوسف رح تواند
بنا کردن اگر در نماز جامه اش از خوف حدث آلاید اگر جامه سست
بتکلف یا بی تکلف از وی جدا می شود زیاده از درمی آلوده
شود چون اگر جامه زواید است از خود جدا کند و باقی نماز تمام کند
و شستن آن جامه مشغول شود اما اگر جامه اصل بود بشوید و بنا کند
اما اگر کسی نجاست بر وی انداخت یا نجاست کم از درمی بود وی
نشست نمازش تباه شود اگر در نماز وی را از بینی خون آمد خود را
حجم داد تا از آن خون بر جامه اش نرسد مدد بیرون رفت و خون زیاده شد
در معنی حدث عمدا شود نمازش تباه شود و اگر در نماز حدث
رسیدش در کم رکنی به بنا رفت روا بود و اگر رکنی همچنان با حدث گذارد
نمازش تباه شود و اگر مقدار رکنی تاخیر کرد و لیکن چیزی نگذارد
بقول ابو یوسف رح نماز تباه شود و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله
تواند که طهارت سازد و بنا کند و در بعضی نسخها بر عکس این
گفته اند اگر در نماز حدث رسید بر آب بدل آورد چنانکه به بناء رفت
در راه آب پیش آورد ندش که آن آب ملک وی بود چنانکه فرزند
نارسیده وی بود یا بنده او بود آن آب را نگرفت و طهارت ساخت
یا بمشرعه رسید خویش نیامدش این مشرعه را ماند و بمشرعه دیگر رفت
و یا کنار حوض
نمازش تباه شود و اگر در نماز حدث رسیدش در مسجد آبی هست و آب

جام نشاید که دران مسجد استعمال کنند باید که آب جام را از مسجد
بیرون برد طهارت سازند روا بود و اگر آب جام را با خود بمسجد
اندر آرد نماز تباه شود که عمل کثیر شود و اگر بهمان جا بیرون مسجد
می ماند دزدی برد بعضی از مشایخ گفته اند که ایچه شنیدیم بیرون
مسجد شود و مسح سر را باقی داده تا با آب جام را لحاجت مسجد اندر
آورده شود الکاه بر مسح آید از عهده بیرون آید اگر در نماز
حدث رسیده بتیاره رفت در راه قران میخواند که فرضیت را خواند
نمازش تباه شود چنانچه در قیام حدث رسیدش نمازش تباه شود
و اگر قراءت میخواند از فرضیت نیابت نداده چنانکه در رکوع یاد در سجده
یا در قعده حدث رسیده باشدش نمازش تباه شود و اندکه تباکند
اگر به تباه رفت و هر عضوی را سه بار میشوید بعضی گفته اند که نماز تباه
شود از برای آنکه در طهارت هر عضوی را یکبار شستن فرض است
بار دوم و سیوم سنت پس عمل کثیر شود نماز تباه شود ظاهر روایت
روا بود که فاتحه سنت است و اتمام طهارت پس عمل کثیر شود اب
در دهان و بینی کردن بر همین خلاف گفته اند اگر دعا میخواند اگر درست
خواند روا بود و اگر خطا خواند نماز تباه شود چون طهارت تمام
کند نماز بهمانجا تمام کند یا باز بمسجد آید اگر در قفای امام حدث
رسیده است و امام هنوز در نماز است اتفاق است که باز بمسجد آید
و انچه امام بی وی کذارده است نخست ادا لاحقانه کذارده و هر کجا امام را

اندر

طلبا به متابعت کند و ان قیام در از امام بر لاحق لازم نبود وی بهمان
قیام رست کند بسنده بود و اگر تنها کند درست یا امام نماز تمام کرده است
خواجه امام ابو حفص کبیر بخاری رح گفته است که بمسجد آید و باقی نماز
وی بمکان تمام کند خواجه ابو سلیمان جرجانی رح گفته است که باقی نماز
بهمانجا تمام کند از برای آنکه رفتن ضرورت است ولیکن باز آمدن ضرورت
نیست خواجه ابو حفص کبیر بخاری رح گفته است که من در سه کار فتوی دادم
ولیکن بدان عمل نکرده ام یکی در شفعه طلبیدن فتوی دادم ولیکن بدان عمل نکرده ام
که از اردل حلال بملک دنیا نیز دهد دیگر بعد از صبح بمبر باید رفتن فتوی
دادم ولیکن بدان عمل نکرده ام دیگر بر نماز بنا کردن را فتوی دادم ولیکن
بدان عمل نکرده ام اگر امام را حدث رسیده به تباه رفت و کسی را از
مقتدیان به صف اول خلیفه نکرده پس از آنکه از مسجد بیرون رفتی
یک کس خود پیش رفت از مقتدیان روا بود امام نیز از آخر صف
یکی را خلیفه کرده هر یک پیش محراب کیرد امام وی بود اگر هر دو برابر
محراب کرفتند هر کرا جمع متابعت کند امام وی بود اگر هر دو را جمع متابعت
کردند اگر با هر دو جمع بود یا کم بهر دو بود جمع نماز همه تباه شود و اگر با یکی
جمعست و با یکی کم جمع امام ان بود که با وی جمع بود نماز ان گروه دیگر تباه
شود اگر با یکی جمع بود و با یکی زیادت جمع ظاهر روایت نماز همه تباه
شود بروایت نوادر امام آن بود که با وی زیادت از جمع بود
اگر امام را حدث رسید یکی را خلیفه کرد و این خلیفه نیت تحریمه نو کرد اگر

در رکعت دوم است یا امام هنوز در مسجد است نیت و برا اقتدا
متابعت بنود که وی هنوز مقتدی است اما اگر رکعت اول است
و امام از مسجد بیرون رفته است نیت وی معتبر است نماز امام
و هر کس از مقتدیان نیت تحریمه نو کرده است روا بود و هر کس نیت تحریمه
نو نکرده باشد نمازش تباه شود و امام اول را نیز نماز تباه شود
اگر امام را حدث رسید و از بیرون مسجد صف استاده اند از ان
صف یکی را بمسجد اندر کشید و خلیفه کرد اگر این خلیفه حال امامت
قبول کرد امام از مسجد بیرون رفت نماز همه روا بود اما اگر خلیفه گمان برد
که تا محراب نگیرم خلیفه نشوم یا خود نیت کرد تا محراب نگیرم خلیفه
نشوم پیش از انکه وی محراب گرفتی امام از مسجد بیرون رفت
و ان صف که نشست نماز همه تباه شود باتفاق و اگر پیش از انکه امام
اول از صف گذشتی وی محراب گرفت بقول ابو حنیفه و ابو یوسف
رحمهما الله نماز همه تباه شود و بقول محمد رح روا بود دو مسئله است
که بقول ابو حنیفه رح عنه رواست و بقول ابو یوسف و محمد رح روا نیست
و دو مسئله است که بقول ابو یوسف رواست و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله
روا نیست و دو مسئله است که بقول محمد رواست و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله
روا نیست ان دو مسئله که بقول ابو حنیفه رضی الله عنه رواست و بقول
ایشان روا نیست ان آنست که مسلمانی را که از شش نماز بروی بود
و از وقت چندانی باقی است که از ان قضاها بعضی میکنند و بعضی بقول

ابو یوسف

ابو حنیفه رضی الله

ابو حنیفه رضی الله عنه با یاد داشت ان قضاها وقتی کذا الله روا بود و بر
قول ابو یوسف و محمد رح الخ از قضا کنید کذا الله چون وقت نماز تنگ شود
انگاه وقتی کذا الله روا بود دیگر انکه با یاد داشت یکی نماز پنج نماز کذا الله
این پنج نماز موقوف بود بکذا الله ان یکی نماز زوال نماز ششم است
چون کذا الله بقول امام اعظم ابو حنیفه رضی الله عنه این پنج نماز بروی
بود باز آمد و بروی همان یک نماز بود پس بقول ابو یوسف و محمد
رحمهم الله بروای نماز باز نیا بد اینست دو مسئله بقول ابو حنیفه رح
رواست و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله روا نیست اما این دو
مسئله که بقول ابو یوسف رواست و بقول ابو حنیفه و محمد رح روا نیست
آنست که مسلمانی در نماز سر بسجده نهاد معلوم شدش که جای سجده
پلید شده است ان سجده را بر جای ~~قضا~~ پاک مکنه بقول ابو یوسف رح روا بود
و بقول ابو حنیفه و محمد رح روا نبود دیگر انکه مسلمانی را در میان نماز
بامداد افتاب بر امد بقول محمد رح اصل در تحریمه نماند بقول ابو حنیفه
و ابو یوسف رح در هر رکعتی که باشد تاخیر کند چندانی که افتاب
از حد کراهیت بدر رود و بر کذرد و نماز تمام کند بقول امام اعظم
ابو حنیفه رضی الله عنه تطوع شود فریضه نماز کذا الله و بقول
ابو یوسف از فرضیت نیابت دا الله و ان دو مسئله بقول ابو حنیفه
و محمد روا نیست و بقول ابو یوسف رح رواست و ان دو مسئله
که بقول محمد رح رواست و بقول ابو حنیفه و محمد و ابو یوسف روا نیست

بقول ابو حنیفه رح و محمد روا نیست و بقول ابو یوسف رح رواست و ان دو مسئله

آنست که فلانی امامت میکند و ویرا حدث رسید در مسجد
کسی را خلیفه نکرد و بیرون مسجد صفی استاده اند
بیرون آمد از آن صف کسی را خلیفه کرد و مسجد اندر رفت
و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رضی الله عنهما نماز تباه شود
و بقول محمد رح روا بود دیگر آنکه نماز چهار رکعتی میکند الا
و قعده فرض ننشست و برکعت زواید برخاست
پیش از آنکه سر بسجده نهاد ویرا حدث رسید یاد آمدش
که قعده فرض ننشسته ام برود و طهارت سازد و باز آید
و قعده آرد بقول محمد رح روا بود و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف
روا نبود و اما اگر در سجده دوم یاد آمدش یا در سجده
دوم حدث رسیدش بقول محمد رح در اصل تحریمه نماند و بقول
ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله تحریمه از فرضیت باطل شود
اما در حق تطوع باقی بود اگر یک رکعت دیگر گزارد این شش
رکعت تطوع شود اگر تطوع شش رکعت بیک قعده
آرد یا این را بر خود تباه کند بقول ابو حنیفه و ابو یوسف
رحمهما الله قضا دو رکعت بروی لازم شود و بقول محمد رح
بروی همان فریضه بود که گزارده بود امام را حدث
رسید کسی را خلیفه نکرد و از مسجد بیرون رفت نماز
مقتدیان تباه شود باتفاق نماز امام بظاهر روایت تباه شود

طحاوی رح گفته است که تباه شود اما اگر امام را حدث رسید
بر بنا باز گشت پیش از آنکه از مسجد بیرون رفتی جماعتی
اندر آمدند و با امام اقتدا کردند بقول زفر رح روا نبود و
بقول علمای ثلث رحمهم الله روا بود که وی حکما در نماز است
یکی از ایشان را خلیفه کرد این خلیفه نمی داند که امام اعظم
چند گزارده است اگر در قفای وی مقتدیان مدرک هستند
باید که ویرا اعلام کنند بفعل که امام این قدر گزارده است و بما باقی
نماز امام را تمام کند وی بقضای مسبوقان برخیزد و اگر هم مسبوق
باید که دو سجده و قعده آرند و هم ویرا متابعت کنند انگاه وی
اشارة کند تا ایشان بنشینند وی برخیزد و یک رکعت نماز دیگر
گزارد و بنشیند و انگاه مقتدیان برخیزند و آن رکعت را
گزارند باز ایشان رفت کند تا ایشان بنشینند وی برخیزد و
یک رکعت نماز دیگر گزارد وی بنشیند تا ایشان برخیزند و یک رکعت
نماز دیگر گزارند حاصل آنکه اگر نماز چهار رکعتی است چهار رکعت
نماز بچهار قعده گزارده و بهمین ترتیب که نخست امام میگزارد
وانگاه مقتدیان در هم چهار رکعت نماز قراءت خوانند از
برای آنکه ایشان لاحق اند یا مسبوق اگر مسبوق اند از قراءة
فرض بود و اگر لاحق باشند قراءت خواندن زیان ندارد پس
قراءت خوانند و اگر نماز دو رکعتی است دو رکعت نماز بدو قعده گزارند

بهمان ترتیب که گفت امد نخست امام گذارد وانگاه مقتدیان
اگر جماعتی آمدند و امام را در قیام یافتند واقتدا کردند امام را حدث
رسید یکی از ایشان را خلیفه کرد فرق خلیفه ندیدند که امام چگذارده است
اگر مدرکان باشند باید که ویرا خبر دهند بفعل که امام چگذارده است
واگر مدرکان نیز نهم این رکعت را بگذارند و قعده آرند و امام
اشارت کند تا ایشان بنشینند وی برخیزد و دیگر رکعت نماز
دیگر بگذارد و قعده آرد و مقتدیان برخیزند و آن یک رکعت نماز
که امام اول بیارد بگذارند بر همان ترتیب که در مسئله اول گفته اند باقی
نماز را تمام کنند اگر امام را در قعده اندر یافت واقتدا کرد و نشست
وامام را حدث رسید و ویرا خلیفه کرد و این خلیفه ندیده اند که این
قعده اول است یا قعده اخر اگر مدرکان هستند باید که ویرا بفعل
خبر دهند واگر مدرکی نیست باید که این قعده معتبر کند و برخیزد
وچهار رکعت نماز گذارد بر و قعده در چهار رکعت قراءة خواند
وبهمان ترتیب که نخست امام میگذارد وانگاه مقتدیان تا از
عهده بیرون آیند اگر در فریضه چهار رکعتی امام در دوی اول
قراءة نخوانده در دوی اخر یکی امد و وی اقتدا کرد و ویرا حدث
رسید این مسبوق را خلیفه کرد اگر این خلیفه درین دو
رکعت یا در یکی رکعت قراءت نخواند نماز هم تباه شود چون
وی باقی نماز امام را تمام کرد بتقضاء مسبوقانه برخاست اگر در دوی

مسبوقانه

مسبوقانه یا دیگر رکعت قراءت نخواند نماز وی تباه شود این چهار رکعت
فریضه است که دیگر رکعت قراءة نخواند نماز تباه شود الا امام اول از ینها باز
ابد دران دو رکعت قراءة نخوانده است درین دو رکعت دیگر نیز نخواند که باین
لاحق است این چهار رکعت فریضه است که در چهار رکعت قراءت نخواند
نمازش روا بود اگر مسافری بمقیم اقتدا کرد امام را حدث رسید و ویرا
خلیفه کرد این خلیفه بر سر دو نه نشست نمازش روا بود که متابعت امام نماز
وی چهار رکعت شود و قعده اول واجب شود بترک واجب نماز تباه نشود
از برای آنکه وی خلیفه در تمام کردن باقی نماز امام است چون امام اول بود و اگر
امام اول بر سر دو نشستی روا بودی واگر وی نیز بر سر دو نه نشیند روا بود
واگر مقیم بمسافر اقتدا کرد امام را حدث رسید این مقیم را خلیفه کرد
این خلیفه بر سر دو نشیند واگر نه نشیند نمازش تباه شود که
خلیفه تمام کردن باقی نماز امام است اگر امام بر سر دو نه نشستی نمازش
تباه شدی اگر وی نیز بر سر دو نه نشیند نماز تباه شود این مسئله است
اگر مقیم بر سر دو نه نشیند نمازش تباه شود اگر مسافر بر سر دو نه نشیند
روا بود واگر امام را حدث رسید مسبوق را خلیفه کرد هست بر پیشانی نهاد که
سجده صلبی بر من است و دست بر دهن نهاد که سجده تلاوت بر من است
و دست بر سینه نهاد که سهو بر من است این خلیفه را باید که سجده صلبی
و تلاوت کند قعده آرد و یکی از مدرکان را خلیفه کند بسلام و سهو وی سهو را
متابعت کند ولیکن سلام را متابعت نکند بتقضاء مسبوقانه برخیزد و اگر

فرق میان قعده مقیم و مسافر

۲۵،۲

کرد

تنها نماز میگذارد در رکعت آخر سر از سجده اول بر آورد یکی آمد وبوی اقتدا
ویرا حدث رسید ویرا خلیفه کرد وی این سجده امام را آنچه باقی قیاس
آنست که بیاورد از برای آنکه سجده باید آوردن که نماز کسی بدان تمام شود
یا از نماز وی محسوب بود واینجا هر دو نیست اما استحسان آنست که از فرض
نیست استحباب است دیگر آنکه مسبوقانه بعد از تمام نماز امام آوردن فرض نیست
پس وی آن سجده آرد تا حکما نماز امام تمام شود تا وی مسبوقانه ادامی
کارد چه بعد از تمام نماز امام آورده بود چون امام از بنای باز آبدان سجده و
قعده را آنکه تا از عهده بیرون آید اگر امام را حدث رسید مسبوق را خلیفه کرد
امام را یاد آمد که نمازی بر وی هست که ترتیب ساقط نشده است ویرا نماز
تباه شود خلیفه و مقتدیانرا روا بود که ویرا وقتی یاد آمده است که وی
مقتدی شده است وفساد نماز مقتدی در نماز امام عمل نکند مسبوق
باقی نماز امام را تمام کند و یکی از مدرکان را خلیفه کرد بسلام وی بقضای مسبوقانه
برخاست ویرا یاد آمد ش که نماز وی بر وی هست که ترتیب ساقط نشده
ویرا نیز نماز تباه شود ومقتدیانرا روا بود که ویرا وقتی یاد آمده است
که نماز مقتدیان تمام شده است و وقتی که حکم تنها گذارد ان گرفته است برین معنی
نماز وی تباه شود نماز مقتدیان نی اگر امام را حدث رسید مسبوق را
خلیفه کرد خلیفه باقی نماز امام را تمام کرد ویکی از مدرکان را خلیفه کرد بسلام
وی بقضای مسبوقانه برخاست ومسبوقانه را بسر سجده تنها و امام اول را
یاد آمد پس که وی یک سجده از رکعت اول مانده امام نماز همه تباه شود اگر

كرد

194

امام نماز چهار رکعتی میگذارد وبرکعت دوم برخاست یکی آمد وبوی اقتدا
کرد امام را حدث رسید ویرا خلیفه کرد این خلیفه برکعت دوم را آورد وبرکعت
سیوم برخاست یکی آمد وبوی اقتدا کرد ویرا حدث رسید ویرا خلیفه کرد
این خلیفه رکعت سیوم آورد برکعت چهارم برخاست یکی آمد وبوی اقتدا
کرد ویرا حدث رسید این مسبوق را خلیفه کرد این خلیفه رکعت چهارم را سر
از سجده آخر بر آورد یاد آمد ش که نماز بر وی هست که ترتیب ساقط
نشده است نماز همه تباه شود اگر نمازی یاد نیامد ش حدث رسیدش
اگر در مسجد آبست طهارت سازد و بنا کند نماز همه روا بود واگر از مسجد
بیرون آمد و کسی را خلیفه نکرد نماز مقتدیان تباه شود ویرا روا بود
واگر ش از آنگه از مسجد بیرون رفتی ان سه امام باز آمدند یکی از ایشان را
خلیفه کند روا باشد وی قعده اد ویکی از مدرکان را خلیفه کند بسلام
آنگاه ان سه امام نماز خود تمام کند نخست لاحقانه آرند وانگاه مسبوقانه
امام اول یک رکعت گذارده است و سه رکعت لاحقانه است و امام رکعت
گذارده است و یک رکعت مسبوق است و بدو رکعت لاحق است و امام سیوم
یک رکعت گذارده است و بدو رکعت مسبوق است و یک رکعت لاحق
اگر امام اول را خلیفه کرد امام دوم و سیوم درین رکعت ویرا متابعت
و امام سیوم در رکعت چهارم متابعت کند چون وی سلام دهد
ایشان برخیزند و هر کسی باقی نماز خود تمام کند ویرا امام دوم یک رکعت
مسبوقانه بود ویرا امام سیوم دو رکعت امام را حدث رسید از امامت

دوم یک

کند و امام دوم از رکعت سیوم متابعت کند

معزول شود یا نی اگر در قفای وی مقتدیان وی اهل اند تا یکی کس را خلیفه
نکند یا یکی کس خود پیش نرود از امامت معزول نشود اگر امام ست
و یکی مقتدی که اهل ست مر امامت را امام را حدث رسید حکم نماز
مقتدی چه شود در صلوة خواجه امام منهاج خلیل ابو عصمه رح روایت میکند
که بحدث رسیدن امام مقتدی را نماز تباه شود حسن زیاد از ابو حنیفه
رح روایت میکند که بحدث رسیدن امام مقتدی امام می شود و امام
مقتدی تا اگر در مسجد آب باشد طهارت سازد و همین مقتدی خود را
متابعت کند روا بود که وی متعین شده ست امامت را تا اگر در مسجد
آب نباشد وی گوید ای مقتدی تو در آی از آن روی که متعین شده
ست امامت را وی را نماز روا بود و آن امام را نماز تباه شود اگر جماعتی
نماز میگذارند یکی از مقتدیان قاریست فریضه گذارده اهل ست هر
امامت را باقی امی ست و گنگ و صاحب جرح سائل و نار رسیده و
تطوع گذارده امام را حدث رسید گفت ای قاری تو اندر آی از آن روی
که آن قاری متعین شده ست امامت را نماز وی از آن مقتدیان روا بود
امام اول را نماز تباه شود اگر امام مسافرست و در قفای وی یکی مسافر
ست اهل مر امامت را باقی مقیمانند ولیکن اهل اند مر امامت را یک
رکعت بگذارده اند وقت نو شد امام را حدث رسید گفت ای مسافر
تو اندر آی از آن روی که مسافر متعین شده ست امامت را نماز
وی و از آن مقتدیان روا بود امام اول را نماز تباه شود اگر مقیم را

خلیفه کرد

خلیفه کرد روایت کتاب آنست که نماز همه تباه شود از برای آنکه
هم از ابتدا او بیرون وقت اقتدا مسافر بمقیم در فریضه چهار رکعتی روا
نبود در انتها خلافش نیز درست نباید شیخ الاسلام برهان الدین رح
گفته ست روا بود که این خلیفه در تمام کردن باقی نماز امام ست دلیل
بر آنکه اگر این امام مقیم بر سر دو نه نشیند نمازش تباه شود
از برای آنکه اگر امام اول بر سر دو نه نشیند نمازش تباه شدی وی
خلیفه را حکم همین بود پس معلوم شد که خلیفه را تمام کردن باقی نماز همچون
امام اول ست و اگر مسافری را خلیفه کردی این خلیفه نیت اقامت
کردی نیت اقامت در حق وی عمل کردی در حق مقتدیان عمل نکردی تا اگر
بر سر دو نه نشیند نماز همه تباه شود بسیار جای بود که در ابتدا روا نبود
ولیکن در انتها روا بود دلیل بر آنکه خطیب خطبه گفت وی را حدث
رسید کسی را خلیفه کرد با امامت خطبه نشنوده ست روا نبود اما اگر
جمعه بر پای شد امام را حدث رسید کسی را خلیفه کرد که خطبه نشنوده ست
روا بود اینک در ابتدای امامت وی روا نبود در انتها خلافت وی درست
می آید اگر امام نماز چهار رکانی را در رکعت اول سر از سجده اول بر آورد
یکی آمد بوی اقتدا کرد وی را حدث رسید این مسبوق را خلیفه کرد این
خلیفه را بایستی که این سجده را آوردی نه آورد رکعت دوم را
سر از سجده اول بر آوردی یکی آمد بوی اقتدا کرد وی را حدث رسید
این مسبوق را خلیفه کرد بایستی که آن سجده دوم آوردی نیاورد

این خلیفه را

رکعت سیوم سرار سجده اول برآوله یکی اعدبوی اقتدا کنه وبرا
حدث رسید این مسبوق راخلیفه کرد این خلیفه را باشتی که این
سجده دوم امام را آوله ی ذآوله ی رکعت چهارم را که سجده اول
برآوله ی یکی اعدبوی اقتدا کنه وبرا حدث رسید ای مسبوق را خلیفه
کره این خلیفه که امام پنجم ست باید که ان چهار سجده را بیاره وقعده
بیاره ویکی از مدرکان را خلیفه کند بسلام وی بقضای مسبوقانه بر
خیزد و پیش از انگه وی آن چهار سجده آوله ی ان چهار امام باز آمدند
در کدام سجده وبرا متابعت کنند و در کدام نکنند هر سجده که لاحقانه
ایشان بدان تمام شود باتفاق متابعت کنند هر سجده که در
لاحقانه ایشان خواهد ان باتفاق از ان متابعت نکنند و هر کدام سجده
که در مسبوقانه خواهد ادن متابعت کنند یا نی اختلاف مشایخ ست
واین اختلاف از راه استحباب ست نی از راه فرضیت خواجه
امام ابو حفص کبیر بخاری رحمه الله گفته ست استحباب انست که متابعت
کنند خواجه ابو سلیمان جوزجانی رحمه الله گفته ست استحباب آنست
که متابعت نکنند در فریضه چهار رکعتی امام را در قعده اخیره یاد آمد
که چهار سجده از چهار رکعت مانده ام وبرا حدث رسید مسبوق را
خلیفه کرد که بهر چهار رکعت مسبوق ست روا بود وی چهار سجده
آله وقعده وا زمدرکان یکی را بسلام وسهو خلیفه کند وی سهو را
متابعت کند وانگاه بقضای مسبوقانه برخیزد واگر لاحقی را خلیفه کرد

که بهر چهار رکعت

191

که بهر چهار رکعت لاحق ست خواجه امام حسام شهید رحمه الله گفته ست
روا بود که محمد رحمه الله در یک رکعت تحری در داشته ست دلیل میکند که در دو
وسه وچهار نیز روا بود وخواجه امام اجل سرخسی رحمه الله گفته ست
که محمد رحمه الله در یک رکعت متحری در داشته ست دلیل میکند که در دو وسه
وچهار روا نبود از برای انگه انجا یکبار امام شود نماز خلیفه تباه شود
بعد از ان مقتدی واما اینجای چهار بار امام شود وچهار بار مقتدی
عمل کثیر شود ونماز خلیفه تباه شود خواجه امام زاهد عتابی گفته ست که روا بود
که لاحق لاحقانه خود آوله انگاه ان چهار سجده آن ایشان متابعت کنند
وقعده آله با اول ان چهار سجده آله وقعده ویکی از مدرکان را خلیفه
کند بسلام بسهو انگاه لاحقانه آله درین هر دو صورت روا بود
مسئله اگر امام در مسجد جماعتی زنان را امامت کرد روا بود با کراهیت
میکند
امام را حدث رسید اگر یکی از زنان را خلیفه کند نماز همه تباه شود
نجم الدین عمر در حصار آید آوله ست که بقول زفر روا بود از برای انگه
امام ایشان را می باید که وی امامت ایشان را می شاید وبقول
علماء ثلثه رحمهم الله روا نبود که چون وی را خلیفه کند وی مقتدی وی
شود اقتدا مرد بزن روا نبود وبرا نماز تباه شود مقتدیان نیز
تباه شود واگر خلیفه نکرد وا ز مسجد بیرون رفت نماز امام روا بود
ونماز زنان تباه شود اما اگر پیش از انگه از مسجد بیرون رفتی یکی
از زنان پیش رفت خواجه امام بکر خواهر زاده از حسن زیاد در

ابو حنیفه رح روایت میکند که نماز ہم تباه شود این قول جواب
سر کفته ست دلیل میکند از ابو حنیفه رضی الله عنه که خلافت زن درست
داشت واما م را مقتدی ایشان درشت که نمازش را تباه داشت
که پیش رفتن و پیش فرستادن یکسان ست محمد از ابو حنیفه رح
روایت میکند که نماز زنان تباه شود امام را روا بود از برای انکه
امام را فعل در وجود نیامده ست که دلیل کند با قتدای وی بایشان
واین قول را از فریع کرفته ست نجم الدین عمر در حصاید آورده ست که اصح
این قول ست که نماز ہم تباه شود از برای انکه امام از روی حکم
مقتدی ایشان شد بدین دلیل نماز ہم تباه شود مسئله امام را حدث
رسید امی را خلیفه کرد شفع اول ست باجماع نماز تباه شود و
اگر در شفع آخر ست بقول ابو یوسف رح روا بود وبقول ابو حنیفه
ومحمد رحمهما الله نماز تباه شود واگر قعده اخر ست اگر پیش از انکه
از عبده و رسوله بود ہمان اختلاف ست واگر بعد از عبده و رسوله
بود باتفاق نماز روا بود که این خلیفه کردن نا اهل از و فعل شود
وبرا از نماز بیرون آید اما در جامع الصغیر آورده ست که این مسئله
اینی غرست یعنی بقول ابو حنیفه نماز ہم تباه شود وبقول
ایشان روا بود اما اصح ہمان قول ست که باتفاق روا بود ہمان
دلیل که کفته آمد اشکال اید که بیرون امدن از نماز بفعل کذارنده بقول
ابو حنیفه رح فرض ست اما این خلیفه کردن نا اهل از وی فعل شود

از نماز بیرون آید

از نماز بیرون اید مسئله اگر در نماز عید حدث رسید اگر بطهارت
آب اندر نماز امده باشد باز بطهارت اب بنا کند روا بود باتفاق
واگر بطهارت خاک اندر امده باشد باز بطهارت خاک بنا کند
روا بود باتفاق واگر بطهارت اب اندر امده باشد باز
بطهارت خاک بنا کند بقول ابو حنیفه رح روا بود وبقول
ابو یوسف ومحمد رحمهم الله روا نبود واگر بطهارت خاک بنماز
اندر امده باشد باز بطهارت اب بنا کند ظاهر روایت روا نبود
ودر صدر و صلوة قاضی ابو الحسن مروزی رح ہمین آورده ست
که قیاس قول ابو حنیفه وابو یوسف رحمهما الله روا نبود که بناء
ہمچون ابتداء ست چون ہم از ابتدای اقتدا متوضی به تیمم
بقول ایشان درست می اید بناء نیز باید که ہمچنین بود
بقول محمد تیمم بر دارنده حدث نیست رخصت ست چنانک
صاحب جرح سائل را وقت تو می شود طهارت تباه
می شود متیمم آب یابد تیممش باطل شود اما بقول ابو
حنیفه وابو یوسف رحمهما الله بردارنده حدث ست بنا بر
حدیث رسول علیه السلام قال النبی صلی الله علیه وسلم
التراب طهور المسلم ولو الی عشر حجج ما لم یجد الماء اگر در نماز
جنازه حدث رسید در مختصر کافی ودر شرح احمد اسبیجابی
ودر صلوة خواص امام اجل سرخسی رح بدو جای آورده ست

در صلوات جنازه در باب حدث که تواند بنا کند خلیفه
کردن تواند یا نی شیخ الاسلام برهان الدین رح گفته است
که اصل این مسئله در نسخها نیامده است قیاس بنا
تواند کردن که خلیفه کند و فتوی برین است اگر بطهارت
آب اندر آمده است بنا باب میکند روا بود چنانکه
در نماز عید شرح داده است اینجای حکم است زنانرا
در نماز بنا مشروع است چنانکه مردانرا اگر زن را حدث
رسید بر بنا میرود طهارت چگونه کند خواجه امام زاهد فخر رح
میگوید که هر اندامی را بقدر حاجت میکشاید و میشوید
و می پوشد و مسح را معزول دست در زیر معجر در آرد و مسح
بیارد و شیخ الاسلام برهان الدین رح میگوید که آب
مستعمل پاک است و دست از آستین بشوید و روی
نخود عورت نیست مسح سر دست در زیر معجر آرد و مسح
سر آرد و پایها را در ازار پایه بشوید اگر زن به بند شست حدث
روی کرده اند معلوم شد که حدث نیست تواند که بران نماز بنا کند
تا مادام که بر جای نماز بود اگر از جای نماز جدا نشد نتواند
که بران نماز بنا کند بعضی مشایخ گفته اند مادام که از ان خانه
بیرون نیاید تواند که بنا کند اما ظاهر روایت انست که نتواند
که بران نماز بنا کند که خانه همچون مسجد نیست مسئله مردی مرجماعت

زنانرا

زنانرا امامت میکرد امام را حدث رسید نشاید که ازین زنانرا
کسی خلیفه کند ماندن شانرا و بر همه نماز زنان چه شود
بروایت حسن زیاد از ابو حنیفه رح نماز زنان تباه نشود
یکی کس را بیش فرستد و نماز تمام کند و این قول شیخ
گرفته است رح بروایت محمد از ابو حنیفه رح انست که نماز
زنان تباه شود نماز مرد تباه نشود که حکم تنها نماز کذارنده
دارد چه زن خلیفه مردان نشاید و این قول زفر رح گرفته است
شیخ الاسلام علاؤ الدین رح در مختلف خویش در باب
زفر رح آورده است اگر مردی زنانرا و مردانرا امامت میکند
امام را حدث رسید زنی را خلیفه کرد نماز زنان تباه شود
نماز ان زن خلیفه زنان نیز تباه شود و بر قول علماء رحمهم الله
نماز هم تباه شود یارب نویسنده را با جمله مسلمانان بیامرزی

باب صلوة المسافر بدانکه نماز مسافرانه دو رکعت است
تمام نه چنانکه از اصل نماز چیزی کم شود یا اصل باز خیره هم با بت
و هم بخبر اما ایت انست قوله تعالى يا أيها الذين آمنوا اذا ضربتم
في الارض فليس عليكم جناح ان تقصروا من الصلوة و خبر انست
که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه از پیغامبر علیه الصلوة والسلام روایت
میکند که اذ قال صلوة المسافر ركعتان تام من غير قصر على لسان
نبيكم فقال عليه السلام خيار عباد الله الذين اذا سافروا قصروا

امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه میکوید که من شنیده ام از زبان مبارک
رسول علیه السلام که نماز مسافر دو رکعت است عبد الله
عباس رضی الله عنه کفته است ان الله تعالی فرض علیکم علی لسان
نبیکم الصلوة للمقیم اربعا وللمسافر رکعتان وهم ابن عباس
کفته است رضی الله عنه لا تقولوا قصرا فان الذین فرضها فی الحضر اربعا
فرضها فی السفر رکعتین در حصاید نجم الدین عمر نسفی مذکور است
بدرستی الله تعالی فرض کرده است بر زبان پیغمبر ما که نماز
برای مقیم چهار رکعت و از برای مسافر دو رکعت پس
بدرستی و راست که فرض کرده است او را در خانه چهار رکعت
فرض کرده است او را در سفر دو رکعت که مدت سفر
چند می باید تا نماز دو شکسته خوردن روزه مباح شود اصحاب
الحدیث چنانکه اوزاعی و زهری و کسانی که دلیل قول ایشان
است باشد میکویند هر چه اندک بود نماز دو شکسته و خوردن
روزه مباح شود و این قول ایشان باطل است بقول مالک رح
از مکه تا بقطفان باید تا نماز دو شکسته و روزه مباح از مکه
غطفان چهار برد است و هر بردی دوازده میل است شانزده
فرسنگ شود اینمقدار بباید تا نماز دو شکسته و خوردن
روزه مباح شود و بقول زفر و اوزاعی و زهری هر چند اند
که سفر بیرون رود نماز دو کذارد و روزه بکشاید که نص قطعی است

چنانکه گفته شد است

چنانکه گفته شد است شافعی رح میکوید از مدینه تا سوید باید تا
نماز دو شکسته و روزه کشاید از مدینه تا سوید چهل و شش
میل است پانزده فرسنگ شود و یک میل ۳ یکی فرسنگ بود
این مقدار باید تا نماز دو شکسته و خوردن روزه مباح شود
و علماء ما رحمهم الله میکویند اعتبار عرف کاروان است که ۳
شبانروز چندین رود چنانکه روز میروند و شب می آسایند
و تیز نروند همچون اولاغ و آهسته نروند همچون کردون و اکر اینجایی
سنگ و عقبه است اعتبار در کاروان اگر بود اکر هم در شبانروزی
کاروان یک سنگ رود کافی است دلیل بر آنکه مدت سفر
۳ شبانروز است قال النبی صلی الله علیه وسلم لا یحل
لامرأة ان تؤمن بالله والیوم الآخر ان تسافر فوق
ثلثة ایام ولیالیها الا مع زوجها او ذو رحم محرم عنها
چون رسول علیه السلام فرموده که حلال نیست مر زنی را که
ایمان آورده بخدای عز وجل و بروز قیامت که سفر رود
زیاده از ۳ شبانروز مکر شوی با وی بود و یا ذو رحم
محرم با وی بود پس معلوم آمد که مدت سفر ۳ شبان
روز است رفتن اولاغ اعتبار نیست چنان باید که روزها
میانه کاروان بامداد روانه شوند شبانگاه فرود آیند چنانکه
معهود یعنی عادت رفتن کاروان بود ۳ شبان روز راه

در رفتن گردون را اعتبار نیست

بود

یعني روان مدت بود سفر تمام ست نماز دو گذارند و روزه
کن بنید اگرچه در عماریی بود زد که یمسح المقیم وعلی الخفین یوما و
لیلة المسافر ثلثة ایام ولیالیها این الف ولام در اول اسم
جنس را بود یعني چنان بود که هر مقیم مسح کند بر موزه
یکشبانروز و هر مسافری سه شبانروز اگر مدت سفر
کم از سه شبانروز بود هر مسافر را بر عموم این حکم ثابت
شدي پس دانستیم که مدت سفر سه شبانروز
ست تا این حکم بر عموم ثابت توان داشتن و در حصابه
نجم الدین رح علیه مذکورست که پیغامبر صلی الله علیه وسلم
مسافر مسح نکند زیادة از سه شبانروز پس درست شد
که مدت سفر سه شبانروز ست مسئله کشتی را
حکم خشکی ست یا نی بروایت شرح طحاوی کشتی را حکم
خشکی ست خواهر امام اجل سرخسی رح میگوید که کشتی را
حکم خشکی نیست که وقتی فرو روی آب رود تیز رود و
بسیار رود وقتی که بر روی آب رود آهسته رود
از اعتبار نیست اما ظاهر روایت آنست که کشتی را
حکم خشکی نیست سه شبانروز برود تیزی یا آهسته یا
نماز دو شود وخوردن روزه مباح شود شافعی رح میگوید
اگر سفر طاعت بود نماز دو گذارد و روزه خورد واگر سفر

معصیت بود چهار رکعت گذارد و روزه نخورد و بر قول
علماء ما رحمهم الله تفاوت نیست میان سفر طاعت
ومیان سفر معصیت بقول شافعی رح مسافر را
نماز چهار رکعت گذاردن و روزه گرفتن اولیتر بود وجه
قول وی آنست که نماز چهار رکعت گذاردن عزیمت است و دو
گذاردن رخصت پس بعزیمت عمل کردن فاضلتر بود و بر
رخصت علماء ما رحمهم الله گفته اند که مسافر را دو گذاردن
عزیمت است وبعضی چنین گفته اند هر که در سفر
نماز چهار رکعت گذارد بزهکار شود دلیل بر اینکه رسول علیه السلام
بمکه آمد وبفتح مکه بزیادة کعبه فریضه چهار رکعتی را بر سر دو
سلام داد و این حدیث فرمود قال النبي صلی الله علیه
وسلم اتموا صلوتکم یا اهل مکة فانا قوم سفر پس اگر
مسافر را چهار رکعت گذاردن عزیمت بودی کسی را دو نماز
گذاردن همچون رسول علیه السلام نبود معلوم آمد که مسافر را
نماز دو گذاردن اولیتر بود مسئله در سفر عزیمت چیست
قول شافعی رح آنست که نماز چهار رکعت گذارد و روزه بخورد که
عایشه رضی الله عنها در سفر نماز چهار رکعت گذارد علماء ما
گویند که وی مادر مؤمنان بود هر جا که رسیدی خانه فرزندان
خود آمدی پس وی مقیم بودی و بر قول علماء ما رحمهم الله در سفر

غریمت آمدست که نماز دو گذارد و اگر بخشش نمیرسد روزه
نخورد پیغامبر علیه السلام روز فتح مکه نماز چهار رکعتی را بر سر دو رکعتی
سلام داد و گفت که برخیزید ای اهل مکه و نماز خود تمام کنید
که ما مسافریم ما را از اینجا چند مسئله معلوم شد یکی آنکه مسافر
نماز دو کند و دیگر آنکه اقتدا فرض گذار بتطوع گذار روا بود
و اگر روا نبودی رسول علیه السلام چهار رکعت گذاردی چه دو آخر
رسول علیه السلام تطوع بودی و مر قوم را فریضه پس دانستیم
که اقتدا فرض گذار بتطوع گذار روا بود مسئله کمترین مدت
اقامت چندین است بر قول شافعی رح چهار شبانروز و در سنت
و بر قول علماء ما رحمهم الله پانزده شبانروز است شافعی رح
دلیل بود که امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه در مکه چهار روز باشید
و نماز چهار رکعت گذارد آن علماء ما رحمهم الله میگویند که این بنا بر آن
بود که در مکه زنی خواسته بود وی را سوال کردند که بعد بنه باز
تمیروی که نماز چهار رکعتی میکذاری گفت من اینجا زنی
خواسته ام حجت علماء ما رحمهم الله آنست که کمترین
مدت پاکی در حیض پانزده شبانروز است پس باید که
مدت اقامت نیز پانزده شبانروز است که زمان طهر
زمان وجوب نماز است و زمان اقامت نیز زمان واجب
صلوة است پس هر دو برابر آمدند در وجوب باید که هر دو

برابر بود

۲۳

برابر بود از راه عدد مسئله بی نیت اقامت مسافر را نماز چهار نشود بانیت
بر قول شافعی رح اگر زیاده از ده شبانروز باشد نماز چهار نشود
و بر قول علماء ما رحمهم الله هر چند بسیار باشد بی نیت اقامت
نماز چهار نشود شافعی رح میگوید که رسول علیه السلام در مکه
هژده شبانروز باشید و نماز دو گذارد و اگر بیشتر باشیدی
چهار کردی علماء ما رحمهم الله میگویند که این یکمان میگوئی و یکمان احکام
شرع ثابت نشود اگر باشیدی و کردی حجت بودی چون نباشید
و نکرد پس حجت نبود و دلیل علماء ما آنست که رسول علیه السلام بیست
و دو روز در حرب تبوک باشید و نماز دو گذارد و عبد الله بن عمر رضی الله عنه
در نیشاپور یکماه باشید و نماز دو گذارد و علقمه در خوارزم دو
سال باشید نماز دو گذارد پس دانستیم که بی نیت اقامت
نماز چهار نشود نیت اقامت باید که یا وطن اصلی خود در آید
یا زنی خواهد مسافر یا با امام مقیم اقتدا کند نماز چهار نشود در صحرا
و در کشتی باتفاق نیست اقامت درست نیاید اگر مسافر در
وقت بمقیم اقتدا کند دو رکعت نماز گذارد مسافر بر خود نماز تباه
کرد باتفاق بر وی همان دو بود اگر نماز چهار رکعتی را دو گذارد وقت
نوشد آنگاه بر خود تباه کرد بر قول زفر رح قضا چهار بود اما ظاهر روایت
قضا دو بود اگر مسافر در وقت بمقیم اقتدا کند بسبب ویرا احتیاط بعت
امام نماز چهار نشود اگر بعد ابر سر دو سلام دهد یا بر خود تباه کند این نماز

براصل خود باز رود و بروی قضاء دو رکعت بود و اگر یکرکعت کرد اما
وقت نوشد وی آنگاه برخود تباه کند بر قول زفر رح قضاء چهار رکعت
بود و بر قول علماء ثلثه قضا بروی دو رکعت بود باشند کانا
صحرا را حکم چیست مسافرانند یا مقیم بر قول ابو یوسف رح مسافرانند چون
بر یکجای قرار نمیکنند و بر قول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله مقیم اند از برای آنکه
از علف خواری بعلف خواری نقل میکنند مقیم اند اگر مسافری در
میان ایشان نیت اقامت کند درست بود یا ی اگر ایشان پانزده
شبان روز یکجا قرار گیرند نیت اقامت درست آید و اگر پانزده
شبانروز بر یک جای قرار نگیرند نیت اقامت درست نباید اگر کسی
گوید که در صحرا او در کشتی نیت اقامت درست نیست جواب
آنست که جای بود که ایشان در وی آب و علف بود و نیم چند روزی
بعلف خواری دیگر روند اگر یکجای قرار گیرند تا انتفاع سازند
اینجا دو قول
اتفاق مقیم شوند اگر لشکر اسلام بدار حرب رفتند و ولایت
گرفتند نیت اقامت میکنند بر قول زفر رح مقیم شوند و بر قول ابو حنیفه
و ابو یوسف و محمد رحمهم الله مقیم نشوند اگر شهر و ولایت گرفته اند اما
حصاری اگر حصار گرفته اند اما هنوز مالها و ایشان غنیمت نکرده اند
و بر زمینها ایشان خراج ننهاده اند اکنون نیت اقامت میکنند
روا بود یا ی بر قول ابو یوسف و زفر رح روا بود و بر قول ابو حنیفه و محمد رح
روا نبود اگر شهری و ولایت و حصار جمله گرفتند و مالها ایشان را

اما حصار نگرفته اند

غنیمت کنند

[illegible]

بیجه

غنیمت کنند و بر زمینهاء ایشان خراج نهند اکنون نیت اقامت می
کنند باتفاق مقیم شوند اگر مسلمانی در میان کفار نیت اقامت
کند درست نباید اگر ایشان بدار حرب روند اکنون نیت
اقامت وی درست آید که ایشان مقیم شوند وی تبع ایشان
مقیم شود اگر اصل نیت اقامت کرد و فرع بسبب وی مقیم
شود چنانکه زن تبع شوی و غلام تبع خواجه تا بعینا نیت اقامت
کند قائد تبع وی مقیم شود یا ی اگر در رهونت وی نیت باتفاق
ای غلام شخص کور
مقیم شود و اگر در رهونت وی ست بقول ابو حنیفه رح مقیم شود
و بقول ابو یوسف و محمد رح مقیم شود اگر خداوند مال نیت اقامت
کرد و وام دار بسبب وی مقیم شود یا ی اگر مال حید الله کرد و وام وی
کذا بود شود مقیم نشود و اگر مال نمی داد اکنون مقیم شود قال
النبی صلی الله علیه و سلم اَلدَّیْنُ رِقٌّ اگر پدر مقیم ست و فرزند نارسیده
تبع بود روی باتفاق مقیم شود و فرزند بالغ تبع پدر مقیم شود
یا ی اگر در رهونت پدر ست مقیم شود و اگر ی ی اگر سلطان
نیت اقامت کرد رعیت تبع وی مقیم شود یا ی اگر اجرت
خوارند مقیم شوند و اگر اجرت خوار نیند نشوند اگر مسافری
غلام خرید از مقیم بمجرد خریدن غلام مسافر شود یا نه بعضی گفته اند که تا با
خود از شهر بیرون نبرد مسافر نشود اما ظاهر روایت آنست
که بمجرد خریدن غلام مسافر شود اگر غلام میان دو خواجه مشترک بود یکی آنکه

خواجه نیت اقامت کند این غلام نماز دو کذاله یا چهار باید که چهار کذاله
بدو قعده و یک سلام اگر تبع خواجه مسافر بود دو اول فریضه بود و دو
اخر تطوع اگر این غلام امامت میکند هر دو خواجه بوی اقتدا کرده‌اند غلام را
باید که نماز چهار رکعت کذاله و بدو قعده خواجه مسافر را باید که در رکعت چهارم تابع
کند و خواجه مقیم دو را اول متابعت کند و در دو اخر بنشیند تا وی
نماز تمام کند آنکاه خواجه مقیم برخیزد و دو رکعت اخر مقیمانه بیارد
چه ما را معلوم نیست که وی تبع خواجه مقیم بود یا خواجه مسافر اگر تابع
خواجه مسافر است دو کذاره هر دو فریضه بود چون دو دیگر کذاله
هر خواجه و غلام را تطوع بود و اگر تبع مقیم بود هر چهار فریضه بود و اگر اهل
نیت اقامت کند فرع اخر تشهد نماز دوکانی آورد بجز وی رسید اق
نماز را قضا کند یا نی بعضی گفته‌اند که فرع همه نمازها را باز کذاله و خواجه امام
اجل سرخسی رح گفته است که هر چه کم از شش نماز بود قضا
کند و هر چه شش و زیاده از شش بود قضا نکند که حرج شود و در
دین ما حرج نیست و این ظاهر روایت است اگر جماعتی از ما اهل ان
سفر رفتند همچون نارسیده و دیوانه و بیگانه و حایض و نف
بهم مدت سفر اهل شدند چنانکه نارسیده رسیده شد یا دیوانه
بهوش امد و بیگانه اشنا شد و حایض از حیض پاک شد و نفسا
از نفاس پاک شد وای طایفها نماز دو کذاله یا چهار رکعتی هو کذاله
نو رسیده و هوشیار چهار رکعتی کذاله و نو مسلمان و حایض و نفسا

انکاه

دوکذاله

دو کذارند که اینها اهل سفر بوده‌اند اهل عبادت نی چون اهل سفر
اهل عبادت شدند لاجرم دو کذارند و نارسیده و دیوانه
نه اهل سفر بوده‌اند و نه اهل عبادت چون اهل شدند در کم
مدت سفر لاجرم نماز چهار رکعت کذارند که درین مسئله اعتبار
عزیمت است نه وجوب را چنانکه عزم طلاق و عتاق
و بیع و شرا از نارسیده و دیوانه درست نیاید عزم سفر
نیز ازیشان درست نیاید اما این عزیمتها از کافر و حایض و نفسا
درست اید عزم سفر نیز درست اید اگر یک کس در دو موضع
نیت اقامت میکند درست نیاید چنانچه کسی نیت کند که هم
بمکه باشم و هم بمنا نیت اقامت میکند درست نیاید تا نگوید بالخفا
که بمکه باشم یا بمنا بنا بر واقعه عیسی ابن ابان که صاحب تفسیر بود
و صاحب اختیار وی بسفر حج رفت که پیش از ایام حج بمکه در امد و نیت
اقامت کرد و نماز چهار رکعت کذاله یکی از شاگردان ابو حنیفه وی را سؤال کرد
که نماز چهار رکعت چرا میکذاری وی گفت نیت اقامت کرده‌ام گفت نیت
کرده که بعرفات خواهی رفتن گفت بلی گفت پس نیت اقامت تو انجا درست
نبود باز بعرفات رفت حج کذاله و بمکه باز امد و نماز دو کذاله همان
شاگرد ابو حنیفه رح او را دید گفت که نماز دو کذاری گفت تو فرموده که
که نیت اقامت تو درست نیست گفت تو بر همان نیت اول هستی
کرد بمکه نیت که اقامت کرده گفت هستم گفت چون در مکه در امدی بحکم

کنی
نماز چهار
پس
کفت اقامت
اکنون نیت اقامت کنی آنکاه
درست اید وعمل کند
عیسی ابن ابان مرا

ان نیت اول تو نماز چهار رشده ست عیسی ابن ابان رح گفت عجب واقع
شد که مرا در یک مسله دو بار غلط افتاد و عالم بوده و صاحب اختیار رفقم در
کوفی تعلیم نها و از علم فقه چندان بیاموختم که نام وی در کتب مذکور
شد و اقاویل وی در کتب حجت شد اما استادان ما این مسله
در خجند و سمرقند از بهر معلومی را وضع کرده اند که چنانچه اگر خجندی بسمرقند آمد
و نیت اقامت کرد که پانزده شبانروز هم بدرغم باشم و هم بسمرقند باشم
اگر در روز بدرغم اند رآمده ست ظاهر روایة مقیم شود و بروایت با
نوادر شب اند رآید این نیت اقامت درست نبود اگر گفت روزها بدر
غم باشم و شبها بسمرقند خواجه امام بکر خواهر زاده رح میگوید که نیت
اقامتش درست نیاید و از سمرقند تا بدرغم سه فرسنگ ست از بهر آنکه
از بدرغم بسمرقند اید از پانزده شبانروز چند بین کم شود اما ظاهر روز
اینست که مقیم شود اگر این مسافر بدرغم ست گفت شبها بدرغم باشم
و روزها بسمرقند باتفاق درست اید اما در صلوة نوادر اصول صلوة
خواجه امام ابو بکر خواهر زاده رح میگوید که تا شب اند رنیاید مقیم نشود
خواجه امام زاهد فخر رح گفته ست که اینجایی بود که نیت اقامت زیاده از
پانزده شبانروز کرده ست این رفتن سمرقند بدرغم و از بدرغم
بسمرقند روزگاری که کم پانزده شبانروز گرده ست درست نیاید مسله
اوطان سه ست یکی وطن اصلی ست و یکی وطن مستعار و یکی وطن سکنی
وطن اصلی آن بود که زاده بود وی با زن و فرزندان در انجای بود وطن مستعار

ان بود

ان بود که در ان نیت اقامت کند پانزده شبانروز وطن سکنی ان بود که غلام
با نفس یم از شهر که بز دوی بطلب غلام با عزیم روم باخی کوید این منزل یا ان
منزل دریابم هر چند که بروم مسافر نشوم چون باز گرده اگر از ینجا تا بجا از وی
مدت سفر بود مسافر شود تمام نماز سفر دو کند الله وطن اصلی مر وطن اصلی را
بردارد مر وطن مستعار را و سکنی را نیز بردارد الله وطن مستعار مستعار را و سکنی را
نیز بردارد اما اصلی را برندارد و صورت مسله چنان بود که خجندی بسمرقند
نیت اقامت کرد وی را این وطن مستعار بود اما اگر در سمرقند زنی خواست
این وطن اصلی شود و وطن اصلی سمرقند خجند را برگیرد دلیلی اگر در خجند زن
دارد برنگیرد دو برادر و وطن اصلی بود یکی خجند و یکی سمرقند اگر وی برادر در خجند
زن نبود وطن اصلی وی سمرقند بود و وطن اصلی خجند برانداخته شود
اگر هر دو برادر در خجند ملکها باشد که اعتبار زن خواستن رسیده دلیل را امر رسول
علیه السلام یکی بود بمدینه رفت زن خواسته مدنی شد باز رسول الله علیه السلام
از رؤسای مکه بود و مر او را بمکه ملک و اسباب بسیار بود بخواستن زن
مدنی شد پس معلوم شد که اعتبار در زن خواستن رسیده نه بملک را
و اسباب را اگر از وطن مستعار سکنی بیرون میرود محمد رح این مسله
بر بنده کرد نهاده ست چنانکه غلامی داشت گریخت برابر بدرغم نشانی داده
گفت برویم بیایم باز گردم چون بدرغم رفت و نیافت و بجای دیگر نشان
داده گفت بروم بیایم باز گردم هم چند برین طریق رود نماز چهار کند الله که ان سکنی مر
سکنی را برگیرد و اگر بنده را یافت و باز گشت اگر از انجا که وی ست تا وطن

شود نیت اقامت
کم از پانزده شبانروز

مستعار مدت سفر نیت نماز چهار رکعتی کند الا و اگر هم از انجا قصد
بشهر خود کند اگر مدت سفرست نماز دو کند الا که اگر مسافر بیرون
شهر کند الا دو نماز کند الا و اگر بشهر اندر آمد نماز چهار رکعت کند الا اما
وطن مستعار مدت سفرست دو کند الا و اگر بشهر اندر آمد
نماز چهار رکعت کند الا اما اگر وطن مستعار مدت سفرست دو کند الا
و چون بشهر اندر آید هم نماز دو کند الا تا نیت اقامت نکند مقیم
نشود و اگر از وطن مستعار قصد سفر کرد و از میان راه بیرون
رفت باز بدان افتاد و بشهر اندر آمد وی هم چنان مسافر بود
تا نیت اقامت نکند که قصد با شروع در مستعار را برگیرد محمد حسن
این دو مسئله را برد بها کوفه و بغداد نهاده است اما اینجا او نهاده ام از
برای معلوم را در جای که وطن اصلی است از انجا قصد سفر کرد تا از
ربض بیرون نرود مسافر نشود و چون از سفر باز آمد در ربض
اندر آید بی آنکه نیت اقامت کند مقیم شود دلیل بر آنکه امیر المؤمنین
علی رضی الله عنه در بصره بود و بصره را خانه نبود بجای ربض گفت
چون ازینجای بیرون رویم مسافر شویم و چون باز آییم اندر آییم
بی آنکه نیت اقامت کنیم مقیم شویم از جای که وطن اصلی است
بسفر بیرون رفت و کم مدت سفر رفت بر افتادش هم انجا
مقیم شود مسئله اصلیست که مقتدی در قفای امام نیت اقامت
کند درست آید و در آن نماز عمل کند اگر مسبوق نیت اقامت کند این

نیت

این نیت اقامت در حق نماز عمل کند اگر لاحق نیت اقامت کند اگر امام
نماز تمام نکرده است نیت اقامت وی درین نماز عمل کند اگر امام نماز
تمام کرده است نیت اقامت درین نماز عمل نکند صورت مسئله
چنان بود سمرقندی از سمرقند به بخارا در آمد سمرقندی آید و هم دو
بیرون ربض بمسافری اقتدا کردند و هر دو را حدث رسید به جای
بازگشتند و از انجا بیرون ربض آب جست طهارت سازند و بنا
کنند و نماز را همانجا دو تمام کنند باتفاق اگر قصد بشهر اندر آمدن
کردند همانجای بیرون ربض آب یافتند طهارت ساختند رونده
بخارا نماز چهار رکعتی کند الا و آینده بسمرقند همان نماز دو تمام کند بسنده
بود و اگر بشهر اندر آمدند تا طهارت سازند وی این مسئله از چند
وجه خالی نیست هر دو لاحق اند یا هر دو مسبوق اند یا یکی لاحق است
و یک مسبوق و یا یکی هم لاحق است و هم مسبوق اگر امام در نماز نیست
بهم حالها هر دو نماز چهار رکعت گذارند و اگر امام نماز تمام کرده است مسبوق
چهار تمام کند لاحق دو و اگر یکی هم لاحق است و هم مسبوق اگر چه امام نماز تمام
کرده باشد نماز چهار تمام کند از برای آنکه نیت اقامت وی در مسبوقان
عمل کرده است لاحقانه تبع مسبوقان شود تا نماز را چهار تمام کند این هم
بجای بود اگر وقت باقی بود اما اگر وقت بیرون رفته باشد نیت اقامت
ایشان درین نماز عمل نکند و اگر وقت باقی بود اما اگر وقت بیرون رفته
باشد نیت اقامت ایشان درین نماز عمل نکند و اگر وقت باقی بود

وسمرقندی از بخارا

یعنی چون از جای که وطن اصلیست
بسفر بیرون رفت و کم مدت سفر
رفت باز افتادش هم انجا مقیم شود

وایشان این نماز را برخود تباه کنند هر دو نماز چهار رکعتی گذارند تا یقین
در عهده بیرون آیند محمد حسن رحمه الله اندر دیهای مکه و شام نهاده است
ما اینجا آورده ام از برای معلوم شدن بغدادی بقصر هبیره میرود و نماز چهار
رکعتی گذارد و اگر کوفی بقصر هبیره میرود هم نماز چهار رکعت گذارد و اگر هر دو
از قصر بکوفه یا بغداد میروند نماز چهار رکعت گذارند که هر دو را درین مدت
سفر نیست اگر بغدادی بکوفه میرود نماز دوگانه گذارد اگر از کوفه هم
بغداد رود هم نماز دوگانه گذارند و اگر بغدادی بکوفه میرود بقصر هبیره اندر
آمده نماز شروع کرد بر دل افتادش که نخست باز گردم و به بغداد
روم این نماز را چهار تمام کند چون تمام کرده باشد باز بر دل افتادش
که نخست بکوفه روم هم نماز چهار رکعت گذارد که درین مدت سفر نیست
چون بکوفه رفت باز بغداد میرود اگر بیرون قصر هبیره گذارد نماز دوگانه
و اگر بقصر اندر آمد ظاهر روایت دوگانه گذارد حسن زیاد از ابوحنیفه
رح روایت کرده است که چهار رکعت گذارد بنا بر آن اصل است که بغدادی در
قصر هبیره نیت اقامت کرده ظاهر روایت اینست که درست نباید
حسن زیاد از ابوحنیفه رح روایت کرده که درست آید اگر خراسانی
به بغداد رفت و نیت اقامت کرد این وطن وی را مستعار بود اگر
از آنجا بمکه بیرون میرود چنانکه بجحفه و جبیره و تحیفه و قصر هبیره
نماز چهار رکعت گذارد اگر همین خراسانی در قصر هبیره نیت اقامت کرد قصر را
وطن مستعار بغداد را بر گیرد تا اگر آنجا بکوفه رود نماز چهار رکعت گذارد و اگر

واگر بغداد رود هم نماز چهار رکعت گذارد و از کوفه یا از بغداد قصد شهر مکه کرد
و اگر بیرون قصر گذارد نماز دوگانه گذارد و اگر بقصر اندر آید نماز چهار رکعت گذارد و اگر کوفی
با زن خود بمکه میرود چون بمنار رسید بر دل افتادش که نخست به بغداد روم
بازگشت اگر بیرون کوفه گذارد نماز دوگانه گذارد و اگر بکوفه اندر آید نماز چهار
گذارد اما اگر بمکه اندر آمدند روزی چند باشیدند آنگاه قصد بغداد کردند
اگر بیرون کوفه گذارد یا بکوفه اندر آید نماز دوگانه گذارد از برای آنکه وطن مکه وطن کوفه
بر گرفت چنانکه مردی سوگند خورده که امروز بدین خانه اندر نباشم رختها
بیرون آورد و عیال را کوی نهاد دیگر باقی بود از برای آنکه وطن اصلی باید تا یکی را
بر گیرد و اگر مسافری نماز پیشین در شهر گذارد و وقت باقیست مسافر
شد و نماز دیگر مسافرانه گذارد پیش از آنکه آفتاب فرو رفتی بدل افتادش
بازگشت معلوم شد که هر دو نماز ناروا آمده است نماز پیشین را مسافرانه
قضا کند و نماز دیگر را مقیمانه اما اگر آفتاب فرو رفت آنگاه بدل افتادش
معلوم شد که هر دو نماز ناروا آمده است هر دو نماز را مسافرانه قضا کند
و اگر نماز پیشین در شهر گذارد چندانی توقف کرد که وقت نماز پیشین
بیرون رفت آنگاه مسافر شد نماز دیگر مسافرانه گذارد پیش از آنکه
آفتاب فرو رفتی بدل افتادش معلوم شد که هر دو نماز ناروا آمده است
هر دو نماز مقیمانه قضا کند و اگر آفتاب فرو رفتی و آنگاه بدل افتادش
نماز دیگر مسافرانه قضا کند و نماز پیشین را مقیمانه مسافر بر سر دو [illegible]
یاد آمدش که جز کوفت فرو نخوانده ام اگر جای است که نیت اقامت

درست نباید نماز ش تباه شود و اگر جایی ست که نیت اقامت
درست آید نیت اقامت کند دران دو رکعت قراءة خواند بقول ابو یوسف
رحمهم الله روا بود و بقول محمد نماز تباه شود و اگر این واقعه امام را افتد
بعد از قعده معتبر امام بعض از مقتدیان سلام دادند و رفتند نماز ایشان
تباه شود و نماز مقتدیان که در قفای امام باشند چون امام نیت اقامت
کند نماز ایشان چهار شود اگر وی را متابعت کنند نماز روا بود اگر
مخالفت کنند و سلام دهند نماز ایشان تباه شود و اگر متابعت
نکرده اند و سلام نداده اند اما سلام دهد ایشان را اعلام کند که من نیت
اقامت کرده ام ایشان برخیزند دو رکعت نماز لاحقانه گذارند تا از عهده
بیرون آیند مسافر بر سر دو نشست و بقیام سیوم برخاست بقراءة مشغول
یاد آمدش همانجا سلام دهد روا بود اما اولیتر آن بود که باز گردد
و سهو و قعده آرد تا بیقینی از عهده بیرون آید مسافر بر سر دو
نشست و بقیام سیوم برخاست بقراءة مشغول شد چون برکوع رفت
یاد آمدش که بر سر دو نه نشسته ام باید که باز گردد و قعده آرد و سهو
اما در رکوع نیت اقامت کرد نماز وی چهار شود تا اگر بر سر دو نشسته بود
روا بود و لیکن اجماع ست که آن قیام و رکوع باید باز آورد که آن وقت
آن قیام و رکوع وی را تطوع بود اکنون فریضه شد تطوع از فریضه نیابت
ندارد و جماعتی مقیمانه با مسافری اقتدا کرده اند امام بر سر دو سلام
داد و مقیمانه برگذارد آن مقیمانه برخاستند دران مقیمانه قراءت

ابو حنیفه

خوانند یا نی اختلاف مشائخ ست بعضی گفته اند که همچون مسبوقانند
خوانند بعضی گفته اند که چون لاحق اند نخوانند بعضی گفته اند همچون تنها
گذارانند مخیر اند چون امام در دو اول خوانده ست آن از قراءت
ایشان نیابت دارد پس ایشان در دو اخر مخیر اند ظاهر روایت
انست که در حق قراءت همچون لاحق اند نخوانند و در حق سهو
همچون مسبوق اند بیارند خواجه امام زاهد فخر رح گفته ست که در حق
قراءت همچون تنها گذارند و در دوی اخر مخیر اند و اگر سهو افتادن
آن سهو آرند ابو الحسن کرخی رح گفته ست که خوانند خواجه فقیه
ابو جعفر رح گفته ست که نخوانند یکی از شاگردان فقیه ابو جعفر رح
در بغداد رفت و در محفل کرخی رح در آمد کرخی رح شاگردان را
سبق میگفت تا باین مسئله رسید گفت مقیم نگذارده آن
مقیمانه برخیزد و قراءت خواند شاگرد فقیه ابو جعفر رح استاد
من میگوید که نخوانند کرخی رح گفت استاد تو کیست گفت
استاد من فقیه ابو جعفر رح گفت یاری من میگویم که بخواند شاگرد
فقیه ابو جعفر رح چون به بلخ آمد فقیه را ابو جعفر رح حکایت میگوید فقیه ابو جعفر
به بغداد رفت فقیه ابو جعفر بغداد رفت و بمحفل کرخی رح آمد نشست
اتفاق کرخی همین مسئله آغاز کرد و گفت که مقیم نگذارده آن
مقیمانه برگذارده خیزد و قراءت خواند فقیه ابو جعفر گفت
که نخواند کرخی رح گفت مگر تو فقیه خراسانی ابو جعفر رح گفت

افتد

گفت که

کرد

باز کرخی رح گفت بخواند فقیه ابو جعفر گفت که نخواند

بی من فقیه ابو جعفر ام کرخی رح گفت وقتی شاگردان در مسئله حنفیه
شود و مشکل افتد و میان ایشان گفت وگو باشد و آن بازگردند
و اگر استاد را از در مسئله حاجت شود و میان ایشان گفت وگو باید
بکتب بازگردند فقیه خراسان نوی و فقیه عراق هم بکتاب
بازگردیم هر چه کتب گوید بدان باشیم کرخی گفت مرا استاد گفت
فلان کتاب را بیار پدر آورد اندر نوشته بود که خواند فقیه ابو جعفر رح
گفت نخواند کرخی رح گفت که نخواند کرخی رح گفت کتاب میگوید
که خواند و مسلمانی گوید که نخواند مرد از کتاب یاد دارنده تر
نبود فقیه ابو جعفر رح گفت که مرد از کتاب یاد دارنده تر نبود
ولیکن نه هم چون من مردی که من از کتاب یاد دارنده ترم
اصل محمد رح است بیارید که از او مبسوط گویند او را اندر مبسوط
اول نوشته بود که خواند از ایاک کرده است و در جانبیه
کتاب نبشته بود که نخواند فقیه ابو جعفر رح برخاست و گفت
که من باز میگردم این مسئله روشن شد کرخی رح هر چند
جهد کرد تا فقیه ابو جعفر رح روزی چند باشد فقیه ابو جعفر اجازت
نکرد کرخی رح وی را اشتری داد فقیه ابو جعفر رح بران شتر
نشست و کرخی رح مهار شتر گرفت و بیازار بغداد در می آمد
و میگفت ای مسلمانان ذل شاگردی کشید تا عزت استادی
یابید کرخی رح از آن قول رجوع کرده است از برای آنکه در مختصر خویش

فلان کتاب دیگر بیارید هم نوشته بود که نخواند فقیه ابو جعفر رح گفت

آورده است

آورده است که در آن مقیمان قرائت نخوانند که شروع نماز
ایشان اول با امام است درست آمده است ایشان چون
لاحق باشند نخوانند در حصاء مذکور است جماعتی مقیمان
و مسافران بمسافری اقتدا کرده اند امام بر سر دوم نشسته و بقیام
سیوم برخاست باید که مسافران وی را متابعت کنند و مقیمان
متابعت نکنند تا اگر امام نیت اقامت کرده باشد نماز مسافر
ان سبب متابعت وی چهار شود اگر نیت اقامت نکرده
باشد و امام و مسافر متطوع باشد و اقتدا متطوع گذارد بمتطوع
گذارد درست آید اما اگر نیت اقامت نکرده باشد وی را این
دو رکعت تطوع شود و مقیمان را فریضه و اقتدا فریضه گذار
بمتطوع گذارد درست نیاید نماز مقیمان تباه شود بدان معنی مقیمان
متابعت نکنند بنشینند تا امام سلام دهد ایشان را خبر دهد
که من نیت اقامت کرده ام ایشان برخیزند و دو رکعت نماز
لاحقانه بگذارند و اگر خبر امام نداد دو رکعت مقیمانه گذارند
از برای آنکه سفر بیقین است و نیت اقامت کردن بشک
در شک حکمی ثابت نشود تا اگر امام بر نسیان خواسته
بود ایشان دو رکعت نماز مقیمانه گذارند از عهده بیرون آیند
اگر مقیمان در حضر نماز را فوت شده است در سفر قضا میکند
باتفاق چهار گذارد و اگر مسافر در سفر نماز را فوت شده است

شرعیه

در حضر قضا میکند بقول شافعی رح چهار قضا کند زیرای اگرچه فوت
که در سفر بوده نماز و بقول علماء ما رح همان دو قضا کند که در قضاء نماز
اعتبار وقت وجوب است و در اداء کفارت اعتبار وقت
اداء فایده این اختلاف جای بدید آید که توانگر سوگند خورد و بشکست
بنده باید که آزاد کند یا جامه دهد ده مسکین را یا ده مسکین طعام
دهد تا کفارت شود و اگر توانگر درویش شد سه روز پیوسته
روزه دارد تا کفارت سوگند شود و اگر درویش سوگند
خورد بشکست سه روز پیوسته روزه دارد تا کفارت سوگند
شود و اگر روزه نداشت و توانگر شد اکنون بنده را
باید آزاد کردن یا ده مسکین را جامه باید دادن یا ده مسکین را
طعام دهد تا کفارت شود جماعتی مقیمان و مسافران بنماز
اقتدا کرده اند بعد از قعده اخیر امام و بعض از مقیمان یکبار اول
مقیمان برخاستند چون سر بسجده نهادند امام نیت اقامت
کرد نماز امام چهار شود و مقیمانی که یکبار اول مقیمان برخاسته
اند بر ایشان متابعت امام لازم شود اگر ایشان متابعت کردند
نماز ایشان روا بود و اگر ایشان مخالفت کردند نماز ایشان تباه شود
و اگر متابعت و مخالفت نکردند بنشستند امام سلام دهند و ایشان
را خبر دهد که من نیت اقامت کردم ایشان برخیزند و دو رکعت
نماز لاحقانه گذارند از عهده بیرون آیند و اگر امام خبر نداد و دو رکعت

مقیمانه

مقیمانه گذارند آن مقیمان که سر بسجده نهاده باشند بروایت
نوادر نماز ایشان تباه شود از برای آنکه ایشان مقیمانه خود را
وقتی جدا کرده اند که اگر امام چیزی از فرض باقی است اما ظاهر روایة
روا بود که ایشان نماز خود را وقتی جدا کرده اند که اگر امام سلام نمانده
دادی نماز وی روا بودی که از فرض بر وی چیزی باقی بود وی نماز
خود را بر خود وقتی زیادت کرده است که ایشان مقتدی نمانده است
نیست وی در حق ایشان عمل نکند نماز ایشان روا بود اگر مسبوق
بقضای مسبوقانه برخاست و بعض از مقیمانه برخاستند و سر مقیمان یکبار اول
بسجده نهاده اند امام را یاد آمد که از نماز فرض بر من چیزی باقی است
اگر قراءت بود و نماز دو رکعتی نماز همه تباه شود و اگر سه رکعتی
یا چهار رکعتی بود روا بود بشرط آنکه در دو رکعت قراءت
خوانده باشد مگر وترا اگر رکوع مانده است یا سجده و آنها که
سر بسجده نهاده اند نماز ایشان تباه شود از برای آنکه ایشان
نماز خود را وقتی جدا کرده باشند که بر امام فرض باقی است وی آنچه
باقی مانده است بیارد و اگر قیام مانده باشد یکبار رکعت دیگر بیارد
و اگر رکوع مانده است و از رکعتهای اول یکبار رکعت نماز گذارد الخ
و اگر از رکعت آخر مانده است رکوع و دو سجده آرد و اگر دو سجده
مانده است از رکعتهای اول یکبار رکعت نماز گذارد و اگر از رکعت
آخر است دو سجده آرد و اگر دو سجده از دو رکعت مانده است

دو سجده آنکه اگر یک سجده مانده است یک سجده آنکه از عهده
بیرون آید و اگر سجدهٔ تلاوت یاد آمدش باز گشت نماز هم روا بود
و اگر باز نگردد بروایت نوادر در نماز آنها که بر سجده نهاده باشند
نماز تباه شود ظاهر روایة روا بود و اگر قراءت تشهد یاد آمدش
اگر باز گشت نماز هم روا بود و بقول علماء ما رحمهم الله و بقول شافعی
نماز تباه شود و اگر باز گشت بقول محمد قعده را بر گیرد و بقول
ابو یوسف رح بر نگیرد و قیاس قول محمد رح بروایت نوادر در
نماز آنها که بر سجده نهاده اند تباه شود بقول ابو یوسف رح
تباه نشود و این ظاهر روایت است از برای آنکه بعد از قعده
معتبر برخاسته اند که اگر آن زمان امام سلام دادی نماز
وی روا بودی و اگر سهو یاد آمدش اگر قیام و قراءت ایشان
بعد از قعده معتبر امام افتاده باشد اگر امام بسهو باز گردد و
یا باز نگردد نماز هم روا بود مسبوق بقضای مسبوقانه برخاست
امام سجدهٔ تلاوت باز گشت وی بتواند که باز گردد و این سجده را
با امام آرد برخلاف سهو که سهو را بآخر مسبوقانه تواند آوردن
ولیکن تلاوت را نتواند آوردن پس فرق آمد میان سهو
و تلاوت پس او را متابعت نکند و لیکن تلاوت را متابعت
کند در محیط آورده است که اگر باز گردد و متابعت کند نمازش
تباه شود بالتعقیب هر سجدها آورده است که اینجای بود که مسبوقانه را

سجده مقید کرده

بسجده مقید کرده باشد اما اگر مسبوقانه را بسجده مقید نکرده باشد
باید که باز گردد و متابعت کند که اگر باز نگردد نمازش تباه شود
و اگر امام را نمازی یاد آمد که ترتیب ساقط شده است بقول
ابو حنیفه رح نمازش تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله
روا بود بروایت نوادر بر قیاس قول ابو حنیفه رضی الله عنه
آنها که بر سجده نهاده اند نماز ایشان تباه شود ظاهر روایة
روا بود جماعتی مقیمان و مسافران بمسافری اقتدا کرده اند امام را
حدث رسید پس از آنکه کسی را خلیفه کرد نیت اقامت کرد
نماز هم چهار شود و اگر مسافر را خلیفه کرد و آنگاه نیت
اقامت کرد این نیت اقامت در حق نماز وی عمل کند و لیکن
در حق نماز دیگران عمل نکند که وی خلیفه در تمام کردن باقی نماز
امام است و اگر مقتدیان نیز نیت اقامت کرده اند اگر خلیفه
در تمام کردن باقی نماز امام است نیت اقامت ایشان
درین نماز عمل کند و نماز ایشان چهار شود و لیکن چون امام
باقی نماز امام اول را تمام کند مقتدیان در آن رکعت مقیمانه
که بمانده اند وی را متابعت نکنند هر کسی نماز خود را تمام کند و اگر
وی را در آن دو رکعت دیگر متابعت کنند نماز ایشان تباه شود
و اگر خلیفه باقی نماز تمام کرده بود آنگاه مقتدیان نیت اقامت
کردند این نیت ایشان درین نماز عمل نکند و اگر امامی مقیم را

خلیفه کند نماز کسی چهار شود که وی خلیفه در تمام کردن باقی
نماز امام است چون خلیفه باقی نماز امام را تمام کند بقضاء مقیمان
خود برخیزد مقتدیان مقیم باشند شاید که وی را متابعت
کنند و اگر وی را متابعت کنند نماز ایشان تباه شود و اگر
مقتدیان مسافر اند دو رکعت وی را متابعت کنند نماز ایشان
تباه شود از برای آنکه این دو دو رکعت مسافران
تطوع بود و اقتدا التطوع کذا بالفریضه کذا درست آید و اگر بر
امام سهو است چون خلیفه باقی نماز امام را تمام کند و یکی از
مدرکان را خلیفه کند بسلام و سهو وی سهو را متابعت
کند ولیکن سلام را متابعت نکند و اگر سلام را متابعت
کند پنداشت آنکه عیب باید نماز ایشان تباه شود و اگر خود
بعد از سلام داد و سهو آورد نماز ایشان تباه شود و سهو
از مسافران ساقط شود که سهو را محل نماند و اگر مقیمان
در آن سهو وی را متابعت کنند نماز ایشان تباه شود
و اگر بفراموشی سلام داد و سهو آورد آن سلام وی را
از نماز بیرون نیاورده و از سهوش نیابت داده و اگر
بیش از آنکه سلام سهو آورده و بعد از سلام داد بقول
شافعی رح از سهوش نیابت داده و بقول علماء ما رح از
سهوش نیابت نداده اما خواجه امام زاهد فخر رح گفته است

که صلاة مختلف

که صلاة مختلف فیه است و تکرار السهو مشروع نیست گویم
در این مسئله اختلاف است
نیابت داده و این خلاف در حق استحباب است در فریضه نی
در سفر و در مرض و در مطر بقول مالک رح قصر و جمع روا بود و بر
قول شافعی در سفر و در مرض روا بود و در مطر دو روایت است
بقول علماء ما قصر و جمع روا نبود جز در عرفات حاجیان را از برای
افاضت سنت را که آن حاجیان را سنت است یا جای که خطر
باشد جای دیگر روا نبود حاج را ٣ خطبه سنت است و بر فریضه نی
یکی بمیقات از برای ترتیب احرام گرفتن را یکی بمزدلفه از برای
ترتیب سنگ انداختن را و یکی بمنا از برای ترتیب طواف کعبه را
بقول زفر رح همان روز آموزند که عمل کنند و بقول علماء ما رح پیش از آن
روز آموزند که خواهد کودک اگر بار رسیده و بنده بمیقات احرام
گرفتند و لبیک گفتند چون بمیقات رفتند و اگر احرام گرفتند
چون ببوستان بنی عامر اندر آمدند تا رسیده رسیده گشت و
بنده آزاد شد بازگشتند و بمیقات رفتند و احرام گرفتند
و لبیک گفتند باز ببوستان بنی عامر اندر آمدند حج نو رسیده
از فریضه نیابت داده و حج نو آزاد تطوع که شروع وی در تطوع
درست افتاده است و تطوع فریضه نشود و کسانی که محرم نبند
ایشان را قصر و جمع روا نبود باتفاق محرم حج را قصر و جمع شاید
کذا اند باتفاق محرم عمره را بقول ابو حنیفه رضی الله عنه شاید

نشاید گذاردن و بقول صاحبین شاید چون بعرفات اندر آید
زوال اندر گذرد حاجیان شوند بانگ نماز و اقامت گویند نماز پیشین
گذارند و بر فور نماز دیگر گذارند و در میان تطوع نگذارند و اگر
گذارند قامت باز گویند و نماز دیگر گذارند اگر جماعتی حاجیان
نماز پیشین تنها گذارند و نماز دیگر را قصر و جمع میگذارند
بقول ابو حنیفه رضی الله عنه روا نبود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله
روا بود و اگر پیش از زوال محرم نشوند بعد از زوال محرم
شوند بقول زفر و یرا جمع قصر و جمع روا نبود و بقول علمای ثلثه
رحمهم الله روا بود چون نماز دیگر گذارند باید که در عرفات دعا
میگویند تا آفتاب فرو رود و آنگاه از عرفات بیرون روند اگر پیش
از فرو رفتن آفتاب بیرون آیند دم لازم آید اما اگر باز گشت و
باز بعرفات اندر آید بقول زفر رح آن دم لازم اعاده ساقط
نشود و بقول علمای ما رحمهم الله ساقط شود اگر آفتاب فرو
رود آنگاه بعرفات اندر آیند باتفاق آن دم لازم اعاده ساقط
نشود چون از عرفات بیرون آیند وقت نماز شام اندر آید
اگر نماز شام را در راه گذارند چون شب را بمزدلفه اندر آیند آن نماز
شام را باز گذارند که موقوف است و بر فور نماز خفتن گذارند و
یکی قامت گویند بسنده بود که نماز شام در میان قضاست اگر
صبح دمید آنگاه بمزدلفه اندر آیند باتفاق آن نماز شام بروای نگذ

رفتن

در راه

بازآید

باز آید آفاقی را احرام نشاید که از میقات اندر آید که دم لازم آید و اگر
باز گشت و احرام گرفت و لبیک گفت بقول علمای ثلثه
رحمهم الله دم ساقط شود اما اگر احرام گرفت و لبیک نگفت
بقول ابو حنیفه و زفر رح دم لازم اعاده ساقط نشود و بقول
ابو یوسف و محمد رح ساقط شود اگر بعد از زوال یکی بعرفات
اندر آمد و ندانست که عرفات است حاج شود نشاید
پیش از صبح از مزدلفه بیرون آمدن مگر ضعیفان را که رسول علیه
السلام ایشان را رخصت داده است و اگر پیش از صبح
از مزدلفه بیرون آیند دم لازم شود و اگر در صحرا نماز گذارد الا چیزی
فرو بردن بر زمین سنت است روایت میکند عوف بن جحیفه
رضی الله عنه که رسول علیه السلام در صحرا میبود تا نماز شروع
کند بلال رضی الله عنه نیم نیزه آورد و پیش رسول علیه السلام نیم
نیزه از آن گویند که یک طرف او آهن بود ملا بر زمین فرو برد آنگاه رسول
علیه السلام بنماز شروع کرد و ما اقتدا کردیم و نماز گذاردیم پیش
امام فرو خلند بسنده بود و بعض مشایخ گفته اند برابر روی راست
امام فرو خلند بسنده بود ظاهر روایت اینست که میان دو ابروی
علامت امام بر زمین فرو برند تا خواجه امام زاهد فخر رح اینست
خواجه امام اجل سرخسی رح گفته است که نیم نیزه حاجت نیست مقدار
نیزه بسنده است اگر زمین بود که فرو خلیدن نتوانند در از نهند بسنده

نیم نیزه از آن گویند
که یک طرف او آهن باشد

شد

بود

اکر زمین بود که فرو خلیدن نتوانند دراز نشو بسنده بود اکر چیزی نیست
کرپس فرو خلند بعض کفته اند که خطی کشند بچون خط محراب اصح
آنست که از محمد رح سوال کرد ند کفت الخط لیس بشیء
اکر در صحرا برف ست و کل نماز بر پشت ستور روا بود و اکر در سفر
تروری ست سجده نمی تواند آوردن استاده بایما نماز کذارند
یعنی تری را بیعنی پاره آب بشت
روا بود که رسول علیه السلام در سفر بود و تر و لوی بود و سجده
نمی توانستند آوردن وقت نماز آمد را هد رسول علیه السلام
فرمود تا ندا کردند که همچنان نماز کذارند استاده بایما چون رسول
علیه السلام این ندا فرمود عبد الله را انز ید سوال کرد که وی کجا رفت
کفتند که همین ندا شنید از میان ما بیرون رفت رسول علیه السلام
فرمود که او وردی بلجوج ست همین زمان بیاید مار الجنتی قوی بیاید
چون آمد رسول علیه السلام سوال کرد از وی کجا رفته بودی کفت
یا رسول الله جای جستم که خدای عز و جل را سجده آوردم
رسول علیه السلام فرمود چرا همچنین نکردی که ما کردیم کفت
یا رسول الله شما سعی میکنید بازادی نفس که خدای عز و جل
ویرا آزاد کرده است قوله تعالی لیغفر لک الله ما تقدم من
ذنبک وما تأخر و من سعی میکنم بازادی نفس که مستحق آتش
ست رسول علیه السلام کفت من نکفتم که وی لجوج ست جنتی
قوی بیاید اکر بر ستور نماز تطوع میکند الا روی بغیر قبله باختیار

سندی بیابان بود

درصحرا

در صحرا روا بود که روایت میکند عبد الله عمر رضی الله عنه که در غزوی
ابراری بودیم و روبها مایا سوی خیبره بود رسول علیه السلام
فرمود که همچنان دو رکعت نماز کذارید همچنان نماز کذاردیم و بر دشمنان
ظفر یافتیم اما نماز فریضه باختیار روا نبود بضرورت روا بود
در وقت تحریمه روی سوی بقبله آورد چون نماز شروع کنند
اکر بعد از آن ستور روی بر کرداند از قبله و بطرف دیکر رود روا بود
اکر بضرورت روی بغیر قبله فریضه شروع کند و کذاردن روا بود
اکر جامه ستوران پلید بود بر پشت ایشان نماز میکذارند
خواجه محمد مقاتل رازی رح کفته ست که روا نبود زیرای آنکه جای
پاک فرض ست ظاهر روایت روا بود که قیام و رکوع رکن اصلی ست
ساقط می شود و جای پاک که شرط ست طریق اولی ست
که بضرورت ساقط شود و اکر بر ستوران جماعت می
کذارند ظاهر روایت روا نبود از محمد روایت آمده ست که ستوران
جمع آرند و کردنها بر بندند جماعت کذارند روا بود و اکر در کذابه
نماز تطوع میکذارند باتفاق روا بود و نماز فریضه از ابو یوسف روایت
که روا بود بشرط آنکه دو شاخ در زیر کذابه بود شیخ الاسلام
برهان الدین رح میکوید که این جای بود که دو شاخ در زیر کذابه
چنانکه استوار بود که کذابه از پشت او جدا شود و نه افتد
در کذابه نماز فریضه می کذارد ظاهر روایت روا نبود از ابو یوسف روایت است

کرکجاوه ستونچه در زیر کذارند برنشیند و در وی نماز خیکذارند روا بود
و در تعجیل نماز روا بود برخلاف کذارنده و برکردون نماز خیکذارد اکر کردون
برکردان کاو سست کاو و غیره روا نبود باتفاق اکر کردون برکردون
کاو سست لیکن کاو ایستاده بعض گفته اند اکنون برکردون نماز
روا بود ظاهر روایت روا نبود اکر کردون بر زمین بود روا بود
باتفاق اکر کشتی بضرورت نشسته نماز خیکذارد روا باشد باتفاق
روا بود اکر بیضرورت نماز نشسته کذارد یقول ابوحنیفه رح روا بود
و یقول ابویوسف و محمد رح روا نبود وجه قول ابوحنیفه رح اینست
که عبدالله مسعود و انس بن مالک رضی الله عنه بیضرورت در
کشتی نماز نشسته کذاردندی پس معلوم شد که روا بود باب
دویم در بیان نماز آدینه فریضه است هم بآیت و هم بخبر و هم باجماع
امت اما آیت اینست قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اذا
نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله وذروا البیع
اما خبر اینست قال النبی علیه السلام فی خطبته واعلموا ان الله تعالی
کتب علیکم یوم الجمعة فی یوم هذا فی مقام هذا فمن ترکها
تهاونا بها واستخفافا فالحقها وله امام جائر او عادل الا فلا جمع
شمله ولا بارک فی امره الا فلا زکوة له الا فلا صوم له الا فلا حج
له الا ان یتوب ومن تاب تاب الله علیه جابر بن عبدالله انصاری
رضی الله عنه روایت میکند که رسول علیه السلام در خطبه بمجتبی

فرموده

٢١٤

فرموده که صدقه دهید تا بر دشمنان ظفر یابید و طاعت کنید پیش
از انکه رسول علیه السلام در یابید و توبه کنید پیش از انکه بمیرید
انکاه فرموده که بدانید که خدای عز و جل نماز آدینه فرض کرده اینده اندرین
روز و اندرین مقام و هر که یکبار نماز آدینه کاهلی بماند بعذر او دو دانگه دلش
سیاه شود و هر که دو نماز آدینه را بعذر بماند چهار دانگه دلش سیاه
شود و هر که سه نماز آدینه را بعذر ماند کل دلش سیاه شود
و برا نماز نیست و برا زکوة نیست و برا روزه نیست و برا حج نیست
و برا [illegible] نیست و [illegible] ازوی بیزار [illegible] که خواهد بمیرد خواه یهودی
خواه ترسا خواه بر دینی مگر که توبه کند خواجه حسن بصری رح روایت
میکند هر که سه نماز آدینه بی عذر بماند فهو منافق فهو منافق فهو منافق
اما خواجه ادیب بخاری رح گفته است که این در [illegible] آید در
متفرقات نی رسول علیه السلام فرموده است که هر که سه نماز
آدینه بعذر بماند وی منافق است قال النبی صلی الله علیه و سلم من
ترک الجمعة ثلث بغیر عذر فهو منافق ای [illegible] در حق کسی بود
که باعتقاد ماند نه بافعال اما اکر بافعال ماند بود و برا کناه در نشسته
بود چون توبه کند خداوند عز و جل توبه و برا قبول کند و برا ایمان [illegible]
خواجه امام زاهد فخر الدین رح میکوید در حدیث است هر که یکی نماز
آدینه را بماند چهار دانگه دلش سیاه شود و اکر سه نماز آدینه را
بماند همه دلش سیاه شود و اکر توبه کند خدای تعالی قبول کند روایت

در کذارد باز چون سه آدینه بپای کذارد آن سیاهی نبود بدل شود
نماز آدینه بر کیست بر مومن عاقل و بالغ و آزاد و تندرست و مقیم
فریضه است بر نارسیده و بر بیمار و بر بنده و مسافر و دیوانه فریضه
نیست و بر نابینا نماز آدینه فرض نیست چون عصاکش ندارد و
اکر عصاکش دارد بقول ابو حنیفه رضی الله عنه بروی نیست
و بقول ابو یوسف و محمد رح بروی بود حج برین اختلافست که کفتیم
بر بنده نماز آدینه نیست اکرچه خواجه بنده را با خود برد اکر برای ستور
نکاه داشتن برده بروی نبود اکر از برای نماز کزاردن برده
است بروی بود و بر فرد دو رنماز جمعه بود یا نی خواجه حفظ
جو کبیر بخاری رح کفته است که نماز آدینه بروی نبود از برای انکه
خود را اجارت داده است شیخ ابو علی دقاق رح کفته
که خصم وی را نتواند از نماز آدینه کزاردن باز داشتن اما تواند
که آن مقدار که روزکار بوده است بنماز آدینه کزاردن از اجرت
وی فرو نهد نماز آدینه را شرطهاست شهر است و
سلطان است و جمع است و شهرت و اعلام عام است
و وقت است و خطبه اما شهر شرط روای نماز آدینه است
بقول علماء ما رح و بقول شافعی رح شرط نیست دلیل برانکه در بحرین
دیهی بود از دیها عبد بن قبیه که وی را جوانا میکویند که جمله کس از جمله
در روی نماز آدینه کزارند پس معلوم شد که شهر شرط نیست

مر روای نماز آدینه را دیکر شافعی رح تعلق میکند باین خبر الجمعة علی من
سمع النداء و خبر جمعو حیث ما کنتم و در حصار مذکور است
ما میکوییم که نماز آدینه برانها است که نماز آدینه شنوند آن خبر در حصر
جامع نبود و خبر عمر رضی الله عنه روایت جواب ابو هریره بود وی در
بحرین بود از انجا نامه فرستاد که اینجا نماز آدینه کذاریم وی این
جواب فرستاد که در هر شهری که باشید نماز آدینه کذارید
و بحرین شهر است علماء ما رح کفته اند که آن جوانا نام دیه است
اما بحقیقت شهر است دلیل برانکه این نظیر در قرانست یا هم قوله
تعالی واضرب لهم مثلا اصحاب القریة ما از برای انکه خدای تعالی
مکه را ام القری فرموده است یعنی مادر دیهای و اتفاقست که مکه
شهر است و باسم دیهی حکم شهری بر نخیزد و عن جابر
بن عبد الله الانصاری رضی الله عنه قال النبی صلی الله علیه و سلم لا جمعة
ولا تشریق الا فی مصر جامع پس معلوم شد که شهر شرط روای
نماز آدینه است شهر چه صفت باید تا نماز آدینه روا بود و در
صلوة قاضی امام صدر الدین شجاع از علماء ما رح روایت
میکند که هر شهر در کلانترین مسجد جمع آیند چنانکه آن
مسجد پر شود و بمسجد دیکر حاجت آید این شهر کلان
بود در وی نماز آدینه روا بود روایت شیخ طحاوی رح
آنست که هر حرفت دری که تا جستان و زمستان در آن شهر

حرفت روز کار بسر برند چنانکه ایشان را بحرفت دیگر حاجت
نیاید این شهر کلان بود و در وی نماز آدینه روا بود در صلوة خواجه
امام بکر خواهر زاده رح همچنین ست در صلوة خواجه امام سرخسی رح از
ابو یوسف رح روایت ست که شهری باید که در وی سلطان
بود که اقامت حدود کند قاضی بود که قضا کند و نقد را بیع بود و
طبیب حاذق بود و مفتی کامل بود که فتوی دهد و اب روان
بود تا در وی نماز آدینه روا بود و در منتقی حسن زیاد از
ابو حنیفه رح روایت میکند هر کجا صد تن از کس جمع آید حکم
شهر دارد و آن در شهر نماز آدینه روا بود جای را حکم شهر
دادند بعد از آن خرابی پذیرفت حکم آن شهر باقی ماند اگر نائب
سلطان آنجا با جمع در یکجای نماز آدینه گذارند روا بود و اگر در
یک شهر دو جای نماز آدینه گذارند در شرح طحاوی
از ابو حنیفه روایت ست که روا نبود در صلوة خواجه اجل سرخسی
رح آورده ست که نشاید معلوم نیست که نشاید نماز روا
باشد یا روا باکراهیت ست ابو یوسف رح گفته ست
که اگر شهری بود که در میان شهر آب کلان بود چنانکه گذر
بکشتی حاجت آید چنانکه دجله بغداد ست از یک روی و از آن
روی نماز گذارند روا بود محمد رح گفته ست که شهر کلان هم محلتی
حکم شهر دارد تا در هر محلتی نماز آدینه برپای ان بود اما

اما فنا چند بود

دریک شهر فرود

ما فت

اگر نماز آدینه همان جای
بکند الله روا بود ۱۲

فیصلیها اربعا کما یصلی الظهر المقیم
تحت الفتوی

ما فت چند بود تا نماز آدینه برپای ان بود ظاهر روایت آنست
که مسافری بجای رسد که مقیم شود نماز بر او نها فریضه شود و مقیم
بجای رسد که مسافر شود نماز آدینه بر ایشان نا فریضه بود محمد رح
گفته ست هر کجا بانگ نماز شنوند نماز آدینه برایشان بود مالک رح
گفته ست که در روز از حیا نه بیایند و نماز آدینه گذارند و شبانگاه
بخانه روند نماز آدینه برایشان بود خواجه حسن بصری رح گفته ست
تا چهار فرسنگ بود نماز آدینه فریضه برایشان بود و بعضی از نسخها
از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت ست که هر کجا خراج ایشان را با خراج شهر
جمع کنند نماز آدینه برایشان فریضه بود شیخ الاسلام علاء الدین رح گفته
ست در مختلف خود درین باب سه قول ست تا اینجای بانگ
نماز شنوند بر قول محمد رح برایشان نماز آدینه فریضه نیست بر قول ابو یوسف
رح که اندرون ربض ست بروی فریضه ست و هر که بیرون ربض ست
بروی فریضه نبود و امروز جواب فتوی برین ست و جز این دو قول
که گفتیم روایتها دیگر ست سلطان شرط روای نماز آدینه ست
بر قول علماء ما رح و بر قول شافعی رح شرط نیست وجه قول وی
آنست که نماز آدینه چون نمازهای دیگر ست در نماز دیگر سلطان شرط
نیست در نماز آدینه شرط نبود و ما چه گوییم تو بقیاس چه گویی ما آیات
و خبر وجه قول علماء ما رح آنست که خداوند عز وجل میفرماید قوله تعالی اطیعوا الله
و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و جابر بن عبد الله انصاری رح روایت ست

اطاعت کنید خدا را و اطاعت
کنید رسول خدا را و خداوندان امر را
که از شما اند

از رسول علیه السلام فرمود که سلطان را مطیع باشید اگرچه سیاه انو
و گوش بریده بود یا جابر یا عادل سلطان بنده روا بود از دست وی
خطابت درست بود اما قضا روا نبود همچنانکه امامت وی روا بود و همچنین
گواهی وی را اشنوند سلطان چنان باید که امامت را شاید و زنان و نارسیده
و کافر نشاید اگر پادشاه نارسیده بود یا زن بود یا کافر نماز ادینه روا نبود
اما ابو حنیفه رضی الله عنه گفته است که اگر نارسیده بود وزیر خود را ولی عهد
خود بکند اگر زن بود شوهر خود را ولی عهد خود کند اگر کافر بود وزیر مسلمان
ولی عهد خود کند نماز ادینه روا بود بموت سلطان پادشاهیان وی معزول نشوند
همچنانکه بموت خلیفه پادشاهان که از دست وی باشند معزول نشوند
اگر سلطان را از شهر بیرون دوانیدند و نماز ادینه گزارند روا بود که
سلطان وکیل است و عام اصل اگر اصل یا وکیل کاری بکند درست آید
از محمد رحمه الله سوال کردند والی افریقیه را بیرون دوانیدند بی وی نماز ادینه گزارند
گفت روا بود از امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه سوال کرده اند والی بصره را
بیرون دوانیدند و بی وی نماز ادینه گزارند گفت روا بود اگر سلطان
محبوس بود نماز آدینه روا بود دلیل بر آنکه روز غوغا امیر المؤمنین عثمان
محبوس بود امیر المؤمنین علی رضی الله عنه با صحابه نماز ادینه گزارده اند سلطان
را سلطنت ظاهر باید تا نماز ادینه روا بود دلیل بر آنکه در ابتدای
اصحابه اندک بود سلطنت سلطان الانبیا ظاهر نبود نماز آدینه
فروع نبود چون اصحابه بسیار شدند سلطنت ظاهر شد نماز ادینه

شروع شد

شروع شد جمع و شهرت ان بود که سلطان با رعیت بود و
رعیت با سلطان بود تا اگر سلطان با حشم خود در سرای نماز
ادینه میگزاردند اگر در آن سرای گشاده بود چنانکه عام اندر می آیند
و بیرون می روند روا بود اگر در سرای بسته بود و عام نمی آیند روا — نبود
اما اگر عام بی سلطان نماز آدینه گزارند روا بود وقت شرط
روی نماز آدینه است باتفاق تا اگر در میان نماز آدینه وقت گذشت
بقول شافعی رحمه الله همان تحریمه نماز پیشین تمام کند روا بود و بقول علماء
حنفی ما رحمه الله انرا تمام کند تطوع شود و باز تحریمه نماز پیشین گزارند
وجه قول شافعی رحمه الله انست که نماز ادینه عین نماز پیشین است
لیکن کوتاه تر شده است چنانکه نماز سفر اگرچه کوتاه تر از آن است
که نماز مقیم و عین نماز است بس شاید که همین اغاز کرده را تمام کند و
چهار تمام کند علماء ما رحمهم الله گفته اند که وقت شرط است چون شرط
فوت شد نماز ادینه نماند و نماز پیشین فریضه شد و آن جز — مردی
انست و این جز الا پس از سر باید گرفتن در حصایه مذکور است
جمع شرط روای نماز ادینه است بقول شافعی رحمه الله چهل کس باید
که چهل کس تندرست و ازاد و مقیم باید تا نماز آدینه روا بود
دلیل بر آنکه عبد الرحمن ابن مالک رحمه الله اسعد رضی الله عنه را دعا کرده
که ایشان نا سیئ و نتی بوده اند با ستادند بیامدیم که چهل کس
شدیم و نماز ادینه بگزاردیم دلیل میکند که چهل کس شرط است علماء ما

کفته اند که عبد الرحمن رضی الله عنه مردی پیر بود و چشمها وی ضعیف بود چه
از برای آنکه ای باستادند تا بیاید وی بنماز آدینه اندر یابد از وی
فوت شود ای از برای دعا کردن وی بود دلیل بر آنکه اگر وی
سبب روای نماز آدینه ایشان بودی لازم بودی کو برا دعا
کفتندی چون وی ایشان را دعا گفت معلوم شد که چهل کس
حاجت نیست دلیل آنکه مصعب بن عمر رضی الله عنه یکبار با
هفده کس نماز آدینه گذارد و یکبار با سیزده کس نماز آدینه
گذارد رسول علیه السلام با دوازده کس نماز آدینه گذارد در
در وقتی که در مدینه طعام تنگ شده بود چون جمع بر پای شد
مهد آواز طبل کاروان طعام بگوش ایشان رسید بعض ماندند
و بعض بطعام خریدن رفتند رسول علیه السلام با دوازده
کس نماز آدینه گذارد جبرئیل علیه السلام آیت آورد قوله تعالی
وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ
اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ بقول [illegible]
امام و یکس جمع ست و بقول ابو یوسف امام و دو کس جمعت
و بقول ابو حنیفه رح و محمد رح امام و سه کس جمعت و هر کس
باید که اهل باشند مر امامت را تا اگر کسی نا رسیده بود یا زن
بود یا صاحب جرح سائل بود روا نبود اما اگر سه مسافر اند
یا بنده اکنون روا بود شرط نماز آدینه یا شرط شروع یا شرط

[illegible]

تمام نماز

۲۲

تمام نماز بقول ابو حنیفه رح شرط نماز ست و بقول ابو یوسف و محمد رح شرط
شروع و بقول زفر شرط تمام ست **فائده** این اختلاف جای پدید
آید که جمع بر پای شد امام را جمع ماندند و رفتند و امام تنها ماند بقول
ابو حنیفه و زفر تحریمه نو کند و نماز پیشین گذارد و بقول ابو یوسف
و محمد بر گذارده و جمعه تمام کند و اگر یک رکعت نماز گذارده اند
آنگاه جمع رفتند بقول زفر رح تحریمه نو کند نماز پیشین گذارد و
بقول علماء ثلثه رح بر گذارده و نماز جمعه تمام کند و در روز آدینه
فرض اصلی ظهر ست یا جمعه بقول علماء ثلثه رح فرض اصلی ظهر ست
و لیکن بترک جمعه بزه کار شود و بقول زفر و شافعی رح فرض
اصلی جمعه ست **فائده** این اختلاف جای پدید آید که بر کسی یک
نماز آدینه فرض ست زوال اندر گذشت نماز پیشین گذارد تد
و بقول علماء ثلثه رح روا بود و لیکن بترک جمعه بزه کار شود و بقول
شافعی رح اگر وقت باقی بود چهل کس جمع باید نماز آدینه بگذارند
نماز پیشین روا نبود و بقول زفر رح اگر جمعه گذارند روا بود و اگر
نگذارند نماز پیشین روا نبود و دیگر روایت از محمد آنست
که فرض اصلی جمعه ست لیکن بگذاردن ظهر جمعه از وی افتد اگر
جمعه نگذارده باشد و دیگر روایت دیگر از محمد رح آنست که من
نمیدانم که فرض اصلی کدام ست لیکن ازین هر دو کدام گذارد شود
و بدان بس کنند فرض اصلی آنست در خصایل مذکور ست بقول

۲۸،۳

امام محمد رح اگر جمعه گذاارده اند روا بود و اگر نگذارده اند نماز پیشین روا نبود
کسانیکه نماز آدینه برایشان فرض نیست چنانچه مسافر و بنده
و بیمار زوال اندر گذشت نماز پیشین گذارده اند بقول زفر و شافعی
فرض ایشان همان نماز پیشین بود بقول علمای ثلثه رح فرض
ایشان جمعه بود آن نماز پیشین تطوع شود و کسانیکه نماز آدینه
برایشان فریضه است نماز پیشین گذارده اند انگاه سعی کرده اند نماز
جمعه گذارده اند فرض ایشان جمعه شود اگر نماز پیشین در خانه گذارده اند
بر افتاده است بار دوم نماز جمعه گذاردم همانجای و براخبر دهند که

اجماع روا بود اگر کسی
کردند و نماز آدینه گذارد در

جمعه گذارده اند اتفاق است که نماز پیشین روا بود اما اگر در راه
خبر یافت که نماز جمعه گذارده اند بقول ابوحنیفه نماز پیشین او بر
انداخته شود و نماز پیشین را بگذارند و بر قول صاحبین تا نماز آدینه
در نیابد نماز پیشین بر انداخته نشود اگر نماز آدینه را در یافت
باتفاق فریضه وی نماز آدینه شود و نماز پیشین وی
بعض از مشایخ گفته اند که سنت آدینه نیابت دارد و
بعض گفته اند ندارد و اگر قصد کرده اند تا جمعه گذارند همانجا خبر دادند
که جمعه گذارده اند بقول ابوحنیفه رح نماز پیشین را باز گذارند و بقول
ابویوسف و محمد رح باز نگذارند و بعض گفته اند که محرم عمره را اگر قصد
حج کند احرام عمره وی بقیاس قول ابوحنیفه بر انداخته شود و ظاهر
روایت اینست که نشود از برای آنکه اینجای وی مامور است

برفتن جمعه اما در ان حال مامور نیست برفتن حج چون هر دو را می تواند
جمع آوردن تا رکن از ارکان و شرائط حج بجای نیاورده احرام عمره وی
برانداخته نشود اما بر قول ابوحنیفه محرم حج شود اما اگر جمعه گذارند
باجماع فرض وی جمعه شود و نماز پیشین تطوع شود اگر کسی
نماز آدینه بروی فریضه است نماز پیشین گذارده و بنماز جمعه رفت
وی امام را در قیام ثانی یافت اتفاق دو گذارده و اگر در جمعه امام را
در قعده یافت و اقتدا کرد بقول محمد رح هر چهار رکعت تمام کند و این
احتیاط است که در هر چهار رکعت قراءت کند بشرط آنکه بر سر دو بنشیند
فرض همان دو بود تا اگر بر سر دو ننشیند نماز وی تباه شود
و اگر در رکعت اخر یاد آمدش که من یک سجده از شفع اول
مانده ام نماز وی تباه شود و اگر این واقعه در نماز پیشین افتد
نماز وی تباه نشود بر قول ابوحنیفه رح و ابویوسف رح دو گذارد
و شیخ الاسلام علاء الدین رح در مختلف آورده است که
قول زفر رح همچون قول محمد است رح الا آنکه قعده اخر آنکه نماز وی
روا بود و اگر قعده اول نیاورده بود نماز وی تباه شود و حجت قول

در رکعت اول قراءت نخواند
یا در شفع اخر یا در اماندش

وی آنست که رسول علیه السلام فرموده است قال النبي صلی الله علیه
وسلم مَنْ أَدْرَكَ الْإِمَامَ فِي الْجُمُعَةِ فِي الْقَعْدَةِ فَلْيُصَلِّ أَرْبَعًا کسی
که دریابد امام را در نماز جمعه در قعده پس باید که نماز تمام کند چهار
رکعت ابوحنیفه و ابویوسف رح گفته اند که این در حق کسی باشد که

که بیاید و امام را در قعده یابد ولیکن سلام داده باشد و هنوز نا
بکذارده سنت نه برخاسته است وی اقتدا کند درست نبود و دیگر
نماز پیشین باید که بکذارده و آن چهار رکعت است اگر امام هنوز سلام
نداده باشد و اقتدا کند و تمام کند بحکم حدیث رسول علیه السلام و اذا
اتیتم الصلوة فأتوها و انتم تمشون ولا تأتوها و انتم تسعون
علیکم بالسکینة والوقار فما ادرکتم فصلوا وما فاتکم فاقضوا وقتی که
بیائید شما نماز را پس بیائید شما نماز را و حال آنکه شما بیا
آهسته و نیایید حال آنکه دوان باشید بر شما است که بیایید
بآرام و باهستگی چیزی که دریابید شما آن بگذارید و چیزی که فوت
شده است شما آن را پس قضا کنید از روی دو قوت شده است
حکایت که امام دو کرده است وی تمام دو کذارده از عهده بیرون آید
آورده اند که محمد حسن را شاگردی بود نام وی یحیی محمد بن مسلم
گفت وی بر محمد رح اشکال گفت که اگر این نماز آدینه میدارید چرا
چهار میفرمائید گفت بحکم حدیث رسول علیه السلام گفت اگر نماز
پیشین میدارید چرا چهار قراءت خوانده فریضه میدارید گفت بحکم
حدیث گفت چرا بر سر دو نشستن فریضه میدارید گفت بحکم حدیث
گفت اگر نماز پیشین میدارید اگر در شفع دوم یاد آمدش که یکی
سجده از رکعت اول مانده ام در شفع دوم آورده است
چرا نمازش تباه میدارید گفت بحکم حدیث رسول علیه السلام

رکعت

خوست

نکند

خوست تا اشکالی دیگر گوید که محمد رح گفت لا بارک الله فیک برکت
الله تعالی در علم تو نام یحیی بسنا جان فرو رفت که پیش وی هیچ کتابی
اقاویل وی مذکور نباید پس معلوم شد که هیچ شاگردی نباشد که بر
استاد اشکالی گوید که خاطر استاد آن برنجد که برخوردار نباشد
مشایخ رح گفته است که تا محمد رح از چند مسئله رجوع نکند این مسئله از وی
ثابت شنود چنانکه بر سر دو نشستن فریضه نداند و در چهار رکعت
خواندن که فریضه نداند و اگر در شفع اخر الله یاد آمدش که یک سجده
از شفع اول مانده است و در شفع اخر الله نمازش تباه شود
این مسئله از و ثابت شنود و در شفع اخر الله نمازش تباه
شود این مسئله از و ثابت شنود پس معلوم شد که محمد رح از
راه استحباب چهار فرموده است نه از راه فرضیت و سنت
نماز پیشین را از سنت نماز سنت ظهر کذارده است آمده است آدینه
نیابت دارد یا نی اختلاف مشایخ است بعضی گفته اند که نیابت دارد و بعضی
گفته اند که نیابت ندارد اگر پیش از خطبه مسجد آدینه آمده است
و سنت را باز کذارده اتفاق از سنت نماز آدینه نیابت دارد اگر
در وقت خطبه رسید بعد از فریضه باز کذارده یا شیخ الاسلام
برهان الدین رح میگوید که باز نکذارده چون نیت سنتی که بود از سنت
نماز آدینه نیابت دارد اگر در نماز آدینه نماز با مراد یاد آمدش این مسئله
بر سه وجه است یکی آنکه نماز با مراد برخاست اگر نماز آدینه بر می اندازد و نماز

بامداد را قضا کند نماز آدینه اند باید کذارد باقی را مسبوقانه ادا و اکر جمعه را
برمی اندازد نماز بامداد را قضا می کند هم وقت و هم جمعه فوت می شود
اتفاق است که بر کذارد و جمعه را تمام کند انکاه نماز بامداد را قضا کند و اکر
جمعه را برمی اندازد و نماز بامداد را قضا میکند جمعه فوت می شود
ولیکن وقت باقی بود بقول محمد رح بر کذارد و جمعه تمام کند انکاه نماز بامداد را
قضا کند بر قول ابوحنیفه و ابویوسف رح جمعه را قطع کند و نماز بامداد را قضا
کند و نماز پیشین را تنها کذارد و خطبه شرط روای نماز آدینه است
و از مادر مؤمنان بی بی عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت آمده است
که خطبه قائم مقام دو رکعت نماز نیست از برای آنکه خطبه بغیر روی
قبله میکویند و نماز بغیر روی قبله روا نبود بضرورت اکر بعد از خطبه
معلوم شود که خطیب محدث بود یا جنب بود یا جامه خطیب پلید بود
است خطبه را باز نکویند و اکر ازینها بعد از نماز پدید آید باجماع آن نماز را باز
باید کرد اینان پس معلوم شد که خطبه قائم مقام دو رکعت نماز نیست
شرط روای نماز آدینه است خطبه فرض است باتفاق بقول شافعی
در خطبه پنج شرط است استاده بکوید بلند کوید و دو خطبه کوید
و در میان دو خطبه بنشیند و قرآن خواند بقول علما رحمهم الله اینهم سنت است
اکر خطیب الحمد کفت باز چیزی یاد نیامد پس بقول ابوحنیفه رضی الله عنه
از خطبه طویل نیابت دارد بقول ابویوسف رح نیابت ندارد چندانی باید
که شنونده داند که خطبه میکوید وجه قول ابوحنیفه رضی الله عنه آنست که

است بظاهر روایت آنست
که قایم مقام دو رکعت نماز ا

امیرالمؤمنین

که امیرالمؤمنین عثمان رضی الله عنه بر منبر برآمد الحمد لله رب العالمین
کفت شرم درشت دیکر چیزی یاد نیامد پس بر همان خطبه ختم کرد و فرود
آمد نماز آدینه کذارد و کفت ابوبکر رضی الله عنه اما دیکر کسی بودند و من
نکرده بودم و هم شد دیکر اما دیکر کنم اکر روا نبودی یاران بمن نکردی پس
معلوم شد که همان مقدار بسنده بود روای نماز آدینه اکر خطیب
عطسه زد و کفت الحمد لله از خطبه نیابت دارد یا نی از ابوحنیفه
رضی الله عنه دو روایت است اخیر رضی مفتی را بود اکر بتازی نمیداند
بپارسی میخواند باتفاق روا بود اکر عربی میداند ولیکن بپارسی
میخواند بقول ابوحنیفه رضی الله عنه روا بود و بقول ابویوسف و محمد رح
روا نبود در جامع الصغیر امام حسام شهید و امام ابوبکر جصاص در
صلوة خواجه منهاج الدین عیان کبیر از ابوحنیفه رضی الله عنه روایت
میکنند که از آن قول رجوع کرد کفت که با قدرت عربی بپارسی میخواند روا
نبود اکر خطیب در خطبه کفتن است وی را معزول کرد و دیکری را معلوم
یا بیهوش شد اکر پا کذشته شد یا ردت شد آورده عیاذا بالله منها
باجماع آن خطبه را باز کویند اما اکر وی را معزول کرده نشد وی را خبر نبود
خطبه و نماز تمام کرد انکاه معلوم شد پس روا بود امام یا خطیب از خطبه
فارغ شد نشست دیر تا نماز شروع کردندی اخیر خطیبی دیکر
شروع کرد اکر خطیب دوم خطبه باز کوید نماز شاید کذارد و الا نی
و اکر نکوید نشاید که آن خطبه تا انکاه معتبر بود که وی بر عمل بود چون معزول شد

پس ازانگه مقصود وی حاصل شدی وان نماز اندرا مدم نیست
اما اگر خطیب اول نماز اندر آید سست که وی حشو عرض کرد روا
در حصا بر مذکورست اگر در خطبه علم شد پس همچنان تمام کرد روا نبود
اگر خطیب با یکس یا دو کس خطبه گفت بعد ازان جمع آمدند باشان
نماز گذارد روا بود بابی اختلاف ف نخ شرح جماعتی خطبه شنودند
ولیکن خطیب را از دور می بیند باشان نماز گذارند روا بود از
از ابوحنیفه رض الله عنه روایت ست که روا بود جماعتی خطبه شنودند
ایشان را حدث رسید بروند طهارت سازند و بیایند باشان
نماز گذارند روا بود واگر پس ازانگه ایشان از مسجد بیرون روند
جماعتی دیگر با طهارت درآیند باشان نیز نماز روا بود اما اگر پیش
ازانگه جماعتی با طهارت اندر آیند ایشان از مسجد بیرون رفتند
انگاه این جماعت بمسجد اندر آمدند باشان نماز روا نبود خطیب
خطبه گفت معلوم شد که جنب بوده ست خطبه معتبر بود باز نگویند
اما اگر خطیب خطبه گفت و برا حدث رسید جنبی را خلیفه کرد
روا بود اشکال اید که بروایت نوادر جماعتی بی طهارت خطبه می
شنودند چون خلیفه شد بعد از خلیفه شدن اهل شد این خلیفه کردن
باشان نماز روا نیست خلیفه جنب را چرا روا می آید جواب
اینست که بعضی با طهارت خطبه شنوده اند و وی تبع ایشان شود
روا بود وی یکی با طهارت را خلیفه کند روا بود چون خطبه شنوده باشد

چون

چون وی اصالت را می شاید خلافت از وی درست اید اگر خطبه گفت
حدث رسیدش کسی را خلیفه کرد تا امامت کند که خطبه نشنوده ست
روا نبود این خلیفه کسی دیگر را خلیفه کند که خطبه شنونده ست بود هم روا نبود
که وی اصالت نمی شاید خلافت از وی درست نبود اما اگر جمع برپای
شد امام را حدث رسید کسی را خلیفه کند که خطبه نشنوده باشد
روا بود که همه یکسان شده اند اگر این خلیفه نماز از سر خود تباه کند و باز
شروع کند قیاس آنست که اقتدا بوی درست نبود استحسان آنست
که درست بود خطبه کوتاه گفتن و نماز دراز کردن سنت ست که
رسول علیه السلام خطبه کوتاه گفتی و نماز دراز کردی و فقیه امت
عبدالله مسعود رضی الله عنه گفته ست که از فقاهت امام آن بود که خطبه
کوتاه گوید و نماز دراز گذارد دلیل برانگه بقول ابوحنیفه رضی الله عنه اگر
خطیب گوید الحمد لله از خطبه نیابت دارد اگر خطیب خطبه بگفت
حدث رسیدش یکی را خلیفه کرد که خطبه را تمام کن و امامت را
مکن و خطبه تمام کرد و امامت کرد روا بود خطیب خطبه گفت و قوم
بنوعی گریختند و قوم دیگر آمدند خطبه نا شنوده باشان نماز گذاردند
روا بود که خطبه رد آنکه ست با قومی و نماز گذارد با قومی و امام از اهل
خطبه صحیح ست پس نماز آدینه روا بود در عیون المسائل از خواهر
ابوبکر سعید بلخی رح مذکورست که اگر جماعت بی طهارت خطبه شنودند
بروند طهارت سازند درآیند باشان نماز روا نبود اگر پیش ازانگه

ایشان از مسجد بیرون رفتندی جماعت باطل شدی آمدند
با ایشان نماز نیز روا نبودی از برای آنکه ایشان خلیفه اند چون با اصل
روا نیست با خلف نیز روا نبود و وقت خطبه نماز شاید
که الحال بالغی و دعا و سخن گفتن شاید یا نی بر قول شافعی رح
شاید و بر قول علما ما رح نشاید شافعی رح میگوید که سلیک غطفانی
در مسجد درآمد پیغمبر عم در خطبه بود گفت ای سلیک تحیت مسجد
آوردی گفت نی یا رسول الله گفت برخیز و تحیت مسجد بیار اگر سخن
گفتن و نماز که الحال روا نبودی رسول علیه السلام سخن نگفتی و نماز
نفرمودی آدینه دیگر هم در خطبه بود که اعرابی بیامد گفت یا رسول الله
دعا بگو تا باران بیاید که کشتها خشک می شوند و ستوران علف
نمی یابند رسول علیه السلام دعا کرد ابر بر آمد باران باریدن گرفت
تا هفته دیگر می بارید همان اعرابی بیامد گفت یا رسول الله دعا کن
تا باران از عمارتها بصحرا رود که عمارتها را زحمت میدهد بایستد
که خطر میدارد که بنیادها خراب می شود و گل و انها باز استند رسول
علیه السلام دعا کرد باران بصحرا و کوهها باریدن گرفت و منفعت
باریدن باران رسیدن گرفت و ضرر از ایشان باز گرفت و نیز در
مدینه آفتاب همچون می تافت همچون حلقه انگشتری شافعی رح گفته
است که معلوم شد سخن شاید گفتن و هم نماز شاید که الحال
علما ما رح گفته اند که گاه رسول علیه السلام صحابه را واعظ کردی آنرا

خطبه گفتندی

خطبه گفتندی ازان خطبه بوده است در خطبه نماز آدینه پس شافعی رح بدین
حدیث تمسک میکند ظاهر گرفت ما میگوییم اگر ثابت شود که خطبه نماز آدینه
بوده است و متفق بوده است که سخن گفتن در نماز مباح بود و در خطبه
نیز مباح بود بعد ازان چون سخن گفتن در نماز حرام شد در خطبه
نیز حرام شد هم بآیت و هم بخبر و هم بروایت صحابه رضوان الله علیهم اجمعین
اما آیت اینست قوله تعالی وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا
لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ وقتی که خوانده شود قرآن بشنوند و قرآن را و خاموش
باشید امید است که رحمت کرده شوند اما خبر قال النبی صلی الله علیه وسلم
وَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ فَلَا صَلَاةَ وَلَا كَلَامَ وقتی که برآید روایت صحابه اینست که
رسول علیه السلام در خطبه بود که عبدالله عمر رضی الله عنه در وقت
خطبه نشسته بود دو کس بوده اند در پهلوی وی یکی ازان دیگر را سوال
کرد که کاروان چه وقت میرسد گفت فردا چون نماز آدینه گزارده شد عبدالله
عمر رضی الله عنه مران جواب دهنده را گفت تو چرا گفتی و ثواب نماز آدینه
بباد دادی و آن یار تو خود خود است که حدیث کاروان می پرسد
دیگر ابی ابن کعب با ابوذر نشسته بوده اند رسول علیه السلام آیت
خواند از قرآن ابوذر از ابی ابن کعب سوال کرد که این آیه بچه وقت
نازل شده است که من نشنیده ام ابی ابن کعب نگفت و جواب
نداد اشارت کرد که خاموش باش چون از نماز فارغ شدند گفت مر
ابوذر را که ثواب نماز آدینه را نیافتی گفت نیافتم ایشان را مناظره

و وقتی که برآید امام پس نیست نماز و نیست کلام

بهجنت

از رسول علیه السلام سوال کردند کفت بیچکاه که ابی بن کعب میکوید
و تو نداشته که در وقت خطبه سخن نشاید کفتن پس معلوم شد
باینه و خبر و براوته صحابه رضی الله عنه که سخن و نماز در عانشاید کردن
در وقت خطبه اکر خطیب در خطبه آیه صلوة خواند طحاوی رح کفته سنت
که شنونده باید که صلوة کوید ظاهر روایة آنست که همچنانکه در حق
نماز سخن کفتن حرام بود نشاید کفتن مسئله در وقت بانک نماز
خطبه سخن نشاید یا نی بر قول ابو حنیفه رضی الله عنه نشاید و بر قول
ابو یوسف و محمد رح اکر سخن اندکست که مقارن بانک نماز تمام شود
باکی نبود ابو حنیفه رضی الله عنه میکوید که قطع کردن سخن دشوار
خود باید که اصلا آغاز نکند اکر نماز قضا را آغاز کرد خطیب خطبه آغاز کرد
باید که وی نماز خود را تمام کند و قطع نکند و تطوع نکند لیکن چون حق ای
تمام کند دیکری شروع نکند مکر قضا که ترتیب ساقط نشده باشد
شاید کذارد و کراهت نبود اما اکر قضا بود که ترتیب ساقط شده
است اولیتر آن بود که استماع خطبه کند بعد از آن نماز را قضا کند
اکر در سنت شروع کرد و خطیب برآمد اکر رکعت اول است
قطع کند بعد از فریضه باز کذارد و اکر بعد از فریضه باز نکذارد بر قول ابو حنیفه
و محمد رح بروی قضای دو رکعت بود بر قول ابو یوسف رح چهار رکعت
بود و اکر در رکعت دوم برخاسته است تمام کند و بر سر دو سلام
دهد و بعد از آن نماز سنت را باز باید کذارد و اکر نکذارد بقول

ابو حنیفه

ابو حنیفه و محمد رح بروی قضا کند دو رکعت بود بر قول ابو یوسف رح چهار
و بقول ابو یوسف رح قضا چهار رکعت بروی بود و اکر دو رکعت کذارده بود
که خطیب خطبه آغاز کرد وی آن دو رکعت دیکر کذارد از سنت
نیابت نداره بعد از فریضه چهار رکعت را باز باید کذارد اما اکر سیوم
برخاسته است بعضی کفته است که در قیام سلام دهد تا سنت از
نماز بیرون آمده بود اکر چهارم برخاست تمام کند که حکم کل داره
و سنت نیابت داره اکر خطیب خطبه تمام کرده آنکاه سنت کذارد
نشاید از سنت نماز آدینه نیابت نداره بعد از فریضه آن سنت را
باز باید کذارد اما در خطبه سلام نشاید کفتن و اکر کسی سلام
کرده در وقت خطبه جواب سلام واجب شود یا نی ابو یوسف رح میکوید
که واجب شود که استماع خطبه واجب شود و جواب سلام فریضه
و بقول ابو حنیفه و محمد رح میکویند که واجب نشود که جواب واجب آید
که سلام سنت بود این سلام سنت نیست بدعتست لاجرم
واجب نشود اما روایت شاذه است از محمد رح که جواب واجب
شود اما باید که بعد از نماز جواب سلام کوید آنکاه اکر آنکس حاضر بود
و اکر کسی عطسه داد محمد رح کفته است که بعد از خطبه جواب عطسه
کوید بنابر آن اصل است که خطیب خطبه از خانه بیرون آید تا شروع خطبه
نکند چون خطبه تمام کند نماز شروع نکند بقول ابو یوسف و محمد رح نماز
نشاید کذاردن و لیکن سخن نشاید کفتن و بقول ابو حنیفه رح سخن

سخن

کفتنی

نبود

خواجه امام اجل سرخسی رح میکوید
که باز کردد و قعده بیارد و سلام دهد

شاید وقت نماز نشاید کذا روی قال النبي صلی الله علیه وسلم اذا خرج الامام
فلا صلوة ولا کلام واکر نام خدای تعالی بشنوی در وقت خطبه
بدل باید کفتن جل جلاله بر زبان نی اکر نام پیغمبر علیه السلام بشنوی جواب
همین ست در وقت خطبه صدقه نشاید دادن که خواجه امام حسن
بصری رح کفته ست هر که یک درم در وقت خطبه صدقه دهد هفتاد
درم در اوقات دیکر باید دادن از حلال تا کفارت ان یک درم شود
و خلف ایوب رح میکوید در وقت خطبه شرفه تا بر زنند از پیش مقصوره
بعد از نماز سوال کردم که در وقت خطبه چه بود کفتند او از شرفه
سلطان خطر نیاز بود تذکیر کدایان را میزدند از میان صفها بیرون
میکردند کفت یا رب این خیر از ایشان بپذیر پس دانستم
که در این وقت خطبه کدای نشاید کردن و صدقه نشاید دادن دیکر
عبد الله بن المبارک رح روزی رح میکوید که دوست دارم که ندهد چیزی
بانکس که کوید مرا چیزی دهید از بهر خدای که ان خواهند بهترین چیزها را دان
ذکر خدای ست بدترین چیزها صرف کند و آن دنیا است که وی دین خود را
بدنیا می فروشد این همه که کفتم جای بود که خطبه میشنود و اکر جای بود
که خطبه نمی شنود خواجه سلیم بن محمد بلخی رح میکوید که خاموش باشید
که نص مطلق ست اکر نشنودن عاجز ست از خاموش باشید
عاجز نیست و نصیر بن یحیی رح میکوید که قران خواند و زهیر بن حکیم میکوید
که مسائل فقه میکوید که روستایان را زراه دور آمده باشند تا بشنوند

واز مسائل فقهی چیزی یاد کیرند و از احکام شرع چیزی بیاموزند
حسن زیاد رح کفته ست که از شاکردان ابو حنیفه در عراق کسی
فقیه تر از زهیر بن حکیم نبود که وی ترجیح نهاده ست فریضه را بر واجب شیخ
الاسلام برهان الدین رح فتوی بر انست که خاموش باشند مسله اکر سنت
نماز ادینه شروع کرد و واقعه افتادش که نماز آدینه نتوانست کذاردن
نماز پیشین کذاردن سنت از سنت نماز پیشین نیابت دارد یا نی
قاضی امام صدر الدین نیابت دارد و قیاس قول خواجه امام اجل سرخسی رح
نیابت ندارد اکر در نماز آدینه حدث رسید اکر راه بود بیرون رود و طهارت
کند و بیاید و بنا کند اکر پیش از نماز فارغ شدن کذشته می شود بنشیند
چندانکه نماز تمام کند بر قعده و طهارت کند و بران نماز بنا کند اکر پیش از انکه
بجا رسیدی وقت نوشد از فریضه رسش تباه شود تمام کند از تطوع
نیابت دارد بعد از ان نماز پیشین قضا کند اکر روز آدینه تشویش
افتاد و نماز ادینه هیچکدام ندیکی جای جماعت بر پای شد ندیدند که
نماز پیشین ست یا نماز ادینه نیت کرد اکر نماز جمعه ست اقتدا کردم
واکر نماز پیشین ست نی بعد از ان معلوم شد که نماز آدینه ست اقتدا اکر وی
درست نبود چه در اصل نیت وی تردد بوده ست اکر کفت نماز ادینه ست
اقتدا کردم اکر نماز پیشین ست اقتدا کردم هر کدام معلوم شد روا بود
اینچنین مسائل کفته شده ست مسله در روز آدینه در مسجد
جامع نشاید نماز پیشین را بجماعت کذاردن اکرچه در خانه مسافر

باشند یا بیمار یا محبوس قاضی و مانند اینها اگر گذارند روا بود و اگر
لیکن بره کار شوند اگر بیرون ربض نماز آدینه میگذارند روا بود
یا نی اگر پیوسته ربض ست روا بود و اگر ربض مقدار تیر تابی
دوتر ست روا نبود که آنجای در معنی بیابان بود و حاجیان
در دشت عرفات نماز آدینه میگذارند روا بود یا نی اختلاف
فائح ست بعضی گفته اند که روا بود و بعضی گفته اند که روا
نبود که حکم بیابان بود و شهر شرط ست و اگر در عرفات
نماز آدینه گذارند روا نبود باتفاق و در بیابان نماز آدینه
روا نبود شیخ الاسلام برهان الدین رح میگوید که قافله
حکم شهر دارد و در وی همه چیزها باید امیر حاج همچون سلطان
ست در وی بازار و لشکر هست و خطیب و قاضی هست
پس حکم شهر ثابت شود لاجرم نماز آدینه گذارند
روا بود اگر بمنا نماز آدینه گذارند روا بود یا نی بقول ابو حنیفه
و ابو یوسف رح روا بود چون در موسم بود و امیر حاج بود و
امیر مکه باید بود اما در وقتها دیگر روا نبود و بر قول محمد
روا نبود حاجیان چون از منا بروند اتفاق روا نبود چه
منا حکم شهر ندارد مسئله مردی در روز آدینه نماز پیشینی
شش بار امامت کرد و هر شش طایفه را نماز روا بود از
فریضگی ثابت دارد و فرض وی اخرین نماز بود صورت چگونه
بود

بود و جواب اینست که مردی مسافر بیرون شهر جماعتی را
امامت کرد و قعده تمام کرد و مقتدیان سلام دادند و جمله رفتند
وی نیت اقامت کرد پشیمان برخاست نماز زیادت کرد و یاد
آمدش نماز وی تباه شد و نماز مقتدیان روا بود جماعتی
دیگر را امامت کرد و قعده تمام آورد تا مقتدیان سلام دادند
رفتند وی را سجده تلاوت یاد آمدش سجده تلاوت
آورد و قعده نه آورد بروایت اصح نماز وی را تباه شد و مقتدیان
که رفتند نماز ایشان روا بود جماعتی دیگر امامت کرد که شهر در آمد
نماز تمام کرد
یک رکعت نماز آدینه دریافت امام را حدث رسید وی را خلیفه
کرد آن رکعت را تمام کرد و از مدرکان یکی را خلیفه کرد بسلام
وی مسبوق بود خود برخاست قهقهه خندید وی را وضو و نماز تباه
شد و مقتدیان و امام اول را نماز روا بود طهارت ساخت
جماعتی دیگر را امامت کرد بعد از آن ردت آورد عیاذا بالله
متها اعمالش باطل شود باز اسلام آورد و وقت هنوز باقی
بود باز جماعتی را امامت کرد فریضه وی این اخرین بود و این پنج
وی را
دیگر تطوع شود مقتدیان را فریضه بود این حیله نبشته شد از برای
فهم فقهای بار خدایا بران بنده رحمت کنی که تو بسنده را بدعا
خیر یاد آرد باب بیست و یکم در بیان تراویح گذاردن نماز تراویح
سنت موکده ست گرفتن اش هدای ست و ماندنش ضلالت
ست

وكذاردنش سبب سعادت است وناكذاردنش سبب
شقاوت وتراويح مشروع است بفعل رسول عليه السلام
وباجماع صحابه رضوان الله عليهم اجمعين برخلاف روافض عليهم اللعنة
كه نماز تراويح نكذارند كويند كه باعث ابن عمر رضي الله عنه است مذهب
سنت وجماعت انست كه بيغامبر عليه السلام كذارده است دو شب
يا سه شب وزياده ازين بي زنهاري كه صحابه رغبت
كنند كفت نبايد كه بر امتان من فريضه شود وتقصير كنند در
كذاردن وي ودرمانند بروز قيامت درين سبب بيشتر نكذارد
ودر شب معراج خداي عز وجل بر ما بنجاه نماز فريضه كرده انيد رسول
عليه السلام دعا كرده از بنجاه بنج نماز آمد هر كس اين بنج نماز را بكذارد
خداي عز وجل وي را ثواب بنجاه نماز كرامت كند امير المؤمنين
عمر رضي الله عنه بيوسته كذارده وعلي رضي الله عنه نيز كذارده ودر
حديث امده است كه بر شما است سنتي از ما بشما رسيد از خلفاء
الراشدين جنانجه ابو بكر وعمر وعثمان وعلي رضي الله عنهم اجمعين
است واركيرند معلوم شد كه تراويح سنت است وهر كه نماز
فريضه است تراويح بروي است وليكن فرق انست كه اكر يكي فريضه را
ماند قضاء بروي بود واكر تراويح نماند قضاي آن بروي نبود
ليكن بترك تراويح بزه كار شود در تراويح اختلاف است در
كذاردنا وعدد ركعات ووقت وي ودر قراءة وي ونيت

وي در كذاردن تراويح علماء را اختلاف است اهل مكه هر دو سلام كه مي
كذارند هفت بار طواف كعبه مي آرند تحيت مي آرند بجاي ترتيب
اهل مدينه هر دو سلام با امام مي ارند وهفت بار طواف روضه رسول
عليه السلام مي ارند وانكاه دو سلام ديكر هيكذارند بروايت ديكر اهل سنت
كه دو سلام با امام هيكذارند دو سلام ديكر تنها هيكذارند بجاي
ترتيب واين قول مالك است كه تراويح بر قول مالك رح جهل ركعت است
وبديكر روايت سي وشش ركعت است وبر قول علماي شافعي
بيست ركعت وسيزده ركعت تطوع فصل در تراويح سنت است
كه قران ختم كند اما صحابه رضي الله عنهم را در وي اختلاف است كه در وي
جند ختم كند بر قول امير المؤمنين عمر رضي الله عنه سه ختم كند در هر ده
يكي ختم كند بعضي ميكويند كه يك ختم كند قاضي امام كبير الدين استروشني
رح ميكويد كه امير المؤمنين عمر رضي الله عنه سه امام اختيار كرده از جهت
كذاردن نماز تراويح يكي را كفت تو سه ختم كن وديكري را فرمود تو دو ختم
كن وديكري را فرمود كه تو يكي ختم كن انكاه صحابه را خبر كرد وكفت هر كه قوي
حال است وتوانا است جاي كذارد كه سه ختم كند وهر كه ميان حال است
جاي كذارد كه دو ختم كند وهر كه ضعيف حال است جاي كذارد
كه يك ختم كند بس درست شد كه ختم كردن سنت است در خواندن
قراءت وي اختلاف است امير المؤمنين عمر رضي الله عنه كفته است
كه در هر ركعتي سي آيت خواند تا كل ماه رمضان سه ختم شود ودر هر ده

والسنة فيها الختم مرة فلا يترك لكسل القوم ... نهاية ... وفي المحيط ... التراويح ... فيها وقد حصل ... الوقايف

[illegible]

وي در كذاردن

روزی یک ختم سنت ظاهر روایت انست که در هر رکعتی ده آیة خواند
تا کل ماه رمضان یک ختم سنت ظاهر روایة آنست که در هر رکعتی ده آیة
خواند تا کل ماه رمضان یک ختم سنت بقول مشایخ بخارا در تراویح ختم
کردن شرط سنت لازم دارند تا اگر ختم نکند روا نبود بقول مشایخ
سمرقند ختم کردن در تراویح شرط لازم ندارد مستحب است
که اگر فریضه داریم بسیار جای بود که ایشان را قران ترتیب نبود چنانچ
قلاع و روستاها مانند ایشان ختم نتوانند کردن پس تراویح
فسوخ کرده و دیگر انکه قوی تر از فریضه نشود و در فرایض انچ میخوانند
روا می آید در تراویح طریق اولی بود که انچه خوانند روا آید و دیگر انکه در
وی آخر از فریضه نبود و چون در فرایض بحکم فرایض قران که فاقرءوا زیادة
ما تیسر من القران هر چند انکه میخوانند نماز فریضه روا می آید و در تراویح
نیز هر چه خوانند باید که روا آید بعضی گفته اند که سورة اخلاص
خواند که در حدیث آمده است که هر که سه بار سورة الاخلاص
خواند چنانستی که جمله قران ختم کرده است قال النبی صلی الله علیه وسلم
من قرأ سورة الاخلاص ثلث مرات فکانما ختمت التوراة
والانجیل والفرقان والزبور صدق رسول الله صلی الله علیه وسلم
سه مرة
کسی خواند سورة اخلاص پس چنانستی که ختم کرده است توریت
وانجیل و زبور و فرقان را است گفته اند پیغمبر خدای و بعضی
گفته اند که از سورة الهیکم التکاثر فرود سورة خواند و در رکعت

اول سورة الهیکم التکاثر فرود سورة خواند و در دوم قل هو الله
احد شیخ الاسلام برهان الدین رح گوید بعضی از مشایخ گفته اند
که از الم ترکیف آغاز کنند تا آخر خوانند پنج سلام دهد باز از سر آغاز کند
تا آخر ده سلام شود دیگر در وقت وی اختلاف است بعضی گفته اند که
وی وقت فرو رفتن آفتاب تا دمیدن صبح و بعضی گفته اند که وقت
وی بعد از نماز خفتن است در گذاردن تراویح اختلاف است
پیش از فریضه می باید گذاردن یا بعد از فریضه ظاهر روایة آنست
که بعد از فریضه باید گذاردن اما خواجه امام اجل سرخسی رح از فرغانه سمرقند
می آمد در دهی رسید و در گذاردن تراویح چنانک تعجیل میکردند
که فریضه شان تا پیش از وقت می افتاد وی مرایشان را فتوی
داد که شما تا تراویح پیش از فریضه گذارید تا فریضه شما در
وقت افتد خواجه امام حسام الدین رح گفته است که بعد از فریضه و
پیش از وتر روا بود اما پیش از فریضه روا نبود چه وقت مستحب
تراویح بعد از فریضه است و پیش از وتر و پیش از فریضه روا نبود
بعد از وتر روا بود چنانکه مسبوق گذارد و سنت گذاردن تراویح
اینست که بر سر دو سلام دهد و تسبیح نگوید و چون چهار رکعت
نماز گذارند بدو سلام انگاه تسبیح گویند باز بر سر دو سلام
بنشینند و تسبیح گویند باز سلام دیگر دهند که گذارند همچنانکه اهل مدینه
و اهل مکه و اگر بر سر دو سلام نه نشینند باید که بر سر شش سلام

شنید تسبیح گویند و باز بر سر چهار دیگر بنشیند قراءت تشهد
مقدار عبده و رسوله خوانند روا بود ولیکن بهتر آنست که صلوة
گویند اللهم اغفرلي تا باخر خوانند تا حق رسول علیه السلام و حق اولاد
وي و حق مادر و پدر و حق استادان و حق مؤمنین و مؤمنات
گذارده باشد قال النبي صلی الله علیه وسلم کل صلوة لم یدع فیها للمؤمنین
فهو خداج رسول علیه السلام فرموده است هر نمازی که دعا نکنند
دران نماز مر مؤمنان را او ابتر است شیخ الاسلام برهان
الدین رح میگوید تا بقدر تشهد خوانند و صلوة خوانند اللهم اغفرلي
ولوالدي ولجمیع المؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات
گوید تا نماز تمام شود و بقول رسول علیه السلام اگر دعا دیگر بخواند
کراهیت نبود و جمع نیز گریزان شود اگر نا رسیده تا عاقل امامت
کند بالغ اقتدا در تراویح بقول محمد رح روا بود فتاوی بلخ این قول را اختیار
کرده اند بی قعده و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رح روا نبود مسـ اگر
تراویح را چهار گذارند به دو قعده و یک سلام از دو شفع نیابت دارد
ولیکن خلاف سنت کرده باشد اما اگر چهار رکعت بیک قعده گذارد
و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رح روا بود ولیکن از یکی شفع نیابت
دارد و بقول محمد و زفر رح روا نبود که هر شفعي نماز علیحده است
در تطوع بر قول محمد رح و زفر بر سر دو شفعی فریضه است اگر سه
رکعت بیک قعده اول نخفتگی سی رکعت بده قعده اگر فراموش

گذارند

گذارده اند بر ایشان همان تراویح بود پس اگر بجمعا گذارده اند بقول
ابو حنیفه و ابو یوسف رح بر ایشان بیست رکعت تراویح بود و قضا
ده رکعت دیگر بقول محمد و زفر بر ایشان همان تراویح بود
پس اگر بر سر دو بنشیند و باز بر سر یکی نشیند بجواب گذارده اند
اتفاق قضا بر ایشان چیزی نبود و اگر بجمعا گذارند اتفاق
قضا بیست رکعت بر ایشان بود و اگر فریضه و سنت و تراویح
و وتر گذارده اند معلوم شد که فریضه نا روا آمده است و سنت و تراویح
باز گذارند باتفاق و وتر را بقول ابو حنیفه رضی الله عنه باز نگذارند
و بقول ابو یوسف و محمد رح باز گذارند چون وتر را باز گذارند باید که
همچنین نیت کند که نزدیک ترین نماز وي و ترکه بر منست تا اگر
بار اول نا روا آمده است ازان نیابت دارد و اگر روا آمده باشد
این بار دوم از قضایش نیابت دارد که از تطوع نیابت نخواهد در
تطوع سه رکعت شروع نیست اگر تراویح میگذارند شک افتاد
که نه سلام شد یا ده قول امام باشد و اگر امام را نیز شک بود یک سلام
دیگر گذارند لیکن تنها جماعت نگذارند بعضی از مشایخ گفته اند از الهاکم
آغاز کند و هر رکعتی یک ازان سوره میخوانند و در رکعت دوم
قل هو الله احد میخوانند چون قل هو الله احد خوانند ده سلام شد
و بعضی گفته اند که از الم ترکیف آغاز کند تا آخر قران خوانند پنج سلام
شود و اگر تراویح را مسبوق شد بعضی تراویح را بعد از وتر [illegible]

فوت شده باشد قضا کند اما نشاید که بمسجد دیگر رود اگر رفت
و آنچه فوت شده است اقتدا کند و قضا کند روا بود اگر تراویح را تنها
گذارده باز جماعت یافت نشاید که اقتدا کند و اگر کند و گذارده با اول
سنت و بار دوم بدعت وی حسنه بود اگر امام تراویح را نشسته
میگذارد و مقتدیان بوی اقتدا کرده اند استاده بقول ابو حنیفه و
ابو یوسف رح روا بود بی کراهیت و بقول محمد رح روا بود با کراهیت
اشکالی اید در صلوة فریضه محمد رح اقتدا قایم بقاعد درست نمیداند
اینجای چرا درست میداند محمد رح گفته است که فریضه با قدرت قیام
و رکوع هم از ابتدای نشسته گذارد باختیار روا نبود و تطوعات را
با قدرت قیام و رکوع هم از ابتدای نشسته گذارد روا بود اقتدا نیز
درست بود ولیکن با کراهت اگر امام فریضه میگذارد و وی تراویح
اقتدا میکند درست نباید برعکس هم روا نبود اگر امام وتر میگذارد
وی تراویح اقتدا میکند بعض گفته اند درست آید تا اگر امام را در سلام
متابعت نکند امام چون سلام دهد وی برخیزد و یک رکعت دیگر
تمام کند از تراویح نیابت دارد اما ظاهر روایت آنست که از تراویح
نیابت ندارد و اگر برخود تباه کند قضای چهار رکعت بروی بود باید
که چون امام سلام دهد وی برخیزد و یک رکعت گذارد این چهار رکعت
تطوع شود و یرا اگر فریضه یا وتر بر سر دو سلام داد به نیت تراویح
نماز تباه شود اگر تراویح را مطلق نیت نمازی کرد با نیت تطوع

یا نیت سنت کرد یا نیت تراویح کرد روا بود خواجه امام زاهد رح
گفته است باید که همین نیت کند که شکرانه نعمتها و کفارت تهاونها
گذاردن از من بپذیرد و برمن احسان کرد ان الله اکبر گوید ثواب فریضه
گذاردن یابد که فقیه مسعود گفته که نماز گذارد تطوع باید که نیت
کند که میخواهم بگذارم دو رکعت نماز تطوع که شکرانه نعمتهاست
و کفارت تهاونها کنا کا ترا ... ربنا از من بپذیرد و برمن احسان کند خدای
عزوجل بران بنده مؤمن رحمت کند که نویسنده را با دعا
خیر یاد دارد یا رب نویسنده را بیامرزی والله اعلم اگر فریضه
شروع کرد به نیت سنت تراویح تمام کند تطوع شود که بمجرد
نیت بی تحریمه علیحده در تطوع احده شود که بنای فریضه بر تطوع
درست نباید اما بناء تطوع بر فریضه درست اید و بناء تطوع بر تطوع
درست اید اگر تراویح شروع کرد و به نیت فریضه تمام کرد
اگر چهار رکعت بود و قعده اولی است از دو شفع نیابت
دارد اما اگر چهار رکعت بیک قعده اولی است بقول ابو حنیفه
و ابو یوسف رح روا بود از یک شفع نیابت دارد و بقول محمد و زفر
تمام کند
هیچ نیابت ندارد و اگر وتر شروع کرد به نیت تراویح نیابت
ندارد و وتر باز گذارد اما اگر تراویح شروع کرد و به نیت وتر
تمام کرد چون بر سر دو بنشیند یا در احدش باید که یک رکعت
دیگر گذارد و از دو شفع نیابت دارد باب سی دوم

در بیان صلوة العید نماز عید اشعار است که از اسلام نشان سعادت
است و ماننداں آن سبب شقاوة است روز عید روز خلعت است
که در حدیث آمده است بخوانید شما ما را تا ما قبول کنیم دعا بنماز
کاه روز عید فرمان اید از جلیل الجبار که ای مؤمنان بنماز کاه حاضر شوید
حاجتی که دارید بخواهید تا روا کنم روز عید بنمازگاه عید نظاره
نشاید استادن بر جای باید نشستن روی سوی قبله باید کردن
و دعا باید کردن و حاجتی که باید خواستن که با جابت وعده
فرموده است که ادعونی استجب لکم و سنتها نماز روز عید چهار
بیکاه خواستن و اگر فطر است چون صبح دمد روز به یکشنبه دو سنت
مسواک بجا آوردن و غسل پاک بیارد و جامه نیکوتر پوشد
و مراد ازین حلال است اگر یکی دو جامه دارد یکی نو باشد پوشید
و یکی کهنه بی شسته را نپوشد و بوی خوش کند و نماز بامداد را بجماعت
کذارد و صدقه فطر بامداد بدرویش دهد آنکاه عید بنماز رود و از
راه شارع راه رود و تکبیر کویان رود و اگر عید اضحی بود با
تفاق تکبیر کویان بلند رود عید فطر را بقول ابو حنیفه نرم کویند مکر جای
که آنجا فسادی بود آنجا بلند کویند تا فساد دبر افتد و بقول صاحبین
بلند کویند اگر فسادی کند امام معروف کند و چون بنشیند
با امام نزدیک تر نشیند تا خطبه بشنود غافل نشیند و خدای عز و جل
یاد کند روز عید خلعت است چون نماز بکذارد خطبه بشنود بدانکه

نماز عید مشروع است هم بنص قران و هم بحدیث و هم باجماع صحابه
رضوان الله عنهم و هم باجماع امت اما دلیل از قران که خدای عز و جل
میکوید فصل لربک وانحر و یک قول مفسران انست که یا محمد
نماز عید بیار و پس تر تا قربانی کن اما دلیل از خبر یا رسول علیه السلام
اینست که اوکذارده اند انست که رسول علیه السلام نماز عید اول
برکعت اول سبح اسم خواند و برکعت دوم هل اتیک حدیث الغاشیه خواند
و آورده اند از صحابه که از سنت پیغمبر علیه السلام بهر عیدی بیرون
آمدندی و نماز عید بیاوردندی دیگر سمرة بن جندب
رضی الله عنه کفته است که دو بار از فریضه در قفا رسول علیه السلام
کذارده ام و هم نمازهای عید کذارده ام شنوده ام که هیچ نماز عید را
بانگ نماز و اقامت نکفتند و اجماع امت انست که از عهد رسول
علیه السلام تا امروز کذارده اند و هیچ ترک نیاورده اند که هیچکس
مر این را منکر نیست چون این درستی بدانکه نماز عید را هم شرطی که
نماز آدینه راهست همان شرط نماز عید را بباید تا نماز عید روا بود مکر
خطبه که شرط کم روای نماز عید نیست و دیگر در وقت خطبه عید سخن
کفتن حرام نیست و نماز تطوع کذاردن کراهیت نی اما اولیتر آن بود
که خاموش باشد تا اگر نماز عید را خطبه نیاوردند نماز عید روا بود باز نماز
آدینه را همچنین خطبه باید آوردن دلیل بر آنکه مر نماز عید را خطبه شرط نیست
که از پس می آرند اگر شرط بودی پیش از نماز بودی همچنانکه نماز

ادینه راهی آرند که یکی از خلفا پیش از نماز عید خطبه کرد بعضی از
صحابه آنجا حاضر بودند گفتند این چه بدعت است که ظاهر کردی پیغمبر علیه السلام
نکرده است آن خلیفه گفت از بهر آنکه کردم تا جمله بدانند که من علم میدانم که درانداد آن
کان ... خدای تعالی علم داده است بر شما آن ظاهر کردم تا بدانند که عالم گفته اند
که مروان حاکم بر حکم بوده است وی از بنی امیه بوده قبل الخطبه دشمن دار امیر المؤمنین
علی رضی الله عنه بوده که وی بعد از نماز خطبه میخواند جمع نابستندی تا خطبه
گفتی برین معنی پیش از نماز گفت اما اگر خطبه روز عید پیش از نماز
عید گفت روا بود دلیل برین آورده است چون مروان خلیفه شد عید بحبتی
منبر نهاد و خطبه پیش از نماز گفت قوم با وی خصومت نکردند که کاری کردی
که پیش از توی رسول علیه السلام کردی و نه صحابه رضی الله عنهم سعید
بن المسیب بر پای خواست و گفت خصومت مکنید بعد از قضاء امام عید
کذا ان اجز روی ابقه خواه بعد از نماز بس داشتم که اگر پیش آید روا بود
او از بهر آن خطبه پیش از نماز آورد که وی از قبیله بنی امیه امیر بود وی هم
دشمن دار امیر المؤمنین علی رضی الله عنه بود و علی را دشنام دادندی
خطبه پیش از نماز کردی تا مردمان بضرورت بشنوند که اگر پس از نماز
گفتی مردمان بگریزند برفتندی بدین معنی خطبه پیش آورد مسئله بدانک نماز
عید واجب است باتفاق فریضه نیست بخلاف نماز آدینه در وقت نماز
پیشین فریضه است چون نماز آدینه بجای وی آمد باید که فریضه بود باز نماز
عید بجای نماز ضحی است بقیاس می باشد که وی نیز تطوع بود

خواه پیش از نماز

کسی وی تا نشستی
تا خطبه گفتی بدین معنی را

همچنانکه

همچنانکه نماز ضحی سنت اما بحکم آنکه مر وی را خصوصیت آمد که در وی نماز ضحی را نیابد و
همان جماعت و سلطان و مصر جامع لاجرم درجه وی بلند تر آمد بدین معنی
مر وی را واجبی نام داریم مسئله تکبیرات نماز عید واجب است و تکبیرات
رکوع نماز عید واجب است و بقول مالک رحمه الله همه تکبیرها زیادتی اندر رکوع واجب است
بخلاف تکبیر رکوع نماز عید سنت مسئله اکنون تکبیرها زیادتی اندر نماز عید چند است
این مسئله اختلاف است میان صحابه رضی الله عنه بیک روایت از عبد الله عباس
نه تکبیر زیاده است پنج در رکعت اول چهار در رکعت دوم بیک روایت
دیگر هم از عبد الله بن عباس ده تکبیر زیاده است پنج بدین رکعت
و پنج بدان رکعت و بیک روایت دیگر هم دوازده تکبیر زیادتی باز بقول
علی رضی الله عنه هشت تکبیر زیاده است چهار بدین رکعت و چهار بدان
رکعت و بیک روایت دیگر هم از علی رضی الله عنه که بعید فطر هشت تکبیر زیاده
و بعید اضحی دو تکبیر زیادتی است یکی بدین رکعت و یکی بدان رکعت از بهر آنکه
بعید اضحی مردمان مشغولهای بود یعنی قربانی کردن و مانند اینها باز بقول
عبد الله بن مسعود رضی الله عنه شش تکبیر زیاده است سه بدین رکعت
و سه بدان رکعت ما نماز عید که می‌گزاریم بقول عبد الله بن عباس رضی الله عنه
گرفتیم از بهر آنکه خلیفه از عباسیان است مسئله هر آنکه بقول عبد الله بن عباس
رضی الله عنه تکبیرها سنت باز قراءت بهمه حالها بحث وی آنست که ... که
من همچنین رسیده است باز بقول علی رضی الله عنه نخست قراءة باز
تکبیرها بهمه حالها از بهر آنکه قراءت کلام خدای است بهترین کلامهای است

زیاده است و بیک روایت
سیزده تکبیر

نخست

بدین معنی ویرا مقدم داشتیم بهم حالها باز بقول عبد الله بن مسعود
رضی الله عنه برکعت اول نخست تکبیرها ست باز قراءت و برکعت
دوم نخست قراءت ست باز تکبیرها ست گفت از بهر آنکه تکبیرها ثناست
برکعت اول ثنا ست و بیان سبحانک اللهم و بحمدک و ثنا با ثنا باید
باز برکعت آخرین ثنا باخر ست و بیان دعاء قنوت تکبیرها نیز لاجرم باخر باید
اگر گوید دعاء قنوت در وتر ست و این نماز عید جواب آنست که نماز عید
واجب ست و وتر نیز واجب ست و دعاء قنوت اندر وی واجب ست
و تکبیرهای زیادتی اندر نماز عید نیز واجب چون در وتر برکعت اول ثنا ست باول
آمد برکعت آخر قنوت اینجا نیز گوییم تکبیر زیادتی برکعت اول پیش
از قراءت آید و برکعت آخرین پس از قراءت آمد بدین معنی اکنون
بدین تکبیرهای زیادتی دست باید برداشتن یانی بقول شافعی اشکال نیاید
که همه ائمه باید داشتن اما اختلاف در میان علما ست بقول ابو حنیفه
و محمد رح باید که برداشتن و بقول ابو یوسف رح نبایست برداشتن وی
قیاس کرد بنماز جنازه گفت همچنین که بنماز جنازه دست در تکبیرها
اول می باید برداشتن و تکبیرهای دیگر نی اینجای نیز می باید همین بود اما
حجت ابو حنیفه و محمد رح آنست که میگویند که هر کجا تکبیر بود پس تکبیر
قرار قیام بود بدان تکبیر دست باید برداشتن دلیل بر آنکه در تکبیر اول
و اندر وتر تکبیر قنوت چون از پس تکبیرها قرار قیام ست باید که
دست برداشته بخلاف نماز جنازه که اینجا بضرورت قرار قیام ست که بحکم

انتقال ست یعنی گشتن از بهر آنکه نه تکبیر بجای رکعتی ست لاجرم در
نماز جنازه دست بر ندارند و تکبیرهای نماز عید دست بردارند تا فرق بود
میان این و میان آن **مسئله** اتفاق ست که اگر در یک شهری بدو
جای یا سه جای نماز عید گذارند اگر با جازت سلطان بود روا بود
و بی اجازت سلطان بقول شافعی رح روا بود دلیل آورده اند که علی
رضی الله عنه بشهر کوفه روز عید ابو موسی الاشعری را خلیفه
کرده اندر شهر ماند که با پیران و ضعیفان نماز عید آرد اندر روا بود
اما نماز عید را تحریم اول بربسته اند که مردی را حدث رسید و آب
دور ست و اگر با آب میرود تا طهارت کند نماز عید فوت میشود و
تیمم آورد روا بود یانی بقول شافعی روا نبود و بقول علما رح روا بود
حاصل این مسئله اینجا بدید آمد اگر مردی را نماز عید فوت شود تنها تواند
آوردن چون ویرا بدل نمیشود لاجرم روا اند ست باز ما را این بدان فوت
می شود لاجرم تیمم روا بود بر همین خلاف بباید نماز جنازه و نماز عید را بر
قول شافعی رح قضا هم روا ست و بر قول علما رح اگر شروع نکرده ست
قضا نبود و اگر شروع کرده ست بقول ابو حنیفه رح هم قضا نبود و بر قول
صاحبین قضا بر وی بود اما اگر در میان نماز حدث رسید تیمم چکند
روا بود یانی بقول ابو حنیفه روا بود و بقول ابو یوسف و محمد رح روا نبود
حجت ایشان آنست که میگویند ازین خوف که با اول نماز بود ست
همان خوف فوت شدن ازین خوف رفت که اگر برود طهارت کند باز آید

فوت نمیشود
یانی بقول علما نتواند آوردن
و بقول شافعی رح تواند آوردن

وباقی نماز را تواند که آنکه پس برود و چون ضرورت اینجا نیاید که
پس از تحریمه باید که تیمم روا نبود اما حجت آنست از ابو حنیفه رح که
چون اندر آمد که قوی‌تر است با وی روا بود او نیز که گذشتی نیز باوی
روا بود معنی دیگر آنست که میگوید که هر چیزی که با اول روا بود با آخر
نیز روا بود مسئله هر دی در نماز عید هر امام را در قعده اندر یافت نماز
عید اندر یافته شود یا نی باتفاق اندر یافته شود بخلاف نماز
آدینه که محمد خلاف کرد وی فرق کند میان نماز آدینه و نماز عید که
نماز آدینه فریضه است اگر اندر یافته است مروی را دو رکعت آورد نی
است واگر نیافته است مروی را چهار رکعت آورد لیکن و نمیدانم
که اندر یافته است یا نی لاجرم احتیاط فرمای گویم چهار رکعت نماز بیارد
چهار رکعت قراءة بخواند و بر سر دو قعده بیارد تا اگر فریضه است
بر سر دو قعده یافتیم واگر این دو تطوع است هر چهار رکعت قراءت
یافتیم باز از اینجا نماز با اصل اند تطوع است و تطوع هر دو علیحده نماز
است لاجرم فرق آمد میان این و میان آن اکنون چون نماز عید
گذاری جهد کن تا چهار رکعت نماز بیاری تا ثواب نماز عید بری
بدانکه عبد الله مسعود رضی الله عنه روایت میکند از رسول علیه السلام
که بر رکعت اول فاتحه و سبح اسم ربک بخواند و بر رکعت دوم فاتحه
والشمس و بر رکعت سیوم فاتحه والضحی و بر رکعت چهارم فاتحه
و سورة الاخلاص خواند و در روایت آمده است که هر که این نماز گذارد

بعده هر چیزی

بعده هر چیزی که در آن سال سر از زمین بر دارد خدای عز و جل
وی را ثواب کرامت کند و چون او نماز فارغ شود از راه
دیگر دیگر بخانه رود تا هر دو اقامت اعنا و صدقات ان هر دو راه بر
خیر گواهی دهند نماز عید زنان را نشاید بیرون آمدن یا نی جواب
باتفاق نشاید بیرون آمدن و کلان سالان را نشاید آمدن
اما از جهت کثرة سواد را شاید بیرون آمدن یا از بهر نماز
عید لا بروایت حسن بن زیاد از ابو حنیفه رح از جهت کثرة
سواد و ظاهر روایت از بهر آنکه نماز امام را در نماز عید و نماز جنازه
نیست امامت زنان شرط نیست و در نمازها دیگر شرط است
در نمازها دیگر زنان بیرون آیند یا نی باتفاق جوانان بیرون نیایند
اما کهنه پیران بقول ابو حنیفه رح در نمازها تاریکی بیرون آیند و دیگر ها را
نی و بقول صاحبیه در همه نمازها بیرون آیند که هیچکس را در ایشان
رغبتی نبود ابو حنیفه رح میگوید که اگر دیگر ان را در ایشان رغبت
نبود ایشان را در دیگران رغبت بود اکنون جنایتی یاد کنیم چون امام را
بر قعده اندر یافت نماز عید اندر یافت لاجرم چون امام از نماز
فارغ شود وی برخیزد و این دو رکعت را قضا کند و در قضا کردن
این دو رکعت باتفاق این تکبیرها وی را اختیار بود خواهد همچنان گوید
که امام گفته است و خواهد قول دیگر گیرد از بهر آنکه وی مسبوق همچون
منفرد بود اگر با قول امام همچو وی بود یا در وی را اختیار بود هر کدام قول

قول خواستی گرفتی و اینجا نیز در مسبوق را همین بود مسئله مردی بیامد
و امام را اندر رکوع یافت اقتدا کرد و در رکوع رفت چنان باید که آن تکبیرها
زیادتی که امام گفته است وی در رکوع گوید از بهر آنکه امام تسبیحها و تکبیرها
نوبت قوم برنداند لاجرم کو کسی چون در رکوع یافتی امام را با وی متابعت
کن تا در رکوع شرکت افتد ترا با امام این رکعت اندریابی آنکسی در رکوع
تکبیرها گوید رکوع به بعضی مسئلها حکم قیام داده و اکنون تسبیحات پیش
گوید یا تکبیرها بر قول ابو یوسف رح تسبیحات گوید و بر قول ابو حنیفه و محمد رح
تکبیرات گوید و ابو یوسف رح میگوید که تسبیحات در محل وی است
و ایشان گویند که تسبیحات سنت است و تکبیرات واجب و ادا دن
واجب اولیتر آن بود که در تکبیرات بر قول خواجه امام حسام الدین
شهید که دست بر دارد که بر قول قاضی امام علاء الدین اسبیجابی رح
نیارد که اگر دست بر آرد بیفتد خواجه منهاج الدین مسئله قندزی رح میگوید
که دست بر نیارد که اگر دست بر نیارد که دست بجا بر آورده ان سنت است
تکبیرات واجب است و در رکوع زانو القمه گرفتن سنت است
در رکوع فرض است و در همه حالها که سنت فریضه اولیتر بود که آنوقت
برخیزد و ذکر را قطوع کند و نشاید ذکر را قطع کردن از اینجا تکبیرها
ذکری علیحده است از سنت واجب بعضی گفته اند که تسبیحات
پیش گوید از بهر آنکه جایگاه است و بعضی گفته اند که تکبیرات پیش گوید از بهر
آنکه تکبیرات واجب تسبیح رکوع سنت و نخست بواجب مشغول شود

[illegible]

ازاگه

ازاگه تکبیرها ادا نکند ان سنت و این قول قوی است مسئله اکنون در رکوع تکبیرها
شروع کرد و امام سر بر آورد و با امام متابعت کند یا همان تمام کند
گفت با امام متابعت کند تکبیرها شروع کرده بخلاف آن مسئله که اگر مقتدی
امام را در قعده یافت و تشهد آغاز کرد و امام سیوم برخاست
وی آن تشهد تمام کند و یا در پی امام میرود جواب تمام تشهد کند
وجه فرق است میان این مسئله و میان آن مسئله هر دو واجب
گفته اند از بهر آنکه تکبیرها نماز عید کلمات متفرقه است و باز تشهد
کلمات منتظوم لاجرم تکبیرها را تمام نماز عید کلمات شکنند و باز تشهد را
تمام کنند تا فرق بود میان این و میان آن اگر امام را بقیام یافت
ولیکن امام بقرات مشغول شده است چون در رکوع یافت
فرموده یم که در رکوع تکبیرها را بیارد و اینجا که بقیام یافت اولیتر آن
بود.
که بیارد روز نخستین عید فطر بعد نماز نکذارند روز دیگر نتوانند
که گذارند امام اگر روز نخست معلوم نبود روز دیگر معلوم شود
پیش از زوال گذارند روا بود بعد از زوال روا نبود روز
اول دوم و سیوم پیش از زوال گذارند روا بود اما اولیتر آن
بود که روز اول گذارند و اگر در اول روز نگذارند بعد از زوال
قربان کنند روا بود نماز گاه عید را حکم جنبیت خواجه امام زاهد فخر الدین
رح گفته است که حکم مسجد داده از برای آنکه مسجد جایی را گویند
که وی را چهار دیوار بود و در حد بود و در وی جماعت گذارند

و اگر عید اضحی را روز اول بعد نکذارند
بعضی گفته اند اگر بر مثال سلطان بود

وبرا محراب بود واین همه در نمازگاه عید موجودست پس حکم
مسجد داده و شیخ الاسلام برهان الدین رح گفته است
که در زمان اقتدا حکم مسجد داده و در زمانها دیگر حکم مسجد
نداده تا اگر جنب و حایض و نفسا در آیند بزه کار نشوند
بعضی گفته اند که نمازگاه جنازه همین حکم است که نمازگاه
عید را اما اصح آنست که نمازگاه جنازه حکم مسجد نداده
تا اگر جنب و حایض و نفسا در آیند بزه کار نشوند و ظاهر
روایت آنست که اگر مقتدی زیاده از اقاویل صحابه
تکبیرات میشنوند اگر امام دو ربع همه را متابعت کند و
لیکن هر یکی نیت تکبیر اولی کند و اگر امام نزدیک بود ان
زیادت را متابعت نکند اگر در نماز عید امام را در قراءت
یابد و قراءت خواندن امام را پیش شنود و اقتدا کرد سبحانک
اللهم خواند یا نی بران اختلاف است که در مسبوقانه گفته اختلاف
آمده است اما اتفاق آنست که هر کجا امام وقف
کند وی تکبیر میگوید ودستها و برآرد باجماع این تکبیرات
گوید بر مذهب خود گوید که وی بدان تکبیرات مسبوق است
و بر مسبوق متابعت امام لازم نیست که ویرا حکم منفرد است
در عدد تکبیرات متابعت لازم شود ویرا بخلاف آنکه
تکبیرات عید را لاحق می شود همان آنکه امام آورده است

واین مسئله

واین مسئله مسبوقانه را پیش از متابعت امام می باید آوردن
بدان جهت مخالفت امام لازم نیاید و بعد از نماز امام ممکن
نیست تکبیرات را قضا کردن مردی نماز عید یک رکعت
مسبوق است اکنون این رکعت را چگونه قضا کند گفتیم
مردی را اختیار بود خواهد همچنانکه امام آورده است و خواهد
بقول کسی دیگر امام قول عبدالله عباس گرفته است مردی
مسبوق را اختیار بود خواهد بقول عبدالله بن عباس قضا کند
و خواهد بقول ان دو تن اما اگر امام با قول علی رضی الله عنه گرفته ست
یعنی بقول علی نماز کرده است اینجا نیز مرد ویرا اختیار بود بقول
هر که بگیرد روا بود اما اگر امام بقول عبدالله مسعود رضی الله عنه
نماز کرده است این مسبوق اختیار نبود که بقول عبدالله مسعود
رضی الله عنه تمام کند از بهر آنکه موالات افتد میان تکبیرها در رکعت
از بهر آنکه امام بر رکعت آخرین تکبیرها و با آخر آورده است چون وی
بقول عبدالله مسعود تمام کند تکبیرها با اول آید و هرگز هیچ
کس نگفته است که موالات روا بود در تکبیرها نماز عید چون
هیچ قول نبود و هیچکس روا نداشته است لاجرم گویم روا نبود
اگر سوال کنند هم که اگر بقول عبدالله بن عباس تمام کند روا بود
باز همین موالات می افتد گوییم موالات که بحاصل کردن دو
قول افتد روا بود ولیکن موالات که اندر یکی قول افتد روا نبود

مسئله هر جای گاه که امام بر قول عبد الله عباس نماز میکند تا سیزده
تکبیر در عید اقتابعت کن اما اگر از سیزده اندر گذشت بیشی
متابعت مکن از بهر آنکه قول تا بدینجای است همچنانکه نماز جنازه
با امام بچهار تکبیرات متابعت کن چون از چهار اندر گذشت
بیش متابعت مکن واین انجا بود که با امام نزدیک بود واز امام
میشنود اگر دورتر بود همه را متابعت کن و هر یکی که میگوید
بدل عبد الله که این بجای گاه است و نظیر این مسئله اینست که
اگر امام بنماز بامداد قنوت میخواند مر ویرا متابعت مکن اما اگر
بوتر پس رکوع قنوت میاید مر ویرا متابعت کن چه اینجا
خبر آمده است در نماز بامداد این خبر نیامده است لاجرم گوییم
متابعت مکن نظیر دیگر اگر امام را سهو افتاد همان ساعت
سهو می آید در میان نماز متابعت مکن اما اگر باخر نمازی
آید ولیکن پیش از سلام متابعت کن از بهر آنکه اینجا خبر
آمده است و آن جای اینجا نیز تا سیزده تکبیر متابعت کن
تا بدینجا قول است و از این زیاده متابعت مکن یا الهی نویسنده
و خواننده بلطف و کرم خود بیامرزی **باب سی سیوم** در بیان
تکبیرات ایام تشریق ما مور یم بگفتن ذکر قوله تعالی یا ایها
الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرة و اصیلا خاصه
در ده ماه ذی الحجه که خدای تعالی عز وجل دیگر باره تخصیص و خصوصیت

واذکروا الله

واذکروا الله فی ایام معلومات واذکروا الله فی ایام معدودات
و دانستن ایام معلومات و معدودات سبب آمرزش است
دلیل بر آنکه کلبی رضی الله عنه وفات یافت و یکی از مریدان
او را در خواب دید سوال کرد که خدای تعالی با تو چه کرد گفت
خدای تعالی مرا آمرزید چون من وفات یافتم حساب قیامت
بر من آمد زبانیه دوزخ مرا بسوی دوزخ کشان کردند از دور
جماعتی دیدم می آمدند نگاه کردم جمال جهان آرای رسول علیه السلام را
دیدم فریاد بر آوردم یا رسول الله فریاد رس که از علماء امت
توام مرا بسوی دوزخ میبرند گفت هر آینه همانا که از گویندگان
ناکنندگانی گفتم یا رسول الله در علم قرآن رنج برده ام رسول
علیه السلام امیر المؤمنین علی رضی الله عنه را فرمود که از وی سوال
کن که ایام معلومات و معدودات کدام است از من سوال کرد
جواب گفتم که ایام معلومات ده اول ماه ذی الحجه است و ایام معدودات
ایام تشریق است تا رسول علیه السلام مرا شفاعت کرد
که من خلاص یافتم پس معلوم امد که دانستن ایام معلومات
و ایام معدودات سبب آمرزش است آن روز اول ذی الحجه
ایام معلومات و آن سه روز ایام نحر است ایام معدودات
است روز عرفه تکبیر است و روزه هست ولیکن نحر نی و آن سه
روز تکبیر هست و نحر هست ولیکن روزه نی روز چهارم تکبیر

یعنی دیگر را امر کننده و خود ناکننده

[illegible]

نزول تکبیرات ایام تشریق آن بود که چون ابراهیم خلیل الله

ولیکن نخورد روزه ای سه روز ایام نحرست و سه روز ایام تشریق
آن شش روزست که جهار روز تمام مشروع جداگانه روز اول
نحرست و تشریقی روز دوم و سیوم نحرست و هم تشریق
روز جهارم تشریق هست نحری سبب نزول تکبیرات ایام
تشریق آن بود که چون ابراهیم خلیل الله علیه السلام خواب دید
که فرزند قربانی کن خواب انبیاء چون وحی بود چون از خواب بیدار شد
ذبیح را برد تا انجا که فرمان بود خواجه امام منصور ماتریدی رح گفته ست که ایمان
میداریم بدانکه ذبیح بود اما با در کیفیت اگه ذبیح اسمعیل بود یا اسحاق
کاری نیست چون ابراهیم علیه السلام کارد برابر کردن و ذبیح نهاد
هرچند که کارد را همیمالید نمی برید اوازی شنید الله اکبر الله اکبر ابراهیم علیه السلام
خوست تا امر را امتثال نماید ندا شنید الله اکبر ابراهیم علیه السلام نگاه
کرد جبرئیل علیه السلام فدا اورده بود از بهشت ابراهیم علیه السلام گفت
لا اله الا الله والله اکبر ذبیح گفت الله اکبر ولله الحمد اول ندا جبرئیل علیه السلام
کرد دوم خلیل الله علیه السلام کرد سیوم ذبیح علیه السلام کرد خواجه امام زاهد
نجم رح گفته ست که اگر کسی را مهمی پیش آید این کلمات را بسیار خواند
خدای عز وجل انمهم را کفایت کند سه معصوم مرسل از سه مهم نجات
یافتند جبرئیل علیه السلام را از آوردن فدا ابراهیم علیه السلام از سر
برخاست و ذبیح از سر جان برخوست در ابتدای و انتهای تکبیرات ایام
تشریق صحابه رضوان الله اختلاف ست کبار صحابه جنانجه امیرالمؤمنین عمر رض الله عنه

[illegible]

وامیرالمؤمنین علی وعبدالله مسعود رضی الله عنهم متفق اند که روز عرفه نماز بامداد
گذارند و اغاز کنند و در ختمش مختلف اند بر قول عبدالله مسعود رضی الله عنه
بر هشت نماز و این قول را ابوحنیفه رضی الله عنه گرفته ست و بر قول امیرالمؤمنین
علی رضی الله عنه بر بیست و سه نماز و این قول را ابویوسف و محمد رح گرفته ست
اما از امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه روایتی نیامده ست و از مادر مؤمنان بی بی عایشه
صدیقه رضی الله عنها روایت آمده ست که بیست و دو نماز را گویند و ختم کنند و در
صلوة کشف فوائد آورده ست که این قول امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه هست جوانان
صحابه چنانکه ابن عباس و ابن عمر و زید بن ثابت رضوان الله متفق اند
که روز عید نماز پیشین گذارند و اغاز تکبیرات کنند و در ختمش
مختلف اند بر قول عبدالله عباس رضی الله عنه پانزده نماز را گویند و ختم
کنند و بر قول عبدالله عمر رضی الله عنه شانزده نماز را گویند و ختم کنند و زید
بن ثابت رضی الله عنه هفده نماز را گویند و ختم کنند و در بعضی روایت آمده ست
که بر قول عبدالله عمر رضی الله عنه نوزده نماز را گویند و بر قول زید بن ثابت رضی الله عنه
شانزده نماز را گویند و ختم کنند و بر قول ابویوسف و محمد رح بر هر که نماز بود
تکبیر تشریق بروی واجب شود و بر قول ابوحنیفه رضی الله عنه شهر
و جمع و مصر باید تا تکبیرات برایشان بود قال النبی علیه السلام لاجمعة ولا
تشریق الا فی مصر جامع بر اثر فریضه باید گفتن بر اثر نماز آدینه گویند و اگر نگویند
بزه کار شوند بر اثر تطوع بر اثر نماز عید شاید گفتن و اگر گویند بدعت
بود اگر امام در ایام تشریق نماز آدینه آید و بر اثر نماز آدینه گویند و اگر نگویند

بزه کار شوند **مسئله** باید که نخست آغاز امام کند آنگاه مقتدی و اگر امام فراموش
کرد مقتدی را نیز باید که آغاز کند تا امام را یاد آید وی نیز آغاز کند و نشاید که مقتدی
گوید که تکبیر گوی از برای آنکه چون سخنی گفت وی نتواند تکبیر گفتن که محل نماند
تکبیر گفتن را چه در حرمت فریضه می باید گفتن چنانکه سهو را تا اگر کسی
سخنی گوید نتواند سهو آوردن این نیز همان حکم دارد اما اگر تکبیر گوید لاحق
باخر نماز خویش گوید باتفاق مسبوق بقول ابو یوسف و محمد رح گوید بقول ابو
حنیفه رضی الله عنه بدان روایت که حکم مقتدی دارد گوید بدان روایت
که حکم انفراد دارد تکبیر نگوید مسبوق که پیش از سلام تکبیر امام را اقتدا [illegible]
کرد یا بعد از وی سلام داد و تکبیر گفت هر دو صورت آن تکبیر نیابت
ندارد و برین مسبوق سهو لازم شود و اگر بعد سلام داد نمازش
تباه شود و اگر بر وی سجده تلاوت و سهو است و تکبیر و تلبیه
باید که نخست تلاوت آرد و قعده باز سهو و قعده و السلام آرد و باز
تکبیر گوید و باز تلبیه گوید اگر پیش از تلبیه تکبیر آرد گوید بر قول محمد رح روا بود
و بر قول ابو حنیفه رح و ابو یوسف رح روا نبود اگر بر حاجیان سهو است و تکبیر
و تلبیه باید که نخست سهو آرد و باز تکبیر گوید باز تلبیه و اگر نخست
تلبیه گوید و تکبیر و سهو از وی ساقط و اگر نخست تکبیر گفت یاد آمدش
که سهو بر وی است باید که سهو آرد و تکبیر باز گوید و آنگاه تلبیه گوید و اگر
پیش از ایام نماز وی فوت شده است در ایام قضا میکند باتفاق تکبیر
نگوید و اگر در ایام فوت شده است هم در ایام قضا میکند بقول ابو حنیفه رح

نگوید

نگوید و بقول ابو یوسف رح گوید اگر در ایام پار پیشین یعنی سالی که گذشته
فوت شده است در ایام امسال قضا می کند از ابو یوسف رح روایة آمده
است که تکبیر گوید بظاهر روایت نگوید **باب سی و چهارم** در بیان
صلوات امی امی کسی بود که از قرآن چیزی نداند و آنچه جواز آندش
هیچ نداند اگر در فریضه چهار رکعت در دوی اول قرآن خواند در دوی
آخر امی شد بقول زفر و شافعی رح نماز روا بود و بقول ابو یوسف و محمد رح
اگر یاد آمدش روا بود که باقی بود نماز تمام کند اگر یاد نیامدش و با کی
یاد دهدش نمازش تباه شود و بقول ابو حنیفه رح چون امی شود است
بهر حال نمازش تباه شود که قدرت خواندن در دوی آخر همچون خواندن
بود در دوی اول اگر در دوی اول امی بود و در دوی آخر قاری شد بقول زفر رح
و شافعی نمازش روا بود و بقول علمای ثلثه رحمهم الله نماز تباه شود چه
قول زفر رح آنست که در دوی نا معین قرائت خواندن فریضه است
و علمای ثلثه رحمهم دو رکعت قرآن خواندن با فنیم روا بود اصلیت شافعی رح
و اگر متیمم در میان نماز آب یابد نماز وی را تباه ندارد و اگر امی قاری بود
در میان نماز نمازش تباه ندارد و اگر در سه رکعت امی بود
در چهارم قاری شد بقول شافعی رح نماز تباه شود و بقول
علمای ما رح نمازش تباه شود و امی با یافت جماعت قاریان
تنها نماز نماز میکند از نه ابو خازم عراقی از ابو حنیفه رح روایت
میکند که روا نبود و بقول ابو یوسف و محمد رح روا بود شیخ الاسلام

برهان الدین رح میگوید در هدایه آورده است که اصح آنست که روا
اگر جماعتی امیان نماز میگذارند و یکی قاری آمد بقول ابو حنیفه
رح نماز ایشان تباه شود چون معلوم شود ایشان را که قاری
آمد و بقول ابو یوسف و محمد رح روا بود اگر امی در قفای امام قاری باشد
خواجه ابو بکر فضل بخاری رح گفته است که نمازش روا بود خواجه امام
محمد ولید قدس سره خواندن شرط اگر چه پس امام خواندن نیست
بلخی رح گفته است که روا نبود عبد الله محمد بن سلمه رح در عیون المسائل
آورده است که فتوی برین قول است که روا بود اگر امام را در وی
آخر حدث رسید امی را خلیفه کرد بر قول زفر رح و یک روایت از
ابو یوسف رح روا بود و بقول ابو حنیفه و محمد رح و یک روایت از ابو یوسف
روا نبود اگر بعد از تشهد پیش از سلام امام را حدث رسید
امی را خلیفه کرد و بعضی گفته اند از قیاس قول ابو حنیفه رح نماز
تباه شود که بیرون آمدن از نماز بفعل نماز کننده فریضه است ظاهر
روایت نماز تباه نشود که خلیفه کردن نا اهل وی را از نماز بیرون
آرد اگر امی مسبوق شد بقول ابو حنیفه رضی الله عنه نمازش
تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد رح روا بود با کراهیت و اگر
امی و گنگ جماعت میگذارند امامت باید که امی کند که وی را آلت
است و نطق گنگ را نیست امامت وی روا نبود مگر بهم حالان خود را
امامت کند اگر گنگ تنها نماز گذارد الا زبان جنبانیدن شرط است

ظاهر روایت
یا نه شرط نیست خواجه امام اجل سرخسی رح گفته است که شرط است
تا شبیه گنگ باشد همچنان حاجیان حلق راس آرند و اگر
اصلع باشند باید که استره بر رانند تا بحاجیان شبیه گنگ باشد
قال النبی صلی الله علیه وسلم من تشبه بقوم فهو منهم ظاهر روایت
آنست که استره راندن شرط نیست چنانکه اینجا زبان
جنبانیدن شرط نیست از برای آنکه فایده نیست

باب سی و پنجم

در بیان صلوة کعبه امام بمقام ابراهیم علیه السلام ایستد و هم قوم
چون حلقه انگشتری کعبه را در میان کنند و در قفای امام ایستد اگر کسی را
روی بغیر قبله بود روا نبود که حاضرانرا روی بعینی بقبله آوردن
فریضه است آفاقیانرا الجهت آوردن فریضه است امام بمقام ابراهیم
علیه السلام ایستاده و قوم در قفای وی اقتدا کنند و قوم چون
حلقه انگشتری کعبه را در میان گرفتند نماز همه روا بود مگر کسی که
در قفای وی پایهای امام برابر افتاده باشد یعنی پیش از امام
افتاده باشد وی را روا نبود اگر در اندرون کعبه میگذارند نماز بر قول
مالک رح نماز فریضه روا نبود و تطوع روا بود و بر قول علماء ما رح و شافعی رح
نماز ها روا بود و اگر امام بیک طرف کعبه ایستد مقتدیان در قفای اقتدا
کنند روا بود و اگر امام در میان خانه ایستد و قوم وی را در میان
گیرند چون حلقه انگشتری نماز همه روا بود مگر کسی را که قفای وی
پایهای امام برابر افتاده باشد روا نبود و اگر پایهای پیشانی

امام برابر افتند کراهیت بود اما اگر ستره کشیدان کراهیت برخیزد
اگر بر بام کعبه نماز میگذارند بقول شافعی رحمه الله همچون بالا ستره چیزی ننهند
پیش روی روا بود و بقول علما ما رحمه الله چیزی نهادن حاجت
نیست چون چشم وی از بام کعبه با هوا بود غایب شود روا بود
باب سی و ششم در بیان جماعت عریان برهنه کسی بود که وی را هیچ
جامه نبود و همه عورت وی کشاده بود چون نماز میگذارند باید که
نشسته گذارند با تمام وی یکی صف گیرند و امام در صف نشیند و جماعت
گذارند چشم فراز کنند و خواجه امام منهاج رحمه الله از خواجه حسن ابوی رحمه الله
روایت است که تنها گذارند و چشم باز فاضلتر از آن بود که بجماعت
و چشم فراز و اگر بجماعت گذارند از دو وجه خالی نبود یا امام پیش
از قوم بود یا برابر قوم اگر پیش بود عورت وی را دیده شود و اگر
برابر خلاف سنت بود اگر جماعتی عریان نماز میگذارند یکی آمد و جامه
آورد و گفت بر شما مباح کردم نماز همه تباه شود باید که جامه را
بیک کس دهند تا او بپوشد و امامت کند و اگر بعد از قرائت
تشهد یکی آمد و جامه آورد گفت بر شما مباح کردم بر قول ابو حنیفه
رحمه الله نماز همه تباه شود و بر قول صاحبین نماز همه تباه نشود و از مالک رحمه الله
روایت آمده است که ستر عورت فریضه نیست در طواف کعبه
میگو بر ظاهر روایت ستر عورت فریضه است باب سی و هفتم
در بیان امامت النساء اگر امام در مسجد جماعت زنان را امامت می کند

روا بود بی کراهیت که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه سلیمان خثیم را
رضی الله عنه همچنین تعلیم کرد اگر در خانه جماعت زنان را امامت
میکند اگر همه محرم باشند روا بود اگر یکی محرم است هم روایت بی کراهیت
و اگر نا محرم اند روا بود با کراهیت اگر امام است و یکی خنثی مشکل
امام را نیت امامت وی شرط است اما اگر خنثی مشکل بود و زنان
نیز باشند امام نیت امامت زنان کرده باشد بود نیت خنثی حاجت
نیست و خنثی مشکل در قفای امام استید و زنان در قفای خنثی
مشکل استید تا نماز ایشان روا بود اگر زن پهلوی خنثی استید نماز
خنثی تباه شود و اگر دو خنثی شوند اقتدا ایشان درست نیاید
چون اقتدا ایشان بیکدیگر روا نبود نیز یکی امام درست نیاید ایشان
باید که تنها گذارند که بی آن یکی از وی نیند خنثی مشکل را نماز بجماعت
مشروع نیست مسئله خنثی کیست خنثی آنست که وی را هم آلت
مردان باشد و هم آلت زنان بود تمام وی را حال کنند که حال رسیم
مشترک است هم زنان را بود و هم مردان را بود این خنثی مشکل تا
آنگاه بود که بار سیده بود چون رسیده شود حکم وی ظاهر شود
اگر حیض بیند حکم زنان بود اگر محاسن پدید آید حکم مردان بود اگر حیض
بیند و هم موی روی برابر بنگریم که بول کدام از موضع بر می آید اگر از
اندام زنان می آید زن بود و اگر از اندام مردان می آید مرد بود و اگر
از هر دو می آید از هر کدام که بیشتر می آید حکم از آن بود و اگر از هر دو برابر

بقول ابو حنیفه رد ابو دو کر
خنثی مشکل است ابو یوسف
و محمد گفته است از هر کدام
که بیشتر می آید حکم از او بود
و اگر از هر دو برابر می آید

می آید این خنثی مشکل است وی را شوی کردن نشاید و زن
خواستن نشاید با مرد بیگانه نشاید نشستن و گرمابه زنان پنابه
رفتن با زن بیگانه نباید نشستن و گرمابه مردان نباید رفتن اگر خنثی
مشکل حج بر وی و احرام باید که همچون زنان گیرد و دوم بر وی لازم
شود نماز بطریق زنان گذارد و خود را نهفته دارد قسم دختران
برد در میراث یا قسم پسران بر قول ابو یوسف قسم دختران بود
و بر قول محمد رح از نصیب دختران بیشتر و از نصیب پسران کمتر
از ابو حنیفه رضی الله عنه سوال کردند که خنثی مشکل را حکم چیست
گفت لا ادری سوال کردند که دهر چیست گفت لا ادری سوال
کردند که وقت ختنه کردن تا رسیدگان چه وقت آید گفت لا ادری سوال
کردند که اطفال مشرکان را حکم چیست گفت لا ادری و این از بهر
آنست که گویندگان و آنچه دانند بخیلی نمیکنند و بگویند و آنچه ندانند
بگویند نمی دانم و از خود سخنی نگویند و ننگ ندارند تا در قیامت
در نمانند و این از کمال علم ابو حنیفه بوده است نه از نقصان علم وی تا
مردم از تعلیم علم وی دست باز ندارند تا اگر کسی از وی چیزی
سوال کند نداند وی ننگ ندارد و گوید نمی دانم دیگر آنکه اقتدا
بسید عالم کرده که رسول علیه السلام سوال کردند که قیامت چه وقت
آید گفت خدای من داناتر است از من نمیدانم سوال کردند باران
چه وقت آید گفت خدای من داناتر است از من نمی دانم سوال کردند

که فرزند

سوال کردند از روح
از روح و مکونات
از امر پروردگار است

که فرزند در شکم ما در نر است یا ماده گفت خدای من داناتر است از من
من نمیدانم سوال کردند که فردا هر نفسی چه کسب کند گفت خدای من
داناتر است از من من نمیدانم سوال کردند که مرگ هر کسی کجاست
رسول علیه السلام فرمود که خدای عز و جل فرموده داناتر از منست
من نمیدانم و آنگاه این آیت را بر خواند قوله تعالی ان الله عنده علم
الساعة وينزل الغيث ويعلم ما في الارحام وما تدري نفس
ماذا تكسب غدا وما تدري نفس باي ارض تموت ان الله عليم خبير
آنگاه گفت من بنده ام و بندگی هم و هر چه مرا خبر دهد من شما را
خبر دهم دیگر از رسول علیه السلام سوال کردند که روح چیست
از خداوند عز و جل ندا آمد که بر ما حواله کن قال الله تعالی ويسألونك عن
الروح قل الروح من امر ربي باب سی هشتم در بیان نماز
کسوف و خسوف نماز آفتاب گرفتن مشروع است بفعل
رسول علیه السلام که رسول علیه السلام مر او را پسری بود ابراهیم نام
وفات یافت آن روز آفتاب گرفته شد صحابه گمان بردند که مگر
آفتاب از برای وفات فرزند رسول علیه السلام گرفته شده است
رسول علیه السلام خطبه گفت و در آن خطبه گفت بدانید که
آفتاب از برای وفات فرزند من نگرفته است آفتاب و مهتاب
ایشان دلیل وحدانیت خدای عز و جل اند و بی گناه اند و بر آمدن
و رفتن کسی تفاوت نکند و با اینکه بیگناه اند هر چند گاهی روی

ایشان را سیاه کند تا گناه کاران ببینند و پند گیرند خدای عز و جل
از عدل خود بر ایشان ظاهر کرده اند تا ایشان از بدی کردنها
دور باشند چون آفتاب بگیرد باید که بصحرا بیرون روند و دو رکعت
نماز بجماعت و امامت صاحب شرط کنند که در حقایق الفقه
آورده است که صاحب شرط امام مسجد جامع بود در حصار اوله
که امامت نایب سلطان کند بقول شافعی رح دو رکوع کند و بقول
علماء رح یک رکوع آرند چنانچه نمازها دیگر را و بقول ابو یوسف و محمد رح
قران بلند خوانند و بقول ابو حنیفه رح قران نرم خوانند و در وقت
هم گذارند مگر در وقت مکروه و اگر ماه گیرد نباید که شب جمع شوند
اما در خانها نماز گذارند و اگر زمین بجنبد یا باد مخالف بسیار
وزد و یا چیزهای ناخوش شوند بتوبه و استغفار مشغول
شوند و بدعا و صدقه پیش روند تا خدای تعالی بلا دفع کرده اند
باب سی و نهم در بیان طلب باران اگر باران نباشد بقول
ابو یوسف رح نماز گذارند و بقول ابو حنیفه رح دعا گویند در صلوة
خواجه امام بکر خواهر زاده از محمد روایت است که دو خطبه گویند دلیل
همیکند که نماز همیگذارند تا یکی خطبه پیش از نماز گویند و یکی خطبه
بعد از نماز گویند و پس اعرابی در گردن کم افگنند و ردا دیگر دارند و
عجز ظاهر کنند و سر و پای برهنه کرده و منبر بیرون برند امام اعظم
ابو حنیفه رح گفت که عجز ظاهر نکنند اما دعا گویند دلیل بر آنکه رسول

چون آفتاب بگیرد باید که همگی
شهر در کلاه فرزندان مسجد جمع
آمده اید و دو رکعت نماز
گذارند بجماعت و امامت
صاحب شهر و ... کنند

کنند

علیه السلام

علیه السلام در خطبه بود اعرابی اندر آمد و گفت یا رسول الله دعا
گوئید تا باران بیارید که کشتها خشک میشوند و ستوران علف
نمییابند رسول علیه السلام دعا کرد در حال باران باریدن گرفت
تا هفته باران آمد تا همان اعرابی باز آمد و گفت یا رسول الله
تا دعا گوئید تا باران از عمارتها بصحرا رود که عمارتها خرابی می پذیرند رسول
علیه السلام دعا گفت تا باران از عمارتها بصحرا رفت قاضی امام
حسام خطیب رح گفته است باران از عمارتها بصحرا رفت چنانکه بر
مدینه چون حلقه انگشتری آفتاب می تافت و در کشتها می بارید در
وقت حسن بصری رح باران نمی بارید بیرون آمدند و دعا گفتند ابو حنیفه رح
همیگوید که رسول علیه السلام دعا کرد و صحابه نیز دعا کردند تا تیز خاست
ایشان گم کردند پس معلوم شد که دعا باید گفت وقت در خلافت امیر المؤمنین
عمر رضی الله عنه ایشان را باستسقا حاجت آمد امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
ای طلب باران
ایشان را باستسقا با خود بیرون آورد چون بمنبر رسول علیه السلام
بر آمد عباس رضی الله عنه را با خود بمنبر بر آورد فرق وی برهنه کرد و گفت خداوند
بحرمت این فرق که ما را باران فرستی خدای تعالی ایشان را باران فرستاد
و نعمتها روزی ایشان شد و از غمها نجات یافتند قوله تعالی فقلت استغفروا
ربکم انه کان غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا و یمددکم باموال و بنین و یجعل لکم
جنات و یجعل لکم انهارا پس معلوم شد که دعا می باید گفت استغفار هم
باید گفت چون بصحرا بیرون روند تا دعا گویند اهل برده را بیرون نبرند

آمدن

کہ بناء کارها ایشان بر نهفتگی است اما ضعفا را و کودکان را بیرون شاید
و سر و پای برهنه کنند و عجز اظهار کنند و اهل ذمه را بیرون نبرند که
ایشان اهل عذاب اند و باران اثر رحمت است و ایشان مستحق
رحمت خداوند نیند **باب چهلم** در بیان نماز خوف بدانکه نماز
خوف مشروع است بآیة و اخبار و اجماع امت آیت اینست
قوله تعالی واذا کنت فیهم فاقمت لهم الصلوة فلتقم طائفة
منهم معک ولیأخذوا اسلحتهم فاذا سجدوا فلیکونوا من
ورائکم ولتأت طائفة اخرى لم یصلوا فلیصلوا معک الی آیة ابو یوسف
رح گفته است که صلوة خوف در عهد رسول علیه السلام مشروع بود
از برای آنکه نماز رسول علیه السلام حاضر بود کسی دیگر نشاید
امامت کردن چون رسول علیه السلام از دنیا رفت بدار البقا خرامید صلوة
خوف منسوخ شد باید که دو فریق شوند یکی فریق خصم را نگاه دارند
و یک فریق نماز بجماعت گذارند پیش خصم روند و ایشان را نگاه
دارند انها بیایند و ایشان نیز بجماعت گذارند اما ابو حنیفه رح
و محمد رح گفته اند که بعد از وفات رسول علیه السلام عبد الرحمن بن
عوف و ابو عبیدة جراح رضی الله عنه نماز خوف گذارده اند پس معلوم شد
که آن حکم باقی است غزوهایی که بعده ثابت شده است غزو غطفان و
غزو ذات رقاع و ذات قود و غزو غطفان را خواجه محمد مقاتل
رازی رح گفته است که غزوه ذات رقاع را مالک گرفته است و غزوه ذات

قروترا

قروترا شافعی رح گرفته است غزو غطفان را روی ایشان بسوی قبله
بود و دو صف کشیدند و همه اقتدا کردند و با امام قیام و رکوع و سجود
اول کردند چون بقصد رفتند صف اول سجده آوردند بقیام رفتند
انها که بجای صف اول بودند بجای صف دوم رفتند و انجا که بجای صف
دوم بودند بجای صف اول رفتند انها که استاده بودند و خصم را نگاه داشتند
تا ایشان نیز سجده آوردند بهمین ترتیب نماز تمام کردند و همه ثواب صف
اول حاصل کردند ابو یوسف رح گفته است که اگر جای بود که روی ایشان
بسوی قبله بود هم چنین صلوة خوف روا بود که نزد شافعی رح
گفته است که دو فریق شوند یکی فریق خصم را نگاه دارند و یکی فریق
یک رکعت نماز با امام گذارند امام بنشیند انها که برخیزند یک رکعت دیگر گذارند
و سلام دهند بروند خصم را نگاه دارند انها بیایند و با امام اقتدا کنند و
یک رکعت دیگر ایشان با امام گذارند امام سلام دهد ایشان برخیزند
و یک رکعت دیگر مسبوقانه گذارند یک روایت از وی آنست که امام سلام
ندهد بنشیند تا آنگه ایشان یک رکعت مسبوقانه آرند آنگاه سلام
دهند و بعض نسخهای این روایت از مالک است اما قول شافعی رح
روایت میکند که وی جمع را اعتبار کرده است جماعت را پی اما عبد الله
مسعود رضی الله عنه گفته است که این در ابتداء اسلام بوده است
اما این زمان منسوخ شده است باید که دو فریق شوند یک فریق
خصم را نگاه دارند و یک فریق یک رکعت با امام گذارده روند و خصم را نگاه

دارند اینها و انها اقتدا کنند
و یک رکعت دیگر با امام گذارده روند
و خصم را نگاه دارند ۱۲

آنها آیند و یکرکعت لاحقانه گذارند و سلام دهند روند و خصم را نگاه
دارند آنها آیند و یکرکعت مسبوقانه گذارند و سلام دهند و روند
و خصم را نگاه دارند که رسول علیه السلام در غزوهٔ دیگر همچنین کرده
اما بعضی گفته اند که اولیتر آن بود که دو فریق شوند یک فریق خصم را
نگاه دارند و یکفریق یکرکعت با امام گذارند بروند و خصم نگاه دارند
آنها بیایند و یکرکعت دیگر با امام گذارند امام سلام دهد ایشان
برخیزند و یکرکعت مسبوقانه الا و سلام دهند و روند و خصم را
نگاه دارند آنها بیایند و یکرکعت لاحقانه گذارند و سلام دهند
تا آمدن و رفتن بسیار نشوند مسئله اگر نماز شام بود سفیان ثوری
رح گفته است دو فریق شوند یکفریق خصم را نگاه دارند و یکفریق
یکرکعت با امام گذارند و بروند و خصم را نگاه دارند آنها بیایند و دو
رکعت دیگر با امام بگذارند امام سلام دهد ایشان برخیزند و یکرکعت
مسبوقانه بیارند و سلام دهند و بروند و خصم را نگاه دارند آنها
بیایند و دو رکعت لاحقانه نماز گذارند و سلام دهند بنا بر آنکه است
که وی فرضیت قراءت را اعتبار کرده است اما این وجه ماخوذ نیست
از برای آنکه صلوة خوف را یا نیمه نماز باید یا شفع تمام یا تمامت تا نماز ها
روا بود اما اینجا اینها نیست پس باید که دو فریق شوند یکفریق
دو رکعت با امام گذارند و یکفریق خصم را نگاه دارند آنها بیایند
و یکرکعت با امام گذارند امام سلام دهد ایشان برخیزند و دو رکعت

مسبوقانه گذارند

مسبوقانه گذارند و سلام دهند و بروند و خصم را نگاه دارند
آنها بیایند و یکرکعت لاحقانه گذارند و سلام دهند اما اگر سه
فریق شوند و هر فریق یکرکعت با امام گذارند فریق اول را نماز
تباه شود و دوم و سیوم را روا نبود بنا بر آن همان اصل است
که صلوة خوف را یا تمامت نماز باید یا شفع تمام یا نیمه نماز از این
هیچ نیست پس فریق اول را بدین معنی نماز تباه شود و فریق
دوم یکرکعت با امام گذارده اند و یکرکعت مسبوقانه و فریق
سیوم یکرکعت با امام گذارده اند بدو رکعت مسبوقانه پس بدین
معنی فریق دوم و سیوم را روا بود مسئله اگر نماز چهار رکعتی بود باید که دو
فریق شوند یکفریق خصم را نگاه دارند و یکفریق دو رکعت با امام نماز
گذارند بروند و خصم را نگاه دارند آنها بیایند و دو رکعت دیگر با امام گذارند
امام سلام دهد ایشان برخیزند و دو رکعت مسبوقانه گذارند و سلام
دهند و بروند و خصم را نگاه دارند آنها بیایند و دو رکعت لاحقانه گذارند
اگر چهار فریق شوند هر فریقی یکرکعت با امام گذارند فریق اول و سیوم را
روا نبود و دویم و چهارم روا بود چنانکه در نماز شام گفته اند بنا بر همان اصل
است که صلوة خوف را نیمه نماز می باید یا تمامت نماز یا شفع تمام اگر مسافر اند
دو فریق شوند یکفریق یکرکعت با امام گذارند پس از خصم روند و امام
نیت اقامت کرد نماز هم چهار رکعت شود آنها که یکرکعت گذارده اند و پیش
دشمن رفتند نماز ایشان تباه شود که از آنجا که ایشان پیش دشمن

رفته اند ایشان را نیمه نماز بوده است و این مسئله در صلوة خوف امام اکبر خواه زاده است

اکر در نماز بحرب حاجت آمد بقول شافعی رح حرب میکنند و نماز میکذارند تا اکر در آن

زمان نماز را ماند عاصی شوند اما بقول علماء ما رح در نماز حرب کردن عمل کثیر است

نماز تباه شود دلیل برآنکه در حرب خندق چهار نماز از رسول علیه السلام

فوت شده بود پس اکر در نماز حرب کردن روا بودی تنها چهار نماز

از رسول علیه السلام فوت نشدی خوف متحقق باید تا صلوة

خوف روا بود تا اکر به پندشت خوف شروع کرد معلوم شد که عدو حیلتها نان

بود یا آنکه کوه ستوران بود اکر روی ها ایشان بسوی قبله بوده است و کسی که

از امام جدا نیست روا بود و بر کذارند باقی نماز تمام کنند و اکر بشک خوف

شروع کرده اند روی بغیر قبله در نماز ایشان را خوف متحقق شد

همچنان صلوة خوف تمام کنند روا بود اکر خوف متحقق بود نماز شروع

کرده اند روی بغیر قبله در میان نماز خوف نماند باید که روی بقبله آرند

و باقی نماز تمام کنند روا بود قیاس مسئله تحری مراد ازین بیان مسئله

آنست تا نماز را بجماعت کذارند و هیچ وقت جماعت را فوت

نکنند چون بحرب روند باید بدین نیت روند که نصرت دین کنیم یا تا

کروید کافر باسلام آید و بنیت آن نروند تا کشته شوند یا غنیمت

آرند تا اکر به نیت غنیمت روند کشته شوند شهادت باطل شود

اکر دو صف کشیده اند یکی صف مؤمنان دیکی صف کافران و از صف

کافران مبارزی بیرون آمد از صف مؤمنان شاید که کسی بی اجازت

امام بیرون آید یا نی

امام بیرون آید یا نی اکر در دیر بود که بر بازوی خود اعتمادی بود شکوه آن خصم را

دفع کند شاید که رود و آن خصم را دفع کند تا دل مؤمنان شاد کردد و اکر

بر بازوی خود اعتماد ندارد نشاید که بی اجازت امام بیرون رود نباید که

المی بوی رسد و دل لشکر شکسته شود محمد حسن رح این مسئله در سیر

کبیر همچنین آورده است اکر در وقت امر معروف و نهی منکر خوف

کشتن بود امتناع نباید و ترک امر معروف نکند که اکر کشته شود اهل فساد

بصلاح درآیند و توبه کنند **باب چهل یکم** در بیان فضیلت شهید و فضیلت

شهیدان بر دو نوع است حکمی و حقیقی حکمی آن بود که در زیر هدم

دیوار بماند یا در آب هلاک شود یا در آتش سوخته بمیرد و یا در

تعلیم علم کذشته شود یعنی در طلب کردن علم فقه برای خدای

تعالی مردان شهید باشد یا بخون شکم یا در غربت فوت شود

و دیکر روایت دختر بکر نیز چون کذشته شود اینها شهید شوند و نماز

کذارند و حقیقی آن بود که بسبب تن و جان و مال و زن و فرزند

و فرزند و صحت دین در صف کفار شهید شود اینها را شهید نبود و

بر قول شافعی رح بر آن نماز نیز نکنند از آنکه خدای عز و جل ایشان را

زنده خوانده است قوله تعالی بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ علماء ما میکویند که

بلکه زنده اند نزدیک پروردکار خود

ایشان از راه ثواب زنده اند و از راه حقیقت مرده دلیل

برآنکه همه احکام مردکان بر ایشان ثابت شده است همچون

قسمت ترکه و شوهر خواستن زنان ایشان حسن البصری رح

کوشته

[illegible]

حیث

میگویند که شهید حقیقی را بشویند و نماز گذارند که حنظله رضی الله عنه
در وقت رسول علیه السلام بشستند و رسول علیه السلام با
صحابه رضوان الله علیهم نماز برو گذاردند علما ما رحمهم الله میگویند این بنا بر آن
بود که وی را جنابت رسیده بود فنادی رسول علیه السلام
ندا داد آواز که ای یاران رسول علیه السلام سوار شوید از
بهر خدای و حرب کنید با دشمنان خدای حنظله را جنابت رسیده
بود گفت اگر بغسل آوردن مشغول شویم نباید که عاصی شویم
همچنان سوار شد و شهادت یافت وقت غسل وی بدین جهت بود
علما ما رحمهم الله میگویند که اصل درین باب شهدای جنگ احد که ایشان را
نشستند اما نماز گذاردند لاجرم اینها برانها قیاس کرده اند اگر نارسیده
و دیوانه شهادت یافت یا زن از حیض پاک شد و کشته
یا با کسی [illegible] که جارح نبود کشته شد اینها را بر قول ابو حنیفه رحمه الله نشویند
که شهید حکمی اند و بر قول ابو یوسف و محمد بشویند که حقیقی اند اگر حایض
یا نفسا کشته شود بقول ابو حنیفه دو روایت است یکی حکمی و یکی حقیقی
و بر قول صاحبین شهید حقیقی اند نا شویند اگر لشکر دشمن
گریزان میرود و ندوا از اسب در افتاد و هلاک شد حکم شهید نبود
اما اگر اسب دشمن اسب میدوانید و از اسب در افتاد و
هلاک شد شهید حقیقی بود اگر از کوه انداختندش یا قاروره
زدندش یا در آب انداختندش یا سوختندش یا اینها هلاک

شود

شود وی را حکم شهادت بود از برای آنکه بسبب دشمن هلاک شده است
اگر دشمن چاه کنده است در ان چاه افتاد و هلاک شد وی را حکم شهادت
دهند اگر مسلمانی در معرکه افتاده است از دهان یا از بینی یا از دبر خون
میرود و هیچ جراحت پیدا نیست وی را حکم شهادت نبود از برای
آنکه اگر دماغ کرده بود از بینی خون رود اگر درد بر دل بود سخت زهم
بعوض خون بر آید اگر حرارت غالب بود از دبر خون رود چون ازین
نوع شبه یافتیم و در احکام بنا وی را حکم شهادت نبود اما اگر از گوش
و یا از چشم خون برود جراحت پیدا نیست وی را حکم شهادت
بود که این دو موضع معهود رفتن خون نیست معلوم شد که بسبب
دشمن است وی را حکم شهادت بود اگر در معرکه مؤمنان و کافران
کشته شوند مؤمنان را از کافران بچه فرق کنند ظاهر روایت
آنست که بموی روی آنکه کرده و موی لب بسته کرده و سنت فرج
و جامه سیاه و سفید امام ناصر الدین رحمه الله در سیر کبیر آورده است
که اگر یکی را موی لب بسته بود اگر سنت فرج نبود وی را حکم کنی با سلام
و بر وی نماز گذارند و بگورستان مؤمنان دفن کنند اما اگر موی
لب دراز بود اگرچه سنت فرج بود وی را حکم کنند با سلام وی
بر وی نماز نگذارند و بخاک دفن کنند و بعضی گفته اند اگر در بغلش
مصحف بود و میان وی زنار اگر در دار حرب بود حکم کنند با سلام
وی که روا بود که جاسوس بود که عذر کرده است و اگر در دار اسلام است

ویرا حکم نکنند باسلام وی کر اینجای ضرورت نیست اما اگر توفنان
از کافران فرق نمیتوانند کردن اگر غالب توفنان باشند برهم نماز
گذارند و همه را بگورستان توفنان دفن کنند اما اگر غالب کافران باشند
و برهم نماز نگذارند و بگورستان علیحده نهند دلیل برآنکه یکی از صحابه را
زنی جهود بود و حامله بود این زن وفات یافت جهودان آمدند
که وی از ماست ویرا بگورستان جهودان بریم صحابه گفتند
که امانتی ازان ما با ویست رسول علیه السلام صحابه نشستند
و قرار کردند که ویرا در گورستان علیحده نهند و روی بر دست چپ
نهند تا مادرش روی بغیر قبله بود و فرزند را بقبله تا اگر فرزند آید
روی سوی قبله اید اشکال اید که چون نمی شناسد چه دانند
که غالب توفنان یا کافران باید که کم اجده لشکر مسلمانی را
شمرند و کشتگان را شمرند اگر کم آید لشکر مسلمانان کم از
نیمه کشتگان بوده اند غالب کافران بود و اگر کم آمد لشکر توفنان
زیادت از نیمه کشتگان باشند غالب توفنان باشند و اگر
برابر باشند برهمه نماز نگذارند و بگورستان علیحده دفن کنند
باید دانستن که شهادت بجها باطل شود اگر از افتاب سیاه
برید یا از سیاه به افتاب برند یا دمی شربت خورد یا لقمه نان خورد
یا یاران بر ستور نهندش و از معرکه بیرون آید یا وصیت دنیائی
کند این چیزها شهادت را باطل کند شهید حقیق نماند حکم شود

اما اگر زخم خورده و افتاده و یاران کسانش بیرون اوردندش
هلاک شد شهید حقیقی بود و اگر در معرکه افتاده است و تفع دنیا
بایشان نمی رسد بقول شافعی یکی وقت نماز بگذارد و شهادة
وی باطل شود بر قول علماء ما یک شبان روز بگذارد شهادة وی
باطل شود یعنی حکمی نشود و اگر وصیت آخرت کرد بقول ابو حنیفه
و ابو یوسف شهادة باطل شود یعنی حکمی شود و بقول محمد باطل
شود و دلیل برآنکه سلام نماز لفراموش داده است دعا اخرتی
گفت یاد آمدش تواند که بران نماز بنا کند چون دعا اخرتی
گفتن نماز را فاسد نمیکند وصیت اخرتی نیز شهادت را باطل
نکند دیگر آنکه در حرب احد زید صحابه رضی الله عنه زخم گرانی خورده بود و افتاده
صحابه رضی الله عنه رسول علیه السلام بر می گشتند وی در شرف هلاکت
افتاده بود میگفت ای صحابه رسول علیه السلام چون رسول علیه السلام سلام
خورده است و گفت تا یکی در تن شما می جنبد روی مگردانید و با دشمنان خدای
عز و جل حرب کنید تا درگاه خدای و رسول علیه السلام عاجب شوید و در حرب
جمل سعد ربیع رضی الله عنه زخم گران خورده بود و افتاده در شرف هلاکت
میگفت کجام را جدا میکنند تا من بقیامت خونها خود بر کشنده خود دعوی
کنم تا وی در اینجا کشته است و در حرب هفتاد کس از اصحابه رضی الله عنهم
زخم گران خورده بودند و در شرف هلاکت افتاده بود ایشان را یکی دم اب
حاجت بود یکی ازیشان نزدیک دم آب دهد و هم یکی ایشان اعراض کرد آنکس

بیار دیگر اشارت کرد تا بر هفتاد کس اب عرض کرد هیچکس قبول نکرد ما
بیایی خود حواله میکرد و توی حاجتمند تر از خست هیچکس نخواهد بود
هم هفتاد کس جان بحق تسلیم کردند و نا خورده ان آب را و حکمت بود یکی
انکه بیار خود اشارت میکرد و دوم نخورده اند تا شهادة باطل نشود بقول
شافعی رح شهید حقیقی اند شویند و نماز نکذارند و بقول خواجه حسن بصری
رح هم شویند و هم نماز کذارند و بقول خواجه علما ما رح شویند و لیکن نماز
کذارند اما اکر پاره پاره باشد بقول شافعی رح هر پاره نماز کذارند
بقول علما ما رح بر بیشتر نماز کذارند یعنی بر کمتر بن نماز نکذارند اما اکر بر نیمه را
نماز کذارند و باز نیمه دیگر را یابند بیک روایت از علما ما رح بر ان نیمه دیگر نماز کذارند
و باز نیمه دیگر را یابند بیک روایت از علما ما رح بران نیمه دیگر نماز کذارند و بیک روایت
نکذارند اهل بغی را نشویند و بر وی نماز نکذارند حسن زیاد از ابو حنیفه
روایت میکند که وقتی نشویند که در حرب بود و اکر بعد از حرب
بود شاید شستن و نماز کذاردن اما ظاهر روایت انست که محمد از ابو حنیفه
روایت میکند که بهر دو حال شاید شستن و نماز نکذارند فتوی برین قول است
در عیون المسائل آمده است که اهل بغی کسانی باشند که از حق امام بیرون آیند
یا اهل دو محلت با یکدیکر خصومت کرده باشند و یکی در میان ایشان
کشته باشد و برا نشویند و نماز نکذارند و احکام بغی را حضرت امیر المومنین
علی بیان فرموده است در حرب جمل جماعتی با وی بیرون آمدند و بر وی تیغ کشیدند
امیر المومنین علی رضی الله عنه را با ایشان حرب افتاد و فرمود یاران خود را تا

ایشان نیز نیزه زنند شما نیز نیزه زنند و تا ایشان با شما جمله نکنند
شما با ایشان جمله نکنند اکر ایشان را تیغ زنید زخم دیکر مزنید و اکر شما
امان خواهند ایشان را امان دهید و اکر از پیش شما انهزیمت
روند عقب ایشان مروید و ایشان را انهزیمت کنید و مال ایشان را
غارت مکنید و زن و فرزندان ایشان را برده مکنید و اکر از شما
کشته شود شهید شود و اکر ایشان را کشتید غازی باشید و ان حکم
همچنان باقی است ـــ اکر بر اطراف کشته یافتند و کشنده را نمی یابند شهید
حقیقی بود اما اکر در عمارت ها کشته یابند و کشنده را نیابند بقول شافعی
رح شهید حقیقی بود و بقول علماء ما رح شهید حکمی بود از برا انکه عدد قسامه را
جمع کنند و سوکند دهند و دیت ستانند بدین معنی حکمی شهید بود اما
کشنده را یابند شهید حقیقی بود و کشنده را نیز کشند وی شهید
بود که وی را بحق کشته اند و بکشتن وی شهادة باطل نشود اکر
کشنده را نیافتند باید که عدد قسامه را جمع کنند پنجاه کس از پارسایان
ان محلت را جمع کنند و سوکند دهند اکر سوکند خورند دیت عاقله بود
و عدد قسامه از عاقله باشند و اکر نکول ارند عدد قسامه دیت دهند اکر یک
کس نکول آورد از ان کس دیت کیرند و این قول ابو یوسف است دلیل بر احوال
که اکر مدعی بر مدعی علیه دعوی کرد و مدعی علیه نکول آورد ظاهر روایت حبس کنند
تا اقرار یا سوکند خورند یا اقرار کنند زیرا انکه از قصاص حق دیکران امتناع کنند
در عدد قسامه قصاص نرود تا انوقت که اقرار نکنند که ان جنایت ما کرده ام از برای

از برای سوگند خوردن بر ایشان لازم شدن است بحکم شرع پس حبس
کنند ایشان را تا سوگند خورند یا اقرار کنند که این جنایت ما کرده ایم اگر عدد و
قسامت چهل و نه کس باشند که یک کس را دو بار سوگند دهند
و آنگاه دیت ستانند و آن شهید حکمی بود وی را بشویند و نماز گذارند
و اگر بچیزی کشته است که آلت جارحه نیست چنانکه سنگ است و یا لگد یا
زیر دیوار ماند یا از بالا در افتاد و یا در آب افتاد و یا در آتش افتاد و
یا از زهر هلاک شد یا گرگ زدش هلاک شد در این همه صورتها شهید حکمی بود
حقیقی نی اما اگر گرگ زدش جراحت شد و بهمان جراحت هلاک شد
آتش سوختش و جراحت بر وی شد و بهمان جراحت مرد شهید حقیقی بود
اگر ظلمانی خود را کاره زده هلاک شد طحاوی رحمه الله گفته است وی را بشویند و نماز
گذارند که وی اهل بغی است شیخ الاسلام علی سعیدی رحمه الله گفته است که
بشویند و نماز گذارند فایده یکی آنکه تا کسی گمان نبرد که وی شهید است
دیگر آنکه هر که آن فعل با خود کند پشیمان بود و از وی توبه بود از برای آنکه پشیمانی
از گناهان توبه است و این قول ابو حنیفه رحمه الله و محمد رحمه الله است و اختیار طحاوی
قول ابو یوسف رحمه الله اگر کافران اهل ذمه را فرو گرفتند و همه را کشتند آن مردان
و زنان نارسیده را نا بشویند و بر همه نماز گذارند و بخاک دفن کنند اگر
نارسیده و یا دیوانه یکی را کشت بعمدا یا بخطا قصاص واجب نیاید و دیت
بر عاقله وی باشد و دیوانه و نارسیده از عاقله نباشد و زن از عاقله
نباشد زن از عاقله باشد یانی اگر این واقعه در خانه وی باشد از عاقله باشد

[illegible]

واگر این

واگر این واقعه در خانه نباشد از عاقله نبود و در قتل خطا وی از میراث محروم
نشود و چون فعل از کسی دیگر در وجود آمده باشد چنانچه در تاریکی یکی را
کشت بزن وی را معلوم شد که پدر وی بوده است وی بدان زخم هلاک شد
وی از میراث محروم نشود که وی را در این عرض قصد نبوده است اما اگر مادر
و پدر را استاد پرستار با استاد بشنه داد گفتند که این بچه را بزن وی
بزد بچه هلاک شد ایشان از میراث محروم نشوند اما اگر در جای خواب
با فرزند خفته است بر گشت فرزند زیر پهلوی آمد هلاک شد از میراث
محروم نشود که فعل از وی در وجود آمده است اگر نارسیده یا دیوانه
یا جنب شهادة یافتند بقول ابو حنیفه رحمه الله ایشان را بشویند
و بقول ابو یوسف و محمد رحمه الله ایشان را نشویند ولیکن بر همه نماز گذارند اگر
بالت جارحه کشته شده است لیکن جراحت نشد بقول ابو حنیفه رحمه الله
بشویند و بقول ابو یوسف و محمد رحمه الله نشویند اگر زنی در حیض یا در نفاس
شهادة یافت بقول ابو یوسف و محمد رحمه الله نشویند از ابو حنیفه رضی الله عنه
دو روایت است بیک روایت بشویند و بیک روایت نشویند اما اگر از حیض
یا از نفاس پاک شد پیش از آنکه غسل کند شهادة یافت بقول ابو
حنیفه رضی الله عنه بشویند و بقول ابو یوسف و محمد رحمه الله نشویند دلیل بر آنکه جنب را
بقول ابو حنیفه رضی الله عنه بشویند و بقول ابو یوسف و محمد رحمه الله نشویند دلیل آنست
که رسول علیه السلام در حرب احد دید که حنظله رضی الله عنه شهادة یافته بود
فرشتگان آمده بودند وی را می شستند رسول علیه السلام فرمود ما اهل وی

سوال کردند گفتند و برا جنابت رسیده بود پس از آنکه غسل آورده بود ما
شنیدای مؤذنان بحرب بیرون خوانند وی همچنان سلاح بر خود راست کرد و
بیرون آمد بحرب پس معلوم شد که جنب چون شهادة یابد شستن دیت
با قصاص جمع آید بقول شافعی رح و نزد علمای ما رح جمع نیاید صورت مسئله چنان
بود که یکی کس ده کس را بکشت یکی از وارثان وی را بکشت بقول شافعی رح
آن نه وارث دیگر از قاتل که وی دیت بستانند و بقول علمای ما رح چون
وی را کشتند دیت از دیگران ساقط شود و اگر یکی از وارثان قصاص خود را
بخشید قصاص باجماع ساقط شود که جنایت تجزیه پذیر نیست و دیت
تجزیه پذیر است پس دیت در حق بخشنده ساقط است اما حق دیگران
ساقط نشود که دیت تجزیه پذیر است اگر خصم اقرار میکند که بعمد اکشته ام
و ورثه میگویند بخطا کشته دیت و قصاص هر دو ساقط شوند و در قتل خطا
از میراث محروم شود چون قتل از کسی دیگر در وجود آمده است بر کشنده
کفارت لازم شوند بنده مؤمن آزاد کند اگر عاجز آید شصت روز پیوسته
روزه دارد اینجا مسکین را طعام دادن نیامده است دیت بر عاقله لازم آید
بعضی گفته اند عاقله اهل دیوان باشند قاضی امام علی اسبیجابی رحمه الله علیه
که در اسبیجاب عاقله سراجان سراج بودند و عاقله کفش گران کفش
ای نام ولایت
گر بودند خواجه امام علی بزدوی رح گفته است کسانی که نصرت وی از ایشان
بود عاقله وی ایشان باشند و اگر از ایشان نباشد اقربای وی باشند
چون دیت دهند اگر از زر دهند باتفاق هزار دینار دهند و اگر از شتر

دهند

دهند صد شتر دهند بعضی گفته اند که اصح آنست که بیست و پنج بنت مخاض
دهند و بیست و پنج لبون دهند و بیست و پنج حقه دهند و بیست و پنج جذعه
دهند بنت مخاض یکساله بود که پای در دوم سال نهاده است و بنت
لبون دوساله بود پای در سیوم سال نهاده بود و حقه سه ساله بود که پای در
چهارم سال نهاده بود و جذعه چهار ساله بود که در پای پنجم سال نهاده بود
و اگر نقره دهند بقول شافعی رح دوازده هزار درم نقره بدهند و بقول
علمای ما رح ده هزار نقره دهند بنابر آن اصل است که شافعی رح دوازده درم
نقره بیکدینار حساب کنند و علمای ما رحمهم الله ده درم نقره بدینار حساب کنند
و چنان باید که بهر سه نقره دهند یا چهار نقره دهند و این دیت در سه سال
دهند اگر بیشتر اند کمتر دهند و اگر عاقله کمتر اند بیشتر دهند تا در سه سال
داده شود یکی نقره چون از مال بوارث برسد و نصاب کامل شود دو سال
برو بگذرد تا زکوة واجب شود و ما ورای زر و نقره و شتر بر قول ابو حنیفه رح
از شتر صد عدد بیست و پنج از وی یکساله که پای در دوم سال نهاده بود
شده است بیست و پنج دیگر دوساله که پای در سیوم سال نهاده بود و بیست
و پنج دیگر سه ساله که پای در چهارم ساله که در آمده بود و بیست و پنج چهار
ساله که پای در پنجم سال در آمده بود اما ورای زر و نقره و شتر بر قول
ابو حنیفه رح چیزی دیگر واجب نشود بر قول صاحبین صد شتر داده و بیست
و پنج یکساله که پای در دوم سال نهاده بود و باقی همچنین قیاس اگر از گاو
دیت دهند دویست دهند و از حله دویست و از گوسفند هر دو هزار اگر

در میان دو دیه کشته یافتند بر کدام دیه کشته نزدیک تر بود دیت
بر اهل آن دیه بود و مراد ازین نزدیکی اینست تا باواز بانگ کنند اهل
دیه شنوند قتل کرده خیانی بود که یکی را اکراه کرد ند که فلان را بکش و گرنه ترا
بکشیم و بکشت قصاص بر که واجب آید بقول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله
بر فرماینده واجب شود و بقول زفر رح بر کشنده و بقول ابو یوسف رح بر
هر دو نبود و بقول شافعی رح بر هر دو بود اگر یکی خود را کارد زند و مار گزید و شیر
و گرگ دریدش ثلث دیت بر آن کارد زننده واجب شود **باب**
فصل دوم در بیان نماز بیماران بیمار نماز اشارت روا است ثابت و هم
با خبر ایت اینست قوله تعالی یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و
اما خبر اینست قوله قال النبی صلی الله علیه و سلم صلی المریض قائما فان لم یستطع
فقاعدا فان لم یستطع فعلی الجنب یومی ایماء فان لم یستطع فالله
تعالی احق بقبول العذر منه رسول علیه السلام چنداین وعده فرموده
بیمارانرا که بعضی از صحابه بیماری خواستند چنانچه عمران حصین رضی الله عنه
بخبر آمده است که عمران حصین رضی الله عنه سالی بیمار بود رسول
علیه السلام بیمار پرسی وی رفت و بفرمود نماز گذار استاده با
قیام و رکوع و سجود و اگر نتوانی نشسته گذار با رکوع و سجود و اگر
نتوانی خفته گذار بر پهلوی راست روی سوی قبله آرد و این قول شافعی رح
گرفته اما بر قول علما ما رح بر قفا گذارد و قدمها سوی قبله اله دلیل بر آنکه
عبد الله بن عمر رضی الله عنه بیمار شد رسول علیه السلام بیمار پرسی وی آمد

گفت

گفت نماز گذار استاده بقیام و رکوع و سجود و اگر نتوانی
بقیام و رکوع و سجود و اگر نتوانی نشسته گذار برکوع و سجود و اگر نتوانی
خفته گذار بر قفا قدمها سوی قبله اله اما اختیار رسد که قدمهای
سوی قبله خفتن که محمد حسن در جامع الصغیر آورده است که شاید
باختیار قدمها سوی قبله خفتن الا درین حال خود مینی را عارضه هست
که بجانه نماز گذارد و میتواند که قیام و رکوع و سجود باید که در مسجد اندر آید
و نشسته نماز گذارد برکوع و سجود و بجماعت گذارد و با امام تکبیر گوید
در قیام آنگاه بنشیند و اگر قوت ماندش از آنگه امام برکوع رفت وی
بالا راست کند و با امام رکوع رفت روا بود و اگر همچنان نشسته با امام
برکوع رفت روا بود و اگر برخاست و قلیل راست نشد و همچنان برکوع
رفت و سجده آورد نمازش تباه شود چرا که قیام دو است
یکی قیام قائم و یکی قاعد چون از قیام قاعد برخاست الا ایراد اخته شود
و قیام قائم نیاورد لاجرم نمازش تباه شود اگر یک رکعت نماز را حقانه آگه
روا بود و اگر همچنان سلام دهد نمازش تباه شود و اگر استاده نماز
گذارد حاذق میشود و نشستن حاذق نمی شود با امام تکبیر گوید و بنشیند
و پس از آنگه امام برکوع رفت و برخیزد و با امام برکوع رفت و نمازش روا بود اگر
بجانه نماز گذارد باتفاق طهارت می تواند گذارد و اگر بمسجد می آید بتفاوت طهارت
نمی یابد باید که بجانه گذارد باتفاق طهارت و اگر ایستاده نماز میگذارد بتفاوت
طهارت نمی یابد اما اگر نشسته برکوع و سجود میگذارد بتفاوت طهارت می یابد

باید که نشسته کذاره برکوع و سجود بقاء طهارت و اگر نشسته میکذارد برکوع و سجود بقاء طهارت نمی باید و اگر بایماء میکذارد بقاء طهارت می باید بعض گفته اند حکم صاحب جرح دائم هر وقت نماز طهارت ساند و استاده میکذارد با قیام و رکوع و سجود اما شیخ الاسلام برهان الدین رح گفته است که بایماء نماز کذارد روا بود حلوانی را در دهان جراحت است اگر قران میخواند خون روان شود خواجه امام زاهد فخر رح گفته است که قران نخواند از برای آنکه بیقراءت نماز روا می آید دلیل برامی و مقتدی و گنگ و در فرض چهار رکعتی در دو اخرین هم بیقراءت روا می اید اما بی طهارت نماز روا نبود شیخ الاسلام برهان الدین رح گفته است بقدر حاجت که در زیادة روا نیست که اینجا بایماء نماز کذاردن اشارة بدل است از قیام و رکوع و سجود اما از قراءة بدل نیست بقدر حاجت خواند اینجای بود که اگر میخواند خون روان شود و پیش نمی استند اما اگر نخواند بهیرود اگر نمیخواند روا نمیشود و اگر خاموش کند هم میرود چند خواند روا بود که در صلوة مختصر ایضا خواجه امام ابو الفضل کرمانی رح در شرح قدوری آورده است که هر جراحتی که بفعل صاحب جرح روان شود در حق وی حدث نیست که حلوانی را بینی

وهر جراحتی که بفعل صاحب جرح روان شود در حق حدث نیست

وبشانی مجروح

وبشانی مجروح بود و سجده نتواند آوردن بقول شافعی رحمه الله قیام و رکوع و سجود اله و سجدها بایماء آرد و علماء ما رحمه الله گفته اند که چون سجدها ساقط شد قیام و رکوع نیز ساقط شود بایماء میکذارد روا بود اگر حلوانی را یکپا بریده است امام قیام میتواند آوردن در صلوة خواجه امام بکر خواهر زاده رح آورده است که وی را هم از ابتدای نماز نشسته روا نبود باید که چنان بایستد که تواند انگاه نشیند باقی نماز را نشسته تمام کند روا بود و اگر استاده به نشسته اقتدا کند بقول محمد رح روا نبود و بقول ابو یوسف و محمد رح روا بود اگر امام نشسته میکذارد بایماء و مقتدیان با قیام و رکوع و سجود و بقول زفر رح روا بود و بقول علماء ثلثه رح روا نبود اگر بیماری بایماء نماز میکذارد و در میان نماز قدرت یابد بر قیام و رکوع و سجود و نماز تباه شود اگر جماعتی بیماران بایماء نماز میکذارند روا بود چون همه یکسان اند اگر سر مقتدی پیش از سر امام افتد نماز تباه شود که در حال ایماء اعتبار سر را بود قدم را اما اگر امام برکوع و سجود کذارد و مقتدیان بایماء روا بود باتفاق اگر امام نشسته بایماء میکذارد و مقتدیان نشسته برکوع و سجود میکذارند بقول زفر رح روا بود و بقول علماء ثلثه روا نبود اگر نشسته میکذارد با رکوع و سجود دو رکعت کذارد و صحت

نس

یافت دو رکعت دیگر استاده گزارد و بر قول محمد رح روا نبود و
بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رح روا بود و اگر نشسته بایماء نماز
دو رکعت گزارد و صحت یافت و دو رکعت نماز دیگر نمازش
تباه شود و اگر نشسته و ایستاده بخفته اقتدا کند درست نبود
و اگر مسبوق با قدرت قیام و رکوع و سجود مسبوقانه را نشسته
آورد برکوع و سجود نمازش تباه شود اما اگر بایماء ادا نمازش
تباه شود باید که برخیزد باقی مسبوقانه گزارد با قدرت قیام و
رکوع و سجود ایماء معتبر نبود و این اشارة از روی عمل اندک
ست نماز تباه شود بر خلاف بیمار که ایماء از وی معتبر بود اگر
بیمار بایماء نماز میگزارد و قعده فرض نیاید رکعت زواید آورد
نمازش تباه شود اشکال آید که مسبوق با قدرت قیام و رکوع
و سجود بایماء نماز میگزارد نماز تباه نمی شود بیمار را چرا تباه
می شود فرق همان ست که با قدرت قیام و رکوع و سجود
ایماء معتبر نیست اما اینجای معتبر ست که وی عاجز ست
از قیام و رکوع اگر بیماری نشسته نماز میگزارد قیام چگونه آرد
تا چون او را اشکال افتد بداند از ابو حنیفه رضی الله عنه چهار روایة
ست یکی روایة آنست چنانکه معهود ست (عادت) بنشیند و دست
بس گیرد قیام ادا شود قعده هر دست بر زانو نهد ای دست
(ای قیام آورده شد) (ای نشستن ... قعده آورده شد)
ای دست بر زانو نهد قعده آورده شد این قول زفر رح گرفته شد

روایت دیگر آنست

(ایستاده — جامع الرموز)

(ای جای که ... دست بر زانو نهاده است / و بر زانو نهاد التحیات شروع کرده است / سهو واجب بود و اگر نه نیاید)

روایت دیگر آنست که در قیام زانو نهاد و در داد و قعده بیست دارد
و این قول ابو یوسف ست رح گرفته ست روایت دیگر آنست که
در قیام هر دو پای را از یکطرف بیرون فرستند و بست نشیند
و در قعده همچنانکه در قعده می نشینند روایت چهارم آنست
که وی مخیر ست خواه در قیام پای را از یکطرف بیرون آرد خواه
در قعده و این قول محمد رح گرفته ست و اگر نشسته نماز میگزارد
و در جای که دست بنشش می باید گرفت دست بر زانو ها
نهاد و اگر التحیات ابتدا کرده ست سهو واجب شود
و اگر نه نشود بر عکس کیف ما کان سهو واجب شود
و اگر نشسته بایماء نماز میگزارد جای که قعده فرض می باید
آورد آن نیاورد بقیام زواید برخاست و تقیید را بسجده
کرد بعض گفته اند که نماز تباه نشود که آن نشستن وی قعده ست
ظاهر روایت تباه شود که وی بجای آن سجده که
بایماء میکند یاد مقید کرده نماز گزارد و اگر در خانه بیماران اند
وقت نماز در آمد میخواهند که نماز گزارند و طاقت طهارت
کردن ندارند و کسی نیست که ایشان را طهارت کنند و
جامها و جای ایشان پلید ست و کسی نیست که روی ایشان را
بقبله آرد باید که تیمم کنند و نماز کنند و اگر نکنند عاصی شوند
و اگر بر خود فرض نه بینند کافر شوند اگر در میان ایشان کسی اهل ست

امامت را باید که امامت او کند اگرچه روی ایشان بغیر قبله است
گران خانه مر ایشان را چنانست که حاضر نزد کعبه تا ما دام بسر اشارت
میتوانند کردن نماز بر ایشان لازم بود و بر قول زفر رح اگر بدل اشارة
میتوانند کردن نماز بر ایشان روا بود اگر بیماری نماز نشسته
میگذارد قیام را چگونه نشیند از ابو حنیفه رح دو روایت است
یک روایت آنست همچنین نشیند که معهود است و بدل یاد داده
واین قول را زفر رح گرفته است و یک روایت آنست که قیام را همچون
نشیند که مالک رح میگوید و قعده را همچنین نشیند که ما می نشینیم
و ابو یوسف رح گفته است که همچنین نشستن لازم است امام محمد
رح گفته است که مخیر است خواه قیام را همچون قعده نشیند خواه
قعده را همچون قیام قایم تا از قیام عاجز نیاید نشسته برکوع و
سجود روا نبود تا از نشستن برکوع و سجود عاجز نیاید
بایماء روا نبود چون خفته بایماء گذارد اتفاق است که بسر
گذارد واگر از اشارة سر عاجز آمد یعنی زیاد رح گفته است
که بچشم گذارد واگر از اشارت چشم عاجز آید زفر رح
گفته است که بدل گذارد اما ظاهر روایت آنست که چون از
اشارة سر عاجز آید و عقل با وی بود تاخیر کند اگر گذشته شود
بروی چیزی نبود باتفاق واگر صحت یابد قضاء آن نماز بروی
بود یا نی درین مسله خلافست میان ابو نصیر کمانی و ابو نصر زندویسی

یکی از ایشان گفته است

یکی از ایشان گفته است که قضا بروی بود و یکی گفته است که قضا بروی نبود
اگر خفته نماز میگذارد در خواب رفته بعضی گفته اند خواب نماز حدث نبود
ظاهر روایت طهارة تباه شود اگر بیماری خفته است و بقاء طهارت
نمی یابد وزیر وی نجس است و روی بغیر قبله است و قدرت برگشتن ندارد
و مالی ندارد که کسی را مزدور کند و بنده ندارد و متبرع ندارد و مراعات
ماند نماز نیست اگر تیمم کند و همچنان روی بغیر قبله و بان حالت نماز گذارد
روا بود و هر نمازی که در حالت تندرستی فوت کرده است درین حالت
از آن قضا بکند از عهده بیرون آید اگر درآن حالت نماز گذارد و برخود میبیند
کافر شود واگر برخود میبیند لیکن ندارد مومن بود عاصی واگر جامهایش
نجس است از زمان نماز گذارد آنچه حاجت اصلی بود ماند باقی از خود جدا
کند واگر مستدیر دارد که روی سوی قبله آرد او را طهارت دهد بقول
ابو حنیفه رح وی را ما یافت آن متبرع روی بغیر قبله و بتیمم نماز روا بود
و بقول ابو یوسف و محمد رح روا نبود واگر در یکی خانه جماعتی بیماران اند
هم باید که جماعت گذارند اگرچه امام را روی بغیر قبله است واگر بجماعت
نگذارند بزه کار شوند واگر مسلمانی بیهوش شد یکوقته نماز هم چنین
بیهوش ماند بقول شافعی رح نماز ازوی ساقط شود قضای آن
نماز بروی نبود و بقول علماء ما رح قضا بروی بود اما اگر اکثر یک شبانروز
بیهوش ماند باجماع آن نماز ازوی ساقط شود قضا بروی نبود
ابو حنیفه رضی الله عنه از شبانروز بیست و چهار ساعت را

اعتبار دارد ابو یوسف و محمد رح شش نماز را اعتبار دارند فایده این خلاف
جای پدید آید که نماز بامداد گذارد و بیهوش شد روز دیگر آفتاب بر آمد
بیهوشی آمد بقول ابو حنیفه رضی الله عنه قضای آن نمازها بروی نبود و
بقول ابو یوسف و محمد رح بروی بود اما اگر شش نماز را بیهوشی آمد اتفاق
قضاء آن نمازها بروی نبود و اگر بنگ خورد یک شبانروز خفته ماند
بقول ابو یوسف و محمد رح حکم خفتگان دارد قضاء آن نمازها بروی بود
و بقول ابو حنیفه رضی الله عنه حکم بیهوشان دارد قضاء آن
نمازها بروی نبود اگر بیماری وصیت میکند در نفس اتفاق درست
نیاید چنانکه زن را وصیت میکند که چون عدت تو بگذرد فلان کس را
بخواهی یا دختر مرا بفلان بزنی وصیت عبادت درست آید ابن رستم
از محمد روایت میکند اما ظاهر روایت آنست که درست نیاید در ثلث
مال اتفاق درست آید سعد بن معاذ رضی الله عنه بیمار بود رسول
علیه السلام وی را فرمود یا سعد وصیت کن گفت در کل مال گفت نی
گفت در چهار دانگ گفت نی گفت در نیم گفت نی گفت در ثلث
مال گفت بلی آنگاه این حدیث فرمود که ثلث کثیر در حق میراث
خواره وصیت درست نیاید اگر وصیت کرد که روزها مرا گندم
دهید و نمازها مرا بعد از آن گذشته شوم هم روزه را دو من گندم
شود بعضی نمازها را قیاس کرده اند که بر هر روزه و هم نماز را
دو من گندم شود ظاهر روایت آنست که نماز را دو من گندم لازم شود

که روزه یک عبادت است و هم نمازی یک عبادت جمله چند دهد یا
بر آن کنده دهد بعضی قیاس کرده اند بزکوة مال و صدقه فطر اگر
جمله دهند روا بود اگر بر کنده دهند هم روا بود بعضی گفته اند که بر کنده
روا نبود قیاس کرده اند بکفارت یمین و ظهار اما در رمضان شیخ
فانی را شاید که روزه بخورد و هر روز نیم صاع گندم بدهد اگر بعد از آن
فوت شود آن گندمها صدقه شده و روزها قضا شود و اگر بیمار
نماز نتوانند که گزارد وصیت کند بعد از وفات من گندم دهند
از ثلث مال وی روا بود هم نماز را دو من گندم دهند شبانروز را
دوازده من گندم بود اگر حیات وی دهند روا نبود و اگر در بیابان خوف
است یا باد نماز گذارد روا بود همچنانکه بیمار **باب چهل سیوم** در بیان
غسل میت بر قول علماء ما رحمهم الله واجب است و بر قول شافعی
سنت است **حکایت** آورده اند که آدم صفی الله علیه السلام وفات
یافت جبرئیل علیه السلام و میکائیل علیه السلام بیامدند و آب و جامها
نورانی و حلهای بهشتی آورده اند یکی آب ریخت و یکی آدم علیه السلام را
بشست و در آن حلها بپیچیدندش و بروی نماز گذاردند و بخاک
دفن کردند آنگاه جبرئیل علیه السلام ندا کرد یا بنی آدم هذه سنته
موتاکم الی یوم القیمة در صلوة کشفوانی آورده است که حمزه سید را
فرمودند تا وی را بشست و ایشان آب ریختند و در حلها بپیچیدندش
و بروی نماز گذاردند و بخاک دفن کرد جبرئیل علیه السلام آن ندا کرد

یا بنی آدم هذه سنتکم الی یوم القیمة شافعی رح گفت که جبرئیل
علیه السلام ای امر پروردگار نبود و امر پروردگار چون فرضیت دارد اقتضا
کند برین معنی گفتیم که واجب است علماء ما رح میگویند که بسیار لفظ بود
که آن را سنت خوانند و مراد از وی فریضه بود چنانکه معاذ جبل رضی الله عنه
مسبوق آمد بعد از نماز آمده و پیغامبر بود علیه السلام که سن لکم معاذ
سنة حسنة فاستنوها رسول علیه السلام مسبوقانه را سنن
خوانند و مراد از وی فریضه بود و واجب نیز آمد و مراد فریضه بود چنانکه
نارسیده بالغ شود گویند نماز بروی واجب شود و ماه رمضان آمد
گویند روزه واجب شد اگر مسلمانی وفات کند بر همه فریضه شود
که بشویند و کفن دهند و نماز جنازه بروی بگذارند و بخاک دفن کنند
و چون یک کس کند از همه نیابت دارد در حدیث آمده است که هر که
مرده را بشوید از برای رضای خدای عز و جل مر وی را از گناهان پاک کند و
هر که کفن دهد برضاء الله تعالی آماده کند بهشت خود را در بهشت
از حلهای بهشتی و هر که گور کند برضاء خدای تعالی آماده کند پیش
جای خود را در بهشت گوشکها اگر دو کس باشند در مسافرت
یکی وفات یافت بر آن دیگر واجب شود که وی را بشوید و اجرت
واجب نشود اما اگر جماعتی باشند یکی در میان ایشان گذشته
شود یکی وی را بشویند اجرت واجب نشود و اگر زن مرد شوی
ماند بقول شافعی رح شاید که زن خود را بشوید و بقول علماء ما رح نشاید

که لفظ سنت بود و مراد فرض و مثال آن

و یا لفظ واجب بود و مراد فرض و مثال آن

باشد

[illegible]

که زن خود

که زن خود را نشوید و حجت قول شافعی رح آنست که فاطمه رضی الله عنها
وفات یافت امیر المؤمنین علی رضی الله عنه وی را بشست علماء ما رح
گفته اند که عقد آسمانی بود و بموت عقد ایشان بر نخاست و این
بنا بر آن بود که رسول علیه السلام فرموده بود که حسب و نسب
من بمرگ بریده نشود پس عقد در میان ایشان باقی بود تاویل
دیگر آنست که رسول علیه السلام مر فاطمه را رضی الله عنها را خبر
داده بود که بعد از شش ماه برسی فاطمه رضی الله عنها حساب نگاه
داشت چون شش ماه تمام شد غسل پاک آورد و بر مصلی نشست
و بعبادت مشغول شد عزرائیل علیه السلام بیامد و جان وی را
قبض کرد چون غسل آورده بود او را نشستند و اکتفا بهمان غسل
کردند اما عادة آدمیان را چون زن وفات کند در میان ایشان
عقد نماند لاجرم نشاید شستن اما اگر مردی مرده شود و زن را
شاید که شوی خود را بشوید که چون در عقد وی باشد یا در عدت
رجعی باشد دلیل بر آنکه صدیق رضی الله عنه وفات یافت اسماء که
اهل وی بود وی را بشست چون این خبر بمادر مؤمنان بی بی عایشه
صدیقه رضی الله عنها رسید گفت اگر من دانستمی که زن را شاید
که شوی خود بشوید هرگز من نماندی که رسول علیه السلام را
کسی را دیگر بشستی اگر زن در عده باین باشد یا سه طلاق
که شوی وفات یافت نشاید این زن را که شوی خود را بشوید

در حالت رجعی شده بود و بعد مردن بطریق اولی ۱۲

اگر مردی را دو زن است یکی طلاق بائن داده نامعین یا یکی را سه
طلاق داده نامعین شده پیش از آنکه تعیین کردی این مرد وفات
یافت که و زن را نشاید که ویرا شوی کنند که هر یکی احتمال دارد که مرد ویرا
یک زن است دیگر خواست بعد از دخول معلوم شد که خواهر زن اوست
میان ایشان واجب شود متارکه و چنانکه ایشان را قضای
قاضی حاجت نبود و بر زن عدت واجب شود و بر مرد کابین میان
نام برده و سزای کابین هر کدام کمتر بود از آن واجب شود بر مرد تا
عدت این زن بگذرد ویرا با زن دخول نشاید کردن پیش
از آنکه عدت این زن گذشتی مرد وفات یافت این زن را
نشاید که خود را شوی کند اگر گذشتی عدت با موت مقارن شوی
بقول ابو یوسف و زفر رح شاید که شوی کند و بقول ابو حنیفه رح و محمد
نشاید که شوی را شوید در حصاید و در شرح طحاوی آورده است
که زفر رح زمان موت را اعتبار داده و علمای ثلثه زمان گذشتن
تا اگر زمان موت عدت گذشته نشود زمان گذشتن گذرد بقول
زفر رح شاید گشتن و بقول علمای ثلثه رحمهم الله نشاید گشتن
در مختلف نیز همین است اگر مردی وفات یافت و ام ولد
ماند نشاید که خواجه را شوید یا نی همین خلافست یعنی بقول ابو یوسف
و زفر شاید که خواجه خود را شوید و بقول ابو حنیفه و محمد رح
در حصاید و در شرح طحاوی آورده است اگر خواجه وفات یافت

وام ولد باقیست جواب اول ابو حنیفه آن بود که نشاید که خواجه خود را
شوید که معتده وی است و این قول را زفر رح گرفته است اما
ابو حنیفه ازان بعد قول رجوع کرد گفته شاید شستن و این قول را ابو یوسف
و محمد رح گرفته است مردی وفات یافت زن وی بعد وفات
وی ردت آورد یا پسر شوی را بشهوة بسود باز اسلام آورد
نشاید که شوی خود را شوید یا نی بروایت شرح طحاوی و
بقول زفر رح شاید که شوی خود را شوید و بقول علمای ثلثه رح
نشاید بروایت صلوة خواجه امام اجل سرخسی رح بقول زفر نشاید
که شوید و بقول علمای ثلثه رح شاید اگر مجوسی اسلام آورد گذشته
شد زنش اسلام آورد بقول زفر رح نشاید که شوید و بقول
علمای ثلثه رح نشاید اگر ترسا و جهودان اسلام آورد و وفات یافت
زنش اسلام آورد باتفاق است نشاید که ویرا شوید و اگر اسلام
نیاورد هم نشاید که شوید آوردن اسلام مرد نکاح زن ترسا بر اند خود
نشود اگر ظهار یا تحریم گذشته شد زمان ایشان را نشاید که شوی
خود را شوید اگر در ایلاء را گذشته شد این جای باتفاق بتواند که
شوید که درین صورت وجه حلال است اما در احرام و ظهار و اعتکاف
بسودن حرام است اگر مردی در میان زنان گذشته شد اگر در میان ایشان
نارسیده بود ویرا تعلیم دهند تا ویرا شوید و اگر در میان زنان نارسیده
نیست و زنان همه نامحرم است باید که زنی خرقه بر دست پیچد وان مرد را

تیمم دهد اگر زنی در میان مردان گذشته شد اگر در میان زنان
نارسیده بود ویرا تعلیم کرده دهند تا ویرا بشویند و که نارسیده
نبود مردی خرقه بر دست بپیچد و انرا تیمم دهد وان مرده را تیمم دهد
باید که روی بر گردانده تا چشمش بدستها و روی نیفتد اگر بر روی
افتد پاکی نبود اگر خنثی مشکل گذشته شد بعضی گفته اند که خنثی
مشکل دیگر را بیاموزند تا ویرا بشویند اما اگر این وجه ماخوذ نیست
همچنانکه افتد ایشان پلید یکدیگر درست نبود ایشانرا نشاید که
پلید یکدیگر بشویند خواجه امام زاهد فخر رح گفته است ویرا در بیت المال
حقی باشد باید که از بیت المال کنیزکی خرند از برای وی وان کنیزک را
تعلیم دهند تا ویرا بشوید و بخاک دفن کنند وان کنیزک را باز فروشند
وان مال را باز در بیت المال رسانند خواجه اجل سرخسی رح گفته است
که خرقه بر دست بپیچد و ویرا تیمم دهد همچنانکه زنی در میان مردان گذشته
شود خواجه امام شمس الایمه حلوانی رح گفته است که ویرا در گهواره
کنندش و در آب کلان جنبانند و برکشند و نماز گذارند و بخاک
دفن کنند اگر کسی در آب اندک بمیرد وان اب پلید شود چون
میت را برکشند باز بشویند اما اگر مومنی گذشته شد و ویرا
شستند بعد ازان در آب اندک افتاد ان اب هم پلید شود
و میت برکشند باز شستن حاجت نیست شیخ الاسلام ابو
القاسم صفار رحمه الله گفته است که اگر مرده ناشسته در آب اندک

اگر بر روی افتد پاک نبود را

افتد

افتد پلید نشود از برای انکه اگر زنده در اب افتد پلید نشود و اگر
ان زنگی در چاه زمزم افتاد که کل اب را برکشیده اند از ان زنگی
را جراحت بود و خون الوده بود خواجه امام ابوبکر اسکاف رح گفته
اگر مرده شسته بود یا ناشسته بهر دو حال اب پلید شود اگر ان
غالب ان بود چون در اب افتد چیزی وی ترشح کند چون
که مرده را اب که نمانده بود چون اب اندک افتد پلید شود چون
در عیون المسائل مذکور است دیگر قاضی امام ابو زید دبوسی
در اسرار گفته است که مرده را در اصل پلید است اگر ویرا چندان
اب بشویند پاک نشود فرق میان شسته و ناشسته نیست
چون در اب اندک بود پلید شود و اگر مرده کافر زاده باز شوید
چون در اب اندک افتد اب پلید شود کافر همان است و سگ
همان است اما اگر کافری بر کفر وفات یافت ویرا صد آب
بشویند چون در اب اندک بسیار افتاد هلاک شد ویرا از ان
آب برکشند باز شستن حاجت بود یا نی این مسله را خواجه
امام احمد ابو نصر عیاض رضی الله عنه سوال کرده اند که در مسجد رباط
چهار سوی بر سر منبر ویرا جواب پیش خاطر نبود استاذ وی
خواجه ابو منصور ماتریدی رح انجا حاضر بود بسوی استاذ نظر کرد
خواجه ابو منصور اشارت کرد که اگر ویرا جنبانیده اند انگاه بر
کشیده اند باز شستن حاجت نیست و اگر نجنبانیده اند

است

باز شوینند گفت استاذ بزرگوار من جنین فرماید اگر ویرا
جنبا نیده اند وانگاه برکشیده اند باز شستن حاجت نیست
واگر نجنبا نیده اند باز شویند جون بر سر منبر از تعلیم ملک نداشت
لاجرم فقیه جلیل نام کرده اند پس جون میت را خواهند شستن
تخته را جنان باید نهادن که بیمار را خوابانند بقول شافعی رح بر پهلوی
دست خوابانند روی سوی قبله بود و بقول شافعی رح بر پهلوی
علماء رح ستان خوابانند و قدمها سوی قبله بود اما این جای بود
که دست دهد اما اگر دست ندهد جنان نهد که دست دهد پاکی
نبود ستره کشند و غسال درآید و یک کس که ویرا آب زیر
در زیادت از حاجت اصلی نشاید و در امدن بقول شافعی
رح پیراهن از میت بیرون نکنند و بقول علماء رح پیراهن از میت
بیرون کنند و بقول حسن زیاد رح جیزی برافکنند که از ناف تا زانو
پوشیده شود ظاهر روایت نشاید که اگر دیرات خوار باشد
باشند تا مال وی تلف شود و مرده سوی تاوان دار شود
عورت غلیظ ویرا بپوشند بسنده بود بقول علماء رح خرقه بر
عورت غلیظ پوشند و تخته پاب صاف بشویند انگاه میت را
بر تخته نهند اتفاق است که در وقت غسل دادن قران نخوانند
و دعا بلند نگویند اما اگر دعا نرم گوید شاید غسال ان زمان که مرده را
برهنه کند بر زبان هیچ ذکر نگوید تا در کفن دپیچند و بوی خوش کنند

برقول زفر

برقول زفر رح مخالف ایشان او بر قول علماء ثلثه رض از مساجد تا زانو در بعضی کتبها
بر قلب انست نخست غسال ۳ بار دست خود را بشوید اول
دست راست بشوید باز دست جپ بشوید وانگاه خرقه بر دست
بپیچد و میت را استنجا دهد وانگاه خرقه را بیرون اندازد و دستها را
بشوید و بقول شافعی رح میت را آب و دهان و بینی ۳ بار بشوید
و بقول علماء رح خرقه نمازی ۳ بار بر دهان و بینی میت اندازند
بسنده بود وانگاه رویش را بشوید و دستها تا آرنج بشوید
و بروایت حسن زیاد و مسح سر آن ظاهر روایت مسح سر
نیاید و پایهایش را بشوید انگاه آب فرو ریزد انگاه
دست راست شستن گیرد و سوی خود کشد وانگاه آب
فرو ریزد و دست جپ را گیرد و سوی خود کشد و آب گرد بر گرد
ریزد وانگاه بروی تخته نشاند و دست شکمش فرو مالد اگر
جیزی از میت سرایت کند تخته را بشوید میت را باز شستن
حاجت نیست از برای انکه از زمانی که میت را شستند تا آن
وقت که بخاک دفن کنند حکم صاحب جرح سایل دارند تا اگر جیزی
بدید آید طهارت او باطل نشود آب آب اشنان ریزد تا ریشها
نرم شود کل خیر در سرش مالد تا ریشها خیز و سر راش نکند و موی
لب را نجینند و ناخن ویرا برندارند و بر قول شافعی هم ان بکنند و کلها
بابه صاف بشویند موی زیر ناف بچینند و هیچ زینت نکنند و موی

لیش را بیت نکنند وکل را با ب صاف بشویند تا از موی پیش
نهند و در زیر تخته بوی خوش سوزند و حنوط پراکنده کنند بقول زفر
رح بر مساجد مالد چنانچه بر پیشانی وکفها دست وسرها زانو
بقول علما ثلثه رح بر مخارق چنانچه چشمها و دهان وبینی و [illegible]
اگر نشسته بود همه جاها پراکنده کنند مرد را از کفن سنت سه است
پیراهن و ازار ولفافه وزنان پنج است این سه که گفتیم و معجر
وسینه بند و از زفر رح هم روایت است که روی بند نیز باید و هم
جامه که در حال حیات شاید در ممات نیز همون کفن شاید
کردن اما اولیتر آن بود که جامه که با آن جامه طاعت کرده باشد از جامهای
او را کفن کنند بهتر اید ولفافه نو کنند دلیل بر آنکه ابو بکر صدیق رضی الله عنه
وفات یافت که وصیت کرده بود که مرا هم درین جامه بشویند و
بخاک دفن کنند که من با نیجامه عبادت کرده ام نو کنند که زندگان
بدان حاجتمندتر اند و اولیتر اند وصدیق رضی الله عنه پیراهن
وازار بود همان لیکن تدا اما لفافه نو کرده بد اگر میت را در کفن بخنبد
معلوم شد که لمعه خشک مانده است اگر یکی دست یا یکی پای مانده
است باجماع آن لمعه را بشویند اگر یکی انگشت خشک مانده است
بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رح عفو است ونیز روا بود که روزه خشک شده
باشد وبقول محمد رح انگشت را بشویند **باب چهل وچهارم**
در بیان چه نماز جنازه چون میت را از خانه بیرون آرند تخت

سر باید

[illegible]

جنازه بفتح جیم میت
وبکسر جیم چهار پایه مر آن

سر باید بیرون آوردن آنگاه قدمها واگر نخست قدمها بیرون آرند
باکی نبود چون بر جنازه نهند اول سر نهند وآنگاه پایها واگر نخست
پایها نهند باکی نبود وچادر روی جنازه اندر کشند واگر زن بود بر
روی جنازه نعش نهند اگر مرد بود همان چادر اندر کشید بسنده بود
تابوت مشهور یعنی گهواره
ودر پیش جنازه حرج کردن وجامه سیاه کردن وشمع بردن
در پیش جنازه وگل بر و پاشیدن این همه بدعت است نشاید
کردن در پس و پیش جنازه قران خواندن بلند نشاید وتکبیر بلند
گفتن نشاید که آن تشبیه رافضیان بود پس سنیان را نشاید
چنین کردن وبقول شافعی رح جنازه دو کس برند وجمع پیش
روند بر قول علماء ما رح جنازه را چهار کس گیرند وجمع پس روند
سنت جنازه بردن آنست که پیش رفته وکتف راست
گیرد و ده قدم برود و پس آید و بر کتف راست گیرد و ده قدم
برود و پیش رود بر کتف چپ گیرد و ده قدم برود و پس آید
و بر کتف چپ گیرد و ده قدم برود وچهل قدم شود
رسول علیه السلام فرمود خدای عز وجل چهل گناه کبیره از دیوان
او محو کرده اند و مسجد نماز جنازه مکروه است کراهیت نبود چون جنازه
در مسجد نگذارند اما اگر جنازه در مسجد کنند بقول علماء ما رح مکروه بود
بقول شافعی رح مکروه نبود شافعی رح حجت گوید که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
در مسجد نماز جنازه گذارده اند ما گوییم از ضرورت بوده که از مسجد را

برای بار یکی کردن و [illegible]
[illegible] جنازه [illegible]
سه برای جنازه [illegible] در دو [illegible]
[illegible]
[illegible]

ازجهت اقامت مکتوبات بنا کرده اند و نیز تنزیه مساجد واجب
و مرده نجس است از اندک الا آنکه خالی نبود اگر جنازه بیرون مسجد است
امام با طائفه بیرون مسجد استاده است و دیگران در مسجد نماز
گذارند روا بود و در سمرقند عادت اینست که قوم در مسجد آدینه
باشند و امام با طائفه بیرون مسجد نماز جنازه گذارند در نماز جنازه
قول شافعی رح قرآن خواند بر قول علمای ما رح نخوانند تکبیرات در نماز
جنازه فرض است باقیها سنت و بر قول شافعی رح بر غایب نماز
جنازه گذاردن روا بود و بقول علمای ما روا نبود و حجت قول شافعی
آنست نجاشی نجس وفات یافت رسول علیه السلام
ای ملک پادشاه حبشی
بروی نماز جنازه گذارد علمای ما رح گفته اند که خداوند تعالی عز و جل
حجاب از چشم رسول علیه السلام برگرفته بود تا وی را دید
و نماز جنازه وی گذارده اند و تکرار نماز جنازه بقول شافعی رح مشروع
است و بقول علمای ما رح مشروع نیست و حجت قول وی آنست که رسول
علیه السلام جنازه حمزه رضی الله عنه نماز گذارده نه هفتاد نماز
جنازه گذارده است و علمای ما رح گفته است که رسول علیه السلام
بر جنازه حمزه رضی الله عنه نماز گذارده است هفتاد جنازه دیگر او که
نی بر جنازه حمزه رضی الله عنه و بقول شافعی در نماز جنازه فاتحه
خوانند و بقول علمای ما رح نخوانند بقول شافعی رح بر نماز جنازه تیمم
روا نبود و بقول علمای ما روا بود اگر چه تیمم از جنابت که باشد اگر

جام اسا

جاه

اشن نجس بود روا بود نماز عید را همچنین حکم است بی اجازت
ولی و قاضی و امام حی و سلطان نماز گذارند روا بود اگر ولی اهل
نیست چنانکه نارسیده و صاحب حرج سایل هر کس نماز گذارد
روا بود نسخ اگر ولی غایب است نماز جنازه گذارند روا بود
ولی حاضر بود اما حق وی باقی بود تا اگر بروی نماز گذارد روا بود هیچ
جای تکرار نماز جنازه نبود الا درین حال اگر ولی اهل غایب است
نماز جنازه نگذارند برین جنازه نماز گذارند روا بود و اگر ولی حاضر
اما حق وی باقی بود تا اگر وی و کس نیک نماز جنازه نگذارده اند
برین جنازه باز گذارند روا بود هیچ جای تکرار نماز جنازه مشروع
نیست الا درین حال اگر برادر مادری و پدر رسته و برادر پدری
حق برادر مادری و پدری را بود اما اگر برادر مادری و پدری غایب است
حق برادر پدری بود اگر برادر مادری و پدری کسی را فرستاد که وی
نماز گذارد این اعتبار حاضر را بود و آن آمده را اعتبار نبود اگر کسی وفات
یافت از وی پدر مانده و پسر مستحب آن بود که بروی پدر نماز گذارد
و اگر زنی دیوانه است و برا پدر است و پسر و برا شوی میدهند که
دهد بقول ابو حنیفه و ابو یوسف پسر دهد که وی میراث بیشتر
هر دو و بقول محمد رح پدر دهد که ولایت پدر را بیشتر است بعض گفته اند
که پسر دهد و لیکن با جازت پدر و اگر مردی دیوانه است و برا زن
میدهند و برا پدر است و پسر بقول محمد رح پسر خواهدش و بقول ابو یوسف

اگر ولی اهل نیست چنانکه نارسیده
و صاحب حرج سایل هر کس نماز گذارد روا بود

بدیکری وصیت کرد که فلان کس در جنازه من نماز کذارد و در رقاید
ابن رستم از محمد رح روایت است که درست آید ظاهر روایت
انست که وصیت در نفس درست نیاید تا اکر وصیت کند کم
بعد از وفات دختر مارسیده مرا ابن فلان دهند درست اید باین
وصیت در ان حال در ثلث مال درست آید در نفس نی مسئله در
نماز جنازه امام کجا استد ظاهر روایت انست برابر سینه
مرده را استید که سینه محل معرفت و محبت است حسن زیاد
از ابو حنیفه رح روایت میکند اکر مرده مرد است برابر سر مرد
استید اکر مرده زن است میان جای استید یعنی پیش ناف
وجه قول وی آنست که روایت میکند انس بن مالک رضی الله عنه
که پیغامبر علیه السلام بر پای نماز میکذارد میان زنی استاده ظاهر روایة
آنست که زنان بران بود که ان جنازه را نقش نبود میان جای استاد
تا ان حضرت حائل شود میان مردان و میان جنازه (ان پرده شود) وجه ظاهر روایة
آنست که پیش سینه استد که محل معرفت است مسئله در نماز جنازه
در چند صف پیش کیرند ثواب بیشتر بود که سه کس اند دو صف
کیرند اکر پنج کس سه صف کیرند چنانکه دو دو و یک اکر زن در صف
نماز جنازه در آید نماز کسی تباه نشود در نماز جنازه و نماز عید نیت
امامت زنان شرط نیست اکر مقتدی نیست مشغول شد امام
یک تکبیر کفت مقتدی باید که نخست ان تکبیر کوید که امام کفته است

وهر چند از امام دور استید ثواب بیشتر بود که نماز جنازه بر خلاف
نماز دیکر تنها ایستادن کراهیت است در نماز جز جنازه تنها
استادن کراهیت نبود اکر جنازه بسیار است چکونه نهند یکی را
پیش امام نهند سر ان دیکر را برابر سینه این دیکر نهند هم را برهمان
ترتیب امام نیت همه کند و این همه جای بود که دست دهد اما اکر
درست ندهد اکنون چنان نهند که درست دهد اکر جنازها مختلف است
چنانکه مرد و پسر و خنثی مشکل و دختر که و زن مرد را پیش امام
نهند باز کودک را که پسر بود باز خنثی مشکل را باز دختر را باز زن
چون در خاک نهند بر خلاف این نهند پیش قبله مرد را نهند باز کودک را
باز خنثی مشکل را باز دختر را باز زن را مسئله در نماز جنازه چند
تکبیر کویند ابن لیلی وابراهیم نخعی رح کفته اند هشت که پنج تکبیر کویند حجت
ایشان آنست که هر تکبیری بجای رکعتی است اخر هر نماز را اول
باید که تا نماز اندر آمده شود لاجرم بدین معنی پنج تکبیر باید تا یکی
تکبیر اول وان چهار دیکر بجای چهار رکعت نماز بود دلیل بر اینکه
علی رضی الله عنه در نماز جنازه پنج تکبیر آورد که پنج تکبیر کویند
رافضیان علیه اللعنة میکویند هر کس از خانواده است پنج
تکبیر کویند و عام را چهار تکبیر کویند مذهب سنت و جماعت است
که هم را چهار تکبیر کویند بعد از وفات رسول علیه السلام صحابه
رضی الله عنهم را مشکل افتاد که چند تکبیر کویند تحری کردند و دل ایشان

یعنی جای بود از ابود

برچهار قرار گرفت که آخرین نمازی که رسول علیه السلام بکذارد
برجنازه زنی از زنان انصاری وفات بوده وان نماز جنازه تکبیر
نکفت مکر چهار اکر ازین چهار کویند روا نبود واکر ازین چهار زیادت
کویند بدعت بعد تکبیر اول بکوید سبحانک اللهم وبحمدک وبعد از
تکبیر دوم صلوات کوید تا انک حمید مجید بعد از تکبیر سیوم اللهم اغفر
لحینا ومیتنا وشاهدنا تا اخر وتکبیر چهارم کویند وسلام
کویند اکر میت نارسیده بود باید که بجای اللهم اغفر لحینا این
دعا بخواند اللهم اجعله لنا فرطا اللهم اجعله لنا ذخرا اللهم
اجعله لنا شافعا ومشفعا اکر مقتدی بنیت مشغول
امام یک تکبیر کفت مقتدی باید که نخست ان تکبیر کوید که امام
کفته است انکاه متابعت کند امام را اکر که وی بدان تکبیر لاحق
است اما اکر مقتدی در راه است که امام یک تکبیر کفت ابو یوسف
رحمه الله کفته است که مقتدی نخست ان تکبیر کوید انکاه متابعت
کند که وی بمنزله حاضر است ابو حنیفه و محمد رح کفته اند که غایب
بمنزله حاضر نبود باید که تاخیر کند تا امام تکبیر کوید انکاه متابعت
کند که وی بدان تکبیر اول مسبوق است و مسبوقانه پیش
از تمامت نماز امام اکر اوقات حرام است پس نخست ان تکبیر
متابعت کند انکاه که امام خواهد که سلام دهد تکبیرها را کوید
اکر نخست ان تکبیرها را بکوید انکاه متابعت کند بقول ابو حنیفه

[illegible]

ومحمد رح این عمل نکند زیرا که روا نبود اکر در جنازه بجیری مسبوق
پس از انکه جنازه بر کیرند از ان تکبیرها اکر فوت شده است کوید
و دعا خواندن حاجت نیست اکر پیش از انکه تکبیرها کفتن
جنازه بر کرفتند نماز وی تباه شود اکر مقتدی تکبیر مسبوق
شد تکبیر کوید یا تاخیر کند تا امام کوید بقول ابو یوسف رح تکبیر
کوید و تاخیر نکند بر قیاس نمازهای دیکر و بر قول ابو حنیفه و
محمد رح تاخیر کند تا امام تکبیر کوید چه تکبیر کوید در نماز جنازه قایم
مقام رکعت است و این مقتدی درین تکبیر مسبوق است
واکر در نماز فریضه مسبوقانه را پیش از امام ادا کند نمازش
تباه شود اینجا نیز چنین بود که اکر این تکبیر را پیش از امام
ادا کند پس از امام متابعت امام مسبوقانه است نمازش
تباه شود پس مسبوقانه را باید که بعد از سلام امام ادا کند پیش
از انکه جنازه بر دارند بر عورت مشغول شوند اکر بعد از انکه
مشغول شود جنازه بر دارند نماز تباه شود اکر مقتدی
رسید امام چهار تکبیر کفته است و امام سلام نداده است
بوی اقتدا کند بقول ابو یوسف رح تکبیر کوید چون امام سلام دهد
سه تکبیر دیکر بکوید پیش از انکه جنازه بر داشته شود
و فتوی برین قول است و بقول ابو حنیفه و محمد رح نماز تمام شد کار
شروع را امکان نمانده است اکر بر یکی جنازه یک تکبیر کفت بر قول جنازه

یک

دیگر آورد نیت آن جنازه کند سه تکبیر دیگر گفت هر دو
جنازه روا نبود اگر بر جنازه اول تکبیر گفت جنازه دوم
آورد نیت دویم کند و چهار تکبیر گفت دوم روا بود اول
روا نبود اگر یک تکبیر گفت جنازه دوم آورد بدل نیت هر دو
کند و سه تکبیر گفت اول را بود و دوم روا نبود اگر تیمم کند
و بر یک جنازه نماز گذارد و سلام داد جنازه دیگر آورد تند با
همان تیمم تواند که جنازه دیگر گذارد یانی اگر چندان تاخیر شود
که طهارت ساختن باتفاق روا نبود اگر چندانی توقف کند
که تیمم باز تواند ساختن اما طهارت نتواند ساختن
بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رح بهمان تیمم بر جنازه دیگر نماز روا بود
و بر قول محمد رح روا نبود و اگر چندانی توقف شد که متیمم ساختن
اینجای باتفاق وی را روا بود که بران جنازه دیگر نماز گذارد
مسئله اگر متیمم در نماز جنازه امامت کند متوضیان را بقول
ابو حنیفه و ابو یوسف رح روا بود و بقول محمد رح روا نبود مسئله
در نماز جنازه یقرا و سلام داد نماز تباه نشود و اگر در
نماز جنازه حدث رسید تیمم کند و بنا کند اگر چه امام بود چه
اگر خلیفه کند و بطهارت مشغول نماز جنازه گذارده شود
و جنازه برداشته شود نماز وی تباه شود در شرح قدوری
و مختصر کافی بدو جای همان آورده است و در شرح و در سیر احمد

استیجابی

اگر با

استیجابی رح و در نوادر در صلوة خواجه امام بکر خواهر زاده
و در صلوة خواجه امام اجل سرخسی رح بدو جای آورده است که تواند
که بنا کند خلیفه تواند کرد یانی در اصل نسخها آورده است
نیامده است اما شیخ الاسلام برهان الدین رح گفته است
قیاس بنا خلیفه کند روا بود در باب نماز اندر آمده است
باید باب بنا کند اتفاق روا بود و اگر بطهارت خاک بنماز اندر
آمده است بخاک بنا کند روا بود و اگر بطهارت خاک اندر آمده است
باز یاب بنا کند باتفاق بنا کند روا بود ظاهر روایت روا نبود
اما در صید و در صلوة قاضی ابو محسن مرضی رح آورده است
که قیاس ابو حنیفه و ابو یوسف رح تواند که بنا کند از برای آنکه بنا
همچون ابتدا است چون هم از ابتدا احتوض به تیمم بقول ایشان
مجاهد فان بران نیز باید که درست آید بطریق اولی بود در صلوة
خواجه امام اجل سرخسی آورده است که اگر امام را در نماز جنازه حدث
رسید تیمم کند و نماز تمام کند و خلیفه نکند و اگر وی بتیمم نماز
جنازه میکند اله روا بود یانی ظاهر روایت روا بود از حسن
زیاد رح روایت آمده است که روا نبود شیخ الاسلام برهان
الدین رح آورده است که صحیح این قول است که روا نبود اگر خلیفه
کرده است نماز کرده روا بود چه وی از جمله مقتدیان شود اگر کسی را
خلیفه نکرده است تیمم وی روا نبود چه اباحت تیمم بفوت شدن تعلق

[illegible]

دان اینجا خوف فوت شدن نیست چه کذاردن نماز بوی تعلق
دارد چون مرده را بکورستان برند زیاده از حاجت اصلی بکورستان
در نیاید و کورها را خشوش نکند که رسول علیه السلام فرموده است
که کور جهودان بزیر پای بکوئید و استخوان خشک جهودان
بزیر پای خشکنید از بهر شرف ادمیست نه از بهر حرمت جهودان
بعضی علما کفته اند هر کس بی حاجت بکورستان رود که پای
بر روی عزیزان خود چنان نهد اکر ضرورت بود که بکورستان
در امده شود چیزی خواند تو ثواب ان بمردکان بخشد تا برکت
خواندن وی از کناه وی درکذشته بود چون مرده را در کور
بر سر کور نهد جمله بر سر خاک بنشینند مکر کسانیکه کار میکنند
که استادن فعل جهودان است که رسول علیه السلام با صحابه در جنازه
عنه یکی از یاران را انجا می نهادند و بر سر خاک استاده بودند
که جهودی بر کذشت کفت ما نیز همان میکنیم که شما میکنید
جون مرده را بخاک نهیم بر سر خاک باستیم رسول علیه السلام صحابه را
فرمود که بنشینند تا جهودانرا خلاف کنیم لاجرم امروز سنت
شد و متابعت ایشان بر ما لازم شد لقول الشافعی رح تخت
سر از جانب پای قبر در آرند و مرده را در کور یک کس در آرد
و بقول علما ما رح بقدر حاجت در آرند مرده را از پیش قبله
در آرند و بکویند بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله اکر زن است

محرم وی

محرم وی در کور در آید و پرده بر خاک تسلیم کنند و اکر محرم نمیدار بار
ترین محلت در آید چادر بالای وی در آرند تا خشت راست
کند با چشم نا محرم بر نیفتد بر قول الشافعی رح مرده را تلقین
کند لقوله علیه السلام لقنوا موتاکم شهادة ان لا اله الا الله و بر
قول علما ما رح تلقین نکنند که ان حدیث در وقت نزع است
که بیشتر اندامها روی مرده باشد که بیشتر را حکم کل است و اکر پیغمبر
علیه السلام مر ابراهیم پسر خود را تلقین کرده معجزه بوده که اواز
فرزند خود شنوده اما ما را از حال مرده خبر نداریم و اواز مرده بکوش
ما نمی رسد پس در نشستیم که تلقین در وقت مردن است و در حدیث
امده که بر سر خاک بنشینند و چیزی خوانند و بر جستی خاک دهد
وان خاک را در کور اندازند و بعد هر ذره از ان خاک افریدکار
پاک مر خواننده را ثواب دهد وان مرده را اسایش بخشد
اکر نماز کذارنده معلوم شد که مرده نا شسته بوده است بشویند
و نماز کذارند و اکر معلوم شد که نماز نا روا آمده است خشت بردارند
و همان جای نماز کذارند و باز خشت درست کنند اکر نا شسته بوده
آمد مرده را بر دارند بشویند نماز کذارند اکر خاک درست کرده اند
انکاه معلوم شد که نماز نا روا آمده است یا نا شسته بدید آمده
باتفاق خاک را باز کنند و بر سر خاک دیکر باره نماز کذارند
اکر در خاک چیزی از دنیوی فراموش کرده باشد درین صورت

روی

بپوید

خاک را باز کنند که مغیره بن شعبه رضی الله انکشتری خود را در خاک
مصطفی صلی الله علیه وسلم مانده بود از اصحابه رضی الله عنه سوال کردند
صحابه دستوری داده اند تا خاک باز کرده اند و انکشتری خود را
برآورده و در وقت رفتن سرنکون سار فرو رفت چنانکه پایها
وی بر سر خاک بود و سر و روی خود را در پای مبارک مصطفی صلی الله علیه وسلم
مبارکش یکبار دیده و همچنان سر زیر برآمد و اصحابه را گفت من
انکشتری بقصد مانده بودم تا یکبار دیگر جمال مبارکش بدیدم پس
دانستم اکر چیزی در خاک فراموش مانده است شاید خاک را
باز کنند و چون خاک راست کرده تد بقول امام شافعی رحمه الله تلقین کنند و بقول
علما رحمه الله قراءت خوانند دعا کویند مسئله مرده را لحد اولیتر یا شامی اکر
زمین سخت است لحد اولیتر بود که در مدینه دو کور کن بوده اند دو کور
کن بوده اند یکی لحد کردی و یکی شامی کردی چون رسول علیه السلام
از دنیا رحلت کرد ابوبکر صدیق رضی الله عنه دعا کرد که خدایا هر
کدام فاضلتر است از ایدر آید چون این دعا کرد لحد کننده پدید آید
قال النبی صلعم اللحد لنا و الشق لغیرنا پس دانستم که لحد فا
ضلتر است مگر که خاک بود لحد نداده و شامی کنند روا بود مسئله عهدنامه در
لحد شاید نهادن بعضی گفته اند که در عروه کنند و آن عروه را سر
و پایان بود اندر کیرد و استوار کنند پس روی میت دفن کنند و بر آن
نهند چون مرده را بخاک نهند باید که سر کفن را کشایند و در کور خشت

بخته و چوب نشاید داشتن که رسول علیه السلام نهی کرده است
که رسول علیه السلام نهی کرده است که آتش سوخته را در کور
مبتدعه تابوت در کور نهادن کراهیت است تخته نشاید نهادن
یا نی اکر جای سخت است نشاید و اکر سست است شاید خواجه
ابوبکر محمد بن الفضل بخاری رحمه الله میکوید اکر بخار است تخته آهن ساختن
روا است پس دانستم که تخته چوبین نیز رواست مسئله بقول
شافعی رحمه الله خاک را چهار سوی کنند بقول علما ما رحمه الله همچون کوهان اشتر
کنند نخعی رحمه الله گفته است که کسانی روضه رسول علیه السلام و از آن
ابوبکر رضی الله و عمر رضی الله عنه اکنون همچنین میکنند که ما میکفتیم که آن طایفه
ایشان رافضی علیهم اللعنه گرفته اند سنیان را همچنین نشاید کردن
مسئله کور خر را خرسنه سازند بر شکل کوهان اشتر که ایشان تربت
رسول علیه السلام را بر شکل کوهان اشتر **حکایت** کرده اندر بر
قول شافعی رحمه الله چهار سوی کنند و این فعل رافضیان گرفته اند پس
دانستم که چهار سوی کردن بدعت است کور را بخشت پخته
خرسنه کردن نشاید چنانچه در کور خشت پخته نشاید خرسنه
نیز نشاید خاک توده بمانند تا کیاه برآید یا بکل اندر کیرند تا هم استوار
بود و هم کیاه برآید که در حدیث آمده است که هر کیاه بر خاک برآید تا آن
کیاه سبز شود تسبیح کوید ثواب آن بمرده رسد دلیل بر آنکه روزی
رسول علیه السلام از کورستان بر کذشت دو کور تازه دید عذاب

برایشان فتوی باشد ناله و زاری ازان دو خاک برآمد دعا کرد
خدای عز و جل عذاب برایشان سهل کرد انید رسول علیه السلام
فرمود تا ازانکه چوب تری بیارید بیاوردند آن چوب دو پاره بکور
فرو هشت گفت تا این چوبها تر باشند تسبیح کویند آسایش آن
بایشان میرسد و راحت بروان ایشان میرسد سوال کردند بچه خصلت
این عذاب کرفتار شده اند رسول علیه السلام فرمود یکی سخن چینی
بود و یکی جامه خود را از بول نگاه داشتی و آنگاه رسول علیه السلام فرمود
اگر در مدت عمر خویش یکروز روزه از ماه رجب داشتندی ایشان را
عذاب نبودی مسئله دعوت سیپاره خواندنی نشاید کردن و اگر وارث
نارسیده حرام بود و اگر بالغ بود سنت آنست که کسی نزدیک ایشان
چیزی برد در سیپاره خواندنی اختلاف مشایخ است و اگر خوانند چنان
باید خواند که یکدیگر بشنوند مسئله اگر کورستانی چیزی بر کند نهی است و از
آتش بر خاک زدن کراهیت است مگر جای خوف نخچیر باشد که خاک را
بکاوند و مرده را بکشند آنجا روا بود و اگر این فعل نخواهد است خطیره
کردن نشاید کردن پوشش هم نشاید ساختن روی خاک را
برهنه باید ماندن تا باد و باران بروی زند اسانش مرده بود شیخ
الاسلام برهان الدین رح میکوید که در حدیث آمده است که آن باد بر
کور میرود اسانش مرده بود کفارت کناهان وی بود اگر نخچیر آمده
و مرده را کاوید برکشیده و تاجیز کرد اگر کفن بر قرار است نگاه دارند

تا غیری کذشته شود

تا غیری کذشته شود و کفن بر غیری کنند بر زندگان صرف نکنند اگر مرده نباش
برهنه کرده باشد که میراث خواران کفن دیگر کنند اگر کورستان را میفرود
روا نبود و کورستان مباح بود بر همه آدمیان که بمیرند و اگر مرده را سیم
سیم جهیند و کفن از آن سیم کنند چیزی زیاده آید نشاید که بنان
آب ورثه وی خرج کنند این سیم را نگاه دارند تا مرده دیگر را کفن
کنند هر کس کذشته شود شاید که وی را در همان صرف خانه دفن کنند
که این سنت انبیاست علیهم الصلوة والسلام باید که وی را بکورستان
عام مسلمانان دفن کنند و کورستان خرید و فروخت نشاید کردن
و بکورستان نشاید خانه ساختن و زراعت نشاید کردن و درخت
نشاید نشاندن که زمین کورستان را معطل کرده باشند و کور را
نشاید اندودن و سفید نشاید کردن و کورستان مباح است
بر همه اگر پاره را جدا میکنند و میکویند ازان ماست و کسی دیگر را
رها نکنند کراهیت بود بزه کار شوند اگر زمین خود را کورستان می
کنند خاص از برای خویش را و اقارب خویش را همچنین که مرده
اقارب و غیر را خود در خاک نهد آن زمین بر همه مردگان مسلمانان
مباح شود و اگر باز دارند ظالم باشند پس دانستیم که کورستان
بهیچ طریق ملک نشود والله اعلم یا رب نویسنده بیامرزی و خواننده
رحمت کنی **باب چهل و پنجم** در بیان سجدات بدانکه اصل است بر
محمد را رحمت الله درین باب که یکی سجده زیادتی بیارد نمازش تباه شود

اینجای بود که بعد از امام جهت اصلاح نماز آید نمازش تباه
شود و بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رح هرجا که دو رکعت بود نماز
ش تباه نشود اصلیت شافعی رح در باب سجدات که هر کجا
بماند باز کرده آورد مارا اگرچه بسیار انداخته شود اصلیت
زفر رح در باب سجدهٔ هر کجا که بماند باز کرده اوست اش بر انداخته
شود چون ما دو رکعت بود اگر رکعت تمام کرده بود بر انداخته نشود
صورت مسئله چنان بود که مسلمانی نماز دو گانه میکند اندر دو رکوع
رکعت دوم یاد آمدش که از رکعت اول یک سجده مانده ام
بر قول زفر رح و شافعی رح باز کرده و آن سجده را بیارد و آن
قیام و رکوع رکعت دوم را باز آرد و بر قول علماء ثلث رحمهم
الله از اینجا سجده رود ۳ سجده بیارد و یکی را سجده
نیت قضا کند و دو را نیت ادا اینجای بود که ما دو
رکعت بود اگر هر دو رکعت اول و قعده اول یاد آمدش
که از رکعت اول یک سجده مانده ام بر قول شافعی رح آن سجده را
بیارد و دیگر رکعت نماز آرد و زفر رح درین مسئله با ماست نیت
کند و یک سجده بیارد و قعده بیارد و سهو آرد و نماز تمام کند
و اگر نماز بامداد میکند اندر قومه رکعت دوم یاد آمدش
که یک سجده از رکعت اول مانده ام باز گشت و آن سجده
اول و بر قول زفر رح و شافعی رح آن قیام و رکوع را باز آرد و بر قول

علماء ثلثه رح اولیتر آن بود که آن رکعت را باز آرد و اگر باز نه آرد
بقول زفر رح و شافعی رح نمازش تباه شود و بقول علماء ثلثه
رحمهم الله بر خورد و سجده آن و قعده نمازش تمام شود اگر
رکعت دوم را بسجده مقید کرد آنگاه یاد آمدش که یکی سجده
از رکعت اول مانده ام باز گشت آن سجده را آورد بر قول شافعی رح آن رکعت را
باز آورد و بر قول علماء ما رح باز نیارد و اگر نماز تشهد کذارد و چون بقعده آخر نشسته
یاد آمدش که یکی سجده از رکعت اول مانده ام بر قول علماء ما رح نیت کند
و آن سجده را آرد و قعده و سهو آرد از عهده بیرون آید و از شافعی رح دو
روایت است یک روایت آنست که آن سجده را آرد و ۳ رکعت
نماز بدو قعده آرد و یکی روایت آنست که آن سجده آرد و دیگر رکعت نماز
آرد از عهده بیرون آید بنا بر آن اصل است که وی در آوردن آن سجده نیت
شرط نداند و چون رکعت دوم را سجده آورد بی نیت آن سجده
ملحق برکعت اول شود آن قیام و رکوع بر انداخته شود یا اخر آن یک رکعت
نماز برگذارد از عهده بیرون آید نماز بامداد در بقعده نشست یاد آمدش
که آیت سجده خوانده ام سجده تلاوت نیاوردم آن سجده را آورد و قعده
و سجده و سهو آرد و سلام داد و رفت یاد آمدش که من یک سجده
صلبی مانده ام آن سجده تلاوت و سهو از آن صلبی نیابت داشته اند از
تلاوت نیابت ندارد که وی بنفس خود واجب کاملست آن سجده و سهو نیابت
دارد یا نی بنگریم اگر صلبی را از رکعت اول مانده باشد نیابت ندارد شرط است

وگر از رکعت دویم مانده است نیابت داند که در محل است و نیت شرط نی
نماز روا بود نماز بامداد بقعده نشست یاد آمدش که یکی سجده مانده ام
اگر از رکعت اول مانده است نیت کند وان سجده را آرد و از رکعت
دوم مانده است نیت شرط نیست که در محل است یکی سجده آورد و قعده
و سهو از عهده بیرون آید مسئله برقرار بر قعده نشست یاد آمدش
که دو سجده مانده ام بنگریم اگر این دو سجده را از دو رکعت مانده است
دو سجده آرد سجده اول را نیت کند سجده دوم را نیت حاجت
نیست که در محل است و قعده و سهو بیارد و نماز تمام کند و اگر از یک رکعت
مانده است بنگریم اگر از رکعت اول مانده است یک رکعت نماز آورد و
قعده و سهو بیارد و تمام کند و اگر از رکعت آخر مانده است و برا قیام و
رکوع باقی است دو سجده آرد و قعده و سهو بیارد و نماز تمام کند و اگر
نمی داند و از یکی رکعت مانده ام یا از دو رکعت حالی دو سجده آرد و قعده
و یک رکعت نماز آرد و قعده و سجده سهو آرد از عهده بیرون آید اگر
همچنین کرد و نماز تمام کرد یاد آمدش که من سجده مانده ام آن دو سجده
و یک رکعت نماز نماز و بر اصلاح آرد یانی چون وی سه سجده مانده است
اول وی یک سجده پیش نبود اگر آن سجده را از رکعت اول آورده بود
نمازش تباه شود از برای آنکه چون دو سجده آورد این رکعت دوم تمام شد
دو رکعت اول با یک سجده مقید کرده است وی یکی سجده ماندی و یک رکعت
نماز آورد نمازش تباه شود اما اگر آن سجده را از رکعت آخر آورده است

نماز روا بود از برای آنکه از این هر دو سجده را که آورد و یکی ملحق برین رکعت شود
و این رکعت تمام شود بر وی یک رکعت نماز مانده بود از عهده بیرون آید پس
وی یک سجده زیادت آورد و با آوردن یک سجده زیادتی نماز تباه نشود
مگر بکبر وایت از محمد رح واگر بقعده نشست یاد آمدش که من سه سجده
مانده ام آورد وی یک سجده پیش نبود بنگریم که این یک سجده را از رکعت اول
آورده است یا از رکعت دوم اگر از رکعت اول آورد نماز تباه شود یکی سجده
نیاورد و یک رکعت نماز دیگر بیارد آخر سهو بیارد نمازش تمام و اگر دو سجده
در حالت بیارد نمازش تباه شود از بهر آنکه یک سجده از رکعت اول آورد است
دو سجده که در حالت می آرد بجای رکعت آخرین ملحق می شود پس وی را یکی
سجده می باید که بیارد نمازش روا بود چون برخاست و یک رکعت
نماز گذارد پس پیش از تمام کردن فریضه تطوع گذارد شود لاجرم نمازش
تباه شود و اگر نماز دوگانی سه گذارد و بر سر دو قعده نیاورد یاد آمدش
که من یک سجده مانده ام نمازش تباه شود چه تطوع با فریضه آمیخته شد
اگر نماز دوگانی را سه گذارد و بر سر دو نه نشست یاد آمدش که دو سجده
مانده ام اگر دو سجده از دو رکعت مانده است نمازش تباه شود و اگر یک از
رکعت مانده است بنگریم اگر از رکعت اول مانده است یا از دویم مانده است
نمازش تباه شود از برای آنکه دو سجده مانده است وی بایست آوردن
چون آورد آن قیام و رکوع و سیوم برانداخته شود لاجرم قعده بیارد و شود
سهو آرد و نماز تمام کند و از رکعت آخر مانده است هم از قیام و رکوع برانداخته

واگر نماز دوگانی را سه رکعت گذارده یاد آمدش که سه سجده مانده ام اگر سه
از سه رکعت مانده است نمازش تباه شود واگر از دو مانده است نمازش
تباه نشود یک سجده بیارد و قعده و سهو بیارد و نماز تمام کند واگر نمیداند
که سه از سه مانده است یا از دو نمازش تباه شود که احتمال دارد که سه
از سه مانده باشد اگر سه از سه بود نمازش تباه شود واگر سه از دو
بود نمازش تباه نشود پس باید که نمازش تباه شود که اصل درین باب
آنست که فساد با صلاح بیامیزد نمازش تباه شود اگر نماز دوگانی را سه
گذارده و بر سر دو قعده نیاورده یاد آمدش که چهار سجده مانده ام
آورده وی از دو بیش نبود سجده آورده را حساب باید گرفتن یا از دو
رکعت است یا دو از یکی اگر دو از دو رکعت است دو سجده بیارد و قعده
و سهو بیارد و نماز تمام کند از عهده بیرون آید سجده اول را نیت شرط
است و سجده دوم را نیت شرط نیست که در محل است واگر این دو سجده
از یک رکعت آورده است از رکعت اول برفورد دو سجده آرد و قعده و سهو آرد
از عهده بیرون آید واگر دو سجده از یک رکعت آورده است یک رکعت گذارد از عهده
بیرون آید اگر نمی داند دو سجده آرد و قعده و یک رکعت نماز و سجده سهو
آرد از عهده بیرون آید مسئله برقرار بقعده نشست یاد آمدش که سه
رکعت گذارده ام یک قعده و پنج سجده آورده ام وی یک سجده بیش نبوده
واگر این سجده را از رکعت اول آورده است برفورد دو سجده دیگر آرد تا
این رکعت تمام شود و نیت کند وآن یک سجده دیگر آرد نمازش تمام شود و قعده

وسهو آرد

وسهو آرد از عهده بیرون آید واگر آن سجده را از رکعت آخر آورده است یک سجده
آرد و یک رکعت نماز گذارد واگر نمیداند یک سجده و یک رکعت نماز گذارد از عهده بیرون آید
بنا بر روایت فتاوی غرائب است بعضی گفته اند که سه سجده آرد از عهده بیرون
آید اما نخست این دو سجده بیارد تا این رکعت تمام شود آنگاه نیت کند
آن سجده دیگر آرد اما خلاف زفر آید آن دو سجده که از اول آورده است اورا نیت شرط
نیست اگر در محل است اگر دو یکی آورده است یک رکعت نماز دیگر بیارد دو قعده و سهو آرد
نماز تمام کند اگر نماز دوگانی را سه گانی گذارده یاد آمدش که پنج سجده مانده ام آورده
وی یک سجده بیش نبوده و یک سجده دیگر بیارد تا این رکعت تمام شود یک رکعت
دیگر بیارد و قعده و سهو نماز تمام کند مسئله برقرار بقعده نشست یاد آمدش که
سه قیام و سه رکوع آورده ام و پنج سجده فا برفورد دو سجده آرد این رکعت
نماز شود برخیزد دیگر رکعت نماز دیگر گذارده و سهو آرد از عهده بیرون آید مسئله برقرار
بقعده نشست یاد آمدش که سه رکعت نماز گذارده ام بر و قعده و لیکن در یک
رکعت قرآن نخوانده ام اگر در رکعت اول یا در رکعت دوم نخوانده است یا سه رکعت
یک رکعت قعده آورده است نمازش باطل شود اما اگر در رکعت سیوم نخوانده ست
روا بود صورت مسئله بیست و یک سجده و دوازده قعده می باید تا در رکعت
نماز تمام شود آنست که مسلمانی در نماز بامداد مر امام را دریافت و سجده اخیرین یافت
دو سجده با امام آورده بر امام سهو بود متابعت کرد چهار رسید مر امام را سجده تلاوت
بود یاد آمد و امام سجده تلاوت آورده و امام سهو باز نیت آورده هم با امام
باز سهو آورده چهار آورده سه دیگر آورده هفت شد امام سجده صلبی یاد آمد

امام سجده صلبي آورد امام را متابعت كه سهو باز آورد هفت شده بود سه
ديگر ياد آورد شد از نماز وي هيچ نيابت نداد چون قعده معتبر كه بعد از آن
مسبوق از برخاست ويرا نيز در مسبوق فاته سهو افتاد و سهو آورد سجده
تلاوت ياد آمدش سجده تلاوت آورد و قعده و سهو باز آورد و پنج سجده
شده صلبي ياد آمدش سجده صلبي آورد و سجده سهو باز آورد هشت
و سه سجده صلبي ديگر آورده است باز ده شده و ده ديگر با امام آورده است
اينست و يك سجده و دوازده قعده تا دو ركعت نماز تمام شود مسلماني
نماز چهار ركاني ميگذارد و قعده نشست ياد آمدش كه يك سجده مانده ام
نيت كند و آن سجده را بيارد چون اين سجده از ركعتهاء اول بود و اگر از
ركعت آخر بود نيت شرط نيست كه در حالت سجده و قعده بيارد و سهو بيارد
نماز تمام كند از عهده بيرون آيد اگر نماز چهار ركاني را قعده نشست ياد آمدش كه دو سجده
مانده ام نگيريم كه دو از دو مانده است يا آن دو از يكي اگر دو از دو مانده باشد
دو سجده و قعده و سهو آرد نماز تمام كند و اگر دو از يكي ركعت مانده است
از ركعتهاي اول يك ركعت نماز ديگر بيارد و اگر از ركعت آخر مانده است دو
سجده آرد و اگر نميداند كه دو از دو مانده ام يا دو از يكي دو سجده بيارد و
قعده و يك ركعت نماز گذارد و سهو آرد نماز تمام كند اگر نماز چهار ركاني مي آورد
قعده نشست ياد آمدش كه سه سجده مانده ام نگيريم كه سه سجده از سه ركعت
مانده است يا از دو ركعت اگر سه از سه مانده است سه سجده بيارد و قعده
و سهو نماز تمام كند اگر سه از دو مانده است يك سجده بيارد و يك ركعت نماز بيارد

وقعده

و قعده و سهو نماز تمام كند و اگر نميداند كه سه از سه مانده است و يا سه
از دو جاي سه سجده بيارد و قعده و برخيزد و يك ركعت نماز ديگر بيارد و قعده
و سهو بيارد و نماز تمام كند اگر نماز چهار ركاني را در قعده نشست ياد آمدش كه چهار
سجده مانده ام از دو يا سه يا از چهار را مانده است چهار سجده بيارد و قعده
و سهو نماز تمام كند و اگر چهار را از سه مانده است دو سجده بيارد و يك ركعت
نماز و قعده و سهو نماز تمام كند و اگر چهار را از دو مانده است نگيريم كه از دو
اول مانده است يا دو از آخر اگر از دو اول مانده است دو ركعت نماز بيارد و اگر
در آخر مانده است دو سجده بيارد و يك ركعت و قعده و سهو نماز تمام كند و اگر نميداند
كه چهار را از چهار مانده است يا از سه يا از دو چهار سجده بيارد و قعده بيارد
و دو ركعت نماز بيارد و قعده آخر و سهو بيارد و نماز تمام كند و اگر نماز چهار ركاني
نشست ياد آمدش كه پنج سجده مانده ام آورده وي بيش از سه سجده
نكرده و هم يكجا مانده بيشتر نيز آورده را حساب بايد اگر اين سه سجده كه وي آورده است
نگيريم كه از سه ركعت آورده است يا از دو و اگر از سه ركعت آورده است سه سجده
ديگر بيارد و يك ركعت نماز و قعده و سهو نمازش تمام شود و اگر سه از دو
آورده است يك سجده و قعده و دو ركعت بيارد تا نمازش تمام شود و اگر نمي
داند كه سه سجده از سه ركعت آورده است يا از دو ركعت سه سجده
بيارد و قعده بيارد و برخيزد و دو ركعت نماز ديگر بيارد و قعده و سهو بيارد و قعده
و سهو بيارد و نماز تمام كند اگر نماز چهار ركاني را در قعده ياد آمدش كه شش
سجده مانده ام آورده وي دو سجده نيز يا دو از دو ركعت است يا دو

رکعتی اگر از دو آورده است دو سجده دیگر بیارد و قعده بیارد برخیزد و دو رکعت
دیگر بیارد و آخر سهو آرد نماز تمام کند و اگر دو از یکی آورده است پس وی یک رکعت
نماز آورده بود سه رکعت نماز دیگر بیارد و قعده و سهو بیارد و نماز تمام کند
و اگر نمیداند که دو از ده رکعت آورده است یا دو از یکی حالی نیت کند دو سجده
بیارد و قعده برخیزد و سه رکعت نماز دیگر بیارد بعد قعده و سهو
نماز تمام کند اگر نماز چهار رکانی را در قعده یاد آمدست که هفت سجده آورده ام
آورده وی یک سجده بود اگر این سجده را از رکعتهای اول آورده است بر فور دو
سجده بیارد این رکعت شمرده نیست کند از یک سجده دیگر آورده دو رکعت
دیگر شمرده و قعده آرد و دو رکعت دیگر بیک قعده کند اله و اگر این سجده را از رکعت
آخر آورده است یک سجده آرد و سه رکعت نماز برد و قعده اله از عهده بیرون آید
و اگر نمیداند همین عمل کند یک سجده و سه رکعت نماز برد و قعده کند اله از عهده بیرون
آید مسئله بقدار با یاد آمدست که چهار رکوع قیام و رکوع آورده ام و هیچ سجده نی بر فور دو سجده
آرد این یک رکعت شمرده برخیزد و سه رکعت نماز دیگر کند اله برد و قعده و سجده
سهو اله از عهده بیرون آید اگر چهار رکانی را بقعده نشست یاد آمدست که پنج
رکعت آورده ام و قعده فریضه نیاورده ام یاد آمدست که یک سجده مانده ام نماز وی
تباه شود چه پنج رکعت را نه سجده آورده بعد همه رکعتها به سجده جمع شد بعد
فریضه بالطبع آمیخته شود نماز تباه شود و اگر نماز چهار رکانی را پنج رکعت آورده و قعده نشست
یاد آمدست که دو سجده مانده ام اگر دو از دو رکعت مانده است نماز وی تباه شود
و اگر دو از یکی مانده است نمازش تباه شود قعده و سهو بیارد و نماز تمام کند و اگر نمیداند

که دو از دو

که دو از دو مانده است یا دو از یکی نمازش تباه شود اصل آنست که اگر یک خبر نا روا آمده است
و دو خبر روا تبع آن یک خبر از خبر نا روا بود اگر نماز چهار رکانی را پنج آورده و قعده فریضه نشست
یاد آمدست که سه سجده مانده ام بگیریم که سه از سه رکعت مانده است یا سه از دو
رکعت مانده است اگر سه از سه مانده است نمازش تباه شود و اگر سه از دو
رکعت مانده است نمازش تباه نشود حالی یک سجده بیارد و قعده و سهو نماز
تمام کند و اگر نمیداند که این سه سجده از سه رکعت مانده ام یا از دو نمازش تباه شود
اگر نماز چهار رکانی را پنج آورده قعده فریضه نه نشست یاد آمدست که من چهار سجده مانده ام
بگیریم که این چهار سجده از چهار رکعت یا از سه یا از دو و اگر از چهار مانده است نماز تباه
شود اگر از سه رکعت مانده است نمازش تباه شود و تواند که آن نماز را بصلاح
آید دو سجده بیارد و قعده بیارد و سهو بیارد و نماز تمام کند و اگر از دو مانده است
و از رکعتها آخر دو سجده بیارد و سهو بیارد و نماز تمام کند و اگر از رکعتهای
اول مانده است یک رکعت نماز کند اله و سهو آرد و از عهده بیرون آید و
اگر نمیداند نمازش تباه شود و اگر نماز چهار رکانی را پنج آرد و قعده فریضه
نه نشست یاد آمدست که پنج سجده از پنج رکعت مانده ام نمازش
تباه شود و اگر پنج از چهار رکعت مانده است نمازش تباه شود همچنین اگر
که دو از یکی مانده بود و سه از سه چنانکه پنج از چهار مانده از چهار
نیز مانده قعده بنشیند برخیزد و سه رکعت نماز بسه قعده بیارد
آخر سهو بیارد و نماز تمام کند اگر چهار رکانی را پنج آورده و یاد آمدست که نه
سجده مانده ام آورده وی یک شمرده نیست کند و یکی سجده دیگر
بیارد یا یک رکعت نماز تمام شمرده و یک رکعت دیگر بیارد و قعده بیارد برخیزد

دو رکعت نماز دیگر بیارد و یک قعده اخر سهو آرد نماز تمام شود
و اگر این سجده‌ها از رکعت اخر آورده است یا نمیداند یک سجده از
سه رکعت نماز بر و قعده و سهو از عهده بیرون آید اگر مسلمانی
نماز سه گانه‌ی چیکزارد و قعده نشست یاد در آمدش که یک سجده مانده ام
نیت کند حالی یک سجده بیارد و قعده و سهو بیارد و نماز تمام کند اگر
یاد آمدش که دو سجده مانده ام اگر از دو رکعت مانده است نیت
کند دو سجده بیارد و قعده و سهو بیارد و نماز تمام شود و اگر از
یک رکعت مانده است نگیریم که از اول رکعت مانده است یا از آخر اگر از رکعت
اخر مانده است نیت کند دو سجده بیارد و قعده و سهو و نماز تمام کند
اگر از رکعت اول مانده است آن قیام و رکوع رکعت اول بر انداخته شود
برخیزد و یک رکعت نماز دیگر بیارد و قعده و سهو بیارد و نماز تمام کند و اگر
نمیداند که دو از دو مانده است یا دو از یکی نیت کند و دو سجده
بیارد قعده بنشیند برخیزد و یک رکعت نماز دیگر بیارد و قعده و سهو
بیارد و نمازش تمام شود و اگر نماز سه گانه‌ی را قعده آورد یاد
آمدش که سه سجده مانده ام بنگریم که سه از سه مانده است
یا سه از دو رکعت اگر سه از دو مانده است دو از یکی و یکی از یکی
حالی یک سجده بیارد و قعده بیارد و برخیزد و یک رکعت نماز دیگر بیارد
و قعده و سهو بیارد و نماز تمام کند اگر یاد آمدش که سه سجده
از سه رکعت مانده ام و سه سجده بیارد و قعده و سهو بیارد
و نماز تمام کند اگر نمیداند که سه از سه رکعت مانده است یا سه از دو

ونیت

و نیت کند و سه سجده بیارد و برخیزد و یک رکعت نماز دیگر بیارد و
قعده و سهو بیارد نماز تمام کند اگر یاد آمدش که چهار سجده مانده ام
اولی را حساب باید کردن آورده وی دو سجده پیش نیت یا دو
از دو رکعت آورده است یا دو از یکی اگر از دو آورده است نیت کند و
دو سجده و قعده بنشیند برخیزد و یک رکعت نماز بیارد و قعده و سهو
بیارد نماز تمام شود اگر نمیداند که دو از دو آورده است یا دو از یکی حالی
نیت کند و دو سجده بیارد و قعده بیارد برخیزد دو رکعت نماز دیگر
بیارد بر و قعده آخر سهو بیارد و نماز تمام کند اگر یاد آمدش که پنج
سجده مانده ام آورده وی از یکی بیش نبوده نیت کند و یک سجده
بیارد و یک رکعت نماز دیگر بیارد و قعده بیارد و برخیزد و یک رکعت
نماز دیگر بیارد و قعده بیارد برخیزد و یک رکعت نماز دیگر بیارد و نماز
تمام کند اگر نماز سه گانه‌ی را چهار را آورده و قعده فریضه نشست یاد
آمدش که یک سجده مانده ام نمازش تباه شود اگر یاد آمدش
دو سجده مانده ام بنگریم که این دو سجده از دو رکعت مانده است
یا دو از یکی اگر دو از دو مانده است نمازش تباه شود اگر دو از یکی
مانده است و این قیام و رکوع و چهارم بر انداخته شود و قعده بیارد و سهو
نمازش تمام شود و اگر یاد آمدش سه سجده مانده ام بنگریم که از
سه رکعت مانده است یا سه از دو و اگر از سه مانده است
نمازش تباه شود و اگر سه از دو مانده است نمازش تباه شود

شد

حالی یک سجده بیاله وقعده وسهو بیاله نمازش تمام شود واگر نمیداند
که سه از سه رکعت مانده است یا سه از دو نمازش تباه شود
واگر یاد آمدش که چهار سجده مانده ام بنگریم که چهار سجده از
چهار رکعت مانده است یا از سه رکعت یا از دو رکعت اگر چهار را
از چهار رکعت مانده است اتفاق نمازش تباه شود واگر چهار را
از سه رکعت مانده است نمازش تباه شود حالی نیت
کند دو سجده بیاله تا رکعت تمام شود وقعده بیاله وبرخیزد
ویکی رکعت نماز دیگر بیاله وقعده وسهو بیاله نمازش تمام شود
واگر نمیداند که چهار را از چهار رکعت مانده است یا از سه رکعت
نمازش تباه شود اگر یاد آمدش که پنج سجده مانده ام آوله
وی سه سجده بشی نبود بنگریم این سه سجده از سه رکعت
آوله است یا از دو واگر از سه رکعت آورده است یا از دو واگر از
سه رکعت آوله است سه سجده بیاله وقعده وسهو نماز تمام شود
واگر سه از دو آوله است حالی یک سجده بیاله تا دو رکعت تمام
کند وقعده بیاله وبرخیزد ویکی رکعت نماز دیگر بیاله وسهو بیاله
نمازش تمام شود واگر نمیداند که سه از سه رکعت آوله است
یا سه از دو نیت کند وسه سجده بیاله وقعده وبرخیزد ویک
رکعت نماز دیگر بیاله وقعده وسهو بیاله نماز تمام شود واگر
نماز چهار رکعتی را پنج آوله ویاد آمدش که شش سجده مانده ام

تمام

آوله وي

رکعت

آوله وی چهار سجده بشی نبود این چهار سجده یا از چهار آوله است
یا از سه یا از دو واگر این چهار را از چهار آوله است چهار سجده بیاله وقعده
وسهو بیاله ونماز تمام کند واگر چهار را از سه رکعت آوله است حالی دو
سجده بیاله وقعده بیاله برخیزد ویکی رکعت نماز دیگر بیاله وقعده و
سهو بیاله ونماز تمام کند واگر چهار را از دو رکعت آوله است دو رکعت
نماز دیگر بیاله بیک قعده وآخر سهو بیاله نمازش تمام شود واگر نمیداند
که چگونه مانده است نیت کند وچهار سجده بیاله وقعده بیاله هم
برخیزد دو رکعت نماز هم بر وقعده بیاله وسهو بیاله نماز تمام شود
مسئله برقرار اگر یاد آمدش که هفت سجده مانده ام آوله وی سه سجده
بعد اگر این سه سجده از سه رکعت آوله است برفور سه سجده آله
تا سه رکعت تمام شود یکی رکعت دیگر آله وقعده وسهو نماز تمام شود
واگر این سه سجده از دو رکعت مانده یکی رکعت نماز آوله باشد
ویکی رکعت دیگر را بیک سجده حقید کرده است یکی سجده آله وقعده دو
رکعت نماز بیک قعده آله واگر نمیداند که سه سجده آله ودو رکعت
تا دو رکعت شود
نماز بر وقعده آله از عهده بیرون آید مسئله برقرار اگر یاد آمدش که
هشت سجده مانده ام آوله وی دو سجده بعد اگر این دو سجده را
از دو رکعت آوله است برفور دو سجده آله وقعده ودو رکعت نماز
بیک قعده از عهده بیرون آید اگر از یک رکعت آوله است از یک رکعتهای
اول برفور دو سجده آله اینا دو رکعت شود وقعده بیاله ودو رکعت نماز

بیک قعده آمده از عهده بیرون آید اگر این دو سجده را از رکعت
اخر آورده است و سه رکعت نماز آمده بود و قعده و اگر نمیداند که دو
سجده آمده و سه رکعت نماز بسه قعده گذارده از عهده بیرون
اید و اگر چهار رکعات پنج آمده و یاد آمدش که نه سجده مانده ام آورده
وی از یکی پیش نبوده ثبت کند و یک سجده دیگر بجا آمده تا یک رکعت
نماز تمام کند یک رکعت دیگر بجا آمده و قعده و برخیزد و دو رکعت نماز
دیگر بجا آمده و یک قعده آخر سهو آمده نمازش تمام شود و اگر این سجده ها
از رکعت اخر آورده یا نمیداند یک سجده آمده و سه رکعت نماز بود
قعده و سهو آمده از عهده بیرون آید مسئله برقرار یاد آمدش
که پنج قیام و رکوع آمده ام و هیچ سجده نیاورده دو سجده آمده و
این یک رکعت شود سه رکعت نماز دیگر گذارده و دو قعده آمده
از عهده بیرون آید برقرار اگر نماز پیشینی میگذارده و قعده آخر
نشسته یاد آمدش که یک رکوع مانده ام و یکی سجده و لیکن نمی
داند که از کجا مانده است یکی سجده آمده و یک رکعت نماز گذارده
از عهده بیرون آید اگر یاد آمدش که دو سجده و یکی رکوع مانده ام
ولیکن نمیداند که از کجا مانده است باید که دو سجده آمده و دو رکعت
نماز گذارده و به قعده و سهو آمده از عهده بیرون اید باید درستی
که از هر کجا قیام مانده انرا یک رکوع با چو یک رکعت نماز باید آورده
و اگر رکوع مانده در رکعتهای اول یک رکعت نماز گذارده و اگر رکعت آن

اوست

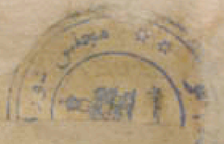
اخر است رکوع بود و سجده آمده و اگر دو سجده مانده است
از یک رکعت در رکعتهای اول یک رکعت نماز گذارده و اگر از رکعت آخر
مانده است دو سجده آمده از عهده بیرون آید و اگر نماز پیشینی میگذارده
و در قیام شک افتاده است که این پنجم رکعت هست یا سیوم و زمن
و من چهار سجده مانده ام بقول مشایخ بلخ قیام و رکوع و قعده آمده
تا اگر از پنجم بازگشته بود و بر سر چهارم نشسته یافتم و اگر سیوم بود
بر سر دو نشستن یافتم برخورد و سجده آمده و بدان قیاس
بر سر دو نشسته بود این سه رکعت بود چون وی چهار سجده
مانده است و مر این یک رکعت شود سه رکعت نماز بسه قعده
آمده تا اگر از پنجم بازگشته بود بر سر چهارم نشستن یافتم چون این
چهار سجده مانده است آن دو سجده که آورده است بعد از قیام
و رکوع و قعده اگر این چهار سجده را مانده است اگر از چهار رکعت
مانده دو سجده را بدو رکعت ملحق کند دو رکعت شود بروی دو سجده
دیگر بود و اگر این چهار سجده را از دو رکعت مانده بود بروی دو
رکعت نماز بود و اگر از سه رکعت مانده است بروی دو سجده
بود و یک رکعت نماز و اگر نمیداند چهار سجده آمده و سه رکعت نماز
بسه قعده آمده از عهده بیرون آید امشایخ سمرقند چنین گفته اند
که باز گرده و قعده آمده اگر از پنجم بازگشته بود بر سر چهارم نشستن یافتم



چون چهار سجده مانده است واگر چهار سجده را از چهار رکعت نماند
باشد چهار سجده آرد اگر از سه رکعت مانده است دو سجده آرد
ویک رکعت نماز واگر از دو رکعت مانده بود رکعتهای اول دو
رکعت نماز گذارد واگر رکعتهای آخر است دو سجده آرد ویک رکعت
نماز گذارد واگر نمیداند چهار سجده آرد وقعده چهار رکعت نماز
بچهار قعده آرد تا بدان قیاس که از سیوم باز گشته بود بر سر
دو نشسته یافتم چون وی چهار سجده مانده است پس هیچ
نیاورده بود بروی چهار رکعت نماز بود پس چهار رکعت وچهار
قعده آرد باتفاق از عهده بیرون آید اگر نماز شروع کرد قیام
آورد وقعده وقیام آورد ودو سجده ویک قیام آورد و
رکوع وقیام آورد ودو سجده این هم یک رکعت نماز بود
وباقی نماز خود را تمام کند اگر وتر هم چنین گذارد وقعده اخیره نشست
یاد آمدش که سجده از رکعت اول مانده ام بقول محمد رح نماز
تباه شود که کامت شفع اول را اعتبار رد اند تا شروع
در شفع ثانی درست آید وبقول ابو حنیفه وابو یوسف رحمهما الله
نیت کند ویک سجده آرد وقعده وسهو از عهده بیرون آید
والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب وصلی الله علی خیر خلقه محمد
وآله الطیبین الطاهرین وعلی المهاجرین والانصار والتابعین الاخیار والابرار

فمن قتل فاستقبلوه وهو منتقع اللون ... النس

ربه نعوذ بالله منها والسادس السكر بان لا يعرف الرجل من نساء
وقيل اذا دخل في بعض مشيه التجاوز والسابع الضحك في الصلوة وقال
بعضهم تفسد الصلوة لا الوضوء وهو الاصح والثامن اذا شك في
الصلوة الوضوء وينقض في الحدث وعليه الوضوء واما اذا شك في الحدث
وهو يتقن في الوضوء فلا وضوء عليه فرائض الغسل وهي ثلاثة
الاول المضمضة والثاني الاستنشاق والثالث غسل سائر البدن سنن
الغسل وهي ستة الاول ان يبدا يغسل يديه والثاني يغسل فرجه
والثالث ان يزيل النجاسة من بدنه والرابع ان يتوضا قبل الغسل الا قدميه
والخامس ان يفيض الماء على سائر جسده ثلاثا والسادس



ان يغسل رجليه ان كان عليه خنب او حجر او اجر او غير ذلك

ادب الغسل وهي ستة الاول ان يغسل في مكان لا يراه احد

والثاني لا ينظر الى عورة الرجل والثالث وان لا يتكلم

الرابع ان يغسل قدميه بعد الغسل والسادس ان يصلي

على النبي صلى الله عليه وسلم باب المعاني

الموجبة للغسل وهي على نوعين الاول حقيقي

كانزال المني على وجه دفق وشهوة من الرجل

والمرأة في حالة النوم واليقظة وكذا الحيض

والنفاس ونوع الثاني حكمي كمن استيقظ

من

فمن قبل فاستقبلوه وهو منتفع الله ن قال انس

من نوم فوجد في ثيابه مني او مذيا ولم يتذ

كر احتلام فحكمه عليه الغسل احتياطا باب

غسل المسنون وهي اربعة عند ابي حنيفة

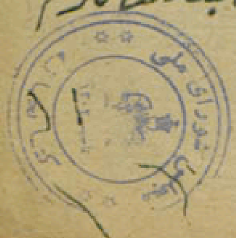
الاول غسل يوم الجمعة والثاني غسل يوم

العيدين والثالث غسل يوم عرفات

والرابع غسل يوم الاحرام عند الميقات

تمت تمام شد كار شد شيطان من غلام سعد

ملك خواند عاطمه ادرم لاكر من بند كنا كارم



ثم قتل فاستقبلوه وهو منتقع اللون قال انس

فكنت ارى اثر المخيط في صدره رواه مسلم وعن جابر بن

سمرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اني لاعرف حجرا

بمكة كان يسلم علي قبل ان ابعث اني

لاعرفه الان رواه مسلم

باب في المعراج الفصل الاول عن

قتادة عن انس بن مالك عن مالك بن صعصعة

الانصاري ان نبي الله صلى الله عليه وسلم حدثهم عن ليلة اسري به بينما انا في الحطيم وربما قال في الحجر مضطجعا اذ اتاني

آت فشق ما بين هذه الى هذه يعني من ثغرة نحره الى شعرته فاستخرج قلبي

ثم اتيت بطست من ذهب مملوءة ايمانا فغسل قلبي ثم حشي ثم اعيد

وفي رواية ثم غسل البطن بماء زمزم ثم ملئ ايمانا وحكمة ثم اتيت

بدابة دون البغل وفوق الحمار ابيض يقال له البراق يضع خطوه عند

اقصى طرفه فحملت عليه فانطلق بي جبرئيل حتى اتى السماء الدنيا

فاستفتح قيل من هذا قال جبرئيل قيل ومن معك قال محمد صلى الله عليه وسلم قيل

وقد ارسل اليه قال نعم قيل مرحبا به فنعم المجيء جاء ففتح فلما

خلصت فاذا فيها آدم عليه السلام فقال هذا ابوك آدم فسلم عليه فسلمت

عليه فرد السلام ثم قال مرحبا بالابن الصالح والنبي الصالح ثم

صعد بي حتى اتى السماء الثانية فاستفتح قيل من هذا قال جبرئيل



